

ص بسیارند ثعلب مصری تر و در آب خیساندند سه بار و زو اگر خشک بود و از ده شبار و
 بعده بر واحداده سوزن بزنند و لعابی که از برون آید پاک کنند و دیگر با بنجیسانند و بنجسان
 میکنند تا پنج لعابی در و نمند پس بهر کیمین ثعلب و من غسل صاف بر سر آن کنند و سه شبار
 بگذارند بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزنند و دو ساعت بگذارند و از آتش
 بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و همین طریق حل کنند تا غسل بقوم آید و بعد چهل روز
 استعمال نمایند هر بامی بهمین منی بغیر از وقت پشت و گرد و کمر بد و باه را زیاده کند
 قوت معده و دماغ و بد و نشاط آورد و ص همین سپیدش سه شبار و در آب بنجیسانند و دیگر
 آب را بغیر دهند و روز چهارم در بچین قدری سوراخ کنند و یک شبار و دیگر در آب بگذارند و بعد از
 میان آب بر آرد و بپوشد تا آب از وی بر آید پس بهر کیمین غسل صاف و دو من آب
 داخل کنند و با آتش نرم بپوشانند تا بقوم آید و از آتش فرو گیرند و بعده سه روز دیگر با بنجیسانند
 و اندک زمانی بپوشانند و در ظرف چینی نگهدارند و بعد چهل روز بکار برین بنجیسانند و بعد از
 پنجه است و در تقویت باه مفید و وی نیز در سمرقندی عبارت است از آب انگور که بپزند و
 چون دو ثلث او برزد و قدری شکر با غسل بپزند و ایندو را قیغیغی به مثلث است و سه کفنه
 که شیر و انگور چون بپوشانند تا رایح بماند بپنجیغیغی مانند مثلث است نزد جمیع اطباء عبارت است از آنکه
 آب انگور فقط بپوشانند تا مثلث بماند و ص فمنا به همین است بلین امی و شش قطبات بلیان
 نوشته که مثلث است که شیر و انگور سه جزو و آب بپزند تا پنجه بپوشانند تا مثلث بماند و این نیز
 منسول نیز گویند با بنجیغیغی در تقویت باه مقام هر است و این در ویش شرح کلیات
 قانو که تا لیف حقیر است و باطله نام دارد و سی بپنج قطرات بیت مثلث و اختلافات که در
 وارد است و بیان آنکه نیز و امام عظیم ابو حنیفه کوفی زین العابدین شرب او سیاج شده و اگر با
 قوت عبادت باشد و بسکرت انجامد شرب و فائز باشد و در کلیات مذکور بجای نم بهین اینجور
 ساخته با فواید کثیره فانظر ثمه ما لا یحکم ام به بنایت قوی را زیست و در بیت قلب بگذشت مر بجز قو

P. Cal.
88

Caw

P. Cal. Coll.
88

عروج صنایع مملکت ایران فیض خلافت و عروج



در مطبعه می‌نمائی کتب و طبعین مقبول جهاش



١٠٠

تفانی که نمایان جناب حضرت سبحانه و تعالی است بجز ذرات پاک بیا بیا بیا
بندگان چنین ذراتی را بغیر از احسی شمار عليك چه ستاید سبحان الحكيم العليم الذي له الكبرياء العجوبه
و زود و نامحدود که ایزد معبود با ما یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا لعلیما بدان حکم فرموده و ترا
دگاه عرش ابرگاه پیغمبر سلطانی را دلائبیا محمد رسول الله علیه و سلم که مخصوص و
آدم و مراد از انش عالم وجود فیض آموذ ایشان بوده علیه و افضل بصوات فی الکائنات
ایما بعد برای عداقت پیرای طالبان حرف تحقیق و حکیمان ذی تدقیق فنیست زیرا که بر وصال
و اجترل فضائل نزد باری خدمت خلق او تعالی است بر غایت و خاکساری چه خدمت و استقامت
مخلوق که مضاعفه العبد بوده و در حقیقت عیادت و نظم خالق الخلق است جل جلاله و بید است که
عبادت که محض استفسار است بشنا است عبادت شده و منت آمده کبر مرتبه مبارک است علم
ایمان که مستصحب انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات احسان است اگر شد بود
و در روزه و جنب و طهیه و غیره برای بیا بیا اعمال خالصه قرین برانج و قرین فدا

درودش محبت کیش معترف بهج مدالی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دینیه و فقهیه
مسائل طبیعیه بر تمام بنوده و تجربه و عمل گذارم سبذول داشته و خدمت عباد سعادت داشته
بغیت آنکه این گدائی بی سروپائی را بعد برآمدن ازین تنگنای تیره تر از دغای مردم بهره باشد که
نصف نموده درین علم که بر علم این عاجز هر واحد از ان خالی از حسن لطافت نیست بمسئول اول طبیعیه
اکرم کار ساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این افقر مملوقات را تا قیامت مروج داشته خدای
بالا شفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشودی مملوقات خویش بنوازد ما ذوقیق الایام
نصف نخستین از ان مولفات تخصیص طلب البتوی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله یقول
قوال اطبا با حدیث شریف داده جمع نموده دوم طلب الاکبر است سوم مفرح القلوب
چهارم میزان الطب پنجم تعالیف الامراض ششم مویات الایام و درین زمان که شمس الهجره کمر
ایکصد و بیست و شش است از علم غیب بدان مامور اندیده که فرابادینی نبولید که بوفور فائزانی بود
کل نوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع تراکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود
و قبول این کار در تحریر تراکیب بذیل عدل مخصوصه سن نمود بهمان ترتیب مرتب ساخته
بات حروف میجا و در هر جا و آنچه بر عضوی مخصوص بود آن را بهمان جا نگاشته و مشترک المنفع را
در مقدم داشته و مویات بندیه را بر ترتیب علل در حروف دال بر محل مخصوص ساخته و در
آن که لازم مقام طلب است هیچ چیز بقدر لایه فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان
بشیر این ستمند ستور نخواهد ماند و از عزیزان ما طلب ارم از آنکه پس عاجز و گنگ کام بد و الا
بغیر مرید جناب معارف آب محبوب بهمانی و قبول یزدانی خلاصه فائز ان نبوی و نقاوه
ان و الله می حضرت سید عبدالقادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه ستمندایریکات
در طهره این نسو را بقربا و دین قوری موسوم ساخته مامول از نگاه شافی الایام
آفت طبیعیه کرام و اولیای عظام بر کاذا نام مفید سازد و بداند که قرابادین لفظ
نست کبریا و پر که اهل حق میکند و درین رساله است و زده باب است بابت ل

غایت شریف از دو شقال پنج شقال صوب است بیل کابی آله منشور پوست بیل بر یک ده شقال
 ترد موصوف افیتون سناکی هر یک پنج شقال شیع شراج اسفنج اسطوخودوس گسسخ هر یک ده
 شقال اینسون نمک هندی یک شقال عسل سه چند اطر فیل زرافه منی داغ و مسهل اخلاط
 قنار و دماومت او جبهه قطع نزله مجرب مانع صعود بخار و جبهه اقسام بالینو لیا خصوصاً مرقی دبر اسه
 قوی مانع بود پاک کننده معده و قوت اوقات و سال باقیمت و قدر شترش برای اسهال کردن از چهار
 تا شش شقال و عند دماومت او بر روز از یک شقال تا دو شقال و وی بجمع افزو موافق است
 صوب است بیل زرد پوست بیل کابی بیل سیاه کل بنفشه محمود ششوی هر یک ده شقال ترد
 موصوف کشنیز شک هر یک ده شقال پوست بیل آله منشور گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک
 پنج شقال سندل سفید کزیر هر یک ده شقال روغن بادام شیرین سی شقال دو کوفته بنجته بر شتر
 چرب سازند و عذاب صعد پستان صعد در کل بنفشه ده شقال جوش داده و صاف کرده با یک
 نوزن شیر بیل و کوزن آله منشور بیل بند بوم ساقین شک ورق فقره ورق طلا و طلا
 و مسک و بیل و لیا را سود دارد صوب پوست بیل کابی پوست بیل آله منشور بر یک ده در
 فستق سناکی شیرج افیتون اسفنج ترد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج درم سبک سبیل
 زرد بول هر یک و درم گافران قزنجشک جولا جود حجازی مغسول باور بنجوبه هر یک چهار درم تخم کزیر
 اینسون هر یک سه درم کوفته بنجته بر روغن بادام چرب ساخته عسل صافی با سوزنی تنقی اینشتند و اطر فیل
 سرب زرد بیل است و تر بیل در سبیل بیل آله منشور ایا ج فیه قرا و انیس است که گشته تین است
 شده و ایا ج بک غرضه نقیضه است یعنی شریف و تفسیری و دوا است چه بنا بر علالت قد و
 سینه اخلاط بجم ساخته اند و قیده اینجی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در رعایت تلخی است بر یک
 اسه شده چه جز اعظم درین ترکیب صبر است یا حفض صبر و اسهل است و حفض دار
 قاضی درم و آنچه در لفظ ایا ج فیه قرا و ایل سبیل مصلح کرده اند و صورتیست که صبر و ایل بود و آنچه
 تالانت اولیقا کرده در مقدم بر جرج ترکیب است نیست ص سبیل و ایا جینی سبیل و سبیل

عوضی که مصلحتی آسارون زعفران بر یک جزوی صبر سقوطی و دو چند یا سه چند بشرقی و دیگر
 بپس آب گرم وقت خواب در حالتی که سده متمشی نبود و گویند که ده ضرر دارد و مصلح او عذاب
 و گویند حق ابارجات آنست که نزد استعمال در آب فیتمون حل کنند با الجلا ایچ مسطور در تغذیه
 فصول داعی و از آنکه فلج و لقوه و استرخا و قتل زبان مجرب است و الاضاحه تنفیه لطافت معده
 و حل قویج و دفع قویج و رفع وجع مفاصل نافع و تغذیه بدن بعد اسهال و رطوبت طبع
 و زایل ساختن لقوه مفید و پر مغز و روغن چرب که ده و بشند آلوده با ایچ گردانیده و طویق
 در آوردن تیج قوی برقی و املها و حسب انشا ضایح است و دلالت وقت درین نسخه تفصیلا
 کرده اند چنانچه در صدارع حار و غده غشیان و قوی گسترش منزع الاقارع بدل زعفران نمود
 و نزد حاجت بملکیت شدید و غرض آسارون که باشد که ده اند و برای منع سحج که لذت صبر است
 و دفع عالمه اول از اسهال ضعیف و اسهال و افزون و در آن وقت واجب است که بعضی بهین غرض
 منقل یکجز داخل کرده و برای تنفیه کیده عصاره غایت زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط
 غلیظ و نفعل و جو زبوا و لباسه و جبهه تنفیه و از سودا اسهال خود و اس مضاف ساخته اند
 و عند حاجت با خراج ملغمه کثیر او شحم غلظل مزوج بسیارند و ایچ شحم می خوانند و بدانند که عمل
 ایچ لطی است مگر آنکه اجسل مزوج باشد و آنچه صبر او غرض منقل بود و ضعیف الاثر است اگر چه
 مزاج مفید و بی غلظت خاصه که آب کاسنی منقول باشد و طریق در شستن ایچ سه گونه است
 یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه به و خندان
 عمل بیاورند و وی سخن و در اسهال قوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم
 آنکه آب قبل بپزند و اقراص بنهند و سایه شک سازند و غلظت شحم بهین است و بی سلم
 از غلظت و بهین گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت مفرص او تا شش ماه باقی می ماند و
 صبر است و معده روان است که افی العجم الجوا به ایچ فیتقر که تخفیف رطوبات و مانع کند
 صدارع غلیظی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و تبهای کهن نماید و اسهال مزاج

در این نسخه تفصیلا کرده اند چنانچه در صدارع حار و غده غشیان و قوی گسترش منزع الاقارع بدل زعفران نمود و نزد حاجت بملکیت شدید و غرض آسارون که باشد که ده اند و برای منع سحج که لذت صبر است و دفع عالمه اول از اسهال ضعیف و اسهال و افزون و در آن وقت واجب است که بعضی بهین غرض منقل یکجز داخل کرده و برای تنفیه کیده عصاره غایت زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ و نفعل و جو زبوا و لباسه و جبهه تنفیه و از سودا اسهال خود و اس مضاف ساخته اند و عند حاجت با خراج ملغمه کثیر او شحم غلظل مزوج بسیارند و ایچ شحم می خوانند و بدانند که عمل ایچ لطی است مگر آنکه اجسل مزوج باشد و آنچه صبر او غرض منقل بود و ضعیف الاثر است اگر چه مزاج مفید و بی غلظت خاصه که آب کاسنی منقول باشد و طریق در شستن ایچ سه گونه است یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه به و خندان عمل بیاورند و وی سخن و در اسهال قوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم آنکه آب قبل بپزند و اقراص بنهند و سایه شک سازند و غلظت شحم بهین است و بی سلم از غلظت و بهین گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت مفرص او تا شش ماه باقی می ماند و صبر است و معده روان است که افی العجم الجوا به ایچ فیتقر که تخفیف رطوبات و مانع کند صدارع غلیظی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و تبهای کهن نماید و اسهال مزاج

در این نسخه تفصیلا کرده اند چنانچه در صدارع حار و غده غشیان و قوی گسترش منزع الاقارع بدل زعفران نمود و نزد حاجت بملکیت شدید و غرض آسارون که باشد که ده اند و برای منع سحج که لذت صبر است و دفع عالمه اول از اسهال ضعیف و اسهال و افزون و در آن وقت واجب است که بعضی بهین غرض منقل یکجز داخل کرده و برای تنفیه کیده عصاره غایت زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ و نفعل و جو زبوا و لباسه و جبهه تنفیه و از سودا اسهال خود و اس مضاف ساخته اند و عند حاجت با خراج ملغمه کثیر او شحم غلظل مزوج بسیارند و ایچ شحم می خوانند و بدانند که عمل ایچ لطی است مگر آنکه اجسل مزوج باشد و آنچه صبر او غرض منقل بود و ضعیف الاثر است اگر چه مزاج مفید و بی غلظت خاصه که آب کاسنی منقول باشد و طریق در شستن ایچ سه گونه است یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه به و خندان عمل بیاورند و وی سخن و در اسهال قوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم آنکه آب قبل بپزند و اقراص بنهند و سایه شک سازند و غلظت شحم بهین است و بی سلم از غلظت و بهین گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت مفرص او تا شش ماه باقی می ماند و صبر است و معده روان است که افی العجم الجوا به ایچ فیتقر که تخفیف رطوبات و مانع کند صدارع غلیظی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و تبهای کهن نماید و اسهال مزاج

حطبیا ناقص الرزیرہ سلیمه عصاره فستقین شایسته زعفران جوده هر یک یکدرم خفض عصاره
غافق تبریک سه درم شترنی یکدرم ونیم وولف ابن جی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم از
که خفض بمقد همه اجزا است و در لوا سیر بیاید و شدید یقبض است ایام ریح فقیق که تجفیه
فضول نیز مجرب است وعلل دیدن غی الفع ودر ص شحم خنظل ده مثقال کند فضل ابنین فضل سو
دافل بر یک چار مثقال زعفران و صبر شش حاشا هر یک یک مثقال سقمونیای مشوی شش
مثقال عصاره فستقین و مثقال کوفه بنجیه باب بر شند شترنی چار مثقال ایام جالینوس
صرع و المیخو لیا و فانی و سکنه و عرشه و لقوه و فنج و صداع و شقیقه و دوا و صم و در و گوش را
نافع است و تفسر النفس و در در کرده و در دمانه و فقس و مفصل و غرق النساء و دوا الحیة و دوا
ریشهای کهن و دوا ستر خا رشتنه و امراض بلغمی و سوداوی و سلس بول و منبه و منقی و اخلاط غلیظه
و لزج و در خفض و در جمیع منافع از ایام ریح و غاذا یا بهتر است و سهل بی نحت و ذی کت حص شحم
حفظ غاریقون بصل نظر مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه فرقیون و غاریقون هر یک
شانزده درم بسقاج که از یوش آفتیمون سلیمه هر یک یکدرم مر سکنج زرا و اند طولی و نذ و نذ
نفل سیاه و سفید و افلفل و این غنی جاوشیر جنبید ستر فطر اسالیون هر یک چار درم کوفه بنجیه
با سچند آن سلس بر شند شترنی چار مثقال همراه مطلوبه که مناسب هر مرض باشد و قوتش تا چار سال
و گویند ماسی سال باقی است و احسن آنکه غسل درین خام باشد یعنی آتش نادید ایام ریح که ایام
فطر است نامند در دسر را که از بخار فاسد بود و در کند و جهت رطوبت معده و غم و خوف و سایر
علل سوداوی و بلغمی را دفع دارد و قدرش شش درم ستر ایام سابق ص حطب طار از او و جمیع سبب سلیمه
ایام ریح هر یک یکدرم فطر اسالیون که از یوش فلفل و اسطوخودوس یک یکدرم مر چار درم و در
صل لبان زعفران هر یک یکدرم و نیم صبر ده درم و نیم و شحم خنظل شش درم و با سلس بر شند
ایام ریح که از یوش فطر اسالیون است و در باب او رام و دیور یا به الف و یای کبر
فالج و لقوه و صم و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در اتقویت به طم ماه عید ص تا قرق

شونیز قسط فلفل و دار فلفل و ج هر یک ده درم سداب خطبانا علقیت زراوند مدحرج حب الناجد
خودل سیطج هر یک پنج درم عسل بلادر چار درم و نیم ادویه کوفته پیخته بروغن گردگان چرب ساخته
جایزاد رسد جندان عسل صاف لیستند و بعدش ماه که در شمع نهاده باشند استعمال نمایند شربت
یکتعال القرویا می صغیر سنف دی قریب دل است ص بلبله سیاه پوست بلبله آینه شکر یک
درم سعد سنبل کند روج فلفل نجیل عسل بلادر هر یک پنج درم کوفته پیخته بروغن گردگان چرب کرد
با عسل بنادر سه فنجان و عسل صاف لیستند و بعدش ماه استعمال نمایند القرویا که معروف است رانبات
نافع بود ص پوست بلبله کالمی پوست بلبله آینه شکر کثیر خشک سطوخودس هر یک پنج درم چند
عود صلیب صمغ عسل بلادر هر یک سه درم عسل صاف سه چند بطریق معهود لیستند بعد مدین ساختن
برودغن گردگان القرویا لفظاروی است بمی مشابه قلب چون بلادر صندوبری شکل است بدین نام
سمی گشته و چون جزو غظم این ترکیب مهواست ترکیب بهمان اسم موسوم شده و چون القرویا را بلادر
و چون بلادر نیز خوانند البقا سسی است به دواء الشجیر بنابر دین انامی اودرجا نوش
دار و دوائی هند لیست و بجز نمز و نیز گویند وی درلقویت دماغ و جمیع اعضای رئیس جرب است
و فزل خفقان و قلع و تخن لون و مطب گمت و عرق قوی شوقی و ادبان او با نیت فسط حتی که
از کثرت ضحک لطیف نفس عارض میسازد و حالتی شبیه بر عونت و در البطای شب نافع و صاحب
ذخیره گوید سن اوراد رام راه و قوت دل عجیب آثار یافته ام و این درویش مصدق اثر اوست و در وقت
جگر و سواد بقینه قوی الاثر دید و بیش از اعلام و بعدا توان نور در شربتی از کدو ماسه درم ص گستر
از اقماع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنج درم فلفل صطلک اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم
زرنب بسا سه قالمتین جزو باو افزوده زعفران هر یک درم آله فلفله یک بطل فلفل سناصفه و بطل
و بعضی آله چند از آنکه فلفل بطل است که می نخر بر نموده اند و بعضی در شربتی اقتصا کرده اند
فقط نصف وزن آله که بر طبل باشند موم سانه و بعضی قدیمی که که کیر طبل باشد داخل بدانند
زیادتی کمی در حرارت کسب و زیادتی آله است و هر چند در دوائی تیسری گفته و همیشه در آله

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

عنه اعظم انعم
مستريح من الزمان
و در هر کس که کرده
ش تو سبک و خوش
طراوت دین دارا
نه خجسته تبار خود
خوشگوار کند و بجز
نار از شمس حاصل نهند
فضله به زلال اکرم
سویاب فائز

منه غفره

و هر چه در آن حلاوت فزون تر و خوب تر غسل در گرم تر و لطیف تر و عند ازمان از تغیر محفوظ تر و فندی بود گویا
 و در محرر روی مناسب تر و صاحب تحفه المومنین آن را که آله دروسه برابر همه احسان
 جوارش کنندی خوانده و غیر آن مدانوش داروی هندی و صاحب طلائفی و جز آن اتفاقا
 همان نوشداروی هندی را جوارش کنندی هم میگویند بآفاق و می تواند که اصل نسخه هندی باشد
 و کنندی مروج الکوشه و تخیل که تصرفی هم کرده باشند مقصود واحد است و طریق ساختن آله که در شیر گاو
 یا گاویش یا بنر تر نمایند یک شب از روز اگر خشک باشد و سه شب از روز اگر تر بود پس بشویند آب تا که
 زبومت و نموست شیر در شود و آله صاف گردد و بعد در نه رطل آب شیرین بچشانند تا که مهر شود
 و از غریب آلهنی یا سسی قلعی در بر دوان آرد مالش داده تا تمام آب او استخراج شود و باقی در غسل مقوم
 ساخته او و یکوفته بخیمه لبش نشاند یا در ظرف سبزه بدارند و باید که آله کشته نباشد و اگر تر بهر سبزه بهتر و اجزاء
 نوشدار و هر چند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه عاجل به معده فقط مطلوب باشد و بعضی در نسخه
 مسطور مشک یک مثقال قرار میدهند با سفوف و در پنج ششک سازنج هندی به یک و درم افزوده اند و در نهایت
 سسی میگرد و بنوشداروی کوکو و در تقویت المانع است و این در ویش عوش آله سفر جلی کرده
 بهمان زن و بهمان طریق غیر کردن البشیر و ما زالله اسهال فرین معدی و معوی و دفع آرد و عشا
 عجیب الاثر دیده و بانوشداروی سفر جلی سسی ساخته و بدانند که نوشداروی الهی باشد یا سفر جلی
 خالی از حرارت نیست و امتزاج طباشیر اودی عند استعمال معدل حرارت و اعانت دهنده عزیز است
 و صندل سپید بهر و کافور از بر دو قویر انوش داروی لولوی که بهترین نسخه است و در تقویت
 اعضا و تیسره از آله ضعف معده و بدن و دفع نقایص و ابتعاث شهوت مجرب حص طباشیر سبزه
 مقرر صلیک زعفران سبیل مروارید که با گل سرخ به یک سه مثقال یا قوت ریوندا سارون سه عدد بود
 هندی از صندل سپید پوست ترنج سازنج لبش سبزه تخم بادرنجبویه و در پنج ششک بیدار
 عنبر شمشق رقیق قره طلا هر یک درم آله نو درم قند و غسل با لسان صندل و چند بهر نه نهای نوشدار
 بسیار است در اینجا بدایچه خلاصه بود و گفتار فته یا شوی که صداع و سرسام و جمیع الامراض را باینجا

این نسخه
 در کتب
 قدیمه

و سلطان لعاب مزیت الدم و قوتی و منحص و در معده و کبد و ضعف کبد رسد کبد و انواع استسقا
و نمکیت بدن و کثرت عرق و متن او و کسل و استرخاء و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان مفید و به
تقویت باه و از اینست بلغم و غلبت حصاة شانه و آدرار بول مخمس و احداث رمل و تعدیل اصناف سو
معده و ال و تجویز بهضم و انجات اشتها و طعام و تسکین لایم و منفرط و اخلاطه خارجی نافع و مانع شارب
و سرعت انزال و ادمان او بعد از انزال السن نهاده از صهار و در قلع حببات عقیقه و دفع نفس از تنفسا
و سعال بارد و سل سودمند و با وزهر جمیع سموم ص فلفل سیاه فلفل سپید و البیج سفید و کبر لبت
مشقال افیون سقر و مشقال زعفران پنج مشقال سنبل عاقوقه حافریون هر یک یک مشقال و ویرج
بگویند بعد از وزن نمایند و همراهم سل صاف که سه چند جلد بود و آب بشنند و سه در جو بداند پس عمل را
و مقدار شربت او نهایت نصف مشقال است و فلش و انکی و فوش پنج سال باقیست و تولد نسوخته
شیخ بوعلی است و اطباء دانند این نسخه لطیف کرده اند و درین مختصر آنچه صاحب شفا و الاسقام نوشته
بود و در قوم شده و شربت عشا که ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخههاست و مجرب
انست ص اچینی دار فلفل خطیانا سلبین چند بیدستر هر یک چهار درم سنبل قفاح از خرزراوند طولیل
هر یک ده درم افیون یک و فیز زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و و مشقال و نیم تخم بیل فوریج
خشک هر یک هفت درم تخم کرفس نیسون و بزر البیج هر یک پانزده مشقال فوه اسارون هر یک
ده مشقال و نیم و عن لبسان بد و عن گل ده درم عمل چهار صد و پنجاه مشقال و ترتیب همانست که
گذشت ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار بخودی با گریز نماند و وقت خواب بپزند
در زمان بارد یا زرده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار باب گرم و روغن بادام شیرین نبات و در
بارد و نفوه حبیب مرزنجوش سعو ط کنند و در اراضی حلق جبهه بدین دارند و آبش استلجاع نمایند و در
سفر کنند و تازه بلغمی بعضی مرزنجوش مقدار جبهه و صلیق انقش ربو بآب سیره و صلیق السوس در وجع فواد
و سعال آب طایفه اگر هم نرسد بلغمی زیره و در وجع سینه به گلاب خل خور و در پهلوی شارب حصول و در
باب عمل اگر از ماده بارد بود و اگر از رسد باشد بار الاصول و در اسهال بار الاصول گاه ضبط شکم

و اگر بعضی را سقمونی خوار کنند و چون لعل آید قدر کنار تریاق دهند اسهال بندد و همچنان عمل می کند در
قی شد غالب اگر در هر نفی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماردان اندازند همه بگریزد و اگر بهین حل کړ
آب بن بریزد و اندازند بمیرد و اگر قدر با فاداد پشت که مخلوط خون جاد بود اندازند و با گشت در آن حل کنند
و سخنی بگردانند بمیرد خون سست مذاب شود و اگر تریاق از این اوصاف معر باشد تریاق نباشد و اگر
باشد و از غایت کسلی باین حال سیده بجایسم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خود است و بعد از
حکم سعیدین کنار دارد و بسیم نفع نمی کند و بعضی گفته اند که نفع او هم بخوری است و هم بمیری و حساب
افسردگی گفته اند پس بقی بل ضرره للمورین عظیم حق نیست که چون تریاق اصل نماید است دعوی
صاحب قفسه ای صحیح باشد و الا تجربه این عزیز که قرشی را بر سر گلشن را و تخم خطبه میکند در شرح خود تجربه
قدما که بانی تریاق بودند و بیرون لبیدا در تریاق الفزله که در منع الصباب مواد دفع فقر محبت ص
تخم کاموده درم بزنجب سفید پوست خنک خشک هر یک پانزده درم تخم خنک خشک سفید است درم گل
گاو زبان تخم سودا کشنیز خشک هر یک پنجم درم سطوخ دوس و نیم درم حمله راد آب بنیساند و بپوشاند
و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقدر آمیزد گلکش و کشنیز خشک رب السون نشان صحت
و کشنیز او مصاف هر یک و نیم درم نرم سوخته یا نیز نشتر زنی سه مثقال ثیاوریطوس هجونی است
که باسم کلی از لوک یونان گرداضع او بود و موسوم شده و جهت صداع و صرع و القوه در عشقه و فالج و حبیب
امراض عتیقه فرزند و انواع سوء مزاج بارد و طبع او جلاع سوده و کبد و طحال و کلیه جسم و بار که چشم
در بود و جذام و برص و قوبح و تهشاک از بردودت و ضعیف گردد باشد نافع است و اسهال لی شقریت
وادر ابول حیض نماید و سنگ ده و مشانه بریزد و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط قاسیه
سازد و بادق کند و سده و جگر و سپهر کشاید و رنگ نماید صبر منوطی پانزده درم خاریفون است درم
زعفران دار چینی وج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم یونجه پی کی درم و نیم عنبلسان فرغیدن
قطنل سیاه و سپید را فلفل میگویند و با سبب اسهال و فجاج از بروزه اما بگوید درم کاما دیوسر قفسه
افتمون

[illegible]

و گفتند که از کل به سارند به ستور سطور می نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید است
 و در او به معده بیاید حب نبغشته صداع گرم در در ناف است نبغشته و در دم تربید که در حب
 نصف درم محموده مشغول و در کثیر ادایگی حلیک شربت است و فانون در حبوب است که از تو
 تناول یک و زبیر بسیار در در ساینشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه
 شده خلق و مری را می رانجاند و ایضا در معده زود نمی گذارد و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر احوال
 در مری می چسبند و در معده نمیرود و ایضا از و حل میگردد و دلک لیس مطلوب از اینجا است که در
 اگر حبوب و زان او به زیاده از یک شربت نبغشته اند حب لعافیت است جبه صداع و غنچه
 نقل سرد و جع عین و مغال مجرب است ضربه صوف کبوتر و سونجان بهیله زرد در یک نصف جز
 گل سرخ نبغشته افیمون تلخ بندی انیسون سقمونیای مشوی بوز بدان مغزل غالیقون اسکنون
 هر یک ثلث جز بهما سازند شربتی و در دم و نصف حب شبیا که نبغشته شود و در دم
 سودا که متولد می شود در موصوف افیمون غالیقون اسطوخودوس و سونجان و سبزه
 ایاج فیقر کبوتر و نصف عود بندی نصف جز بهما سازند شربتی از یک شل
 تولد سودا و صفرا و این نسخ سازند ص ترب موصوف افیمون ساقی شامه بر
 صبر و جز را جور و محمول گل سرخ هر یک ثلث کبوتر مصطکه پوست بهیله زرد و سبزه
 باب شیرین حب سازند شربتی یا در دم و هر گاه آوده عالت سودا و محض بود یا
 بهیله کالی افیمون شحم هر یک کبوتر فیقر کبوتر و نصف اسطوخودوس و سونجان
 عودانی بسفانج هر یک نصف جز حجار منی محمول ثلث جز باب سبب شیرین
 درم و چون این حب بشب شعل میشود بدین اهم موسوم شده و بر دوایک جبه غنچه دماغ و چشم
 و گوش استعمال کنند باید که شب شعل شود و خواب کردن تا بسبب سکون و نومید است و او بعد
 بیشتر شود و جذب مواد دماغی که حقه کن و اینجا که بعضی تنغم بود و خوب مرده اند و ازین که در شرب
 بخلاف تقوم فیصل باید که جیل که معروف است توان نمود حب شبیا را که عاید که در مری

در مری

پنجمه مستحیالان بر انداختن سالیس بار در هر جهت تریه و تربیب نافع و صداع حار و سرسام و جمیع
 امراض گرم، غشی و بزی علی بنی بایان نکباب کنند و فی الفرع و جواده کابوی نروخ و کوکون
 و تخم او بنفشه نیلوفه قفاح شامسفر اطراف خلاف جمله با هر چه دست و در آب پنجه الکباب کنند و بیل
 باین آب نیز نمایند و یا قهوه اسنغ نزلات کند و سرخ خشک را بغایت نافع است و دوی عباد از سرخ
 خنکاشن در جوشی غلظتین با لوس سبب بکشد و کوکون که تخم از وی بر نیارده باشد بلبست عدد تخم خطمی کبر اصمغ عربی
 تخم خنکاشی بهمانه شیرین بر یک پنجم درم اصل السوس لبست درم بزرگ قطه پانزده درم جمله در شش طل
 آب باران بخیا کنند و در شبانه روز بر بنفشه نزلات کنند و در صاف کنند و کمن قند سفید افزوده بقوام
 آرند و یا قهوه دیگر خنکاش سپید و سیاه مع پوست بر یک ده مثقال بنفشه صمغ عربی بر یک پنجم مثقال
 اصل السوس درم پانزده شیرین لبست مثقال قند سفید درم غریب سازند چنانچه درم است
 و دیگر نسیم را و یا قهوه در شربت ذکر یا به دوائی السنه دوائی الملوک نیز گویند و حواس را قوی کند
 و در غرغ را و جهت او جاع مثقال و بود اسیر و انیسر و برص و بهق سپید و سیاه و جذام نافع است
 و بیه سیراید و هر که استعمال او نماید کی سال معوی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از
 اطباء عربی است و بنا بر استعمال کردن او تا یک سال بدو او کهنه موسوم شده و بنا بر جلاله قند
 بدو الملوک همی گشته حصص المله سیاه بیدیه که بر یک سی و هشت مثقال و نشونیز لبست و چار مثقال
 فلفل اشق و دار فلفل فلفلی و پنجبیل بر یک لبست و دو مثقال قاقلیه نار خشک سعد بر یک مثقال
 کباب عسل بلادر بر یک شش مثقال فانی شش صد مثقال فانی در آب بقوام آرند و او دوا و بر گرفته
 بنجین مع عسل بلادر در آن بپزند و اقراض سازند بر یک و مثقال و دانگی و نیم و هر بار یک قریص از آن
 بخورند و در آن سال که این معجون استعمال کنند از حیوضات و لبنیات پرهیز نمایند و او تا یک میوه می
 آورد و هر مفرط زایل کند و این دوا در قطع عضو و عدم ادراک و جمع او شغل میشود و نادر است و در علم
 جراحی کب عظیم حصص افیون بزرگ پنج قفاح جوزا ثل که نافه در آنست تخم کاهو جمله بر آب گینه و کوکون
 نیکوب سازند و جمله را بپوشانند و صاف نمایند و گندم قدر یک درین طلینج خیسانیده شود و بپزند و از آن

که خشک شود پس به ستور او می شود دیگر پوش دهند و گندم فرو بر طرح مذکور باز تر سازند تا خشک شود
و باز همین سان می کنند تا پنج کرت تمام گردد بعدا گندم خشک ساخته و شیش به دارند و وقت حاجت
از دانه دو دانه زین بسایند و بخورانند و چون خوابند که بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند و
بهین نف کنند تا با قضاکی برسد اثر او و با قافت آید و اینک بهین عمل دارد اصل فواید بنجیدم خشنخا
شیاه ده در تخم کاهو بست دم جمل اندر سه طل بچوشانند تا که بر طلی باز آید پس گندم سه ربع طل در آن
بچوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بگویند و کیشقال بر که را بدهند
بنجید شود و نوع دیگر کشوکران تخم کاهو بر یک سه دم زبر البنج خشنخا ش سیاه بر یک پنج مثقال
جمله را کوفته بچینه با فند مقوم بسترند کیشقال ازین بهوشی آرد و اولم مسک حلوجه صرع و
لقوه و فالح مفید است و هر یک قسم دو اونسک عمل قلب بیاید که ذکر آنها در اینجا البقی است
دو اسیکه در صفر او ای نافع است اصل آلبزنگ گدوی بخوبیل با ایمن دل سپید پنج سنوس معیز
نبات کشمش بر یک نیم گرم کوفته بچینه بشیر و شبد و روغن ستور آمیخته بخوراند و اگر کفایت نکند
دهند و کاچنگ که آنرا منسی گویند و بچوشند و بجای را و رسانند بتدریج و صندل سپید و بنج بید انجیر باب
بسایند و طلا نمانند و و اینک در دستر بخور مقید است اصل پاپره کشنیز موز بر یک دو درم چور
دبند و بنوشانند نوع دیگر بنج با نسبه نیم گرم بچوشانند و شش درم عسل در وی انداخته بنوشند
شیر گرم و اگر قصد یا جماعت پس سر مقدم دارند نافع تر است دو اسیکه در دست و بنج و بنج
بود باشد دفع کند صر و قنفل بخوبیل فضل بریشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تغذیل غذا نمایند
نوع دیگر بنج کشنیز برنگ هر یک یک گرم در آب جوشانیده بخوراند تا یک هفته نوع دیگر کافور
بنج سنوس بنجیل موز زیره سفید تخم کرفس هر یک یک گرم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر کافور
باشکرو روغن گاو حلا ساخته بخورند در دسر که از او بلغم باشد و شود دیگر بنج و چوبه قنفل کافور
شک هر یک قدری با روغن گاو در بینی چکانند و دیگر عمل میکند باب بسایند و گرم کرده طلا
دو اسیکه دوران سر را که شش صفر او خون باشد نافع است ص سرهوا کشنیز بید زکریا درم

۱۹۰۱
 ۱۹۰۲
 ۱۹۰۳
 ۱۹۰۴
 ۱۹۰۵
 ۱۹۰۶
 ۱۹۰۷
 ۱۹۰۸
 ۱۹۰۹
 ۱۹۱۰
 ۱۹۱۱
 ۱۹۱۲
 ۱۹۱۳
 ۱۹۱۴
 ۱۹۱۵
 ۱۹۱۶
 ۱۹۱۷
 ۱۹۱۸
 ۱۹۱۹
 ۱۹۲۰
 ۱۹۲۱
 ۱۹۲۲
 ۱۹۲۳
 ۱۹۲۴
 ۱۹۲۵
 ۱۹۲۶
 ۱۹۲۷
 ۱۹۲۸
 ۱۹۲۹
 ۱۹۳۰
 ۱۹۳۱
 ۱۹۳۲
 ۱۹۳۳
 ۱۹۳۴
 ۱۹۳۵
 ۱۹۳۶
 ۱۹۳۷
 ۱۹۳۸
 ۱۹۳۹
 ۱۹۴۰
 ۱۹۴۱
 ۱۹۴۲
 ۱۹۴۳
 ۱۹۴۴
 ۱۹۴۵
 ۱۹۴۶
 ۱۹۴۷
 ۱۹۴۸
 ۱۹۴۹
 ۱۹۵۰
 ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲
 ۱۹۵۳
 ۱۹۵۴
 ۱۹۵۵
 ۱۹۵۶
 ۱۹۵۷
 ۱۹۵۸
 ۱۹۵۹
 ۱۹۶۰
 ۱۹۶۱
 ۱۹۶۲
 ۱۹۶۳
 ۱۹۶۴
 ۱۹۶۵
 ۱۹۶۶
 ۱۹۶۷
 ۱۹۶۸
 ۱۹۶۹
 ۱۹۷۰
 ۱۹۷۱
 ۱۹۷۲
 ۱۹۷۳
 ۱۹۷۴
 ۱۹۷۵
 ۱۹۷۶
 ۱۹۷۷
 ۱۹۷۸
 ۱۹۷۹
 ۱۹۸۰
 ۱۹۸۱
 ۱۹۸۲
 ۱۹۸۳
 ۱۹۸۴
 ۱۹۸۵
 ۱۹۸۶
 ۱۹۸۷
 ۱۹۸۸
 ۱۹۸۹
 ۱۹۹۰
 ۱۹۹۱
 ۱۹۹۲
 ۱۹۹۳
 ۱۹۹۴
 ۱۹۹۵
 ۱۹۹۶
 ۱۹۹۷
 ۱۹۹۸
 ۱۹۹۹
 ۲۰۰۰
 ۲۰۰۱
 ۲۰۰۲
 ۲۰۰۳
 ۲۰۰۴
 ۲۰۰۵
 ۲۰۰۶
 ۲۰۰۷
 ۲۰۰۸
 ۲۰۰۹
 ۲۰۱۰
 ۲۰۱۱
 ۲۰۱۲
 ۲۰۱۳
 ۲۰۱۴
 ۲۰۱۵
 ۲۰۱۶
 ۲۰۱۷
 ۲۰۱۸
 ۲۰۱۹
 ۲۰۲۰
 ۲۰۲۱
 ۲۰۲۲
 ۲۰۲۳
 ۲۰۲۴
 ۲۰۲۵
 ۲۰۲۶
 ۲۰۲۷
 ۲۰۲۸
 ۲۰۲۹
 ۲۰۳۰
 ۲۰۳۱
 ۲۰۳۲
 ۲۰۳۳
 ۲۰۳۴
 ۲۰۳۵
 ۲۰۳۶
 ۲۰۳۷
 ۲۰۳۸
 ۲۰۳۹
 ۲۰۴۰
 ۲۰۴۱
 ۲۰۴۲
 ۲۰۴۳
 ۲۰۴۴
 ۲۰۴۵
 ۲۰۴۶
 ۲۰۴۷
 ۲۰۴۸
 ۲۰۴۹
 ۲۰۵۰
 ۲۰۵۱
 ۲۰۵۲
 ۲۰۵۳
 ۲۰۵۴
 ۲۰۵۵
 ۲۰۵۶
 ۲۰۵۷
 ۲۰۵۸
 ۲۰۵۹
 ۲۰۶۰
 ۲۰۶۱
 ۲۰۶۲
 ۲۰۶۳
 ۲۰۶۴
 ۲۰۶۵
 ۲۰۶۶
 ۲۰۶۷
 ۲۰۶۸
 ۲۰۶۹
 ۲۰۷۰
 ۲۰۷۱
 ۲۰۷۲
 ۲۰۷۳
 ۲۰۷۴
 ۲۰۷۵
 ۲۰۷۶
 ۲۰۷۷
 ۲۰۷۸
 ۲۰۷۹
 ۲۰۸۰
 ۲۰۸۱
 ۲۰۸۲
 ۲۰۸۳
 ۲۰۸۴
 ۲۰۸۵
 ۲۰۸۶
 ۲۰۸۷
 ۲۰۸۸
 ۲۰۸۹
 ۲۰۹۰
 ۲۰۹۱
 ۲۰۹۲
 ۲۰۹۳
 ۲۰۹۴
 ۲۰۹۵
 ۲۰۹۶
 ۲۰۹۷
 ۲۰۹۸
 ۲۰۹۹
 ۲۱۰۰
 ۲۱۰۱
 ۲۱۰۲
 ۲۱۰۳
 ۲۱۰۴
 ۲۱۰۵
 ۲۱۰۶
 ۲۱۰۷
 ۲۱۰۸
 ۲۱۰۹
 ۲۱۱۰
 ۲۱۱۱
 ۲۱۱۲
 ۲۱۱۳
 ۲۱۱۴
 ۲۱۱۵
 ۲۱۱۶
 ۲۱۱۷
 ۲۱۱۸
 ۲۱۱۹
 ۲۱۲۰
 ۲۱۲۱
 ۲۱۲۲
 ۲۱۲۳
 ۲۱۲۴
 ۲۱۲۵
 ۲۱۲۶
 ۲۱۲۷
 ۲۱۲۸
 ۲۱۲۹
 ۲۱۳۰
 ۲۱۳۱
 ۲۱۳۲
 ۲۱۳۳
 ۲۱۳۴
 ۲۱۳۵
 ۲۱۳۶
 ۲۱۳۷
 ۲۱۳۸
 ۲۱۳۹
 ۲۱۴۰
 ۲۱۴۱
 ۲۱۴۲
 ۲۱۴۳
 ۲۱۴۴
 ۲۱۴۵
 ۲۱۴۶
 ۲۱۴۷
 ۲۱۴۸
 ۲۱۴۹
 ۲۱۵۰
 ۲۱۵۱
 ۲۱۵۲
 ۲۱۵۳
 ۲۱۵۴
 ۲۱۵۵
 ۲۱۵۶
 ۲۱۵۷
 ۲۱۵۸
 ۲۱۵۹
 ۲۱۶۰
 ۲۱۶۱
 ۲۱۶۲
 ۲۱۶۳
 ۲۱۶۴
 ۲۱۶۵
 ۲۱۶۶
 ۲۱۶۷
 ۲۱۶۸
 ۲۱۶۹
 ۲۱۷۰
 ۲۱۷۱
 ۲۱۷۲
 ۲۱۷۳
 ۲۱۷۴
 ۲۱۷۵
 ۲۱۷۶
 ۲۱۷۷
 ۲۱۷۸
 ۲۱۷۹
 ۲۱۸۰
 ۲۱۸۱
 ۲۱۸۲
 ۲۱۸۳
 ۲۱۸۴
 ۲۱۸۵
 ۲۱۸۶
 ۲۱۸۷
 ۲۱۸۸
 ۲۱۸۹
 ۲۱۹۰
 ۲۱۹۱
 ۲۱۹۲
 ۲۱۹۳
 ۲۱۹۴
 ۲۱۹۵
 ۲۱۹۶
 ۲۱۹۷
 ۲۱۹۸
 ۲۱۹۹
 ۲۲۰۰
 ۲۲۰۱
 ۲۲۰۲
 ۲۲۰۳
 ۲۲۰۴
 ۲۲۰۵
 ۲۲۰۶
 ۲۲۰۷
 ۲۲۰۸
 ۲۲۰۹
 ۲۲۱۰
 ۲۲۱۱
 ۲۲۱۲
 ۲۲۱۳
 ۲۲۱۴
 ۲۲۱۵

جو کوب کرده در آب موافق بچوشانم چون انگی با نجات نمایند و بنوشند تا بگفته و در
موی اخراج خون مقدم دارند دیگر دوا که بشش حرارت بود نافع است ص از خشتا شیره و گلاب
و نبات انداخته حریره بپزند و بنوشند بقدر رساسب دیگر دوا که بشش بلغم و باد و سردی بود نافع است
عاقور قرحاده درم فلفل کرد بشت درم کوفته بنیمیه بششد آهیمخته مقدار نیم درم حب سازند صبح و شام یک
حب بخورند و از ترشی بپزند دوا که بجهت جمیع اقسام دوا نافع است ص بر وجه شکر تری بر یک
نذر درم روغن کاه بشت و پنجم یک کاه کرده صبح بخورند و غذا که چربی مونگ بیخ و روغن کاه و سازند
و اگر تریا برفع نشود بتریاک یا بر چایک گردان دلغ نمند دوا نمیکه دوا صفراوی را نافع است ص
تخم خشتا شش شیره کشند و به نبات ششین سازند و دوسه جوش دهند و بنوشند دوا نمیکه فاج را
است ص بر یک راسن گند بخیل گلوی دیو دارین خمید بخیر سنبهالی بر یک یک درم جو کوب کرده در
چار سیراب بچوشانند و مراد از سیرابست و چهار توله است چون نیم سیراب باشد شیره گرم بنوشند و بپوسته
روغنما گرم بالند و جوز بویه و قرفل و عاقور قرحا و پنجم بخیل بر یک کاه که حاضر باشد در دهان بدارند
و بعد بکفیه بنیمیه نیم کوفته بترنج دوا نمیکه قوه را مفید است دوا اول فاقور فایند و جوز بویه و غیره که در فاقور
گذاشت در دهن دارند و اش سباده آرد کرده و مان ازوی پنجه و از یک طرف بر تا پنجه بطرف خامه
بیدار بخیر با روغن کنجد که عاقور قرحا دران سائیده باشند بالیده بسپ گردان و بر سر دو گله بندند و روغن نخیل
و روغن نانوره بر سر گردان بالند و چون چار روز نهایت هفت روز بگذرد و سهل دهند و بعد از سهل
روغن بادام مشک عنبر بر روی بالند و این دوا بخوراند ص نسط بخیل کباب دیو و ارباب کبسته درم
بهنگه فلفل کرد عاقور قرحا بخیل تخم کاس از ان لیسان میا زده بکیت درم کوفته بنیمیه با سنج مجبوت اجزا
مقل ازق شسته مقدار دو درم بعل غلوه سازند و کی صبح و کی شام آب گرم بخورند و بایک توله
سائیده با سنجین غره کنند و در خانه تاریک نشانند و این روغن در بینی چکانند ص گنبد
چچینده دشتی پا پرا تر بهادرا چچین که نمک دوازده ماهیه سونم صبح ترا همان صندل مسخ جماعه برابر
روغن ستور چهارم حصه مجموع دوا به آب بقدر متعاف چنانچه سیم است بپزند و روغن گیرند و دهنی

فصل فی شرح
تفسیر
و تفسیر

بادیان بکجوزد
باز هم مشهورند
بهرت
نایک اول ۱۲

چکانند و اگر بر سر بالند و در گوش چکانند الفع است و غرغره و سوط بعد تنفیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه قوی باشد و ماده حالت بلع بود و بسکه منبر میشود و باشد که ملک کند و چنین لقوه تا جهل و خطر است نه در بر نقوه و و اینکه سکنه بلغمی را نافع است بهر حیل و بن بکشانند و گوی شبی در دهان نهند باز مانا و بر مرغ بر فغن ستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت و طبع پدید آید آنگاه خلط است که گندک و شکم هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته و حلق ریزند تا قی آید بشخم خنثی و مغز پدید آید بحیر حقیقت و چکنی که واهی عطش معروفت و بینی دمنه و تخم سپیدان که با سکه سائیده بر پیشانی ماند و در سر را تراشیده تا بگرم نزدیک سر دارند یا نمید بر سر نماده تا بگرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلک بسیار زنند و بچنک ببول آدمی سائیده آنجا نهند زود بهبودی آید و مجرب است و سکنه موسی را غیر از فصله علاج نیست و فرق در سکنه قوی و در موت بسیار است و امتحان آن نیست که آنکه صاف نزدیکی و گداز اگر غبار که دزنده است و الا نه زیرا که آدمی تا که رقی انجیات دارد و غش و را لازم است آنچه می باشد و و اینکه نه حسی اعضا نافع است و این فرض ابتنازی خدر گویند و بهند بهر و سکن بهر نامت اگر بلغم باشد نخست فرمایند کبرات و بعد حقه نمایند کبرات بعد پنج نیل کوفته بجهت بر نهاده و درم تاب گرم بخورند و فاشش و مداومت نمایند و درین اثنا تنفیه بیکرده باشند گاه گاه و از جع شریبا احتراز نمایند و اگر عضو خد قابل کلک دن بود کلک سکن نند و توپا بهر نه و نوشادر و آب لیمو سائیده بالند و اگر حاجت افتد کت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند و اگر که سبات یعنی خواب غلط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فاضل گرد یا یک سائیده و نماده اند یعنی دمنه و تخم کتانی و چکنی بدستور اعطس آید و دماغ پاک شود و آب آنکه از دم بود فصد کنند و و اینکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب ببیند که چیزی گران بر او افتاده و نفس تنگی کند نخست با سلیق بکشانند بعد سناکی بخورند و سبیه سیاه و دوم خوش داده و آب صابون او کرده شیر گرم بیاشانند بعد بهر زانمی و نمک سنگی فرمایند و پس از آن این دو آبکار بزنند تر پهلای شبی هر یک نیم درم معطر که در چکنی هر یک یک درم تربد و دوم زنجبیل چار و دم گل سنگی که

یا جوش داد و طبع بستاند پس این باب الطبع را نیز نه فقط ماکه غلیظ شود و باشد که چون نصف سدر
قدری شیرینی نیز ذال نمایند و بقوام آرند چنانچه فوکه بعضی شهر را که ایس بایت لطیف دارند عند طبع میرزا
میکردند و غلیظ نمی شوند ماکه شکر یا نیز بجلان شربت که اختلاط شیرینی در وی با مایات است بعد از
بی انکه الطبع وی را که کم کنند شربت شده خواه آن را مع عصا بود یا طبع با جز آن و این فرق تیمنا بر
استعمال اکثریت حکما بر سهیل تجویز است از شربت غلیظ القوام نیز لطایف کنند چنانچه در میرزا شکر
شد و کذا شربت را بر بچنانچه در اثر معلوم گردد در روغن قسط فالج و قوه بود و دود و معده و جگر
نافع است سیاهی مونگار دارد و اعصاب قوت دهد ص قسط در دم فلفل فریون یک است و دم عاقر
چار در دم جنبدی ستر و در دم و نیم شراب کند صد در روغن زیت پنجاه در دم قسط و فلفل و عاقر و چنانیم
کوفته در شراب خیسانند یک شرب صبح بخوشانند تا نصف آید بعد در روغن زیت آمیزند و چند
جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جنبدی ستر و فریون کوفته نیمه در آن بریزند همان در آتش
روغن شونیز فالج و قوه ششم را سود دارد ص شونیز است و مغز بادام تلخ سی در دم با هم
بکوبند و روغن بکشند روغن فریون فالج و استرخا و همه در بار که از سردی بود سود دارد ص و
درم کندش حل در دم جنبدی ستر و در روغن کوبی خشک و ازده درم عاقر و چنانچه در دم موخ
جمد بستانند و نیم کوفته در چا صد درم شراب کند نیز تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف
آن روغن خیزی آمیز نیمه تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در شیره درم روغن و دود درم فریون
تا نه اندازند و یک جوش داده بر اندازد روغن ششخص را نفی عجب در ص روغن بن کیکل بکوبند
فریون تا نه یک قه در آن حل کنند و بر سر بریزند گرم و بماند روغن امید نیمه گرم و خشک
در سوم و هجده اعطال باده دماغی نفع دارد و اصل بلغم و مخرج حسب لقمه و منقعی اعصاب از طوب
لزج است و درم شش و انقلاب حم و حبس لول و قوایج نامی و ریجی سودمند شربتی نام بخندیم
و بدل او روغن ترب روغن کتان و آب انار که گفته هرگاه در عانی روغن عیدان بخورد که بکوبند
سر او روغن بنفشه بنهند تا سر او را در روغن بخار از سر نماید ص و یا نیمه بلان کرده بکوبند و در آب

و کف را می گیرند نظری تا تمام کف گرفته شود و آب زبانه پس این کف را با بوجوند که روغن صاف گیرد
 طریق دیگر آنکه روغن بظهور روغن کنجد استخراج نمایند روغن بسیار بجز مریک فایده و تقوه را نفی
 دارد و سه جگر و سپهر بکشد و قوی را دفع کند صفت ناسخ او صغر فودنه کوتهی تخم کرفس نسیون
 مصطکی آسارون هر یک بست در مریک کرفس پنج بادیان سوسن آسمان جونی را سن خشک یک
 ده درم شیطان نعل هر یک بچند درم بکنینج جاشیز زربناد و روغن هر یک سه درم بخیل در صحنی فافله
 خیر لوبابا در غل جوبابا سه شونیز قسط گردا هر یک چهار درم بکند یکوب کرده در آب بنجیساند یکشنبه
 و بوجشانند و از نیم شود و بیا لایند و صد و پنجاه درم روغن بیدان بجز آسیند و بوجشانند تا آب برود و روغن
 بماند شربتی و دو درم تاسه درم با مار الاصول و تدین ازین نیز نمایند روغن که در سر و تر است بوی
 و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش زاله سهر و پوست دماغ میکند و سر سام و مالینو با رافع دارد
 و این دو گونه است یکی آنکه که وی تازه بگیرند و پوست بچاشند و جمله را که لحم و تخم و تخم است بگویند
 و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بزاقش نرم بچاشند تا آب بسوزد و روغن فاند و اگر بجا
 روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند لطف باشد و تناول او محمود نیز مفید آید و دم آنکه از مغز تخم کدو
 شیرین روغن کشند همیشه روغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سرد تر بود و تناول وی در حیات تمام
 تره اگر سرطان نهی در آب شیرین بنزد و سر کنند و بر روغن تخم کدو و مغز و جگر کرده در گوش
 چکانند صداع التهابی را نفی تمام دهد و اگر روغن تخم کدو و همراه کدی تازه بنزد و لطیف مانع باشد
 و برودت اولست بر روغن کنجد و روغن بادام که در آب که و پنجه باشد بیشتر است لیکن نسبت بر روغن
 تخم کدو که با شیر که و پنجه شود گرم است بنا بر انقباض حرارت الطبیع روغن بادام شیرین
 سحر دل مایلی بر دو کثیر الرطوبت است و جهت بیوست دماغ و صداع و سر سام و مریک بخیل
 سه رافع است مریخا و سوطا و جبهه ضربان گوش قطو و آهته و دم و قوی تدنیا و جبهه غریب بول حشا
 و اوجاع مثانه و جسم و احتناق جسم و زرقا و جبهه سعال مزمن و ربو و ذات الجنب قوی و کزید
 سبک دیوانه و خشونت خلق اکلا و وی مضر احتشای ضعیف است و مصطکی صلاح آن را نیز از او

لحظه
 بنویسند بویک
 است مایلی
 در سر و گوش
 سطران بجهت
 تنوع صفی را
 در سینه و
 سینه

با دو کیه مسله که سرعت و وارای نقشه شبیه لاجه باغزار روغن با دایم رخ گرم در دوم و
 یابس است وجه صداع باره الیدین و جهه تقیت حصا و خرون و در طلیل چکانیدن مانع و
 و گوش مسکن جمع و نایز با کوش و دفع و لیس است و طریق اخذ روغن اربا دایم معروف است
 روغن بنفشه در دوز است و مانع صداع عاریا لیس منوم اصحاب سهر و غریل پوست مانع
 و میزین بجز فید و لیس صلابت مفصل و اعصاب سهیل حرکات مفصل و حافظ صحت
 انظار و این را نیز در دو وجه بسیارند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنبه ترتیب کنند چنانچه در روغن
 گل شبنم و چای باد و هم آنکه کنبه را در گل بنفشه پر درند چنانچه در دیگر گلهای پرورند پس ازین کنبه روغن
 کنبه در روغن بنفشه با دایم سرد و در دفع بنجایی مانع ترین ادیانست این نیز در دو وجه بسیار
 یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن با دایم ترتیب نمایند و هم آنکه مغز با دایم در گل بنفشه پرورند و از آن
 روغن کشند و طریق ترتیب لبوب در از بار معروف و مروج است و طریق خاص در بنفشه با دایم
 از روغن و دوی آنست که مغز با دایم شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود و پس پوست
 مزه او در سازند و در شوق کنند و بر نصف را بهار حصه نمایند و بنخل بگذرانند و زهر بنفشه تازه در
 چیده در آن آمیزند و بنخل را بر کانون نهند که در قعر آتش باشد و مقدار آتش فصل باین منخل
 و آتش نوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و درین آتش قطعات با دایم و از بار منخل را حرکت
 می دهند تا که بنفشه سپید شود و رطوبت در وی نماند و مغز با دایم شکلیف برانچه وی گرد و پس در
 محوطه بازند و وقت حاجت با دایم مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام و غیر
 بنفشه غالی میخوانند روغن گل مرکب بقوی است و نیز در جالینوس معتدل بالجملة رافع و قاع
 و موافق مواد خارده و بارده و مقوی اعصاب و محلل اخلاط فاسده و مسکن از جاع است و ملل
 او با سرکه و خلجیه وی با سرکه و کلاب رافع صداع و رافع بخارات دغی و مانع او را ممان
 در ابتداء و نطول او بر سر مقوی و قاع شرب او سکین دهنده التهاب معده و سهیل او بر خنیا
 روایانده گوشت زخمهای عمیق و مخفف رطوبات و مصلح خفاشت او و حقه بدان رافع قرحه اسحاق

مضمضه باوسکن در دندان و تناول وی حاصل سهال و سهل با و در زجر و رفع زحیر و در اسهال و در
کردن او و به حاصل سهال بآن مقوی فعل وی و قطره و به در گوش مفید و همین وی با سرکه و آب
رافع عرق پا و زجر قروح و جوشه شما و حاره و خوردن او دفع خمر تناول آنکث زرنج صابون و در ابرام
و منسأل نیست بدش نیم وزن اورغن بنفشه و بوزن او دهن اخلاط و قدر شترش تا یک و فیه
و طریقی ساختن می دو گون است یکی اگر برگ گل تازه از افق پاک کرده در روغن کبچ یا زیت الانافز
انداخته در ظرف گلیینه نهاده اندر آفتاب بگذرانند و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت
اوست آنرا بر درون کنند و دیگر گل نازد بیندازند تا بفت کردت تجریه یا یک در و این در گامای شدید و سست
زود و در سر ماه چهل روز نشود و روغن گل خام همین است و در تبرید اینخ و فیه شیشه را در جاه آو نیند
نهیجیکه میان شیشه آب یکدفع خام را بود و تجدید گل درین انشائی کنند تا که روغن کرب قوت گل
کما حقہ کند و این نوع سر و از آن است که شمس بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته و هم اگر برگ تازه
کوفته شیر و گلینه نصف افشیل او روغن کبچ یا زیتون آینه بچش نندازد و روغن جامد و این را روغن گل مطلق
گویند و حرارت وی غالب بر سردت بود و خاصه انو بهریت مزب شود و زنی بجز امر اضعیله استعمال
نشان نمود و بخلاف کندی که هم در اعتلال سارده استعمال بیاید و هم در امراض بارده خواه طبع بود خواه
غیر مطبوع و بدانند که روغن گل بعد یک سال متغیر میگردد و پس در علاج نوجوان باید بست و کندی را با کلا
جوشانیدن مقوی فعل و دبست و روغن گل با سرکه الیدن رافع جرب یا سهل است روغن گل
با دایم متبدل بود در حرارت و سردت و دماغ را نافع باشد و فم میفزاید و در سرکه اگر گرمی بود سو
د و با سهال واری باز دارد و چون در سرکه بپزد جرب حکم را نافع آید و صنعت او چون بنفشه با دایم
روغن کبچ یا زیتون سبب کبغایت مرطبت جبهه امر اضعیله و دماغ و صداع و آلینو لیا و جذام نافع
مروغ و شتر با و سوطا و اگر تعدد زیدم تسبیح کنی فوراً از دهن مغز فندق و لویه با دایم شیرین و کندی
و مغز جاعونه و مغز تخم که وی شیرین و مغز جوز بالسویه گویند و گرم کرد و بوقت زنده روغن جوشان
نشد این عیسی عوض مغز جوز با دایم تخم و قوم است روغن مبارک که روغن لقوه نیز گویند

میرزا حسن خان سحر خیز
نشان آب دامن
و قن چان سر
کرجی کافه سران

جبهه لقوه و فاعل طراز و عرف الف و دوالی و قمرس و تحلیل ریا و تسبیح باه و شستار طعام نافع است
 و قطور او جبهه کرانی سح و صمم و سده صماخ در یک و زموثر است و فرج وی همه امراض جسم سفید
 و موافق تذکره گوید مثبت ارول و عاقد است صلی حلیه و نوبه بالسویه در طاعتین جدید بر بیان کنند که
 فریب تجریشوند و سوخته نگردد پس بریانند که لان اندازند و آتش نرم باشد ناسه مثل خود روغن
 جذب کند پس روغن از وی بقرع ابل و دیگر متقاطر سازند روغن جوز قوی الحار است و
 فالج و لقوه و افترج بارده نافع مرفوعه و سبوطه و باکله و نواصیر و غرب سفید و طریق اخذ روغن چون
 روغن بادام است روغنی که سیمی است به مجموع و ستمل میشود در جمیع اعلال بارده و اثر میکند با غده
 و حادث نمی سازد و در عضو پوست صلی بگیرد و روغن خیری روغن یا سمن روغن قطر روغن
 سوسن روغن میدا بخیر روغن خسته زرد آلو روغن غار حله بر آب هم آمیزند و قدری چند بدست آورند
 مشک ندانند و جوش خفیف دهند و بدارند و بالند روغن سداب جبهه تصداع و صرع بار
 و در دکر و درک و شان و کلید ساقین و ادرا نمودن حیض و بول و تحلیل ریا و در دگر گوش نافع است
 ضماد او شراب و قطور او احتقا ناص آب سداب تازه سه و قیده روغن کبجد بازیت بکوبیده و
 و قیده جوش دهند تا روغن و بعضی خردل و حبث ارشاد و عاقر قوس هر یک یک گرم نیز هم میسازند
 الطبیخ روغنی که چون برسد بالند و قدری در بینی چکانند خواب آورده و صلی جوز نائل خرب سیاه
 هر یک جزوی پوست خشنماش بزرالینج تخم کامو هر یک و جزو کوفته در آب بجوشانند و صفا
 کنند و آب را با روغن که جوش دهند چند آنکه روغن همانند صاف کنند و هنگام خواب که و بینی و
 چرب نمایند روغن دیگر که چون سر و کف با چرب سازند خواب و در صحن تخم خشنماش بود
 دو و طل تخم کامو نیم طل هم آسجده بطریق روغن کبجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند
 روغن بلاد و جبهه استرخا و عصب فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت تحلیل ریا
 صلی بیل فلفل و ج شیطه حسن و فلفل بلاد و جوز النقی بیخ سوسن آسمانجونی را زیاده
 قسط بیخ فو زیدان زرباد و در روغن هر یک پانزده مثقال نیکو کوبیده با شیر تازه و آب از هر یک نصف

له سداب
 زنی نای در عین
 لعل طیف شوشا
 نداد در روغن
 فلفل تخم سیاه
 استعد جونی ابلج
 استلایم

متشاقل بار و غن کجند دولت و پنجاه متشاقل بچو شاند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند
 روغن حسن در تطبیط مانع و تنویم وجهه بالینو لبیا و صرع و میمی و منع مستی شرب نافع است
 و تجلیل صلابات میکند شیر کاهود و حصه روغن کجند یا بادام حلویک حصه با هم بچوشند
 که روغن بماند روغن خشنیاش منوم و محذر و سکن صراع و درد با و حاره است و بپایا و خلیل
 نزل و مسرفه گرم شرب با و دفع درد گوش و ورم گرم آن قطورا و ساختن او سگونا است یکی آنکه
 گل خشنیاش در روغن کجند بر ورنند دم آنکه شیر گل و برگ او را با روغن کجند بچوشند بدستور معلوم
 سوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشنیاش مسدوست و در تنویم قوتیر و غلینکه سب
 دور کند و سه مرقط ارد چون بر سر و بنی بالند ص نوشاد رنگ لفظی تخم سپند ان تخم جزیره
 فلفل سیاه و خبیل کا کنج جله بر اینیکوفته در آب بچوشند با مهر اشود پس صاف کنند و با هم چند
 روغن بید بخیر طبع دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن بیکان فالج و درد زانو نافع دارد
 شرب با ورم و خاص آب بیکان و و جز روغن کجند کجند بچوشند و غلینکه در تبرید و تنویم و تطبیط مانع
 و از الیموبست و صلع حار مانع است ص منقر تخم که و منقر تخم خیارین مغز با ورم شیرین تخم
 خشنیاش کجند مقشر تخم کاهو جله برابر گرفته روغن کشند و بر سر بالند و سعو ط نمایند بقدر نیم دم که فوراً نفع
 سید پدر روغن نار دین اشرف روغن است و کثیر المنافع و قطورا و در بنی خلیل صراع و شقیقه
 بارد و در گوش سکن و جمع آن و در حلیل نافع امراض مثانه و زمین او با و جلع بارده و قوی لبح و و
 ریخی و بادامی غلیظه و نفع امشاشفید و حسن لون و سخن رحم ص قصب الزریه و ق الغار سعد
 ع و دلسان لک سماج بنندی برگ مور و نار دین یعنی سنبل روفی و از خراسن اهل قروانام بخور
 مساوی نیکوب ساخته و شرب آب و آب بنجیسان یک شبانه روز پس صاف کنند و با روغن کجند بچوشند
 تا آب برود و روغن بماند روغن بالونه گرم با خندال و بخت با خندال و نه اعی را که از احتقان
 انجره در سه باشد تدین او مفرد یا با نه اعی او با روغن گل سر که نافع و وی مسکن و جاع و ملل و رام
 بارده و ریاح و رافع اعیا و در کمر و مفاصل و لقرس است و مفتوح سد و سام که از سرد باشد بخای

است که تحلیل میکند بغیر جذب و ترتیب وی بهماست که در روغن گل گذشته روغن آس
 بار و بایس است و مانع قروح و حرقه و سوزن و زخم و مسدود معوی اعضا و مانع انصباب مواد و
 معوی منابت شعر و سودا و آن و مزبل استرغای مفصل و حالبس عرق و بول و دفع میس و
 شقوق و سوج و بواسطه طلق اخذ روغن از وی آنست که آب مورد سوزن روغن کند بخور و با یکدیگر
 بجوشانند آب برود و روغن بماند و اگر عوض روغن کند روغن زیت کند برود و آن که کم میشود
 هرگاه برای منافعت موی استعمال باشد قوی باشد و آن که در روغن حل کنند روغن آس و فلفل
 و امراض باره رافع دارد و سی است بهین بسیار که و بخواب بسیار موصوف و گرم تر و
 تر از لفظ سپید است و جهت گردن عقرب و کسی را که افیون و برزنجیر داده باشند نفع کثیر و جوش
 پنجه سرخ آب دیده : بادام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بنور هر قطره را گرفته در روغن
 زیت سر کنند پس زر روغن بر آورده فرو نمایند و در شیشه که گل حکمت میس بود اندازند و موی
 در بین شیشه میسند و بطریق معروف بیکانند و بنا بر آنچه می چکانند و با عیاط در شیشه نگاه دارند
 بر دهنه و موی و خاک بکینجین افیمونی مالینو لیا و امحالت و صرع رافع بود و این بکینجین
 را بر فو پاک میکند اینج داده میسازد که با دانی سهل شفع شود و بعضی نسخه تفاوت در اوزان
 و کم و زیاده اجزا نیزست ص افیمون ده درم بسفنج گشته ترید بنجد هر یک شش درم کا و زان
 بر سیاوشان ایرسا تخم کاشنی تخم کثوت پوستیج کاشنی بر یک پنجم درم حاشا برگ گل سرخ کاشنی
 هر یک چار درم تخم بادروج و تخم شک در پنجم و در روغن عفری زرباد بهمن سرخ و سپید سادج
 هندی قافله سنبل هر یک سه درم کنند افغانی بوزن ادویه در هر گرداب خساند یک شانه زور
 و بجوشانند و با کمین قند اندام از آن بکینجین افیمونی فو عکله اسطوخودس راز با نه تخم
 شانه بر یک پنجم افیمون بسفنج گشته سنکی بلبله کاملی هر یک ده درم پنجه کفتی
 است نیکو ب ساخته و بنام : سر کخیسانند و با نیم من قند افیمون از دوی قویب المنافع بلبله
 است بکینجین افیمونی در مار کچین بکار آید هرگاه بیمار ارض سودا و دیه و کالینو کمال

در احوال

ناتسه متغال و در بعضی نسخ جزو اجم دو متغال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل
 متضمن نیست غسل می آست که در نظری شیرینند و بالای او پارچه بپزند و بر آن پارچه کبریت
 کرده گذارند و تا به آئینی تنگ جرم بر آن نهند و بالای آیه آتش انگشت کنند تا کبریت گداخته در پیش
 افتد همبسیان سه کرت بکوبند و بگوید که بالای پارچه بپزند و او از آن دوا حاطه سازند تا نابود
 پارچه ملاقات نشود و در وقتیکه در سقف و کف خواب آرد و گذر عود خام هر یک یکدرم خشنیاش ده درم تخم
 پنجه درم زعفران و انگی نبات است درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض داغیه و قلیه
 و وسواس و خفقان نفع عجیب آرد و در غرض استعمال و بحوال جهت حفظ اجنه مفید حص بلبلای
 کابی گا و زبان هر یک ده درم همنان درم پنج عقری تخم برجان بادرنجبویه و رور و مسکه هر یک
 پنجه درم حشری بالاز و گل رنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذنب فضه باقوت حرجان مروارید
 ناسفته هر یک یک متغال کوفته و بجز بر بنیه شمال نمایند شربتی از یکدرم ماد و درم برف گا و زبان با شرباب
 حماض و سفوف مروارید پنجه دیگر که اجزا کثیر دارد و پنجوش نافع تر و دویه دل بیاید سفوف
 سیخا که نماز از معده به جانب باغ بر آمدن نهد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و
 دارد و خست چشم را نفع دهد حص بلبلای کابی مغز فندقی بریان هر واحد و قیقه شیر خشک رسر که تر کرده و
 ساینده خشک ساخته گا و زبان اصل اسوس پوست زرد آتش تخم کاسنی آله منقی بلبلای سیاه هر یک
 پنجه درم صندل مقاصری عود طباشیر لک بسدر مروارید ناسفته هر یک و درم تخم رازیانه تخم
 بلور بنجویه هر یک سه درم سواهی تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و بچند همه بکوبند و بخیل میزند و ذنب
 وقت نوم چلایم بنزد سفوف سودا که مبارک فلهنغ است جته باخولیا و وسواس و جمع
 امراض سودا و تبیل بقی اسود و جذام و اورام سودا و یه و جرب و حکه و قوبا و جز آن حص جرب
 و درم حشری منقل بلبلای سیاه پوست بلبلای کابی و زرد هر یک چار درم اقیقون بروغن بادام
 تخم شده بسفایج هر یک بقدرم سنکی زعفران هر یک پنجه درم تخم شانه شش درم تخم بالنگو
 دویه بکوبند و بنزد بلبلای کابی اینها را بچند بچند و غیر از تخم بالنگو را و اما کوفته امیزند و بچند

سود و دهنس کافور حبه در آب کاهو و قوری سرکه حل کنند و بر روغن کدو آمیخته در بینی چکانند سعو طی
 که صداع ریجی و شقیقه بارد و اسود دهنس روغن بادام تلخ یا روغن خسته زرد آلوی تلخ باب
 مرزنجوش در بینی چکانند سعو طی صداع یمنی و ریجی و دوار بارد را نفع است ص صبر کند حنفی
 جند بیستر عرق ان فلفل سپید دانه فلفل هر یک یک گرم کنند و در مشک بنمزد کوفته بخیمه باب
 مرزنجوش سرشته او را ص ساند و نگذارند و وقت حاجت باب مرزنجوش ساییده در بینی چکانند
 سعو طی که شقیقه و صداع بارد را نفع است ص فرقیون جند بیستر برابر گرفته در روغن زین
 که آخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش در گوش را نفع دارد سعو طی که صداع بارد
 و نسیان را سود دارد ص در سنه ترکی بجز بوا مرزنجوش و فلفل هر دو یک گرم بسا سه چاروم
 کوفته بخیمه باب مرزنجوش در بینی چکانند سعو طی که سکنه و نفوذ را سود دهنس آب سد آب
 مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و زهر کلنگ و زهره دیگر طیور تنها یا آب سد آب یا مرزنجوش
 قوی تر است و جند بیستر با اول اسل بست و سعو طی که نفوذ و فاج را سود دهنس صبر شو تیر
 بوره از نی حمله برابر کوفته بخیمه باب جند در بینی چکانند بعضی چهل و سعو طی که فاج و نفوذ و
 شقیقه مفرغ جمیع امراض بارد و طب را که در سر و چشم باشد سود دارد ص حنفی کی مرکه
 هر یک ده گرم حدس صقره هر یک پنجم صاب زهره کلنگ جاوشیر جند بیستر شیر بر یک
 سه گرم نبات زعفران هر یک و درم فرقیون صبر هر یک یک گرم کوفته باب خاص فو ص ساند
 هر یک مقدار عددی وقت حاجت یکی از ان باب مرزنجوش و روغن بنفشه بادام ساند و در
 بینی چکانند سعو طی که فاج و نفوذ و در سر بجه را سود دهنس خربق سپید چاروم شو تیر
 صبر فرقیون جاوشیر هر یک یک گرم صاف سه درم اشق کنندش بوره از نی هر یک و درم
 جند بیستر عرق ان هر یک یک گرم یک گرم کوفته بخیمه باب جند رجها ساند و زعفران و جبهه روغن
 خیری تسبیط کنند و این مسمی است بجل سعو و سعو طی که سبات و آخذه را سود دهنس
 روغن زنبق کب با تنها در بینی چکانند سعو طی که نفوذ و فاج و صداع بارد و شقیقه مفرغ را سود دارد

فوتیج جلی کندش عرقی قطور بون فوین مرزنجوش یا بس ابر ساه و احد بجز کوفته بختیج باب
تمام سرشته جدا سازند و در ساپ خشک کنند و وقت حاجت فند نخود ازان آب مرزنجوش حل کنند
و بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلغم سعالی که رطوبات غلیظه و مانع تخلیل و مذوب کند
و لزراه الفت بیرون آورد و جمیع امراض بلغمیه انقدر در جلی آب پنج قطار الحار یکس لمعه محمود
چار حببه آمیخته در بر و دسوراخ بینی سه قطره بچکانند و بداند که آب ثمر فند الحار قویتر از اصل است
اگر آب نمز نسبی کنند آب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا
بی اذیت باشد اگر خشک یار و ن بینی درم کند ازین سعو ط باید که شب یانی با یک بسایند و بانبوی
قصص ربی دمنند و در یابند که تقیه و مانع بسعوط اولتر از حقنه و سهل است بهر آنکه از حقنه و سهل است
تصعیف میشود و ماده دماغی بر نمی آید که اندکی و از سعو ط ماده کثیر از دماغ می بر آید بیرون عرض ضعیف
در بدن لیکن استعمال این واجب است که نخست بسهل و حقنه تغلبل مواذند ان نمایند بعد
تسبیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تقیه عضو خاص بی تقیه عام منع است خاصه عن الزیاده و بازو
معلوم نمایند که سعو ط مذکور بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یکد ساعت اثر میکند و بعضی
افزونه قدر مقدار او اصلاً مشغول آید بشناسا بسهل کرد بعضی عمل نمی نمایند درین صورت تسبیط کرد
و در مقدار افزون لازم است سعو طیکه رطوبات دماغ پاک کند ص شونیز فلفل کندش از
هر یک یکد گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سرسپت دارند تا رطوبات بیا یابند
سعو طیکه و مداع را که سبب عفونت هوا و بویهای بد باشد دفع کند ص موسیای جو بویو اعتر
اشتباه شک زهر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعو طیکه حافظه را قوت دهد
و در دست وی سوی هر پیش را سیاه کند ص منتر کفک یک انگ زبره کلنگ کیقو بط بر وزن زریق
سعو ط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعو طیکه باح دماغی تخلیل کند و سده انیمی کشتا ص موسیای
جند شک فرمون با سوبه کوفته بختیج قدر یکجه بار وزن زریق استعمال آن سعو ط کنند شمو میکا
سر سام گرم را سود دهن آب سیب ب بر آب سن تر گلاب صندل سپید ساید و قبله بزم نیز

و کافور اندکی آمیخته بپویند و ششم نفثه و نیلوفریبست و صداع گرم و سرسام را نافع است ششم میکه
 دوار را که از سوء مزاج بارد در طب بود سود دهنس مشک سازج تمام مزنجوش سداج بنیت
 تنها با مرکب شمو میکه صداع بارد و لبان رانغ دهنس جون باوشیخ فلفل مزنجوش از
 هر واحد یک جز لب ساسه چار جز کوفته باب سبب آمیخته بپویند شمو میکه ز کام بارد دهنی را سود دارد
 شونیز در سر که تر کنن یک شان روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته بپویند
 شمو میکه مصروع را سود دارد و ص سداج شبت مزنجوش جمع کرده ایم بپویند شمو میکه
 خواب آورده و ص اریمان بکلاب مرشوش کرده بپویند از دور شمو موم که سسی است بغالیه و
 است وجه تقویت دماغ مفید ص غبیر اشهب یکدم عود هندی و دودرم صندل متاصری
 دودرم غبیر بکلاب گرم بگذارند و عود و صندل باریک سایند و در آن آمیزند و بپویند شمو موم گرم که امراض
 بارده دماغی را سود دهد و این را نیز قالیه گویند ص غبیر شهب یا از بوق دودرم مشک یکدم
 بروغن بان بگذارند و بپویند شمو میکه مصروع را سود دهنس نفسا آرد و بپویند که انگوی شسته
 خمر کند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع میپویند و مخماریچین است و بداند که از بوق
 عاقر قرحای سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شمامه غبیر جبهه لقا
 دماغ بارد بجدیل است و شمولات را در تعدیل فراج دماغ اثر قبولیت حسب حاجت در سور
 فراج بارد چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین و زکس و سوسن و نعام غبیر و مشک عود و چیزها
 منفع مجازی دماغ چون شونیز و صغره و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار شبار عطسه سرد
 چون روز و نفثه و نیلوفریب و فو که بارده و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن به تنهایی
 باید که در سبیل دواقم نافع تمام روی نماید شربت خشیخ شربت جبهه صداع و سرسام و منع ناز
 حاره و لیش سینه و شش نافع است منوم و معتدل اخلاط محترقه و سکن حرارت فراج و در دهن
 و سر و چون با شربت و در دگر مزوج کرده بعد فصد و به تنفران دم کثیر به مته ضعف و در کت
 و جمع قوی را قوت دهد و شمس تابست منقال است و قوت او نادر و سال باقیست شکر لک

قوام او غلیظ باشد و در بوی رطوبت مطری نفخ نکیر و ص خشناس کلان مع تخم صند و انزیم کوب
 سازند یا پوست راجد یا کوب کنند و تخم را نرم بپایند و بر چوب که بود یا دو نیم من آب باران بنزد و با
 و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت در رب گدشت شربت خشناس
 که ز لبار و کسی ماک خون بر نمازد و دود به ص خشناس تازه که هنوز بو نشت باشد و بغایت کشکی رسیده و مقدیر
 و نیکوب ساخته و در وقت من آب باران یا آب چشمه شربت صاف تر نمایند شربت شاد زو پس بر آتش
 نرم بپوشانند تا مملو شود و ببالند و بپاشند و بیالایند و بر سر دهن آب سی سیرنگین و سی سیفنج
 افکنند و قوام دهند بعد بگیرند قاقا یا عنبران مرگنا عصاره لویه تهیس بر یک یکدم و بار یک
 ساخته درین آمیزند و اگر در سینه غلطی باشد بجای سیفنج هم بگین شربت خشناس که تخم و پوست
 مرتب شود آنرا یونانیان دیاقودا گویند شربت تخم خشناس که جهت منع نزلهای نافع است
 ص این تخم خشناس شبیه غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرو دارند چون
 بسرد شدن نزدیک یثیر و خشناس را قوام دهند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا قوام
 عود کند و اگر خواهند قوام سخت کنند تا در بماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت
 بنفشه جبه صداع گرم و در چشم و در در گرده و تب و سرفه و ذات الحجب و ذات الصدور و شسته
 نافع است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصه اگر گرم بود و
 صاحب شفا را لا استقام نوشته که شربت بنفشه معده را ردی و ضعف است و خشی خاصه اگر از قوام
 پاک نبود انتها کلامه بالجملة احوط آنکه او را از اقل پاک کنند پس بسج دهند تا نشی نیار و اگر تر کردن و
 در گلاب میریزند قوام را دو الا نصف یا ربع وزن وی گلشن مزوج ساخته بپوشند یا عند استعمال
 گلاب سیخه بکار برند یا معده مناسب آید و شربت نیلوفر هم البدل است و طریقی ساخته وی نیست
 که بنفشه تازه نیم مل در و طل آب تر نمایند یا شاد زو پس بپوشانند تا ثلث رسد و باید و صاف
 نمایند و یک مل و نیز بعضی نیم مل قند سیخه قوام دهند و اگر خواهند سهل باشد بنفشه را دوباره یا
 سه بار و همانقدر بعد تر کردن بپوشانند و در بنصورت اینجا باید انداخت و طریقی و تقدیری که در مکرر

در اسهال
 بنفشه جبه
 بنفشه جبه

در این درویش مقرر کرده نیست که سطل گل بنفشه در آنقدر کلاب که تر شود ترساند یک شبان
 روز پس از آن سه عدد نمایند و یک حصه او را که یک سطل میشود در نه سطل آب بچشانند چون دو نیم سطل
 آب بسوزد بنفشه را مالیده و در کنند و یک سطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بچشانند تا دو نیم
 سطل آب بکشد بسوزد پس این را نیز مالیده و در کنند و حصه م اندازند و بچشانند تا دو نیم سطل دیگر بسوزد
 یک نیم سطل آب بماند پس مالیده و وضاعت کرده یک نیم سطل فندک میخه قوام دهند و اگر بنفشه ترسیر نیاید
 سطل بنفشه خشک است و بنفشه سطل آب بکشد زیاد و بچشانند چون آب چارم حصه بماند با کم و سطل
 فندک میخه قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک است و استخراج قوت محتاج الطبع کثیر است بخلاف تراو
 و اگر خشک است که اگر کثرت بنفشه است باید که از نموده و تقدیر آب را بنفشه قوام شده و بنفشه تر در بنفشه
 قوام فراوان است و در مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک بچسبند و قند چارم جزمی کنند و بدانند که بنفشه
 در اینها با بنفشه قوت بنفشه دیگر جاست و تفاوت مقدار وی و قند بعد نیست که همین علت
 باشد در نسخا شربت نیلوفر صلیح گرم یک سه سام و تب صفراوی و عطش و سرفه و ذات
 السب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثر را و مضراست و طریق ساختن و بهمان
 سبب که بنفشه کثرت خواهد از ترسانند و خواه از خشک کرده و غیر کرده و بعضی نیلوفر را قند کنند بریم
 کلاب یکین از این عرق بادوسن شکر قوام آرند و تر کردن نیلوفر و کلاب بعده در آب بنفشه شربت
 را منتن مقدری فعل اوست و نقاد و ضرر او اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک است کیو قویه و اگر تازه
 است یک یک چنانکه بچشانند و با یکین قند شربت می پزند و ممول عطاران همین است و
 بنفشه عرق از خواص شربت نیلوفر است که با وجودت لطیف میماند و تکلیف کذا فی شفا
 الی سام و البصر خاصیت اوست که با وجود علالت تسخیل بعضی نمیشود و بخلاف دیگر تر با غم
 را مضی که در عدد و بصر وی و در اغلب استحال بعضی می کنند اگر با چیزی دیگر که کامر صفا بود
 مزوج نباشد و بدانند که امتزاج هوائیات و استکنار شیرهای مبرده و آب یا شربت مزاجه با نم
 تسخیل شدن اینهاست شربت نارنج و انار قوت دهنده و در گرم کردن و کشند و بنفشه

حص آب نانچ کین بچوشانند نصف آب و کف زر و ان بردارند و بادوسن قند شربت بپزند و بپزند
 غوره خمار دفع کند و تب گرم و تشنگی را نافع است حص آب غوره بچوشانند تا بزمینت آید
 و کف بردارند و زغانی فرو آورده بگذارند و بکریاس نو بیا لایند و بکریاس کین قند لضافه نمایند و بپزند
 بپزند و شربت لیمو دفع خمار کند و صداع گرم را زائل سازد و صفراش کند و معده را قوت دهد و
 اشتها آورد و باضمه را قوی نماید حص آب لیمو و وطل بچوشانند تا به نصف رسد پس به وطل قند
 قوام دهند و اگر خواهند شربتی غالب بود قند یک وطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو بمی نزنند در افزون
 مسالغ کنند چه قشر آلو نخست از افزون شدن بمبالغه مزه آدمی بر آید و آب آنرا تخم یسازد و جمیع
 اشربیه حاضره را حوطه آنکه در ویک سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر درسی بپزند باید که قلمی تازه
 باشد تا از جرم مس محو ضات را ملقات نشود که باعث افساد است شربت گاوزبان جبه
 از آله خوش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع است حص آب گاوزبان تا بکین کین
 قند بچوشند و کف بردارند و بقوام آورند و بست متقال گلاب انداخته و بجوش داده و فرو گیرند و اگر
 آب گاوزبان را مظهر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک
 آن را بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یاد و چند دوا باشد قوام دهند و آنجا بپزند و
 سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجوبیه یا گاوزبان نافع تر دانسته اند و حصه گاوزبان یک
 بادرنجوبیه لطیف معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج
 حرارت باشد گاوزبان صرف شربت باید ساخت و بادرنجوبیه نباید بهت شربت گاوزبان
 که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در از آن خفقان و غشی نافع تر است حص گاوزبان و متقال
 بادرنجوبیه پنج متقال گشنیز تراشده صندل سنبل الطیب اشنة بر یک متقال مجموع را در وطل
 آب گلاب بنجسانند و بجوش دهند و صاف نموده با یک وطل قند قوام دهند و کف بردارند و در
 آن خمر غفران یک درم و مشک نیم درم که فرو دودا لک ضافه کنند شربتی بچندم با گلاب عرق بید
 و دیگر نسجه وی که بدافع نافع است در ادویه دل و معده باید به شربت بادرنجوبیه

تو خوش سوداوی را ز ازل کند دل را قوت دهد و خفقان سرد را سود دهد و آب باد و رنجوبیانه
 که طبل باد و طبل قدر شربت پزند و اگر تازه نباشد شکست ز آب سبزه گاوزبان سرخ و شربت
 اسطوخودوس صرع و بالنجو لیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که سبب برودت باشد
 سود دارد و اصل اسطوخودوس بر سیاه شدن عود و صلیب بر یک یک خردم گاوزبان اصل السوس
 را زاید بپوشد و کوفت ششم خطمی بنفشه گل سرخ بر یک یک سدوم سوزنی پستان بر یک یک بنج و عود
 چهار در آب بنفشه مانده و جو شاییده آب کین فندک شربت پزند شربت کینه بالنجو لیا و امراض سوداوی
 نافع است و ششم کاسنی تخم و رنجوب شک تخم باد رنجوب بر یک یک ده درم گاوزبان سدوم باد رنجوب
 هفتاد درم اصل السوس بخردم ابرسا و درم و نیم رازیانة سفیج شسته بر یک یک سدوم و نیم گلاب
 شش خردم و آب سبب شیرین دو خند بهره و او دویه در گلاب آب سبب تر کرده بچشانند تا سوم
 حصه بماند و آب کین قدر شربت پزند شربت انستین بالنجو لیا مرقی را نافع باشد و به ضعف معده
 بارد و سودا التیبه بابت از سوده اصل انستین و می ده درم ورق گل سرخ بست درم ترب سفید
 غار یقون بر یک یک درم منبل الطیب و درم چهار درم طبل آب خیساییده بچشانند تا ثلث
 رسد صاف نموده بعد بست درم فندک ابقوا ام از شربت ابرشیم جهت خوش سودا و
 و اقسام بالنجو لیا و خفقان بارد و باد بواسیر سود و منداست و متعوی دماغ و دل و کبد و وافق بالنجو
 قداصل ابرشیم نام که عبارت از و پلاست از ابرشیم متعارف که بعرف اطباء آن حریر است سید
 شغال یک شیار و زرد کینار و سید شغال آبی که آئین نافته چند بار و روانداخته باشد بخیا
 پس بچشانند تا ثلث رسد پس ابرشیم را افزوده بیرون آورند و گل گاوزبان بست و شغال
 و باد رنجوب پانزده شغال در سه درم طبل آب عسلی و تر کرده بچشانند تا ثلث رسد و آب و رازیانة
 بر آب ابرشیم کنند و با سید شغال شکار ابقوا ام بزنند و عسل شربت ورق طلا به شغال و نیم درم
 نقره و وارید اسفند شکست بر یک یک و شغال دران حل کنند و بعضی بجای عسل جگر کرده اند و با
 بجای استعمال نمایند و شربت ویرالبشکافند و کرم که اندکی است بیرون کنند تا با عسل جگر شود و کرم بیرون

بجوبیانی داری
 از کرم و زهره
 سیم از شربت

او در او دیر دل بیاید شربت اجاص هجده در عطرش و پتیاره عاده و دیگران نافع است و
 مسهل صفراوی است و آب خیسانه بجز شانه تا ممل شود پس صاف نموده شکر بقدر یک خوش
 طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود در آن نموده مشوی و بخل
 نمایند شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اباحصل است و بمعه نافع تر در
 بیاید شربت شاه تره و هفت باخولیا نافع است و با ماء الحاربت مثل پیشه و در رجبت اسهال باید
 شربت سهل که هفت امراض سوداوی و اعطال بازده دانی و معده ی بغایت نافع و بهترین است
 است حص کاسخ سنکی هر یک ده شعله با خنثه است مثقال تربس پند استین و می غالیون
 هر یک پنج مثقال تخم کثوشا است و در سینه هر یک سه مثقال سنبل الطیب و مثقال عشا
 سپستان هر یک سی عدد در چهار مثقال آب گبر و خیسانه بجز شانه تا ممل شود و با ماء
 و پنجاه مثقال تخم بید شکر بالمناصفه بقوام آرند و اینج مثقال نموده مثقال نبوشانند شربت
 خماز که در دفع خمازی تاثیر است حص آلوی سیاه تمر هندی بهدانه هر یک یک رطل عذاب پنجاه و اند
 رطل آب بجز شانه تا ممل و بطل آید یا الیاند و آب نارنج شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم
 رطل و اضافت نمایند و با کین قند بقوام آرند شربت ریحانی سیان و امراض لبنی را نافع است
 و جهت تقویت دماغ و معد و سفید و بشتاخ سو، مسند حص شیر ذرا که در معدن در خم برزند و ش
 قند اضافت کنند و در چینی و فلفل و سیاه و به آب هر یک در دم جمع و نیکو فته و در کس که در در خم نماید
 و چشم بکند و بکشدش با استعمال نمایند ابی که در اول پاک بشویند و اندول آن و هم که در
 کردن و بکشد عنب و زعفران بود که در اند و هفت سکه و سبب حص فرغون خزال سرخ
 شیطرج هندی تخم انجود با سو به آب که بر شند و خما کنند بعد حق اس خما و دیگر به سکنه
 سبب خزال چند به شربت سو به آب که که به شند خما سازند و بر سر بعد خلق از سبب افت
 و به خما و مقوی دماغ که در اند و فرزند را بشرد او مست من کند و به حدیث من و تقویت
 دماغ بعد از است منقول از کتاب حص نمک است که با ماء الحاربت بود و خنثه خنثی

همچنین شوره خردل مرغ زرد الجوز یک کوزه گوگرد گستر برک حنا از خردار و واسیون و اگر نباشد
 استغنین بدل کنند صمغ عربی کند و قرضل عود صبر زردین سوسن زرنج نازج سافج سنبلیط
 جوز بوا بر یک نیم جز صابون زنی و دو وزن جمله که بقدر حاجت سر که با بچشاند و صابون در آن
 حل کنند و ادویه کوفته بخیته برشند و اقراص با جویب ساخته بدارند و باید هر سه ضماد نماید و یکم
 صرع معده را سوددهد صنبلیط و در صطکه فشو که در جمله برابر کوفته بخیته بشیراب بحالی سرشته بر
 معده ضماد نماید بعد تنقیه معده لغی و ایاریات ضماد و قطار لیون لقوه و فالح و تنقیقه در جریب
 و در دندان رانافع است چون بر صندلین نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر شانه نهند بوی
 و چون بر لندع عقرب نهند در دوی بنشاند و چون بشک نهند او رام اعضای باطنه را سوددهد
 صرعی الحام و در دم موم سپید و درم رانیج سه درم روغن زیت چیل درم موم رانیج را در روغن
 زیت بگذارند و صعی الحام را کوفته بخیته برشند ضماد یکم صداع بارد رانافع است صابون کلید
 در منه ترکی شبت و رق درخت خام زنجوش جمله ساوی کوفته بخیته ضماد نماید ضماد یکم صداع
 را که از چشم یا از بزم بهر سوددهد بر صبرک مود و تر برگ سر و تر گل سوسن لادن اکلیل الملک
 قصب لریه گل از منی شب یانی جمله برابر بخیته شک کوفته بر چرخ کنند و زهر سمج نمایند و با
 آمیخته بر ضماد نماید ضماد یکم صداع بلغمی را سوددهد صبر زردین خرمسید پنجاه درم صبر بر یک درم
 زهره گاو و درم آتش با قله بر روغن غایب برشته ضماد کنند ضماد یکم صداع صحرانی و قطعی را سوددهد
 صبر بنفشه گل سپند گل نیلوفر با بونه بر یک درم اکلیل الملک یک درم اگر دوجسه درم کوفته
 بخیته بقدری بر روغن بادام و آب صاف طنج و من که توام پالوده گیرید بنماید و بسیار چرب
 نرم بر بند ضماد یکم صداع گرم صغراوی رانافع بود صبر برگ خرفه شیان مایشان لین کلید
 فوکل بر یک ده جز را چون یک جز همه را بکمر که برشته و ضماد کنند و بداند که تاخیر شود
 افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود شربان او طهار ضماد و دیگر به خارا که از خرمسید
 افند سوددهد صبر آرد صلبه لبان حب لم کلید الخورغ مقل شفی به بط موم روغن و صبر

زردت ننود و نود
 اگر مخدرات نشاید
 استعمال نمود

ساقه

لطیف معلوم بر شمشاد و بر عضو سترخی ضا د کنند طلالی که بجه صداع گرم نافع است حص صندل
سرخ و سپید تخم کامو بر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ هر یک چهار درم زعفران یک درم افیون شش
مایتا بر یک دو درم پنج فلاح یک مثقال باب برگ کاموی ترا میخند بر پیشانی و صغین طلا کنند
طلالی که در صداع بیاریهای حاد و در وقت میوشی نافع است حص آرد دو درم سوسر
گندم نیم درم برگ خطمی سه درم بنفشه چار درم کوفته میخند باب بیدرغن گل بر شند و قدری سه
میخند طلا کنند طلالی که صداع حار و بار در نافع بود حص حرکی زعفران افیون کند زبر البنج همه برابر
گرفته بگلآب آمیخته بر صغین طلا کنند طلالی منوم نیلوفر بنفشه تخم کامو بر یک سه درم پوست
خفشاش شیان مایتا هر یک و درم صندلین هر یک و مثقال کوفته میخند باب برگ کامو ترا ساخته
بر پیشانی و صغین طلا کنند طلالی که چون بر اقرع اند و سوی بروایند حص غل کوفته میخند زبر
خوک و غسل شسته طلا کنند طلالی که صداع باد را سود و بصل مشک صبر زرفیون چند بیدستر
صمغ عربی عود زعفران هر یک و دانگ فیون دانگی و نیم باب کرفس یا باب مرزنجوش ترا سازند
و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صغین طلا کنند طلالی که راسود و در و ص صبر جفص یک بر واحد یک درم
زعفران دو دانگ بگلآب طلا سازند طلالی که غیر سس اسود و در و ص سوی آدمی بسوزند و
باریک بسایند و بر سر آفرینند و بر پیشانی طلا کنند اخلاط غلیظ که طلا کنند میخند نولات که حص اتقا با مزه و فوان
کوکنار شیان مایتا حفض کل گل ارمنی صمغ عربی کوفته میخند اسپید تخم شمشاد سرشته بر پیشانی
و شقیقه طلا نمایند طلالی صداع را که بر شستن در آفتاب باشد سود و در و ص صغین مغرطار در هر محل
که باد ساکن کند حص صندل سپید صندل صمغ انزروت بر یک یک درم افیون دو دانگ زعفران
یک دانگ زبر البنج نیم درم کوفته میخند بگلآب میخند طلالی که صداع را که از ارتفاع بخارات
بشند سود و در و ص بازو گلنار رسک بر یک یک درم صبر زبر زعفران بر یک نیم جز کوفته میخند بگلآب
باب بر پیشانی و صغین طلا کنند طلالی که انواع شقیقه صداع را سود و در و ص نشانند
حص کسب پنج قنار زعفران صبر بر یک یک درم زبر البنج کل ارمنی بر یک و درم صمغ عربی

از زوایا هر یک بنام افیون یکدلت کافور چه کوفته بخته باب میخته و شقیقه و بر محل در و طلا
 کنند طلا یک صداع را سود در خسته شفا الواب سائیده بر صداع که من مجبه طلا کنند در پیشانی
 و اگر خرم کاهواریک بکوبند و در آب برگ کاهوی تر خسته شفا الواب سائیده بخم کاهواریک بر پیشانی
 کنند موثر تر بود و خواب بسرعت آر و طلا یک صداع و شقیقه گرم را سود در دص زبر البنج
 بر شام شیان ما بشا و در صندل فلفل پنج تفاح افیون بسر و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند
 و خرقه بخل خمر و غن گل و گلاب ترک و در بران نمند و هرگاه بکرم اعاده کنند و از این اشیا در بینی و
 گوش انداختن ترسناک بر و غن و طلا بر سر که این خسته و هرگاه وجع شدید بود درین اشیا از زوایا نیز داخل
 سازند و بر صدغین بچسباند و با ای او قطعه از اسرب فبق بگذرانند و با کنند تا خشک شود پس
 چیدن شریان باز دارد این طلا سسی است به لاق طلائی که صرع را که سبب ارتفاع بخارات
 از ساق پایا از دست بود نفع در دص خردل فلفل فرفیون عمل ملاد بر محل که بخار از آنجا میخورد و بنده و نقطه
 شود و آله بار انگشت و نادر بر مندل شدن نموده آماده از وی به تر آید طلا یک صداع جمع علل با دوا را
 سود و دص سیاب قبول بر تارک سر مالند بعد خلق سر و اگر تر خسته و تارک بر تارک زنند و ابله و دوا
 به آن نافع تر بود و نافع تر باشد مثل سیاب است که او را با شیر و قبول و امثال آن مالند که کتلا شمی
 شود و عطر سیاه فلفل و مسکه و نعونه و جوی امانش بارده و داغی را سود و بر شقیقه و داغ کن و در اخراج
 شیرین و این است بکشت طلا سسی بر سر یک چون عطسه آید و من و بینی همس کنند با کوه نوبت با طهر
 مستر شود پس کانی ش شود و نیز فرفیون فلفل جنبه بر سر شانت او را در جرح حبس به آن خافور جا
 بورد از غنی آله بر کوفته بخته و دفعی انداخته اند بینی و منند عطو سسی که صرع را بید بود دص
 در اخراج و من مغز فلفل بینی و این بینی مساوی کوفته بخته در بینی و منند عطسه آید و کتلا ش
 که بکشد و جی با نافع و حای مسوق که در بینی و منند عطسه آید و این فلفل باشد و امانه و طوق
 که جمع فلفل را سود و دص شمر فلفل فلفل را سود و دص جنبه بر کتلا سید و دص
 اندرین ششتم کوفته بخته در بینی و منند غرغره که فلفل و نعونه و صرع را نافع بود و دوا را

طلائی
 و عصاره
 و فلفل
 و خمر
 و گلاب
 و سرشته
 و کتلا ش
 و نافع
 و مسکه
 و نعونه
 و جوی
 و امانش
 و بارده
 و داغی
 و کتلا ش
 و فلفل
 و مسکه
 و نعونه
 و جوی
 و امانش
 و بارده
 و داغی
 و کتلا ش

اضطراب غلیظه پاکند حص ایله فقر اوج خردل بحسب عاقر قاعده چونچ فودنه صغیر اصل السود و پوست
 پنج کوفته بنجینه بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سخته و فالح و نقل زبان را سود دهد حص سونیزج
 خردل سپید بنجیل عاقر قاعده فلفل ارفلفل بوره ازنی ایر سافر بنجوش مساوی کوفته بنجینه یکدرم
 بسکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند حص سونیزج دانگی و نیم خردل عاقر قاعده
 بر یک بنجیدم کوفته بنجینه بسکنجبین بسکنجبین باطلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بنغم خود
 آرد حص عاقر قاعده فلفل بنجیل بر یک و درم خردل شش درم انادانه ترش سه درم کوفته بنجینه
 بعسل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه کسرت از فضول نموی و بهر چیزی که در سر حادث شود ساکن
 حص مزنگوش صغیر فارسی حبلاان حاض بریان صبر مساوی بچوشانند و با بنجین آمیخته
 لغرغره کنند و به آنکه تنقیه دماغ بفرغ قبل از تنقیه سهل و آیدست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را
 که از دماغ بسته و فریزد باز دارد حص حبلاان گل سبک گلنار کونار بر یک بجز کشته خشک نیم
 جز در گلاب بچوشند و غرغره کنند و در باند که تخت تنقیه دماغ بقصد و اسهال نشد و باشد بمر
 روانیست که سودی بفساد بیکد و فیروز نوش کلسیان و قویچ و خوص یحی و امراض زبان حاله
 را که السبب برودت باشد سود دارد و باد های غلیظه دفع کند حص فرغون عاقر قاعده سنبیل عرقان
 بر یک بقدرم افیون نبرالنج بر یک است درم کوفته بنجینه بعسل آبشیرند و آبشیرند به استمال
 نمایند فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بفراید و صداع زائل نماید و به تفرغ خون
 بر موضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و باد های تشنه دفع کند و محافظت جنین نماید و اسهال و قوی
 باز دارد و در دماغ باشد حص غرغره فلفل سپید نبرالنج بر یک است درم افیون گل منقوش بر یک درم
 عرقان بنجیدم فرغون سنبیل الطیب عاقر قاعده بر یک و درم جندبید ستریک هم زرباد و درونج
 مروارید سفته شک بر یک بنجیدم کافور دانگی و نیم کوفته بنجینه بعسل آبشیرند و آبشیرند به استمال نمایند
 شترخی یکدرم فلونیای رومی سجون مبارک است نزل را باز دارد و در دماغ ساکن کند و قوی الدم
 و اسهال و سودی قویچ و هیضه و سنبیلان طشت را نافع بود حص فلفل سپید فلفل بنجیل

فلفل بنجیل
 فلفل بنجیل
 فلفل بنجیل

فلفل بنجیل
 فلفل بنجیل
 فلفل بنجیل

منع نزلات کند چنان باند و زمان میخیزد بودند آن گرم خورد و نمند و نمند و چون باب در خون
 و گوش چکانند و در آن مانع دور و تناول وی معده ضعیف ساقت و دور و گذار که فصول بران
 پزند و آرد و ترش باطل کند و نفث الدم و سیلان خون ز بر محل که بود باز و در و سر فر کند و
 و اثره و و جمع الامعاء با سود و و اگر آب سداب بیاشامند جمع تر برای حیوانی و وسیع و لذت خنیا
 را نفع است و اگر با شرب نشاند اسهال و موی و قروح امعاء و مثانه را مفید آید صحرای بید
 سنبلیله محل فموم پوست پنج قفاح بر یک پیار درم افیون زعفران قسط کواکب الارض که از
 طلق گویند بر یک پیچ درم افیون سیالیوس دو فو زرا پنج میوه سایه شکم آفرس بر یک بشتم
 اند نمیا در شراب بکالی حل کنند و او به دیگر کوفته بخیه بان بشند و اقراص بندند بر قوی بندرم
 در سایه خشک کنند و پس زرش باد بکار بزند و نوش تا دو سال بانی است قمری که صدراع و سیرام
 و تب نافع بود و خواب آورد و بیدان دفع کند و شکلی بنشاند صحرای خرم خنیا برین تخم کرم که او یک
 و در درم رب اسوس نشاند که از افیون بر یک سدرم کوفته بخیه باب کا موی لعاب پهل اشتر
 قرص سازند شربتی کعبه دیا و بر آسروند بیدان و هرگاه امر شد بود قرص را آب کشنیز با آب کا موی
 و الا آب خیار و که و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد اگر صدراع و تب که بغیر سیرام و بیدان
 باشد بدین نصف قرص بلکه لیج کافی است تا قبض شد بدینار و قرص منوم حار تخم شبت
 و در درم زعفران بزر الیون بر یک انگلی افیون یک شمع کوفته بخیه لعاب حلیه قرص سازند شربتی
 یک شتال قرص منوم بار و تخم کا موی خنیا با قلع تخم خرفه کا کنج بر یک پیار درم افیون که
 کوفته بخیه لعاب پهل شربت افیون سازند و این بیشتر است و قوی را قرص مثلث
 پربانی و صدغین طلا کنند صدراع و شقیقه و سهران نافع بود و مثلث از ان میسازند با قرص خربزه
 متبلس نشود و ایضا و وسایده گرد صحرای افیون معری بزر الیون لادان کا فوز زعفران پوست
 پنج قفاح بر یک پیچ درم کند را ز روت تلای عمل اینی بر یک پیچ درم کوفته بخیه بکلا آب کا موی
 ز شربت افیون سازند سه پهل و وقت حاجت آب لیون را بر کواکب کشنیز و آب کا موی را مانند

سایه طلا نمایند و عدل بار بآب حاد گلب نمک و مرز خوش و اشال کن حل نمایند و برین
قرص برودم گرم نیز نهادن و آن کرد قرص مثلث نو عدلیه فلفل مرصاف بنز الیچ پنج قنداح
بالسویه باب کاموا قرص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال محذرات مخصوص
قوی نبود و نیست و احیاناً اگر محذرات بر سر نهند و فقور در حواس پدید آید نبرودی نملک کنند و آنچنان
باشد کتاب بگرم فقط با یک دروی بالونه جو شایده باشد نیم گرم پس برین ناماسم کشاید و بر سر هر دو
بنمراشته و دفع مضرت نماید قرص نزله بند مرکی صبر سقوطی خفصص کمی استیل صمغ عربی
نشاسته رامک کثیر لبیک لمک کلنا فایسی دم الاخوانین فو فل شایف باغیا فیون زعفران
جمله برابرسود و آب برگ سور قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت آب ریخته
و دو قطعه کاغذ لکلی دو درم بگیرد و سوزن بسیار دروی زنند پس و ابران طلا اگر ده برود و بناگوش
آنجا که اثر بران باشد بچسباند قرص نزله بند نو عدلیه که ملاذه مسترخیه را نیز بردارد و ص و ج سرکه
فشار کند درم الاخوانین شایف باغیا سریش مای فو فل نشاسته زعفران عود صلیب خود بند
افیون کوفته بخیه لبیره نیم نیم همیشه بطریق مسطور بزرگ سر تقفین بچسباند قرص صبر
دماغ و دل را قوت دهد ص غیر اشنب یکدم زعفران کافور یک یکدم قد سپید است در قند
در گلاب قوام غلیظه دهند و او به آب بشنند و اقراص سازند قرص خشنایش که زکام و نزاله
در دسینه و قروح سینه و شش و تب حار اسود دهن ص گسرخ صمغ عربی بر یک چار درم کتر
رب السوس بر یک دو درم خشنایش سپید و سیاه بر یک سه درم لبانیه نیم نیم درم زعفران
و نمک قرحا سازند بر قوسی مثقالی خشنایش یک قرص با نشت خشنایش بابا کشکاب در فو
بن فرو نشاسته و در عونس صمغ عربی هر قوم است و طباشیر نزله قرص نیم که چون بر عفسور و زکام
طلا کنند و در آن بنشانند و بدان سبب ر و فغ بخوابی معین شود ص فیون بنز الیچ مرز عفران
قشر بزروج کوفته بخیه اقراص سازند آب ملکه و بر صدغین طلا کنند و بنیم و بر عفسور و زکام
سکون و ج قرص منعدل مطلق که صداع حار را فست ص منعدل معصری شبیه

با گلاب اول سخن کند بر سنگ خشن که جبهه این کار موضع می باشد پس خشک سازند و سر بر یک
 اوقیه او یک درم کیزی سفید بگزیند و کوفته بجینه د گلاب تر کنند تا بر آمد شود پس صندل محلوک
 مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بفرایند به طلیب الگو و از یاد برید و اقراص سازند و خشک
 کنند و اگر بسایند آن صندل اتفاق نیفتد کوفته بجینه با گلاب کینه کیزی اوروی منقوع بود و بشند
 و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند قرص صندل مشروب به درجیات
 باید فاکده او به قرص باید که در آن بسیار بکوبند تا خرد یک گیرد و بقیه شد و بقیه تن نگردد و در
 سایه خشک کنند و صبح و شام متقلب می سازند و دست بر افروص میگردانند تا که بهانه خشک شود
 پنج تری در آن نامد چه اگر نخین کند منکر ج گردد و فساد پذیرد و بدانند که توت اقراص در پنج
 تا شش ماه بهماند نیز ضعیف میگردد و بخلاف قرص کوکب که وی بکشدش ماه قبل استعمال شود و ماه
 باقی است و در مکی نوشته که قرص کوکب تا که را سحر او باقیست عمل میکنند و بهرگاه تغیر در آن افتد بهر
 کار نیاید کما که سداع گرم را سودد و بدص آر و جو کل خطمی صندل سپید کاسرخ گل بقیه
 جمل برابری کوفته بجینه بگلاب قدری روغن گل قویلی که شسته تمکید سر کنند کما که شقیقه و او جان شید
 و ریح غلیظه را سودد و پس یک مرچ خوش بابونه بر یک دو درم کوفته بجینه بلعاب حلیم شسته تمکید
 کنند کما و اینجولایم راقی را نفع دهد و بخت سعد و باید لطوح که شقیقه انا نفع بود و خشم کما بوی
 یک درم بزر الیچ کثیر بر یک و انگل فیون نیمه لک کوفته بجینه لبر که بیشترند و بر کاغذ بار کنند و بر
 شقیقه چسباند و در نشاند لطوح و دیگر که همین عمل کنند جن نغران فیون و الا ان بن من غری و
 کوفته بجینه سپیده بنیج سرش برید و صین چسباند لطوح و دیگر که همین اثر دارد و کما سنی تمه کما و بر یک و
 یک درم نفع سودم انیون نیمه کوفته بجینه بلعاب اهنل برشته برده و ساید کاغذ کنند و بر بنا گوش
 چسباند تا که نوبت و در سر نیمه کل پنج قلل یکت مه فیون دانی کافور و دیگر که بجینه و غری که
 و گلاب یا بکده و ما نشان از اینا میاست و طمانه افیه نیمه ساند و بجینه بکشدش و قوت کند و صلی انا نفع
 خشن پیدا که شقیقه کما که کافور کشته و بجینه آنگاه که سر شده که طمانه نماید بر یک خیر دماغ را قوت

وقت اول شش
 نسبت به
 درم
 درم
 درم

و در و نسبان را زائل سازد و نوبی بفرزاید و گلیه و شانه را قوت دهد و رنگ وی نیلگون کند ص مغز
 بادام مغز گردگان مغز اسپه مغز جبهه مغز اخضر مغز جلیغوز مغز جبهه الزم مغز قدق ناجیل مغز حب الطلح
 شمشاد سپید نو در بین کبجه مغز ششم جبهه جبهه ششم بیا: تخم شلغم تخم اسپت بهمنین زنجبیل زراغیل
 کبابه قزو دار چینی خولنجان ششماثل تخم پیون جمله ساوی غسل سه چند او و به چون سازند چنان
 رسم است ششتری دو دم و لبوب کبیر در او باده ذکر باید مخلص الکبرع و در و لدر او صداع
 کینه و عیشه و فالج و تشنج غنمی و اوجاع مناسهل و وسواس و درد دندان و درد لثنی و قروح اسهال و غش
 و مناسهل بر یکی و گرد و شانه را نفع باشد و فی الدم باز دارد چون باب اسان بمل باب عصبی را
 و میندرد و معدود و بیت غلیظه و سپر را نفع آید چون باب را بانه نوشند و پنهان کنند زائل کند و مخلص و
 بود و نفع سموم نماید و چون قیض طایفه نشود ظاهر ص سینا از خمر هر یک یکله قیض جبهه بستر
 قطره اسایون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس و هوقیه سیالیوس کیشقال قسطه و اجنبی اونس
 اقرا قومه امیر سالیار و ان هر یک شش مثقال فلفل سپید و دانه مثقال سنبل هفت مثقال
 حماما غفران و فلفل هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال سل صاف سون
 او و به چون سازند و بجوشان باه استعمال نمایند ششتری بکرم تا کیشقال و قوس قزو معما که
 او را قومه امیر گویند که در مخلص الکبرع شش مثقال انیسون حماما و ایشی شام قسطه و اجنبی
 قوغل فلفل انیسون نانو و هر یک سه مثقال فوه کیشقال سنبل الطیب فوج هندی هر یک شش
 مراد و چینی شکله زعفران هر یک شش مثقال کوفیه نیمه انیسون صاف بستر شد و اقواس ساید
 قریبی کیشقال و در سایه خشک کنند و داخل همچون نمایند و مخلص الکبرع را بیا نمان سوط الکبرع
 همچون فله اسفند و آن را ماقه الیه و قه نیز گویند و انفع او اندر و اخس قدیم است که با شکر
 حکم بر آن عطر ترتیب داده و بهمن جبهه مغرب اندک سکه کزدا و جبهه امراض بارده و غشی مثل
 فالج بسیار و اندک آن و جبهه تقویت دماغ و غلظت و تفریح و اقزونی عقل نفع است و بر
 اشتها آوردن و جبهه و الطلاق اسان و قطع لثم و سلس بول و در و پشت و گرد و او با

[illegible]

صفت که در چند یا سه چند بود بشرکت کشتن همچون که در باغ و دل و دیگر اوقات در و
را زیاد کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آورد و رنگ و بنفشه سازد و طعام خرم کند و حسن
سبیل الطیب است بیرون بسته جوهر و اسفند خوشنما چون هیچ بنفشه سفید شتافل و ده لایه پوست بلبل
با چوب بوی که فو زبان هر یک سه درم مسکه نذیب بلبل بنفشه نقل آمدن سان جندی که با چوبی پوست
سبز و روغن می نه با منسل بنفشه حبث التفصل فیون شتافل لباسه لباسه بوز میان زعفران و
وقین کبر و مارید سفته صلابه کرده هر جان هر یک و درم مسکه کوفی و روغن کاسی هر یک یک درم و می
و بیان خصیة الشهابه تو دین هر یک پنجم شتافل قتی نیم شتافل عنبر شتافل و روغن طلا
سی حد و روغن انفره پنجاه حد و قند و عمل مناصف یک نیم سن یعنی سه چند هر بطریق معروف همچون سبز
معجون اذ اراقی فایج و اسفرغانافع است و در روغن الفاصل یا با معجون بولس حافظه
را قوت دهد و نسیان را نافع آید و بلادر افتمون هر یک و شتافل شتربت شتافل خالقیون
است و چار شتافل بنفشه را و زعفران و داچینی مسکه برکت شتافل قط نیم شتافل فضل سید بکر
هشت شتافل عمل و چند یا سه چند معجون لبسان نسیان را نافع بود و ص کن در روغن سید بکر
و درم فلفل بنفشه هر یک پنجم عمل و چند یا سه چند شتری کشتافل معجون قهر صرغ و خالق و خفان
بار و در معده که از سردی بود و فواق امتدای را نافع باشد و سه که بشاید ص چند سید شتر بلبل
سلبه قط نیم فلفل سیاه انبون بنفشه زعفران سبیل هر یک سه درم جاشیر کیدرم در روغن عفری در روغن
اسفند زرباد هر یک پنجم شتافل و دانه عمل و چند یا سه چند شتری قدر یک نموده و نایک درم
نیز جوهر معجون نریب مصر و روغن بود و ص پوست بلبل زرد پوست بلبل کالی پوست بلبل
المنقی اسطوخودوس هر یک و درم عود صلیب سجدیم عافور جاسه درم سوزنی کبرطل و
کوفه با سوزنی فو بنفشه شتری تا پنجم درم بعضی شترش از نیم شتافل نادر و درم نوشته اند معجون
سیسالیوس که اقسام صرغ را نافع است گرد و میازر الکینج و ابرار و میث ص سبالیوس
ماقور جاسه خود و س هر یک و درم خالقیون قرو و انخفبت زرا و ندر جاسه هر یک و درم با

سکنجین حاصل بشند شرتی که متقال نه و درم بعضی گفته که با عمل که مقوم بآب غسل بود بشند
و بعضی نوشته که با غسل فقط بشند و در بعضی نسخا خود فادانیا و نیم درم حرف یک نیم درم اقوده اند
و وزن لوز را وند و حقیقت فرومان هر یک کنیز درم نوشته معجون صرع انبالینوس است و مجرب صر
خافرقهاده درم صلایه کرده از غل مالک بگذرانند و بعد در باون بار که گفته که ده مثقال باشد بپایند و
با عمل بشند شرتی دو درم سه درم بآب گرم معجونیکه صرع مشارکی را که بسبب صعود بخارا از عطر
بسوی دماغ پدید آید نفع دهش بلبله کالمی بلبله البریک ده درم بسفنج اقیقون اسطوخودوس چهار
غاریقون که فیطوس تربد ابلج هر یک بانزده درم شحم غل بشت درم سافج هندی چار درم با عمل
بشند شرتی سه درم معجون بنجاح که بالینو لیا خضر و جمیع امراض باغی را که از سودا بود نفع دارد
و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب اوست او را بالینو لیا بغایت سود میدهد و سهل سودا
و بغم غلیظ و رافع قولنج است و اشتقاق الاحمر را با سخا صیست نفع دارد و پوست بلبله کالمی پوست
بلبله ماده قشر بلبله سیاه هر یک و درم تربد موصوف بسفنج اقیقون اسطوخودوس هر یک پنج درم
گفته بجهت بدو غسل صاف بشند و آنچه مسطور شده نشود جمود و سهل است و بعضی غاریقون سه
درم سبب از منی جبراجور در هر یک و نیم درم سفونبای مشوی و دو درم باسیم افزوده اند و بعضی در و نیم
و از شک سنگل و خیر لوب او صطک و گاو زبان و پوست ترنج هر یک دو درم ریزند چینی زعفران هر
یک درم برسل نشود زیاده کرده اند و وزن تربد دو است از نوشته اند و بعضی گسسخ و رب لسون غاریقون
بصطکی سپید هر یک پنج درم و سفونبای سه درم برسل نشود علامه ساخته اند و وزن تربد هفت درم و باغیا
پنج درم و اسطوخودوس ده درم نگار بدشته اند و شربت میمون مذکوبه و اوست از ده مثقال است
مثقال و جهت آوردن شک از پنج مثقال تا هفت مثقال معجون بنجاح غلبه و دیگر از هر بس اصبر است
و چنین گوید از خالینوس است در اول گرم و فو لنش تا کم سال باقیست فخته بالینو لیا و جنون نام
است و بجزیر و در روده و شقاق مفید ص بلبله سیاه پوست بلبله البریک ده درم انجمن تربد اسطوخودوس
بسفنج بریک پنج درم غاریقون جو از منی منسول مرغان که با مر و اید با سفته هر یک یک درم گل سرخ

[illegible]

بیون سبب بنگره بر یک و شغال با شتر قاضی میخیزد بهار گردگان حبس لیل هندی زرباد
 خصیصه شغال را زبانه بلادر زبر گرفته کچله زبر گرفته بریان کرده افتمون زراوند طویل پیاپی
 زراوند حج شاهنره بر یک پنج شغال افیون مصری چار شغال غبر اشنب شکا امس بر یک
 یک شغال ورق طلا ورق نقره بر یک پنجاه عدد فند سپید ربع اجزا غسل صاف شغال اجزا فولا
 مکس صد و دوازده شغال بدستور ستار همچون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند و طریق کلیه
 فولاد است که فولاد جوهر در خالی از خاک بستانند و صلا بکشند و بر پنجاه شغال فولاد پنجاه شغال
 گوگرد پاک صلا بکده در آن خم کنند و در بوت زیند و در کوره نهند و آتش نند کنند چنانچه گوگرد
 تمام بسوزد و در بوت را محکم کنند تا بوت دیگر نماند و گوگرد بر نیاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب صلا بکشند
 و باند پنج شغال گوگرد دیگر با صلا بکشند و همان طریق در بوت نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد
 پس بوت بیرون آورند و آب مسرور سر که کینه کینه صلا بکشند تا نیک صلا بشود پس بسره بشویند
 تا نیمی از بوت و آب بشویند تا که شیرین گردد و بعد خشک کنند و آب ترب صلا بکشند چنانچه
 چون در آب ریزند بت آب فرو نرود و دو نیم روز بالای آب بایستد همچون مسفرح البیون با و شود
 رافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد و حسن گل سرخ سعد فضل بر یک پنجم ابیاب به پوست تر
 فروخته و بر خشک بر یک سه درم شکا انلی کوفته بخته اشتراب سبب همچون سازند و همچون انفع
 این از نفعات است بعضی از ترافات شمرند و منافع بسیار و در حسن فضل فوخل بنیل سبب
 و فاضل خیر بود اجزای فافله که با شطرح هندی لسان بلع با فو در پنج غفر بے باد بنیوی لسان شود
 صلا بکشند و باند یک فافله از یک صندل سپید زراوند حج ساینه گل سرخ با قوت روانی بسند بر یک
 دو درم ابیاب شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلبله یک درم عنبر اشتراب سد عنبران بر یک یک نیم درم
 شک نیم درم کوفته بخته بلبل اشتراب شری یک درم و شغال فافله باند که مالک مرد عمل نفعات
 بسیار است در حق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلا بکشند که تا همچون میباشند و چون با همخت
 بسایند در شتی محسوس نشود و مقصود از این پنج جواهر آنست که گفته امی هموی قلب سسل بود

فولاد
 انلی

و ارواح مشکون گردد و آنچه دغانی از آن زوال گیرد که احتمال داده به مسئله سودا و مفرجات محمود
 نیست زیرا که سودا بجز کت خواهد آمد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و در ایند که در او
 قلبیه مفرجات باقسام با ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی و در اینجا چند ترکیب که بدایع فلق دار گفته می شود
 مفرح حارجه بالبنو لیا و وحشت و غفغان و تقویه معده و اشتها و طعام نافع است و موسی را سبب
 دارد و رنگ خسار نیک کند حص با و بنجویه قشور و انج فلفل و فوفه و غفران المصلح که جوز بوا قله کبار
 تاوشک سبک بهمان زرد بنادختم با و روح در و تخم فرفر خشک سبزه از هر یک دو جز و خشک
 عنبر هر یک نصف جز بلبله کاملی است عدد آله سی عدد بلبله آله را در سه طل آب بچوشانند تا بکیر طر
 آمد بده صاف نموده کیر طر غسل بریزند و بچوشانند تا آب به بسوزد و غسل بماند بعد از آن غسل را
 برابر او بکرده بشیرند از یک دو درم و این نسخه نفع از نوشندار و ست حبه مطبوین و بر و زین
 مفرح بار و که حبه سد و دار و منع بخار بغایت مجرب است حص کلسترخ و مشتقال زرشک
 بیدانه فلفل هر یک سه مشتقال صندل سبب بل با شیر گل از منی با و بنجویه پوست بیدانه
 تخم هر یک و مشتقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک نیم مشتقال شربت سبب صد
 مشتقال شربت و مشتقال و بعضی افزون بطلار محلول و فله محلول و فادر بر سعدنی بر یک مشتقال
 آله قشور نیم مشتقال و عنبر اشهب نیم مشتقال اضاف میشود مفرح بار و از جالینوس و فلفل و بطول و الحامه
 منع حبس با القلب حبه معود و آنچه بدایع و سد و دار و صرع و شقیف و بالبنو لیا و
 غفغان جمی و خشکی و کلیت سموم نافع است حص آله در شیر خبیانیده که بگفته و در گلاب
 سه روز گل گاوزبان تخم خرفه هر یک است مشتقال صندل سبب و سبب و زرد پوست و تخم از آن
 سبب الطیب بگوید مشتقال همین سبب و از چینی کشنیز خشک طبا شیر پوست با و تخم از آن
 مفرض که با هر یک نیم مشتقال مر جان مر و اید هر یک سه مشتقال طبار محلول و فله محلول یا فوفه
 زرد هر یک دو مشتقال با شربت سبب و شربت ریاس و شربت انارین از هر یک یک
 بشیرند و در حقه الیونین گفته که این دوا سرد است در درجه سوم و خشک است در اول

مفرح ابریشم چه رفع اخلاط سودا و بر بلغم لزج و لعنی سده و تنقیه دماغ از انجروه و قنوت حاکم
و بادی سرد و نشاط بالذات و بالعرض تحلیل ریح غلیظه و فرونی بنفسم نافع است و وی گرم است
و مرادل و متدل است در پوست و قویش تا سه سال باقیست و ششش در درم صفتش
سلیقه اسطوخودوس حب لبان آسارون و نفل هر یک چار شغال زر نباد در و پنج مروراید
تا سفته که با مرجان همین کسرخ و سپید سافج سنبل قافله کبار فرقه جبر هر یک سه شغال حریر موق
دو شغال عجیل در نفل شک هر یک بکدرم با عسل صاف بشنند و مفرح حاکم نیز الهام نافع است
جنون و وسواس نفثه سده با وجهه جمیع امراض بارده بغایت نافست گرم در سوم و خشک
در دوم و قویش تا دو سال باقیست و ششش کیشغال صفتش الطفاط الطبیب یا شک
فرخ شک هر یک یکموز فرقه و نفل سنبل الطبیب و اچینی هر یک نصف جز بمصلک زعفران
هر یک ربع و عسل صاف دو چند یا سه چند مفرح بار و وجهه تنقیه انجروه و اصلاح امراض حاره
و تعدیل مزاج جگر و کبد نافع و در سوم سرد و قویش تا دو سال باقیست و ششش در و شغال
صفتش شمشاد سپید کشتی خشک مفرخ خم خرزهره هر یک سه شغال طباشیر کسرخ لبان
هر یک کیشغال و نیم عصا زرشک طین مقوم هر یک کیشغال با عسل کاملی بسرشدند
مفرح هر دوی بار و وجهه امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعصار بر سر
و نزلات حاره بغایت نافع است صفتش آله بکلاب پرورده و ششش سپید خرم خرد کشتی
خشک هر یک است شغال مفر بیدانه مفر تخم کدو و مفر تخم خیار گل مقوم یا دغستانی ابریشم
بهمنید پوست نایج گل گاوزبان فاو در معدنی طباشیر هر یک نیم شغال عصا زرشک خرم
کاموشه نشانه کسرخ کبجد و فو کبجد و زرد درق نقره بر یک و شغال شک کافور کبجد
شغال عنبر شنب کیشغال با شیر و تخم بید و شیر خشک و شربت سبب انشال آن جا صمد
شغال بسرشد و در بعضی مروراید که با مرجان هر یک چار شغال و درق طلا و عنبر هر یک
دو شغال اضافه میشود مفرح با عظم معتدل است در کیفیات اربعه بهترین مفرحات است

و موافق و متدل جمیع افروز و شکند و تندی خون و مصفی آن و مقوی احکاس و اعصاب
 رئیس و غیره و فزایل بالینو و سوس و صرع جنون و قوش خفغان و ضعف دل و عیاض
 کسالت و بلاد و فزاید و غلط و محمل نفخ و شستی و باضم و سبی و دافع اقسام کرم و مسیح
 اخلاط و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و مداومت وی حافظ صحت و چون اصناف
 کنند در وی باقوت از و با طاعتون نیز خلاص امین سازد شاهرو و باد و بنجوبه گل گاوزبان
 تنبلی هر یک و متقال بهن سپید بن سنج هر یک و متقال لاجورد و غیره و متقال لبانیه
 گل مخوم و عفران در و بنج و عقری زرب کبابه زرباد و هر یک و متقال لبیل کابی ابرش و مغز
 متدل سپید پوست بیرون بسته دانه سیل ورق طلا و ورق نقره و باقوت سرخ هر یک و متقال
 مرغان مروارید و مسند کبریا هر یک و متقال عود نیم متقال شکر سپید و بنج و متقال آب نیرین
 کلاب و اینخوش آب ترشی و آب زرشک و شراب ریاس هر یک است و متقال
 و سنج اگر باشد آب لیمو و عسل و ست و گل مخوم اگر باشد گل و غنمائی بجای او باشد
 بلکه بهتر از و شکر درین آبها انقوام آرند و ادویه کوفته بنج و شترتی یک متقال تا و متقال
 و قوش و پال باقیست مفرح و صغیر بار و اگر بخواهد از متساعد شدن برداغ باز دارد و خفغان
 کرم را دو کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد و کشتیر خشک و درم گل سنج
 طباشیر هر یک یک درم کافور و صوری و دو قیرا و ادویه کوفته بنج و شترتی سبب یا خاص کبر
 شترتی و و متقال مفرح و صغیر متدل که در قنوبت داغ و دل و معده فائق است
 و سوس و رفع کند و ص گاوزبان لبه گشیه خشک مروارید و بنج سپید پوست و بنج
 کبریا و بنج سپید و بنج نیم خرد و جلبرابر کافور نصف جز و کوفته بنج و عسل لبیل من و بنج
 شترتی و درم فلاح وی در حرارت و برودت متدل است و یا بنج دوم مفرح
 حار صغیر که است بمفرح و شکر و سکر می آرد و ص غنل لبیا و هر یک و متقال
 زعفران و متقال جز و عظم و متقال قد سپید و بنج و متقال فندار و کلاب و قوام و هند و ادویه

کوفته بچیدان بشنند مفرح یا کوفتی که با نیولیا را با اصلاح آرد و داغ و دیگر اعضا را پس و
 معده را قوت دهد و نفیست ناصت چون خوبی دی برون از حد بود بانگ اختصار زنده
 بر و اید ناصت طباشیر گمر سرخ هر یک شش دم صندل سرخ گل مخنوم بادرنجبویه بهمن سپید کبود
 و دم ورق طلا عقیق جریشب انج هندی زر بند درونج مشک هر یک نیم درم حجر باجوړ بعل
 که با نیولوز رشک گشنیز خشک تخم گل حود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم کاسنی خیم
 سونخه کافور غبار شنبلیله یک سه درم سیرالطیخ پوست بلبله شربت هر یک نیم درم کلاب شکر
 طبرزد شربت سیبب بنار شیرین هر یک سی کوشش درم بلبله را بوشانده آب و گلیزه آب و
 شربت و شکو تخم بچیده فام دهند و ادویه با یک ساخته بشنند شربت از کبکبتال اود و شتال
 مفرح منشط که در قیط داغ و قهر خصلت قوت معده و تنج باه نظر ندارد و مجربست و نشتر خوش
 می آرد سستی است بطرب الحیاس ص و ورق طلا درق نفرو با قوت رفانی لعل و اید
 ناصت بسد که با هر یک دو شتال بهمن درونج عفری بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندل
 طباشیر که با به فاضل زرب اچینی ورق ریحان نودین مزینوش سید سر سافج هندی گل
 بسان امروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب عفان مشک دانه مورد هر یک پنج شتال
 خضیه انیسون شمش سپید زیره دبیر هر یک ده شتال گل ازنی غنیمت شربت هر یک شتال
 مشک قنچی کبکبتال جز اعظم نفع کل اجزا شربت فواکلهت بهاد و میل سه چند بطریق
 معروف همچون سازند و بداند که اگر از جز اعظم که مراد از وقتبست روغن بکشند بطریق معمول
 و آن روغن داخل همچون سازند و از قلیل البشاعت و انیسون لطافت میشود از اختراع مستعد
 است مریای بلبله بیان زائل کند و جوانی نکا بدارد و سده بلغمی بکشد و حواس را قوت
 دهد و با صفت نیز کند و معده و اندام را بجا بقوی سازد و بلغم نرم نماید و بواسیر و سینه را سود و بگفتند
 اند که مریای بلبله کابی اگر یکسال بکشد او را بر روز پنج روز موی سپید نشود بشتر که در آن سال
 تناول او از موهنات و جماع پیمیز کنند و مریای بلبله مرده السودا که از اخراق بجنبه بوزافع است

خاصه که با فایده بود و بدانند که آنچه از لبلبه سبز تر ساخته شود نافع تر است نسبت با لکه از لبلبه خشک سازند و فرق آنها چنان کنند که خشک کنند اگر درون خسته لروجنی سیاه نمودار شود در میانند که از تر است و الا خشک آفتا اگر عند مفتح تمامه منحل شود و نقل از وی برینا بدینا که از تر بود و اگر نقل بسیار بر اید از خشک باشد و البصار بای تر خوش طعم ولی عفو صفت بسیار و مر بای لبلبه چرب کین شود بهتر است اما دم که از غایت کنگی بوسه که راه نیافته و جهت تقیه معده از فصول و عدم طبع که از غذای منقسم بانی همانند هیچ چیز لبلبه مر بانی رسد زیرا که هر چه منقسم است سنگی است بخلاف لبلبه مر بای که منقسمی و مقوی است لهذا البعد تقیه از قبول مواد نیز بازمی دارد معده را و المقصود و مر بای لبلبه که در هند و چین ساخته میشود بهتر است که در ولایت ایران بسیار مذکذافی الذخیره و پوشیده نماید که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که قبیل از ترتیب بود بعد آن نیز بانی میباشد لیکن مع الضعف و البعد بعضی مضرتها که در اینجا است بعد ترتیب زائل میگردد و اینجا است که است لبلبه را مجوز شده بخلاف لبلبه غیر مر بای که در دم خوردن وی نهی است و کذک را ابتدای حمیات استعمال لبلبه منع کرده اند بخلاف مر بای او و بدستور استعمال لبلبه بی مدین سنج نیست بخلاف مر بای او که بیست در وی کثیر نموده نامحبات به زمین باشد خاصه در حمیات و طریق ساختن مر بای او است و طوآن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد لبلبه بزرگ که بزرگ تر بود با خشک در ظرف سبز نهند و آب انقدر اندازند که آن را بپوشاند و خاکستر تا که بخار و دم بر آن باشند و ده روز بگذارند و دوسه روز آب خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس لبلبه برون آرند و بر نرمی بشویند تا پوست جدا نشود بعد در دیگ نهند و همانقدر آب که آنرا بپوشاند اندازند و یک کف بخورش مرصوص نیز ضم نمایند و بنزد که جوخته شود پس برون آرند و دیگ را بشویند و بپاچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و جدا گردد پس بر لبلبه بکنند مختلفه و جوال و در زیر سد بسن ظرف سبز نهند و غسل صاف

بر آن اندازند آنقدر که او را در پوشش است روز بگذرانند و سر هر هفته غسل تغیر دهند و هرگاه تغییر دهند چند خوش خفیف باید داد و در لیلیه یا نیت پنج نماز بعد از شستن کرده غسل جید صاف اندازند آنقدر که در پوشش و در ظرف سبز بماند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند ذی افادیه سازند از چینی نخویل قرمزی بیل جوی بیاورند و مصلک مشک کوفته بچینه بپزایند و صد عدد لیلیه را از او میسطوره هر یک یک کوفته و شک نیم درم کافیست اگر بجای غسل قند مقوم کنند قلیل الحارث باشد و در حیات مناسب تر بود و اصل هند لیلیه را بعد از نرم شدن در آب یک سبزه حبه استساک اجزای او و بعد طبع می دهند که به معروف مر بای آله منافع او چون منافع لیلیه مر بایست و دراز دیا کردن حفظ آنقدر و طریقی ترتیب و همانست که در لیلیه گذشت غایت آنکه مر بای آله جز تروی حیوان ساخت و بداند که مر بای آله طبع است اگر در اسهال دهند باطلاب شیر باید داد و محو را و مر بای آله با ورق نزد تقویت و منع دل اثر تمام دارد و آله هر چند کلان تر نافعه و مر بای آله حبه قطع نزف الدم سودمند است مر بای نام حیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند حص معنه را چهل مغشور کرده در آب خالص روزی تر دارند بعد از غسل و آب که بالناغ باشد بپوشانند تا آب برود پس در غسل تنها بپوشانند و افادیه معروفه بنیدازند و بدانند مر بای و ج فالج و لقوه و صرع را نافع است و مزید حفظ حبه در معده و قوی پنج ریجی و صلابت سبز زنجبیل میمانند و سهل صفرا و نفهم صم ج تنگی فرب گرم نماند و سه شبانه روز در آب خیسانند یا در یک دفن کنند و آب بر آن پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با غسل و آب بپوشانند تا نرم بخت شود پس صدف آن را در غسل صاف بر آن اندازند و بپوشانند و بدانند و پس از چهل روز بکار برند مر بای سمیر فالج و لقوه و همه بیماری سرد را سود دارد و رطوبت از معده گرم کند و طعاصم که با رطوبت گیرند سمیر بای بزرگ کلان دانه دانه شکست و نمشت بپاشند و انداخته شیر تازه تر بپاشند یک شبانه روز و بعد برون آن روز با غسل صاف بپوشانند چند آنکه مطلوب باشد و علامت

در سیر راه باد بلس بکیز قاطع خیر لوی و بخیل دایم چینی هر یک یک درم قرفل دار فلفل جوز جوزعفران
هر یک یک درم کوفته بجنه اندازند و بخیل اندامها شود و نگارند و این مقدار دو بار سه روز کل نیست
باب الاصول که نقوه و صرع و جمیع امراض نفی و سوداوی را سود دهد و سنگ کرده و
مثانه بپزند و سده بکباشاید و آن سفاد و اجاع مفصل رافع دارد و ص پوست پیچ کفر
پوست مانده هر یک دو درم پوست پیچ کفر بچرخند و تخم کرفس انیسون را بپزند و از هر یک یک درم
اسدون حب نسان هر یک دو درم خطبایا سیاه هر یک و نیم درم غودلسان بوزیدن
نیز را پسند هر یک دو درم مویز منقعه است درم چهار درم ص آب بپزند تا بکین آید با لایق
سی شغال باد و شغال روغن بیدارنج و بچرخند و روغن بادام تلخ مطبوخی که اختلاط داده
و اغنی و غیر دماغی را الفصاح و دپص پوست پیچ کاشی نمکونه است درم تخم کاشی نیم
کوفته تخم کثوث شش درم عناب است درم پستان شانزده درم در جابل آب
که چهارم لعه بماند و ساف کنند و بنوشند و سه روز همراه درم بابت درم بخیل کرب
در کرده باشند طبعی کک بیان و فایح و نقوه و اسود و استرخای مفصل رافع آید
مس مویز منقعه هفت درم خطمی منشور سه درم فاونیا و ج فلفل و یون رقیق انیسون
از تر سبیل قرفل اسطوخودوس هر یک یک درم حبه قلی نصف درم ادویه بچشاند و صاف
سازند بر دو دقیقه سکرو بدیند و اگر وقت و غنچه و سن تحمل باشد همراه بچرخند و در
مربا عسل بدیند مطبوخ افقیمیون بالینوایا و جمیع اراض سوداوی و صفراوی
سوخته و نیم سودا رافع دارد و ص سناسکی هفت درم گل سرخ چار درم افقیمیون در گنان
استه پوست لیلیدر ایلیا سیاه هر یک یک درم بچرخند و سفایح فسنه اصل السوس را بپزند هر یک
دو درم اسطوخودوس بر سبب و شان شایسته و گار زبان باد و بخیل و غنچه بخیل و سر سید
سه درم مویز منقعه پستان هر یک که در برسد طل آب بچشاند تا نیمه آید و صاف کرده
گفتند آفتابی ده درم مغز خیار شیر روغن بادام چرب کرده و بچرخند هر یک یک درم درم

در سیر راه باد بلس بکیز قاطع خیر لوی و بخیل دایم چینی هر یک یک درم قرفل دار فلفل جوز جوزعفران
هر یک یک درم کوفته بجنه اندازند و بخیل اندامها شود و نگارند و این مقدار دو بار سه روز کل نیست
باب الاصول که نقوه و صرع و جمیع امراض نفی و سوداوی را سود دهد و سنگ کرده و
مثانه بپزند و سده بکباشاید و آن سفاد و اجاع مفصل رافع دارد و ص پوست پیچ کفر
پوست مانده هر یک دو درم پوست پیچ کفر بچرخند و تخم کرفس انیسون را بپزند و از هر یک یک درم
اسدون حب نسان هر یک دو درم خطبایا سیاه هر یک و نیم درم غودلسان بوزیدن
نیز را پسند هر یک دو درم مویز منقعه است درم چهار درم ص آب بپزند تا بکین آید با لایق
سی شغال باد و شغال روغن بیدارنج و بچرخند و روغن بادام تلخ مطبوخی که اختلاط داده
و اغنی و غیر دماغی را الفصاح و دپص پوست پیچ کاشی نمکونه است درم تخم کاشی نیم
کوفته تخم کثوث شش درم عناب است درم پستان شانزده درم در جابل آب
که چهارم لعه بماند و ساف کنند و بنوشند و سه روز همراه درم بابت درم بخیل کرب
در کرده باشند طبعی کک بیان و فایح و نقوه و اسود و استرخای مفصل رافع آید
مس مویز منقعه هفت درم خطمی منشور سه درم فاونیا و ج فلفل و یون رقیق انیسون
از تر سبیل قرفل اسطوخودوس هر یک یک درم حبه قلی نصف درم ادویه بچشاند و صاف
سازند بر دو دقیقه سکرو بدیند و اگر وقت و غنچه و سن تحمل باشد همراه بچرخند و در
مربا عسل بدیند مطبوخ افقیمیون بالینوایا و جمیع اراض سوداوی و صفراوی
سوخته و نیم سودا رافع دارد و ص سناسکی هفت درم گل سرخ چار درم افقیمیون در گنان
استه پوست لیلیدر ایلیا سیاه هر یک یک درم بچرخند و سفایح فسنه اصل السوس را بپزند هر یک
دو درم اسطوخودوس بر سبب و شان شایسته و گار زبان باد و بخیل و غنچه بخیل و سر سید
سه درم مویز منقعه پستان هر یک که در برسد طل آب بچشاند تا نیمه آید و صاف کرده
گفتند آفتابی ده درم مغز خیار شیر روغن بادام چرب کرده و بچرخند هر یک یک درم درم

غیر از اقیقون در آب مناسب بپوشانند چون سوم حصه بخانه اقیقون اندازند و در جوش
 داده فروارند و صاف سازند و نصف طل ازین بگیرند و فانیذ و اباج بر یک یکدرم و در یکسید
 نصف منتقال و تمونبای شوی و وجه دران اضافه کرده بنوشند مطبوخ اقیقون
 که البیولیا را که حادث شود از سودا و غلط بلغم نفخ به حص اقیقون پوست هلیله کالی اسطوخودا
 مویز سرخ منقعه هر یک ه درم بسفنج پنجه درم تربس پیچ درم سنکی هفت درم بنزد چنانچه رسم
 است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله رو که امراض صفراوی و داعی و بلی را
 باخارج صفرا ازل کند و دمای را نیز نفخ دارد و جبهه اعلاال چشم و جرب مفید است ص پوست
 هلیله زرد درم نمرندی است درم ابام ص سی عدد سپستان بنفشه تخم کنوت تخم کاسخ
 هر یک مثنی برگ غلب الثعلب نه بنزد چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار
 نیز است بنجد درم و شیر خشک است درم دران مل کنند و کر صاف ساخته بنوشند
 مطبوخ هلیله نوع دیگر تخم منقعه بول است و در امراض دمای و جبهه جرب قوتیر
 از ان پوست هلیله زرد درم آلو است عدد نمرندی درم شاهره و هفت درم سپستان
 پنجاه عدد بنزد چنانچه رسم است و شیر خشک سی درم دران مل کنند و صاف ساخته
 بنوشند مطبوخ که صفراوی محقره را خارج سازد از دماغ و بدن ص پوست زرد
 هلیله سیاه درم مویز منقعه بر یک پنجم درم سرسید چار درم فلوس خیار نیز بنقد درم بنزد چنانچه
 رسم است و بعد از فلوس مل کرده و کر صاف کرده بنوشند مطبوخ خیکه اسهال صفرا و غم
 کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد ص مویز سرخ منقعه پانزده درم آلوی سی عدد چنانچه
 ده عدد شاهره پنجه درم انیسون ص یک که منتقال تربد موصوف سه درم بنزد چنانچه
 رسم است و نیم طل از وی بگیرند و نمرندی است درم از رسته و لیف پاک کرده و درن
 بن کنند و صاف نمایند و تربد موصوف سحق یکدرم سرورار کرده بنوشند مطبوخ
 شاهره که جبهه خراج مواد غلطه و بدن از اخلاط مخربه و غیره و از اجزای غفست ص هلیله

ساده پوست هیلد زرد پوست هیلد کابی پوست هیلد آلمنته هر یک بنجرم شایسته بنفشه
 هر یک بنقدرم شایکی چار درم نیلو فرامبران چینی هر یک بکدرم گاوزبان آفتیمون کلر
 هر یک سه درم بادیان تخم کاسنی تخم کرفس سناج اسطوخودوس نعناع هر یک و درم غناب
 آلو بر یک است عدد کاسنی سنبله کدسته بنزد چنانچه رسم است و صاف سازند و بنجین با کدوم
 سی درم و فلووس خیابنیز و نمربندی هر یک پانزده درم در آن حل نمایند و مکرر صاف کنند
 بنوشند و کثیر است هر دوی را فاده مطبوع قویتر و لطیف تر از نفوع است و جهت
 تنفیذ قوت و ابهار به فیه و بعد از دفع رواس نهال و در مزاج غیر حار اولی تر و کثرت جزا
 وی سخت تر نمایند چهار پاش بعده بچشاند بآنش نرم و از ادویه اینچ سلب شد چون
 بنجا و بنجه بگویند و بعد از تر کنند و اول آنها را جوش دهند تا نیم سجت شود پس گلهما و برگه اندازند
 تا گلهما از کثرت طبع محفوظ باشند و قوت آنها تحلیل نرزد و آفتیمون اگر در مطبوع باشد آنرا با چستر
 وقت فرود آوردن در کچم بیندازند و دو سه جوش داده فرو گیرند و فلووس خیابنیز و نمربندی
 شیششت بعد از تصفیه مطبوع داخل نمایند و طبع نهند که موجب نقصان عمل نیامیشود و بنیز
 اگر مطبوع سازند و کثرت قوی میشود که افعال اینچ نرم و مقدار مطبوع در شرب باید از یک پاش باشد
 که کافی شمارا الاستقامت ماکه بچسب آب بنیز را گویند یعنی شیر چون بنجین شود در طوبه از وی
 جدا گردد آن رطوبت را آب بنیز نامند و بنجین باشد بدون و ضم حرفین با قبل فصح است
 اگر چه بسکون موده و تخفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر بنیز هر یک ز سه جزو است و بنیت
 بنیت آیت و سه واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمته در شرح قانون تصفیه بن
 نموده که بنیت لبن میل بجلوت بسیر و در سبب آنکه تولد از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء
 کثیره و اجزاء هوائیه است و بنیت او سرد و غلیظ است بنا بر آنکه گمون او از اجزاء غلیظه
 ارضیه و اجزاء کثیفه علیه الهما بنیت او گرم است بنا بر آنکه غلاط اجزاء اریه و بسکون
 دلیل علی است که لطیف اجلاط غلیظه میکند و تنقیح احشا و عمل و جلای اعضا و تصفیه

فان طریق
 بنجرم شایسته
 بنقدرم شایکی
 سه درم بادیان
 کاسنی تخم کرفس
 سناج اسطوخودوس
 نعناع هر یک و درم
 غناب آلو بر یک است
 عدد کاسنی سنبله
 کدسته بنزد چنانچه
 رسم است و صاف
 سازند و بنجین با
 کدوم سی درم و
 فلووس خیابنیز و
 نمربندی هر یک
 پانزده درم در آن
 حل نمایند و مکرر
 صاف کنند بنوشند
 و کثیر است هر دوی
 را فاده مطبوع
 قویتر و لطیف تر
 از نفوع است و جهت
 تنفیذ قوت و ابهار
 به فیه و بعد از
 دفع رواس نهال و
 در مزاج غیر حار
 اولی تر و کثرت
 جزا وی سخت تر
 نمایند چهار پاش
 بعده بچشاند
 بآنش نرم و از
 ادویه اینچ سلب
 شد چون بنجا و
 بنجه بگویند و
 بعد از تر کنند
 و اول آنها را جوش
 دهند تا نیم سجت
 شود پس گلهما و
 برگه اندازند تا
 گلهما از کثرت
 طبع محفوظ
 باشند و قوت
 آنها تحلیل نرزد
 و آفتیمون اگر
 در مطبوع باشد
 آنرا با چستر
 وقت فرود آوردن
 در کچم بیندازند
 و دو سه جوش
 داده فرو گیرند
 و فلووس خیابنیز
 و نمربندی
 شیششت بعد از
 تصفیه مطبوع
 داخل نمایند و
 طبع نهند که
 موجب نقصان
 عمل نیامیشود
 و بنیز اگر
 مطبوع سازند
 و کثرت قوی
 میشود که
 افعال اینچ
 نرم و مقدار
 مطبوع در شرب
 باید از یک پاش
 باشد که کافی
 شمارا الاستقامت
 ماکه بچسب آب
 بنیز را گویند
 یعنی شیر چون
 بنجین شود در
 طوبه از وی
 جدا گردد آن
 رطوبت را آب
 بنیز نامند و
 بنجین باشد
 بدون و ضم
 حرفین با قبل
 فصح است اگر
 چه بسکون
 موده و تخفیف
 نون نیز آمده
 بدانند که جوهر
 بنیز هر یک ز
 سه جزو است و
 بنیت بنیت
 آیت و سه واحد
 مزاجی جدا دارد
 چنانچه قرشی
 علیه الرحمته در
 شرح قانون
 تصفیه بن
 نموده که بنیت
 لبن میل بجلوت
 بسیر و در سبب
 آنکه تولد از
 اجزاء لطیفه
 ارضیه و اجزاء
 کثیره و اجزاء
 هوائیه است و
 بنیت او سرد و
 غلیظ است بنا
 بر آنکه گمون
 او از اجزاء
 غلیظه ارضیه
 و اجزاء کثیفه
 علیه الهما بنیت
 او گرم است بنا
 بر آنکه غلاط
 اجزاء اریه و
 بسکون دلیل
 علی است که
 لطیف اجلاط
 غلیظه میکند
 و تنقیح احشا
 و عمل و جلای
 اعضا و تصفیه

فرج اندا و سیاح می نماید و ایضا اسهال فصول مخوفه و غفنه و جز آن میفرماید بشرح و حقیقت و لیکن
 از آنکه اجزای نازک مختلط است بلهیت نوع و حرقت وی بطور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او و
 نوع ساکن میسر و اصلاح اعلا مخوفه میکند و نشان بودن دهنیت در راجعین مشهود
 سومت در وی است و هر چند دهنیت بیشتر بود و سومت فرون تر باشد باجماع حرارت
 در راجعین قریب با اعتدال است اما طوبت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات
 از استعمال او ترطیب مده اگر چه منافع دیگر باعرض نیز دارد چنانچه در بیان منافع مفصل بیان
 و مبلو از آن این ملاحظه پیش جریه ذکر کنیم هر چه اول در ساختن راجعین آن بر سر
 و جاست اول آنکه از مکنجین سازند و این چنان باشد که شیر تازه و کوشیده در ظرف سنگین
 یا سفالین باسی قلعی دارینک کشند پس اگر شایسته و طالی کشند مکنجین صلو القیوضت قلمت کل بر آن
 ریخته و اگر مکنجین بسیار تر نشاند قدی سر که آنکه در آب بپزند و ضایع نمایند تا شیر و پاره شود و بعضی قلمت
 بازده متقال سنگین و یک متقال سر که در دو طلی نیکی دایسته اند و در شفا و الاسعاب لغت
 شیر را بچوشانند با نش نرم و خوب می جنبانند تا که جوش زده بر سر دگیت آید پس فرو اندوه
 درم سر که تنز و نند آب لیمو اندازند که بریده شود و در آن شام طنج خور یک شیر لازم دارند و مخرق
 نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب زانچ است جاعته پوست باز کرده سر کوفته
 با نوعیت دهنیت که در خشب النین است نیز منخرج شده در راجعین آویز و اعانت
 دهد بر سهال و اگر چوب نجبر نباشد چوب خرمای تحریک کنند و هر گاه غرض ترطیب بدن بود
 دون لیمون طبعیت عوض چوب نجبر چوب مید بجهت تحریک خنیا کنند و ایضا عند الطبع
 سر دیک را با سفنج یا پارچه که در آب تر کرده باشند شست می کنند که مانع اخراق باشد با لیمون
 چون شیر پاره شود دیک را فرو آید پس اگر مقصود آن باشد که اجزا و دهنیت و راجعین
 فرون تر آید چون قریب بسر دشمن آید و هنوز حرارت ناردان باشد ببالا بید و جهت
 پارچه سفت باید و واجبست که در شیر در پارچه کرده بیاورند تا آب تقاطر کند و چیزی را

باب نیاید و اگر مطلوب باشد که دهنیت در امراض همین کمتر آید شیر را بگذرانند که خوب سرد شود
 و از اجزای دهنیت نیز محمود افتد و عند التصفیه همراه آب کمتر آید لکن بعضی بر آنست که شیر را
 بعد پاره شدن تخم شب نماده و داند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حال
 چون آب صاف حاصل آید بهر طور که باشد اگر آب کویکتر طبل باشد نمک انداختنی کفخال
 آمیخته باز جوش دهند و اگر کف می آید بر دارند پس بطریق معلوم شربت نمایند تنها یا هر چه
 مناسب غرض بود و گفته آید بعضی طبیبانی اشتراک نمک همان آب صاف میدهند و این
 نوع را همین یعنی سکنجبین بر اخراج اخلاط مخرقه و حبه تبرید بدن و تسخیر سده کبد
 و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب شری و کلف و جلا رطوبت بصیر و جمیع امراض سودا
 مناسب و شنبلیله که تصفیه کرده بر آنکه شیر را بعد پاره تمام شب بپزند و صبح صاف کرده
 بنوعیکه گذشت بکار برند امام سالیست که در فائز که از مصنفات اوست گفته و صاحب شرح
 اسباب نیز در کتاب طب چنین نقل کرده و دوم آنکه از انقوش سازند و انقوشهای معجمه است و بکار
 نیز آمده و آن را با جری شیر یا به گویند و طریق ساختن را همین از شیر یا به بطور صاحب کل
 چنین است که شیر جوشیده اگر دو طبل بود شیر یا به بنیدرم در آن حل کنند و باید که شیر یا به
 نباشد و بعد حل کردن شیر یا به در شیر شیر حرکت دهند و از آنش فرو گیرند و بگذرانند که سرخ شود
 پس در کبابسی نمند و بیاویند که انقاش کنند و در ظرف بینی و مانند آن بی آنکه باز جوشند یا نمک
 آمیزند و شربت نمایند و این نوع را همین در شیر یا به و ترشیب بلغ است عدم امتزاج بلکه
 خاصه اگر با شربت سوافقه دهند و ابتدا طبع نرم می کند و بعد تمامی ایام و الف بدان تمام
 معروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فریب سازد خصوص کسانی را که فاسد الدم اند
 و وسیل فساد هم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فریب نشود و ثابت بن فرقه گفته که دو
 طبل شیر بپزند و انقوش تازه جدی در آن حل کنند و بپوشند و را بکنند تا شیر بپزد و بپزند
 آنرا حلا و دوحه بپزند و آنکین و مع آب چش دو دانه بار یک ساییده بر آن باشند تا آب شیر

جدا شود پس در کرباس بیاویند و آب صاف بگیرند و ساقی بچشمین پسندد باز برنش
 نهند تا قریب بخوش زدن آید و حرکت همید پس گهر صاف کرده یا هر چه مناسب است
 بود بپزند که از اقال الاقلانی و امین له و له بن تمید گفته هر روز بخورند شش روز بگذرد و گرم
 کنند و یکدم انفوذان حل نمایند و بگذارند که بپزند پس بکار دو چین نمخط سازند طول و عرض
 و دو درم نیک اندرانی باریک ساخته بران باشند چون مذاب شود در پارچه بیاویند و
 صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خراصاف کنند و کینم طل ازان بگیرند و یک قبه
 سکنجبین پسندد و بپزند تا شش نرم و کف بردارند که لور تمامه از ماییت جدا شود پس صاف کرد
 بموشن بطریق معلوم لور نعیم لام و سکون و او و در امر موقوف عبارت است از
 جسم مرکب از اجزاء و سیمیه اجزاء لطیفه خفیه که حاصل میشود عند انفصال از اجزای
 را خوش پسند اجزای مختلفه مذکوره جدا میشوند از ان بلبان و طانی میگردد و سوم آنکه از
 لبان القرم سازند و این چنان باشد که دو اوقیه مغز خشک اند نرم بگویند و در دو رطل شیر
 بنیدارند و بچوب بخیر باطراف تسخ خرابی جستاند تا شرب باوه نشود پس فروارند و بگذارند
 که سرد شود پس در کرباس سفت اندازند و بیاویند و آبیکه بچکد در ظرف بچینی بگیرند پس صاف
 سازند و باد و درم نکشند می بپوشند و کف بردارند و با سفوف مناسب بکار برند و از اجزای
 که از انفوذان قرم سازند در اخفاق بکار آید و در آنجا که از استعمال سکنجبین بود و اگر دفعه اول
 بلفیه و استفاوسد و مقصود باشد از اجزای انفوذله و لباب قرم سازند و با سکنجبین
 و در نیم صورت اولی آنکه قرم بری باشد جرعه دوم در شرب از اجزای بیان وقت
 شرب و تقدیر مقدار و از اجزای را بهتر است که نمیکردم نبوشند بشده دفع و میان هر دفع از
 یک ساعت فاصله کمتر باشد و بعضی فاصله مابین شرب نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر
 دو ساعت فاصله دهند احوط است نادر و نانی بعد خلوصه از شرب اولی باشد و نیم
 نقل نیاید و بعد از شرب ششی معتدل لازم دانند و تقدیر ششی صد قدم مفر کرده اند و بهتر

دفعه شرب
 سه بار

اوقات جهت استعمال اوزان معتدل است که در وی حرارت و برودت منقطع نبوده و
ذکک خوبی که استعمال دیگر ملات در ایام گراست و رین نیست و مقدار خیریت و کمی سب
مخرج متفاوت است ادنی خیریت او بیشتر و در هر است و خیریت متوسط کثیر طبع و اگر سب است
باشد و در سطل نیز مجوز یکبار زیاد و برین هم موافق حال تصویف حال مرض انداخته اند
فصل کرد که تا نه طبع توان داد و دفعات اندام امراض هر چند در وقت صائف و در هر
باشد اگر بار بعد از او به سطل مخرج کرده و بین انام که اکثر المند اند به خوف افراط طبع
تقدیر شروع تفصیل باید کرد و بتدریج باید افز و تا خیریت منصوص و آسان نکند از سلی فزونی
نشد و در هر روز نیز این مقدار بقدر تصور پس در هر عهده سوم در شب بعد از بایا نشاء که در امراض سب
و زیاده طبع باید که سطل خیریت مندی بقدر مقدار و شغال باز در وقتها که سطل به سبب
همه سطل خیریت مندی اندازد به است و بعد از هر سه چهار روز تا سبب و واقع تقطیع
و اند و اگر مناسب اند سفوف سه و او و شغال به روز بار بعدین میداد و باشد از سبب
مواد سه و از تمام و از سبب سفوف سودا اگر در تحفه نوشته نیست بایا به است باید
کافی بایا سبب به یک پنج در خیریت سبب در سبب سبب کل کاف و بان تقطیع اسطوخودوس
به یک چهارم نمک فطری الاجور و غیره سه ل خیریت سبب به یک یک در کوفه بجمعه خیریت
و در شغال در فلانسی چنین کوفه سبب بایا سبب و در هر جزای منسول کاف و بان سبب
اسطوخودوس نمک مندی به یک یک در هر سبب سبب است و اگر افنبون و کوبید
بالسویه در امراض خیریت و بنوشند در سه سال سودا به بل است و هر کاه به انشراح فضی
مخترق سطل بود بان سفوف و بنوشند به سبب در کوفه بجمعه به بنوشن با در هر سبب
و نمک مندی و در انق و سبب و بایا و انق سبب سبب است و در امراض مندی و در انق
باید و معتدل در نعل مارچین باید کرد و به جز به میزان و الحفیة حرارت با شکر طریز و طباشیر باید داد
و به جز به کان که قبیل کید بود و بایا سبب در سبب سبب و در سبب سبب و در سبب سبب

معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر بقیه دهنیت قوی
و در شیر شتر و آتن ماییت غالب تر و برای امراض سوداوی و افراطی که کبد ام از تناسبات
نیست و اگر شیر زنی هم سبب حسب الضرر و از شیر گاو و توان ساخت و هرگاه برای سرد
و پختن و کافت و بند شیر شتر از همه باشد بوفور ماییت اما اگر استسقا با حرارت باشد از این
از شیر بزرگتر باشد و لازم است که از جوان صبیح ابدن و تاتیه و کسح رنگ رزق خشم
از آیدن اوسی روز یا چهل روز گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکند و اگر سرخ رنگ
بیدار نشود سیاه رنگ بماند و از رنگ الاسبرنگی که بود چندی احرار اللون پس بیل ولویت
است نه وجوب بخلاف این شرط که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث فتور غیر ضرر
مطلوب است و هرگاه قصد شروع مازاجین شود از سه چهار روز پیشتر تعذیب حسب طبیعت
مرض گذشته ناز و یا کامو یا کاسنی یا راز یا نه یا اردج یا علف جیه یا شانه دانه و انشال آن کنند
و گیاهای تنبر و قنقاز و زردادن جو و غیره احتیاط کنند که تخم نیارند و موجب فساد شیر نگردد
و لهذا حسن آنکه بز را در آنم بسته نهند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از اسفاد باز دارند
جمع ششم اندر وصف مازاجین پس بداند که وی مجمع نقعی است که دیگر ادویه
مسئله ندارد یعنی آنکه قوت او با وجود عدم حدت آن غیر لغو و مقصود سیرد بنا بر قوت و تقویت
قوام چنان دو صفت فاکم مقام حدت و قوت دو اند بخلاف دیگر ادویه که این دو صفت
در هیچ یک نیست و هم آنکه وی جامع دسومت و حدت لطیفه است پس بایست
تلبیس اخلاط عاده میکند بسبب حدت تا قطع مواد بینا بدفعه که بجمین نیز علا و این بل
یشود دسوم آنکه وی با وجود اسهال اخلاط افصح سیرد مواد را و فضایی که در بدن با
ماند بدن را از ذیت نمیرساند بکنه غذای او و بشود و این عمل در غوی نیست و در بایز که از این
ماییت و دهنیت دارد ماییت مسهل و لطیف است و دهنیت منشیج و ملس پس هرگاه که
و تلبیس به مطلوب باشد بوی با ساخت که دهنیت در وی بسیار آید چنانچه در جرح

اول گفته شد چهارم اگر اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بترنج است و با وجود این طبیب
میباید بدن را قوی نمی بنشد مبادا و این عمل که با وجود اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه
ترطیب و البته غذای بدن شود مانند عین دوا است ازینجی است که اطباء اعدیل دانسته
اند با جملہ اینجین حار و درجه اول و حالی بی ایمن و غسل در آب بنفشه و طبیب بنفشه و در
اسکندر طیفی است و بنه خلل حار و سوداویه و التهاب و بلغم و بجزام و در انشیل اخراج
و حرقة البول و ضعف کلیه و حصوات او و حصوات مثانه و قرح وی و یرقان و قرح حادیه و
قدیمه بدن و تشنجه و تیری و طبیب انبر و انساب مواد اسبوی شیر و کبک استغنا فایع
و برای حرارت کبد و خافت بدن مفید و بهر جهت که گاه و آنرا طار و نثره سودمند
و سبک گاه و در قرح مثانه و متعل بود نمک ران و دل ناسازد ماسل شربتجی است فاضل
و جلا که در دل با سکه متصل شود و چون فایع و قرح و او اجزاء منفسل و انشال آن و تقوی
معدده شیمی و مدبول و زمین است و سکن در کسینه و کج و استعمال وی بحجوری و کسبی کوه
در احشاد و درو نیست و اینجی با فایه و فاعنه ان مفروج باشد و نمک است و فاعنه و فاعنه
که دیگر برودین و فاعنه انساب معدده کثیره الرطوبت و اما غسل سافج رسمی است و فاعنه
صل غسل خوب کبجز آب صاف و در کبجز کبجز آبش نرم و کفایت دارند و چون
دو نمک بماند و فرزند و در کبجز غسل شش جز آب کنند و چون نصف آید و فرزند
این نوع قبل از است است و در امراض خمی که عوض آب بار غسل فضا میکنند استعمال
این نوع لا غیر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا یلیم کثیر کند و اگر خرابند با سول
بر قوت بود و فایه مناسه چون در جنبی و کبکبیل و خنجان و صحنه و زعفران و سول
و جوز بود و اباسه کوفه بنجینه بقدر احتیاج اضافه نمایند و اگر شکم نرم است طبیب
فایم مقام و سول است و در فاعنه چاره و در زین حاد بر امراض باره و می توان و در خجلاف
با سول که می توان و فاعنه و فاعنه اگر عوض آب برادر اسکر فاعنه کنند و سول است فاعنه

فصل عاشر در علاج گرمی باشد و انصاف به نرم کردن سینه و طبع نیکو چرب است صفت شکم
سید یکریطل در سه رطل آب بنزد و کف بردارند تا که بقوام جلاب بر آید آنجا که مراد از استعمال
او تریه بود درجهت امراض جانی باشد یکریطل لعاب سبیل نیز منافع کنند و بقوام آرند و
میں چنین ماء اسکری مداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و طبع طبع و طهارت حرارت
نافع و اگر لعاب سبیل اندر گلاب یا شک کشیده شود افع باشد و بیل و معده سودمند
نر بود و در بحث حمایت با فوائد کثیره بایه فائده ماء الشعیر و ماء القزع و ماء الخیار و ماء الورد
در حمایت بایه و ماء اللحم در امراض قبل انتشاره لعلی فتوح البقع و ادر نفوعات است
و وی عذبت از آبی است که ادویه چشمت در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرد
گردد و قوت ادویه در آب منخوج شود و نگذارد آنرا پس آب را آن صاف کرده بکافور آتش داد و با
ماش حساب جنت نوشند و احسن آنکه ادویه را آب گرم تر نمایند تا آنکه بیدار شود و او را
قوت وی اعون باشد و بهتر است که ناشسته با نر و تر دارند و روز را تا ثاب دارند و شب
نیمه پیچیده در محل گرم گذارند و این در صورتیکه آب منقوعه صلب شود چون اصول و بنر و
اگر او را قوت منخوج فواکیر منخوج از آب یا بهشت یا کباب و تر و آتش کافور است و بنشیند
حاجت نیست و استعمال فتوح مخصوص مجربین فصول عاشر است قوت وی چرب
نست به طبع ندرین میباشد لیکن مرغوب تر از او است و در ایشان است و اگر است که
از منخوج و منقوعه القمع نیز گویند و مقدار آب در فتوح القدر باید که در دوسه انگشت آب باشد
و لا بد فتوح بابیه صغیر اند و صداع گرم را فتوح در ص پوست بنید و دود درم تلوی بیا
سپستان غناب بر یک سی عدد تر بندی است درم نیمه نیمه سنی بر یک سدوم
منخوج باشد و دود درم نیمه نیمه با نر و دود درم شب آب بنشیند و معیان صفت کرده بیا شلند
فتوح قوا که منقاد دفع کند و امراض گرمه و مانی را سودمند و استعمال بنشیند و صفت تلوی بیا
و بنشیند غناب سپستان بر یک سی عدد تر بندی دود درم و تلوی سبب دود درم

ده درم و نیمین است دم شب بخیا تند و صلیح صاف کرده بنوشند نفوق صبح
 صدام گیرم رافع است و جرب را مفید ص آب کاسنی نیز بگزینند و مشتقال نه
 سقوطی چهار دانه است ان حل کنند و سه روز در آفتاب بماند و شب در دهی گرم گذارند
 و روز سوم بیالایند و بیاشامند و صبر را سه روز در آب کاسنی نزد آفتاب برای اصلاح
 صبر است و اگر میسوق ساخته باب کاسنی آمیخته خوردن کفایت داشت بهر حال
 ترک کردن غایت بود نفوق صبر نیز دیگر که صدام بلغمی و سوداوی رافع است و معده
 را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آورد پس استین و می ده درم آسارون
 پنجم درم قطور یون ذیق منطک هر یک سه درم همه اندر یک نیم من آب بپزند و چون
 بماند بیالایند و شش درم صبر منوطی در وی بپزند و سه روز بماند و از پس سه روز
 دو اوقیه تا چهار اوقیه مع گیرم روغن بادام شیرین بنوشند نفوق صبر نیز دیگر که صدام
 بلغمی را بنشانند پس سعد سنبل افشینین فلاح او خزان دانه تخم کرفس نامخواه زردگرانی یک
 یک کف در یکس و نیم آب بپزند و تا نیم من آید بیالایند و بست درم صبر دران حل کنند
 و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف سازند و مندار سی درم مع سه درم روغن بیدنجبر
 بنوشند نفوق حلو که رایت و پوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوش خون بنشانند
 مخصوص در بلاد فصول عماره پس شمش غناب جاس هر یک پانزده عدد گل نیلوفر عدد
 گل بنفشه چهار درم حدس متفرک شیر خشک یک سه درم خنم کاسنی یک کوب بکشتقال
 و اگر غنایان لایب و آوی کلان بنج اعضا فیه کنند و آنجا که نمین مطاب بود و پنجین پانزده درم
 بنشیند نفوق تی شش کس کین بنجار دماغ و لطیفه التماسه فیکر نفع تمام دارد و حمایت
 دموی و صفرا و منی را سودمند است ص زرد الو غناب هر یک پانزده عدد و آلو
 کلان هفت عدد و فربندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجم درم و اگر طبیعت محب
 باشد و شش تمزندی نازدانه آمیزد و هرگاه اجزاء بنزد نفوق که حلو و حامض است با هم

سینه کرد و نفوق خلود و ماض نفوق سهل بدن را از صفرا و سودا و محرق پاک کند
و صدان و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جایز اسودد و در صحن اجزاء نفوق ماض با وزن
مرفوعه یک سب زرد و آن ادویه بران بهیض این نیست ساسکی بلبله زرد و سر یک بنجر دم و
تخم کاشنی بکوب بکشتال لب خیار شیر با نروده درم شکر آب درم راوند روغن بادام
بر یک بنجر دم و اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیز نذر و است و اگر عوض مغز
فلوس خیار شیر و شکر و راوند است درم نیمین با شیر خشک داخل کنند جاترست و در وقت
بر روغن بادام حاجت نیست و اگر نهند اسهال بیشتر شود پوست بپزد کاهلی و پوست
بلبله زرد و بلبله سیاه هر یک چار درم بکوب ساخته در نفوق مینز این نفوق کشنده دوار
و صدارع و جمیع عمل حار دماغی را که باشد اگر اکسعه بود نفع دهد و چهار گرم و امراض گرم
معه و دل و جگر اسودند است و این در ویش تالیف او کرده و نافع یافته صل آن بود
از دانه پاک کرده کشنده خشک هر واحد درم در آب و گلاب ترک کنند یک با نرود و مصالح
آب صرف استانی بی آنکه بالند و شربت نیلوفر بید خشک سه گیده درم افروده بنوشند و اگر
عوض شربت نیلوفر نبات فناعه کنند و درم گل نیلوفر درین نفوق مزوج سازند
و هرگاه بکسر مقصود شود شربت و نیمین فرادی و مجموع حسب حاجت و خیل نشین
بجای شربت و نبات نطول که خواب ورد و سهام را نافع باشد حسن بنفشه کا بنجر
بنجر دم گنج کوکنا نیلوفر پوست کدوی تر یا بونه هر یک درم کشک چناه درم جایز
چرخ سناب بنیز تا به نیمه آید و سر بهار آن دانه و بر سر نیزند اگر انمی بود فائده نطول
نفع نون لفظ شکر است که معنی انصباب سکوب یعنی انکسار است یعنی آبزی و خنی
کمیدر طب سنبل بشود و بقدر نه مل معنی مقصود مفهومی میگردد و درین مختصر اشارت بدان نیز
رفت جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که معنی انصباب چیست و مایع بر غصه است
انست که اگر انکسار مذکور اندک و با فاصله فریب است سکوب نمند و اگر با فاصله بعد از

در هیچ است لظول خوانند و عام است که آن مان طبع ادویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد
 یا دمی از دوان باشد لظول که صداع بار و رافع باشد ص با بون کلیل نما مرزنجوش بجز
 معطر و ورق بنجار چنانچه در بچو شانه و انقباب سازد یعنی سر بجز آن دارند لظول که صداع
 ریجی رافع است ص با بون کلیل الملك با بون کلیل خشمگین کفش زیر و کزانی مرزنجوش صغیر
 ثبت بچو شانه و سر بجز آن دارند لظول که صداع سه ادویه اسود دارد ص بنفشه کلیل
 الملك بون سوسن خشک ساق بندی و فضل بچو شانه و سر بجز آن دارند لظول که صداع
 حار و بخوبی رافع باشد ص بنفشه جو بکوفته بزر قطو تخم خرد پوست خنکاش گل خنکاش خمر
 فلفل تخم خنکاش تخم کامو برگ بید گل سرخ جو شانه و سر بجز آن دارند لظول که خواب آرد و
 سرسام گرم و سحر رافع بود ص بنفشه گل سرخ تخم کامو کونار با بون بنزد و بزر بزر لظول
 که صداع سرد و طعمه وونی بنار انقباب ص کلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم و نصف
 بهم آمیخته بزر لظول که تطیب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عاثر
 شود و دفع دوس ص بنفشه بنار و مرغ خطمه برگ کامو برگ بید پوست کدوی ترگل سرخ برگ
 خنکاش سیبک اشک اشیمو یک کفی برگ انبیا شعلت ک خبازی هر یک نه سبتان
 دو کف چیده با بنزد و صاف سازند و روغن با بون نیم اوقیه بر آن ریزند و بزر تطیل کنند نیم گرم
 ص و شام لظول که شنج است اسود دوس ص بنفشه برگ گنجی بنار و برگ کامو با بون
 آب نیمین با بنزد و بزر تطیل کنند و نشاندن صاحب شنج و نظری که ملو از دهن فاقه بود
 دفع تمام میدارد لظول که سبات رافع است ص با بون مرزنجوش سداب کلیل الملك
 فلفل انس جلد براب بچو شانه و صاف کرده بر سر ریزند لظول که صداع بار و اسود و بزر
 بنفشه سوسن کلیل الملك بون با بون بچو ساق بندی خشک جو فضل نیلوفر جلد با بنزد
 و صاف سازند و بر سر ریزند لظول که سرد و در را که بسبب فراج بار و سادج بود
 مفید است فلفل ص با بون برنج ساق شنج کلیل الملك سداب تمام فلفل جلد

حاشا جعد نیزند و بر سر نیزند فطول که استرخا شنج رطب رافع و بر صفت
 مرزنجوش برگ فنجکشت ورق الغار بر نجاست جمله برابر گیرند و در آب بحر میزنند در آب
 نیزند و بر عضو شنج نیزند فطول که تحلیل سودا کند ص با بونه اکلیل الملک نجاست
 اصل السوس جمله برابر نیزند و صاف سازند و بر سر نیزند فطول که سکوت را نافع است
 ص صقر مرزنجوش شنج برگ انج اکلیل الملک بونه قوچ بری سداب حاشا جمله مسا
 بچوشاند و بر سر و فقار صاحب کشته تطیل کنند که فطول که سبات سری را که در
 علامات صفر خالک علامات بنم بود نفع و بر صفت نجفته اصل السوس اکلیل الملک با بونه
 کشک جو شبت چوشاند و بر سر بجمه آن دارند و بر سر نیزند و آنجا که علامات بطنم انجم بود
 و حق الغار و سداب قوچ وز و فاقه و صقر و چند بیدستر نیزند و اجزای مطور میفرمایند فطول
 بنجرات ردیه را که بسوی سر منقاد شده صداع و دیگر علل حاره آر و منطقی سازد و با سفل
 فرو نشاند ص روغن گل خام که مانده بود آب سرد و گلاب میخیزد بر سر نیزند اما اگر نجاست
 باشد باید که روغن با بونه نیز قدری آمیزند و بیکدیگر تمطیل کنند تا سده مسام نماید و ردع هم از وی
 حاصل آید چه عند کثرت انجده استعمال بار و بالفعل القوه موجب سد مسام و علت تقن و غلظ
 بنجاره مزید یافت است نفوخیکه سکوت را بهوش آر و ص لبط کشته ش خر بوق سبند
 برابر کوفته بنجده اندک دینی دهند نفوخیکه صداع مزمن مانع باشد ص و عصاره قنار
 بنجر مریم نطون کوفته بنجده دینی دهند شو نیز و عصاره قنار و الحار و بجمه آن کاند نفوخیکه صداع
 رافع بود ص سم خنظل قنار و الحار شو نیز کنند ش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت
 کوفته بنجده دینی دهند نفوخیکه چیز سکه سبات و بغیر س نفست ص چند بنجیت
 زبر و کلک تنه و کب باب مرزنجوش و بار عمل بسایند و دینی دهند نفوخیکه سبات
 لبطوس تحلیل سده مانع و دفع مواد بارده میکند ص لبط کشته ش خر بوق سبند
 چند خردل سنج زراوند طویل مفرد و بجمه نرم بسایند و قدری دینی دهند و بارده

بالیده دینی کند باعث عطسه شود نفوخی دیگر اسطس است وجهه فالج و نفوه و طوامن است
 نافع صبر زرد نوشار خربق سپید زرخوش بوره ازنی شیطه بندی مشکاب سوید زرخ
 و مند با پر مرغ بدان آلوده اند زنی نهند نفو خیکه سکه را سود و بد عطسه ارض چند نیز
 طفل کشش سداب جمله برابر کوفته بخته اند زنی و مند و همه تن بروغن اندین که در و می بیند
 حل کرده بافت چرب نماید نفو خیکه مفلح را سود و بد عطسه ارض کشش طفل عاقر قمار
 بورد نوشار از نظرون صبر دار زنی مشکاب چند خربق سپید زرخوش جمله برابر کوفته بخته دینی
 و مند و آب مرز زرخوش بچکاند نیز رواست نفو خیکه به یارهای دماغ را که از زرخوش
 بود سود و بد صبر عاقر قمار درم کشش چار درم برگ خزره که سه ماه و سطح او بخته باشند
 خردش تنرم صغر فارسی زراوند طویل دم الاخوین بر یک یکینیم درم کوفته دینی پسند
 اعتبار و نفع نفو خات در بخت عین که تضمن عطوسات است نیز گذشت و در این
 که در امراض دمی و انگی تا سخت تنقبه نشود و نفو خات و عطوسات و سوطات که مضطرب
 تنقبه و مانع اند بکار نیز تنقبه خاص قبل تنقبه عام منوع است مگر آنکه مرض مهلك عاجل
 بود و چون و صرع که در اینجا فوراً بکار توان است که گنجایش مهلت نیست و چو که چون در
 و من صرع نیز زرخوش اید ص حلیت چند بید تر در سنجین عمل حل کرده و جوهر
 سازند زنی در مطلق بکارند و جوهر که بمن عمل کند ص را زبانه انیسوان زیره که کافی خوشا
 صاف کرده تا نند زان حل کرده و جوهر سازند و جوهر که به صرع اطفال نافع است ص صبر
 چند نیز که آسادی کوفته بخته سه جازان در شیر حل کرده در گلوئی طفل ریزند و جوهر
 کف و واحد و جرات است او عبارت از ادویه که در دهن مرضی ریزند و تنقبه جانها
 از شاول و آب باشد یا قوی که اعضای رئیس را فوت دهد و و سواس و سودا دفع نماید
 و نشاط آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و تنگی را سود و بد ص با فو سسرخ
 اسد که با جگر لا جوهر گل ارسته با در و ج سنبل الطیب صاف بند می بمنج بر یک

نیکو که در
 زبان سینه
 مانند
 زلف الواء

دین

دو مثقال یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سپید عقیق یعنی مروارید یا سفید پوست برون
 بسته بادرنجوبه گل مخوم عنبر اشوب زر محلول نفوذ محلول گسرخ و اجینی درون بخوبی
 بهمن سپید هر یک چار مثقال لعل فیروزه اشوب ابرشیم محرق قرنفل نیلوفرمند
 کبابه فافله کبابه اشوب هر یک مثقال زرد کیشمال و تخم تخم و خشک کاو زبان طباشریب پندیر
 پنج مثقال آسارون آله نشسته پوست بند کالی هر یک و مثقال عصاره زرشک بازو ده
 و درم مشک خالص یک مثقال و نیم کاو کیشمال است سیب آب به گلاب بید مشک
 هر یک کن آب حاض ترنج نیم من بنات کبرن نیم بنات راد گلاب عرق بید مشک بگذارد
 و باب سیب آب به بقوام آرد و چون فرو گیرد آب حاض ترنج بران ریزند و ادویه گرفته
 بنجته و جوابه خوب صلا می کرده بشنند و بعد شش ماه استعمال نمایند شری که نماند یا قوت
 که بغایت قوی است و بنا بر شدت نفیج روحانی گویند جبهه بالینو یا و امراض سوداوی
 نفع تمام دارد دل جگر قوت و دس مروارید پیخته مرجان که با قوت خشک یک یک در دست بند
 طباشریب زربادرنجوبه قرنفل ساج عود قهوی البرشیم مقرض پوست ترنج هر یک و درم
 کاو زبان درونج عفرن لعل یا قوت عقیق یعنی ورق طلا و ورق نفوذ و سیب زعفران قوت
 هر یک یک درم مشک بندرم قند سپید و عسل صاف هر یک پنجاه درم مجنون سازند بنانجه
 رسم است یا قوتی معتدل و سوس سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع است
 و دل را قوت دهد و نشاط آرد ص مروارید یا سفید بادرنجوبه پوست بیهان بسته
 ترنج مند لعل گسرخ هر یک سه درم بهمن سرخ کبابه هر یک یک درم فیروزه کبابه اشوب
 قرنفل و اجینی ساج بندی هر یک یک درم لعل عود خام هر یک یک مثقال یا قوت زرد عنبر
 زر محلول نفوذ محلول هر یک نیم مثقال بهمن سپید اشوب خشک گل است یا قوت
 و درم زرباد کاو قیصوری هر یک نیم درم کاو زبان آله هر یک پنج درم و زرشک
 ده درم زعفران و انگی و نیم آب است مثقال شراب سیب پهل خندان

همانست نیم سن اود به کوفته بخت و جواهر صلایه کرده در شرا بهما بقوام آورده بهر شند شربت
 کبشتال یا قوتی نسجه شیخ بوعلی سینا بالیخو لیا ی سوداوی را بغایت سودمند است
 و در لقوبت اعضا رئیس تشیط اثر تمام دارد و ص باقوت رانی گاو زبان تخم کاسنی مشک
 خالص کافور هر یک یکدرم و لادن سفید کمری بالید هر یک یکدرم و نیم ایشیم مغرض سلطان
 بحر ی محرق هر یک کبشتال و دانی سینا طلائی مکلس و دانگ تخم و نمج شک نیم ادرج
 اسطوخودوس هر یک سه درم بمن سپید خود خام جواری منقول لاجورد منقول مسکه لجنه
 و اینجی غفران ذال فاقه کباب غرقه کباب ماه فرغین خطای هر یک کبشتال افیمون دو درم نیم
 و نیم کبشیل سانج بندی هر یک و درم در و نیم عقرن غنبر اشهب هر یک و در شتال تخم خیا
 گل سرخ هر یک چار درم گلاب صد شتال شراب حاض شراب سبب شراب انار شیرین
 هر یک سی شتال غسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود بمجون سازند شربتی کبشتال
 بعد چهل روز سندان نمایند یا قوتی که فرج آرد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و شسته
 و کرب را نفع بخش و ص مرور بدنا سفته شش درم لادن چار درم باقوت رانی گل مخم ادرج
 بهمنین صندل سرخ هر یک و درم ورق طلا عقیق یمنی اشب سانج هندی زرباد و نیم
 رومی هر یک کبشتال لاجورد منقول و نیم عمل که باز شک منقی نیلوفر شنبه خشک نیم
 گل پوست نرغ گاو زبان ریوند چینی نیمه کاسنی عود هندی ایشیم محرق هر یک درم طباس
 بهفت درم صندل سپید گل سرخ هر یک پنج درم کافور راجی غنبر اشهب یک و شتال
 مشک تبتی نیم شتال شیر و آله پوست بلید کابی گلاب بنج بنج شربت سبب کبشیل
 درم کوفتی را بکوبند و بجزیره بنزند و با شربت گلاب و آب نار بقوام آند بمجون سازند
 و بعد چهل روز که در میان جو نهاده باشند شتال نمایند شربتی کبشتال

باب دوم در ادویه چشم

و نخستین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ

فصل
 در
 در
 در
 در

در

در

چشم در آخرین باب ناتم بداند که هر چه در چشم کنند شرط است که بعد تقیه بدن باشد و اگر
از حقیقت لطافات سبب و طویات نشسته و غصه بخورد و امر اضی که بهر واحد عارض میشود اصالتا
و شکر که اطلاع نباشد جزرات بعلاج جوی نباید کرد و که بعد چشم بسیار نازک است و از او به
عینیه آنچه واجب الله بر است تا که مبر کرده نشود و مرکب داخل ناسازند و تدبیر بعضی
احراق است پس غسل و تقویل دوی مثل قلیبای و صدف و طرزون و بعد از آن
است و طریقی احراق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شایخ
و قوتیا و آتش شاست و سنگ سره و مر و ارید و مانند آن و طریقی غسل است که دوا را
نرم بکوبند و آب شیرین بر آن ریزند و دوا را بچنبانند و آنچه از دوا طانی شود در ظرف دیگر
بگیرند با قدری آب و در آنجا بقیت آب دیگر اندازند و باز بچنبانند یکسره و اول و طانی
در ظرف ثانی بگیرند و بهنیا نکرار میکنند تا که علم مسا از طبیعت متمیز شود پس این آب که در
ظرف ثانی گرفته شده و مخلوط با جز اطافیه ماحمه میله است مدتی بگذرانند تا اجزا ریزند که در آنجا رسوب
شوند بعد از آب وی نهجیکه دوا بچکوت نباید ریزند و دوا را ناعمه اسبج شاست سازند و بگویند
از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفنداج آنقدر بشویند که موم نیت در وی نماند
و ثوبال شمس و سس سوخته که سسته است بر و جمع نخست اینها را بشویند بعد بگویند و آنچه
و بغیر آن بار یک استر بزنش و صلا کنند و تدبیر از زوت است که بشیر خیزد بشیر خیزد
بشیر خیزد و بر چوب دخت طافانده در زور که بسیر دشان قریب باشد که اندازد تا از زور
خشک شود و بشیر خیزد در آفتاب نهند از غبار استور ساخته و چون خشک شد و باز بکنند
و ناسکرت نکرار نمایند و سنبال الطیب اول بمنقراض بزنند پس بگویند و باون کوفتنی که از
شدت کوفتن نزدیک باشد که بسوزد پس پارچه بزن کنند که همچون غبار حاصل آید بشیر
در چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهادند تا که پوست سیاه از او بماند و سس
پس قدی آب ان چکانند و بگویند که همچون میگرد و پس خشک ساخته و با آب بکنند

نعمه
نعمه
نعمه

بجمله بکار بریزد و در سایه خشک یا در ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دومی بر دوازده بار بر منقح شود
 صبر کوفتن و خشک شدن که احتمال غبار دارد و چشم منقصل شود است و زخم را بشویند
 و قدری از آن با سفیداج اکثر بیاورد و شوق و کینج و مانند آن بشکند و در آب گرم تر کنند نرم
 شود پس در باون مالند که تمام مل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و گلاب
 منکه سازند پس در آب تر کنند که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته میفشند و آنچه بیاورد بیاورد
 و بکار بریزد و افیون را بشکند و بر باریچه مس نماده بزنا کستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس
 چشم را در آن سوخته نشود و قوت او زود پس در آب تر کنند و در باون مالند که منحل شود
 بکار بریزد و مشک از موی و پوست پاک سازند و کوفته بچینه قدر معادل استعمال نمایند و
 بدانند که خشک را قویست که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافه میگردد و اندر طبقات
 اکنون در یابند که هرگاه بته نزول المار و امثال آن دو سه منمل بود باید که مریض بر پشت
 بکشد پس دو اکند و هرگاه جبهه اطلال اجفان منمل بود یکدست منمل دو ایک را پوشیده
 بر همان وجه خواب کند و هرگاه جبهه دست منمل باشد یک را بنوشند و بر باری ایستاد
 بکشند و صاحب اج حار را کمل حار در شب وقت صبح بکار بریزد و اگر کمل حار بود و
 مزاج مریض بار دو در آخر و بر چشم کشند و هر دو بار و الزاج باشند در وسط و هر منمل
 کنند و بهترین اوقات جبهه انماذ شیافات ابتدا در ربع است و جبهه انماذ ذرات آخر ربع
 و اول صیف آگسیرین مرکب است معروف در ادویه که گوشت می باند و فرجه چشم
 و مکرر رخ زانافست و گویند معنای اصل کار است که سیرتزد اهل کیمیا اهل کلمه
 را گویند و بعضی گویند معنای او شانی و نافع نفاذ و بلع و شفاست ص سپیده از
 نیز لبست درم انماذ نقره صمغ عربی هر یک چهار درم مس سوخته نشاسته افیون
 هر یک دو درم کوفته بچینه استعمال نمایند و قاعده کلیست که ادویه چشم چنان باشد
 سازند که بچون غبار شود و آگسیرین و دیگر که همین منفعت دارد ص شاربج منقول

دو استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبرورات ترتیب یافته باین اسم سمی گشته و بعد از آن
 این رعایت متروک شده و برادویه حاره و ترتیب نکرده نیز اطلاق شده چنانچه اگر کتاب
 هویدا میشود که این نظر را بلا قید اطلاق کرده اند و اگر نخستین تألیف برده و کرده سلباً نوس است
 و فرق در بره دو کمال و در در آنست که اجزای برود و با چیزهای دیگر که طبع باشند می آمیزند و
 اکثر اختلاف کمال و در در که ادویه وی در اکثر کوفته و بجز بخیه استعمال میکنند بدون سرشتن و
 بجز بزی و ایضا در و مخصوص چشم نیست بلکه در اجابت مستعمل میشود و لذت در باب هر ارم
 نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بجز بخیه باشند و کمال و بخیه میل چشم کشند و قدر
 خفیل از دو استعمال شود در چشم و شبان آنکه ادویه به مبالغات سرشته چهار دراز میزند و در
 حاجت بمالعات مناسب عمل کرده در چشم کشند بگشت و شبان در غیر چشم نیز مستعمل است
 که ناگنجی برود و حصصم جرب بیاض و معه و سلاق و سبل و طفره را نافع باشد و حصص نونبار
 که زانی مفصول ده درم تخفیل بلیله زرد زربو به هر یک بخیرم دار فلفل امیران صینی به هر یک سه درم
 نمک هندی یک درم کوفته و بجز بخیه است و در آب غوره پرورند و در سایه خشک بمانند
 و باز کوفته و بجز بخیه چشم باشند و در بنفشه جرب چشم را نافع است حصص زعفران کشمش
 بریان صمغ عربی کشمش به هر یک یک درم فشانده سه درم کوفته بخیه پنج نوبت در سر که به پرورند و
 و خشک کنند و دیگر بار ساییده و بجز بخیه استعمال نمایند برود و مع استخوان ماهی که کبابی
 سوخته سه درم باز و نمک اندرائی به هر یک یک درم کوفته و بجز بخیه استعمال نمایند بسلطان
 و تر بودن چشم را سود دهد برود و پارسی قوه با صره به فراید و محافظت چشم کند حصص نونبار
 از قشیشا اطمینای بفره به هر یک بخیرم صمغ بنبل الطیب سانج زعفران به هر یک یک درم و در
 ناسفته و درم کافور و دانگ مشک و انگی کوفته و بجز بخیه استعمال نمایند برود و حصص
 چشم خشک کند و سوختش باز دارد و حصص شادنج مفصول ده درم مس سوخته بخیرم
 مردار پد ناسفته یک شغال و دو دانگ نبات یک درم کوفته و بجز بخیه استعمال نمایند

برود کافوری حرمت و حرارت چشم را مفید است ص لوتیا باب غوره الکوبر برود
 بنجودم کافور قریطی کوفته و بجز ریخته استمل نمایند برود رمانی که سسی است برود و انقیاس
 و جبه نفوبت چشم و از الاضعف البصر موجب است ص انار ترش شیرین بکیز و تخم و تخم و تخم و تخم و تخم
 و بقیه ذواب صانی بستانند و دیگرین ازین آب صدر در عسل مصغه آویزند و در دیک
 سنگ برایش نرم بنزند و غوره بر میدارند تا که بقوام آید و در ظرف نفرد با لکینه بدارند و کوب
 و چشم فقط با بگلایا لود برود و دیکه بغایت معوی البصر و فقط صحت آن و قاطع و معده و
 بیاض و حکه و جرب و زین و محمل و رام است و جالنیوس تالیف وی کرده و بجلال و
 محمل الی این و برود انقاشین سسی است ص لوتیا ی کرانی سانج هندی سر
 سوخته بر یک جز صبر فلفل و فلفل شاد و معقول با منقاطی سوخته معقول بر یک نصف
 جز امیتا زو و شپنج انزروت زبد البهر بر یک یج جز بر یک ساخته آب نازین پنج گشت
 برود و در آفتاب گذارند هر مرتبه برود و دیکه بدار و معوی است ص انشاسته چارم
 منع غری دوم سر کسرخ سپیده از زیر برکت رمی میا سازند و بنجیمی که برگاه در
 چشم بجان کند و از ادویه حاره لغت نماید این را بکار برند تا حرارت فو انشاسته ص زنجفر
 کشنیز سوخته صمغ عربی کثیر بر یک یکدم فاشسته سد م کوفته و بجز و بر که بر و زین پنج گشت
 این صمغ ریخته بدارند و نوع دیگر که نارکی چشم و معده و جرب حکه را نافع است و درین انز
 اگر بنفشه و نل نیست لیکن جوان لون او مشابهلون بنفشه است و درین نام بنخوانند ص
 شادنج معقول دوم پس سوخته و فلفل سنبل الطیب بر یک نیمه سانج هندی
 و دالکاف قله شکم الاخون بر یک انکی کافور نیلنگ میا ساخته و بکار بند حش
 سحای مملو از امجد و امرک است که چشم است حال نمایند و جهت قلع بیاض و جاست و
 در آن پوست بقیه در است که با یک بسایند پس اگر با شکوفه طه مزون سازند سسی میگرد
 بجز صمغ و اگر ادویه دیگر مزوج گردانند موسوم میگردد بجز هر کسیر و ادویه استمال

عسل هر صفت باشد وی را حریم معسل خوانند چنانچه بیاورد این دو اما در بیاض غلیظ
و ابدان قوی بکار برند و طریقی تدبیر قشور بپخته است که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آنجا
نهند از غبار است و ساخته و چون آب لعن گیرند بسندل سازند و با شکر همی شوند و
پوست بلیک که از اندرون قشور جدا گردد و در کنند و دیگر آب بخت و در بن ظرف بسته آنجا
نرسد بدست و اول بدانند آب گند و شود پس بشویند تا ریج و بنیان نکند اما گند آب
از گندیدن بازماند و پوست از قشور جدا نگردد پس قشور خشک ساخته بکار برند حریم کبیر
که بیاض قوی رافع اند حص قشور بپخته در بر مر و در عقنی کنند تا گستره صدف زردا بر
شیرین بفرستد پنج قلیا فقه قلیای طلا شادنج بسدر ماد جناح قشر بر یک یکوز جرج پس
ربع جز شیرین ق نصف بز کوفه بحر بر بختی میل در شمش کشند باز در سازند و مر فود نمایند جز
معسل که قوی تر از کبیر است حص بفرستد قشور و در بپخته تمام صدف موی پنج بخت
خطاف لب بود اگر بختی و است مساوی است مانند و باز بره که رسد کلنگ در کنند
پس خشک سازند و میانوده بدارند وقت حاجت عسل رقیق شسته کنند حبش باغ
شب کوری حص ترب و صوف یک گرم غار یقون پوست بلیک کالی هر یک نیم در صبر
چهار انگ گل سرخ دو انگ مقل دانگی سفوف نیای مشوی نیم انگ لب لب سنان
این یک شربت است و صوب یک که که بختیم بنید است چون حبش لب و حبش بنفشه دهند
آن چون لبش نیز نافع بود در بخت سرگشته کشد قلیط ثمره و اوزان این حب یک شربت
از ان اقتصار یافته که بر نوار در حق صوب خاصه معسل با سندی همین است که صبح سازند و
شب بخورند تا خشک سخت نشود و از نرمی شدید خبر بر آید و اما تیکه در چشم
بر یک خطه ساکن کند حص لوده میده گندم روغن گاو هر یک چار درم همه را در زنجیر
و جار غلوه سازند و سفالی بشش ملایم نهند و یک غلوه بمان گذارند چون گرم شود درم گرم
در چشم نهند تا نماند که سرد شود پس غلوه دیگر که گرم شده باشد آن را جگر چشم نهند تا نماند

اگر نمایند که زخمیست تر خورده چشم را زبان بپسند و اگر گند و طهر شده باشد و چشم را پوشیده نبوده اند
 را بگویند و مغز او بگیرند و در روغن ازان بکشند و یکدم ازین روغن در دو دنگ کف دریا کوفته بچینه
 سبزم آینه زد و در چشم کشند و مداومت نمایند موجب است و و اینکه گل چشم را که بپسند یه
 گویند نافع است پس ناخن فیل تو بیا سبز زعفران با شیر عورت که بسیار داشته باشد بپزند
 در چشم کشند و دیگر شیر درخت بزر در چشم کشند و دیگر زخمیست و پشگری و نمک سنگ جمله برابر گو
 بچینه هر روز و سه نوبت در چشم کشند گل چشم است آوم فیل بر طرف شود موجب است و
 زهر آدی خواه خشک خواه تر در چشم کشند و دیگر موصله سپید آب با سرکه بندی سائند
 در چشم کشند و و اینکه جرب یعنی خارش ملک را سود ده نخت قیال بکشایند و بعد از نخت
 سطوخ بپزند و بعد شبان اگر کشند و و اینکه غده چشم را نافع است دوی است
 که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیاده را ببرد و مقدار کنار شود و کنار نوشار در آب
 سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند بپزند با بن نخمس مرغ برینند و آبی که غلظ
 یعنی ناخنه را نافع است چرک گوش آدی باشد آینه بچینه بر روز بکشند اگر ضعیف و شکست
 البته بر طرف گردد و اگر سطر و گند باشد از خوردن با نان و ناخنه سطر را نیز از قطع علاج نیست
 و و اینکه نقطه چشم را که تیزی طره گویند نافع است خون که از شنبه کپوتر است بر آید گرم چشم
 بکشند چند کرات و اگر قصد مقدم دارند بهتر است و و اینکه بل چشم را نافع است صفت
 قیال و صافن بکشایند و هر روز در دم سفوف تر بهلا بخورند و دیگر زخمیست و افلفل
 نمک سنگ کفرا یا کجیل پوست بپزند با بزرگ زرنج سرخ تر بهلا جمله برابر کوفته بچینه در
 چشم کشند و غذا کجری و روغن گاو یا نان خمیر سازند و و اینکه شکر زاهد را نافع است سو
 را بکشند و فی الحال خون آشته و بار روغن کچل بران بالند و ذکر کنند و خون غوک همین
 حکم دارد و تغذیه بدخات باید کرد تا عود نکند و و اینکه سلاق را بپزند بختن سوی فخره را که نهار دو
 بریزد دفع و در اول دماغ را بسو طاب برگ کنای خود پاک نمایند بعد سه چهار گرم

در خواص چشم
 اگر نمایند که زخمیست
 تر خورده چشم را زبان
 بپسند و اگر گند و طهر
 شده باشد و چشم را
 پوشیده نبوده اند
 را بگویند و مغز او
 بگیرند و در روغن ازان
 بکشند و یکدم ازین
 روغن در دو دنگ کف
 دریا کوفته بچینه
 سبزم آینه زد و در
 چشم کشند و دیگر
 شیر درخت بزر در
 چشم کشند و دیگر
 زخمیست و پشگری و
 نمک سنگ جمله
 برابر گو بچینه
 هر روز و سه نوبت
 در چشم کشند
 گل چشم است
 آوم فیل بر طرف
 شود موجب است
 و زهر آدی خواه
 خشک خواه تر در
 چشم کشند
 و دیگر موصله
 سپید آب با سرکه
 بندی سائند
 در چشم کشند
 و و اینکه جرب
 یعنی خارش ملک
 را سود ده نخت
 قیال بکشایند
 و بعد از نخت
 سطوخ بپزند
 و بعد شبان
 اگر کشند
 و و اینکه غده
 چشم را نافع
 است دوی است
 که در گوشه
 چشم سوی
 بینی گوشت
 زیاده را
 ببرد و مقدار
 کنار شود
 و کنار نوشار
 در آب سائیده
 بران گذارند
 و مداومت
 نمایند
 و اگر اثر نکند
 بپزند با بن
 نخمس مرغ
 برینند و آبی
 که غلظ
 یعنی ناخنه
 را نافع است
 چرک گوش
 آدی باشد
 آینه بچینه
 بر روز
 بکشند
 اگر ضعیف
 و شکست
 البته بر
 طرف گردد
 و اگر سطر
 و گند
 باشد از
 خوردن با
 نان و ناخنه
 سطر را
 نیز از
 قطع
 علاج
 نیست
 و و اینکه
 نقطه چشم
 را که تیزی
 طره گویند
 نافع است
 خون که
 از شنبه
 کپوتر است
 بر آید
 گرم چشم
 بکشند
 چند کرات
 و اگر قصد
 مقدم دارند
 بهتر است
 و و اینکه
 بل چشم
 را نافع است
 صفت قیال
 و صافن
 بکشایند
 و هر روز
 در دم
 سفوف تر
 بهلا بخورند
 و دیگر
 زخمیست
 و افلفل
 نمک سنگ
 کفرا یا
 کجیل پوست
 بپزند
 با بزرگ
 زرنج سرخ
 تر بهلا
 جمله
 برابر
 کوفته
 بچینه
 در چشم
 کشند
 و غذا
 کجری و
 روغن
 گاو یا
 نان
 خمیر
 سازند
 و و
 اینکه
 شکر
 زاهد
 را نافع
 است
 سو را
 بکشند
 و فی
 الحال
 خون
 آشته
 و بار
 روغن
 کچل
 بران
 بالند
 و ذکر
 کنند
 و خون
 غوک
 همین
 حکم
 دارد
 و تغذیه
 بدخات
 باید کرد
 تا عود
 نکند
 و و
 اینکه
 سلاق
 را بپزند
 بختن
 سوی
 فخره
 را که
 نهار
 دو
 بریزد
 دفع
 و در
 اول
 دماغ
 را بسو
 طاب
 برگ
 کنای
 خود
 پاک
 نمایند
 بعد
 سه
 چهار
 گرم

و کند و کجا هم بسیار و نفع سنگ بصری و تونیار سبز و سیاه و کافور بوزن برابر ساخته با
حب سله و صبر روز باب شیند ساخته و چشم کشند و بدست که سلاق دو گونه است یکی
آنکه کنایه ای بچک سرخ و درشت شود و این که علاج پذیرد و فصد قبضال که بکشایند و دوم
آنکه بجز بختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد و ندیرش گفته شود و اینکه شایع شکیوری را
نافع است اگر زخم نباشد بک فبال بارگ پیشانی یا بک هر دو گوشه چشم کشایند و آب چاک
کردن جماعت نمایند بعد سهل خورند و سرفراغ کنند و بتسقط آب برگ کنائی خود داغ آب پاک
نمایند و اگر از بتم بود تنقیه کنند و شند و فلفل دراز و چشم کشند و دیگر نمونه ای رو به باکوزن یاخته
در چشم کشند و دیگر بک گوشت سپید باشد در چشم کشند و اگر بخت چیز دفع نشود بک صبر و فلفل
طبع نرم نمایند و و اینکه دمه را نافع است ص سنگ بصری بسیار در هر یک دو در صبر
سقوطی فلفل گرد هر یک نیم گرم کوفته بخت و چشم کشند و دیگر بک خود س الکمال کشند و و اینکه
ربوه را سود دهد و ربوه نیست که طوبت باریک مانند نمکبوت از سرفرا و آید و در چشم بخند
و مردم گمان کنند که چیزی از خارج چشم درآمد ص کف دیبا سنگ بصری تونیار سبز و سیاه
چاکو و متشهر بهر برابر سود و چشم کشند و وائی که شیره نافع است موم گرم کنند و چند
کرت بر شیره و نند و دیگر گرس طلا کشند و چشم بر بخند اگر گرم نند و و اینکه غائب نافع است
و این علت اول و مردم کند بعد چرک نماید پس زرد آب ناک زرد آب نشود داغ را باب
بار کنائی و است آن پاک نمایند پس زرد چوبه و ناخواه مساوی کوفته بخت بران باشد پس
از زرد آب شدن غیر از داغ علاج نیست و دیگر که زرد نافع است اندامه تونیار سبز و فلفل
باب ساخته و بالند که اگر نفع کند قطع نمایند و و اینکه خیر که چشم را نافع است ص
زنجبیل فلفل سیاه نیم کب زرد چوبه و در چشم کشند و و اینکه خیر که چشم را نافع است ص
بخت با شیر گو سپید بایند و در چشم کشند خیر که شکوری دفع شود و و اینکه ضعف
بصره را نافع است از سبب که روغن چاکو بزند و قدری فلفل ملائم بزند و هر نهار هفت و دهم بخت

[illegible]

و دیگر در هفتان در هر روز صندل سپیده از زین بر یک درم از زوت مرئی خیر نشاسته صمغ عربی نبات حله
باب حب ساه و وقت حاجت باب سرد ساینده در چشم کشند انواع ضعف را سود دهد
بر انداختن کز نزل و جراحت و جربان که نطق بچکار دارد بجران و اثنی بجوع فرایند فاقه شاد است
ذو رو ملیکا یا برنج و ایندای رمد رافع هست از زوت مرئی خیر نشاسته صمغ عربی نبات حله
برابر کوفه بحر زینجه در چشم باشد ذر و در صفر جهت کشته المده در مدوطی از زوت مرئی پنجم درم نبات
مبناه درم صبر زعفران غم گل هر یک بندم افیون چار دانگ ذر و درم نو عید از زوت
مراده درم صبر زعفران حقیص هر یک دو درم مرصاف یک درم ذر و دیگر کوفه و سورسرخ
رافع است سرمه اصفهانی شایع عدسی مغسول حله برابر ذر و درم خض ایندای رمد رافع است
افیمبای نفره صبر سپیده از زین بر یک دو درم کثیر البست درم صمغ عربی تپیل درم گل سپید
شصت درم نشاسته سی درم افیون دو درم کوفه بخته باب رازیان پرورده زور سازند در
برو گذشت که اجزای ذر و درم اکثری شستن او با نمکی شسته شود و کعبه بیت پس در اینجا
زینب اجزاء ذر و باب رازیان گفته شد نو جم نشود که برود سواد ذر و درم قوم شده ذر و درم
جرب سبل و درم رافع ص ص نایلان صینی یک درم نو نبات کانی پرورده شایع سوخته مغسول
نوبال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده هر یک دو درم ذر و از زوت فرجه رابل
کند نشاسته درم از زوت مرئی سپیده از زین بر یک دو درم ذر و مرغ ص زینج باور
کودک بسا بند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور کشته چشم افتانند بعد آنکه ناصور افزوده
پاک کرده باشند ذر و درم محسل بیاض رافع چون در فرینه نون باشد ص سکنین خطاطیت
حافرقه از زوت رنگار مشغونیا افیمبای کوفه بخته بختی صمغ عربی شسته استحال نمایند که
که اجزاء ذر و گاهی با بایات شسته متسل میشود ذر و درم سورسرخ و بفره و فرجه رابل
نافست ص سپیده از زین بر یک دو درم افیمبای نفره دو درم دو دانگ افیون دو دانگ گل
یک درم دو دانگ از زوت نیم درم مس سوخته دو حبه دو دانگ شایع مغسول چار دانگ

در و رو دیگر در و جرب و نصف بصر نافع است و پیران را موافق بود و ص توتیا منقول
 و در و پوست بلبله زرد صبر سقوی زرد چوبه و افلفل هر یک نیم درم فلفل و درم فور که
 جته در چشم کهنه و سرخی و آب فتن نافست ص توتیا منقول نشاسته سپیده از هر حبله
 مساوی الوزن در و رو قطعه سه شبان انبیا سانج هندی حلا هر یک انگلی و نیم سر
 فلفل زنگار هر یک یک درم و رو که جته جرب بل و قطره و اکله جنین نافست ص توتیا
 فنی صغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنبول هر یک و درم افیون یک درم و نیم
 و رو که جته در چشم اطفال نافست ص انزروت کرم مشک یک ده درم امیران
 دم الفونین هر یک دو درم و رو که جته ص مخض بلبله زرد هر یک دو درم و افلفل پیران
 هر یک و دانگ بد البو یک درم صبر دانگ و نیم و رو که جته در چشم کهنه و سرخی و آب فتن
 نافع تر ص توتیا منقول نشاسته سپیده از هر حبله مساوی الوزن در و رو سبل ص
 توتیا منقول و و شغال امیران چینی دو درم زبد الجرجن ص صبر سقوی و افلفل بلبله
 زرد هر یک نیم درم انزروت مربی چار شغال صغ عربی یک شغال و رو ریاض ص سانج
 هندی شش درم س سوخته هر یک سه درم سر ص صفائی تو بال مس سوخته هر یک
 سه درم شانج منقول مصاف هر یک یک درم صدف سوخته امیران چینی هر یک و درم
 و رو که جته حرات چشم و در نافست ص صدف سوخته فردا بیدار سفید هر یک و درم
 نشاسته یک درم کافور دانگ و رو فتن نشود دیگر بسیار لطیف و ملل رد و بقیف طبوبات
 و جته امراض چشم اطفال بلبله نافع ص انزروت شنبول هر یک جزوی حلا سودا
 نشاسته هر یک نصف جز سفید آب قلعی ربع جز و رو و نصف عبا است از هر یک
 در و رو و رو صبر سبل و صبر سبل و رو و رو نیم گویند و نفع وی هانست و در شنبول
 جته ریاض دقیق و جرب و مکه و حمره و حمره و حمره سی رد و حمره و حمره ماره نافع است و نکات
 جرب است ص شنبول نیم گویند بست دم با گیاه انبیا که وی هم بست دم باشد جرب است

و سه روز در همان آب گذاشته بیرون آرند و خشک کنند و از منقش شده دوم و صمغ سماق و
صمغ آلود از زروت و نبات و گرد سبیل که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون دو نخود
گیرند و درو سازند و درو را بر این جهت اختلاج دائم چشم و اعراض باره فرغنه و تقویت بصر و حرکت
صنخ سبیل و نقل با بر این نقل و نقل توتیای کرمانی منقول صمغ عربی جلد برابر درو و جهت رفع
حرمت چشم و درد و جلا آمار و طرفه حرکت ص برک غناب شطب سوخته کنوشت سوخته مروارید
ناسفته مقطایطیس سوخته منقول ریگ که زرگران جلا نقره باو میدهند بالسویه درو سازند
درو را که اکثر امراض چشم را مفید است ص حفض گل دخت کاسنی نبات هر سه را برابر استعمال
نمایند شیا ف غیره جهت تاریکی چشم و ضعف آن نبات مفید است تونید منقول است
شغال مشک فراطی غیره دو دالک حفض سه درم حفض ادر آب مل کنند و ادویه را بعد
سحق باغ بدان آب پاشند و شیا ف سازند شیا ف ابن زهر چشم را جلا دهد ص حفض
هندی مرکب کف دریا هر یک یک درم زعفران سهند هر یک یک درم بوردو اینی ربع درم کوفته
بحر بنجیه مجلاب شیا ف سازند و با سپیده میفید مرغ در چشم کشند شیا ف بغض جهت ابرو
حاره کخلیل اورام دروغ آن مفید است سپیده از زیر کشید که غری هر یک سه درم
یک درم و لک ربع درم افیون اضاف کنند می بشود بغض افیونی و در صعب
فهی نشاند و مخدر است و اگر دو درم اندودت مرلی بشیر خرمضاف سازند سسی بشود و شیا ف
ابغض انزروتی پس اگر افیون دار بود اضافت بدان نیز کنند و الا فواجد انزروت و آرا
قوتی از ساده است و در رفع مرض نافعه و اگر گند در قدر دو قیاط نیم درم اضاف کنند شیا ف
ابغض گند ری نامند و گند ری جهت قروح چشم متعل است با جلد شیا ف بغض با آقا
اسنبل با سپیده میفید مرغ شیا ف باید ساخت شیا ف و روی نالیت ابن رضوان
راوع و کل و سکن مواد و باغ نزلات و تقوی اعضا صین و جهت درینج و در نافع و عظیم اثر
است در امراض حاره ص گل سنج بی انواع ده شغال سندرل سپیده و سنج هر یک یک

نسخه

حَفْضُ كَثَرِ اصْبِرْ شِيَاْفِ مَثَابِرِ كِبْشَالِ بَحْلَبِ سَاتِيْدَه شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ وَرْدِي
 نَسْمُوْمُ زَكَايَهْ مَدْفَعِ هَسْتِ وَهَسْتُوْنِ كَسْبَكْتَرِيْنِ شِيَاْفِ وَرْدِي هَسْتِ وَهَسْتِ اَنْ كَسْرِ
 اَزْدَتِ بَعْضِ بَاشْدِ صِ گَسْرِخِ چَاْدَرْمِ زَعْفَرَانِ سَبِيْدَه اَرْزِيْزِ هَرْ يَكِ دُوْدَرْمِ فَيُوْنِ
 مَصْنَعِ عَرَبِيْ هَرْ يَكِ بَكْدَرْمِ شِيَاْفِ وَرْدِي كُصُوْبِ دُرْدِشْمِرَادِ رَحَالِ بَشَاْمِصِ
 گَسْرِخِ بَاَنْزَهْ دَرْمِ زَعْفَرَانِ هَسْتِ دَرْمِ افْيُوْنِ دَرْمِ سَبَلِ اَطْبِيبِ دُوْدَرْمِ مَصْنَعِ عَرَبِيْ
 بَكْدَرْمِ بَابِ بَارَانِ شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ وَرْدِي كَهْ قَرَحَهْ وَنَخْهْ وَشِرَهْ وَسُورِجِ وَنُفُوْرَهْ
 وَغَبِيَهْ وَكَنْتَهْ اَلْدَهْ وَدَكْنَهْ رَاَنْفَعِ اسْتِ صِ گَلِ سِرْخِ مَازَهْ هَفْتَاْدَرْمِ اَطْبِيبَاْ نَقْرَهْ مَحْرَقِ
 مَغْسُوْلِ مَصْنَعِ عَرَبِيْ هَرْ يَكِ بَسْتِ وَچَاْدَرْمِ زَعْفَرَانِ شَشِ دَرْمِ افْيُوْنِ سِرْ سِرْ هَرْ يَكِ دَرْمِ
 زَنْكَارِ تَوَالِ سِ سَبَلِ هِنْدِيْ هَرْ يَكِ دَرْمِ مَصَانِيْ چَاْدَرْمِ بَابِ بَارَانِ شِيَاْفِ سَاَنْزِ
 شِيَاْفِ مَرَاْتِ اَنْشَارِ وَابْتَدَاْيِ نَزُوْلِ لَمَاْ رَاَنْفَعِ هَسْتِ صِ زَبْرَهْ كَلَنْكِ هِرَهْ
 شِيُوْطِ زَبْرَهْ زَبْرَهْ كُوِيْ زَبْرَهْ بَاَنْزَهْ عَقَابِ زَبْرَهْ كَبْكِ مَجْمُوْعِ خَشْكِ كَرْدَهْ دُوْدَرْمِ مَسْخَلِ
 سَكِيْنِجِ فَرْفِيُوْنِ هَرْ يَكِ بَكْدَرْمِ بَابِ اَزْبَانَهْ شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ مَرَاْتِ دِيْكَرِ كِهْ
 ضَعْفِ بَصْرِ وَابْتَدَاْيِ نَزُوْلِ رَاَنْفَعِ هَسْتِ زَبْرَهْ بَاشِقِ زَبْرَهْ عَقَابِ زَبْرَهْ خَرَسِ زَبْرَهْ
 شِيُوْطِ زَبْرَهْ رَوَاْ خَشْكِ كَرْدَهْ مَسَاوِيْ بَابِ اَزْبَانَهْ شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ مَرَاْتِ
 قُوْتِرِ اَزْ اَوَّلِيْنِ زَبْرَهْ كَلَنْكِ هِرَهْ كَبْكِ هِرَهْ كَرَكِ زَبْرَهْ زَبْرَهْ كُوِيْ زَبْرَهْ بَاشِقِ زَبْرَهْ شِيْرِ زَبْرَهْ
 خَرَكُوْرِ زَبْرَهْ كَبُوْتِرِ زَبْرَهْ فُلُقِ زَبْرَهْ خُوكِ زَبْرَهْ رَوَاْ زَبْرَهْ خَرَكُوْشِ اَبْرَهْ زَبْرَهْ مَابِيْ هَرْ يَكِ
 خَشْكِ كَرْدَهْ دُوْدَرْمِ سَكِيْنِجِ فَرْفِيُوْنِ مَسْخَلِ هَرْ يَكِ بَكْدَرْمِ سَكِيْنِجِ مَابِيْ بَابِ اَزْبَانَهْ مَلِ كَنْتَهْ وَادُوْهْ
 كَوْفَهْ جِيْزَهْ بَاَنْ بَسْرِ شَنْدِ شِيَاْفِ سَاَنْزِ شِيَاْفِ مَرَاْتِ كَبُوْتِرِ نَزُوْلِ اَبْ خَرُوْخِ خَشَاْ
 وَرَطُوْبِتِ خَفِيْدَ اسْتِ دَاَنْ سُرْعَتِ نَفُوْذِهْ طَبَقَاتِ تَاْثِيْرِ مِيْكَنْدِ وَفَوْشِ نَادُوْ سَالِ بَاَقِيْسِتِ
 صِ اَطْبِيبَاْيِ مَحْرَقِ بَاَنْزَهْ دَرْمِ مَصْنَعِ عَرَبِيْ هَسْتِ دَرْمِ دَاْ هِنْدِيْ فُفْلِ سَبِيْدِ هَرْ يَكِ
 بَخِيْدِمِ سَفِيْدَهْ ظَمِيْ چَاْدَرْمِ اَنْ سَكِيْنِجِ رُغْنِ بِلَسَانِ جَاْوِ شِيْرِ هَرْ يَكِ دَرْمِ نَهْرَهْ كَفْتَاْ افْيُوْنِ

انیون هر یک یک درم زهره شیط طر زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشد و مخلب
 و گاو و خرس و گاو و غراب و باز هر یک یک نیم درم و آنجا گاهی که مرغی بماند یا فیه نشود مرغ
 اگر بدل او کنند و شیخ بوعلی روح گفته که ضروری زهره شیط طر کس است و دیگر زهره بازو
 اندواید که باب اینها که حال نمایند و از بجهت تصریح یافته که زهره حدت و بوم و جمل در دفع
 نزول باد و غشا و دج و بیست و هشت راسی و عیون از نهند و جمل ملاکب خوانند و بوم شود
 است شیان که تا تم تمام مراد است ص زهره و زکوی در ظرف مسی خشک کرده و
 درم شش مثقل بنیدرم یک پنجم دو درم زعفران نو شاد هر یک یک درم باب سذاب یا راز یا نه شیان
 سازند شیان موجب جبهه نزول ص با صد قشیرا سوخته و از غلغل اقلیم یا زهره و دوسر
 که در محل که افرقن مسیح می آید جلد برابر باب بادبان شیان سازند و طریق سوختن قشیرا
 آنست که وی را در کوزه ناشسته کنند و سر او بگل حکمت گرفته و زهره شیان گذارند که خاکستر شود
 شیان خلطیت خیالات و ابتدا آب را نافع است ص خلطیت خرق سفید هر یک
 ده درم و پنجم درم بصل شیان سازد شیان که ابتدا آب را سفید است ص خرق سفید هر یک
 از غلغل نیم و قیسه شیان یک درم باب ترب شیان سازند و بکار برند شیان رو شانی
 ابتدا از نزول را نافع است و جرب طفره و انتشار را سفید است ص اقلیم یا زهره اقلیم یا
 طلاء و از پخته هر یک دو درم کافور خشک هر یک دانگی باب ران شیان سازند
 و بدانند که رطبه النوبین نوشته که لفظ رو شانی است با بعد شیان و نون بعد الف گفته که
 کلمه پو نیست یعنی معنوی البصر و لیکن در کتب قدیم الخط بظهور این حد و شیان آمده نون بعد
 شیان است و یا بعد است و در شفاء الاستقام معنی وی جالب بندر نوشته شیان
 اصفر جبهه ابتدائی نفل تبارکی چشم انزروت مراد شیان یا یا هر یک هشت درم
 مرکب بود از غلغل سفید هر یک یک درم زعفران نو و درم زعفران یک نیم درم شیان
 اصفر و دیگر بلید زرد و توتیا سفیدی هر یک یک درم غلغل سفید ص صغری هر یک

این
 است

سودرم زعفران یکدرم باب ملائنه شفاء سازند شفاء احمر لیمین جبه سلاق و سلق
 اهنقان در نیشی صس شایخ مدسی منقول و درم سس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیر
 هر صاف هر یک دو درم بسدر و ایدنا سفته سازج هندی هر یک چار درم دم الاخوین عفر
 هر یک یکدرم شفاء احمر لیمین نو حد گیر جبه بقایای ردنا هفت صس کثیر صمغ
 سازج هندی هر یک یکدرم صمغ دم الاخوین زعفران هر یک نصف جز شفاء
 احمر حاد و سبل و طفره و سلاق و بیاض رافع است صس شاد و منقول شش درم صمغ
 عربی بجز درم سس سوخته زاج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطی هر یک
 نیم درم زنگار دو درم زعفران هر یک دانگی و نیم نیش که عادت که لالان چنانست
 که احمر لیمین را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا پنهان شود باشد شفاء اخضر جبه سبل
 بیاض رافع است صس زنگار سه درم اطمینان زهره اشق صمغ عربی سفید آب ارز نیم
 دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند و ادا بکوفته بنجید به ان ایستند و شفاء
 سازند شفاء اخضر نوع دیگر که سلاق و جرب و حکم و نشاوه و سبل و بیاض رافع
 صس صمغ عربی سفید آب قلعی اشق هر واحد یکجز زنگار شاد و منقول هر واحد نصف جز
 و اگر شاد و منقول نباشد قنطاریس محرق منقول بدل کنند شفاء اسود و نافع است
 یکشیدن طلا کردن با دارا که در چشم و یکک باشد صس افیون سس سوخته هر یک
 یکدرم و نیم زعفران شفاء مائنا هر یک نیم درم مروارید سفته بسدر هر یک یکدرم قنطاریس
 باب باران شفاء سازند شفاء وینج کینه و جرب و سبل و سلاق و شکر زاید را
 نافست و صفهای وینج در لغت یونان اسود است صس زنگار شش درم صمغ عربی
 اشق هر یک چار درم اطمینان طلا افیون هر یک دو درم بارز و دانه هر یک یکدرم باب
 سداب شفاء سازند شفاء نایج جبه شفاء نازل و هرت چشم و جرب و حکم
 و سود و در حفظ صحت چشم و لعل ارض یکک بربست صس نونیا آب نایج هر واحد یک

نوشته
 حسین
 ۶۰۰

در وقت که سوزش و خارش و خفگی در هر یک یک درم سفیداب قلمی با لایه روغن هسته
 هر یک دو درم افیون ربع درم شیاو به موی زاید زاج صدامه الحیدیه هر یک یک درم زنجبیل
 نوشاد نوبال مس سوخته هر یک نصف جز با زهره و طیور هر چه باشد شیاو سازند شیاو
 موقالیا به طلیت و موقالیا و اوجاع و قروح و فرغنه و جرب طول و درد و اکثر امراض خفگی است
 صفت اطمینانده بی نوبال تخماس صمغ عربی هر یک دو درم صمغ سنبل افیون زعفران
 سافج هر یک یک درم فلفل سپیدش قیطر با شراب بسازند و موقالیا بضمیمه و سکون و او
 و فتح قاف و بعد از الف و لام و یای تخمائی و الف لفظ بونا نیست یعنی محلل شیاو
 تخمائی نبات لطیف و میوایه و جبهه قروح و ضریان و غشا و و شبور و مورسج و کسانی را که
 احتمال مس دو انباشت سفید است صفت اطمینانده مرقطی در شیر الانع یا شیر خزان سازند و در
 سفیداب قلمی منقول هشت درم زعفران چار درم کنبر او درم آب قطره باران شیاو
 سازند و با سپیدی تخم مرغ احتمال کنند و در قانون اجزاء این شیاو گفته یعنی یک با لفظ
 و صاحب نسخه ترجمه و آب باران کرده ظاهر در نسخه نسخ مونس فطر مظهر نظرش رسیده
 یا فطر البقا خورده و از آن آب در آن خوشه با لفظ فطر لقا چون آب او در او چشم
 متعل است اگر آب بن ادویه بسازند افوی خوابد بود شیاو سماق کبیر جنبه
 رطوبات و دمه و حله و سلاق و جرب و بیاض رفیق و امراض حاره نافعت صفت سماق
 ده جز بزرگ مورد باز و طلیه زرد و هر یک دو نیم جز یعنی ربع سماق مجموع را با ده چندان آ
 به جو شانند تا ربع آید پس صاف سازند و باز به جو شانند تا بلیک ماند و این ادویه بیشتر در
 است بآن بسازند و شیاو سازند شیاو مایشا صمغ سنبل نوبال کانی تخماس مرقط
 سفیداب قلمی هر یک یک جز و افاقیا نصف جز کتیرا افیون نشاسته هر یک ربع جز شیاو
 سماق صغیر جنبه زرد و حله چشم و التهاب و حله و دمه و جرب و سبل و ضمیر حله
 و افاق و انصاف بلیک فح است مهرب صفت سماق بهمان ده جز و سفیداب کبیر کتیرا

در وقت که سوزش و خارش و خفگی در هر یک یک درم سفیداب قلمی با لایه روغن هسته
 هر یک دو درم افیون ربع درم شیاو به موی زاید زاج صدامه الحیدیه هر یک یک درم زنجبیل

نمونه

نصف جز کافور و ربع جز بستر کبریا سازند شیا ف ساق کبرج سوزش و جوش
 را نافست ص ساق سی شغال باب باران بنزد و بیا بند و ابرو شایند تا غلیظ شود و
 بگذارد تا سرگرد پس سفید لاج ده درم بآن برشند و بعضی آب ق را بنوشند تا غلیظ شود
 پس گرد ساق بآن سرشته شیا ف بسازند شیا ف حصرم جرب حله و کینه را نافست
 ص بنجیل بنجدرم بلیله زد و صغ عربی تو بنای منسول هر یک ده درم نصف کی چار درم
 ز چوب زعفران هر یک دو درم آب غوره شیا ف سازند شیا ف دنیا چون سبل فنی
 بردار و ص ز چوب شیا ف منسول صبر سقوی شیا ف ایضا جمله برابر باب باران شیا
 سازند چون رنگ بن شاد و شباهت بر بهت دنیاگون میخوانند شیا ف دنیا چون
 نسخه دیگر بد سوداوی را نافست ص سپید آب ارزیز اقلییا هر یک ده درم افیون
 فشا سته هر یک یک درم کثیر انزوت هر یک یک درم و نیم باب باران شیا ف سازند شیا ف
 دنیا چون نسخه دیگر بد کبیل و ظفر و جرب را نافست و چشم را جلاد و ص اقلییا طلا
 سفید آب ارزیز ده درم کثیر امر هر یک بنجدرم مر و ایدنا سفته بد درم الاخرین هر یک چار
 درم زنجبیل ص نبات اقا قیا هر یک نیم درم افیون هفت درم زعفران فشا سته مس
 سوخته هر یک دو درم باب رازبانه شیا ف سازند شیا ف بر رویو مار درار و کثیر
 اصلاح آرد و سرخی برده و آلاس بنفشاند و در ساکن کنند ص اقلییا فقهس سوخته هر
 سه درم کثیر اقا قیا صغ عربی هر یک و درم زعفران افیون هر یک یک درم بسبیده تخم
 مرغ شیا ف سازند و نسخه دیگر از شیا ف مذکور تحقیق معنی بر رویو مار درار و کثیر
 شیا ف طر قما طیقون کینه و جرب سلاق و استرخا جنین و ص سبل را نافست و در
 شیا ف منسول دوازده درم صغ عربی و درم زنگار قلفط سوخته هر یک بنجدرم مس سوخته
 چار درم افیون زعفران هر یک یک درم باب رازبانه شیا ف سازند شیا ف قیصر ظفر
 و تخم زاید را نافست ص شیا ف منسول دوازده درم صغ عربی مس سوخته هر یک نیم درم

فلفل سوخته زنگار هر یک دو درم باب راز با نه شبان سازند شیان خلوصه با دو
 پراکنده کند و اساتمه نشاند مس سوخته سه درم افاقا دو درم کثیر صمغ عربی سنبل غفر
 هر یک یک درم باب باران شیان سازند شیان غریب و ناصور که جبهه امر فر
 مذکور بجهت صمغ کند از زروت گلنار سر سه شب بانی دم الاخوین هر یک یک درم
 زنگار ربع درم باب بسرشند و فرجه را اول بقیشر ندیس و او بچکاند شیان که جبهه نفوذ
 چشم وضع قبول آفات و حرمت اجفان و جلاد بصرفیدت نص گسج صمغ انو
 صمغ عربی هر یک سه درم حفص دو درم اقلیمیا نفر و یک درم نشاسته تو بیار سندی مغو
 از زروت هر یک چار درم و نیم باب شیان سازند شیان ابار فرجه و مور سرج را
 نافست و حرارت بنشانند و خفن را بر سازد صمغ اقلیمیا می طلا سفید آب از زبیر مس سوخته
 سر سه اصفهانی صمغ عربی کثیر اسرب سوخته هر یک هشت درم افیون یک درم آب بیان
 شیان سازند شیان ابار نو عدگیر و بول صمغ ابار سوخته سر سه اصفهانی تو بیار
 مس سوخته کثیر صمغ عربی هر یک شش درم افیون نیم درم و بعضی اقلیمیا می طلا سفید
 آب از زبیر هر یک شش درم کند چار درم اصفهانی میکنند و ابار اسرب ست شیان فلفل
 برای ظفر دافع است صمغ سوخته بنجدرم زنگار دو درم نوشاد فلفل پوره ازنی یک
 یک درم زنجبیل بنجدرم اسرب که بسرشند و کینه فلفل کند پس شیان سازند و بکار بزند شیان فلفل
 نافع بود صمغ یک یک نیم نیم درم شیان سازند و باب کشنیر تازه بکشند
 شیان که بشود و فرجه را سود داد و نشان فرجه را بر رض شیان کوزن صمغ و کوزن سوخته
 چار درم تو بال مس سوخته شش درم صمغ عربی سه درم افیون یک درم شیان
 جالب النوم جبهه وجع شدید و جمیع اورام سودمند است و بنجر کباب و قوی کباب
 نافع صمغ ماشا شش درم از زروت مرزبان افیون مرزاج محرق هر یک دو درم صمغ
 سه درم باب باران شیان سازند و بپسیده پیفید بکار بزند شیان نو عدگیر که بر

شدید را که از غلبه رطوبت بود بنشانند و در هر بزرگ چشم را سود دارد و صافیون کثیر افیل و زهر
اسفید لاج هر یک شش درم صمغ عربی دو انزده درم همه با یک ساندلس که بر ششها هم
نیزه بیک طل آب باران نیزه ناکه ثلث رسد پس آب می صاف ساخته باد و به سحر و کثیر
و شیاف سازند بقدر بخورد و در سایه خشک نمایند و بداند و وقت حاجت باب سرد با شیرین
ما سفید به بیه با آب حلیه طبوخ بسایند و بر قطعه صدف یا بر سر و هفت میل یا با زده به بل
وقت صبح در چشم کشند و همین سان وقت شام بشیاف زنگا حربت سبل
نافست ص صمغ عربی سفید آب گار حلیه یا آب سداب شاف سازند شیاف
کافور رتبه زد که مایه ص صیده از زیره درم کثیر صمغ عربی هر یک چار درم به بر نصف کنیم
کافور نیم درم ضماد که درم و در چشم بنشانند ص آرد جو درم با فلیج درم افاقا یک درم سبیده
تخم مرغ یک عدد باب کشنیزه و آب کاسنی نیم تخم بکار برند ضماد و زرد زار بنشانند ضماد
و شش تا شیب را بگویند و ضماد کنند و بر لبست ضماد که درم شش چشم افشانند ص مندل
احمر شیاف ما ثیا صیر فوفل صمغ عربی افیون افاقا جمله برابر آب سبب ثلث با آب
کشنیزه تر و آنجا که وجع ضربان شد بود با فلیج که کنار آب که به شش بر یک ضماد نمایند ضماد
که در دفع کند و در چشم افشانند بنیر ناز و گوشت تازه و زرده بیه ساق بر یک نیز
با روغن گل شسته مسکن و جع است ضماد که نزول مواوید به چشم باز دارد و ص مندل
سبید رنگ سائید و بجز از زروت نصف جز لب پیا و تخم مرغ بشینند و بر صندین ضماد
سازند و پوست حزنیزه به چینه مخلو کردن همین عمل دارد طلا که لئون بریشانی و شش چشم
مالند ابتدا در اسود دارد واده را دفع کند ص شیاف ما ثیا به جف قصص کل سرخ مندل
سرخ فوفل زعفران جمله مساوی باب کشنیزه یا آب کاسنی طلا کنند طلا که شربانی را دفع
ص صبر یک درم شیاف ما ثیا افاقا یک درم هر یک و درم زعفران نیم درم کوفته بخند آب
مورد یا آب کاسنی ناز طلا کنند طلا که درم چشم افشانند و در ساکن کند ص ص ص

کاشی صندل سرخ هر یک و درم کافور و انکی و نیم باب کاسنی بر جبهه و یکک طلا نمایند طلا
 همچنین کل کند ص صبر شایف ایضا حفص کل زعفران انقیون افاقیا گل ارنی صندل سرخ
 مساوی باب غلب شعلاب طلا طلا نمایند طلا سی مجرب جبت زوال سرخی چشم
 ص بلبله زرد نیم باشد زرد کچو نیم باشد صندل سرخ نیم باشد بیل نیم باشد مبره را و طلا
 چشم طلا نمایند چشم کاشانند انکی چشم و دو شک گرم برود طلا تیکه جو طلا چشم را سود دارد ص صبر
 حفص افاقیا عصا لهیمه اتیس باب غلب شعلاب طلا کند طلا تیکه از کبودی را که از
 زرد چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دوشتن سرخی زائل سازد ص کربزه
 قویج جو لعل زنج جله برابر جلاب یا آب سائیده طلا نمایند و جو لعل عبارت از شکلی که بر
 خرطی لعل یافته نمیشود و کند اقال السمرقندی فی شرح الاسباب طلا و دیگر که بیاض را بر ص
 شلخ گوزن و شیرد برگ لهیمه اتیس بسایند و چشم طلا کنند و لهیمه اتیس را بپزند و خست
 سرس گویند طلا و دیگر که منع ریختن فرکان کند مجرب است ص استخوان خرماسوخته
 سنبلی الطیب بکین مویش صدف سوخته فلفل هر یک بجزه سر ستره قلعی خسته و خسته
 زعفران نیم جز طلا و دیگر که جبهه شعر زاید که بعد از قطع بر یکک طلا کنند روتیدن کند ص
 زعفران یک شقال کافور نیم دالک سائیده استعمال نمایند طلا کبیر خبیج و درم هذبان را
 سود دارد ص کاشی شایف ایضا حفص کل ارنی زعفران زرد صبر کبیر تر و آب
 کاسنی طلا نمایند طلا و دیگر که جبهه شعر زاید مجرب است ص ارضه نوشادر حافر الحام و حق جله
 بکین و نخل خر قنیت آمیزند و بعد از آن طلا نمایند قطره که شکبوری را بر و ص آب سرد
 آب کشیده مساوی بچو شاسته نای نیمه آید و دوسه نوبت و چشم بکاشند قطره که رسد را زود
 میکند ص حفص بکیرم شب بانی قد نخود برود و شیر زن حل کنند و انداخته چشم
 قرار دارد و الباقی و در نیمت مرکب که بعد چیدن سبب استعمال میکنند و این نظر بر
 است ص نوشادر ص سوخته هر یک و درم تو ساید و ننده درم کوفته بخوبی برزد و نیم

العلق
 الصفرا
 به الزبل
 فواهد

مرغ آبستند و در پوست تخم مرغ اندازند و به کل حکمت گیرند و در گونه نهند و در
 گونه فحاری گذارند تا بخت شود و بعد صلابه باریک کرده استعمال نمایند چشم کحل که جبهه
 تقویت بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد و ص سر سه سی نو سنگ
 بصری یک توله مر و اید و توله ما میران نیم توله مر جان یک توله و سه ماشه ورق طلا
 چار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته باب بلبله کمرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر
 بگلایب کمرل کنند و روز نهم اوراق نیز بنفشه را با گلایب بسایند و در ظرف آبگنی یا بنوع
 یا طلای بداند و بویل در چشم کنند و باید که کمرل ساق باشد یا تفاق و این ترکیب است
 اندا با وزان است که مر قوم شده توله دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را
 بهندی تنی گویند و چه که در آوزان ابل ولایت مر قوم است سه جبهه را دورتی مندر
 المقداری شود کحل جواهر بصر را قوت دهد ص سر سه صفائی هفتند و مر بافتش
 پنج درم آهلیبای طلا دوازده درم مر و اید و بنفشه سه درم زعفران نیم درم سافج بهند
 دو درم کحل جواهر بنفشه دیگر سر بنفشه درم تو تیا جارد درم بافتش با هر یک درم
 مر و اید بهفت درم سافج بهندی یک درم مسک یک طبع کحل که حفظ چشم کند ص
 تو تیا درم صبر جفص هر یک یک درم ثیاف بافتش سه درم کافور دانی کوفته نیم یک باب
 غوره با ساق بپورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کنند کحل که بصر را تیز کند
 اگر بسبب ضعف رطوبت بود ص تو تیا سه کرت باب مر بنفشه بسایند و خشک
 کنند پس بگیرند غلغل و در غلغل و نیمه ابل و ما میران هر یک عشر تو تیا و باب ساز با نه عز
 کنند و با تو تیا کمینند و بکشند و با تندی که اند و تو تیا که در آب بادیان و مر بنفشه در بر کرده
 باشند و کرت مقوی بصر است و کذک کتال باب راز با نه و سکر و کذ ابل و سکر و کذ
 کمر در چشم کشیدن کحل جواهر از اختلاط متاخرین است جهت تقویت بصر و رفع غشا
 و تقویت لطافت چشم و اجفان و دمه و جرب سبل رفیق و انتشار نفع دارد و حافظ

کحل جبهه سر
 و در گونه نهند
 و در گونه فحاری
 گذارند تا بخت
 شود و بعد صلابه
 باریک کرده
 استعمال نمایند
 چشم کحل که
 جبهه تقویت
 بصر عجیب
 الاثر است و
 جمیع امراض
 چشم را سود
 دارد و ص سر
 سه سی نو سنگ
 بصری یک توله
 مر و اید و
 توله ما میران
 نیم توله مر
 جان یک توله
 و سه ماشه
 ورق طلا چار
 ماشه غیر از
 طلا جمله اجزا
 باریک ساخته
 باب بلبله
 کمرل کنند تا
 چهار روز بعد
 چهار روز دیگر
 بگلایب کمرل
 کنند و روز
 نهم اوراق
 نیز بنفشه را
 با گلایب
 بسایند و در
 ظرف آبگنی
 یا بنوع یا
 طلای بداند
 و بویل در
 چشم کنند
 و باید که
 کمرل ساق
 باشد یا
 تفاق و این
 ترکیب است
 اندا با وزان
 است که مر
 قوم شده
 توله دوازده
 ماشه است
 و ماشه
 هشت سرخ
 و سرخ را
 بهندی تنی
 گویند و چه
 که در آوزان
 ابل ولایت
 مر قوم است
 سه جبهه را
 دورتی مندر
 المقداری
 شود کحل
 جواهر بصر
 را قوت دهد
 ص سر سه
 صفائی
 هفتند و مر
 بافتش پنج
 درم آهلیبای
 طلا دوازده
 درم مر و اید
 و بنفشه سه
 درم زعفران
 نیم درم
 سافج بهند
 دو درم کحل
 جواهر بنفشه
 دیگر سر
 بنفشه درم
 تو تیا جارد
 درم بافتش
 با هر یک درم
 مر و اید
 بهفت درم
 سافج بهندی
 یک درم مسک
 یک طبع کحل
 که حفظ چشم
 کند ص تو
 تیا درم صبر
 جفص هر یک
 یک درم ثیاف
 بافتش سه
 درم کافور
 دانی کوفته
 نیم یک باب
 غوره با ساق
 بپورند و در
 سایه خشک
 سازند و صبح
 و شام در چشم
 کنند کحل که
 بصر را تیز
 کند اگر بسبب
 ضعف رطوبت
 بود ص تو
 تیا سه کرت
 باب مر بنفشه
 بسایند و خشک
 کنند پس
 بگیرند غلغل
 و در غلغل و
 نیمه ابل و ما
 میران هر یک
 عشر تو تیا و
 باب ساز با نه
 عز کنند و با
 تو تیا کمینند
 و بکشند و با
 تندی که اند
 و تو تیا که در
 آب بادیان و
 مر بنفشه در
 بر کرده باشند
 و کرت مقوی
 بصر است و
 کذک کتال باب
 راز با نه و
 سکر و کذ ابل
 و سکر و کذ
 کمر در چشم
 کشیدن کحل
 جواهر از
 اختلاط متاخرین
 است جهت
 تقویت بصر
 و رفع غشا
 و تقویت
 لطافت چشم
 و اجفان و
 دمه و جرب
 سبل رفیق و
 انتشار نفع
 دارد و حافظ

صحت چشم است صسر را صفائی ده و دم تو نبای بندی که غیر قسم مادی است چشم را
 دهمی در میان لاجورد و منقول سازج هندی فیروزه ورق نقره یا بلرین جینی فلفل سیاه
 دهمی تو بال مس شادنج و اگر نباشد منقش طیس محرق منقول بر یک چادر دم سرطان بحری شش دم
 یا قوت بسند لعل زمرد زبرجد ورق طلا و وارید ناسفته و افغان غنیمت مینی بر یک دم و دم عفران
 سه دم و بعضی نسوخته و منقش فنگی چادر دم افروده اند و بعضی نسوخته مس سبزی ساسانه اجز است
 و صمغ عربی و کشیر اوغز شمشیرج و صمغ اللو بر یک پنج دم و دیوان سه دم اضافه کرده اند و
 طریق داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کشیر شمشیرج بر سنگ
 ساق چندان بسایند که کاس گرد و کحل جوهر که در تقویت با صر و نظیر ندارد ص لعل فیروزه
 یا قشیا سفید ج نشا بر یک دو دم و وارید بلبله زرد بر یک سه دم شادیه حوض
 شیا ف اینها سرطان بحری اقلیم یا بر یک یک دم تو نیا طباشیر و پنج بر یک شتعالی آب
 غوره پنجم از رت چادر دم سه دم است دم کاغذ نجیبیل بر یک یک دم کحل مالک یا
 معرب از مقلیا است که لیسرانی عبارت از ملاکه باشد و در کتب یونان مبطور است
 که بقراط در خواب باو هم شده مملو و لطیف و جالی است و دجه او اخر اراض صعبه و اقسام
 روزافست از روت مر با شیر الیغ نشاسته شکر سپید بر یک پنج دم مغز شمشیرج یک دم
 کحل سازج از تالیف قدما و عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمو و حله
 و استرخا جفن و اکثر اراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه
 و شنبه با میل طلا و چشم کشند از کوری این شوند صسر را صفائی فرشتشای
 فسی بر یک چادر دم اطمینانی فسی بر یک دو دم سازج هندی یک دم و وارید
 زعفران بر یک یک دم مشک چار و لاطحکل که بیاض را و سی روز البته زائل کند
 هر چند که صاحب ملت بهوس از علاج باشد منقول از فصل ص صر زبد البحر بورد ارینی
 سرگین سوسا شکر سفید سمونیا السویه که با کبر طلال آبی که میران و وج بر یک هر دو

و در میان اینها چند مایه می رسیده باشد که در احباب ساینده پس صفات خشک نموده
 از بافته بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم پر و دشویر را نافع بود
 ص زبد البجر اقلید لقره سفید اب ارز نیز سه سخته هر یک چهار درم سنبل مر و اید هر یک
 و دو درم صمغ عربی کثیر انزروت بجر الفسب لثا سته مستحیما هر یک یک درم و الکحل الطبران
 بحری محرق مسحق و رفع بیاض مجرب است کحل مقوی دیگر که جبه ضعیف با صره و غلظ
 روح و نزول آب خیالات مفید است و در جمیع آثار قویتر از شیان مرآت است و کحل
 او نیست تو نای کرمانی مغسول است درم باب دروق مرزنجوش ترخمیر کرده خشک کنند
 و بسایند و خمیر بیل و فلفل و دار فلفل و امبران هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کویده
 آب را زینده تر بسایند و خشک کنند پس تو نیا در برند کور از حریر بیرون کرده استعمال کنند
 و تریاق وی است که آب مرزنجوش یک شب ز طرف گذارند تا در دانه نشیند و صفات
 بالا اینند کحل که نزول آب را نافع است ص زهره بزکوی دو درم شمع خنظل کبشقال
 و فیهون نوشادر هر یک نیم مثقال سبکینه نیم درم کوفته بخیته بسایند یا آب سداب بشیند
 و خشک کرده دیگر با صلا می نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی حکه جفن تاریکی چشم
 و دمه و سیلان را نافع است ص زعفران سنبل هر یک و دو درم دار فلفل یک درم فلفل
 سبید کافور هر یک آنکی و نیم نوشادر نیم درم زرد سمه درم محمل و معده تو نیا مغسول دو درم
 بسایند و در صبر هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم محمل که دمه و در دانه و دمه
 چشم را مگذار و ص تو نیا ی هندی خسته بلبله پر و مساوی باب غوره یا ساق بسایند
 و خشک نمایند کحل که دمه را سود دهد ص بلبله را در خمیر گیرند و در نور بر خشت بسوزند
 تا که خمیر سوختن شود پس بلبله را بر آوند و پوست آن بگیرند و اندک زعفران آینه با یک
 ساخته بکار برند محمل و معده نو حد یک بلبله زرد برمان لب صبر هر یک یک درم و دار فلفل نصف
 جزا زعفران ثلث جزء کحل را ناشمار که جبه رو بایند غره و انبوه شدن آن بنایت

اینست
 کحل چشم

موثر است و این خرمایه سوخته پنج درم دکان الکندر چهار درم سبیل الطیب سه درم جود
 حب بلبلان هر یک یک درم بیل جنبیت خرمایه بکشند و گس سر جدا کرده اگر بسوزند و بپسند
 بکشند بر یک بیل گل کند و کذا جرمی و لاجورد کحل غریزی از تالیف بنوس موجب است
 حفظ صحت و طبع و دمه و امراض از زرد بهر سه دفع است و در سائر طلل عین منافع آواز
 منافع با سلبقون کبیر است صلبیای ذبی نوبال نخاس تو بنای هندی قمر نفل صبر
 قمر خشک هر یک درمی تلخ هندی زرد البجر نوشادر هر یک یک درم و نیم سگ انگی کحل چشم
 نو مدیکر که بر ران کند و ناری چشم پر دو دمه و سبل رانفع است ص سر اصفهانی سوخته
 پنج درم اعلیای نقره و طلا شایع حدسی مغسول تو بنای هندی س سوخته هر یک دو درم
 پوست بلبل زرد سافج هندی فلفل در فلفل نوشادر صبر سقوطی خفس کی زعفران طار
 بجری هر یک یک درم بخیل نیدرم کافور نیک شک سه جبه فلفل دو دانگ کحل
 روشیانی جهت ضعف بصر و شکوئی نافتست و تحقیق این انظر در شبان گذشت که
 بعد شین است و نون بعد الف یا برکس ص س سوخته شایع مغسول هر یک پنج درم
 فلفل در فلفل ششم خط زعفران هر یک یک درم و نیم زنگار بود ازنی صبر سقوطی هر یک یک درم
 اعلیای دو درم کحل و روی از تالیف جالینوس جهت قرصه و طمیت بصر و کد و غشاوه دفع
 است و حافظ صحت عین ص سفید آب قلمی بهشت درم اعلیای نفی صمغ عربی شاد نیم
 و اگر نباشد مقطایس محرق مغسول هر یک چار درم انبون بسپاسه نخاس محرق مغسول
 زعفران هر یک یک درم کافور یک درم کحل بقر اطمی جهت رفع بیاض مبدیل است و در اندک
 زمان قطع میکند ص شیشه بنبر محرق مغسول دو درم بود ازنی زرد البجر هر یک یک درم
 کحل که غشاوه را موجب است ص دار فلفل فلفل قبیل جمله برابر کحل که محل زائل کند و
 موجب است ص سندر کس صافی اللون بسپاند و از خرقه بگردانند و قنایل سازند و در
 طرفی نهند و روغن گل شیرجی اندازند و قنیل را بریزند و بالای او طاس الطیب نهد

اینها
 یعنی
 بیل جنبیت
 سبیل الطیب
 سبیل
 فلفل
 سبیل
 سبیل

را و آن گون دارند و دغان در آن آونیز و ولجده به پر جانوران دوده را جمع کنند و قدری آب بر
 و مشک در آن آمیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقول است و معروف است و ابر الکاتب
 است و جبهه حفظ صحت چشم و تشنگی نری و تقویت نظر سود دارد و صفت شنبلیله
 هر یک یک گرم سر را صفائی مراباب باران و دو گرم بلبه زرد و بخورم آب غوره انگو بکیرم
 کافور و انگلی کحل با سلیقه و در حرف بگذشت معجون و جاذبه از نزول آب ریاض
 بود و صفت عینیت بنجیل را زبانه مساوی بسمل بپوشند و بهیون سازند مطبوع
 قطور یون نزول را از چشم باز دارد و صفت قطور یون دقیق تر در مضموض هر یک یک گرم
 بسفنج مضموض بپندرم و نیز منقی است درم همه را در صد و پنجاه درم آب بپوشانند که
 حصه ماند پس بنوشند مع کمال ایام فیه هر هفته یکبار بسمل آند فامده و کیفیت حفظ
 صحت و قوت چشم بدانند که هر چه مضرت شمر و عام قوم میشود و مطالب صحت
 احتیاط زان واجب است آنچه چشم ضرر دارد نیست ملاقات دغان و غبار و ریاح گرم
 و سرد و نظرها بشیاء مستقله فیه که نهد و نور چشم غالب آید مثل آتیه که مقابل آفتاب ننهند و اگر چشم
 بجانب چیزی بنجیکه همان نظر قائم ماند و یک نزنند و اگر بپشتن بسیار و دیدن نقوش و فیه
 و قوالت خطوط با یک مگر بسمل ریاضت و اکثر بپشت خوابیدن و خواب بسیار شود
 و بر استلا فتن و الموم و اشیر روی الهو هر و اغذیه گرم و نیز چون کند ما و سیر و بیاض چشمه خورده
 و نمک طعام بسیار کردن و بیاض کثیر و فصد و جاست کثیر و تناول هر چه مضر معده باشد و
 کذا خوردن با در و ج فیتون مرک و شبت و کذا سکر فطر و تناول مسکرات و غیره
 که اگر چشم کثیر الوجع باشد بسمل چشم بیند از بکله او به بشیر مل کرده و بچکان و بهرگاه و در
 نیز در چشم اندازند و حاجت بکار باشد باید که چشم بیند از بکله مضایرت کنند و چشم از
 که اول بهتر است یا در باز بیند از

سینه

دریابند که فاضلترین حواس نظایری حاسه است زیرا که اعلم علوم و قدرت اطلاق که صفت
 کامل انسانیت موقوف بر ولایت ناشنودن بنا و نذا از بنجا است که اگر او را از او گنجی باشد
 احتیاطا گوش که است سمع است و نیز باشد و احتیاط است که در برابر هوای گرم و سرد و در آمدن
 آب و تراب و هوام و سایر افات و آلام خارجی و داخلی محفوظ دارند و چرک از وی
 پاک نمیکند با احتیاط و در نهفته یکبار رخن بادام مخ می چکانند و باشند که در حفظ صحت عینیت
 و کذب تک نظیر شبان باشد و نهفته یکبار امان میداد از نزول نوازل بر وی و اینجا که
 حدوث شور بود در گوش شیان ما شبیه سر که مل کرد و بچکانند و سر بچکانند و از نوایم و است
 که نیم گرم کرد و قطره سازند زیر که بار و با نعل گوش را ضرر دارد و اگر چه سوراخ خارج دارد
 کثرت کلام و سماع آواز قوی و قواست هر وقتی و حرکت غلیظه و تمام غریبه تبار خصوصاً نوم بر
 امتلاء سکینه والی و تناول مزجات و انشال آن حاسه و جمع حواس ضرر دارد و یونجا بر
 ماسو بگفته بر که خواب که گوش دلی آفت باشد باید که وقت خواب بنشیند و نرسد
 این در ویش حد و آفات که در بیداری هم بنشیند بگذارد یا گوش بند بسته دارند تا از دخول
 حیوانات و ملقات بپوشد و اگر مضمون بود و در امراض مادی ناخست منقیه نشود
 اندکوشش و استعمال نکنند و کذا در چشم و هر گاه چته تسکین و جاع شدید افیون قطره
 سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دلی استعمال نمایند بهر آنکه بسبب غلظت دهن
 خوف آنست که افیون در معده بپزد و مزید وجع شود و بخلات شیر که بنا بر اینست که با
 و غسال است مانع انصاف افیون میشود و مع ذلک اگر خار و تسکین نافع تر از دهن
 و در دهن غیر آنست و الاضایه اند که استعمال مخدرات بیشتر کنند و افرینار و دوا کستر افیون
 در تخذیر و تخفیف قوی تر است بسیار گاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و چته
 اصلاح افیون قدر چند باید آمیخت و وای که چته گرم گوش نافع است حص مشرب
 و در مصل سبب در مرقع کل بکدرم سپیده پیغمبر مرغ و دود مجموع با هم مخلوط

سازند و در چشم باز و بدان تر نمایند و بگویم در گوش نهند و بر آن جانب نگینند ساعتی تا
 گرم بر آن آویزند پس دفعه آنرا بر وی گذارند و او استیکه آب را که در گوش رفته باشد و
 بنجیل و دیگر تدابیر بر ندارد باشد آنرا بر وی آورد فوراً صوب بروی یا پشت یا با دای
 که تنزد بنویسد و بکشد غل باشد قدریکه جب بگیرند و یکطرف او بمقدار ثلث دی که چار
 انگشت مضبوط میشود و پنجه بچیند و در روغن زیت بار و غن دیگر یا لایند و طرف ثانی صوب
 مذکور که در گوش خوانند نهاد و هوا را کنند و بگویند که گوش نهند تمام در آید و چنان بود
 تا هوا را داخل نباشد و اگر غلنی خالی باشد یا چاره معشوسانند پس آنطرف که پنجه است بفرود
 و هرگاه و حرارت وی اندر گوش که مانی می شود گرد و خوب دفعه بر وی گذارند تا با
 خور و ت خد آب منجذب شود و آشنای این عمل باید که در پیش بر بهان شمع مضبوط باشد
 تا آب بسولت بر آید و هرگاه که آب مذک بود بسیار باشد که بنا بر حرارت خود بنزد و منجذب
 شود و بنجیل باید که با شادابی زمین و السلیح و حاجت برین نیفتد که دفعه بگذارد و آب
 با درسد غل هوا را کشند و اسرفندی و اکثر اطباء همین طریق اشعار نموده اند و آنکه
 در گوش را که بسبب معضل بود و نشانده من بنجیل حائل معصفه منال حسن بر یک
 دو در روغن است و است و در دفعه گاه و صادر و ادویه را بگویند ساخته و با در روغن
 بچینند تا که دفعه تمام بسوزد و در روغن با ناصاف کرده اند و بسیار در روغن با ناصاف
 بچینند و او استیکه در گوش مالک از سوزی و تری بود و سودا در او این معصوم است
 بیشتر اقدص خاقر حای بنجیل ناردان کوفته بنجیه غنچه کنند و آب و تخم کمانی بخورند
 خشک کوفته بونید با عطیه و ایضا اگر روغن تخم و روغن کنجد و روغن کنج و کلاب
 یکجا کرده بپوشند و فرو آورده و در سنگ بنجیل و فلفل و نمک را بکوفته بنجیه اندازند
 روغن آمیزند و خبر گرم کرده در گوش بچینند همین عمل کند و او استیکه جهت در گوش
 که بسبب نعل بود و در روغن بود و در گوش بچینند و در گوش بچینند و در گوش بچینند

و پس بمانند و بیشترند و چند قطره در گوش بچکانند و اگر کسی بزکوفته و بزرگ گلبه چنبد پس گرم کنند
و افشردند و بچکانند و تر باشد و انشاالله گین است بار گین خزانده در جامه کرده و چند قطره بچکانند
همین عمل دارد و ایتکه درم گوش را برید و در فخر ساز و ص ل مل نبات معروف است و این
از آنجمله بخوبی بزرگ می گویند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند و هم بر آید و آب بسیار
بخوبه با عاب حله یا سبیل یا تخم کنان آمیخته همین عمل دارد و ایتکه همه چرک گوش را
ص صسا که کبرنی شکا گویند بر آن کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب
لیمو بچکانند و مداومت نمایند و هم باز آید و بوی بد و در شود و بزرگ گوش طفلان را حیات
و وایت بد ببلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد ببلوغ بماند همین در واکانی است و ایتکه
که مکتب ص صا میوه یعنی صبر و آب حل کنند و اندر گوش اندازند که پر شود بعد از آن گوش
فلان کنند تا گرم ببرد و آنجا بپیرون آید و بعد مگر خنطل نماید و درش کنند چنان بخت شود
سفر و بالند و فشرده و در گوش بچکانند که مهربور و ایتکه طنین را که خشک مانع باشد دفع کنند
ص ص بخیل سه درم تخم ششخاش هفت درم مغز بادام پنج درم نشاسته ده درم شکری سفید
هفت درم شیره گاو آلفا که او به دران بخت شود و حریر ساخته نباشند تا هفت روز بلکه دو هفته
و ایتکه طرش یعنی کری گوش را نافع است ص ص پنج ناز و خنطل بگویند و شیر آن بچکانند
و قطره لعل شتر چند روز نتواند بدست و ایتکه درم برون گوش را سود دارد و بعد فصد
و زلونه ناد ص ص پنج هنگوٹ زنجیر پنج اند این نمک بود از آب سائیده طلا کنند
هر گاه در گوش دانه و مانند آن بود و بر نیاید بر سه سبیل است و چنبد و چیزی بسپند
چون رو سرش بر آن بمانند و در گوش کنند و علامه بدان جسدید و بزاید و چیزی بای معطر
بویاندن و چون عطسه آید و بان و بینی بند کنند تا قوت عطسه بسوی گوش افتد و خارج
نشد و اگر این چیز با کفایت نکند که وی حجامت که سر تنگ باشد بر سر و رخ گوش کنند
و دیگر بچکانند که فنی و اگر آب در گوش رود دست بوسه گوش کنند و سرنگون سازند

فوائدین ماهی
در کوش
بزرگ گوش
بزرگ گوش
بزرگ گوش

و بر پای جهان طرف محفل کنند یعنی بای و دم بر داند و یکپای بخندند تا آب جیرون آید و اگر کسی
از راد عداوت سیاه در گوش اندازد وقت خواب زود زود برگرداند که بنی آید و اگر کسی
بماند و در دو یکا فاعل در روغن نیم گرم چکانند و دیگرند بر این اخرج که گذشت بمسل زنده
روغن زیت و تخمیل راج بارد و غلیظه فطیله کردن نافست و گذاردن روغن غار و روغن سداب و
روغن بیدانجیر و اگر این روغن را در آب پیاز و آب سداب در بکنند یعنی بر کند و تریه و دو آسمان
که شیرین و تخمیل افزون تر مطلوب باشد خند بستر و فریجن قدری مضاف این او بان باشد
روغن ترب مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بیدانجیر باشد و در گوش بارو را
نافست و بادای گوش را محلل آب ترب سبز و روغن انجیر کیز و چوشانند تا آب پیاز و روغن
بماند و روغن کند در گوش اگر از سر وی بود زائل کند ص کنند یعنی نیم صدم صدمه
بند بستر حنظل زبره گاو و یک یک دم روغن بادام مخ بست درم شرباب که در محفل دم
او و یک کوفته بخینه با شرباب و روغن بچوشند تا روغن بماند و روغن مار وین بچیند پس در
در او و بر سر گذشت است روغن یکم در در اگر از حرکت حرارت بود بنشانند ص روغن
دو درم روغن بادام شیرین چند درم که کند سی درم بچوشند تا روغن بماند و ضماد که درم
گوش را سود دارد و در حالبه با بون را بنیل پنج باوم و زیت ریشنه ضماد نماید ضماد که انکس
یعنی کوفته شدن گوش را نافست ص نیم درم فاعل افاقا را بنیل پنج نیم شیشه با انجانب
که متعشده بر نهند و ضماد بیک علی بر نهند ضماد که درم گوش را بنشانند معنی بطریق
هر یک پنج درم بگذارد و اشک گوسپند گسینج درم کوفته بخینه بان بپشت و بنشیند بطریق
درم پس گوش را نافست ص صندل سیخ فلفل شایب ما میثا خضره و عنان مر جله
مکاپ طلا سازند طلا تیکه سی است بر نزد و عطایه وی و در دانه گوش رسد
دارد و میر و سکن جمع است او بعد فصد بکار ایست صندلین با طیار ارنی مضمض
سفید راج بوش تخم کاسنی طباشیر کافور حله و است از هر یک قدری مناسب گیرند با

کند فروج را سود میدهد و کد لک قططیاب پیاز اسپیده پیضه جبه قرون و دود و فنج مفید است
و نمیند که بر و غن گل مضروب باشد قططیاب و فوج نمین را پاک کند قططوری که طوبت حرف
مگر از گوش سائل شود بی دود و فنج کند حص ناز و بار یک ساعت در شراب کهنه آمیخته بچکانند
قططوری که فوج دیرینه و پر حرک را سود و در صخر خل نبشت الحمدید چند قطره بچکانند و شست
چنانست که نبشت الحمدید را در سرکه تر نمایند بیا و با پیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی بر آنکه از کل
عبارت از آنست که نبشت الحمدید را بگویند و بر سرکه بشویند و خشک ساخته باز بگویند و نبشت با رمیسا
بشویند و بعد و خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام معل ای قططوری که فوج را مفید است
حص مرمیاضین روغن گل حل کرده بچکانند بعد تظیف و در بادام حل و الیفا انزروت و در بادام
و کند و عصا رفته آنست دوز سازند و فیله بر آن آلوده بزنند و قططیاب هم صبری و هم س
با سلیقون کبیر و هم عا حمر و سرکه نبشت الحمدید فوج کهنه را مفید است و ما هم در حرف سیم از گنشید
قططوری که در گوش که از نرمی بود سود و در حص آب سداب آب مزه خوش برکت نشسته
روغن بابونه با نرود در روغن فرقیون دودم شراب کهنه است در همه راجوشانند و روغن
بماند قططوری که در گوش سرد حص افیون چند بید شمر هر یک دودم در روغن شنبلیله بپزند
قوام آید بار روغن سوزن بچکانند قططوری دیگر بر در گوش به حص سیه نیکو فواید
کوسند بچکانند و صاف سازند و نیکو بچکانند قططوری که در دمار را سود و حص روغن گل
شش در روغن بادام شیرین بنمید در سرکه دودم آبش نیم بپزند تا که که اسبوز پس نیکو بچکانند
و گفته شد که در گوش به حص بچکانند باید که نیم باشد اگر چه مرض عار بود قططوری دیگر جبه و دمار
حص افیون یک درم شیاف پیش سه درم روغن گل چار درم سرکه کهنه سدر و بپزند و روغن
کرده در گوش بچکانند قططوری که روغن شید را که از حار است بود و شتاب حص کاغذ افیون
بر یک طسوجی در روغن خلاص حل کرده در گوش و بینی بچکانند پیضه نیم گرم بچکانند
و کذا شیر زنان نیکو در اسکین در دماغ بپاشد از است قططوری که در دمار را مفید است

حس زهره گاو ناز و دوشغال روغن خیری و درم هم بکشد با تری زهره و بر دو قطره در گوش بکشد
 قطوری کلینجی وی و قورافع است حس کند زعفران فرفیون چندید سترخ بلق
 هر یک سه دم نظرون بوردانی هر یک و درم و نیم کوفته بنجید در شراب حل کرده بکشد
 قطوری جبهه طنین دوی و و قورص ششم خطی یکدم بوردانی نیم درم چندید سترخ
 مخرج هر یک یکدم و نیم عصا شستین قسط فرفیون هر یک الکی و نیم کوفته بنجید سترخ و گاو ناز
 گولما سازند و وقت حاجت بر روغن بادام حل کرده و سه قطره بکشد قطوری دیگر که
 طنین رافع است حس فضل نیدم مسک الکی باب مرزنجوش بسایند و بکشد قطو
 دیگر جبهه طرش حس خرق سید یکدم چندید سترخ نیم نظرون الکی کوفته بنجید با سر که گشته بکشد
 و قطور آب گرین اسپ نازه و قطور آب زب که با غسل جوشیده بود همین عمل کند
 و قطیر روغن بادام طرش را که از خانه غلیظه بود سو دارد و برزات مرآت خصوصاً مرآت
 مغز روغن بادام بنجید دستور قطوری که زهره را که در گوش پیدا شود و با سر بان شدید بود
 نفست حس افیون قیرطی در شیر حل کنند و نیم گرم بکشد با سر الیظن بود قطوری سیلا
 خون ز گوش باز دارد حس انار مع پوست و انچه در دست اندر سر که نبرد و بکشد و قطیر
 با رنگ مع اعلیم یار و افاقا نیز حائس است و بدینند که سبش نشاناید که در وقت
 افراط و غوغ غشی قطوری که خون را که در گوش بسته باشد بکشد در شیر و زب با سر که نیکو
 بکشد قطوری که گرم بکشد خواهد از حراج در گوش درآمد و باشد خواه با سر بکشد
 حس شیریه برگ شفتالو و شیر و بونیه نماید که بکشد و اگر قدری سفوف نیاید بکشد
 باشد و شیر و زب نماید و شیریه باز نماید و صبر باب و مرآت تنانیه قاتل اند قطور اکما و
 همه در گوش که سبش طافات سر و هو اسر باشد حس بنجید در زیت آلوده نیکو بکشد
 و نیکو دیگر چربی ای گرم همین عمل کرد کما و در گوش که سبش و دم خارج از صفا بود حس با
 یاند در آب شیرین نیکو آلوده بر نهند و اگر دوشید و درمک گرم کرده نیکو نمایند که آنچه

کون الکاف

و فرقی هم درین که پیش غلط غلط خام بود که بعد تنقیه کنند ص چند قوتی برگ خام را بخورند
 برنجاسف نهم صغیر با بوی خوشند و استغنی باند بدان ترک کرده باین مطبوخ را در شانه گاو انداخته
 حوالی گوش پس گردن تمکید کنند هر صمصری چند جراحی اند و گاهی شصت که بفت در
 عمل نیست درم با هم خوشند با قوام آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند
 و فقیله بدان آلوده در گوش نهند هر صمصری نو عدلیه زنگار غسل سر که کند جدا بر این نیز با قوام
 غسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند هر صمصری با سلیقون کبیر چند فرغ گوش صر
 موم برطل زفت رومی چار او قیر را پنج خلک لاسیاط هر یک و او قیریت و وطل موم
 در روغن زیت بگذراند و او بیدان آید پس بشنند و فقیله بدان آلوده در گوش نهند هر صمصری
 قره گوش را نفست ص مرد اسنج زیت هر یک دو جز که ده جز با هم آمیخته بچم زنند و چنگ
 شود و اگر برش نزنند و در غایت شود با بوی بعد غایت شدن بهر دو که باشد کید معروق اعتبار
 با یک ساخته بیا میند و بفتیله بزنند و این هر صمصری آنجا بکار بزنند که قره گوش کنند و بر چرخ
 هر صمصری که جراحی است تا زده گوشش اذیت است و سوزش بشاند ص سپید و از ترغیر
 هر یک یک جز و روغن گل یا گنجد و جز موم را در روغن بگذراند و سپید در باون نهند
 از موم که داخته اند که نذک بر سپید ریزند و هم بکوبند تا سپید تر سبب شدن بخواند و خوب
 آینه که در آید بفتیله بزنند و بطول که گران گوش را که پس آید سهل پیدا شده باشد سبب
 بخار و در کند ص با بون اکیل الملک قیوم هر یک دو درم نام فرنگوش او خرد گشت بوی
 پنج را زیاده پوست پنج کفص هر یک پنج درم در دهن آب بچوشانند تا به من آید و مگر گوش
 بخاران دارند و این الکباب گویند و بطول غایت خام که هم با الکباب طلاق می یابند
 و هم بر سکوب و هم بر آبرین بطول که در گوش را که پیش می خرد غایت که سبب است
 سر و امویه بارده باشد و در صمصری شبست طبع با بون اکیل الملک قیوم خام را بخورند
 قیوم جدا بچوشانند و الکباب نباید بخار این شصت تا نیز همین عمل را و بطول که نه همان

درف المم

نصفه

و اطلاق سمع را که سببش غلط غلیظ خام باشد سود و دوا بعد از تهیه دماغ صلب سداب صحرایی
 یا سرکه و زیت و آب بنزد و در آفتاب انداختن و نری برسد آفتاب نصب ساخته کبر سر قمع در گوش نشاند
 تا بخار در گوشش و در اطول که لطین در و در آنکه سببش انصباب نخل بود سود و دوا بعد از تهیه
 دماغ صفتی فستقین مرزنجوش صغیر پنجوشه و الکباب نمایند اطول که تحلیل مواد بود
 و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و چه در اعضای دیگر صفت برنجاسف کل با پوسته نینین
 رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشکا طراشع و صغیر خاشا جعد شکاک بل فطر اسلبون
 شحم غزل جوز السرو که با قلعوس آتش شمعان شود نیز بود و به جلیبام چه از نیا بهر سبب بخشد و
 گوشش با بر عضم و مافت نیز در دهنه در درجی و نینین گوش الکباب بر بخار این نیز نمایند

در اورد و پیچید

باب چهارم در امراض نری آنچه بدین محل تعلق دارد

دو اینکه مافت نباشد اگر سبب و غلبه جراثیم و گرمی آفتاب باشد صفت سداب
 پنج نخی سخته بت با پره با نسبه هر یک یکدم به شامبا یا نر کرده و صاف نموده بنوشانند
 و گاه میلک معصفر خام بر آب سود و باب سموط کنند از پی که باشد بنده کند و گاه کین کنند باب
 ساید و بریشانی طلا کنند و گاه از دم در و در سیراب تر کنند چون نیم گرم در آب بنهند
 و شکر سپید درم انداخته بنوشند و آنکه مذکور بر ناک گذارند و بخت که مراد از این پست
 و چهار نوا است و او اینکه عاف را که سببش طرفب آن رگ باشد سود و دوا بر صفت پوست
 پله پوست درخت که بتا شلک مساوی سود و سود و طاعت و دیگر یک جینیه تر بهر روغن چل
 مساوی سود و بر چینه طلا نمایند و جالبسات رعان در سم ط و نند و فیل و تقوی همین باب
 نیز باید فاده رعان را که در چهار و بعد بر آن افتد تا مکن بود و صفت نکند و چون صفت طلا
 شود باید بخت و نینین هر دو باز و در آن خوصتین و گاه فتن سر سببی خاک جنس سبکند و گاه اگر عاف
 از سوراخ چپ بود بر پستان چپ اگر راست بود بر پستان راست کرد و اینا خ حجاب

من که در دست
 سداب صحرایی
 با پوسته نینین
 در اورد و پیچید
 و سداب صحرایی
 با پوسته نینین
 در اورد و پیچید
 و سداب صحرایی
 با پوسته نینین
 در اورد و پیچید
 و سداب صحرایی
 با پوسته نینین
 در اورد و پیچید

بَابِ سَوَّطِ زَبَرِ کَلَنگِ شَمِ حَمَلِ خَرَبِ سَیِّدِ جِلْدِ بَرِ سَبُوبِ سَازِ عَدَسِ مَاشِدِ
یکی از آن بر وزن مَرِ خُوشِ بَسَایند و بچکانند و اگر ازین سَعُوط در دیهجان نماید بر وزن مَلِ سَعُوط
کند و آب گرم پس ریزد و باید که نفس وقت تسبیح این دوا دهین بر آب نماید و بر پشت بخشد
و سرگون دارد و سَعُوط را با سَنَفَانِ بَالَا کُشد تا فعل دوا کما حقیر است کند و با رُجَبِ آب گساید
تر کرده بر سر باید داشت و این احتیاط مضابطه در جلد سَعُوطهای عاده مرعیه از زدن و فطرها
چند در آنست فتنه شده است سَعُوط یک نافع است مگر کسی را که بوی بدی بر سر کند و بوی
نیک چند بدستند و بچکانند و بوی بدی بر آنکه بوی نیک در یابد و بوی بدی بر شکم ایم
بچکانند و عاده که بر سر دیده نمند رِغَافِ مَفْرُطِ باز دارد خاصه که نخست آب قوی البرز بر
ریزد و غُفَّابِ آن نشیند نمایند و ص باز و سبز پوست از اگر گساید خشک یک چغندر عَدَسِ مَاشِدِ
دو جز حنظل برابر هم کوفته بخینه بَابِ سَوَّطِ کَلَبِ سَوَّطِ سَازِ عَدَسِ مَاشِدِ و اگر خرقه
کتمان بکَلَبِ که بر پهن سر کرده باشند تر کرده بر تارک نمند و بر سر کسند و بوی باخته نهاد کردن
نیز عاقل است و عاده که بر عین سل کند و ص گل ایمنی عصاره لیمو تلخین گلنار عَدَسِ مَاشِدِ
هر یک یک جز کافور افیون هر یک ربع جز کوفته بخینه لیمو لیمو سبز تر تارک بکند و اگر
برگ خلط و برگ کرم و فوَجِ و کَلَسِخِ تر و آرد جو آب خرقه آب فقط بر جبهه و تارک سر
نهاد نمایند و بر عین سل کند طلا تا یک رض الف را سود دارد و ص مَاشِدِ زعفران مرا
سک گل ایمنی طمبی لادن کوفته بخینه بَابِ طَرَفِ مَاشِدِ نخست سینه پست راست
کنند و انبویه بخته پیچیده و بخی گذارند و بالای آن این طلا به نعل سازند بر الف فقیله
که رِغَافِ باز دارد و ص گلنار که در سبب باز و هر یک نیم درم افیون و انگلی کوفته بخینه عصاره
لیمو سبز خربشته و بخته عَدَسِ مَاشِدِ و بخی نمند و بخی نمند و بخی نمند و بخی نمند و بخی نمند
باشد فقیله که بر عین سل کند باز و سوخته اند و بخی درم نای سبب چار درم سبب
شش درم فو و انگلی کوفته و بخی سینه و بخی فقیله که آن عصاره لیمو سبز خربشته و بخی

دو اگر دانه در سینه نهند فقیله که همین اثر دارد و ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
 افاقیا پوست انار هر یک و درم کوفته بجنه باب با دروج یا آب بسیار پهل شسته فقیله را
 آلوده برینند فقیله که همین عمل دارد و ص از خر و کتان فقیله سازند و در خر گند و زنجار
 بار یک ساخته بران افشانند و برینند و هر گاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد بفعل صبر
 رطاف کند اما خون اندک گیرند و فصد بار یک نمایند و در زمان طویل خون قلیل بر آید و بجنه
 برانند که کحل کشایند و خون افتد و گبر که غشی افتد و خون بنا بر فقیله قوام که بر غشی و آب
 میکند خود بخود محسب شود و لیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد این جرأت نتوان کرد
 فقیله که گند بینی بر دص مر پوست انار ترش هر یک و درم قصب لیزید و بریز بجنه
 هر یک یک درم و نیم زاج قرفل هر یک یک درم فقیله را بشرب ترکند و او دویه کوفته بجنه با ال و
 و بینی نهند فقیله که ریش بینی رافع دص زاج سیاه شب یامنی ماز و و مر تو بال س
 سوخته هر یک پنج درم زرا و و طویل شش درم کند و درم حبه کوفته در دمن آب
 بنزد و بیالانید و باز بچشند تا بقوام عمل آید و فقیله را بدان آلوده در سینه نهند و مگر بکنند
 فقیله که بسم را سود دارد و ص سعد نعل نیک بکسج و قرفل کوفته بجنه آب بود و بیک شرب
 و د بینی نهند بعد از آنکه بینی با بکاب و سر که چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بران کنند
 و یک شبار روز و سر که گند نیسانید و به بقد و در غن ریت و بینی چکانند همین عمل کنند و اگر
 اگر فقیله بدان آلوده برینند و طولی که سد و بینی کشاید ص لادن چوب که شونیز بچشند
 و سر بخاران فرو دارند و یا بسوس گندم رس که چه شانید و سر بخاران دارند نفوخیکه
 گند بینی بر دص کسج و قرفل و ساوی کوفته بجنه و بینی دهند و بینی انداخته نفوخیکه
 که رطاف محسب کنند و ص قرطاس سوخته مدف سوخته هر یک بچرخ قلع طار نیم خیز
 بسیار بار یک ساخته و بینی دهند نفوخ و دیگر عاف به بنا دص خفش و خر و کتان
 بسته بسوزند و خاکستری و بینی دهند نفوخ و یکا که بالغ جرب سلس است آبک پیید

فقیله
 دوا سیر انار
 پوست انار
 بیلان و نه بایم
 فقیله نهاده در دوی

دوی یا از خون شود یا از غصه هر چه در کمر گذشت بجا برزند و وایتیکه قروح لب را نفع دارد
 مرهم سفید لاج برزند و ایضا قوطی از ناز و مرده سنگ موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگذارند
 و آنکه لب را هر چه در آن گذهین که شبت نفع دارد و وایتیکه اختلاج لب انا نفع است اگر بشاکت
 فم معده بود مقدس قی باشد و یا فشیان و غواق بود و اگر بشاکت عصب نامی بود مقدس رنقه
 و ممرع بود و آنست نافع باشد درین دو قسم تنه عضو مشارک کنند و در امراض سر هر چه در باب
 اختلاج مطلق گذشت بجا برزند و اگر لیب تولد ریج در لب بود مفتحات بمالند و جوز بود و روغن بنفشه
 سائیده سرخ الاثر است و اگر لیب خون بود که در گماری باز یک لب مثلا آرد و شخیل برین شود
 بعد فصد قبضال و چهار رگ جهت نفیج مسام مملات ضما و کند و تقبیل خدا نمایند و هر سوزن را
 بادویه مضاد و دوانمایند

باب ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست در بر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت انسان را واجب است که هشت چیز را
 رعایت کند یکی آنکه عذر کند از تو اثر فساد طعام فساد و شراب در معده خواهد سبب فساد رفت
 جواهر طعام بود و سرعت قبول او و فساد را چون شیر و ماهی ملع و صفا و خواه سوزند و تیر خا و ل
 غذا دوم آنکه الحاح برنی نکنند خصوص که مادر استخرج مفس بود سوم آنکه از نفیج چیز
 بلکه خصوص که شیرین بود چون ناملت یعنی حلوا سوسن و چون انجیر خشک بنشاند
 چهارم آنکه چیزی سخت قطعا بدندان نشکند و آنچه دندان را کند میکند از وی برین چیز است
 هر چه شدید البر بود و در دار خاصه بر عار و کذا آنچه شدید الحار است مخصوصا خاصه بر بار و شکر
 آنکه دایم دندان را پاک دلد و هر چه امین دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بنی مان
 و دندان را بشینند و نفیج آنکه طبعی چیزهای که با خاصیت دندان را ضرر دارد چون کرات انجیر
 واجب اند و بدانند که اگر کث یعنی کند یا مضرترین اشیاء است بدندان و لثه هشت آنکه

کند و بنیاد آن الوعبر دندان نمیدهند پس غسل کند و اگر سرخ دندان شرط زنند باطل است چنانچه
زود نفع دهد و او استیکه درد دندان سوراخ دار را نخست ص فلفل حاقوق را بار در دست
بگیرند و او بسیار یک ساخته باز در جوشند و در سوراخ دندان نهند و دیگر که لثه را حکم کند و گوشت
رفته بر و با نه ص زراوند حرج کند و م الاخوبین که سرخ سوسن مساوی کوفته بخوبی
بیکجین غشیه شسته استعمال نمایند و او استیکه درد دندان را ساکن کند ص حاقوق را
میو نرج بر یک سه درم نیم مر یکدم آب کشیز ناره ببت متقال شیره گاو و ده متقال
جوشانده حب ساندو بر دندان نهند و اگر رسد آب تازه با سوز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
همین عمل کند و او استیکه قطع اسنان کند ص شب بمانی مر در و برابر بگیرند و بکوبند و بر دندان
نهند که قطع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که رسد و زانی بران حکم کنند و دندان اینچ
بر آید و اگر حاقوق حله سر که نمیدهند چهل و زبده بسیار حوالی دندان بیشتر فرو برند و سداب پس
دو آنجا بر نهند و در کنند و ایضا دوی سر که گفته چند روز ملا کنند پس دندان را بکشند و ببت
بر آید ایضا ص فلفل بر در زیت بنزد که ممل شود و دندان حاجت حوالی سن شرط زنند و زیت کوب
چند گرت بالند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان مشکلی باشد نیم مادیون و شیر مر کوفته بخوبی فلفل
سمخته در سوراخها بکشد و صفت سازد و قاتده درد دندان اگر از تری و سردی باشد دفر
را بسسل و منی و بخت عسل شیره بار کانی پاک کنند و ده تخم شبت ز چوب حاقوق را اگر همه بپزد
باشند آینه بر روز قدری بخوراند و ایضا اندک زیر دندان گیرند و دیگر بگ سببالی نمک سنگ
بزرگ جو کوب کرده و با سوزند و زیر دندان گیرند و دیگر حرج یک که که نرم باشد و نانک مملش هم
کنند تا گرم شود پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخانند هرگاه دندان بدنه باقی خون بود در
فلفل کشاید بسیار گ و گلاب و سرکه و کافور مضغه نمایند و طبع نرم سازند و او استیکه بیشتر
دندان را که بسبب گرمی و عفونت به دسود و ص برک گل های بزرگ معبر شانه
مضغه کنند و طبع نرم سازند و اگر شیب بمانی و کف با میخا نند بهتر است و اگر سبب گرت

کند و منبیه بدان آورده بر دندان نهند همین شکل کند و اگر سرخ دندان شرط زنند با حلق چسباند
 زود نفع دهد و ایتیکه در دندان سوراخ دارد از نافست حص فلفل عاقور حار و روستا
 بکیند و او را بباریک ساخته باز در سوراخ دندان نهند و دیگر که لشه را حکم کند و گوشت
 رفته بر و با ناص زراوند حرج کند و مالاخوین کر سنبل سوسن مساوی کوفته بخند
 بسکنجین غصه خشک استمال نماید و ایتیکه در دندان راساکن کند حص عاقور حار
 میو بوج هرکت سه در تخم مریکرم آب کشیز ناره بست متقال خشک گاو ده متقال
 جوشانیده حب ساند و دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
 همین عمل کند و ایتیکه قلع اسنان کند حص شب بامانی مرمر دو برابر بکیند و بکوبند و بر دندان
 نند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که رسد و زانی بران حکم کنند و دندان این
 بر آید و اگر عاقور حار سرکه چسباند چهل روز بدهد بسیار جوالی دندان نیشتر فرو برند و سداب پس
 دو آنجا بر نهند و در بکند و ایضا دوی سرکه کشته چند روز بگذارد و دندان را بکشد و بکشد
 بر آید ایضا صندل بر در زیت بنزد تا که مهر شود و عند الحاجة حوالی سن شرط زنند و زیت کوب
 چند کرت بماند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان مشکال باشد تخم مازنیون و شیر مرغ کوفته بخند و غلبه
 شسته در سوراخها بکشد و منت ساند و قانده در دندان اگر از تری و سردی باشد دغ
 را بمسل و منق و بچند سیاه بار کانی پاک کنند بعد تخم شست ز چوب عاقور حار گاو ده هر یک
 باشد اینجمله هر روز قدری بخوراند و ایضا اندک زیر دندان گیرند و دیگر بگ سببالی نمک سنگ
 بزرگ جو کوب کرده و جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب که کزرم باشد و نمک متالش ملیم
 کنند تا گرم شود پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخورند هر گاه دندان از تری و خون بود و
 قینعال بکشاید چنانکه و بکلاب و سرکه و کافور مضغه نماید و طبع نرم سازند و ایتیکه چند
 دندان را که بسبب گرمی و عفونت پود سود و حص بزرگ گل های بزرگ و صندل
 مضغه کنند و طبع نرم سازند اگر شیب بامانی کشته یا بنفشه یا بنفشه است و اگر سبب کت

بطوریکه بود صندل فلفل باز و لمبله زرد باریک ساخته و پنج دندان مالند و قوت است
 نشدن دندان را نافت اگر سبب و تناول ترشی بود و مغزین گرم و بازده تخم مرغ که زیر
 پنجه باشد دندان نهند و دندان بکیند و ایضا سوم زرد بکیند و اگر از تخم ترش بود که در
 معده جمع آید نفعی حده نماید و دندان بر وزن گل دایم جرب ارند و ایضا کرم دندان را
 در آغاز که هنوز کرم بخ دندان را بسیار ضلع نگردد باشد بپارند پنج و برک شاخ بکل و بارگ
 تازه و آن کوفته خیسو بپزند و آن غرغره کنند و غرضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر
 سنون سورنجان فست اسنان را نافع باشد ص سورنجان و فلفل سود که با ج
 پوست لمبله زرد صندل سپید گل سرخ مساوی کوفته پنجه سنون سازند سنون که حافظ
 صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کنار ج سعد سنبل هر یک چار درم نمک
 بکدرم کوفته پنجه سنون سازند و بیکر که دندان را از جرب پاک کند نمک ندرانی جو سوخته ندر
 ساق مسعودی مساوی کوفته پنجه سنون سازند سنون که دندان منحرک را محکم
 کند ص کلنا رائه شب میانی افاقا مساوی کوفته پنجه سنون سازند سنون که نافع
 جهت درد دندان که سبب آن ورم است بود تخم خرفه کشتی خشک ساق عدس مقشر صندل
 سپید قافور قافور مساوی کوفته پنجه برشته و دندان افتانند بعد از آنکه گلاب بر
 را یک ساعت در دهن نگاه داشته باشند سنون که پنج دندان سخت کند و خون باز
 ص شاخ گوزن سوخته نمک ندرانی سوخته پوست لمبله زرد گل سرخ هر یک درم کلنا
 بکدرم کوفته پنجه برشته و دندان افتانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون فتن
 باز دارد و دندان را محکم کند ص لمبله لمبله مقشر گل سرخ افاقا شب میانی و قوطا شیر قافور
 مساوی کوفته پنجه سنون سازند سنون که لثه و البه را نافت ص شب میانی
 سوخته بکدرم نمک بریان و ورم ساق سپید ورم کوفته پنجه سنون سازند سنون که
 درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند ص هر جز از این و اهل قافور حلسا

سنون سورنجان فست اسنان را نافع باشد ص سورنجان و فلفل سود که با ج
 پوست لمبله زرد صندل سپید گل سرخ مساوی کوفته پنجه سنون سازند سنون که حافظ
 صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کنار ج سعد سنبل هر یک چار درم نمک
 بکدرم کوفته پنجه سنون سازند و بیکر که دندان را از جرب پاک کند نمک ندرانی جو سوخته ندر

درد دندان که سبب آن ورم است بود تخم خرفه کشتی خشک ساق عدس مقشر صندل
 سپید قافور قافور مساوی کوفته پنجه برشته و دندان افتانند بعد از آنکه گلاب بر
 را یک ساعت در دهن نگاه داشته باشند سنون که پنج دندان سخت کند و خون باز
 ص شاخ گوزن سوخته نمک ندرانی سوخته پوست لمبله زرد گل سرخ هر یک درم کلنا
 بکدرم کوفته پنجه برشته و دندان افتانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون فتن
 باز دارد و دندان را محکم کند ص لمبله لمبله مقشر گل سرخ افاقا شب میانی و قوطا شیر قافور
 مساوی کوفته پنجه سنون سازند سنون که لثه و البه را نافت ص شب میانی
 سوخته بکدرم نمک بریان و ورم ساق سپید ورم کوفته پنجه سنون سازند سنون که
 درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند ص هر جز از این و اهل قافور حلسا

در دندان که سبب آن ورم است بود تخم خرفه کشتی خشک ساق عدس مقشر صندل
 سپید قافور قافور مساوی کوفته پنجه برشته و دندان افتانند بعد از آنکه گلاب بر
 را یک ساعت در دهن نگاه داشته باشند سنون که پنج دندان سخت کند و خون باز
 ص شاخ گوزن سوخته نمک ندرانی سوخته پوست لمبله زرد گل سرخ هر یک درم کلنا
 بکدرم کوفته پنجه برشته و دندان افتانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون فتن
 باز دارد و دندان را محکم کند ص لمبله لمبله مقشر گل سرخ افاقا شب میانی و قوطا شیر قافور
 مساوی کوفته پنجه سنون سازند سنون که لثه و البه را نافت ص شب میانی
 سوخته بکدرم نمک بریان و ورم ساق سپید ورم کوفته پنجه سنون سازند سنون که
 درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند ص هر جز از این و اهل قافور حلسا

کوفته بخمجه استعمال نمایند سنون که ناصورین دندان را بصلح آرد و ص پنج سوسن عاقر قق
هر یک یکدم شب بمانی گنار باز و سماق هر یک دو درم کوفته بخمجه سنون سازند سنون که در
و سیاهی از دندان بر بر دوی دمان خوش کند ص گزنه پنج سوسن زرد البدر و فلفل قاطعه هر یک دو درم
نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بخمجه سنون سازند سنون که درم شده و
ناصر را سودا در ص کات هندی قط شیرین تو تیا بریان پنج سوسن مساوی کوفته بخمجه سنون
سازند سنون که خون لته باز دارد و دوی دهن خوش کند ص شب بمانی پنج درم پودنه کوه
ده درم کوفته بخمجه سنون سازند سنون که جبهه درد دندان که سبب آن رطوبت بود سودا در
مخس فلفل دو نیم درم بوره ازنی یک نیم درم عاقر قق زنجبیل سیورج هر یک یکدم کوفته بخمجه سنون
سازند سنون که سیلان خون ازین دندان باز دارد ص کات هندی فلفل گنار کلسرخ
دم الاخرین سماق مساوی کوفته بخمجه پاشند و صباح بکباب و آب مضغه کنند سنون که دندان
سیاه شد بر اسپیکند ص پوست بلید زرد ده درم فلفل چار درم حمامانه درم سانج سنبه
دو درم بازو سوخته هشت درم کوفته بخمجه بر دندان مانند سنون که لته را محکم کند و رطوبت
خشک سازد ص گنار ده درم نوشادر دو درم سیورج سه درم بازو یکدم پودنه سوخته ده درم
نمک بعبسل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بخمجه استعمال نمایند سنون که دندان را سبب
کند و دوی دهن خوش کند ص زرد البدر که گنار هر یک دو درم جو سوخته جو سوخته سفال
پنجینی گزنه عاقر قق فلفل سانج هندی کل سنج سعد سماق هر یک پنج درم زرافند لعل
حب لاس هر یک سه درم کوفته بخمجه بر دندان مانند سنون که جوش افتک که برین
دندان و در دهن پدید آمده باشد تنباول ادویه مخصوصه و این دو استعمال نمایند بصلح آرد
ص زرافند و جرج برگ مور کند رسد گنار پنج سوسن دم الاخرین بازو مساوی کوفته بخمجه
بکار برند سنون که لته را محکم کند و دوی دهن خوش سازد و قلع امفید آید ص شبان
نمک طباشیر سان لعل تخم کل پوست بلید زرد گنار برگ زیتون گزنه شب بمانی مساوی

کوفته بخیمه شمال کشند سنون که اگر فاصه پنج دندان را سود دارد و خون رغن باز دارد و صر
 نو شاد پنج سوسن ز پنج سرخ عاقر قرحا مساوی کوفته بخیمه شمال نمایند سنون که همین شب
 دارد پنج سوسن عاقر قرحا هر یک یکدم شبانی گلزار از سماق هر یک دودرم کوفته بخیمه بکار
 ببرد سوختن آن که دندان شوک را محکم کند صفتش منو تیا شب بمانی نشاسته گل سرخ سماق
 پوست انار شیش سنون پهلپه یک گلزار از کزک از مساوی کوفته بخیمه بر دندان افتاد
 سوختن آن دیگر که اگر لثه و دهن را نافت صفتش پوست انار شیش شیرین تبرک
 شک هندو نو شاد هر یک پنج دودرم گلزار شب بمانی کاغذ سوخته عاقر قرحا هر یک ه دودرم
 سماق باز ده دودرم کوفته بخیمه لبس که لبشند و گلو را سازند و در ساینه شک کنند و وقت نماز
 دیگر بکار بکنند شمال نمایند سوختن آن که استرخا و دودرم لثه را نافع بود و دندان را از چر
 پاک کند صفتش پوست انار شیش دودرم گلزار زربه سماق شب بمانی باز و هر یک یکدم
 کوفته بخیمه شمال نمایند سوختن آن لفظیو نیست بعضی سنون را سم افاده سلاقه که
 دودرم لثه و استرخا از نافت صفتش طراشیت قرطاش پوست انار شیش سماق جماله
 بپوشند و آب آن نصف کسند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سر و جوز سر و گلزار باز
 که را برابری بریزد لبس که نصف کسند مضغه که افلاخ و جوشیدن و بان و زبان بن
 دندان را خون آمدن از پنج دندان را نافت صفتش برگ زیتون برگ حماض و سماق و آخربه
 سبز و آب کشنیز و عصاره را می هر یک ری مزوج کرده قراط کافور اضافه نموده استعمال کنند
 مضغه که دندان و شوک آن را نفع دارد و چوب سنج کبرخ کاج جوز سر و گل
 براوه دندان قبل شب بمانی برابر گیرند و در سر که بخیمه مضغه کنند و صوف که لثه و
 دندان را محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد و صفتش طباشیر گل سرخ کزک از مساوی با سوبه با یک است
 به چسباند لثه پشاه بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود باز دندان سبک کرد
 و چرک دند بر وی جمع نمی شود و ریم بر می آید و در بنحالت حسن غذا نیست که لثه نماید باز

سلاقه
 می کشند
 و در سر که
 بکار بکنند
 آب آن

قطع کنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیری قطع است بالابت مخصوصه و بر
محکک ساختن و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب باشد تقویه بدن و دماغ باید کرد و
و یکسجین غصه منضمض باید نمود و هرگاه دندان در غواب ساییده شوند و این خمر را لسان
گوشتش تقویه با بارج فیروزه غرغره است و جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن فسطه و علوز
برگردن بالیدن لایق القلق مبداء القصلات کلین بیان ادویه که دندان کو دکان
آسانی برادر روغن مسکه و پیله و مغز ساق گاو و مغز سر گاو و مغز گاو شنبه بر فک اند و سبب
بالیدن مجرب است و هرگاه آشنای رو تیدن دندان در دزباده شود عصاره عنب ثعلب و
روغن گل بهم برزند و نیم گرم کنند و انگشت بدان چرب نمایند و آبستکه بر فک اند و چون
دندان بزور کند سرگردن و بنا گوش و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن بکیم
در گوش چکانند بهتر باشد طفل را از مضغ باز دارند ماده دندان تحلیل نرود و غسل بزندان باشند

باب هفتم در ادویه دمان و زبان و سلق

و معنی خلق در باب خناق بیاید و وائیکه قلاع احمر را سود دارد و ص تخم گل یا برگ
و طباشیر و نشاء عدس قشر و تخم خرفه و کشیز خشک سماق و حنا و عاقر قرحا جله بر آب کافور
اندکی کوفته و بنجینه و همچنین سکه آینه در دهن بدانند و بالند و بکند و سرکه و گلاب در دهن
گیرند و زمانی معتدبر داشته نمیدارند و عقب و روغن گل در دهن گیرند و حسن آنکه در کلات
احمر اول خون بر آرد بفسد یا حجامت یا عرق و وائیکه قلاع بهش را نافست نمک در
عسل آینه و بدین بالند و بکند و یکسجین یا آب گامه در دهن گیرند و آینه بطبیخ عاقر قرحا و بنج
منضمض کنند و اگر بایلین و بلبله و عاقر قرحا در سکه که بوشانند و منضمض کنند قلع سپید منج
رافع تمام میدهد و اگر ماده کشیز باشد بعب و مانند آن تقویه حجامت و وائیکه قلاع سود
سود و در ابتدا بهر نفع و لبتین مغز ساق گاو و طلا نمایند و بر تقویت برگ خا نمایند و بعد

بسرکه که بپوشانند و ساق و گشیز در وی جوشانده باشند و نصفه فرامیند و اولی آنکه
 نجست بمطبوخ آفتابون استغفر الله سودا نموده شود و اگر ساق و گل سرخ و گشیز و گلزار و آس
 خرنوب آب بنزد و نصف کسند و برگ زیتون و برگ فوج و افاقیا هر یک ده درم و سرکه
 دو درم زعفران نیم درم کوفته بخیمه در دهن اندازند طلاء اسود را سود دهد و او اینکه آله دهن و آله
 و اسیرا نافست زنج سرخ و زرد آلهک باز و هر یک دو درم زنجار و قطار هر یک پنج درم و افاقیا
 شب بمانی گماند هر یک سه درم در سرکه بسایند انداختن آب آله گشته بستر افروخته باشد بازند
 با احتیاط و وقت حاجت و انگلی از آن بگیرند و بسایند و بر آله دهن نیک بماند و ساعتی بگذرانند
 بستر و غن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب این افراص که سسی با افراص زنج اند
 در قرحه المعانی اشتغال بدینیا میکنند و آله دیگر اعضا را نیز بزیست دوا اینکه آله ساعیه را باغ
 ص شب بمانی که بجز قطار و قندیس نمک سوخته نوساد هر یک نصف جزو مازوی و دیگر
 مصری سوخته آلهک نه دهنی آب ناپیده هر یک یکجز و نیم زعفران کند برگ جناب هر یک نصف
 جزو و روح جزو کوفته بخیمه افراص سازند و در سرکه حل کرده نصف کسند و در دهن بدارند تا که
 اینها مسعفه آله دور شود فلان فیون درین کانیز بزیست ص افاقیا زنج سرخ هر یک
 ده درم جابر درم آلهک زنده هشت درم شبانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری بر
 آله افشانند و در آله تقیه که باید که خاصه که ساعیه بود و تقیه خون نسبت بدیگر اخطا افزون
 مطلوب است دوا اینکه طلاء سرخ و سیاه را سود دارد ص و ارجو پنج سوسن ملیک
 جنبه کوفته بخیمه باشد سرشته بماند و دیگر که عین سل کند الاهی کلان بادبان نبات مسکو
 کوفته بخیمه اندک اندک در دهن گیرند و آب فروزند و کدک پنج سوسن مع نبات لخط
 در دهن انداختن و بر ستم و صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که طلاء سبزه
 کدو کان را می افتد و غریبی تنقید می خور و اصلح شیر او است و اگر بستان گویند در
 دمان کدو ک کرده بر دهن نفع دهد و او اینکه قروح خلق را نافست ص راج سبزه

در دهن بماند
 و اگر ساق و گل سرخ
 و گشیز و گلزار و آس
 خرنوب آب بنزد و نصف
 کسند و برگ زیتون و برگ
 فوج و افاقیا هر یک ده
 درم و سرکه دو درم
 زعفران نیم درم کوفته
 بخیمه در دهن اندازند
 طلاء اسود را سود دهد
 و او اینکه آله دهن و
 آله اسیرا نافست زنج
 سرخ و زرد آلهک باز
 و هر یک دو درم زنجار
 و قطار هر یک پنج درم
 و افاقیا شب بمانی
 گماند هر یک سه درم
 در سرکه بسایند انداختن
 آب آله گشته بستر
 افروخته باشد بازند
 با احتیاط و وقت حاجت
 و انگلی از آن بگیرند
 و بسایند و بر آله دهن
 نیک بماند و ساعتی
 بگذرانند

چنانچه در آن دوا
 ناید نه
 و وقت بپوشانند
 و اگر ساق و گل سرخ
 و گشیز و گلزار و آس
 خرنوب آب بنزد و نصف
 کسند و برگ زیتون و برگ
 فوج و افاقیا هر یک ده
 درم و سرکه دو درم
 زعفران نیم درم کوفته
 بخیمه در دهن اندازند
 طلاء اسود را سود دهد
 و او اینکه آله دهن و
 آله اسیرا نافست زنج
 سرخ و زرد آلهک باز
 و هر یک دو درم زنجار
 و قطار هر یک پنج درم
 و افاقیا شب بمانی
 گماند هر یک سه درم
 در سرکه بسایند انداختن
 آب آله گشته بستر
 افروخته باشد بازند
 با احتیاط و وقت حاجت
 و انگلی از آن بگیرند
 و بسایند و بر آله دهن
 نیک بماند و ساعتی
 بگذرانند

باید از مرغ و نان و نان و نان
کافه سوخته از و سبز کند زعفران هر یک ششالی نمک سوخته نوشادر هر یک نیم مثقال کوفته
بیکر غوره نمایند و دیگر که جمیع اقسام قلع و ثور و جن رافع و در سوت یعنی حصفض باب لیمو با لیمو
سایده بالند و اگر درد آرد بر غن گل مضغه کنند یک گرم دیگر که همین عمل دارد و ص وانه الاچی
کته که با بان بنور زدن شیر خشک سوخته پشکری سوخته جمله برابر کوفته بخیه در دمان باشد ساعت
باعت انا آب ی فروزند زیر که پشکری یعنی ششانی اگر خورد شود سی آرد و پشکری فقط
نیز که نیست باشد و دهن و از دانه تار طوبت بیرون آیند و دیگر که مجرب است برگ انجیر و عدد نیم
طیثی یعنی پنج نمک اصل اسوس است نیدام پنج اسری کرد کن همین نام معروف است
نیدام باب بسایند و مضغه نمایند گرد و زن دام بست و یکماشته است دیگر تر پله چوب که بر
چنبلیله مع برگ و شاخ جله بخورشانند و مضغه نمایند و دیگر لود و گیر فلفل در هر یک چارماشته پشکری
سماشته نموده دو ماشه باریک ساخته در دمان و زبان مالند صبح و شام اعلک در یک و رافع و در
و اگر حاجت برید بود و شرب شیر کاشنی و امثال آن لازم و اند و بدانند که اگر چنانچه طلع از او
صفر از محض کمتر بدی آمد اندا قسم صفر نوشته اند لیکن هیچ قسمی از طلع نیست که صفر در آن
ممنوع نباشد در اکثر و اسیکه بر رافع است و بوی دهن خوش کند ص سکنه فلفل خرفه
جوز بواجب سبیل پوست تریج عود خام جمله برابر بسک نکی کوفته بخیه نذر آلوده خوشبو باشند
و جها سازند لقه رنخود و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخانند و آب اولیغ نمایند و اگر
تداخل کرفس نفع کثیر دارد بخور او یک اطراف اس رطب بگیرند و با هم چند سوی موثر متقی بگویند و
سازند لقه چای و کبج صبح و یک حب قوت خواب بخورند و دیگر تر پله چوب که بر دخت چنبلیله مع برگ
و شاخ جله بخورشانند و مضغه نمایند و دیگر که نکست خوش کند سعد پوست تریج سبیل و فلفل جوز بوا
سک عود خام بسا سه فرو میل بوا کباب هر یک می شک فراطی کوفته بخیه باب سب
جها سازند و در دمان و از دانه آب اولیغ نمایند و فلفل و زبان را مالند و دیگر که بوی دهن خوش
کند ص سبیل سافج سعد سبک است تریج و فلفل حاما عود و صکله نمک بعل سوخته کوفته

سازند و یک جرعه بخورند و قهقهه اطراف اس طبع له سعد سنبل پوست ترنج فلفل اذخر مصطکی
 هر یک یک درم و یک نعل جوز بواکبا بیل بیل بیل هر یک نصف جز زرب منقی دو چند بیهود
 سازند و هر روز بعد از خوردن شراب ریجانی یا با کلاب و باید که تخم تقیه معده لغی و سهل
 کرات کرده باشند و در غیر ضل از جرب اغذیه از به اجتناب لازم است و یک جرعه بخورند هرگاه ب
 بخورند و در طبوبات منته بود و از دماغ بسوی خنک برش هر روز غره کردن است بخورند و در
 انشرب شرابی که در وی قهقهه و سعد و سک سنبل سخته باشند مگر زعفران و فلفل نخود و انج
 رانند و ایاریجات پاک فرمودن تا داده از آن نریزد و دهن و لثه را به تمضمض هر که که دوی اس
 و کلام سخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنبیه به نوری هما کن در تنقیه و تخفیف
 طبوبات ریه کوشند فلفل با سلیق و اسلیم و مسلمات مناسب با سلیق از انجا و در فوق در معده
 و رسی از سو مزاج هر واحد و از آن مخفف پوشیده نیست و خاصه معده است که بعد طعام کمتر
 میشود و قاعده بخورید با نوع است یکی آنکه ماوه غفنه دهن و کسان محمول بود فقط و بدین
 اصالح سو مزاج اند و دهن است و بیوی تمضمض کردن با دویه مناسبه مذکوره و دین
 حالت مضغه و غن کتب دیگر کردن جها مطبیه پوسته در دهن داشتن دهن و دندان
 بمسواک سنوات دائم الیدان نافت و و هم آنکه ماوه غفنه در معده بود و در اینجا تنقیه دوی
 و هر صبح نفیخ زرد آلو نوشیدن و پست جو باشکله میخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها
 اطر فیل صغیر و اطر فیل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده بشتند
 نشود و فواکه برده چون خیار و شفا و آلو و ترناب نافت و آنکه گفته شد در صورتی که
 ماده گرم بود و اگر حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخور اجتماع لمغم در معده بود و باهی شود بخورند
 و بعد از پنج ترب و لویه دشت قی فرمایند و ایضا با یاریجات متسهل گردانند و حب صبر
 نفیخ تمام دارد و نفیخ صبر با خرب استین بدستور پس از تنقیه بخورید با اطر فیل صغیر و کبیر
 عسل و بچین عسل و او مت فرمایند و کباب و قلیه بر مصالح و آنچه دوی نشفت باشد غذا سازند

باب در بیان زمان و مکان
سوم آنکه دوهفته در تن باشد و اینجانب حسنه نقیضه شای بدو در نقیضه می نمایند چنانکه دوهفته
از دماغ آید و در پیش منبت است هفت هفته و نقیضه دماغ نمون حبس که در پیش منبت است و در هفت هفته
نقل و نقل غلبه جان قوه خارج یک یک مگر سرخ صندل سپید بلبله بر یک و در مبله با شیر خشک گاو بر یک
و انگلی کوفته بخیمه باب سبی و گلاب جهاسازند و دیگر که بخور معدی رافع دارد ص ص شک گلاب
با گرمه جو بلو او قو نقل بسا سه حبابه که کوفته بخیمه با قدری شکر آیمه باب جهاسازند و خشک
کنند و در دهان بگیرند و آب و تبا یخ بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع کثیر دارد و دیگر که بخور
نافست ص الاچی با گرمه بله می باشد قطعه بله برابر برابرسود و جهاسازند و در دهان
و اگر از گل و برگ جانی که مشهور است و از قسط پنج و مرده جمله برابر برابرسود و جهاسازند و ص ص عمل کنند
و دیگر که رایحه سیر و پیاز و کند نار با سر و زعفران برابری در زیرت بچسبند و قو نقل با یک حبه
بر آن باشند و بخورند بعد آنکه دیگر کشیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب در آن
و دیگر با قو عدس هر دو بر آن کرده بخورند و دیگر سداب بخایند و بخورند و دیگر زرد بخایند و قدری از
بغیر نمایند و دیگر با زعفران و تلخین بخایند و شراب ریجانی بخوشند انگلی و دیگر نقل با یو دینه بخایند و در
او قدری سرکه بزنند و او آتیکه بوی شراب قطع کند و سدر خشک نمایند و اگر گلاب نیز بآید و نهانید و بخورند
و دیگر سدر گلاب زرد بخایند و کوفته بخیمه بر دهان و درین بماند و دیگر شکر محلول فصل نقل بخورند و او را
قدری سرکه بزنند و آتیکه بوی سیر پیاز و کند و شراب را از دهان برده ص ص است
میچ و قو خشک میل که با بسا سه سدر یک پنج و در خشک طباشیر بر یک نیمه مگر قو خشک
نیز شغال صندل گلاب سوده ده و در ص ص عی و انگلی گلاب حب سازند و دیگر که بخورند
کبابی و قو نقل طباشیر بر یک و در مگر خشک انگلی غنیمت عود یک گرم کوفته بخیمه گلابی که در
در آن شوق باشد حب سازند و او آتیکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب بیشتر افتد
بسبب حرارت معدیه بود کاشنی نازد با قدری نمک نیکوب بخورند و دیگر بهرات باب استعمال نمایند
و طبخ ساق و عدس و کل سرخ و اطراف اسن توت و گلاب رخمند و نمایند و اگر غلیظ نمایند فصد

فصل در ادویه که ز لوز و در میان آن حلق گرفته باشد زاید سر که و نمک یا سر که و نمک
 به هم آمیخته غرغره کنند و ایر ساسامیده و در سر که بار و غن گل آمیخته لغز غرغره نمودن نفع است و اگر سر که
 و زنجبیل نهند و بن علیل بدان بر کنند ز لوز از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آید
 ز لوز نیز و اگر لوز نمایی سر بخوراند و در آفتاب نشاند تا گرمی آید و کند پس کوزه آب سرد بر
 نهند و بفرمایند مریض را که دهن کشاده دارد و همین عمل کرد و گرفتار حلق بان یا نهادن او بر
 بدستور دانیست تا بر که گفته شد در صورتیست که ز لوز و تر از حلق باشد و بنظر دریا بد چه اگر نظری
 در آمده باشد بمقتضای بیرون نوان کرد و چون کردن وی بمقتضای گریز ساعنی همچنان غلط
 باشد تا وی از عضو حلق بگذارد پس بیرون آید چه اگر بقوت بر کشند و سر ز لوز قطع شده در
 هاستجا بماند و هم پدید کند و آفات قوی آرد و اگر ز لوز از راه حلق بسوی راهی که بالا کلی مجاب
 بینی است بر آمده باشد و در اینجا حلق گرفته باشد شونیز و عصا و قنار الهمار و خرق در سر که بخینه
 در بینی بچکانند یا استنشاق کنند و آنچه به غرغره گفته شد بدان تسبیط نمایند و اگر ز لوز موضعی است حلق
 بود جدا شده در معده افتد اگر فی آسان باشد فوراً قوی فرمایند و الا سهل دهند اگر دفع شد فبا
 و الا شح قویوم و شونیز و سر سق قسط و برنگ بلی متشبه و خیرس بر یک و در دم اند
 سر که و آب بیزند و بپایند و بنوشانند اگر ز لوز نده باشد آرا بکش و در و آرد و هر گاه غار بالعلم
 و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خاست بکنند و الا جهد کنند که فرو رود

طلب

بغذی و زنی بماند
 در معده آن
 نویندن چیزی است
 سر که بر دی آید
 ایستاده و باز آید

در صورتی که
 سر که بر دی آید
 ایستاده و باز آید

باب هشتم در ادویه خنق و دبح

چون خنق حلق است با خنجره بامری مذکوری بعد حلق و قبل خنجره و مری ایق نمود و حلق
 نزد جهو و عبارتست از فضای که مجری نفس و مجری غذا در وی است پس خنجره و مری از
 حلق خارج باشد و او است که خنق موی و صفراوی را اندر ابتدا نفع دارد و ص بعد فصد و
 اسهال تخم زوفاست لمبا شیر ساق کتیرا بر یک یکدم کافور دانی که بپزند و بلعاب اسنجیل

پس اگر غوغو بکشد بهتر والا غوغو غوغو بکار بندد و واتیکه بعد از انجا بکار آید ص بر وزن کما
یا بر وزن غوغو در آب گرم آمیزند و لغز نمایند یا بشیر و شهد غوغو کنند و چون ریم پاک شود از خلق کما
یک جزو پنج سوسن آسمان گونی نیم جزو را در آب بپزند و لغز نمایند تا خشک شود و واتیکه ماده
از بلطن اظهار آرد زفت نظرون خردل سداب بری کوفته بجای آب شسته برون صق نهاد
کنند و نیکوترین حیل جهت جذب ده وضع محال است زیر دقن و پند که هر گاه در دم در
عضله ای اندرونی بود و در نظا هر چه از می پیدا نمود بد باشد غامضه که از شدت غوغو در خلق نیز غامضه
از رم نماید و در خصوص بعد از تنقیه بر جن تدابیر جذب ماده بسوی خارج است سبب انقباض و ای
که خنای منعی را نفع دارد بعد از تنقیه ببری و غسل غوغو کنند یا بر آب غوغو بکنند غصصی و آب ترب
خردل و بیونج و عاقر قرحا یا بر پوست جوز آب بادیان و لغز لبیکر و غسل نافع ترین است
در قطع ماده و اندر ابتدا با بکاسه و رب توت غوغو کردن لازم است و چون در رم بکارند غوغو
غوغو بکار بندد و واتیکه هر گاه در مگشاید و بسبب شمال سننات خشونت و عاقل بدیدایه
ص شش نیز باز در وزن آمیزند و لغز نمایند و دیگر وقت انشاه و انخطاط نفع و ص صوم سید
بر وزن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند و واتیکه خنای سوداوی را بعد از تنقیه نفع دارد و ص
لعاب حلیه و لب نیسیا شنبه را در طبع انجیر یا اندری آمیزند و کنند و دیگر بکار آب گرم و یا آب سرد
یا نیشتر یا بلطن یا کلیم الکاک تخم کتان و بالونه و حلیه لغز نمایند ص و دیگر حلیه تخم کتان و
و بالونه بر کرب و تخم او و مر سنجوش کوفته بجای آب شسته و بر وزن نیشتر یا اندری آمیزند و بکار
خلق نهاد نمایند و و اسر انخطاط لطیف خنای منعی و سوداوی را نفع است چون بدان
غوغو کنند و با غجاج حلق طلا نمایند ص تخم کرفس نیسون و تخم او نیز اسهال داری منعی مرکی
زراوند طویل زعفران هر یک ده درم کل سرخ است در مرقط را و انخطاط لطیف هر یکی سی درم
نشانه سنبل الطیب هر یک پنج درم باز و سبزه حد و کوفته بجای بلطن یا شنبه بکار بندد
و واتیکه اندر خنای صعب که هیچ وجه انتفاع نیابد نفع دیگر زرب زربان بکشند و بر نفاذ

بکند در دم و در سینه
ص ص در جوف
کی طایفه بکار آید
نماید و ایضا
غوغو بکار
بکند در سینه
بکند در جوف
بکند در سینه
بکند در جوف
بکند در سینه
بکند در جوف

و من جماعت کنند و اگر ضرر و افند واده بار بود و غسل بمادر بر حلق از خارج طلا نمایند بارش نشود و زرد آب نجاست را بد

باب نهم اندر ادویه و حب و قصبه ریه و مری

چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو با هم مشارکت دارند در یک باب مضبوط نموده اند و مرغی و مخوق بوق نیز در همین باب بیاید و واسطیکه الطباق الری و استرخاء الحنجرة و انقباض فیول سنبلیله و همین مسئله که بچو شانند و نیم گرم حبس کنند و زیر زنجبیل نهاند با شطرنج و چند بیدستر کفج و انشال آن طلا نمایند و باید که نخست به نصف رطوبت که الطباق مری و استرخاء و خیر و است ایاجات و ندر و غرغره ناشف بکار برند و بعد به نفعیت دوائی طلوع بعمل آید و واسطیکه شور حلق و مری و قصبه ریه را نفعیت قبل از تفرج و تسکین آید و خرگوش و صندل و شیر و حبه و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند و بعد فصد و آب میوه آن نرم دارند و شبانگاه لعاب سنبلیله نیم گرم تجرعه نمایند و از آب پیچیز و آب بنفشه و اکثر اورب و سوس و تخم خیار و قشر و نشاسته لعاب سنبلیله جها سازند و دوام در آن دارند و واسطیکه در شب تفرج حبه تسکین و جمع نفعیت از روغن بادام با گل بادام و موس و پیچیز و قوی سازند و متناوب با ندر و بنفشه شسته نیم گرم تجرعه کنند و مرهم سفیداج بدستور و بعد که برگاه بر بزرانیدن نباشد عاقبت افند علاج بزرانیدن خناق کنند و چون بچنه شود و تنجیم رخیم آن بچنه و خناق منفرجه گشت بکار برند و اندر انما انکی سرکه آب نیم گرم تجرعه کنند و لغزغبان نیز نمایند آن موضع از بیم انشود و اگر از تیزی سرکه الی رسد روغن گل باروغن بنفشه لعاب تخم کتان آینه تجرعه کنند و لغزغب نیز نمایند و واسطیکه کاک الری را نفعیت و این بیشتر از نجار معده بشود و من نسبت لوبیا تخم ترپ بچو شانند و سکنجبین غصه آینه نشود و قوی کنند و لبس که گفته غرغره نمایند و بزرگسکین اندر و عسله تیره تازه با شکر آینه جره جره بنوشند

و در غیرش شب شراب گذر شیرین نفع ترین چیز است و واتی که اختلاج و انقباض
 قصبه بر رافع دارد و صبح ایام فیکر اخذ و بخیل عاقر قرحا موزج خود را حاصل
 پوست بچ که کوفته پیچیده بصل غوغا کنند و ایضا حسب سبب آنچه در او تیره سرجه اختلاج و
 غشیه گشته شامبل آرد و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه است که در اختلاج لحاظ رکلام
 می افتد و دانم نمی باشد بخلاف ارتعاش که روی کلام ترشمن الزان می بود و دوام دارد
 و واتی که گرم مری را در ابتدا بعد از غذا رفس ترشمن و ترشمن که نشیه و
 خزه و آب انار ریخته بر جبهه نبوشند و سدر و گلک و آب کس بیان و دانه ضاد
 کنند پس اگر مادی در مع نشود و با تها رسد شراب بنفشه و شراب کاکنج باب غیاثین
 امیخته نبوشند و آرد جو و بالونه و آب عنب الثعلب و روغن گل شسته ضاد و مابین تغییر
 و در گرم مری نیل در میان شد و میان دوشانه در میکند خاصه وقت
 و اختلاج در سرد مری رافست صفت شب بالونه کلبل الملک خنم کشان و آب بوشند
 و آب می پیچیده جره جره نبوشند و ایضا و به نیکو ضاد نمایند و روغنهای گرم باشند
 مابین کتقین چون مری بطرف پشت است و تغییر یا با ف سیئه وضع و او اداس مری نماید
 کتقین باید که در دمل قصبه ریه بر سینه و واتی که فروج مری رافست همان است که در ثبو
 تفرج گذشت و فرق در ورم و فروج مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاد شود
 و در فروج از طعام تیز و شور و واتی که تفرق اتصال مری رافست صفت
 نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک می خورند و حسب سبب تنقید و جز آن
 کوشند و واتی که تغییر و الطمان آواز که سبب خشک باشد اندک و صفت اناسیرین را بخورند
 و نیکو ریخته در خاکستر گرم بنهند که پودا پس را و بیز و میان او بچینانند و جلاب پیچیده و اندک
 روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیاورند و بیکو جمع نمایند و کذابک هر چه مطلب باشد
 و او را و غذا را بصل آرد و دیگر سبب بن مرض رطوبت بود و رافست صفت

مست
ان در اختلاج

مست
در گرم مری

مست
در سرد مری

و بهر جذب داده متقاعد و لبوی اهل گ قیبال زنند و حقه نگند و با شویه نمایند و پوسته افرازم نمایند

باب ہم در ادب و پیش و سیدہ و حجب و و انچه تعلیم حجاب و

سنجور که ربود سعال بلغمی را نافست حص سینه مر قسط زعفران برابر کوفته بشرب سرشته او را
 سازند و بسوزند و دود آن بدان کنند سنجور که ربود سعال بارد و فرسن و نفث منتن اسود و
 و فسر سینه را فوراً بکشاید حص مر سینه قه هر سه برابر زنجبیل حله باروغن گاو و بشربند و
 و بسوزند بواسطه قه دود آن بکشد بر نه سنجور که همین عمل کند حص زر را وند سینه باز در
 زنجبیل حله باروغن گاو و سرشته دود آن بکشد و اگر گوگرد و زنجبیل کوبند یا پیچ کرده بر سرشته
 مرجهانند و دود آن بکشد همین اثر دارد حبیب که بود سعال بلغمی را نافست موسی است بکشد
 تربید یکدم ایرسانجدم ایاة فقیه غاریقون هر یک یکدم محمود و انگی نقل دود انگ بپخته
 آب جها سازند شربت دود درم تا چهار درم حبب انصد رسه فکند و در بود ضیق نفس امر
 سینه را نافست حص غاریقون تربید یکدم سوسن صمغ صمغ سوسن شحم غلظل ایاة فقیه
 انزوت هر یک دو درم آب حب سازند شربت یک منتقال با اسهل حب بپخته غلظ
 غلیظ از سینه پاک کند و در بود ضیق رافع و در وصفه ابر اند حص بپخته دود درم تربید منتقال
 و انگی و نیم رب اسوس بندرم آب حب سازند این حله یک شربت کامل است حب
 غاریقون که جبهه علل بارده سینه و ریه نافست حص غاریقون سه درم تربید درم رب
 یکدم ایاة فقیه شحم غلظل انزوت هر یک دو درم کوفته بخت آب خالص با طبع شحم کسان
 حب سازند شربت کشتقال تا دود درم حبیب که در دمان گیرند و غلظ غلظت بپزند و درم رب
 غلظل سکر هر سه برابر کوبند و جها بپزند حبیب که شش با پاک کند حص تربید پیچنتالی
 صبر آب باران شسته درمی رب اسوس درمی کوفته بخت آب حب سازند یک شربت
 حبیب که جبهه تقویت شش و دفع سعال مجرب است حص زفت یکدم مغز بادام شکاف

بر یک و دوم گفته حب سازند و در دمان بارند حب میوه که سعال بار و در من را که نفع
 باشد نفع در حب میوه را نسیون جمله برابر حب سازند تر مس مانند و یک حب دو پنج نشد
 و عقب و قشر خشخاش بلبل مانند حب یک سعال گفته رومی رافع دارد حب میوه جنین
 اسار و ان فیون جمله برابر حب سازند و در دمان بارند حب یک در دسینه و بود سر
 انبی رافع حب من با دام مغز سیته صمغ عربی شکر تنبال با فلفل و خلیل حب سازند حب
 بهندی که جبهه سرفه شد بد که از کثرت سرفه طعام نفی بر آید و اطباء از علاج در مانده باشد نفع دار
 فلفل سیاه نیز مفید است حب فلفل نیم و انبیا نشتن روم ندارد و دانه و دانه و دم قد سیاه
 است و چهار درم چو اکامار که نوعی از بوره انری است یک نیم درم او یک کوفته بجنه بفسد سرشته جهان بند
 اگر اقسام سرفه را سود دارد و از دانه که در او دانه سعال واقع شده باشد با کمه و صفت درو
 منع است متوش نشوند که شبنم غلیظ لرحمه نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که در شنبه
 و دانه نباید پس منع از صفت در سرفه عقید بدان باشد که ترشی تنها بود با بعد تر کیب غلبه و
 باشد فام حب یک سرفه بار رافع دارد و از شبنم است حب تمر زندی از خسته و قشر پاک کرده
 و رب اسوس و باب القمح و زعفران و کبیر و حب القطن حب الصنوبر و حب لاس و حب
 و قشر خشخاش انیسون و شبنم و فانی از هر یک بقدر حاجت بگیرد و حب سازند و در دمان
 و از حب یک سینه را نه کند و بود و سرفه شد و دانه با حرارت انقباض و دانه و دانه
 از کتان بر دمان مغز حلخوزه هر یک دو درم کثیر انیسون حب علی اصل اسوس با اسوس
 هر یک نیم قند سید هفت درم باب را زبانه و قدری عسل حبوب سازند و در دمان
 و از حب یک سرفه انبی و صفراوی رافع است و کین صدر میکند حب رب اسوس
 و نیز دانه بیرون آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کثیر و مغز تخم که و هر یک یک درم قند
 سید نصف چهار اجزای الباب به دانه حب سازند و در بعضی نشخافند و خشخاش جارد درم نشسته
 و اگر اجزا بدستور مذکور حب یک سعال گرم رافع است حب نشاسته کثیر رب اسوس بعضا

کتاب در طب و دوا

کاهو جها سازند چيکيه حال گرم را نافست صمغ عربی مغز بادام مغز تخم خیار بن است صمغ عربی خشخاش سر
یکدم رب سوس دوم با قلاسه درم بلعاب سبیل حب سازند چيکيه سرفه خشک انیسون
صمغ عربی رب سوس مغز تخم خیار بن تخم خبازی تخم خطه کتیرا بلعاب بیدانه سبیل
چيکيه در فوق و مسلول را نافست سرفه گرم و خشک را مفید صمغ عربی کتیرا مغز بیدانه
مغز تخم کتیرا رب سوس خشخاش تخم خرفه قند سپید هر یک سه درم مغز بادام مغز با قلا مغز تخم کتیرا
مغز تخم کدو بر یک سنج درم بابل سبیل حب سازند چيکيه نافست اطفال را که از سرفه سابق
کنند سرفه خشک خردان و بزرگان را که مانع از خواب باشند در شب نواز مله را رفع میکند
صمغ عربی رب سوس خشخاش سپید افیون مساوی کوفته بخنه بلعاب بیدانه
جها سازند چيی بقدر بخودى حسومى که چون درم ریه و سینه بکشاید بید بندایا که نوبه سینه را
آرد که سینه آرد بخود و خنذر و سوس باسل بخنه بنوشانند و تشرب با غسل در بوقت مفید است به تنه
سینه دوا الکیریت تنگی نفس و سرفه مله ربی را نافست و هتة یک که از سینه باید و بر تنه های
کینه و لوزه و استفا و سپر و عسل البول و سنگ کرده و ششانه و مضرت ادویه سبیل و تنغ غرقب رتلا
سفید صمغ که گوز درم بذر انیسون سپید فرومانا سید سالد هر یک چار درم سداب قسطخ هر یک پنج
افیون زعفران هر یک یکدم سلیخته شش درم فلفل سپید بازده درم کوفته بنیة لبسل چون سازند
شترتبی یک مثقال دیا قودا السخ معروف هتة اقسام سرفه و نزله و امراض که گفته شد
دوا اتیکه ضیق النفس ربو را و سرفه مله ربی را نافست صمغ عربی با قلا فلفل پوست انار اجود
برک با سینه پنج کتاتی پوست مغیلان اشجار سپید نک سانه نک سنگ هر یک و درم
دوا ماشه کوفته بنیة بشیر و اورک حب سازند بقدر بخود و در دمان و از دود که سرفه و تنغ
و بصل جو که با فلفل برک که کوفته بنیة حب سازند بقدر بخود و اگر بجای جو که رنگات نبر کنند
است و دیگر که ضیق النفس سرفه کننده را محجب است صمغ عربی فلفل بیدانه دیو و فلفل گرد
شسته بنجیل برابر کوفته بنیة یکدم بابل غسل بدند و دیگر که سرفه را نافست و محجب صمغ

کار است که کوفته بخینه باب حب بند فلفل مقدار دیگر ضیق نفس سرفه بینی را نافست صر
ریونانی پی البواسه که جلد برابر کوفته بخینه باشه که سوزی حب سازند بخود داند و یکی صبح یکی خوراک
بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد و دیگر که اقسام سرفه ضیق نفس دار و صبح یکی کبر و بول بکار
نفق طبی فلفل گرد جلد برابر کوفته بخینه بشند آینه زرد و از دوا شده تا چهار باشد و دیگر که همین عمل کند
ص ص پیه با نسه خار دار بزرگ پنج خشک سازند و کوفته هر صبح یک کف دست بخورند و دیگر که کوفته
عمل دارد و پنج گمانی بزرگ یک قبضه خرد بریده و یک پاؤب جوش بند چون چهارم حب و باند
صاف نمایند و نبوشند و دیگر که سرفه و دل و دق را سوز دارد و ص ص با نسه که گل او سپید باشد
و سس می است با و سه بسوزند و از خاک سوزی که با گردن جو عیکه معمول است پس که سازند و گوید
و کثیر و صغیر و طبی و طبی هر یک سه دم کوفته بخینه بازند و قد حاجت بدهند و دیگر که ضیق و نفس نهم
نافست ص ص مغر خنم پنبه بل که بعر بی جزا نفی گویند کوفته بخینه یک شنه هر روز بدهند و اگر خواهند
فی آرد سه چهار باشد باید داد و اگر قدری از تخم پنبه بل و دانه فلفل آب سائیده فلفل را بدهند و بغم
سینه نفی بر اندازد و دیگر که ضیق نفی بادی را نافست ص ص نیز پنبه بل فلفل از فلفل جگر که با
کجور خشک هر یک دو دم نیم آهن کنند نیم سه سرفه ساخته هر روز سه دم بخورند باشد و دیگر
که همین عمل را در ص ص کلوخی سوسن با نسه پو که معمول دهایه هر یک یک دم در قدر حاجت
دهند چون مذکی باند صاف سازند و نبوشند و دیگر که همین مقدار و ص ص فلفل در از چهار دم
فلفل و از ده دم و فلفل هشت دم و تخم پنبه بل چهار دم ناروان ده دم نا گیسر شست در
شکر تری سی پوشند در سرفه کرده سه دم هر روز بخورند و دیگر که سرفه بار در انفع و ص ص فلفل
پنج اکمه بر اریسه ده باب با نسه حب سازند و در سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در دهان
نهند و لعاب بند پنج فرود و دیگر که سرفه و نفق فلفل ص ص طباشیر بخورند و فلفل جاد در
نخپیل سه دم فلفل با نسه لاجبی نا گیسر تریج هر یک دو دم نبات پنچید حله سرفه سازند
سه دم بدهند و دیگر که همین عمل را در ص ص نبات شمد مسکه هر سه یک با کرده بلبند و دیگر که همین

[illegible]

طباشیر گل ارمنی حب لاس هر یک یک درم پرسیاوشان کند هر یک یک درم موضعی خربوب
شامی و شل کی نیز دهل بسیارند شترنی سه درم براب من اگر سرخ شود بد بود بشرب خشنا
و بنید سفوف ثقت الهم طباشیر گسرخ گل ارمنی گل مقوم تخم خرفه شادند عدسی مقبول
هر یک پنج درم سید کبرام و اردیاسفته خشناش سپید براب اسوس افاقیا عصاره لعنه انیس
هر یک سه درم اندر قلعواست درم افیون دودرم غبر انیزد قلعوا همه را کو بند و بنیزد و سفوف
شترنی دودرم براب رانند آب برگ خرد و اگر حرارت قوی نبود کند رسد درم درین نسخه فلفل
سفوف سرطان مسلول رانافست بغایت ص ص سرطان نهری سونته دودرم
طیفین سی صغ عربی خشناش سپید خشناش سیاه مغز تخم خرفه هر یک پنج درم کوفته بجنه
شترنی کیشقال بانرب طباشیرین خشناش سفوف کلسول و دقوق و دقوق سینه
و نفث الهم رانافست ص صغ عربی نشاسته کثیر مغز بیدانه شیره بن خشناش سیاه
تخم کاجچمن حلسی هر یک شش درم صندل سپید دودرم سکه العشر طباشیر هر یک سه درم
گل اسخ تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیار بن مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره
اسان گل گل تخم گل خمر هر یک یک درم زعفران یک درم کوفته بجنه شترنی دودرم بانیم درم
کافور دو و دانگ راد اسد سلطان بشرب خشناش و بشیره تخم خرفه سفوف کلس و
تربق و تب فطلی و اسهال رانافست و جبهه منع زلالت حاره مجرب است ص
بالقار مقشر سفوف درم کثیر انشاسته صغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بیدانه اسوس
طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لعنه انیس هر یک یک درم تخم خطه گلنا افاقیا براب
دودرم بنیزد ام سه درم خشناش سپید سرطان سونته هر یک ده درم کوفته بجنه شترنی
و مشتال ناسه مشتال شراب سعال سر فک کند رانافست مفید بود و سینه
از اخلاط پاک کند و بوضع نفوس را سود دارد و ص انیسر سپید شل و قیاسه با غصه
یک و صیه موزینقه دو و اوقیا انیسون نیم اوقیه حله را سه روز در قوری الکوری و آب زرد

بچو شانه صاف کنند و حل و حل اضافت نموده بقوام آرند شراب حلبیه در درون سینه و پشت
 آلوده و قرح صدر را نافست حص حلبیه درم انجیر ده عدد مویر ششدهی هر یک ده درم حل
 درم چند شراب حب لاس سرفه با سهال را نافست حص حب لاس کوبیده و بچو
 نامز اشود و بیا لایند و هر دو جز را نان ده جز قند سپید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قند طبع
 سفید سوده بپزد بپزد بپزد شراب و فای سافج ضیق و سرفه را نافست صفر قند
 یا بس انجیر پاک کرده نیم حل در آب بسیار گرم تر کنند یک شیار و رویند و صاف نمائند
 و قند سپید یا شکر سپید چار حل و حل یک حل آسینه بقوام آرند شراب و فای اند
 که بغم غلیظ مجاری نفس میرد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد حص را از اینه کفر کفر
 پنج درم زوفای یا بس نفث درم انجیر ده عدد مویر ششدهی درم حلبیه چار درم تخم خطمی اصل اسه
 ایزر یا هر یک درم پسیاوشان مثلن روم قند سپید و حل گشت یک حل بدست و تعارف
 شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یک درم مغز بادام نیم نوع دیگر که جته او جاع سینه
 و سرفه کند و ضیق و نزله و صلابت سده و سده را نافست حص مویر ششدهی درم عنب
 سبستان انجیر خشک پنج سوسن اصل اسوس هر یک بست درم پنج را از اینه پنج کفر
 زوفای خشک پسیاوشان هر یک ده درم بیدانه انیسون تخم را زیا بهر یک پنج درم زو
 قند شربت مغز تخم نیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز بته مغز جافوزده از خر سنبه ل لطیف تخم
 خطمی تخم کمان هر یک سه درم غیر از مغز با همه جز را اینکوب کرده بچو شاند و با چار حل قند
 سپید بقوام آرند پس مغز را نرم کوفته در آن حل سازند نوع دیگر از شربت زوفای
 که منتهی به نافست و سینه در بر از از غلظت پاک کند و رو و ضیق را سود دارد حص
 عنب سنی دانه سبستان پنجاه دانه انجیر سپید بست دانه گل نشسته چار درم تخم خطمی
 هر یک پنج درم پسیاوشان نفث درم اصل اسوس محلول زوفای یا بس یک
 شربت درم دو در آب بچو شاند و بیا لایند و قند سپید کمین اضافه کرده بقوام آرند و بعضی

فراوان بخورم داخل بسیار نفع دارد که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند و صبح کفر
 پنج بار یا پنج کوب هر یک سه درم زوفای چار درم بچشاند و اوقیه بقوام آرد نفع دارد که
 خشک نفس مالد و دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند و صبح بچشاند و هر یک ده عدد و در وقت
 فراوان بچشاند بر یک نیمه گرم بر سباده شان هفت درم پنج کفر صبح با دبان تخم کفر
 تخم با دبان زوفای خشک پنج سوسن هر یک ده درم فندک کین شربت سازند چنانچه
 رسم است شربتی چار درم و اندر بعضی نسخها تخم ترب و درم برین افزوده اند و اندر بعضی
 زراوند و حرنج درم پنج سوسن آن همان گون سه درم حاشا و پوست پنج کوب درم و درم
 کرده شربت پستان جهت سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه معا
 باید شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود دارد و صبح بنفشه تازه بکیرطل تخم خطمه
 بدهد آن منع غری هر یک ده درم جمله را در پنج رطل آب نرمانند یک شبانه روز پس بچشاند
 تا نبات رسد و بیالابند و فندک سپید یا نبات کین اضافه کنند و بقوام آرد شربتی هفت درم
 و دیگران شربت بنفشه که سرفه و ذات الجنه ربوفاغت و اقسام شربت خشنماش که
 باین عمل سود دارد و در امراض سرفه و قوم شدن فاعله شرب عتاب سرفه و در سینه
 را نافعست و اما شرب الی و غلبه خون را مفید صبح عتاب لایبی یک رطل بچشاند با
 دو رطل یا سه رطل فندک بقوام آرد نفع دارد که فوید شربت و صبح حال طفل صبح عتاب
 یک رطل کشنیز عذس پنج کاسنی هر یک و اوقیه درده رطل آب بچشاند چون نبات
 رسد و نکرده با بچشاند اوقیه بقوام آرد شرب عتاب که ذات الریه را نافعست صبح
 عتاب که کافی منفرغ النوسی صد درم موزیر منخ منفرغ النجم چاه درم اصل اسوس شربت
 مروض است درم فلووس خیاض شربت جل درم فندک حاجت شربت را یک سرفه
 را بغایت مفید است صبح بنفشه نیلوفر تخم خشنماش هر یک یک رطل عتاب تخم خنایی
 هر یک یک رطل و اگر کونا دوازده درم تخم کین آن تخم بچان تخم حلبه هر یک یک رطل و آنرا

در

بسمانه هر یک یک نوله غسل نبات بقدر حاجت شربت سازند شربت یک سده و را که باقی
 بود و در دهن و در حنجره کشند که آن بنفشه طبع هر یک سه نوله بچو شانند و بیا لایند پس این نوله
 در آن آمیزند و لعاب گیرند و باقی شربت سازند شربت اعجاز از انوفات این روغن
 سر نیز که جهت اتمام سرفه خشک و نافعست بهترین مفید صغ غناب لایبی است
 سیستان کلان فصحت دانه اصل السوس منقشر تخم خطی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه
 هر یک هفت درم بیدانه چدرم کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم برگ اردو یکطل قند سپید و طر
 غیره صمغ عربی و کثیرا همه را بچو شانند و بطریق معلوم بقوام آرند و بعد کثیرا و صمغ کوفته بچینه
 داخل نمایند و اروس عبارتست از بانفس سپید گل که در سبزه شهرت و کثیرا الوجود است
 عنب سعال را بقدر اندوختن سهوا مامفید صغ انگور شیرین از گرم قدیم گیرند و آب
 شسته قهوه وی بستانند هر قدر که خواهند و بچو شانند تا که کثرت بماند و بچینه شیر و قند سپید
 آمیزند و کف بزدارند و بقوام آرند شربت رمان که جهت سرفه و آلام سینه نافع است
 انار شیرین پنجه یک بار یک قشر گیرند و بکار و جوین پوست وی دو کنند و آب آن بستانند
 و مقابل چهار و فیه آب انار باید که یکطل قند سپید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند
 زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند شربت زنجبیل که تنبیه و انقباض نفیس است
 صغ زنجبیل تازه سالم غنقوت ربع طل در آب بسیار گرم یک شبانه روز بکند و باقی
 نرم بچو شانند و صاف سازند و یکطل قند با عمل اینجه بقوام آرند شربت فراوان
 که ضیق و سعال که سببش بغم غلیظ بود نافعست صغ فراوان پهل درم اصل السوس
 زوفا قنوج نهری پرسیاوشان هر یک سه درم مغز بادام مغز پسته و طبع نیم با بانی
 هر یک پنجم صغ و اینجه بچینه پهل هر یک و درم موندی منقح سی درم غناب سیستان
 هر یک صد دانه انجیر سپید است عده جمله در است و چار طل آب گرم یک کشتند و یک شانه
 بگذارد و باقی آن نرم بزدند تا که نصف بماند صاف کنند و اینجه طل قند سپید بقوام آرند شربت

یک دقیقه تا اثنین شراب ملید که فنی و سعال خفید باقی است صحت حاصل شود
 پس با و فغان چوب خطی که خطی نقشه هر یک شش و در هر لیون زود فغان یک بار در دم
 اسطوخودوس لیون هر یک و در دم موی بنفشه دو و فیکه و زبان خجور دم تخم خیار تخم خربزه
 هر یک به درم بچشند و صاف سازند و قند سپید و دوطل و رب گور نصف دوطل آمیزند و بقوام آید
 و آب به لیوی سبز که بیدارند و قند فوام و بر دارند شراب عرق السوس ملید
 که مفرده کنند و جمع علل سینه در به و نزلات و ریو و ضیق و بهر را نافست و سده کثا و بول
 براند و مزاج این شربت معتدل است و با صواب تب غیر مناسب ص اصل السوس
 شصت درم پس با و شان خشتاش سپید هر یک است درم نه و فای بالیس نیم تخم
 تخم را تبه لیون هر یک و درم غاب پستان هر یک جدا جدا بجا در چار دوطل آید
 تر نمایند یک شبان روز و بانس نرم بزند تا کثکث باقی ماند پس صاف نموده و رب گور
 و دوطل و قند سپید یک دوطل آمیزند بقوام آید شربت اصل السوس ساده که
 بجهت سرفه و بخت الصدوت نافست و ابل فرب ص عرق السوس مفقود و ضرر
 یک دوطل بگزیند و یک شبان روز تر دارند پس بانس نرم بچشند و صاف سازند و غریب
 دو دوطل و قند سپید یک دوطل و عسل ربع دوطل اضافه ساخته بقوام آید شراب یک
 اترج گرم و خشک است و نگی نفس را که از انجم پدید آید و باشد توسع بخشد و ضیق معده
 خفقان را نافست ص برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگزیند و غیا که بران باشد بخرقه مسح کنند
 و در دوطل شات و ظروف پاک تر نمایند و بخت رفد پس صاف سازند و عسل معده
 یک دوطل و نیم اضافه نمایند و یک برجم زنند و در آن از زجاجی نهند و بعد سه روز بکار بند
 فو حد یک بزرگ ترنج پنجاه عدد و در شراب کهنه صاف یا در جهوری که شش فط باشد و هر
 صد و پنجاه مثقال بخت روز بخمیا کنند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل که
 که فزاید و آید از دست نماند یک دوطل پوست ترنج را در دلیت و پنجاه مثقال بخساند و بچشند

بابت سید پس صاف کرده بایک طبل اصل بقوام آرد و نرخی پاسبانی با انگ کوبند
 شراب قصبه لیس که جهت سعال و شویه نافع است و دما دویه معده بهای جنما
 شویه سکین و جماع شویه و ذات الجنب ذات الصدر و ذات الرضی ذات الریه
 نماید و ماده الرضی و دهن کل نفثه با بونه تخم شبت سوس گندم تخم کنان گل خطه
 جو کوفته بنجیه و آب بنزد و روغن کنجد بنجیه نیم گرم ضماد نمایند و گاهی خاکستر درخت انگور
 و شحم می افزایند اگر حرارت کثیر نبود و حد دیگر نفثه سوس گندم آرد و جو خطی آرد با طلا
 اکلیل الکلیک مساوی کوفته بر روغن بنفشه سرشته ضماد سازند و اگر فردری سوم که اخته بنزد
 آمیزد بهتر است و آنجا که ماده غلیظه بود و طلی کن باشد روغن سوسن تخم کنان و عطریه آب
 کرب بنفشه ضمادی که ماده ذات الجنب ذات الریه را بنزد و صنف نفثه خطه با بونه سربیک
 یک جز اصل سوسن منقش و دوز آرد با طلا آرد و جو سربیک یک جز و نیم کوفته بنجیه بموم
 و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر حاجت تجلیل زیاده بود تخم کنان دریا
 بنفشه اند و این ضماد نمایند و مختصر که و ذات الصدر و ذات الجنب گاه ماده غلیظه
 بر نهند ماده را بر روغن کنجد اصل آرد و جو بنجیه تخم می سپید غیر خشوش بنفشه سربیک دم
 کوفته بنجیه آب برگ خبازی بسرشد و ضماد کنند و هر چون که دو خشک شود تازه بر
 طلا تیک که در سکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود بغایت فعه دارد
 صر آب عصی الراعی آبی عالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ انجیل
 آب قضمان آب انجیل آب انجیل با هم نزنند تا یکسان شود و یا رجه بدان تبر کرده نزنند
 و چون گرم شود و تجدید کنند همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لب و معده مزاج و
 حرمت و سهل است و سرگاه بمانند که ماده غلیظه است و نه تجلیل است یا بنزد و قیر قیر ضماد مختصر
 که مذکور شد بکار بند طلا می قیر و طلی که تجلیل او رام کند و ذات الصدر را نفع و همین
 سوم را بر روغن بنفشه گذارند و آب برگ خبازی و آب برگ خلاف و آب پوست که و

باید که کل
 و کل غلیظ
 بر یک گرم
 آرد با طلا
 در یک بنجیه
 سرکه بر یک
 بنجیه گرم

در این کتاب گفته اند که سینه را از اعضا که در او در موم و در غن منشرب بنده و مندرج کرده اند پس
در طریقی کنند و بدفعات متوالی استحال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر گزیده اند احتمال
این طریقی شاید که اعراض نسکین یافته باشند و شدت علت سکون یافته طلمای
قیر و طی فیوض دیگر سینه که بنایب بود بانی تپید و کند حص سوم پس بنسول
بر و غن کل بکند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه و جلاب را بر بقدر حاجت در آن
آمیخته و کف مال کنند تا سینه خلط ط شود پس هر چه بد آن تر کرده و بهیچ تر نموده احتمال نماید
طلمای تیکه جبهه درد و کوفتگی که از ترش و سفتی سینه پدید می آید بر عضو سینه سود دارد و حص
سناش مائش منقشره گل را سنی هر یک در دم آقا قیاص بر هر یک سیدم بآب گلاب و روغن
و طلا کنند طلمای تیکه همین کار آید یا شل و ن گل را سنی هر یک در دم صبر سکن حفران هر یک
سیدم بکباب آب برگ مورد بپوشند و طلا کنند و اندام عضای عصبانی قدری تریاب
در غن گریس نیز آینه طلمای تیکه نفث الدم را نافع است حص آقا قیاص و فستق پس کند
از و گنار صمغ عربی گل را سنی آفیون جمله را بر کوفته بخیه افراص سازند و وقت حاجت
طلما نمایند بر سینه و منده و فاف اگر علت نفث در نول سینه بود و این طلمای نوزف الدم را که
از شانه و رحم و جزو آن باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل راحنه بدان
نمایند و کذا بر عضوی که مبداء نوزف باشد بر آن بکار برد طلیخ زوفا صغیر که جبهه سطل
باجرات و جبهه بلو دشونت و طل صدر نافع است حص انجیر زرد و عاب هر یک در دم
سپستان سی دانه بر سبا و شان اصل اسوس زوفای خشک یکت در دم غنم
خطمه بمدا و سینه نفثه هر یک بنجد در دم در سه طل آب بنزد که یک طل با ندر پس سه اوقیه
از وی همراه بنفشه مرطوب و فاکب کبر که بر و کثیر الطوبه در بود و اختلاط غلیظه سینه
و نفث الدم را نافع است حص انجیر زرد و عدس و سرکه و نمنی حلیه اصل اسون و دفای با بر
هر یک در دم بر سبا و شان بهفت در دم ایری صمغ کرفس بنج بادبان خنجر کرفس خنجر بادبان

نخ انچه قریح فراسیون هر یک بنجدم بطریق خرد و ملل آرد طبعی که جهت ذات انجمنه لطیف
 و در وسینه که در فاقست صلب غلب است دانه سپستان سی دانه انچه زرد و دانه عدو مویر
 بنقی اصل السوس بر سیاوشان هر یک سه مثقال نخ حلی نخم چنانی هر یک دو مثقال جو
 مقشر چار مل در چار مثقال آب بچو شاسته چون یک مل با نذر صاف نموده هر روز نیم مل را روز
 بلام بپوشند طبعی که رطوبه و فحش و سعال مزمن که از نواتل باشد و جبهه او جاع جنبه جیب
 نافع است و تب را مفید ص مویز بنقی باز زده درم چونت شده درم خشنخاش سپید چار درم
 گل بنفشه نیم خیار نخم خرفه زونا بر سیاوشان اصل السوس فراسیون هر یک است درم انچه زرد
 فرب پنج عدو و پنج مل آب بنزد که بر ملج آید صاف سازند و درم قند یا نبات آفریند و روز
 بادام شیرین اضافه کرده جمل بالصف آن حسب حاجت و قوت بنوشند و غرغره که سرفه
 و ضیق را که سبب و نزله باشد سود دارد ص گل سنخ خربوب شامی گلنار و آب بنزد
 پیش از خواب بنوشند و غرغره و بلغم کوکنار و دیگر جالبات بپوشند و غرغره که سرفه مزمن
 را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرو آمده باشد آن را نیز نفع دارد و عاقل بنزد نیست
 ص انار دانه ترش سماق ملز و هر یک جزوی نیم کوفته در شیر تازه تر کنند یک شبان روز
 پس صاف کرده بکار بندد قرص خشنخاش ریش سینه و نش را نافع است ص گل سنخ
 صمغ عربی هر یک چار درم نشاسته رب السوس کثیرا هر یک دو درم خشنخاش سپید
 خشنخاش سیاه هر یک سه درم زعفران بنجدم طباشیر سپید بنجدم باب فاضل قرص
 سازند و شربتی یک مثقال نادر و مثقال شرب خشنخاش قرص گل سنخ نیم خیار بن
 و درم نخم خرفه اصل السوس هر یک چار درم طباشیر سیاه بنجدم سلطان سوخته هر یک دو درم
 نشاسته کثیرا هر یک یک درم کوفته بنجی بلعاب پنبیل شسته افرا ص سازند و قرص ص
 ارسل و دق و فست الدم را نافع است ص گل مخموم گل ازنی نشاسته گل سنخ هر یک
 ش : درم سلطان سوخته درم طباشیر کثیرا شاد و مفید است هر یک پنج درم

فصل چای
 قند بنزد آنکه درم
 سبک بادام حلی
 زردانه کلاب
 زعفران
 چای حلی
 بنوشند و غرغره
 بنزد آنکه درم
 زردانه کلاب
 زعفران
 چای حلی
 بنوشند و غرغره
 بنزد آنکه درم

کوفته نموده بربک بازنگ افراص سازند قرص یک کوبه فرو نشاندند که با سبیل
باشند از دست صحنه حاض بران طباشیر زرشک منقح نشاندند حب لاشی با
هر یک پنج درم زعفران یک درم گل مخموم صمغ عربی هر یک ده درم که با بسد هر یک سه درم
کوفته بمیخ تاب غاص افراص سازند شربت ده درم قرص نفث الدم کندر گلزار
دهم الاخون هر یک سه درم و دو دانگ که با بنجد درم شادند جدی گل مخموم هر یک ده درم
شبه بمانی و دو درم فیم افیون دارچینی هر یک و دو درم مجموع راده قرص سازند شربت یک
قرص باب خرفه قرص ذوات الجنب که در شیل نفث و برعت نفث معین است
صن نفثه رب اسوس هر یک ده درم نشانه خطه کثیر از بانه هر یک سه درم کوفته بمیخ
لباب سفیل و بیدانه و تخم کتان شسته افراص سازند شربت سه درم لباب نبشته و صحر
کوبه فرو نشاندند غلظ را نافعت اگر بوی تپ و بین شکم نبود صحنه بادبان تخم کرفس سیاه و
رب اسوس مغز بادام تلخ با سوس لباب تخم کتان افراص سازند شربت سه درم باب
کرم و اگر با طبع خیار شنبه خورد بهتر عمل کند و در اسیم باید قرص نبشته که نبشته شود
سینه و سر فرو ذوات الجنب سل غیب است و اسهال هضم اسبند صحنه نفثه درم مقبویا
شوی یک شقال در رب اسوس کثیر انشانه یک یک درم کوفته بمیخ لباب سبیل که بخود
بجلباب باشد افراص سازند شربت کیمشال نوع دیگر که بذات الریه نافعت صحنه نبشته
و تخم خطه تخم خبازی مغز تخم خرنوب مغز تخم خیار مغز تخم که در رب اسوس فلاح لیل الملک کبر
با سوس کوفته بمیخ لباب تخم کتان قرص سازند و شربت انجیر بید قرص بسد که به نفث الدم
که عقب سعال افتد نافعت بونی الدم مفید صحنه صمغ عربی گل ایسی هر یک چهار درم که با
بسد شادنج هر یک یک درم و نصف رب اسوس ده الاخون نقاشا بادبان هر یک و دو درم افراص
سازند سه درم ازوی بکینر و یکد انگشت از لایق سپید سقوی آینه بخورند و دیگر افراص که بسینه و شتر
نشد دارند و رادویه حیات و اسهال مذکوره و قیر و طی که بسینه و او را موجب سود دارد

آب بپزند لعوق صمغ سرخ خشک را سودا و رطل صمغ سپید
 آب بپزند و صاف نمایند پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و در وقت
 بپزند لعوق العجبه چنه سرخ که از حرارت و پوست بود بجايت نافست صمغ طب
 اسفند بپزند و طعمی و شیر و تخم خرفه تخم خیار هر یک یک سکره آب انار شیرین و آب نبات
 که و آب برگ خرفه و شیر و شکر و واحد یک و فیه ذلت کثیر الصنع عربی مغز بادام شیرین یک
 چارهارت فندک یک طل تخم خشماش ده درم لعوق سازند لعوق بار و چنه سرخ خشک
 و حرارت و نزل که بر سینه و ریه رطوبت صمغ بادام شیرین ده درم تخم کدو و تخم خیارین تخم
 تخم کاموهر یک پنج درم صمغ سپید کثیرا شای هر یک چار درم تخم خشماش سه درم حله با یک
 سازند و تخمین بنجاه درم و آب الطیخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرد پس دو
 سیمه و بان بپزند و روغن بادام شیرین بست درم آینه لعوق کنند از پنج درم یک
 استا و اگر از قوی بود خشماش در وزن زیاده نماید بعضی کوکنار نیز صاف سازند بقدر
 حاجت لعوق خشماش کنند اول اطباء است بهت نزلات گرم قبیح و خشونت
 طلق و سرخه معش تخم خشماش سپیده درم نشا کثیرا صمغ عربی هر یک چار درم تخم
 کدو و غر بپزند شیرین هر یک سه درم کوفته پیخته بجلاب بپزند و فو حد یک چنه سرخ ترش
 بجدیل صمغ تخم طعمی بپزند هر یک هفت درم اصل اسوس پنج درم در دو بست و بنجاه
 درم آب شب تر کنند و صبا بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بست درم فند سپید بقوام
 آرد و خشماش سپید و سیاه هر یک پنج درم مغز بپزند صمغ عربی هر یک سه درم کثیرا چار درم
 نرم صلابه کرده مخلوط نمایند و فو حد یک چنه سل و او جاع سینه و شش و سرخه فزین که این
 نزلات حاده صمغ نبر و طوبان بر طعمی بزر خاوی هر یک سه درم سبتان بست حله اصل
 ده درم تخم خشماش دو و فیه حله را غیر که اچخل جو کوب سازند و در پنج طل آب شب
 نمایند و بجوشانند تا که نصف بماند صاف سازند و با یک طل فند سپید بقوام آرد و فو

جهت نزله که بر سینه ریزد ص برالینج دوازده درم مغز حلزون شش درم مضاف یک درم
 بجایاب شش لعن کنند لعوق که در منع بخشن مواد نزله و رفع سرفه از مجرای است و سبی
 است بر ماق النزله ص برالینج کوکنار هر یک سی درم تخم کاهولست درم خشن خن سید
 چل درم کل گاوزبان تخم سودا کشنه شک هر یک ه درم اسطوخودوس پنج درم خیسانید
 بچوشند و قند سیدی ص درم اضافه نموده بقوام آرد و کل سنج و کشنه و رب السوس
 و نشا و صمغ عربی و کثیرا و مضاف هر یک پنج درم نرم سائیده در آن آمیزند شربتی متعال
 لعوق منقبضه به سرفه و قلیح و ری و صفراوی بسیار موثرست ص منقبضه ده درم سوز
 منقبضه غلاب هر یک بست دانه سپستان چیل دانه خیسانیده بچوشانند و صاف سازند و قند
 سیدی نیم تل عمل خیار شنبیری درم و روغن بادام سی درم در آن آمیزند بقوام آید و منقبضه
 سی درم باریک ساخته انصاف بنمایند و ازین متعال تا هفت متعال بمیند لعوق زوافای
 ربو و سه فو کنند رانافعت و سینه شوش را از اخلاط غلیظه پاک کنند ص زوافای البس
 پنج سوسن آسمان گونی هر یک بست درم و سه تل آب بچوشانند تا بیک آب صاف
 کنند و با یک تل غسل صاف بقوام آرد و صاحب اعراض نوشته که زوافای پنج سوسن را کوفته
 بنجیند بنجین این بنجین آب بچوشند و اگر پنج سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند شربتی کبیر
 و میکروتیر اول است و در تقطیع و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع ص زوافای البس و اسپون
 تخم بادیان هر یک سه درم بچوشان آمل السوسن هر یک ده درم صمغ ابطمحله
 هر یک دو درم سوز منقبضه بنزده درم انجیر زرد نیم ده عدد غیر از صمغ بجز در آن قدر آب کفایت
 کند بنزده چون یک نیم تل آب بماند بماند و صاف سازند و با یک نیم تل غسل بقوام آرد پس
 صمغ در آن حل کنند لعوق بزرگشان ربو و سهال فرسن رانافعت و سینه را از
 اخلاط پاک کند و بر نفث یاری ص بزرک بریان سی درم فرومانده درم کوفته
 بنجیند بعسل آب بچوشند و اگر بزرگ تنها کوفته بنجیند بعسل بشتن صمغ مل و دو میکروتیر

از اول ست حص بزرگ بریان کچر کند نیم جر فو و اما زیره هر یک سبز کوفته بنجینه با دو چهل
 عمل بیشتر شترخی صبح و شام یک کف لعوق حب لرشاد که همین عمل دارد
 تخم تریز که ده درم اصل السوس چار درم انیسون رازیانه هر یک سه درم جلین کوفته و در دو
 آب کچو شانند با طل آید صاف کنند و با یک طل غسل بقوام آرد لعوق دیگر تخم تریز یک
 ده درم شونیز چار درم انیسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند که یک منتقال بودند و در
 صغره برایت رم کوفته بنجینه اصل بیشتر شترخی دو درم کیمین غسل لعوق حلیه
 غلط خون را نافع بود و سینیه را نرم کند و نفث را آسان گرداند حص حلیه مغز بادام هر یک
 چار درم کثیر اصل السوس مغز جلغوزه و نشا صمغ هر یک و درم کوفته بنجینه چهل با جلاب نفوس فند
 سپید بیشترند و اگر تخم کنان بریان بنجدرم اضافه سازند قویتر بود لعوق دیگر که تریز بود که
 خشک فست حص حلیه نیز بیدانه نهشته جوته شتر گاو زبان بچو شانند و آب و آب اصل مناس
 بقوام آرد و تخم کدو و مغز جلغوزه و تخم رازیانه سبب است نرم کوفته اضافه نمایند و نج منتقال
 او را با ماء اشعیر بنوشند لعوق رب السوس سه درم فزمن را نافعست و فضول آرد
 از سینیه دفع کند و بر نفث باری و در حص رب السوس کثیر ابارزد و مغز بادام رازیانه مساو
 کوفته بنجینه بچسل و روغن بادام لبشند و در بعضی نسخهها مغز تخم خیار نیز مندرج است
 لعوق اقیل بود سه درم فزمن را که با طوبت بود و نافعست اصل پیاز غصیل شوی
 سه درم آید سا و درم فاسیون زوفا هر یک یک درم کوفته بنجینه بچسل لبشند و لبین فقط
 و اگر با طبع ناسایا بودند که بی یا برنجاست بکار بزند بهتر عمل کند لعوق کربن سرف
 و تحت الصوت را نافعست و سینیه را از اخلاط پاک کند حص آب کربن بنجینه سه درم طل با
 دو درم اصل بقوام آرد و بعد مغز جلغوزه و مغز پیچیده دانه و باطلای متعشهر هر یک ده درم بزرگ
 بریان حلیه هر یک بنجدرم مغز لیمو پانزده درم نیم کوفته آن لبشند شترخی بنجدرم لعوق
 حب لقطن سینه را از اخلاط پاک کند حص مغز بادام شیرین ده درم مغز پیچیده دانه دو درم

طای مقشره بخورم که سه فراسیون هر یک سه درم فندک پیچید شصت درم و یک کره جبهه بوجت و
 و طوبت حمزه بنایت نافعست ص مغز بنیه دانه مغز چلو زه هر یک بست درم حلیه غم
 گنان هر یک سه درم بسل بادوشاب تلوری بشزند لعوق حرمل جبهه ضیق نفس
 و سه فرط طوبی بهیدیل ست ص حرمل تخم گنان بالسویه بسل بشزند لعوق تبین جبهه
 ضیق نفس سه درم کینه و ربو بنایت نافعست ص انجیر زرد پنجاه عدد بچوشانند تا ممل
 شود و آب اورا با یکطل دو شاب نام ری بقوام آورده مغز چلو زه مغز پسته مغز بادام تلخ
 هر یک پنج درم مغز تخم انجیر تخم رازیانه کره حلیه هر یک سه درم مغز بنیه دانه بن لطفیل هر
 چهار درم نرم سائیده ده درم روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر
 جبهه سه درم کینه ضیق نفس و سبب الصوت و حلقان رطوبی و ربو بنایت نوب و بهیدیل ست
 ص حلیه راجع سائیده مقشره کنند بعد که کوبیده شیره گرفته بادوشاب تلوری بسل بچوشانند
 تا غلیظ شود و مساوی حلیه مغز چلو زه مقشره را بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش اوه
 بکار برند لعوق سیسره و بلغمی را نافعست و ماده را الضیق و دود کوبیده را پاک سازند
 سیسره پاک کرده نیم تن روغن گاو بنزد ممل شود پس بکوبند و نیک بمالند و بکین
 عمل صاف بقوام آرند لعوق غار لقون سینه را از اخلاط پاک کنند ص السوس
 پس بادوشان هر یک هفت درم تخم بادیان فراسیون زو فای بایس غار لقون
 هر یک سه درم سیسره ساید ص البطم هر یک یک درم سوزنی متع است درم سیسره و صناع بطور کثیر
 حل کنند و سوزنی را نرم بکوبند و او یک کوفته بخت بدان بشزند پس حلیه بسل آینه زه شربت
 کثیرتال لعوق سوزنی و سینه را از بجم پاک کند ص رب السوس پنج درم کثیر سوزنی و مغز
 بادام تلخ تخم بادیان هر یک سه درم سوزنی و روغن گاو عمل بگذارند و دیگر ادویه کوفته بخت
 بدان بشزند شربت سه درم بلغم زو فای لعوق کثیرتال سبب الصوت را که سبب و
 رطوبت شد بدو نافعست ص تخم بیل صد درم و شیره ناله تر کنند و هر روز شربت

گفتند که تجویز نرم شود پس آنرا نرم بگویند و پنجاه درم و لطفعلی چون غبار سائیده و بستی درم
 زعفران و پنجاه هر سه نشا کوفته بخت با عمل یا بقوام قند بسپارند و هر صبح یک کفچه بخورند
 بهیم و طاهر مملو حای مطبوخ و شلش و الف لعوقیت که جبهه سرفه بی نفث نافعست صحت بخیر
 بادام نشا بیدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند مطبوخ خیارشنبه که جبهه سرفه و خشونت
 سینه و زکام نافعست و شکم نرم میکند و اگر این را با فرسی که در ناف گذشت بکار بند سرفه را نفی
 کثیر دهد چنانچه در اینجا نیز آموخته کس عذاب بستی دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم
 چار درم انجیر زرده عدس اصل السوس مقشر سیب و شان هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند
 تا بطل آید و بماند و صاف سازند پس لب خیارشنبه هفت درم و تخم بن دانه درم و طلع حل کنند
 و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هرگاه چند کام شعل بود بر سیب و شان مخدوف سازند مطبوخ
 جبهه سینه و شکم سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافعست هر روز بنوشند با مایه زنبق
 عذاب ده دانه سپستان بستی دانه انجیر زرد پنج عدد بر سیب و شان مویز منقی و تخم خلیج هر یک
 درم اصل السوس بیدانه شلش بخت هر یک پنج درم در سه رطل آب بپوشانند تا بطل بماند و صاف
 سازند و سه اوقیه از آن بنوشند مطبوخ حیکه ده سینه درم و الف لعوق ده رطل آب ده دانه
 سپستان سی دانه مویز منقی بستی دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنج درم بر سیب و شان
 پوست خلیج هر یک سه درم تخم گمان چار درم تخم شنبه صوف کشک یک کفچه ده درم و طلع
 معلوم پنیز و قدر جیل درم باده درم گفتند سگری بدین مطبوخ که سدر پال کند و بپزد
 انفع در صحت مویز منقی سی دانه عذاب انجیر زرد هر یک ده دانه سپستان جیل ده دانه کافور بانی
 چار درم بخت کفنه فلوس خیارشنبه هر یک ده درم رازیانه تربسید هر یک سه درم غار قلع
 یک درم بطریق معلوم بنیز و غار قلعون را با شکر مقوم بسپارند و در زمین مطبوخ حل کنند و بقدر
 قوت بدین مطبوخ که سلول را دهند جبهه شکم که در بطن او فصول باشد صحت
 بخت هفت درم مویز منقی بستی درم عذاب لایقی ده دانه سپستان سی دانه در دوسن آب

بهره که است با ذرات صاف مانند ذرات کبریت که در سوس و طوس خیار شیرین است در محل است
وصاف نمایند و باز بچو شانه تصد درم با نود و قدر حاجت نبوشند مطبوخ چوب که سلول
را غده حاجت بدان لین کنند ص لب خیار شیرین بخورند نهفته ده درم مویرقنی است درم
عنایب و دانه پستان سی و دانه جله را در چهار طل آب بنیزد تا کبر طل با نود صاف سازد و قد
سپید کبر طل و غن بادام شیرین ثلث طل آمیزد و بنیزد تا که نیمه با نفع و رسد پس نهفته ثلث
کوفته بنیزد در آن اندازد و حرکت دهند و قدر قوت بخوراند مطبوخ زرقا جله و بومضو
نفس و فافست ص عنایب پستان هر یک است دانه مویرقنی است بنیزد و هر یک
ده عدد اصل السوس چار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زرقای بایس
بنج سوسن جله هر یک دو درم در چهار طل آب چو شانه تا کبر طل با نود صاف نمایند و هر روز
سی شقال از وی با نهفته مایه السوف خشخاش با معجون فی با نفع و روشن بادام نبوشند
مغلی حلو جبهه سرفه خشک که قلبی حرارت بود فافست ص عنایب پستان
هر یک ده دانه تخم خطمی تخم خبازی گل نهفته هر یک سه درم تخم بادایان یک درم گل نیلوفر
پرسیاوشان خرمه لطیفه قریب سه درم اصل السوس یک شقال بطریق معلوم جوش
دهند و قد سپید بانیزده درم حل کرده بدیند معجون زراوند و آنرا معجون زرقا بنیزد
جبهه ضیق و سرفه بلغمی فافست و بهر اخراج اخلاط غلیظه و دره سینه عجیب ص دقائق زراوند
درج قرومانا و لفل که سه تخم سفندان مغز بادام تلخ انجره هر یک پنج درم سبب السوس سبب
زرقا هر یک دو درم کوفته بنیزد و بعد از شستن سه شقال بطریق زرقا و این سه بنیزد
چنین نوشته رب السوس زرقای بایس پرسیاوشان هر یک ده درم ایراتخه انجره قزو
لفل زراوند حرف بادام تلخ هر یک پنج درم عمل و در چند کبشقال با بلنج زرقا که
معجون السعال جبهه سرفه که سبب آن رطوبت باشد فافست ص معجون
سه درم مغز پندرم مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ده درم قد سپید سی درم معجون

[illegible]

نباشد بادکن لبیا ص بر سبا و نشان مغز تخم خرنوب هر یک دو درم مغز بادام
 خطبایا نازاوند هر یک پنج درم ایر ساسه درم پوست پنج کبرگ سه تخم کرفس ابدان هر
 دو درم عسل صاف بپوشند و بکار بزنند مر بای کدو سینه خشک و شانه را نافه است ص
 که دانه بخراشد و مغز آن بیرون اندازند و باره باره کنند و در آب غسل اندازند و بچشند
 تا مقوم آید مر بای زر روک جهت تصفیه صوت و تنقیه ریوی و منع نوازل و سرفه و نفوت
 باه نافع است ص زر دوک کلان را میان انداخته و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند
 و در آب غسل بچشند تا ماهر شود و بعد بیرون آرند و غسل فقط نمایند و یک جوشن اوده
 آرند و پس از غسل بکار بزنند اگر عود و قنفل و داجینی و پنجهیل و بیل و جوز بوا و زرباد و کاما
 هر یک نیم مثقال باز او صد مثقال او اضافه نمایند جهت نفوت معده و جگر نیز منبذ آید اگر
 قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند و غوب تر شود مر بای بنفشه یعنی بنفشه
 جهت خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و تطیب باغ و آلات تنفس و تنها گرم و زرد قبول
 و نزلات نافع است و طبع گرم می کنند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت است ص
 بنفشه تازه از اقلع و ساق پاک کرده باشد آن شکری که بید چند روز در آفتاب بگذارد و
 هر روز بر خم نمزد و اگر شکری کند دیگر اضافه نمایند قدری و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه خشک
 و طبع بنفشه یک شبانه روز بپزند پس با شل او شکری را کرده و در آفتاب بگذارد و بنفشه
 پنج مثقال تازه مثقال مر بای گل یعنی گلشن تر کینش معروف است و شکری
 وی که تازه بود دوام تناول او حتی با نان جهت سل نافه است و اگر نفس تنگی کند از خشکی
 در و بشرب زوفا و بنفشه تارک کنند مر بای بادام همیشه در خشونت سینه
 نافه است ص بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوشن اوده بگذارد و بعد
 چهار روز غسل تازه انداخته و جوش داده ببارند و بچشند مر بای بنفشه فارسی است و بجز
 عقید العنب نیست و آن آب انگور است که در طبع زیاد از دوا و ثلث بسوزد

و در آدوبه معده بیا بچو است یک طوبت قلب انقباض است که با هر بار در فرج شک
پوست آله پوست انچه هر یک شش درم ابرشیم خام با در نجوبه کا و زبان هر یک درم کثیر شک
با در وچ هر یک درم سحکه سدر و س هر یک سه درم نمین هر یک پنج درم شک نمین
هر یک یک درم غسل بقدر که آدوبه سرشته شوند و و استیکه درم هر دو گوش دل را نفع دارد و این
درم سو بیا شد چه اگر گرم بود فوراً می کشد ص با بونه کلیل پس با و شان سوس گندم نجوبه
و طنج او بر سینه درم معده ریزد انضا با بونه و کلیل و تخم کنان و برگ خلمی و برگ کرنه نام
و زعفران نهاد نمایند به تحلیل آدوبه بقوت دل که کوشند آدوبه و اغذیه و نشان این علت
آنست که در وسط سینه که جای قاعده دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالاتی تمهید نیست
افتد و روی بنایت زرد باشد و رنج چشم پیدا بود و دل منبسط نشود و حرکت انبساطی جفا
باید و استیکه نقطه القلب انقباض دارد چون سبب بن علت سودا و قلیل است که از بزرگ بر
دل می افتد تنقیه سودا و همچون بنجاح و امثال آن نمایند با اصلاح جگر و تقویت دل که کوشند
و نشان این علت آنست که در دل در باده ریش که افشرد و پیشود پس غشی افتد و با سبب
از وین آید و و استیکه نفث القلب اسود دارد از اغذیه از بنه لطیف و حید الکیموسن و نجوبه
و با اصلاح خون کوشند و آنجا غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود بند نیز از وچ
فرمانند و نشان این علت آنست که ریش بنادر دایه دل او را بخراشد و از شدت الم بهوش
افتد و باز فوراً بهوش جهت ضعف سبب و و استیکه ذوق القلب انقباض چون سبب بن
علت خون میباشد با صفرا تنقیه بقصد و اسهال واجب است و جهت تعدیل مزاج با و به و غایب
مصلوح لازم بودن و نشان این مرض آنست که دل بطیبه و اکثریت طبعش چنان نماید که از بنه
بیرون می افتد و بحسب لون ملوه موجب نفیر در لون و جبهه ریزد و و استیکه اخوار الطوبه علی القلب
را نفع دهد و می آنست که دل چنان نماید که گو باد آب غرقست مع ذلک بر حرکت اختلاجی
همی کند ابار جات کبار دهند و ریاضت نمایند و گسخت و سبیل و زعفران آب با در نجوبه

نخعیل هر یک نیم درم و بعضی چند یک درم و مشک یک درم یک یک مثل اقلش نریده و دو چند با
چند شترنی یا بکشتال بعد چهل روز به شمال کنند و بعضی شش ماه گفته و بدانند که در اوزان اجزا
این و او در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتد علیه بود نگاشته شد و فسیح سمرقندی که آن
نیز معتبر است آنست زربند در پنج مر و اربد که را بسد هر یک و درم ابریشم خام نهمین سان
سنبیل قافله قرفل هر یک نیم درم شدند و از قفل نخعیل هر یک چار درم مشک دو درم
بشند خام بشند و دوا المسک هر که مته خفقان بارد و او را معلق و طوبت معده
و با و اش و صرع صبیان نافست صفتین وی صبر متقوی هر یک هشت درم
ریو چینی شش درم ناخواه عفران تخم کرفس هر یک چار درم سنبیل مشک سازج سپید
مر هر یک و درم چند یک نیم درم عمل خام سه چند شترنی یک مثقال افیاد و دوا المسک
مناخ نه عدد یک که بجه غشی و خفقان و وشت و هم و بر معده سوختم نافست صفت
عود خام پوست شریج و از چینی قرفل سنبیل سک جوز بوا که با قافله نیم بسعد از تخم با و
تخم قرفل شک تخم بادرنجوبه تخم نام تخم مرزنجوش مر و اربد یا سفته بسد که را ابریشم خام همن سرخ
و سپید هر یک ده درم مشک اقلش پنج درم بشیره بیلد کالی مر یا بشند دوا المسک
بار و که خفقان و غشی حار و تقویت اونی بیک گرم و بهر نامین نفق تمام دارد صفت غنچه گستر
طباشیر کشنیر خشک ابریشم قرفل گل گاوزبان مر و اربد که باز رشک بهدانه بسد تخم خرفه
صندل سپید هر یک نیم درم قوفل گل ازنی شسته هر یک سه درم عنبر شنب نثار و کولی
هر یک و درم و رقی طلا مشک اقلش هر یک یک درم قند سپید و چند سبب آب سبب آب ناز
هر یک نو درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده بشند و اگر آب
و درم اضافه نمایند موثر تر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطروح سازند و بعضی قناعت
و زرد و در صورت سسی میشود و دوا العنبر و اما المسک عنبری بار و که مته
تقویت دل گرم و لذت جمیع امراض حاره و نافست صفت مر و اربد یا سفته گل گاوزبان

دوا المسک
نخعیل هر یک نیم درم
بشند خام بشند
سنبیل قافله قرفل
بشند خام بشند
دوا المسک
مناخ نه عدد
عود خام پوست
تخم قرفل شک
و سپید هر یک
بار و که خفقان
طباشیر کشنیر
صندل سپید هر
هر یک و درم و
هر یک نو درم
و درم اضافه
و زرد و در
تقویت دل گرم

ابریشم طباشیر گل سنج هر یک سه درم بسد که با هر یک یک درم یا قوت تخم کاجو بر یک یک درم نیم
 کشنیز صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هر یک دو درم ورق طلا و نقره هر یک یک مثقال عنبر
 شنب مشک هر یک یک درم و نلث درم قند سپید دو چند عرق میبد مشک گلاب عرق بلوط
 بالسوی بجای آب که قند در آن بقوام آورده شود و واء المسک بار و تخم کبر با طباشیر
 گل سنج کا و زبان تخم خرفه هر یک نیم درم کبر ابد مر و اید صندل سپید ابریشم مقرض هر یک یک درم
 مشک یک درم آلت شسته بهشت درم و از جنینی یک درم زعفران نیم درم قند و چند شترتی ماد و درم دو
 المسک معتدل لولوی ناسفته مرجان که با درونج ابریشم مقرض زربنا و نین هر یک دو
 درم و فضل شنه سنبل الطیب مال بوا ساج و از جنینی زعفران مسکه طباشیر سپید صندل
 بر یک نیم درم غبار شنب یک درم مشک اصل نیم درم با شیره نبات و عمل نبات ابریشم مسکه
 طباشیر دل گرم راس و دار ص گل سنج طباشیر هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم که با
 پست جو مر و اید هر یک نیم درم کافور دانگی شترتی دو درم با بنجین سفید بنجی سفوف
 خفقان گرم رافع و بر ص گل کا و زبان نبات هر یک بهشت درم گل ازنی چادر درم کوفته
 بنجینه شترتی با بنج درم و یک گونه خفقان بسیار گرم ص گل ازنی کشنیز هر یک چادر درم طباشیر
 که با هر یک دو درم کافور دو دانگ شترتی سه درم باد و غ کا و و یک گونه غشی و خوش کبی تب بو
 ص که با مر و اید طباشیر گل سنج هر یک سه درم بسد چادر درم زرشک کا و زبان کبر
 نش درم با در بنج و به بنج درم کشنیز بریان دو درم و فضل یک درم شترتی که خفقال با صیبه و یک گونه
 خفقان سه درم لفظی که با شنبه مانی بریان هر یک سه درم زراوند گرد زربنا و درونج
 هر یک نیم درم مر و اید یک درم قند سپید است درم شترتی سه درم با بنج فستقین با عرق کا و
 و اندان سفوف مر و اید که به ضعف دل و خفقان و سو و فراق مار خال لب ل
 نفعت و از آل خوش میکند و معده و دل و کجا و جمیع اعضا با نلث را قوت دهد و سفوف مر و اید
 که در او بیس مر قوم شده قریب باین ست ص پست اید کالی اید س ماه کا و زبان

هر یک ده درم همین سرخ همین سپید و روغن عراقی مغرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطکی زنده
 هر یک پنجم درم حجازی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کزبره شامی مروارید پخته
 این شش خاتم سطون دوس عدد هندی هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال
 قند سپید پاره پاره ششتری یک مثقال بقرق گاوز بان با خرباب حماض شراب صندل
 دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعیف دل را نفعست و جهت نفوذت جگر عار و معده و رفع
 اسهال سفید صندل سپید خوشبوست مثقال سو مان زده یا بمالند نیکو بماند
 در یکریطل گلاب تر نمایند و شبانه روز پس گلاب مذکور صاف کرده بمانند و صندل فربور
 در آب خالص شیرین بچوشانند تا قوت صندل که خف بر آید و آب بقدر مناسب بماند
 این آب را صاف کرده با گلاب فربور و صندل سپید و فربور و طبل با کم بجوشانند و بپزند
 ذالقه حل کرده بقوام آرد و بهترین صندل سپید است که این نری بود و بدین نماید سراب
 صندل پس که با وجود منافع مسطور در بعضی سال نامت که دوسوی بود نفع کثیر دارد
 حص صندل سپید بر موصوف صندل سرخ مشرقی اللون هر یک و مثقال سو مان ده
 یجوب ساخته در یکریطل گلاب دو شبانه روز تر نمایند و بعد بهست و فربور و صندلین و آب جوشانند
 و آب صاف آنرا با گلاب صاف نرم نموده با دو ریطل قند سپید بقوام آرد و قریب با تمام قوام آبی که
 یک و قیاد اندازد و ترش در آن نر کرده باشد صاف نموده مضاف سازد و قریب نماید سراب
 صندل ترش مسی بشرب صندل صبر و که در تسکین معش دل و معده و جگر
 نافع است و جهت خفقان خوشی و مخوفه و دوق مفید است صندل سپید موصوف سی درم سو مان
 کرده در زیر بطی کنند و اندر نیم ریطل سرکه و نیم ریطل گلاب تر نمایند یک شبانه روز پس بسد ریطل
 آب شیرین مضاف ساخته بچوشد و بپزند تا که چهارم حصه بماند یکریطل بماند صاف سازند
 و آب ناز و آب نمر هندی هر یک نیم ریطل ضم نمایند و با سه ریطل قند سپید بچوشد نرم بقوام
 آرد و بجایانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سپید کوفته نیمه هر یک دو درم کافور ریخته

نیم مثقال بیه ایند و اگر قدری زعفران بکم کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود و در
ده درم با شیر و تخم خیارین و خرفه هر گاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آنجا که
و آب اندازان مطروح سازند و صندل سرخ بصلند سپید صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل
سرکه آب زرشک آب آلوده کشته و با شیر و خرفه بریان بدیند شراب که نشکند و حرارت
دل نباشد و خفقان گرم را نفع دهد صابون انار شراب ترشی ترنج آب عود آب کوب
ترش آب نمربندی حله مسوی گیرند و بر بر سر اجزا قند سپید آمیزند و بقوام آرند و با شیر
مناسب بدیند شراب گاوزبان عنبری که به جهت تقویت دل نافع ترین است
و امراض قلب را که بمشارکت معده بود یا بدون نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا و خلط
اجزا نظیر بقص طبیعت و لیس آن و نظیر با کله سرفه است یا نه و حرارت بکدام مرتبه است مرقوم
و از مخمرات مولف است صابون گل گاوزبان هر یک و درم گل سرخ صندل سپید هر یک
بچندرم گلاب یک طبل بید خشک نیم طبل آب دو طبل ادویه را در آب و عرقها تر نمایند کباب
پس بپوشانند با بشت سد بر صاف کنند و آب مروق کاشنی نیم طبل و آب انار نیم طبل ضم نمایند
و در طبل قند سپید بقوام آرند پس عنبر اشهب بکدرم مروارید یا سفید یا قوت است بس که با کباب
هر یک بکدرم ورن طلا و نقره هر یک بکدرم مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود
کافور رباجی بکدرم زعفران بکدرم بنفشه زنده و بلعوق بنفشه قوی خوراند و اگر سرفه نبود آب ترنج یا تخم
یا آب آلوده یا آب نمربندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت تا دم مزاج
نماند و در حایت قبض شکم و نرمی آن درین موصفات مرعید اند و آنجا که لیسین بیشترین است
بود ترنجبین صاف بجای قند نماند و دیگر نصرفات بر را لطیف است آنجا که صلب و اندک
و دوشنمه دیگر از شراب گاوزبان که بدل نیز نفعست در ادویه سرگزشت و کبخی جلیل الله
ادویه باید شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و خوش سوداوی را دفع کند صر
تخم بادرنجبویه کاشنی تخم زنجشک هر یک بست درم گاوزبان سی درم برگ بادرنجبویه

پانزده درم سهل اسوس ده درم تخم بادبان بسطیج هر یک هفت درم گلاب شش جید
 دو آب سب شیرین دو چند جمله دو ادویه را در گلاب آب سب نرموده خوش دهند
 اسوم حصه ماند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرد و اگر ازین
 دو یکجین سازند و است و نسجه دیگر سهل الوجود در اخر به ادویه سرگزشت شراب
 که جبهه تقویت دل و جگر و معدة نافست و بهر تبدیل مزاج دل مفید عصاره گاو زبان بعضا
 کاخی هر یک نیم لعل عصاره سب دو و طل گلاب شش طل قند سپید بکنیم تا جوش
 بنشیند بقوام آید شراب که جبهه تقویت دل نفع کثیر دارد بادی نصف مناسب بجمع مزاج
 بشود حصص عصاره بادرنجوبه یک حصه عصاره گاو زبان برابر و اگر مزاج متعادل بود
 و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاو زبان دو حصه کنند و اگر سردت زائد بود عصاره باد
 مضاعف سازند و هر چون که بود برابر این هر دو گلاب میزنند و با شربت سب بقوام آید
 و اگر بادرنجوبه و گاو زبان نیز نیم نرسد خشک آنها را در گلاب بچوشانند تا قوت آنها در
 گلاب بیاید پس شربت شراب مانج جبهه تقویت دل و معدة نافست قند سپید
 هر قدر که خواهند بکنند و بجای آب عرق گاو زبان انداخته خوش دهند و کف بردارند و بقوام
 غلیظ آرد پس آب ترش او به پنج چهار او قیغی یک لعل قند در گلاب حل کرده بیا میزند و بداند
 شراب منفرج معتدل که جمع دل را نفع دارد و مصلح اعجزه سوداوی است حصص
 ابریشم خام زرد براق منظر خوارزی گاو زبان شامی هر واحد یک و قیه ازور و منتر و منحل
 متعصری این چنین روغ عقری عراقی تخم بجان تخم بادرنجوبه هر یک سه درم عود هندی یک مثقال
 که بره شامی چار درم اینجه کوفتی است جو کوب سازند و در جابر طل آب تر نمایند کباب نرود
 و بر آتش نرم چوشانند تا نصف ماند و بمالند و قند سپید دو و طل آمیخته بقوام آرد و در اخر
 طنج رب سب و رب به و رب حمض هر یک نیم لعل و آب گاو زبان و قیه مضاف
 ساخته قوام باخر سازند و در غلیظی نرغ یا صینی که باطن آن بقرطی مشک که در سه درم گلاب

کرده مسوخ نموده باشند بگذارد و گاهی جهت تقویت عمل و رقیق طلا و رقیق نفوذ هر یک همدو را چورد
 و جگر منی مغسول و هر وارید نافه هر یک یک مثقال زعفران نصف مثقال می افزایند شراب ترنج
 به جهت خفقان گرم و امراض حاره بغایت مجرب است صس ترشی تیغ را که در آب بشویند تا اثر ترشی و جرم
 آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج بنفشه و پنج مثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند و شربت
 برگ ترنج نیز قند هاجمه ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافعت صس برگ ترنج که
 بیپاری برگ درخت بالنگ پنجاه عدد در شراب کنند صاف باو جمودی بقدر ترشش قطعه که هر
 قطعه صد و پنجاه مثقال است بنف روز بخساند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل
 کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج شیش مسطور ترتیب میدهند و بعضی یکرطل پوست
 ترنج را در دو لیست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بچوشانند تا ثابت رسد پس صاف کرده و با یکرطل
 عسل بقوام می آورند شراب بر شیم کردل و جگر و معد و قوت و بد و خفقان و غشی و نوش زایل
 کند و نشاط و فرح تمام آورد و سکه بند و صس ابریشم خام پنجاه درم یک شبان روز در آبی که طلا نفوذ
 کرد گرم کرده در وی سرد نموده باشند بچوشانند و صاف کنند پس گاوزبان و فرنگشک گل سرخ و بنبل
 اشنه هر یک و درم و گلاب چوشانیده و صاف کرده مضاف سازند و نبات سپید قد حاجت
 آینه بقوام آرند و هر وارید نافه که با و شب هر یک و درم و گلاب صلایه کرده و صندل سپید نیم
 و عنبر اشنه رمی و مشک انگلی باریک ساخته منضم سازند و در هم آمیزند و شرابی و در مثقال با عرق
 بید مشک و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد و فرنگشک اشنه و سنبل مطرح سازند
 نوع دیگر که در منافع قوتی از اول است صس ابریشم صندل مثقال طباشیر و لایه هر یک
 مثقال که با لایه طرح صندل سپید هر یک و در مثقال عنبر اشنه و درم مشک یک درم رب سب
 رب به هر یک پنجاه درم قند سپید صص درم عرق گاوزبان و بنفشه و مثقال گلاب بید مشک و
 حاجت شربت سازند چنانچه گذشت نوع دیگر جهت تقویت دل و اعضا رتیس و معده و
 و الیون بیا و نوش و هموم بغایت مؤثر است و با کثره افزایه و افاق و دراز از خفقان و مواد سودا و

شراب بر شیم کردل و جگر و معد و قوت و بد و خفقان و غشی و نوش زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و سکه بند و صس ابریشم خام پنجاه درم یک شبان روز در آبی که طلا نفوذ کرد گرم کرده در وی سرد نموده باشند بچوشانند و صاف کنند پس گاوزبان و فرنگشک گل سرخ و بنبل اشنه هر یک و درم و گلاب چوشانیده و صاف کرده مضاف سازند و نبات سپید قد حاجت آینه بقوام آرند و هر وارید نافه که با و شب هر یک و درم و گلاب صلایه کرده و صندل سپید نیم و عنبر اشنه رمی و مشک انگلی باریک ساخته منضم سازند و در هم آمیزند و شرابی و در مثقال با عرق بید مشک و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد و فرنگشک اشنه و سنبل مطرح سازند نوع دیگر که در منافع قوتی از اول است صس ابریشم صندل مثقال طباشیر و لایه هر یک مثقال که با لایه طرح صندل سپید هر یک و در مثقال عنبر اشنه و درم مشک یک درم رب سب رب به هر یک پنجاه درم قند سپید صص درم عرق گاوزبان و بنفشه و مثقال گلاب بید مشک و حاجت شربت سازند چنانچه گذشت نوع دیگر جهت تقویت دل و اعضا رتیس و معده و و الیون بیا و نوش و هموم بغایت مؤثر است و با کثره افزایه و افاق و دراز از خفقان و مواد سودا و

بمنفذ حصص البشیر حریری صد منتقال ساسه روز در عرق کاو زبان و عرق بید مشک عرق شامه
و گلاب که هر یک شش مثقال باشد قلاب سبب شیرین و آب مرو و شیرین و آب ناز شیرین که یک دو است
منتقال بود تر کش و بعد و بچوشانند و دین جوشانیدن و صطک سنبلیله جزو البواسه زعفران سر که یک مثقال
نیل قرنفل عود مساج سبب هر یک یک مثقال و نیم دارچینی سبب منتقال همه اکو سیده و دارچینه در آن انداز
و بعد از آن که آب با برنج رسد با شیر وادویه را افتاده آب صاف کرده باشد صد منتقال فند سبب و دو
منتقال عسل بقوام آرد و خیار شیرین و ورق طلا هر یک یک مثقال و ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال
در آن حل کنند و اگر قویتر خواهر صطک زعفران و ریح و نیمین و نعنع و نعنع و نعنع و نعنع و نعنع و نعنع
کو فته بختیاضه نماید و بختیاضه را نیز اردو و است منتقال و حل با سی صد منتقال می کنند و زعفران
نمی چوشانند بکباب یا زقوام در حل میکنند و این آنست چه زعفران از بوشیدن ضعیف الاثر می شود
و بدانند که اکثره اثر به نافع بدل دراد و به سر گفته شد و ایضا در ادهیه معدود و جگر و حیات نیز گفته اند ایضا
تعالی ضماد و یک گرمی دل را نفع است صندل در گلاب یا نیکو و کافور آمیز و ضماد کنند
بر سینه دل ضماد و یک گرمی و فراج سرد را نفع است صندل سبب دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته بختیاضه
آب می زنجبیل و آب شاه سبب و آب بادرنجبویه شسته ضماد کنند ضماد و یک گرمی و فراج خشک قلب
نفع دارد و صندل موم سپید اندر روغن زیتون و روغن که و بکند اند و در آب کشیده و فراج بکفت مال کنند و بختیاضه
نهند و این دوا سی است بقیه و طبعی خسته ضماد و یک گرمی و فراج سرد را نفع است صندل سبب
دارچینی سبب کوفته بختیاضه باب مورد و فراج بکالی سرشته بر دل و سینه نهند و فراج سرد را نفع است
و باغ را فووت و دبا و خفغان گرم و بختیاضه نافع آب صندل گل سرخ و دودرم لطیفه و وارید با سفید
صندل سپید هر یک یک گرم و فراج خفغان سرد و فراج که و هر یک یک گرم و فراج خفغان سرد و فراج که و هر یک یک گرم
کوفته بختیاضه بعباب سبب شیرین و فراج سبب شیرین و فراج سبب شیرین و فراج سبب شیرین و فراج سبب شیرین
و جگر و رافووت و دبا و خفغان و غشی و اوجاع معده را که سبب و دت باشد سود و دبا و خفغان
قرنفل دارچینی عود سنبلیله که نیکو از کباب سبب پوست نرغ فلفل هر یک یک مثقال مشک انگلی کوفته

ان العاف

باید

بجمله بشرات بکالی شسته افراس سازند شری کشتن بعضی غلبه کمالک فروزه اند و غیر می بود
 کافور که خفنه خندان گرم نافست و نیل مفید ص طباشیر سپید خرم خیارین خرم کاسنی خرم کاهو خرم
 خرفه گل سرخ صندل سپید جلبرابر کافور قدری و بهترین تقدیر اگر آرد و هر واحد کشتن بود کافور یک
 طبع باشد کوفته بجمه تاب سبب شسته افراس سازند و هر روز و شغال باب سبب بدیند و چون
 مرغ با ترشیا نذا سازند و خمین سکری میداده باشد و قرص کافور که خفنه خندان و نیل ق محرق
 و عیش نافست ص گل سرخ شش درم طباشیر صغری کثیر اهر یک پار درم مغز خرم کاهو و مغز خرم خرفه و خرم
 خیار مل اسوس هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یک درم کافور نیم درم بلعاب پنبه شسته
 افراس سازند و یک درم آب نانینو تر شغال کنند و قرص کافور نیم درم آرد و هر نیمات بیاید معجون
 قیصر خفنه خندان بار در نافست و همچون منج حبه تقویت دل مفید و این برود و اگر منفعات نتواند
 دل در آرد و بر گفته شد و باقیه در اینجا ذکر یاب هر ص معتدل دل را قوت دهد و خفنه خندان را نافع باشد
 و نشاط آرد و رنگ نیکو گرداند و شکلی بنشاند ص هر و آید ناسفته در روغ کافور بان حود نام هر یک
 و درم که با خرم کاسنی کشتن هر یک نیم درم صندل سرخ و سپید طباشیر هر یک هشت درم قیصر
 کل شش هر یک شش درم ساق بندی زرد باد خرم و خمشک خرم باد و خجوه و خمشک سپید نقشه
 هر یک چهار درم زعفران کافور هر یک یک درم مشک نیم درم کوفته بجمه انزلی سبب بشسته خرم حاد
 خفنه خندان نصف دل را از سردی بود نافع بود ص کافور بان باد و خجوه و خمشک هر یک
 هشت درم آما نقشه بر بان است درم عود قادی ده درم گل نیم درم و آید ناسفته هر یک کشتن شغال
 یک درم لیمو سوخته که با سوخته کشیده خشک زب و فلفل و اجنبی هر یک و درم کباب بنی زرد و آید
 سه درم گل سرخ صندل هر یک نیم درم عسل یک یک چهار یک بانوت و صفی از هر یک نیم درم روغ
 یک درم و نیم روغن منقح قند سپید کینه پیرن عسل نیم درم و قند را با هم جوش دهند و روغن را کوفته و صفت
 سازند و بنام آید و آرد و یک کوفته بجمه بان بشسته شری کشتن شغال ص صغری بار و خفنه خندان حار را ناست
 و دل را قوت دهد ص کاسنی طباشیر سپید کافور بان کشتن خشک یا ن صندل سپید

در اعراض قلب

در اعراض قلب

در اعراض قلب

در اعراض قلب

در اعراض قلب

در اعراض قلب

در اعراض قلب

در اعراض قلب

در اعراض قلب

در اعراض قلب

هر یک یک گرم سترخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک سفی قش درم
مروارید ناسفته که با زعفران کافور هر یک نیم درم قند سپید صد درم قند راد عرق بید مشک بگذرانند و با
بنجاء منتقال آب بسبب نفوآم آرد و ادویه کوفته بنجینه آن بشنند مفرح بار و فوعد گیر و اربد ناسفته
بسد سوخته طباشیر که با گاوزبان گل ازنی هر یک و درم مشک نیم درم قند سپیدی درم همچون سندر
چنانچه رسمت مفرح دلکشای معتدل خفقان وضعف دل زائل کند و نشاط نام آورد
صن سمن سبزینه کسرخ هر یک نیم درم پوست بلبه کالی پوست بیرون لسته پوست نرغ ابرشتم
غاصم قش و مراد ناسفته هر یک و درم گاوزبان شاهنره و بادرنجبویه هر یک و درم کشنیز خشک طباشیر
هر یک سد درم بسد که با زرباد و رنج هر یک یک رم عود غاصم یک منتقال آب نارا آب به آب حاض
زرشک هر یک و درم قند سپید شراب بنفشه هر یک صد منتقال آبها مع شربت بنفشه و قند نفوآم
آرد و ادویه کوفته بنجینه آن بشنند مفرح دلکشای حار خفقان وضعف دل را که از سردی بود
نافع باشد ص پوست نرغ گل سرخ بادرنجبویه سترخم خیارین هر یک نیم درم صمن کسرخ سبزینه
هر یک و نیم درم بلبه سیاه مغز بادام ششاش سپید بید منتقال هر یک سد درم زعفران و درم زنجبر
سد درم و نیم تخم کرفس کدرم مشک بکشتقال روغن بادام نمبنتقال قند سپید و زنجبین هر یک نیم
من نبات و زنجبین را در کباب حل ساخته دارد و با کوفته بنجینه آن بشنند و نفوآم آرد مفرح
دلکشای بار و طباشیر سبزینه گل سرخ بسد که با مروارید ناسفته هر یک بکشتقال صندل سپید
کشنیز خشک هر یک و درم تخم خرفه شست درم زرشک بیدانه درم ورق زرد ورق نقره
هر یک نیم درم پوست بیرون لسته کدو قند سپید کین آب نرغ چهل منتقال بطریق محمود و چون
سازند مفرحی بار و کوبه محو و بغایت نافست بر چه بهتر از دوا المسک و رو با فوئی است و
برای خفقان و تب فی وجبه و نفیس نجا رسود اوای سوخته بغایت مؤثر و شیخ الرئیس را دوت
قلبه قوم نموده ص تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو و سترخم خیارین خرفه هر یک سد منتقال مروارید
بسد سوخته که با سلطان ستر سوخته ابرشتم مفرض صندل سرخ کافور هر یک بکشتقال صندل سپید

بنیل طباشیر مرکب و شغال گل سرخ پنج شغال عود هندی در پنج زربنا و بهمن سپید هر یک یک شغال
 و دو دانگ زعفران نیم شغال گاوزبان سه شغال و نیم شک انگلی عنبر دو دانگ ب سیب و دانگ
 و به بال سو بچند و چند در اجزاء بهم برشند مفرحی که خفقان سودا و کولانا هست ص سانج هندی
 نامخواه انیسون اشنة تخم کرفس تخم فرخ خشک هر یک سه درم مروارید ناسفته بسد سوخته هر یک یک درم
 عصا کانتین شش درم زعفران مشک هر یک یک درم بادرنجبویه درم پوست ترنج دودرم گاوزبان
 هفت درم قند سپید و چند لافین و قند بوناد آرد بختن هندی و صاف سازند و قند را در آن قوام دهند
 وادویه بدان برشند شرنبی سه شغال مفرح کدل را قوت و به خفقان گرم و حرارت سده را ناست
 ص گل سرخ طباشیر سپید هر یک سه درم کشنیز خشک و درم بسد مروارید ناسفته که با هر یک بندم کافور
 و انگلی کوفته بنجیه با شربت سبب قندی برشند شرنبی یک درم مفرح یا قوتی معتدل دل را قوت
 دهد و سوسن منع کند و نشاط نام آرد ص مروارید ناسفته گاوزبان بسد کشنیز خشک بهمن سپید
 برگ گل کمر بوست اترج البرشیم سپید سوخته تخم خرفه هر یک و درم کافور یک درم کوفته بنجیه در سل بلبله
 مراب برشند شرنبی و درم مفرح یا قوتی معتدل مائل برودت که نام المنق است از بنج
 مفرحات و در امر ارض مخمضه مفید و جهت اکثر اراض دل و به جهال و مل رطوبت نافع ص واید
 ناسفته زعفران گاوزبان مشک بسد و از چینی البرشیم قرض خام بوست اترج که با بهمن سپید بنبل
 اشنة مفرح که و اطفا الطیب زربالین تخم خرفه تخم فرخ خشک طباشیر خرفه تخم خیار گاوزبان هر یک
 و درم مندل سپید عود بسد در پنج عرقنی گاسن هر یک سه درم عنبه اشنب فاقه کباب و ورق نقره
 ورق طلا کافور گل منقوش کشنیز خشک جور دگل ازنی قرفه سنبل الطیب شک یک یک درم عمل شغال
 یا قوت رانی تخم بادرنجبویه هر یک یک شغال شک از نیم شغال بنبل و سبب بهمن شربت شغال مفرح
 یا قوتی مائل سحرارت ص گاوزبان بادرنجبویه تخم فرخ خشک بهمن سپید بهمن کبریا بنبل
 و از چینی کزبره شامیه با به طباشیر کمر بسد عود به برشیم خام مروارید ناسفته قرفل زربالین
 و درم زعفران شغال زرباد و در پنج کباب فاقه جوده مندل سپید هر یک سه درم ورق زرد ورق کز

باقوت سرخ مشک یک نصف مثقال آله شفی در شراب تر کرده خشک نموده ببت در دم گذرد
 منفرج پنجم اودیو بار یک کوبند و جواهر صلا کنند تا همچون غبار شود و عمل بلیله کابی مرابنیر طبل
 و جلاب که باب سبب کلاب منرب داده باشند و بقوام عمل سپیده باشند یک طبل گیرند و اودیو بدین
 بشنند شرفی مثقال و دوشمال منفرج که اجزاء اول است صحنه فرقتل و چینی بجزا
 فرغینیک و پنج هر یک ه درم زرباد کباب فافه هر یک پنجم درم زرشک عود هندی شده پیکر سانج کیند
 سه درم زعفران مصطک عنبر شنب یک یک مثقال شک نصف مثقال ورق زربج مثقال
 آله که داب موزیر سرخ تر کرده باشند و خشک ساخته باز در دم اودیو بار یک و فصل بلیله تر کنند
 شرفی مثقال ناد و درم منفرج یا قونی بار و تخم خشناس سبید طباشیر گل سرخ هر یک ه درم منفرج
 خیار بن منفرج تر زره کشیده عصاره زرشک گل ارمنی شیر آله کا و زبان هر یک پنجم درم کا فور ورق
 نفره و منمشک ه دهنده هر یک مثقال مندل سپید و اریذ ساخته بسد که با هر یک ه درم باد بختو
 بهمنید و روج ابریشم خام پوست بیرون بسته هر یک و درم با قوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم
 کوفته پنجه لشراب سبب بشنند شرفی مثقال منفرج که از زالیف شیخ الایس است دوی گفته که من بز
 بلوک امرا واده ام و منافع بسیار بظهور آمدن خاصه و خفقان و ضعف دل و وسوسه و توشن اکثر
 امراض مزه که بهیچ تدابیر انتفاع نییافت باین دوا منتفع شده اند و عمل دماغ و معده و جگر و سپر و قوی و
 اوجاع مفصل و حمایت غلیظه کثیر از وی مشهود شده و صحنه بای با قوت خاصه که سرخ باشد بجز
 عقیق هر یک یک مثقال ورق زرد و دایمک رق نفره دایمک غار بقون فتمون فلفل نیمیل و فلفل مرزنجوب
 هر یک یک مثقال و کنیم دایمک جوارنی جوار جوردن فلفلی زرباد و جوار و روج بهیگ و زبان هر یک یک مثقال
 و یک آله که بدین فلفلی حمام و ج سافو هندی و چینی صغر حاشا زوفا کون هر یک ربع از مثقال
 و سه ربع از دایمک مشک طر شیخ فطر السالیون لیون جوار السود تخم کرفس که در زعفران فلفل سبید
 نیم مثقال و نیم دایمک پند که جواهر زرد و نفره را مجموع کچر مفرار و دهنده و از غار بقون لغز بخت
 یک نصف جز و البین ازنی ناگا و زبان هر یک ثلث جز و از ناردین آله کون هر یک ربع جز و از

در تقليب اشخاص و اعضاء جسد و زان نوشته شد جواهر بسیار مصلحتمند
 و در وقت غرق شدن در جواهر انداخته با شرب صلاه بلع نمایند و بگوید یا ایست خنده و غسل بلایینی
 غسل که بلایه در وی مری کرده باشند بشنوند مفرح سو سهری از حکمای فریضه و مفرح
 و مسادی است اجساد او با روح او نافست مطلق افزاید و در وقت و احاده میکند قوی بسیار
 را و او را و اگر نقصان یافته باشد بشی یا به سهل یا سم یا غیر اینها و جهت نقصان و عشته است تقویر
 و سو و فهم و بختنق با مفید و ساکن میکند در وقت قس متعادل را و متعادل است و گویند که در
 در اول دنیا فتنه اند روی مفرجی صس زربند در و ج بهس جرح و سپید یا در بنیویه هر یک متعادل
 و نمیشک نش متعادل و ج عود قوی هر یک بختنق انعام شکست سبز و چینی کنج مفرح و جواهر
 نقره که با غفران هر یک و متعادل بسیار با قوت هر یک بختنق او ویرا سخی بلع کنند و غیر از
 نقره و که با و با قوت مهند گلاب عرق بید مشک آب سیب آب زنجبوش و آب گلاب و زبانی که
 هر یک شانزده متعادل بود بخشانند در بهار یک شب در زمستان و شرب پس عمل کف گرفته و
 و پنجاه متعادل بگیرند و همچنین و شیره بانه آمخته هر دو را بخوشانند که شیر جاشی و غسل بماند و بعد
 روغن بنفشه با دام بست و بختنق و غسل مذکور آینه و بخوشانند که شکر و آب لیمو زرشک و
 و او ویرا در عرقها مفرح اند مفرح کنند و باز برانش بگذارند و انگلی بخوشانند و یک شب را بیل بگذارند
 و فروانظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز برانش نرمی گذارند تا بچوبش نیامد و بجا تحلیل یابد نگاه بدارند
 و با قوت و نقره اضافه نمایند و ج علیه الرحمة فرموده که با و زهر اگر مصلحتی باشد و متعادل و اگر حیوانی باشد
 دو اوزه قراط و گلاب حل کنند و بنمایند بکرم او در نشاء و کیفیت بر آب بکشد یا بکس نمیرا و جود سلا
 حوس صحت او را که قدر بیشتر است و متعادل است و فوشر با بست سال باقی است جهت تقویت
 ناشناختن اول نمایند و جهت قوت باه شب جهت سموم آب از بانه و جهت خفقان با عرق گاو زبان مفرح
 سهل اوج و جهت رفع خفقان و عشته و سقوط قوی و صلاخ غرض جگر و نوش و بنای فرنی
 نافست و درین مفرح سرد و تر که بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و ملاوت را از اهل بکشد

و قوتش همکسال بانی است و شربت او یک قیاب شیرین ده طبل گیرند و این نافه بطللا
 و قوه نافه هر قدر که بسیار در آن سر دهند صلبش و فضل و بسا به افیمون و قافله کبار و صندل
 مسخ هر یک هفت مثقال کوفته در خر قه بسته و آب شیم خام سی درم در آب مذکور نر کنند ناده و بنام
 پس بچشانند و آبش بماند پس صفت نموده باشد او فند سپید و مثل او آب سیب شربت سیب
 بقوام آرد و در بوقت تخم بر جان و تخم بادرنجوبه هر یک ده درم اضافه کنند و از آتش بر دارند
 منفع یا قوتی شیخ بعلی که در ادویه طبعه ذکر کرده و اکثر اطباء تجربه آورده اند و صفت او شش
 و بانگ نصرانی در زیادتی و همی موافق جمیع افرجه است و جهت خفقان و ناقصین اکثر اراض معده
 بنایت سود دارد و بر آن خوش انواع الیو لیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت اعصار رئیس
 بیدیل قضا و معجز است و آن توان کرد ص مروارید که با بسا افیمون هر یک یکدرم و نیم افیمون
 منقرض سرطان محرق نهری هر یک یک مثقال و یکد انگ سخلاطلا دو انگ گاو زبان تخم کاسی
 هر یک نیم م با قوت یکدرم تخم فرختم شک تخم بادرنجوبه برگ بادرنجوبه سیطو خود و س لک
 سه درم بهمنین کافور و عود هندی جوازی منقول لاجورد مصطک سلیمه و اسپنی زعفران سیل فاطمه
 کبار بسا به جد و اعتر هر یک یک مثقال مشک رومی هر یک و مثقال سنبل ساج بر یک
 دو درم منقرض خیار گلشن هر یک چار درم تخمین ده درم و اگر جداوار نباشد زربنا و بعضا و بقدره
 مثقال کنند و این ادویه اصل ذخیره است و جهت معتدل المزاج که زیاده درین نتوان کرد خواه
 بهصل معجون سازند خواه ادویه را بگللاب بشیرند اراض بنزد قرضی که مثقال و آبجا که خواهند
 افیون نیز داخل وی کنند باید که افیون و چند هر یک پنج مثقال با هم سه ده اضافه نمایند و بهصل
 معجون کرده بعد شش استعمال کنند و هر گاه کسی را سوء مزاج حار غالب شد باید که شک و عفران
 این ترکیب است و مثقال کنند و قهیمون خارج نموده ببل وی سانکی چار درم و قسط یکدرم و شش
 یک مثقال و نیم کنند و الیقا خاخره و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کامو دو درم و صندل سه
 اضافه سازند و هر گاه کسی را سوء مزاج بار غالب بود باید که با بسا به پوست ترنج و عود و لسان

کتاب

ترنجبیل و فلفل هر یک سه درم چندید تر و مثقال بر اصل ترکیب میفرایند و وزن کافور نصف
 مثقال کنند و اگر صاحب لاج حار یک شربت ازین اصل مع کینثقال طباشیر و قدری تربیب
 بنجور و صاحب لاج بارد شربتی از ان باطسوی چند بنجور کافی باشد و احتیاج تبخیر و تبدیل اصل
 نسوخته ندارد و مفرح اگر هم که خفتان بلغمی و سواوی را سفید است ص بهمنین بنجور و تربیب
 و رنچ عقربی با در بنجور و عود قاری و بیک کبه درم قرنفل سنبل زعفران هر یک بنجور شک رق
 طلا هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بنجیه بد و چند شربتی عسلی به شربت شرقی کینثقال مفرح سر و که
 خفتان و صفاوی را نافه است ص طباشیر کا و زبان تخم کاسنی هر یک سه درم آله سنبل
 بانزده درم صندل سفید گل سرخ مر و اید ناسفته که با بسد سوخته هر یک چار درم زعفران
 بنجور درم ورق نقره نیم مثقال شربت سبب قندی دو چند به مفرح یا قوتی که معر دست بمفر
 صندل لاین صندل اید ناسفته که با هر یک یک درم بنجید یک درم با قوت رانی لعل انشی حمر بنجور
 زرد نقره ماه فرغین زعفران در رنچ مصطک هر یک کینثقال ریونید چینی شک نخا لعل هر یک یک درم
 صندل سفید سرخ هر یک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آله سنبل کشنیز شک شش سبید بو
 بیرون بسته عنبر شرب عود قاری هر یک بنجور کا و زبان تخم کا بو پوست ترنج هر یک سه درم
 زرشک بهدانه بهشت درم عرق بیدرق کا و زبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سفید به
 نبات رباعرق با بقوام آرند و آب سبب و آب به اضاف کنند و ادویه کوفته بنجیه بدان بهشند
 شربتی یک درم کینثقال مفرح سیحی قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و قوت ایشیت و کرده زیاد
 کند و با ضمیر را قوی گرداند و معوط تمام آرد و غنی بیفزاید و باه را قوی سازد و شت با آرد ص
 گا و زبان گل سرخ هر یک بنجور خولجان کبابه قرنفل جوز طیب قله که با در صفا تخم و ترنج شک
 ورق قرنفل زعفران مصطک پوست انج لسان العصاره بیاسه هر یک سه درم بهمنین آله
 سنبل الطیب هر یک چار درم سافج بندی ترنجبیل و فلفل اصل که با بسد هر یک یک درم صندل یک درم
 و نیم عنبر شرب اید ناسفته هر یک دو درم شک کی بنجور درم ورق زرد ورق نقره هر یک نیم مثقال

جزیره اعظم خوب سوده سی متقال روغن با دام بست درم قند سپید سه چند تری بقدر حاجت و اگر
 غسل امیزد عوض قند و چندان سیست مخرج مکیسی نو عذکر فلفل خونجان لباسه فرقه هر
 چار درم قافله کبابسته پوست انج ورق فلفل گاو زبان کبابیل گل سرخ مر و ایدیا سفته یا قوت
 کبود زعفران هر یک درم جوز الطیب سنبل الطیب بنین حبیبی اشعث شکسته نجشک هر یک
 پنجم درم عاقر قاقا کبابیل هر یک یک درم عنبر شرب سعد هر یک درم شک نرکی ندرم ورق ز
 ورق نقره هر یک نیم متقال جز اعظم خرب دوسی متقال قند سپید یکمین و اگر بعسل خوانند نیم من
 مقه حمی که خفقاان ضعف دل و سواس را سود دارد و حبه قوت دل باغیت نافست و را
 قنوت کجا و اگر دوانع و نسیه لوان و نسل و ریح سودا کفاح دارد و نواصل و لباسه است نجبا
 فتنه کردیم حص با قوت سرخ که با جولا جور و با روج گل زنی سنبل الطیب شادنج سندی که بن خ
 هر یک و متقال یا قوت زرد یا قوت کبود سپید تحقیق مر و ایدیا پوست بیرون بسته با در نجبویه عود قاف
 در پنج عذقی طبعین مقوم عنبر شرب رق زرد ورق نقره گل دایمینی بسین پید هر یک و متقال لعل
 فیروزه چربش بزریم محرق ورق فلفل گل نیلوفر صندلین فلفل دایمینی کباب بنی تخم با در نجبویه قافله
 کباب هر یک متقال زرد شکست کی هر یک یک نیم متقال تخم فرغشک و زبان لباسیه سپید هر یک نیم
 متقال المة قشر پوست هلیله کابی هر یک و متقال عصاره زرشک زرده درم کافور پیسوی نیم
 متقال آب سیب آب بهمه مانی گلاب هر یک کمین آب حمض نیم من عرق بید رشک نبات
 هر یک و من نبات رابعه قاقا آب سیب بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حمض بران بریزند
 وادویه بران بیشترند تری ندرم تا یک درم مخرج یک که خفقاان را نافست حص مر و ایدیا سفته
 کبابی سدا گاو زبان گل انژی هر یک و درم طباشیر یک درم شکست کی نیم گشت سپیده و درم او
 کوفته نیمه گلاب بیشترند تری یک درم مر با سیب به و المله دل گرم را بغایت نفع دارد
 ماء اللحم غایت لطیف مفوی دل و روح جوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون
 و رافع میانی که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نفوذ دم و فصد و جماع و انشال آن سبب

سج باب

در شکست

پای قادی

کوفته نیمه گلاب

و در سرعت تقویت بپنج چیز بان میرسد خاصه که با قدری تمرین مزاج باشد خوش گفته که گوشت اگر چه
غذای صرف است لیکن آب و در علاج ضعف قلب اصل است و قوی ترین گوشتها درین امر
بست یکساله و در بعضی افرجه از گوشت کبک مزه و انشال آن ترتیب میدهند و انچه از فراج
در قبه جدی سازند الطف و قلیل الحرات است و حسن آنکه گوشت طیور با گوشت بر و جمیع نبات
و طریق افندی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فرجه را از چربی جدا کرده ورق ورق نموده همراه
بنزد در آب خیس برین سح که یکبار یکسان شود و آب غلیظ گردد پس رفرع و مویق عرق بکشند و
اگر تقویت زیاد و مراد باشد محوم را در حار مزاج با قدری مناسب زهر و سیب ادویه بارده عطره و
بارد فراج با شل پوست مرغ خوش بامی حاره لطیفه بلنج دهند ابده قطعه نمایند و هم آنکه گوشت بز
یا بر و یکساله بگویند و سیب از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندک با تیل سنگین خند و اندکی
بکباب بروی بکشند و سر با تیل بپوشند و بر نشش نرم نهند آب از گوشت جدا شود و گوشت
هنوز نمانده باشد آن آب زوی بردارند و گوشت را بیفتانند تا برتری که دارد بگذارد و برتری گوشت
دیگر را به یکجوشن دهند تا بچینه تر و خوشتر شود و اندکی نمک کشنده خشک انداخته و بدین صواب
ذخیره در تپق بنظر طریق نوشته و حقیر کور این را بر دم فرو رده و قوی بپخته از قسم اول شده و نه
سوم هم آنکه گوشت حلوان فرجه از چربی پاک کرده با گوشت سیندران فراج و و جاج مسنه قه
سوخ و پزند و اندکی نمک مسطک در وی آمیزند اگر با نمی نبود این گوشت را در دیگ گذاشته و در
دیگ بخیر محکم گرفته برشش انکشت نهند و دیگ در کت همی بند و قه بعد وقت نامحوق اند و پس
بیفتند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی مقفاه الاستقام و ابیا گوشت را در آن بجوشانند
و بدون معطر کردن بدیند چنانست بچرم گوشت برابر قوی الی و وسیله تقویت است لیکن
نسبت بار الی هم خیلی قوی تر است چه سرعت نفوذ الطاف نافذ تر است و اگر چه بعضی اعیان
ما الی هم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست که مرقوع محض و نفوع کشنده
در سو مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگزشت و جو کر چه نشی که بعد از سال شده است

و در سرعت تقویت بپنج چیز بان میرسد خاصه که با قدری تمرین مزاج باشد خوش گفته که گوشت اگر چه
غذای صرف است لیکن آب و در علاج ضعف قلب اصل است و قوی ترین گوشتها درین امر
بست یکساله و در بعضی افرجه از گوشت کبک مزه و انشال آن ترتیب میدهند و انچه از فراج
در قبه جدی سازند الطف و قلیل الحرات است و حسن آنکه گوشت طیور با گوشت بر و جمیع نبات
و طریق افندی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فرجه را از چربی جدا کرده ورق ورق نموده همراه
بنزد در آب خیس برین سح که یکبار یکسان شود و آب غلیظ گردد پس رفرع و مویق عرق بکشند و
اگر تقویت زیاد و مراد باشد محوم را در حار مزاج با قدری مناسب زهر و سیب ادویه بارده عطره و
بارد فراج با شل پوست مرغ خوش بامی حاره لطیفه بلنج دهند ابده قطعه نمایند و هم آنکه گوشت بز
یا بر و یکساله بگویند و سیب از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندک با تیل سنگین خند و اندکی
بکباب بروی بکشند و سر با تیل بپوشند و بر نشش نرم نهند آب از گوشت جدا شود و گوشت
هنوز نمانده باشد آن آب زوی بردارند و گوشت را بیفتانند تا برتری که دارد بگذارد و برتری گوشت
دیگر را به یکجوشن دهند تا بچینه تر و خوشتر شود و اندکی نمک کشنده خشک انداخته و بدین صواب
ذخیره در تپق بنظر طریق نوشته و حقیر کور این را بر دم فرو رده و قوی بپخته از قسم اول شده و نه
سوم هم آنکه گوشت حلوان فرجه از چربی پاک کرده با گوشت سیندران فراج و و جاج مسنه قه
سوخ و پزند و اندکی نمک مسطک در وی آمیزند اگر با نمی نبود این گوشت را در دیگ گذاشته و در
دیگ بخیر محکم گرفته برشش انکشت نهند و دیگ در کت همی بند و قه بعد وقت نامحوق اند و پس
بیفتند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی مقفاه الاستقام و ابیا گوشت را در آن بجوشانند
و بدون معطر کردن بدیند چنانست بچرم گوشت برابر قوی الی و وسیله تقویت است لیکن
نسبت بار الی هم خیلی قوی تر است چه سرعت نفوذ الطاف نافذ تر است و اگر چه بعضی اعیان
ما الی هم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست که مرقوع محض و نفوع کشنده
در سو مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگزشت و جو کر چه نشی که بعد از سال شده است

و در سرعت تقویت بپنج چیز بان میرسد خاصه که با قدری تمرین مزاج باشد خوش گفته که گوشت اگر چه
غذای صرف است لیکن آب و در علاج ضعف قلب اصل است و قوی ترین گوشتها درین امر
بست یکساله و در بعضی افرجه از گوشت کبک مزه و انشال آن ترتیب میدهند و انچه از فراج
در قبه جدی سازند الطف و قلیل الحرات است و حسن آنکه گوشت طیور با گوشت بر و جمیع نبات
و طریق افندی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فرجه را از چربی جدا کرده ورق ورق نموده همراه
بنزد در آب خیس برین سح که یکبار یکسان شود و آب غلیظ گردد پس رفرع و مویق عرق بکشند و
اگر تقویت زیاد و مراد باشد محوم را در حار مزاج با قدری مناسب زهر و سیب ادویه بارده عطره و
بارد فراج با شل پوست مرغ خوش بامی حاره لطیفه بلنج دهند ابده قطعه نمایند و هم آنکه گوشت بز
یا بر و یکساله بگویند و سیب از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندک با تیل سنگین خند و اندکی
بکباب بروی بکشند و سر با تیل بپوشند و بر نشش نرم نهند آب از گوشت جدا شود و گوشت
هنوز نمانده باشد آن آب زوی بردارند و گوشت را بیفتانند تا برتری که دارد بگذارد و برتری گوشت
دیگر را به یکجوشن دهند تا بچینه تر و خوشتر شود و اندکی نمک کشنده خشک انداخته و بدین صواب
ذخیره در تپق بنظر طریق نوشته و حقیر کور این را بر دم فرو رده و قوی بپخته از قسم اول شده و نه
سوم هم آنکه گوشت حلوان فرجه از چربی پاک کرده با گوشت سیندران فراج و و جاج مسنه قه
سوخ و پزند و اندکی نمک مسطک در وی آمیزند اگر با نمی نبود این گوشت را در دیگ گذاشته و در
دیگ بخیر محکم گرفته برشش انکشت نهند و دیگ در کت همی بند و قه بعد وقت نامحوق اند و پس
بیفتند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی مقفاه الاستقام و ابیا گوشت را در آن بجوشانند
و بدون معطر کردن بدیند چنانست بچرم گوشت برابر قوی الی و وسیله تقویت است لیکن
نسبت بار الی هم خیلی قوی تر است چه سرعت نفوذ الطاف نافذ تر است و اگر چه بعضی اعیان
ما الی هم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست که مرقوع محض و نفوع کشنده
در سو مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگزشت و جو کر چه نشی که بعد از سال شده است

و بعد سوخته و خسته و ناله از آتشها متعجب بر شود مبادرت با کل کشند و گوشتن خون انفس معده بجا هم وزلو
 مفرانگارند از طریقه اطفال که بر حبه استرخای و رطوبت معده و خضم طعام و منصفه و بخار معده بلغم
 و تقویت معده و اسهال و مثانه و حواس و تصفیه خون و درین و از یاد و حدت فم و ذکا و تقویت عصبان
 و اعانت باد و دفع نسیان و بلاد و جمیع علل بارده رطبه و دانی و سرعت پیری و دفع آب و سیرک
 و تسهیل بون و تخمین معده و تسهیل بون نافع است و محرر المزاج را مناسب نیست بجز سرانته
 استعمال کرد و بضرورت ص بپوست بلبله کابی بلبله سیاه بپوست بلبله آله مقشر فلفل و اطفال هر یک
 شش درم شقاق فلفل نیمیل نو درین لسان العصافیر بهین حب الفلفل سیم قشور شکریه و تخم شمشیر
 بر یک و درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه حوائج بود چرب کرده در سه چند آن را
 نزوح الرغوه بپوشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوش نامه سال باقیست آنچه نوشته شد مطابق
 شفا و الاستقامت است لیکن در فرامادین نجیب الدین سمرقندی چنین قوم و حص بلبله کابی بلبله آله فلفل
 و اطفال بر یک بچند درم نیمیل بوزیدان شیخ بسا سه شقاق فلفل بهین هر یک سه درم لسان العصافیر
 حب الفلفل بر یک و درم سیم قشور شکریه بر یک و درم سیم سبب و نسبه اطفال کبیر که صاحب
 تنقیه البیوتین نوشته باین نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سرگشت مع اطفال صغیر و دیگر اطفال
 و آنها بده نیز نافع اند ایارجات و القرو یا و التوشه را و با فاسما بعد مفید است و در
 سرگشته شد اهر و سیاه در معده که از برودت باشد باغست طعام خضم کنند و باد های غلیظه در
 بکار سپرزاس و در حص تخم خربری یعنی دو قو و دو لسان سلیمه و فرمانا فلفل از خرگرس بر یک یک درم
 فلفل سیاه فلفل سپید قشور شکریه بر یک یک درم سیم قشور شکریه درم حب لغار و دانه اگر ترکی بنظران بر یک
 و درم کوفته نیمه با سه حب کت کوفته بپوشند و بعد دوا به استعمال کنند شربتی و درم بانب گرم نم
 دیگر از اهر و سیاه که بجز مخصوص است و اما ناسیا که با وجع معده باغست در ادویه بکار یاب
 ارسطون صغیر چه در معده و اسهال و ریح و حمی غمزه و قو و لیم و وجع تم و برودت بون
 باغست و ارسطون اثبات نون است بمی حلیل المقدر ص فیون مصری سلیمه سرک و سیم

افاقا فضل مگر در رویش الطیب یک درم هاتوقه حافضان فرقیون هر یک سه درم همانست
 در عمل صاف بعد از احتیاج معجون سازند شتی بختقال و بدانند که ادویه اسطون کبیر حن بابا
 است منافع هر دو با هم قریب کفایت نموده شد آب کامه لفظ فارسی است و آنرا بر بی ضرر
 گویند تشدید الیاء و العالم مخففه وی از ادویه قدیم است و باین آن را فودج نامند بغداد و او دال
 و جیم جنبه طور وی در بیان ساختن مری گفته شود و طبع آب کامه گرم خشک است در ثانی و گویند
 در اول گرم است در ثانی خشک بجز حقیقت تری سده و نم نمیده و جود قطع لزوجات و منفع
 بلغم غایظ از معد و اسهال معست از اینجاست که هر که متاد بدوشت قولنج باشد یا بولد بدان نیش
 وی اداوست کند دفع باید و ایضا لطیف اغذیه غلیظه بنیاید و شکم براند و اشتها انگیزد و گشت
 میکند و تشرب و با قدری لک چند روز بهت لاغر کردن بدن از مجربات است و حفته آن بر
 قرحه اسهال و قولنج و درد در ک لظول وی بهر قرحه خبیثه نوش کلب اکاب غرغره و حته و م است
 و نور تین و جارب بلغم داغی و رفع نقصان ذائقه و شتر و قطره آن در چشم نافع بزرگ آید و اگر بزرگ
 باشد دراز الوی مجرب تشرب ی نیز بالیجاست حته و درد در ک غرق النافع لیکن بحقیقت بدان
 و عطش و مضر سینه ذی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و تصلب و العاها و چرمها و شته تهاست
 طریق ساختن مرا قسام است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه دیگر که تیار شود او را قوت سسله ضعیف
 قوت تفتیح غالب مضر اسهالست و در حفته استعمال جائز نیست و آنچه شیره مر بگردوسی است
 بکوبه مضر سینه و سرفه نیست و تخفیف در آن کمتر است اما در خواص گیر قریب یی است کلبی شیر
 باشد و اکثر کوبه باعث تما غصی است بالجملة جمله تریب یی یکی آنست که اگر دجو یا رنگند م مثلاً
 سی طل گیرند و بخین مبالغه نمایند باهم جو غبار شود و بچند آرد و فودج بری نمیرستانند پس در نهان
 نمیکشند بی آنکه خبره و نمک ران اندازند و آن ساخته در تنور بزند بعد از آن راس فودج مذکور کوبند
 و بست درم نمک یکرطل بلوبان و ربع طل شونیزه بزدند که حته میرودین قدر تخم کرفس و اینجی
 فلفل اشال آن اضاف نمایند پس جود آب نمک بزنند و در یک کوبست روز اندازد آفتاب گذارند و بر روز

برسم زنده اول روز و وسط وی و آخر وی و هر روز انگلی از آب ان پیاشند و چون سیاه گردد و آب حل
کرده اند ظنی نهند و هفته و دو پنجاه و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زنده حرکت بدینند تا که جوش
فروغ بیند و صاف وی و ظنی جدا کنند و اندر نقل وی آب بگریزند و پیچندش انداخته در آفتاب نهند و صبح
و شام حرکت میدهند پس صاف وی نیز جدا کرده بامری سابق ملحق سازند و اندر نقل وی آب بگریزند
انداخته یک هفته در آفتاب نهند و دو وقت همی جنبانند پس آب تبیه ثالث نیز مضاف سابق گردانند
و بکار بند که مری همین است و مایه او که عبارت است از جو بار و گندم کباب گرم و پخته و نمک
و بی خیره و در وسط وی تقبلا کنند و در برگ بنج پیچند و در ظنی نهاده در سایه گذارند تا متعفن گردد و پس از آن
و خشک نمایند وی را فودج نهند و تفصیل و با سرکه و روغن گل جنبه و فودج و ملخ و فودج و ملخ و فودج
و فودج مایه دیگر تهیه میشود و دو م آنکه نان تازه گرم در کوزه آب ناده بگذارند تا سبزه شود و بعد در سرکه خیمه
کنند و در آفتاب نهند و در سرکه بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بدو شاب خمیر آن تازه کنند و در روز دیگر تهیه
انکه خمیر آن نهند و بعد از دو گرم کوفته بنج بر سر آن ریزند و چون خوابند آب بکار فودج بگریزند و بنج
مقدار خمیر بگریزند و سه من سرکه کنند بر سر آن کنند و کینه پازد ارومای گرم بخیوفته در آن اندازند و جمل روز
در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند سوم آنکه فودج را که مایه آب بکار است در سرکه حل کرده در آفتاب
گذارند و در صنفان بجای سرکه در شیره حل میکنند و بلغم استخوان این را که سینه خوانند و اطلاق مری
بر کوه بخار میکنند و خاص مری سرکه دارد که در میان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد و لیکن
احسن و همین بود که نوشقه فودج اهل هند نیز آب بکار میسازند و بنام کاجی بینوا سهند و بهر که سندی است
است و جهت بهضه هلم بنغات اشتها محو و تسکین حرارت خون و صفه او جلا و تقویت اعضاء و
بلاغم نفع تمام دارد و گویند حضرت عیسی و کشف عسل و کفند و طریق وی آنکه سیاه
غذای را همراه بنج صاف کرده شیشه کنند و تا جمل روز در آفتاب گذارند تا زیاده بر آن و اینجاست
سازند بهتر میباشد یا در مهرج بروت معده و بکار و رحم و احتباس طمث را نافست و رانج غلیظ
دفع کند و سه جگر و سپر بکشد و صند بناد و روغ عقربی افیون جنبید و ستر حافره و فلفل و فلفل

سپهر تمام البروس بر این فسطاطی جاذبه غفران هر یک شش دم طبع بهشت دم باز در هر یک
 دوازده دم موارید نافسه دو دم عمل صلی دو چند بهر چون سازند بخت خوش جهت برودت
 نافست و در او نیز گذشت تریاق فاروق قدر سرس با انوسل جهت نفع معده و سقوط
 نافست و بخت او در گذشت تریاق الدرب جدا سال سعدی جو بخت و در باب سال
 بیاید نماز لیلوس جهت اوجاع معده نافست و در او نیز گذشت جوارش اترج معده را
 فوت دهد و شستها و در او باد بالنگان و بوی دهن خوش کند ص پوست نرنگ خشک کرده می نم
 قر قفل جوز بوا انفسل از قفل فرقه فاقه نونیا نخیل هر یک یکدم مشک و دانه کف فته بخت بل
 بشنند حتی دو دم خنی جوارش و آسنه جوارش جالینوس و جوارش کند و در او نیز گرفته شد
 و باقی در اینجا ذکر شود جوارش قشقه اترج نوع دیگر بهضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و فم
 نافست هر چند استعمال بهر دو است قشقه اترج است لکیران از کله برین آسنه فترج عیبه و قوق شمل
 بشود و نمایان می نماید نافست آسنه ساخته اند بکیر ناپوست سعدی و قورن یکرطل و آن را شیرین
 بدین وجه که آب به شش بهر چون چند جوش بخورد پوست ترنجبرون آرند و همچنان گرم در آب
 سرد شیرین اندازند و زمانی که اندوه بر آورده در آب جدید جوش دهند و بعد در آب سرد اندازند
 و همچنان که در آب پیچیده و در آب سرد بنیدانند تا که نفع نمایان و شیرین گردد و در حال خلیان
 اخیر قدری شکاف نیز آید تا که این عمل زود شیرین میگردد و پس بپوست مذکور سرور آورده بر جانم کشان
 بکشد تا که آیت او شفت شود پس از آن در بپزند و مدفوق سازند بعد بپازند شکو و عمل هر واحد
 یکرطل و هر دو را یکپزده بخوشانند و چون بقوام نزدیک سد پوست منقطع فرور بر امضا ف
 سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت میدهند و پوست را بپازند تا اگر حباب جرم می آید
 گردد و قوام حباب بحدی که طاول است رسیده باشد فوار او فرارند و بخیل و در غفل و در چینی
 و شش گریه است دم بسیار بنبول جوز بوا قفل خود و یک سنبل الطیب یک بخت غفران
 دو دم کوفیه بخت در آن بشنند و اگر حباب پوست ساربت کرده باشد و لیکن بقوام مطلوب نباشد

در جگر

با یکدست از جلاب برون کنند و قوام تمام رسانند پوست سر او و برفروغ نمایند و امر با خراج
 پوست عنق طبع جلاب بدان نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اند جلاب موجب اغیر است
 کند و اگر فی شفا الاستقام جوارش عود و حبه نقویت معده و تخفیف طبعات و اعانت بضم و ازاله
 خفقان ضعف بجزافست حص عود هندی سنبلی الطیب سنبلی رومی مصطکه و فلفل از سیل
 جوز بجا هر یک است درم پوست بلبله کابی فرفه تخم کرفس نبسون پوست ترنج زند باد و انجور بهر یک یکدرم
 زعفران بسیار تخمیل بهر یک یکدرم مشک نیم مثقال قند سیب یک نیم چند و ادویه شور و سیور بسیار
 شترتی ناد و مثقال جوارش عود و نو عدلیک معده و رافوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف فطر
 سپید کرطل بخوشاند و عود هندی و درم کوفته بخیمه اشنا طبع بسیار بند و بقوم آرد و اگر بعد قوام زعفران
 و فلفل و فاقه و اشنال آن قدری مناسب بجزافند و تبر باشد نو عدلیک معده و دل رافوت دهد
 و بهضم آرد و باد و آب کنند و خفقان و شکلی دل زایل کند و از کربات بعضی و مبربات اوست حص عود
 رازیانه تخم کرفس ج سنبلی هر یک است درم بسیار ناز شک غم شک سعد زرب زرباد بهر یک یک مثقال
 و اجپنی تخمیل فلفل و فلفل مصطکه بهر یک و درم گاو زبان پنجدرم کافور انگلی و نیم شک و دانه کوفته
 بخیمه بسمل برشند و صاحب شفا را الاستقام همین نسو را بی تسمی کردن جوارش عود و زین نوشته عود
 رازیانه تخم کرفس ج سنبلی هر یک است درم کافور قصیری ربع درم شک ثلث و بسیار ناز شک
 سعد و زرباد زرباد بهر یک یک مثقال و اجپنی مصطکه تخمیل فلفل و فلفل فلفل بهر یک
 و درم گاو زبان پنجدرم ادویه کوفته بخیمه همچون آن عمل صاف برشند شترتی از یکدرم تا بیست مثقال
 جوارش عود و نو عدلیک نقویت و تسخین معده کند بغیر فراط و بهضم طعام و شفا بجزافست حص
 سنبلی الطیب سنبلی رومی تخم کرفس نبسون مصطکه بهر یک یکدرم و هندی بهر یک یکدرم
 فلفل فرفه سیب رود قصب لزریره بهر یک و درم بسیار بلبله کابی و زرباد کرود و بریان نمود
 و زرباد بهر یک و درم و نیم کوفته بخیمه بسمل برشند شترتی و مثقال نو عدلیک بهر یک یکدرم و درم
 بلبله تخمیل و اجپنی سنبلی زعفران فلفل زرباد و زرباد بهر یک یکدرم زرباد سانج سیب و فلفل

هر یک سه درم عود خام هفت درم عنبر شمالی زرد و کافور یک و دانه یک چهار درم مسندی یک درم
 کوفته بخیه باسل و شکریه دوام استند فو علی گیر معده و دل را قوت دهد و پیران را موافق باشد
 عود خام و فلفل ساج و خبثیل قاقه و زنجبیل اطفال هر یک و درم زعفران یک درم کوفته بخیه باسل
 جوارش عود فو علی گیر باضه را قوت دهد و تنها آورد و بنم و طوبت دفع کند و فلفل و زنجبیل
 سنبل قاقه و سنبل یک درم عود و زنجبیل زعفران یک درم کوفته بخیه باسل جوارش عود فو علی
 معده سرد را گرم کند و تنها آورد و باضه را قوت دهد و فلفل و درم سنبل یک درم عود خام یک درم
 نبات کین نبات را در گلاب بگذارد و بقیه ام آرد و فرو گیرد و ادویه کوفته بخیه بر آن بپاشد و بهتر نهند
 و بر رو شک بخیه بر بند جوارش عود فو علی گیر معده را باصلاح دهد و اشتها پیدا کند و عود
 خام یک درم پوست ترنج ده درم مصطکی کبشمال نبات کین بدستور مسطور بسیارند فو علی گیر معده را قوت
 دهد و تنها آورد و زنجبیل عود قاقه هر یک درم پوست بلبل کابل است چهار مثقال جوارش
 کرده و زعفران و گلاب کثیر القدر را تر نماید یک شانه و زعفران و صاف کنند و قند سپید بپزند و آب بقیه ام آرد
 و عنبر و زنجبیل افزوده بردارند جوارش عود مسهل جبهه برودت و طوبت نافع و در ادویه
 بسیار چه قرار بدان شده که آنچه مسهل ناقاضی بود در آنجا گفته شود جوارش عود و سرش جبهه انباش
 آتشها قوتیر است و بجز و سناسب و در ذالقدر نیز بداند که انبیه است جوارش عود که درم فرموده
 هر کدام را که خواهند با صاف کردن ریحی یا بخیه سرکه باز شک آب صاف نمهندی و امثال
 آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حاصلی از خصوصیات مفروده و مجموع بحسب حاجت
 مفوض بر هر بلبل است و افادیکه در اکثر جوارشها عود عمل شود و اینست ص عود و خبثیل
 فلفل و فلفل و خبثیل قاقه زعفران خولجان و جینی و در مصطکی بسیار کباب شک عنبر سینه ساج
 قوفه سنبل از خرزوبو انار شک صخره و زنجبیل است از ج کافور این آنچه مناسب شد جمع نمود
 و در جوارش عود و ترش کبری کلال و بجز و معده را قوت دهد و فلفل و خبثیل و ادویه
 گاو زبان زرشک صمغ عربی و فلفل مصطکی سنبل الطیب قوفه زنب و جوارشها سبیل و

بیرون بسته نوازند و از چینی غفران مشک فرو شربت سبب شربت آلو فندکسل هر یک بقدر
 حاجت مذکور کم و کاست او به حسب حاجت منقارند و در شش اگر بیشتر خواهند کرد با سیویا ترشندی در تمام
 بفرمایند و از شش آله معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آورد و غذا بهضم نماید و اصل این معطر چهارم
 عود مصطکی هر یک درم عنبر نیم مثقال فندک سپید نیم من آب لیمو آب سمان هر یک درم بدست
 مشهور بسیار از قو حد یک معده را قوت دهد و اشتها آورد و سردی معده بر دوقوت حل بدو دفع در دو
 ص شیر آله بست مثقال پوست بیرون بسته مصطکی عود پوست ترنج زرشک بیدانه بنظر
 هر یک سه درم عنبر شنب یک مثقال فندک سپید یک نیم فلس دیگر از جوارش آله که بهض است
 در ادویه اعصاب یا بد جوارش مصطکی سردی معده و جگر را دفع بود و نیم دفع کند آب فتن از زبان زرد
 ص مصطکی سه مثقال کوفته با کین فندوسی درم گلاب بقوم آرد و بروی سنگ نیند و بر نیند
 آله مصطکی بعد قوام آینه دندانها ستیده یا با گلاب حل کرده جوارش عنبر سردی معده و بد بهضم و
 خفقان و اوجاع رحم را نفست و بهتیران بغایت مفید ص قلعین بسیار و از چینی هر یک یک درم
 و از فلفل بنجیل هر یک درم و از مصطکی عنبر هر یک درم و فلفل قرقه غفران هر یک درم و درم نیم خربزه
 پیچدرم شک یک درم کوفته بنجیه بسمل بیشتر شترتی کیتقال و یک معده و دل را قوت دهد و باه زباید
 کند و منافع بسیار دارد و بنا بر اطالالت ترنم نموده و ص قلعین بسیار بسیار و از هر یک یک مثقال و از فلفل بنجیل
 هر یک هشت مثقال قرقه فلفل نیسون زرنج شکلی هر یک یک مثقال عنبر شنب و درم نیم من بسان
 چادر درم عنبر را در فلفل بسان بگذرانند و بهیچ قند سپید اضماف کنند و با سمل کف گرفته بیشتر شود و بجز
 محوری مزج را نیند و در طبعی را یک درم قو حد یک معده را گرم کند و راجح مجانی آن بهجیل نماید و نیم مثقال
 دل و طبع را قوت دهد و حواس تیز سازد و ص اهل و از چینی و از فلفل بنجیل جزو هر یک یک درم بسیار
 قرقه غفران هر یک نیم درم عنبر شنب شک هر یک دو انگ نبات پیچدرم بسان کنند چنانچه باید و نیم
 از عنبر نماند و دوی قریب نفع است از مذکورین ص عنبر کیتقال فندک سپید کین قدر بقوام
 آورده فرو گیرد و در آن حل کنند و ترند و هر یک سنگ نیند و بر نیند و جوارش شک

و عصا را بگیرد موازنه دو قطر روی غسل کف گرفته بچند اوصل انحراف قطره نصف بان بکشد
و باتش نرم بر تروکت بردارد پس بنجیل سه اوقیه فلفل سپید و اوقیه کوفته در آن آمیزد و بقوم آرد
نمونه علقه توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خوردند
نار دو سه گاه در معده مریض گرمی بود یا صفر باشد فلفل بنجیل از آن مطروح سازند و سه گاه
مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفر و انجم برابری بود فلفل یک و قه کند و بنجیل اوقیه و نصف
یعنی مناصف وزن اول و سه گاه و معده یعنی باشد فلفل چار اوقیه کند و بنجیل شش اوقیه یعنی
مضاعف وزن اول نمایند و حد دیگر که اشتها آرد و معده را قوت و بعضی عصاره بر و سل کبر
سه طل سر کبیا نیز دو طل جمله کجا کرده بر آتش خاکه نیز نه دکت بر آرد و بنجیل نیم درم فلفل سیاه
سپید و فلفل عود خام هر یک درم و اینچینی دو درم کوفته بنجینه بان مضاعف کنند و بقوم آرد و دیگر
قابضه سه درم جوارش سفید و دو درم اسعاده که باید جوارش نار شک تبه جمع معده و خرم
نافعست ص اگر ابرودت باشد نار شک فلفل و فلفل هر یک و درم سعد کل کند کبرنج نیم درم
بنجینه با بچند روی غسل ایشانند و حد دیگر که بنجینه صفت معده و استقامت بل نفست من نار شک و درم
بال یک درم قاطره و درم و اینچینی چار درم و فلفل نیم درم فلفل سپیدی درم کوفته بنجینه بسل کشند
شترجی و فلفل باب سه درم فلفل و بعد او دیگر بنجینه سیاه و دو درم اسعاده یا جوارش سه درم
معده را قوت دهد و بنجینه بکشد و اشتها آرد و من فلفل بنجیل و اینچینی و خندان و فلفل
هر یک سه درم فلفل عود هر یک یک درم شک سپید یک طل ادویه کوفته بنجینه و شکا بقوم آرد و ده کشند
جوارش ترو روی معده را قوت دهد و طعام را منفعند و این تحلیل کند ص درم کبرنج نیم درم
هر یک و درم علقه بنجانه کوفته فلفل هر یک درم حب ارشاد و این است و درم ابل بنجینه کوفته
بنجینه بسل منفی ایشانند و درم جوارش سه درم معده را قوت دهد و اشتها آرد و ده کشند
زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد ص کنجینه عشر درم بنجینه نیم درم فلفل بنجیل و فلفل
دو درم کند بنجیل فلفل و فلفل قاطره و اینچینی هر یک و درم فلفل کوفته و اشتها آرد و ده کشند

اند واده که گفته چندان بشیرند جوارش **طاعنی** بهتر در معده و بر او و جگر و کثرت نفوس طبعی
 غلیظه بدن و کثرت جشا و سودا و تملک از بر و بود نخست در باح غلیظه غلیظ کند و سهوه طبعی برده
 سودا در دوجی ربع و نفی منقطع سازد و او را بول کند و صفت نعل سیاه و سپید و از غلظت و اوقیه
 عبداللہسان یک و قیہ نعل الطیب حمامی یک چار در دم و تخمیل تخم کرکسی البوس رو سلیقه مسدود
 راسن یک یک درم او و بر کوفته بخینه با سه چندان غلظت صاف بشیرند و در نسجه هر واحد از غلظت نشد
 سه و قیہ است و او را ن دیکر دو و بر سبطه ربحال شترخی یک درم باب گرم و در شفا الاستقامت کما می باز
 انبر از این نسجه نشد و فلک از خطا و غلظت اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معبر کما سمن نسجه
 جوارش کمونی نسجه قدیم قوی تاثیر است در تقویت معده و بهضم طعام و از آن شصت کبشی
 جشا و حاض و او را جاع احشا که از نفوس و از بر و بود و او را جاع مفاسل با و ده نشین دور میکند و ریح بخیل
 می نماید و فریل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب طلاء که در نش بر حانه چته
 سلسل بول مفید و تفاوت در نسجه او و او را تا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
 شتر و تابان بیاید بداند که اجزای اصیای این نسجه کمون بدست و سداب و تخمیل و غلظت و بوره
 پس هرگاه طبع مزاج قیض بود و جوشش قولنجی باشد اجزای مسطوره سسکو گیزد و بوره و نسجه که
 سسکه بطرون است اختیار نماید که قوت سسکه در غالب است و بعضی زن بوره زیاده کرده اند و بوره
 انقیسون نیز افزوده و غلظت سپید را در سهال بهتر از سیاه است و سیاه از سپید قویتر در او را و در ام
 که او و بر راجه نشین از بسیار و بار یکسان زد که طلاء در باب سهال مراعات نیست که نصیر
 طلیه نسجه حکایتیه مصاحبه اگر با غسل بریزد این جزا باید که غسل غیر منزع الرغوه باشد و آن عمل
 فی الاسمان و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزای سیله دیگر اگر سه واحد و جز باشد بوره
 بلکه از قوت بوره غیر منزع اختیار نمایند و انقیسون موقوف دارند پس اگر او را مطلق و در نسجه
 بفرایند علی حسب حاجت و او و بر باب یک نمایند و با غسل بطبع منزع الرغوه بشیرند و غلظت سیاه
 در بنجال نسبت اندک و در بر حال بکسر کر کردن و شک ده و بر بیان نموده بکار

خرد سبب چنان عمل مسلح و تقوی لطیف است که سبب در کونی زیره سبب است که آن را گران می گویند
و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه وی را در سایه خشک کنند
و لیکن که لایق کو فتن شود و هنوز جناف شدید روی را و نیافته باشد که بگویند و در عمل ترکیب بند چه سداب
شدید البیس بسیار گرم و حار میباشد و بدانند که اجزای کونی گاه باشد که بسبب سفوف شمال کنند به
استخراج بسبب لیکن سفوف و بر او را در اشعیر یا در اخذیه دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار آری از اول طهار
بالبسی و آنچه بسبب که باشد موافق نیست که بعد طعام شمل کنند و دریا بند که کونی را بلیع کنند و مضغ
نهند بر کله پوره اتری بدن آن ضرر دارد اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه اجزای وی اختلاف یافت
بر اکثر قوم شده نیز کرده اند شمار کند که معینا هم قوم میشود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه که بر دوت مد
و سه سبب که می حمایت لبنی و سودای و فراق تنهای و لبنی و فتن و فتنی ریخی را نافع بود و باد با شکند حصر
زیره کونی در بر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم تخم بیل سداب هر یک است بوره اتری نیم درم عمل سه روز
ادویه نو عذ که زیره در بر هفت اوقیه فلفل سیاه و فتن نیم درم بوره اتری دو درم بسبب استند و درین
نسخه سداب اصل نیست نو عذ که زیره در بر سده و چهار لبنی سودای و سببی و فتنی و فتنی و فتنی و فتنی
باز هم بود و درم شکست حسن بیه کونی و بر دو طبل بجا و فلفل سی درم یک سداب نیم درم بیل هر یک یک اوق
بوره اتری ده درم عمل سه چند و اگر خواستند سبب باشد تر بد و صوف پنجاه درم بیاورند نو عذ که یک اوقیه سببی است
بکونی که سبب بیه کونی و بر دو طبل فلفل سی درم تخم بیل رقی سداب هر یک یک اوقیه بوره اتری
ده درم سببی و می در چینی حبس باسان فتن سبب الطیب مصطکه هر یک یک اوقیه درم عمل صاف سه چند است
یک شغال نادر و شغال نو عذ که زیره سببی است یک سببی اگر در کربل بن درویش است و در سداب ده درم
سطور قوتیر و جبهه تقویت معده و دل و دماغ و درم شبنم طبع و ارض و دغانی قوی الاثر و هر که معاد به درم
با قوتی باشد و در دست برین نماید این گردانند از حد و ث آن با در اندک اگر حسن بیه کونی در بر پنجاه درم فلفل
سیبیل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب بوجه فنی گذشت پانزده درم و در چینی بوره سبب هر یک
نیم درم تخم بیل با چیل درم بیل را از خسته پاک کرده شصت درم بکشد و درم تخم بیل و درم بیل

در اوردن عارضی که در اول و بگویند و غیره تا کم خفته در آن بشنند و اگر از این خواهند در قوام نرم قدم سپید
 مناصد صد درم با کمتر از آن بقوام آمده مضاعف سازند و شربت از چادر دم باشد در دم است و این جوارش
 در حدت کمتر است و در قوت قویتر جوارش طایفه سفید خمر بر معده و راج طایفه سده و طایفه نافت
 طایفه سفید خمر به همین است در مفضل و دانه درم بال قرفه هر یک شش درم شکله طایفه زنج طایفه جوارش
 صندل جهت سود خمر که از حرارت بود نافت صس و در طایفه خمر صندل معاصری هر یک پنجم درم
 سسک سنبل عود هر یک یک مثقال اینها را پس شریح الحسب چادر دم کافور درم آنچه کوفتی است بگویند
 و بنزد و رب سفید بشنند شریقی چادر دم جوارش که با جهت او جامع معده نافت صس که با
 کاسریخ اینها را پس هر یک پنجم درم عود خام مصطلک زعفران را یک هر یک سدر درم سنبل کون هر یک
 درم قدم سپید نقد که ادویه در آن میان بنزد شریقی و درم شربت سبب جوارش طایفه شربت حار
 معده و ضعف آن صس طایفه زنده درم کلریخ ساقان انار دانه پاک کرده هر یک درم قافله که با سه درم
 کلان عود فی مصطلک هر یک پنجم درم بجلاب مقوم که نمزد یک سفر جل باشد بشنند شریقی تا سه درم جوارش
 قند او لیقون جهت در دانه و معده و ضعف آن که سببش بر دانه و راج طایفه بود نافت صس زنجیل
 فلفل سنبل هر یک شش درم مصطلک انار واه هر یک چادر دم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنجم درم کون
 سلیمون حبلسان عافور و ماهر یک و درم سانج هندی یک درم بسمل بشنند شریقی نیم مثقال فودنج که
 که معده گرم کند و باد را بشکند و معده و امعاء فدا در صس تخم سداب کفنی عفران با بندان زنجیل حاشا
 با واه شیرین شریش درم کند و زعفران با واه تنخ هر یک و درم فلفل است درم عسل و دو چند با سه چند جوارش
 بلادر جهت بر معده متقادم و بر دوسیان و تخمین کون لطیف فکر و دهن نافت به جوارش کلان
 و بفال از سلیمان صس فلفل و فلفل بلبله سیاه بلبله آله چند بدست هر یک چادر دم قسط بلادر برنج
 طایفه زحبه لغار هر یک و از درم سدر است درم بلادر اینها بگویند که با حقه و دیگر ادویه را نیز بگویند و چنانچه
 کنند پس و فودنج عسل السویج بشنند و بلادر مدقوق و ادویه بخور در آن نازد و ضعف سازد و بکشد
 استعمال نمایند شریقی و درم باطنج کرفس را زایانه و با یک مثقال می خورد از زحبه غم و حرارت و جمیع

شراب کشاید و روح اسفید با جلاطین تناول کنند جوارش فنجوش جهت استرخا و سدا
 و ریاح بواسطه فساد مزاج و ساجت لعل و از دیاد باه نافست حص بلبله بلبله شیراز فلفل و فلفل نجیل
 سده طریح هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک یک درم خبث الحدید مدبر صد درم گوشت
 بنجینه بعسل سزوع الزعفره و سنبل که بقدر حاجت باشد بشیرند و در ظرفی بپزند و بعد شش ماه بمیل آرند
 شترتی دو درم و اگر مشک نهدم نیز داخل سازند و است و نیمه خبث الحدید که بیاری فنجوش گویند آنست که
 براده آهن باریک ساخته برکه انگوری یا شراب بکافی تر کرده ادنی مرتبه بکینند و نهایت شانزده روز همچنان
 تر وادایند رسایه خشک ده درم و سیر فنجوش بریان نموده بکدر بند اگر بعد بریان کردن بروغن بادام
 یا روغن گاو که همچون خبث الحدید بود صلابه ملین کرد بمیل آرند و اولی تر است و برین تقدیر حاجت بآنجمن
 روغن بیک وقت اختلاط عمل نیست از آنکه جز غلظت اسج ایش فنجوش است جوارش مذکور نیز همین اسم کر
 شده فو حد مکر مدده را قوت دهد و گرم و بوی سیرا نفع دهد و باه بغیر از ده و جلاست حص بلبله کابل بلبله آله
 فلفل و فلفل نجیل بریده تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جریج تخم شلغم تخم گندنا فانیه گل سنخ سلیقه و چینی
 و فلفل جوز به هر یک یک درم بسا سه میل فاقه مشک و دو درم حب ارشاد سبب البویه
 خبث الحدید و بر چینی تمام عمل صاف و دو چند یا سه چند جوارش فنجوش فو حد مکر که عین عمل دارد
 حص شیطرح هندی زرنب حب بلبلان طالی سفرا ل بلبله سیاه بلبله زرد بلبله آله سلیقه فلفل حبیب
 هر یک شش مثقال نفع فانی زرنبا و روغن دار فلفل هر یک شش مثقال و در چینی قرفه سنبل جوز بوا
 زنجبیل فلفلون بالنون یعنی قوچ بری هر یک شش مثقال سده شش مثقال شکر سپید شانزده مثقال خبث
 مدبرین مشک نیم درم عمل صاف و دو چند یا سه چند فو حد مکر که جته بر مدده و بوی سیرا نافست حص بلبله
 کابل بلبله آله اسل سوسن نجیل عودنی جوز بواسک و سنبل و زرنب هر یک ده درم مشک یک درم
 ابره مدبر شراب بکافی برابر هر چهاره هم مزوج کنند و بروغن بادام یا گاو و متوت کرده فلفل بشیرند شتر
 و شش مثقال شراب بکافی یا مدیه فو حد مکر که جته ضعف معن حار نافست حص بلبله کابل بلبله آله سلیقه
 منقشر گل سنج و زرنب هر یک ده درم خبث الحدید مدبر در هر یک برابر بر بوسل طریح یعنی نبات مقوم بشیرند شتر

مرحم شود و اندام را با چوب نیز نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعد هفتصد پند سازند و مقدار کلمه
 دوا را تا مل بجلاوت تواند ساخت و آنرا بقوام آرد و چون فربس بقوام رسد او به نیشه مقوقه در آن
 آمیزند و حرکت دهند تا جملگی یکسان گردد و در نیوختن باب لب و سر که نیز در آب حصرم استند هندی و لا
 خا و لا و حرکت همی دهند و اگر غوره موجود نباشد آب نازش عوض می کنند و آنرا خوب در ورق نخل
 ورق بجان صفری و ساجم بقدر حاجت منصف کنند و غدنزل و نازش فلفل و فلفل و فلفل و
 بال و فلفل کباش کنونی از کبار اوست و جوز و او و عود قاقلی آنقدر که طعم نیک بداید بگوید بختی بفرزند
 و قدری کلک انگی مشک روی حل کرده باشند فلفل داده و آرد و در ظرف پاکیزه که او را بعد و بخورند
 باشند و بشک فموج ساخته بگذارند استمال نمایند و این دوا باید که در دیک سنگین بختی شود و چون
 خوزی با ختم است و در او یک بکریاید و در معانی نیز بختی بکریاید و سگری او را با یک
 گلفند گل شکر گویند و بنانی بختی بکری خوانند قوت غسلی او تا چهار سال و سگری بوی دو سالانی
 است غسلی در آن در دم گرم و خشک سگری در امل دوم گرم و در پیوست معتدل و سرد و مقوی سدد و
 دماغ و مختلف رطوبت غریبه معده اگر بر نه بخورند و نیک منفع نمایند و بعد از غذا نافع و بعد از نماز باغ
 و غسلی جبهه مبرورین فصول بارده اوفق و جبهه در و مفصل و فلفل و فلفل و فلفل و فلفل و فلفل و
 عسل و ل و بار ل و اوزیر جبهه تحلیل ریح غلیظه در در و مضمط طعام نافع و چون با تریه و تخم کرفس خاشاید
 صاف نمایند و کز نباشد جبهه از الفالج و قهوه و استرخاز زبان و ایند اسد مفصل موجب است اند و سکی
 او جبهه محرومین و ابلس المزاج اوفق و جبهه و سکس جنون نافع و صاحب شفا الاستقامت و در
 نوشته که اگر شکم فوق از تناول شیر نرم شود و گلفند دهند تا که قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلفند
 تازه بوفور دهند حتی تا نخوش سپهر باشد غایت النفع است سگری باور و طهوان و طباشیر معده گرم النفع
 دارد و چون گلفند را با شل آن اسطوخودوس و نصف آن مر با زنبقنه مزوج نموده و او است نمایند از ال
 رد کین بخار و ضعف ماحره و در و شر قهوه و اخلاط سخته و سدد کند و موجب میداند و چون با تریه
 و عذاب بختی باشد جبهه از اسد و نهایت مفید است و چون گلفند را بختی باشد و صاف نمایند با شل

یکول و فلفل
 بندگی و فلفل
 ۱۱

و در این فصل از طایفه بود و جهت برودت معده و احتشاج و جگر فتح تمام دارد و با صبر آفتاب و در و اندر ای بران
 مفید است حص ثلث یکده در طبع عمل صاف سه طل تجویز در دم فاشین غفران هر یک یکده
 زعفران مشک یک یکده و همچنین غنفل هر یک یکده و در و برانیم کوفته کنند سوای مشک زعفران
 و در یک کینه و کینه سوزم بر بندند و شراب عمل بر بوشانند و کینه در آن افکند و هر ساعت بپست بمانند
 تا شراب جوام آید پس کینه بر دارند و مشک زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت بنوشند
 و نسوزد دیگر را شراب نیاید و دواء الک جت برد و صلاحت بعد از نفست در او و جگر بیاید و و تکیه
 قی بغرغشت که در میغانه شربت است در م در یک طل آب جوشن بند تا نصف سوه جز واقعی یکده م بقدر
 شکستینه و غسل شربت به راه مطبوع نگو آمیزه و بقدر حاجت یکده م و قدری عمل فرود نه بنوشند
 و و امتیازی بغرغشت در و دوا را که سبب سده بود دفع کند حص قبضه از فضا بان شربت سه
 رطل آب جوش و دهند تا که یک رطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک باندی عمل ران آمیزند و در یکده
 و بنوشند و دیگر تریب ابش کافند و چند قطعه از خرق اسود در آن نخلاند و یک شبانروز بمانند تا قوت
 خریق در تریب شربت پس آن را زدی جدا نمایند و تریب اکو بند آب می بینند و بنوشند و دیگر تمام
 بیانی از یکده م تا دو درم بخورنی بقوت می رود و جدا نمک نیدرم همین عمل دارد اگر بی بسکه در آب یکده م با فضا
 گرم خورج کنند و بر مرغ در حلق فرو بزنند و نماید دیگر نسوزد سیکنجین مقهبی تخم سرق یک و قیله نوزد بطبع بند
 هر یک و او قیله سر که رطل و آب تر نمایند پس بنزد و صاف سازند و قند سیکنجین که آمیزند و بقوام
 آرند و سر که یک رطل از آن بکنند و یک و قیله اضافند و وقت حاجت قند سبب نماند بنوشند با سانی
 و دیگر کفی بسبب است آمد حص بکنند و جز واقعی هر یک یکده م تخم تریب سه درم حاکم بماند و بسبب
 با طبع شبع اصلاح بکنند و جز واقعی است قندی نمک طعام و جها آمیزند و دیگر که همین عمل کند
 تخم سرق یک و قیله ککای چار و قیله اصل بخار و او قیله نمک کوفته دو درم جبار بر بنزد چنانچه
 می بزند و بعد درم از وی بگیرند و سی درم سیکنجین عمل آمیزند بنوشند و و امتیازی و ساجدان فی کنش
 صن برک خیار کوفته آب و دیگر و شکری و سیکنجین آمیزند بنوشند و دیگر که قیله سبب است

آب مسوق بخوبی است در امالی که اصل خیار در آن بخوبی باشد و همچنین یک درم و یک گرم که همین عمل دارد
 سکنجبین که در شغال و خیل شغال است سفناخ بآب آن کلاغ با مارا شیر حل کرده نیم گرم بنوشند و دو
 تنق می بلع است حص خردل سید که بر موره نیم گرم کنش مع هندی هر یک یک درم جگر کوفته و ستر
 آینه خسته مع صد درم طبع شبت و جمل درم سکنجبین حل کرده بنوشند و او است که سود است حص
 منقطع که در نمک هندی پنجم درم خردل و دو طل آب بنزد که نصف مانده سکنجبین حل آینه خسته بنوشند
 دو آینه که مع موه الصفر و بلغم صفر آینه خسته است حص ترب نیزه کرده است شغال شبت تازه و شغال
 نمک هندی پنج شغال تخم خیزه نیم گرم کوفته تخم سفناخ هر یک یک درم جگر و دو طل آب بچوشند چون شبت
 بماند صاف کنند و سکنجبین آینه خسته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر طلوی شد با عسل بنوشند و یک گرمی صفر و بلغم
 است حص انگار و دو درم آب قاع یامانی یک درم با یک ساخته با دو درم سکنجبین علی و ده شطرنج بنوشند
 بنوشند پس از تناول حنظل و فیه و مرقه نمک و فی الحال امرو با بندهای باوخال صحن در حلق و گدازنی خوب
 نیاید آب نیم گرم مع نیم او فیه و معن کنی بنوشند و یک گرم همین عمل و ده شش درم جز واقعی تخم خیزه نیم گرم
 تخم مسوق نمک هندی قلع یامانی هر یک یک درم کوفته بنفشه آینه خسته بنوشند آب گرم که نیم گرم مقدار
 دو آینه که حنظل و سودا و بلغم نفی بر آرد حص پنج سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک یک شغال
 تخم نان کلاغ کشکج هر یک یک درم جگر و یک شتاب بنزد با نصف رسد صاف کنند و بزه شغال
 شربت انبه چون شیرین کرده و آب سرکه را نگوی ترش نموده نیم گرم بنوشند و یک گرمی موه الصفر و موه
 است و در حیات مکره و حیات سودا و بیه لزان در اصل تخم خیزه نیم گرم که کنیز و تخم ترب جز واقعی تخم
 مع لفظی تخم سفناخ جگر و بر کوفته بخوبی چندان عسل بنوشند و از شغال تا شغال از آن بکنند
 و آب یک تخم شبت در وی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر فی انجا غایت نیاید شامها شبت بخورند
 و دو طبع وی عسل آینه خسته بنوشند که نیک است و می کنند و بدانند که شبت از تخم خود در باب فی قویه است
 و یک گرمی طلویات معده و موه الصفر و موه السود است حص ترب بسیار بنزد که بکشان و
 و سکنجبین عسل بنوشند و صلف نمایند و با نیم شغال کنیز و بنوشند و یک گرم همین عمل دارد حص

تخم ترب تخم شبت تخم مرغ غریزه اصل اسوس هر یک سه مثقال بنزد آب و با لکیزه و گنجبین بنوشند دیگر
 که قوی شود و مختلفه است تخم ترب نیز کرده است درم چوبهای شبت ده درم نمک هندی پنجم تخم مرغ غریزه
 چهارم تخم مرغ هر یک چارم در چار طبل آب شیرین بنزد که شبت سه درم صاف کنند و دیگر بنوشند با
 قی نمایند و دیگر در حمیات رطبه بران فی کنند حص لکیزه و تخم شبت تخم ترب هر یک و درم جز الفی یکم درم
 ملح هندی نیم درم کوفته با اسوس بنوشند و او ای متقی که سده را پاک کنند حص شبت و خردل و اسوس
 بنوشند و بنوشند و او ای که قی بغاغت بقوت آرد و اصلا بر طبع مشکوه نیست حص لکیزه و دیگر تخم مرغ غریزه
 نیم درم هر دو را معقود کرده حب بنزد و بنزد و او ای متقی که سده را پاک کنند و مناسب ملو بی است حص
 تخم ترب تخم شبت هر یک یک جله برابر کوفته بنوشند و بنزد و درم یکم بنزد و آب یکم بنزد و بنوشند
 و او ای که قی شود و مختلفه است حص قطف با تخم و تخم ترب هر یک نیم درم شبت لویا و سرخ برگ چشند
 هر یک درم تخم مرغ غریزه متفقه بنزد و درم سوربجان سپید و خوض لکیزه و هر یک یک مثقال نمک سپید و درم
 جله را در چار طبل آب بنزد که یک طبل با نذ صاف کنند و نمک آن گنجبین عسلی با غلغل جمل درم اضافی درم
 بنوشند آب نیم گرم دیگر که همین عمل دارد حص خردل یکم درم و شبت بوره نیم مثقال لکیزه و جز الفی یکم
 هر یک نیم درم تخم ترب سه درم چهار یکم بنزد و اسوس بنزد پس یکم بنزد شبت تربیع من شبت لبست درم
 تخم ترب ده درم ترب و صوف بنزد درم تخم مرغ غریزه متفقه بنزد و درم جله را در سه من آب تر کنند و بنزد که
 شبت اسوس صاف نمایند و در شربت سازند و در هر شرتی گنجبین صافی ده درم و درمن کنند و کوفته و جلا
 آینه و یک شربت از آن بنزد و دوم بر اکثرانی بنزد و خواهد که در همان روز بود یا روز دوم و اگر از
 یک شربت متفقه که است و شربت نکند از شبت گردن و است اعتنا و او ای هندی که او مختلف
 بقی بر کرد حص تخم مرغی مرغ غلغل هر یک است و یک اند آب اسینا و نیم گرم بنوشند بعد از آنکه قهقهه
 از قهقهه نرم خورده باشد فایده در بیان امور چند که علاقی است و در هر چند و بیفرج است
 اندر بخت تیر قی نشود و اگر کرده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرورت را تمام نمودن از من نه است بدست
 کرد و انانی باید که تقوی قوی با نصاب بود و از سگوان کردن مختصر باشد و هر دو نیم بنزد و غصه است

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

باشند و متصلی زیر دودست هر دو چشم دی را گرفته باشند و تا که رانی طایع نشود چشم کشانید و بعضی فرموده اند
 که در طایع از سر سحر حق پر کرده رفاچه شیر سازند و بالای آن عصا بر بربندند یا دست بگیرند و اینها شکم را نیز بر ط
 نهانند و بعد از آن که در طایع و رانج مخصوص بسکه فروج آب کند در وی خود آب سرد و گلاب بپاشند
 و بعد از آن که شکم خود را که سکه موطوب مبرود بود باید که بعد فی مضمضه بشیر آب عرق با دیان یا بابا بگرم کند
 در وی خود آب گرم آبشویید و قدر بخوبی مری و پله مری و دروازه شکم خود را با یکدیگر روی زبر و فاسق
 جوشانیده باشند و سکه موطوب و سیخ غلیظه باشد بعد فی آبی که روغای پالمین ران طبعی بود و بپوشند
 یا بکشمیر عسلی و خندقیون یا شراب قند مخلوط در آن آمیزند و بعد فی آنکه سه ساعت گذارد و طعام بخورند و
 اگر گرم فراج بود باید که نخست چیزی ملاک نمایی و پس فی کند و کند اگر لاغر وضعیت باشد اما اینها را قدم استقام
 نیست بخلاف موطوبی فراج فی آن رانی بر نهارد و بعد ریاضت استقام لازم است و آنرا که بدن
 نحیف باشد و گردن باریک سینۀ تنگ بود و یا در سینۀ یاد رسد و آفت باشد و آن را که استعداد سهل بود و آنرا
 میسوزنی باید بنا بر فوسه و درستی اختیار فی وقت معین بنایا نمود و عادت نشود بلکه با تعیین را می باید
 دو سه بار و روز متصل واقع بشود و اگر به خط صحت اجماع مفید است بخلاف اضطرابی که پیش
 حاجت وقت اوست و بهترین ایام بدنی که است و بهترین ساعات است نماز و از آنکه تغذیه لالی
 است و غلیظه رطبه لغوی رخ بدون گلاب بمالند یا بر روغن انجی و کدو یا نعنع و مایق و لوبیا و داغ واهی شور
 اگر با نان بخورند و از شراب منع کنند تا که نقش یاد شود و پس از آنکه نخل و لوبیا و خربال و صلیح و کبیرین علی بنوشند
 فی بسبب است باید و از نو که تغذیه غریز است و مغز او را و مغز بندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین و عسل و شکم
 آینه خور و در امر فی آنکه کارزد و آسان بر آید یا و نه قوی نشاید پرداخت و از او بپزد که هر یک بچ کمال
 هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد و معالک فی خربال فی نباید که آفت نور اگر بد و او را باغذیه
 سفایقه ندارد و از برای غنیاتی فی سبب است و معده و لطاف است هر گاه فی او لطاف اطراف بندند و
 اگر کفایت کند با و به جالبه کوره و نه نشوند و واسطه فی منفراوی باز دروص زرشک است
 اندازد و ترش ساق دانه جدا کرده بپوشد و درون آینه بر یک یک غلیظه شیر گریخت غوره خشک یک نیمه

کوفته بخورند و درم باشد فلفل از وی بگیرند و بابت آب انارین یا بر خربت بر دوانند آن آمیخته نبوشتند
و دیگر که همین عمل دارد و صا ندارد ترش موثر دانه دار هر یک پنجم درم زیره کرانی یکدرم کوفته بخورند و درم باشد فلفل
جوشند آبهای مذکور و دیگر که قنی و سودا و باز دارد و صا گلنج یا اشتغال زرشک بهمان اشتغال
نصاف پوست بیرون پسته سطله عود قره سنبل طیب فلفل و نمیشک یک کرانی مدبر بر یک درم
کوفته بخورند و اشتغال وی با پنجین غریبی و اشال آن نبوشتند و اسی بهندی کتی صفراوی فح
کند و صا گلوئی نیمکوب کرده شب بآب بنمیسند و صلی و صلیح صاف کرده نبوشتند و دیگر که همین
دارد و صا طباشیر پنجم فلفل مرار چار درم پنجهیل سه درم فلفل گرد الایچی پنج مالیک کبیر یک
درم نبات برابر هر یک کوفته بخورند و درم بخورند و و استیکه عا به انواع فی راد فح کند و صا فلفل الایچی
موز کرانی کبیر یک کرانی که موثره مند فلفل دراز هر یک درم کوفته بخورند و درم بخورند
بآب شبانه و و استیکه قنی و فلفل از باد و سرکه باشد فح کند و صا یک نمک سیاه فلفلین پنجهیل
سوده باشد بخورند و دیگر که همین عمل دارد و صا جوشند یک کرانی که در آب پنی یا لیسبه الایچی پوست نبات
بر آب کوفته باشد بخورند و دیگر که همین عمل دارد و صا جوشند فلفل یک درم کوفته بخورند و درم بخورند
و جوشند و استیکه قنی فح کند و صا فلفل از باد و سرکه باشد فح کند و صا یک نمک سیاه فلفلین پنجهیل
اند و جوشند و استیکه قنی فح کند و صا فلفل از باد و سرکه باشد فح کند و صا یک نمک سیاه فلفلین پنجهیل
برگ بر دل پوست نیم هر یک درم جوشانده باد و درم نبات بخورند و یک آب یک باشد بخورند
خونی باشد و و استیکه قنی و فلفل از باد و سرکه باشد فح کند و صا یک نمک سیاه فلفلین پنجهیل
تا از اندک نمک نماید و فح کند و صا فلفل از باد و سرکه باشد فح کند و صا یک نمک سیاه فلفلین پنجهیل
بند و از آنک که جفا سازند و درم جوشند و و استیکه قنی فح کند و صا فلفل از باد و سرکه باشد فح کند و صا یک نمک سیاه فلفلین پنجهیل
و و استیکه قنی فح کند و صا فلفل از باد و سرکه باشد فح کند و صا یک نمک سیاه فلفلین پنجهیل
و آب تر کنند و آب می نبوشتند و و استیکه قنی فح کند و صا فلفل از باد و سرکه باشد فح کند و صا یک نمک سیاه فلفلین پنجهیل
آمیخته و درم فح کند و صا فلفل از باد و سرکه باشد فح کند و صا یک نمک سیاه فلفلین پنجهیل

تضع دارد و نشان شخص مافیه سمعه است که طعام تا دیر در معده و امعا بایست لیکن منضم بر آید اگر
 با شکیال باشد و الا فلا و ایتیکه کوار بیده امعا قوت دهد و ختمی است و هم باضم و اگر شکم
 باشد قفس کند و اگر قفس بود بکشاید بر آنکه بر قوی که ضعف باشد ویرا قوت بر میازد و ختمی است من ناولد
 ترش که گنده بود نشان زده و دم تبخیل نیره سپید بر یک و درم تر بر یعنی نسوت زیره سیاه ختمی است
 بلبله زرد پوست بلبله بر یک کدام نمک سنگ و نیم دلم جله را بگویند و با یک سازند و قبل از طعام با بیدان از
 دو درم ناسه دم بخورند و اگر وقت خوردن رواست لیکن اگر قفس مطلوب باشد و به ریا پارچه سفت نیز
 تا با یک تر شوند و اگر تبخیل مضمود باشد بیا رچه غیر سفت بلکه غریبال نیز تا جوش شوند و ایتیکه معده
 و نفع و ناگواری نافع است حص چکر زنجبیل فلفلی فلفلیه اندانه تخم کرفس کدام و درم کوفته خیره هر دو درم
 پیش از طعام بخورند و ایتیکه سسی است با کمن موکمه اشتها می آرد و اگر ویران کچور برنج و جبهه فلفل
 از سه جز زنجبیل چار جز را جو این پنج جز بلبله شش جز شیطرح هفت جز کوث لعربی قسط گویند شست
 کوفته بخینه با جفرا شتاب بگرم با شرب بخورند و این و با وجود شستی بودن جبهه بخینه نفع و تبخیل شکم و
 جمیع عمل وی و جهت کول و بواسیر نفعست و بیکرا اشتها آرد و باضمه مغز اید حص طباشیر وانه الایچی خود
 قور بر یک شش درم طایفه فلفل گرد فلفل دراز فلفل بر یک سه درم زنجبیل و درم نبات چا چند جله
 کوفته بخینه دو درم بخورند و بیکرا که همین عمل دارد حص زنجبیل ناسه بلبله بلبله فلفل و از فلفل گرد و شیطرح
 نمک سیاه نمک سنگ پنج گمانی بزرگ برگ تنبول جله را بکوفته بخینه دو درم بخورند و ایتیکه سستی
 بحب کبریت و جهت اشتها و ضم طعام نفع دارد و فزیل جرث قویا و امراض منجمی است و نیم و طبق
 فلفل که در معده بود نشن کند حص کبریت زرد مغسول فلفل بر یک نیمه نیمه کهنه سی نیمه درم کوفته بخینه
 باب لیمو حبنا نذ قد رخود شربت و حب سیه حب کبریت بخینه و بیکرا قوت بر از دل حص نمک
 سیند سه درم پوست بلبله چار درم فلفل کبریت مغسول با برنگل جمود جو کما بر یک و دام نمک سیاه
 و از فلفل کف دیار بر یک کدام کوفته بخینه یک تسقید بشیره اورک و بند لیمو هشت پاس باب لیمو
 صلاک کرده جیسا سازند چنانکه گشت و غسل کبریت است که در ظرفی شیرینند و بالای آن با چوبند

و بالای پاچه کبریت خرد کرده گذارند و بالای آن تا گرم کرده نهند و چنانکه کبریت نسوزد و ذاب شده و در زیر یک
 هیمسان هفت گشت بشویند و هر بار بیشتر از ده باشد و قبل غسل با وسکرت است و وایتیکه سی است یک
 باضم فلفل و اینی تا چوبین فلفل و فلفل کشنیز با برنگ غنچه تر پخته و شکر چ که فلفل سی است از ترشی نازک
 نمک سوخیل نمک سینه نمک سبز نمک ریاحی که مرغ کنکول است و بادیان پیچ حله را بر کوفه پیچیده است
 حیات زرد و ابر الفرس حبه ضعف معده که سبک برودت و رطوبت باشد نافست صلیب
 سیاه بروغن گاو بریان کرده و هم حروف مخلوط بچرم ناخته و صغری فارسی هر یک سه درم خشت الحیدر بزرگ
 درم شترتی دو درم با شرب کنند یا سبب باشد و وایتیکه گرم گرم معده رافع دارد و بعد سکون غلبه خوار
 صلیب کبشی مطبوخ مروق کنند و لب خیار سبز در آن حل کرده بنوشند و روغن ششین معده و
 بکاویمج اعضا قوت دهد و مرقا و اکلا صفت ششین وی نازده و سیر و نیم اندازد و روغن زیت یا روغن
 بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو تلخ که نیم سن باشد انداخته و شیشیه کنند و قبل روز و افتاب
 بیاورند و روغن لاله معده سرد را گرم کنند و تلخ تحمیل نماید و اگر با پیله بطیغ مرغ آمیزند و روغن زیت یا روغن
 برگ لاله از نبات آن جدا کنند و شیشیه کنند و روغن زیت بر آن ریزند و یکاه و افلاکده روز و افتاب بپزند
 پس بماند و روغن صطکی معده مستخرج با قوت دهد و جبارت او را م آن را نافع آید و ششین صلابات
 کند حص و می صطکه ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا کینج انداخته و شیشیه کنند و اندک آب بزنند
 و آتش دهند تا آب یک بجوشد و صطکه بگذارد و روغن قسطه معده سرد رافع دارد و اندک ویر سرگشت
 روغن ارشیتیمان حبه ضعف معده و تحمیل ریاح و اسهال نافست حص ارشیتیمان چهل و نیم
 شقال سلیقه شصت و پنج شقال عود بلسان سی فنج شقال قزو بست هفت شقال قصب لریز
 پانزده شقال جله انیکوب کرده در آب ترکند و بجوشانند چون بماند صاف کنند و روغن کنجد نصف نیز
 آب طبوخ که باقی مانده اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن در او حل طبوخ بماند و بپزند و بپزند
 رواست روغن محمل حبه تقویت معده فی نظیر و تحمیل ریاح وی و جگر تبدیل حص مقل از روغن
 سنبه الطیب صطکه عکاک بطیغ بر یکده شقال شوق آسارون قصب لریز ده و اندک بر یک و شقال

صغری فارسی
 روغن ششین
 کینج
 ششین
 قسطه
 ارشیتیمان
 سلیقه
 جله انیکوب
 آب طبوخ
 روغن محمل
 سنبه الطیب

روغن بابونه روغن کاسخ هر یک نیم پل ادویه با کوب کرده با روغن غلظت نموده در آفتاب بگذرانند
 و هر روز به هم زنند تا ده روز و الا در خاکستر گرم بگذرانند روغن غلظت روغن حنظل است و روغن
 قشایر الحما نیز گویند و اکثر طبایع برین اویان داشته اند خصوصاً جبهه استخوان و برودت معده و در معطل
 و عرق النساء و نفوس تقویت باد و عجیب الفعل تر از روغن نار دین میدانند ص ^{نار دین} قشایر الحما
 ده پل میسایله با نود و شش آن غلظت یون شم حنظل زراوند و جرج زوفای ششک پودنه کوبی و بری
 زهری کاسخ برگ دفلی پنج سومل سماک بوج هر یک و ششقال عاقر قرحا با ششقال و من زیتون آب
 صاف با لیسافه بپزد و پل بعد از غیب شدن اودیه بچوشانند تا که آب سونبه روغن نماید صاف
 کرده استعمال نمایند روغن نار دین جبهه او را مصلبه معده نافست ص روغن بان یک پل سبیل
 نیم اوقیه ص ^{سعد} قشایر الحما و قشایر لریزین هر یک شش اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند و انداخته
 بنهند شش شسته تا یک هفته پس روغن صاف کرده بپزند و ادویه بر نوره همان وزن دیگر روغن مذکور اندازند
 و همیسان سه بار کنند و هر بار یک هفته در آفتاب بدارند شش را نیز بپزند و در روغن صاف نمایند و شش
 وی اگر در صمغ و شل کنند بغایت نفی بدورم معده را روغن که درم معده را نافست ص بابونه غلیظ
 هر یک در آب بپزند و صاف کنند و قدر سوم حصه این آب سانی روغن با دهم شیرین آینه زده بپزند
 تا که روغن بماند شش یکی درم روغن سعد جبهه معده بان ^{نار دین} ص سعد کونی یک و قیو کوب
 کنند و شش آنقدر که بپزد اندازند و روغن زیت یا کج نیم پل بران ص صاف سازند و دوشبانه روز
 در محل گرم بنهند و در روز سه چهار بار بمیزانند پس شش بپزند تا که روغن با ندر روغن ^{امون}
 جبهه برود و صفت نفست و تقوی اعضا و ران فصول و لیس اعضا با سه و دامن لفظ
 رومی است و لیس روغن غلظت است ص سعد صاف بپزند سبیل هر یک با قیو ص ^{سعد} کونی یک و قیو کوب
 روغن با سان هر یک ^{سعد} کونی یک و قیو کوب شش آینه زده بپزند و روغن بان جبهه
 و شش اوقیه شش است بکوبند و غیر از انذاب کنند و بچوشانند و بدارند روغن کلک کاسخ
 از کهای این است و شرب و جبهه تقویت معده و جگر و کلیه نف و در حقیق بول و بالین او

جزو اولی و دوم فصل و اعیان و ازا و انا و ایت سوی سپید صس لمیلد بر سر نم لمیلد لکه طفل و انا
 و نمیلد سبیل سر یکیش شغال جاوشیه اشق یکینج هر یکیش نم شغال ترد بر مصوف چار شغال خشک
 نازه سدا تازده هر یک و درم با کینز او دو بیست شغال آب بچو شاندان نصف رسد پس صاف نموده
 با چار صد شغال روغن بنفشه بچو شاندان روغن بماند روغن زعفران نیز مفید است و در او ویرجم
 بیاید رب یاس قی شدید باز دود و معد و راقوت و بد و غلبان را دود کنند و شکم بندد و تب اناخت
 صس بیاس نازه را بگویند و آب می بگویند و صاف کرده و در یک سنگین بکنند و آبش نرم بچو شاندان که
 چهارم حصه بماند پس سی زعفران آریز و اگر خواهند رب سس جیتی و خانکه که باز بود دفع دارد و صس
 حب لاس نازه بچو بگویند و آب و افشرد و بگویند و در یک سنگین نیز بزنند که چهارم حصه بماند رب حصص
 جیتی و سحر او و عطش و حمیات دفع است صس غوره الگو جید کنیز الی بماند و از چوبها پاک کنند و آب او
 بیفتد و در یک سنگین نیز بزنند که چهارم حصه بماند رب لیسر معد و راقوت و بد و فی و سهال باز دارد و صس
 بگویند و تمام نرسیدنی غوره خرماد و دانه وی بر آوده شیر و بستان و آبش نرم بزنند که سوم حصه
 با چهارم حصه بماند سکان جیتی و بیضه دفع و قوت میدد و معد و جگر افامع صفه صس آب زیزین
 بگویند و یک سنگین بزنند که سکن خود پس نیز بزنند و کف بر دارند که ایام جلال یا یک چند شاخ افامع
 نازه در آن افکنند و بکنند که سر شود پس افامع از آن برین کنند و بجا بزنند رب هوا که جبه نقوبت
 معد و دفع غلبان و قی نافست صس آب سبیل بنامین آب سرد و یک یک بچو بچو شاندان باز
 آید و اگر آب حاصل ترنج نیز مضاف کنند بهتر باشد رب سیف رب بچو نیز معد و دل مفید است
 و ترتیب همان است که گذشت و فرق در رب شربت در او و بر سر ذکر یافته زر عونی معد و راقوت
 و دهم و اشتها آرد و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب ندان فتن باز دارد و پشت و کرده را بکم
 نماید و با بانشکند و در یک نشانه پاک سازد و سی هیز اید صس تخم کرفس تخم کدو تخم شلغم تخم شنبلیله
 را بزنند و مفر تخم بزره مفر تخم باد رنگین کرفس هر یک یک شغال عاقر و عاقره زعفران و صس عاقره
 بنجد و آب سار و طفل کبابه غلبه هر یک صد و بیست شغال یک شغال عسل سمنان او و بر غیره افسس

نورینه گذارد و او بگوید کوفته بحب آن بشنند و بعد دو ماه استعمال کنند سرخی و دو شغال و دیگر نسخ زرعنی و راوی
 با هم بیاید و بنویسد بسین مهر و جم و زای مجر و تخمائی نون و تخمائی ثانی و الف منادوی اکثر النجاش
 است و قبل از دوا را با بخار دوا را مذکور معروف مجرب است بهر گرم کردن معده و از آن تخمه و قلیح سده جگر و
 و تحلیل صلابت احشاء و دفع باد های غلیظه و تسکین حج معده و وجع دندان و ماکل آن و جهت بطور
 استمرار قوی و عسل بول که از بر و بلغم و مخاط بول باشد نافعت و نسها روی متعدد است چنانچه در قانون
 مستوفی مذکور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطباء است مرقوم گشته است چند بیدستر و اجنبی فینون
 اسارون قومود و تو هر یک یک گرم فلفل از فلفل باز و قسط بر یک نشاءرم زعفران یک گرم و در نسخه
 نشاءرم قیر اطر و بنفشه شمشیرم افزوده اند باز در ادعس که سه چند جلا شد حل کرده او و پسته و بنفشه
 بدان بشنند و بجایش ماه بکار بندند سرخی از دانه کی تاد و شغال و در نسخه قمر بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و این اختلافات بحسب حالات و امراض است گفته اند قیر اطر زان اگر حل کرده بر محل نفع یابست بماند نفهم
 و اگر دانه کی بروغن سوسن سینه بصوف محمول فرمایند راج رحم و طایفه فیض فیلو الد را نافع آید و در من
 بدان و بروغن زریق گذاشته عورت استقام بدان کردن بدستور و قدر بنخورد خوردن باطل است صرف جهت در
 سینه و در گرده و سرخه و عسل بول و اب رده نفع دارد و بکشتال باطل است صرف بر آن تخمه مفید و طلا عبا است
 از آب گوار که چون بزرگ و ثلث یا زیاده بر آن بسوزد و بنویسد با قوام دیگر چند و در بنفشه قومود و اسارون
 هر یک یک شغال کوفته بنفشه بسین چند آن عسل کف گرفته بشنند و گاهی ریح طبل از شلش و سده قیر اطر و غدا
 مضاف میکنند به قیر اطر سده راقوت و اشتها طعام آورد و قوی و عثمان دفع کند و لون را بکوبد و اند
 و سی است بسفر جلی ممسک صحت آنها از پوست دانه پاک کرده یک طبل در سر که بچشانند تا تمام
 پس بکوبند و یک طبل عسل بر آن نیزند و بچشانند تا بقوام آید فرو گیرند و این دوا را کوفته بنفشه بآن بشنند
 بنجیل فلفل و فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس نوازه زعفران هر یک و درم شترخی چار شغال و نسها
 زعفران سسل را و بیه اسمال باید چوبین استین در دمه و اگر السبغ غرا باشد فلفل حص یک بکشد
 افستین در سر که کشند و از آن سر که بکشد بنفشه و از آن سر که بکشد بنفشه و از آن سر که بکشد بنفشه

از فاجعه جلی هر یک یک و نیم که یک قسط و نیم عمل نیم قسط اوید را در سر که کشید یک بار روز و پنج روز
بکشد و صاف کشد و عمل آینه به بقوام آرند و آب قلیل آب بدهند و بخینها رد گیرند و آب جگر و ریت
ببایند سفوف اسطوخودوس تقویت معده و دفع ذرب در او بده سرگزشت سفوف قافیه
طین شهوت روزه زمان حامله را نفعست ص قافله خیر لواء کباب مساوی شکر سپید برابر به شتری دو
بکرم و در نسخه بجای کباب بسبب است نو عدلی که شهوت طین غیر زمان حامله را نفع کند و معده را قوت
دهد و اشتها آرد ص زرنده تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک و درم کند رسد درم نفع دقت در درم نبات
نود و درم شتری دو درم نو عدلی که شهوت روزه را نفعست ص انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از
هر یک و درم فلفل سپید و درم و نیم فلفل نیم درم کوفته بخینه شتری یک مثقال بر ص و شام نو عدلی که همین
عمل آرد ص مسکه زیره کرمانی نانخواه قاتلین مساوی نبات برابر به سفوف مسکه با دانه
معده دفع کند و اختلاط غلیظ بفرماید و تحلیل نماید و فصول نمی رسد و طبع نرم دارد و شیر را طعام و بعد
اوتوان خورد و تناول و بعد غذا بتر اجابت کند و اگر سرد و زردی شود و نفع بلع و در ص مسکه
یک جز شکر و در وقت حاجت چار و درم تناول نمایند سفوف شکر غذا به هم کند و اشتها آرد و با تحلیل
کند ص شکر اجنی را زبانه سه و قیبه پوست یک کرفس شش درم پوست یک کرباج درم گل بخته نعت درم
بخ سوسن دو و قیبه زرد رسد درم انیسون یک و قیبه مسکه تخم کشوف هر یک نیم و قیبه زرد رسد درم
کوفته بخینه به نیمه می شکر سپید آینه به سفوف مسکه به اشتها نفعست و برای معده و جگر و آب
فلفل در هر منی که سبب آن است باشد و فلفل ص نمک طعام یک لیل نوشا در نیمه فلفل سیاه
بق اجنی بود و نیمه کوی هر یک و او قیبه فلفل سپید سه و قیبه انیسون حب اگر چه نانخواه سنبلی هر یک یک و قیبه
تخم کرفس بری او قیبه و نیم کوفته بخینه دو مثقال باب نمک و نیمه نوله عدلی که اشتها آرد و سبب و درین
است و با سهال قرین مفید ص نمک ندانی در ص بکنند و بر آب بنشین با مثقال گرم با قیون
و سر که تیر بران باشند یکت بهیدند نمک و چون خشک شود و دیگر باشند و هبسان سر که اگر
خوش سازند پس سی درم اگر از آن باشد کشنده بریان و عصا زرشک انار دانه بیاض سف

ص قافیه طباشیر اصل سوسون بوند گلشن مصطفی کباب بر نمیشک نفع خشک تخم کرفس هر یک
 پنج درم خود بپزدی و درم نیم قند سپید ببت درم کوفته بنجینه استعمال کنند سفوف کباب دای سوسون
 دفع کند و اخلاط غلیظه و ریا پاک نماید پس انیسون نامخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کند چار درم قفاح پنج
 فسط مصطفی هر یک سدرم سپند ان سپید کرده سی درم کوفته بنجینه باهمچند آن قند بسیار بنفشه شری پنج درم
 و در نسو سپند ان منطرح است سفوف او خرد شده از غذا آرد و معده را قوت دهد پس پنج از خرد
 یک درم سنبل یک درم کوفته بنجینه باب سرد بنوشند و قنقل حبه ضعف معده مجرب است پس قنقل از زیاده هر یک
 سدرم انیسون مصطفی هر یک و درم پنج میل نبات هر یک یک درم کوفته بنجینه و درم پیش از غذا بخورند
 سفوف اما معده و جگر را قوت دهد و اسهال معده باز در حصل مد سدرم مصطفی خود خام ریو چینی
 گل سرخ زیره مدبر کرد و یار مدبر رب سوسون مغز تخم خیارین نفع خشک یک یک درم شری یک درم باهم
 بنشیند سفوف کرفس با دانه بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقا طبعی را بغایت مجرب است ص
 تخم کرفس از دانه انیسون آسارون قسطی و بوند چینی هر یک و درم زیره کرانی سدرم سنبل سدرم یک
 یک درم نیم کوفته بنجینه شری یک درم و این درویش درین نسو قد نیم درم عنبر نیم تخم عین فز و درم و فز و فز و فز و فز
 طبع قبض بود سوم حصه حله برگ سنا فروج ساخته و بغایت مفید آمده سفوف البر و زباد با بشکند
 معده را قوت دهد پس گردان انیسون زیره کرانی قافله تخم کرفس قفیه نامخواه هر یک و درم کوفته بنجینه شری
 و درم سفوف نامخواه حبه باد و در معده و سپرد انقویت هضم و دفع و زدنش بخارات بغایت نافه
 فصل نامخواه تخم کرفس اسویه قند چینی شری و درم سفوف کمر با بنجینه ضعف معده که سبب حرارت با
 فسط است ص کباب گلشن هر یک پنج درم خود خام و درم زرشک و درم اما طباشیر هر یک و درم سنبل یک درم
 درون کافور هر یک و دانه کوفته بنجینه شری یک درم با شربت اما سفوف طباشیر معده که مفاوت
 و درم و فز و فز و فز و فز و درم طباشیر شری شری هر یک و درم کشتن خشک و درم و
 در نسو طباشیر شری و درم نوشته بسر که زرده و بریان نموده پنج درم کوفته بنجینه شری و درم نیم سدرم کباب
 شربت از شش سفوف و در حبه ضعف شربت طعم کباب و دانه نام نفایست افند نفست

ص کل آنجی بچرم ساق و درم فاطمه کباب هر یک یک درم کوفته بنجینه شرقی و درم بانه که سوتی شمر که
 مع سر کباب پس آید بنجینه شوت مرورین است و فاطمه طش اینها شام و الا سقوف حاکمی کشت
 بیش از غذا و بعد از آن آتال کردن سخن است نه بر سر مهمل است نه فایض بلکه مهمل است مهمل
 علاج و متعوا اعضا باطنه کما نعت و صا سده و کبد نش سده نشی و باضم محسن لون و طبعی شنبه متعوا
 باه ص و درمنوع الا قاع و درم نسیون و درم کریره شامی است درم سک سک هفت
 طباشیر صندل متعوی هر یک شش درم یا کبابی شرف النوات هکله هر یک یک درم صطک اساو
 روی صندل صنفه یعنی هکله ایچ کوباد اینجی فط حلو کبابش و فضل هر یک چهار درم لک بسکه یک درم
 شک سبید و چند شرقی یک درم سقوف فواق جته فواق شد با تسلای نافعست صحن شمس کفرس
 فطالیون سعد هر یک و درم و دو فو پوست بیرون بسته نیسون پودینه سارون قوط زبره کبابی هر یک
 سه درم و ج یک درم شرقی سدرم و دیگر که فواق و فی دفع کند و بتم قطع نماید جس کند گل سنج هر یک
 نه درم صطک و درم و نیم عود چار درم انار دانه پوست انج و خشک هر یک یک درم و فضل بجوی فاطمه
 بسا سه نفع هر یک و درم قند سپید هفت درم شش درم به بیساده یا به بریان با گل قند عسل با سکر
 یا نبات معوم و دیگر که فواق رجی دفع کند و با دقت به حرکت اوده باروغ بر آرد ص صندل برگ سداب
 کوباد پودینه نفع ناخواه و فضل صطک کند جمله یا به کوفته بنجینه قدر حاجت با یک درم بنجینه و دیگر که فواق
 و رجی دفع کند صحن بره سفید صطک چار درم شونیز یک درم کوفته بنجینه باب سه و بنجینه و درمنوع عود
 کند است سقوف کوشان و نفع باز دار ص انار دانه و درم کند صطک عود هر یک یک درم کوفته
 بنجینه بشربت پودینه به بند و دیگر کتی صنفه او باز دار ص عود خام طباشیر هر یک سدرم گل سرخ
 نفع انار دانه بریان زرشک شنی از حب یک یک درم ساق چار درم و درمنوع انار دانه و درم است
 کوفته بنجینه شرقی یک درم باب نفع بلید با سنا یا سب و دیگر که غشایان نجر نافعست و بهر و سفید
 ص زرشک ساق انار دانه ترش گل سرخ طباشیر هر یک یک درم پوست بیرون بسته پودینه هر یک
 و درم عود یک درم شرقی کینه قال باب انار و بشربت نفع و دیگر کتی باز دار و در اکثر ص ساق

سک سنج
 و فطالیون
 شک پودینه

کوفته خشک محکم طباشیر کوفته بخوبی قدر حاجت بدهند و دیگر کوفته غمی را دفع کند حص کندر انار دانه سنبل
 آید صطک بر یک سنجدرم عود خام هشت درم قزقل کبابه قاقاد جوز بوالباسه سعد نخلی هر یک یک درم پوست
 هیچ فرو خشک بر یک درم گل سنج شش درم کوفته بخوبی شترقی سه درم و در نسخ انار دانه پانزده درم است و دیگر
 کفی الوم را نخست حص محل لای صمغ عربی کلنا درم الانوین کند جمله برابر کوفته بخوبی بقدر حاجت باده
 درم رب بنوشند سفوفیکه در معده را که اگر گرمی بود سود دارد و این نسخ خوب بنفشه که با است که فکدر
 شد حص که با گل سنج در خشک غمی هر یک پنج درم عود خام صطک طباشیر سکت درم سنبل الطیب عفران
 هر یک دو درم زیره انیسون هر یک نیم درم شترقی دو درم بایک و قلیاب سب و دیگر سفوفها و مساجید
 که جبهه تقبض اسهال مخصوص اندارد و یا معایاید شربت فواکه معتدل سفوی اعصار و سائر نهار
 وجهه تقبض و ضعف احشا نخست آب نار شیرین و ترش و آب بشیرین و ترش و آب سب بشیرین و ترش
 و آب لیمو شیرین و ترش هر یک یک پونزب زعفران آب رشک هر یک نیم جز قدر سپید ثلث آنها بقوام آرد چنانچه
 معروفست و بعضی کبوتر آب گواراضافه میکنند و السب است و اگر آب گوارا علی بنی زرافات رفته نشان ماند
 اول تر باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب را با هم مختل می کنند و از آنکه وی بنایب
 با کثره مزه مناسب است دارد و بیشتر نسها و شربت فواکه ترکیب قوم شده اند چنانچه شربت فواکه شربت
 فواکه شیرین جبهه تقویت احشا و تأمین صاحبان لیت طبع و صاحبان سعال موفق است
 ص آب میوه های شیرین را با ثلث آن قدر بقوام آرد شربت فواکه ترش قابض تر از فواکه
 شیرین است و در منافع شل آن لیکن اسعال مناسب نیست ترتیب همانست که از آب میوه ها ترش
 بدستور بطور ترتیب دهند و هر یک از این اشهر را موافق احوال شریخی با دویه موافقه تقویت توان
 چنانچه معلوم گردد و دیگر عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین و حاصل آب نار ترش است
 آن آب شیریندهی هر یک یک درم آب حاضا ترنج نمو بل جلا با آتش نرم بنزد آینه خایه نشود و آب برون یا
 آب سرد بنوشند قدر حاجت و دیگر که معده را قوت دهد و اشتها محرورین و بغیر از دینی که در دفع ناه
 حص از سبب به و حاضا ترنج و امه و دانه صرم آب فشره دیگر که در دفع ناه و در عود و تر

بالب لاس و زرشک تر نمایند و یک شب آن روز درازند و غیره و صاف کنند و غسل آینه و بقیه ام آزند
 بینه عوض غسل نمایند به نرسبت و حق محو و اگر آبها فوکه را که او تیر قومه در آن نکرده باشند بعد صاف
 بینه فقط بخوشانند بی اختلاط شیرینی قویتر و محو و موافق تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت بدو طبع نفیض
 مدخل امر و زرشک سبب خشک حب الاس حب الزمان ترش لب نبر ابیس حب لایه حب لایه
 کنند و در آب نازش که چنانچه این ادویه باشد نیز ناکه ثلث بماند پس صاف نمایند و آبش نرم بنزد غلظت
 گردد و از فوکه ابیس گیر نیز ترش تر میسانند و آب خوشانند و قند آینه به حب لایه شربت فوکه را که فوکه
 که معده را قوت بدو فی باز دارد و دل را قوی صلب آب سبک بانه شیرین آب نازش آب سرد و کبر
 بکجز آب زرشک ب ساق آب غوره آب عود و هر یک نیم جزو بنزد ثلث رسد آن مقدار قند که کفایت
 باشد اضافه نمایند و بنزد بقیه ام آید و اگر آبهای مسطوبی آنکه نماند را بخوشانند قند آینه و بقیه ام آزند
 نیز رواست لیکن صورت اول قویتر پیشو نابرین باشد و روایت در ادویه سرد بر بیان ربوب گذشته است
 و رب سبیل تراف نیز استعمال می یابد و بدانند که قند قوی اند از شرچس آنکه سوم حصه به با بود و کم
 و زبانی می افتد چنانچه شش و سینه نوع دیگر معده را قوت بدو فی باز دارد و امراض صفراوی را نفیض رساند
 آب سبب آب ناز آب به تمرندی آب بیاس هر یک یک قطر گل آب به حصرم منفع شش و کبیر طبل
 حب لایه آبش نرم بنزد و در انشای طبع عود خشک و لب لایه و سبک هر یک و درم و زرشک ثلثان مست بسته بینه
 و چون نصف رسد قند سپید کنیم بر کفنای قدر حاجت مضاف سازند و بقیه ام آزند و بعد فرو آورند
 کا فور ربع درم بقیه ام آید و حسن آنکه قند کبیر طبل باشد دیگر که معده را و احشا را قوت بدو و صفراوی را نفیض
 کند و قند را که سبب جم جسا افتد و در مدخل آب سبک به عود و زرشک شامی کب لایه آب عود
 اگر عود به هم رسد آب حصرم عوض و کنند جلین بنزد ناکه چهارم حصه برود و کفایت بر دارند و هموزن آن قند
 سپید آینه بقیه ام آزند و دیگر که سبب است بقیه ام آید و زرشک معده را قوت بدو فی باز دارد و دل و جگر
 را نفیض است صلب ز سبب به زرشک ساق و غوره و انارین و زرشک و آب گیرند هر یک بکجز و آب سبب
 و محاض هر یک نیم جزو بنزد ثلث برود و قند قند که کفایت انداخته بقیه ام آزند شربت فوکه را که دیگر که

باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها را مصل از بر و سیب خاص از ج و امرو و اند و غوره انگو راب
 بگیرند و قدر از سماق و زعفران و بنفشه و انبر را پس بنمک و در آبها معصومه تر نمایند
 کمبش از و پس صاف نموده با قند بقوم آرد و اگر قند بسیار نیند و بچیان آنها را تنها غلیظ سازند تا آب شود
 و قوتیر باشد و شربت فاکه لیم که از فاکه تر بود با خشک را و بیهاباید شربت خود و سماق مسد
 و دل و جگر را قوت دهد و فی و سهال باز دارد و ص عود و طب و طب درم اندر آب بسیار کم کشیان روز
 ترکند و آبش نرم انگار خوش نهند که قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم طلس و چهار نیم طلس قند بقوم
 آرد و اگر عود و طب هم رسد عود فاقلی بکار بند و بهترین عود است که با بخش سیاه صاف بود و طاهر
 سیاه باطل باشد قوت و زین بود و در آبی و نشیند و چرباید شربت خود و مدبر چینه نقویت معده
 و خجیر پضم و سوسنهر اگر از بر بود و نفع است و کلمت خوش کند ص کلاب بر طلس اندر یک کنند و عود
 هندی و شک بر یک و درم منبل الطیب نفس جو بواست که بر یک یکرم به انجا و فته و خیره
 صاف و بچیان در کلاب نازند و کشید بند پس قند سپید بر طلس نیند و آبش بمالد نیزه چون
 خوب بچوشند و او بیهاباید برون آرد و قوام نمایند و شک آبی مل آرد و بنه اند و و آرد و شربت
 عود و ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و فشان و فساد و فسم بخاری و قود و شش و فانی لایق
 کند ص سیب ش و شیرین و انار ترش شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سیب
 قند بقوم آرد و عود و کاسچندرم و مندل سپید درم با در خجیر و گل سنخ و فغانل و شک بر یک و درم
 و اسارون و بسا و سماق و ورق نفور هر یک یکرم و غیره شک رقیطه هر یک نیم درم دران حل باشد
 قفاح ساوه به تنقویت قود معده و دل و نفس به ترنج و دفع خفقان اسکین و قیام نافعست و آنچه
 الطیب را بگوید و قوت دل قوتیر باشد ص سیب منقلی اندرون و بیرون پاک کرده در آب ان کشید
 یا چون بگویند آب آن بگیرند و من نیز نماند و سن آید و کمین قند اضاف کنند و نیزه با قوام آید
 و بعضی آب سیب انوش بدند و نه شک قند بسیار بقوم آرد و اگر وقت قوام شد کلاب نیزه آید
 بهتر است شربت سیب عا که معده را قوت دهد و دل ضعیف سودا و غی سودا را مصل

که برین فصل جدا اندر شربت باشد یک گلی باشد یک شربت و زتر نمایند پس بماند و صفت
 کنند و آب فشرده بر آینه نهند و نیزند تا به صفت رسد و با نیم گلی سل صاف بقوم آرند و بخوبی میل
 هر یک و درم قافله کبار و صغاد و اجنای و عفران غیر سحر و هر یک چار درم و نخل سرد دریا چوبسته
 در آن بچوشانند و اگر دو انگب مشک نیز داخل کنند میتواند شربت انار شرب خفیان و فی غلیظه
 مراد دفع کند صلا تا ترش قویق انتر اخر اللون پنجه سالم از غنوت بگذرد و بکار و جوین پوست می جدا
 کنند و از دانه و آب بقیه نهند اگر یک گلی بیاید و قند سپید بقوم آرند و اگر خواهند قویتر باشد و درینجا
 بقیه نهند شربت انار منفع فی وفاق که از حرارت بود دفع کند صلا با ناز و بگذرد و نیزند تا نصف بشود
 پس اگر این آب طبع خگین باشد آب نخل افشرد و قند هر یک نیم سن آمیزد و بقوم آرند و اگر ناز نیم
 زتر باشد شربت انار شرب عوش می کنند یعنی آب نخل غمی اندازند بلکه صین طبع انشا خهای ردی مختار
 را حرکت میدهد تا قوتش را بر بید شربت انار و یک سده را فوت دهد و فی باز دارد و صغاد دفع کند
 صلا تا ترش و من نخل افشرد و قند هر یک نیم سن آمیزد و بقوم آرند و اگر ناز نیم
 و آب بچوشانند و صلا تا به نیمه رسد صاف کنند باو گین کنند بقوم آرند بعد از صلا اضافند نمایند
 شربت دیگر سسی شربت ران منفع در ریخته قمع صغاد و قوت فم ماه و دا و جاع وی که از
 صغاد باشد و جته عشی و فی صغاد و نافعست بهر تسکین عطش از انحرار و صلا که با التهاب بود و فید
 و قافض شکم بگذرد صلا ناز و ترش نهند و قند سپید نقد که مزاجه وی تمام باطل کنند نیزند و آب
 سبب نقد که احداث مزاجه کند نیز آمیزند و بگل تج با قند او نقد که با سیدی نظا شود انداخته طبع شود
 تا که بقوم آید و اگر او به نیمه جیبی باشد بهما سده که در سده نیز ضعف بود و بر دیا که وقت قوام
 صلا و نخل و قافله و مختار آن با یک ساخته نقد حاجت بران باشد شربت حب لسان
 جته نفع صلا ناز دانه ترش نخل ساق رنج طبل بگذرد و آب چار طبل انداخته نیزند
 دو و طبل بماند صاف کنند و بگل تج و بگل نخل افشرد و قند هر یک نیم سن آمیزد و بقوم آرند و اگر ناز نیم
 و بپسین نیزند و بگل ساخته در آن اندازند و ترش شد و به فید بپزند و اگر گلاب بماند بهتر

باشد و اما اگر یک پنج نیم نرسد پوست ترخ و درم عوصل و کشند و اگر ترخ نرسد خشک و درم بجای
 و لیست بداند که درین نسخ قند نیست اگر آمیزند صفایه نیم شربت انار شیرین و درم ارض سینه
 گزشت شربت انار سهیل و صابون بهلایه شربت ریاس سعد و رافوت و بدو کشند
 بتنهائی و اسهال صغیر او باز دارد ص ریاس اسر و دنبال بکار و چون بنیدازند و در باون نکین
 با چوبین بگویند و آب بگیرند و هموزن وی قند سپید میزنند و کف بردارند و بقوام آورند و بهتر آنکه نخست
 این عصاره را بنزد نایک شلت برود پس همچو باقی مانده قند آینه بقوام آورند شربت به لیمو
 جهت تقویت باضه و تسکینش سعد و کبدی نافعت ص آب شیرین دو جزو آب لیمو بگویند سپید
 نصف با شلت مجموع بدستور معروف قوام دهند و شربت لیمو و در او یکس گزشت وی نیز جهت
 معده و فی صغیر او و عطش نافعت شربت حصرم منفع جبه تقویت و داغست معده و از اثر
 حرارت و قطع عطش فی و اسهال که از صف اول و تسکین غم که از حرارت بود نافعت هر مرضی که فضا
 معو بود دفع کند و ابل را سود دارد و فضول را از نصب شدن بر معده آنها باز دارد و از حلاوت
 آنان قوت بردارند و اگر از اجزای افتد منع کند و پنهان گرم را مفید آید و صف او دم و بلغم را قمع نماید ص آب
 غوره آگونی بنزد نایک نصف رسد و کف بردارند و کیشب گندازند پس صاف کنند و فی کبرطل آب مطبوخ
 آب بنسخ و قند سپید یک نیم طرل آمیزند و بقوام آورند و نسخ غیر منفع نیز بمعدۀ نافعت در او و
 سرگشت شربت آله معده را که خافه کم بود قوت بدو هم آرد و تقویت دل کند ص آب سرد و قهیر
 طرل گلاب تر کنند و صندل سحر کند ورم و عود قافلی ربع درم و انزبایس سه درم نیز اضا فزمایند
 و بنهائند که قوت او بدو بهتر شود پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر در حصه باشد مثلاً
 قند سپید سه حصه صاف ساخته بقوام آورند و همچو رواست و چون بقوام نرسد یک سدانا دایم
 او قهیر آب با کلات کرده باشد آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب ایدان منکسر سازند و قوام تمام
 کنند شربت کا و زبان جهت کرمی و خفکان که بشمارت معده باشد نافعت و صندل
 از معده دور کند و دفع و سه و مانجو لب و لیمو و بایس المزاج را سود دهد برگ کا و زبان جیل و کرم کشند

کجا معلوم از خدمت
خداست که بجز
یک چیز سزاوار
باشد و خود خوان
در اصل که بخواهد
از حق

شراب میباید یک درم و نیم عمل در دوصف تا سیصد میل مثلک قمری سه مجله برابر بقوام آرد و شراب
میباید یک سرحد و راقوت و جود و باد با تخم کنگر و طبع بر بند دوصف و آب بر دوسن شراب در وی داخل نشود
بریک و زتر کرده باشند و عمل صفی بر یک کین نیم بریز و کف بردارند و قوام داده و فراوند و سکت خوش
و عود و فلفل و زعفران و دار فلفل قاقا کبار بر یک یک درم کوفته بخیمه بایزند تا سکو شود و شتری از یک
تا ده درم شراب میباید نو عذری که زده و جگر راقوت در دوصف آب پنج من شراب کنند یا جبهوی و زتر
و نیم بریزند و نصف رسد صاف کنند و غسل یا قند سیصد و سن صاف نموده بقوام آرد و آشای طبع
و تخم کین و سکت و در چینی و قاقا کبار بر یک کین فلفل سعد زعفران صحر هر یک یک درم و زتر و کتان
ببندارند و بعد قوام افزوده و برون کنند و شک بندم یا شراب حل کرده مزوج نمایند شراب میباید یک درم و
را که با سهال بود و انست صاف سبتر شراب کنند بر یک یک لطل بپزند تا بقوام آید و شک و شغال
ببایزند و شراب میباید یک سرحد و راقوت و جود و باد و تخم کنگر و طبع بر بند دوصف و آب بر دوسن شراب در وی داخل نشود
و عود و فلفل و زعفران و دار فلفل قاقا کبار بر یک یک درم کوفته بخیمه بایزند تا سکو شود و شتری از یک
تا ده درم شراب میباید نو عذری که زده و جگر راقوت در دوصف آب پنج من شراب کنند یا جبهوی و زتر
و نیم بریزند و نصف رسد صاف کنند و غسل یا قند سیصد و سن صاف نموده بقوام آرد و آشای طبع
و تخم کین و سکت و در چینی و قاقا کبار بر یک کین فلفل سعد زعفران صحر هر یک یک درم و زتر و کتان
ببندارند و بعد قوام افزوده و برون کنند و شک بندم یا شراب حل کرده مزوج نمایند شراب میباید یک درم و
را که با سهال بود و انست صاف سبتر شراب کنند بر یک یک لطل بپزند تا بقوام آید و شک و شغال
ببایزند و شراب میباید یک سرحد و راقوت و جود و باد و تخم کنگر و طبع بر بند دوصف و آب بر دوسن شراب در وی داخل نشود

دودم در ده ستارک است که بزرگترین آنست که در پیشانی است و از ششوم و آب سبته شش آب فلفل هر یک
 دو ستارک پوست پسته دودم قند سیاه قد حاجت جمله اینها را بقوام آید و پوست پسته در شربت
 بگذرانند و برینارند که قال استر قند کی فرا بادینه شربت قند سیاه را قوت دهد و باز در دو خامه که فلفل
 داشته باشد دوی بر سر و عطی و قاع صند و مسکن عطش و طبع طبیعت و آنجا که جنبه تبرک است مال کنند
 منفع نادرند که منهدی از خسته و بخت پاک کرده و در طبل و نیم در آب شندید الحارث ترکند که شش
 و صاف کرده باز در طبل قند سیاه بقوام آرند و بعضی که طبل هر چند در چهار طبل آب بجه شاند که یک طبل
 آب بماند صاف کرده و یک نیم طبل قند سیاه بقوام آرند و اگر کنگ کند آید از فلفل با در عصاره و میوه که در شربت
 آلوده عطش سود و در دود و بر سر گذشت اسن کله لورا از خسته پاک کنند پس جوش بند شراب
 اسن که معروف بشرب الی است بملاله تدره و شراب سرد و نیز از کجی بالجه حبه نقوت معده
 و تجویز مضم و تنبیه شوت جماع و لبط النفس دفع فزع و از دیار حرارت غریزی و سینه بن تعدیل مزاج
 و تحسین لون و تصفیه حواس و تقویه فصول و بیا فست قوت میدد و جگر و دل و جمیع اعضا باطنه
 و افعال را روشن خون و گوشت و در بول است و مینفع که میوه صوف حسن رخ اسن خشک بنگاه
 شغال در کینه فراخ بسته در آب گوسفین که مینماید طبل بطل کینه آید و انداخته سیاه و آفتاب بگذرانند
 پس آن کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف و او فاسد و فنانه یعنی
 بران آرد ص تخم قطف هفت در مینخ خربزه زرده و در شربت یک قنده تخم ترب در انداخت
 طبل آب نیز در آن صفت رسب صاف کنند و خل لیمو آب ترب یک عدد در عسل سه طبل اضاف
 کرده بقوام آرند و صمغ حشمت هفت در مینکند سی دود و بار یک ساخته آمیزند و وقت حاجت
 مطلوب آب بنگرم کثیر مقدار بنوشند و قی کنند شربت عسل سه و جگر اگر کم کند و بر آنها را وفق کند
 ص سبیل الطیب صطک فاقه کبار و صفار و چینی عود و بیک جزو باهر واحد یک درم و فلفل نیم درم
 جمله اینها بکوب کنند و در سه طبل آب نیز ناز که یک طبل از آن کم شود و صاف نمایند و باقی طبل عسل نیم درم
 آرد و شربت سکه حبه مطلوب و بلغم معده و اصحاب بخل جبار و نافع است صحن نجیب و این چینی

نجیب
 صحن نجیب

کشف برده و صنفق یا لاسند و یا پنجمین قند سپید بقوم آرد پس در عفران بخورم باریک سائیده بجا
شریت عبد الصمد بن طاهر چون سولی الیه بن شربت را استعمال میکردم با هم او سوم شده جبه
اصلاح معده موجب است ص آب سیب آب برفند سپید عمل هر یک بکرطل شربت بجای شش حلا و بقوم
آند و اگر باشد طبل الحارث باشد عوض عمل هم قند کنند شربت مسک معده را قوت دهد و بجا
را گرم کند و بشناس نفع دارد و معنی جمیع اعضاست ص عمل قند سپید کب شیرین هر یک یک
بجز بقوم آید پس شک یک شغال و زعفران یکدم باریک ساخته بیامیزد شرفی سردم بخورم
شربت غنچه در معده را دفع کند اگر چه کهنه باشد و در اعضا حفا حفاان بار را دفع دارد و ص عمل
و آب شیرین هر یک و من بقوم آرد و غیره زعفران هر یک یک شغال اضافه کند شرفی بخورم شربت
سنبلیله جلا و جاع معده و جگر و طحال و حمیات فرزند ناقص است ص سنبلیله سردم در دین آب
بجز بقوم آید نصف رسد یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سپید با عمل دو من آید بقوم آرد شربت
قتق غنی و قنی را ناقص است ص بیرون پسته لعل هر یک و درم گسره فرج ندارد و از شک
هر یک چا درم عود و ص لکه هر یک نیم شانه ای زرش سردم آب بکرطل آب سیب یک نانم هر یک بکرطل
جلا و بجز بقوم رسد پس صاف کنند و قند سپید نیمه بقوم آرد شربت آس جبه تحلیل نم
معده ناقص است ص بکرطل لک ملطبا و یا پس نیکوب کنند و بکرطل وی در سه طل آب بجز بقوم
شود و صاف سازند و قند سپید بکرطل آید بقوم آرد و اگر چه باشد صلا بکرده درین مزوج سازند
فائده تام و بدستی که تعلیق وی نیز باین علت نفع دارد ص پوست سنگدان خروس خشک
کرده قدر نیم شغال درین شربت اگر داخل کرده هر روز برهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور گاه تنها
میدهند و گاه با قنفل و گاه همراه اطریفیل و گاه با عیب الجودر تسلیل و استرخانی نفع معده موجب ترین
او بدست ببرد که برهند نفع میدهند و در آب انیز سود دارد و بجز بدستور در جمیع عمل مسکن نفع دارد
خصوصا ض فکور او در بین روغن و ص لکه بر معده بدستور شربت خبیث الحادید معده را

اگر کم کند و بکاف را فرو برد و خامس و یا از الون انتر و نیک نماید و باد با سورا سورا و در صحن ایستون
 تا نخواست و از بانه تخم کرفس چندان صغیر کشتن خشک کاشتم کرد یا فلفل و از فلفل سعد جوز بود تخم سداب تخم
 چرخ تخم پازیریک بکشتل خبث مودید و بر بیکه ده شقال جمله در سر من آب نیز نذاب نصف رسد و
 صاف کنند و هر روز سی رم تا چهل رم بنوشند که در اکثر الفاسی و در اکثر نسخه انکه او به رادش چندان
 شراب طبع میدهند و چون به نصف رسد فرو آورده و وزن مسطور بعمل آید و نسخه شربت خبث السحاب در
 ندارد و اندک است که این نسخه را با سم شراب نوشته بلکه الخبث با شراب در تمام نموده و این نسخه
 الخبث بالرایب و در حرف خار همین بحث نکاشته خبث السحاب درین عمل رفیم نموده
 از موضعین شعاری برین نسخ حاصل باشد شراب سلیمه مقوی مسدود قوی و در دفع حقائق است
 و منافع آن را در ارضی ده نعلتی ندارد و ص پوست ترنج رطلی مرا و یک قویه قرفل و دو شقال غوره
 بکوب کرده و در پنج رطل آب سه شبانه روز بنشیناند و با سه رطل قند سپید و دو شقال مصطکی و نیم شقال
 زعفران دو دانگ مشک بچوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شراب
 اینسون تسکین فواق کند که سبش طعام غلیظ بود و ص اینسون زیره فود نکند و بالسویه و آب
 نیز نذ و قند سپید قدر که به نفع تخرج کند و اگر سبب فاق برده معده بود در سن و اینسون و تخم کرفس بهمان
 بعمل آید اگر فواق سببش را و غلیظ بود تخم سداب این نسخه کوفته و شراب پنجه با قند تخرج کنند تا شلش
 یا آب نیز شربت لعابین نشکی شد یک دروز نیز پیداشد و بنشانند ص لعاب سپید بهدانه با
 انار یا با جلاب بمنجه بنوشند شراب بمقرطط جین معده و بکرو و سبز نافعت و فساد مزاج باره
 مصداق آورد و اندک ویر طینس بسبب استعمال این در تمام عمر خود و برض متبانی شده ص پنج سورا
 آسان گون نیز قیر طرازان فلفل بر یک یک درم سبزینه چار درم جمله با یک ساخته و نظاف چینی یا گینو
 بنهند و شراب جید الجوا بهرین رطل خیم بران ریخته سه ظرف از آنجی محکم کنند و قبل روز که در اندک
 قبل از غذا و بعد از آن بنوشند شربت نعناع شربت دار منیع است و گذشت شربت کشمش
 معده را قوت دهد و خلف باز و در ص بکیزد و در پنجه بهر ندان که معده شود و صاف کنند و باندند

انداخته بخورشانند تا غلیظ گردد و غایب منفعه کثیره شربت فصوص لیسک معده را قوت دهد و حال
 و شعله را مفید است صلب را تا شیرین چار طلال آب سبب می آب بشکری یک کیر طلال نیز
 تا بقوام آید و اگر مشک و دست ندیده پسید و فاضل و کنند شربت فستقین جبهه سقوط استنها و ضعف
 نافعست صلب شرب کند چار قسط غسل کن گرفته بود قسط با هم آمیزند و قسط هر یک یک در دم
 و افزه و ساق بنه و سنبل و گل سرخ و صبر سقراطی و خالیقون هر یک و درم شیش فستقین درم
 زعفران یک درم نیکوب ساخته و در خر و کتان بسته اند شرب نازند و در ایام گرمی با جفت بدوز در آفتاب
 بگذرانند و خر و آدویه را هر روز چند بار ببالند و بعد از غنچه استعمال کنند و شرب یک قیر بر نارنج و زرد شربت
 فستقین نوع دیگر یا زیتون و شرب که از جمیع اینهای شربت فستقین فایده تر است و مجرب صلب فستقین
 رومی صد درم گیرند و در سین آب بنزد که برنج رسد و باید که آتش بقایت نرم بود و ببالند و صاف
 سازند و بستانند و سنبل و در خمیر شوی کنند و بعد به فستقین پس آب مطبوخ آدویه شرب جز و عصا
 به نرگس و در و جز و غسل کنیم جز و نرگس کرده بنزد و بقوام آید و یک نسو که چه معده نافعست و ببالند
 مرانی سفید را دو برگزشت شربت فستقین نوع دیگر که معده ضعیف را نافع بود و در و در و فستقین
 بطرف کند و سده جگر و سپر بکشاید و بول بر آید صلب فستقین نیم درم تخم کرفس درم سلیمه و درم
 انیسون گل سرخ هر یک و درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیکو فستقین در و در آب بخورشانند
 بماند و لایحه و صاف کرده با کمین قند بقوام آید و سرد کرده مصطک هفت سموده آمیزند و شرب نیم درم
 تاده درم و دیگر اینهای شربت فستقین که بعد نفع دارند لیکن سهل است در آدویه اسعابا بد و بعضی
 در آدویه جگر شربت بریانی جهت کرب معده و غشایان بختن استنها و از انفعان مجرب است
 و پاور هر سموم و سح افعی و از نکره منقول صلب آب رشک ب سبب شیرین هر یک سی مقدار
 آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید یک مثقال جمل یعنی در و در مثقال شربت بنزد
 و در و از نکره آب ترنج حل کرده شرب مثقال اضافی نمایند و درین وقت در اکثر علل فاقم مقام را
 غاروق است شربت سماق غشایان باز دارد و معده را قوت دهد و در و در دم را از هر موضع

که باشد بنده اصل با ساق منقح صاف کند و با قند سپید بقوام آرد شربت سعد معده را قوت دهد
 و بواسطه این صفت و بوی و بین خوش کند صفت سعد است درم آماده در هر دو را بیکدیگر بکنند و
 با کین آب یک چهار یک قند کند و در ظرف چینی کرده بکفنه نیز زمین دفن کنند و بعد از دو هفته برآورده
 صاف نموده بقوام آرد شربت نامخواه برودت معده دفع کند و قوا و نفخ شکم نیز با صفت را قوت
 دهد صفت نامخواه یک قند سیاه بکنه هفت حل آب نقره که طلوع باشد در ظرف نهاد و یک هفته در خا
 گرم بگذارد بعد جوش آورده صاف نمایند و بقوام آرد شربت می سودم داده درم شربت شراب سوسن که
 بمی سوسن است و می نیز گویند ضعف معده بگرد و سردی سرد و اسهال دارد و غشایان که استخوان
 بسیار باشد اسهال و زردی و ضعف دل را سود دهد صفت گل سوسن آزاد چارصد عدد بکنند
 و پاک کنند و بر کپاسی پاک نازند تا خشک شود پس قسط و قنصل و قند ب لزر بر هر یک و او قند یک
 اندرانی و سلیقه بر کپاسی اوقیه همان سبیل طبیب معطله هر یک یک قویه بود بسان چار و قیه چهار یک بکنند
 پس فی آنرا بکفنه بستانند و پاره سوسن در آن میکشند و پاره سوسن که کفنه بر سر آن کنند و کیشا نیز فرزند
 بعد شانه زود طبل مثلث بر سر آن کنند و دیگر باز زعفران نیم و قیه شک و اشتغال و ریشات بگذارد
 و او به در آن اندازند و سید سایه چار و قیه در روغن بسان یک قویه در آن بیا نیزند و کیست بطن
 بچوشانند بعد پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بکشان بچوشانند آن طرف را طین سازند بک
 پاک که شربت باشند در آن سوسن جو یا شک بزنوش ماد در آن سایه بنهند و مشکال و بعد بکار
 بزد شربت که صفت نیز معده نفست و عروق المی و بیدار گذشت و شربت اب چه چه جوش تب
 برده معده نفخ وارد و در حرف الباء او به رکذشت شربت اب خن بقوام آرد بر معده و تقصیر
 بضم و ضعف بجان نفست و بشلج بسانین مفید صفت سبیل قنصل تا فله عودنی بکین و اشتغال
 زعفران که اشتغال و چینی بخیل فضل هر یک سه اشتغال شک نیم اشتغال شک بچ اشتغال و در هر یک
 کنند و در ظرف گمان بندد و غیر از شک شک و شربت بکافی گشته که در زود طبل بود اندازند و در شانه
 بگذارد پس بچوشانند با سه طبل غسل بنهند و در طبل قند سپید که بقوام آرد و نه شک شک یک

در خفا
 در بستان
 در شک
 در زود

ضما و یک سده را وقت ده غصه با انگشت و اسهال نیز همین میکند حص لاون یک و قیافه قیام
 سه و ده شقال روغن سوسن بست و یک درم بسیار از چنانچه سوسنی است و در غلار سده ضما که کند ضما و
 در کم سده و دیگر و سبز بار در انفع است و صلابات نرم کند و در شقیقه مومن مفید آید و موجب است
 حص و غای طب با بیهار و یک و پیر مرغ از هر یک و درم حل کرده بیکرم ضما و نماید ضما و یک سده
 باز در حص کل سنج یک یک یک درم صندل سنج و سفید یک یک یک درم عود سدرم زعفران یک درم
 کافور یک درم بای و ساق نهاد و کند ضما و یک سده که گرم سده نافع است حص برگ شفتالون یک شونیز
 بالسویه باز هرگاه و نکر که بشنود ضما و نماید ضما و یک سده و رام صلیب سده و نافع دارد اگر اینجاست بود
 حص محل نبشته گل بابونه خطمی سپید و درم یک و درم کل سنج یک درم سنبلی الطیب یک یک یک
 سه درم سدا و قرقصیل از زیره هر یک و درم آر و حل نیست درم حله اگر کوفته بخیه لباب تخم گمان که بشنود
 پس شست روغن نارودین بیکرم بر سده بالاند و بعد آن این ضما و بر نهند تا چار ساعت قبل از طعام
 و بعد بضم وی و بکشد آن سده از نقل غذا و فیما بین او بکشد کردن بر روغن نارودین بونسطه صوف
 متعین سبیل درم اند ضما و یک سده در تخم گمان تخم حلیه تخم کرب حب لبان بلسان هر یک و درم
 که حرارت نباشد و درم که نه شده حص تخم گمان تخم حلیه تخم کرب حب لبان بلسان هر یک و درم
 قروما ایر ساغز با دانه قسط سعد سنبلی هر یک یک درم قسط سعد سنبلی هر یک یک درم قسط سعد سنبلی هر یک یک درم
 هر یک و درم بابونه فنه موم زرد و پیر لطر هر یک بست درم صندل را در شراب حل کنند و حبابه ابرم آمیزند
 و ضما و نماید ضما و یک سده را که که نه نباشد سودا در حص حلیه گمان شبت خطمی بابونه خطمی
 هر یک یک درم سنبلی سدا و قرقصیل از زیره هر یک و درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم
 پیر سوز معلوم بسیار از ضما و یک سده همین عمل در حص قسط سعد سنبلی در روغن که چند نیز در سباز و لغا
 تخم گمان و حبابه جازین و نکر که غلیظ بود و پس بجا و درم ازین لباب غلیظ بگیرد و همچنین وی از روغن
 سطیخ باد و نیز بپزند و موم سپید بقدر حاجت درین روغن بگذارند پس لباب نیز بضاف کنند
 و بشنود و خطمی یک یک درم بایک ساخته بنفشه باز نیک حل نمایند و بر نهند ضما و یک سده

له ارک یک
 بایست ۱۱ ضما
 محل طین تر
 غرض تخم بادیان
 بکتاب ضما و نماید

مسطحه جوز در هر صبر یک یک درم بکوبند و با گلاب طلا کنند و اگر اندرون حراب باشد آرد جوده درم زعفران
 یک درم کافور نیم درم بکوبند طلا کنند در مسوده و انفع حاد در صبح آنچه که گسترخ زنجبیل باسل نیمه بر
 مسوده طلا کنند طبعینا در حرف نیمه سیاه فند او لیقون که در مسوده و اسهال اسود دارد و بر دانهها رفع کند
 و با بکشد و خداوند شوق را مفید است حصن عفران انجان تخم سداب نیمیل حاشا سفر جلیخوز هر یک شتر درم
 فلفل شست درم عسل و وزن او و به شری یک مثقال تا دو مثقال و یک نسو فند او لیقون در جوارش
 گذشت فیروز نوش مسمک مسوده را قوت دهد و با وزاده کند و سرعت انزال را دفع کند صلیبی است
 بلید زرد پوست لبیا کابی فی سطح سکه تخم کرفس بل قسط تلخ سلیو و فلفل لباسه غنجان مار شک یک
 شتر درم پوست لبیا که آنکه نقشه را بخواد و افلفل هر یک چار درم تو در بین قرفه سنبل جوز لبیا نیمیل فلفل
 هر یک شست درم مسوده درم مسک و مثقال غنجان یک مثقال حبث الحیدر و بجز او و به فلفل کافور
 مثقال عسل صاف و نیم چند به بطریق معموله بچون کنند و بعد شش ماه تمام کنند شری دو درم نیم
 سوزن شمشیر نازک که سپید و یک نسو دارد و به گذشت فنجوش اسم فارسی است یعنی حبث الحیدر و از کلمه
 جز عظمه این بچون وی است بمرکبی شده و بنا بر حالات قدر عطیه الهیه خوانند مسوده را قوت دهد
 و با ویرا نافع آید و با ویرا و یک لبیا سازد و سرعت انزال دفع کند و نسو وی و جوارش معین است
 گذشت فدا قلی جبه در مسوده و ششوت کفنی بنفر مله و تخم لبیا باج نامست و در جوارش این
 بخت گذشت فود بخی در مسوده و جبار الی سبب و با در حبثات یعنی و حبثات کمن را
 نامست صربی و نه نری پودنه کوی فطر اسایون سیاسایوس هر یک و از و نیم تخم کوفس با و نه حاشا
 هر یک چار درم کاشم پاز و درم فلفل سیاه است چهار درم کوفنه بخینه باسل ساف بشتر یک یک درم بکوبند
 فلو نیایه در و احشاقی قلع دارد و به نسو بوی دارد و به گذشت و بعضی در فلو نیایه بیا و قفس
 عود و فی بینه باز دارد ص عود چار درم کباب به شک فلفل سنبل لبیا درم قفس سبید و از و نیم
 کوفنه نیمه قراض کنش شری دو درم قفس عود و دیگر مسوده را قوت دهد و اشتها را و اسهال فلفل
 ص عود خام قرفه پوست نیم هر یک نیم درم فلفل مسطحه هر یک درم فلفل سنبل لبیا سبب

فنجوش
 سنبل
 فلفل
 حاشا
 سداب
 جلیخوز
 شتر
 کافور
 مسک
 غنجان
 مار شک
 سلیو
 فلفل
 لباسه
 غنجان
 کافور
 سوزن
 شمشیر
 فنجوش
 حبث الحیدر
 عسل
 لبیا
 کابی
 کرفس
 قسط
 تلخ
 سبید
 جوز
 لبیا
 نیمیل
 فلفل
 مسک
 غنجان
 حبث
 الحیدر
 کافور
 فلفل
 کافور
 عسل
 صاف
 نیم
 چند
 به
 بطریق
 معموله
 بچون
 کنند
 و
 بعد
 شش
 ماه
 تمام
 کنند
 شری
 دو
 درم
 نیم
 سوزن
 شمشیر
 نازک
 که
 سپید
 و
 یک
 نسو
 دارد
 و
 به
 گذشت
 فنجوش
 اسم
 فارسی
 است
 یعنی
 حبث
 الحیدر
 و
 از
 کلمه
 جز
 عظمه
 این
 بچون
 وی
 است
 بمرکبی
 شده
 و
 بنا
 بر
 حالات
 قدر
 عطیه
 الهیه
 خوانند
 مسوده
 را
 قوت
 دهد
 و
 با
 ویرا
 نافع
 آید
 و
 با
 ویرا
 و
 یک
 لبیا
 سازد
 و
 سرعت
 انزال
 دفع
 کند
 و
 نسو
 وی
 و
 جوارش
 معین
 است
 گذشت
 فدا
 قلی
 جبه
 در
 مسوده
 و
 ششوت
 کفنی
 بنفر
 مله
 و
 تخم
 لبیا
 باج
 نامست
 و
 در
 جوارش
 این
 بخت
 گذشت
 فود
 بخی
 در
 مسوده
 و
 جبار
 الی
 سبب
 و
 با
 در
 حبثات
 یعنی
 و
 حبثات
 کمن
 را
 نامست
 صربی
 و
 نه
 نری
 پودنه
 کوی
 فطر
 اسایون
 سیاسایوس
 هر
 یک
 و
 از
 و
 نیم
 تخم
 کوفس
 با
 و
 نه
 حاشا
 هر
 یک
 چار
 درم
 کاشم
 پاز
 و
 درم
 فلفل
 سیاه
 است
 چهار
 درم
 کوفنه
 بخینه
 باسل
 ساف
 بشتر
 یک
 یک
 درم
 بکوبند
 فلو
 نیایه
 در
 و
 احشاقی
 قلع
 دارد
 و
 به
 نسو
 بوی
 دارد
 و
 به
 گذشت
 و
 بعضی
 در
 فلو
 نیایه
 بیا
 و
 قفس
 عود
 و
 فی
 بینه
 باز
 دارد
 ص
 عود
 چار
 درم
 کباب
 به
 شک
 فلفل
 سنبل
 لبیا
 درم
 قفس
 سبید
 و
 از
 و
 نیم
 کوفنه
 نیمه
 قراض
 کنش
 شری
 دو
 درم
 قفس
 عود
 و
 دیگر
 مسوده
 را
 قوت
 دهد
 و
 اشتها
 را
 و
 اسهال
 فلفل
 ص
 عود
 خام
 قرفه
 پوست
 نیم
 هر
 یک
 نیم
 درم
 فلفل
 مسطحه
 هر
 یک
 درم
 فلفل
 سنبل
 لبیا
 سبب

مسطحه

دو درم جز بود از هر آن که پیش از آنکه بر یک یک درم کنند سپید بر یک بر سر فرس سازند قرص عود و دیگر که غشی افکند
 و همیشه نافه است و غشی را که پس از استغفار با افکند و در دوص عود نام گل سرخ سبک قرص طین خراسانی
 سنبل طباشیر بر یک یک درم کبابه دو درم کند رسد هم کوفته بخیه افروخته سازند شترتی بختال بر یک نامور
 سبب در فتق عود سنبل قرص بر یک یک درم طین خراسانی کبابه سبک بر یک و درم طباشیر کند گل سرخ
 بر یک درم و بعضی درین نسخه مشک نیم شغال و پوست برون بسته دو درم افزوده اند و خربزه دو درم
 قرص عود و دیگر که در همیشه را که مع لاد بود نافه است ص عود سنبل سبک سبک قرص کبابه سبک کند
 سبک بر یک و درم گل سرخ بجز درم کوفته بخیه افروخته سازند قرص گل در سده و درم آن را
 نافع است ص گل سرخ سنبل گل الکابا بونه از هر یک درم سبب سوس که با بر یک درم
 سبک دو درم شترتی بختال طین بیسون چند در سده و باب عنبل شعلتیه در سده و در غلانی
 که با دو درم است قرص گل و دیگر که در سده و سده وضع آن که از بدوت و طوب بود نافه است ص
 گل سرخ درم و سنبل سبک سبک از هر دایمی نینین بر یک یک درم انشرب کند افروخته سازند بر ص
 دو درم شترتی بختال ص نافه است درم گل کند که طین بیسون مملول بود قرص گل دیگر که مبات طینی در
 نافه است ص گل سرخ تازه شش شغال اصل سوس باز شغال سنبل بندی درون شغال بخیه افروخته
 کنند بر ص در سده و سبک نماند شترتی بختال ص قرص گل دیگر که جفتی شدید مرغ که البسبک
 اخلاط را در بر سده بود دفع دارد ص گل سرخ ده درم قرص سبک بر یک یک درم فرود دو درم آن
 نشک سبک افیون بروج بر یک یک درم کوفته بخیه افروخته سازند شترتی یک درم و بختال است که
 نخست نصف بکالت قرص هند که افیون را قرص گل دیگر که کسی که بعد طعام می کند سود دارد
 ص گل سرخ طباشیر زبره بر بریلان بر یک یک درم کشنیز در سده و بریلان نه و ده نامورانه بر یک
 دو درم سماق درم پوست بسته سبک بر یک یک درم افروخته سازند و در حاجت بدینند و دیگر که
 قرص گل که هم سده نافع است نیم بختال در محبات ذکر کنیم و قرص در محسول را در و به اسباب نسخه
 نافع است بر یک یا در قرص مقل درم صلب سده نافه است ص ص ص ص گل سرخ ده درم سنبل

دورم زعفران هر يك بگردم قسط مغز بادام مخ هر يك يكيندم درم مسطك دو نیم و منخل را در شراب
بگذرانند و او به كوفته بنجینه بآن جوشند و اقراص کنند و در حاجت نبندد قرص ز رشك جبر و در
سعد و وجع و تنهار بلغمی استسقا را نافست صص عصاره ز رشك مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر يك
درم گل سرخ تخم بید یک نشین درم طباشیر حرکتش درم سوسن تخم کاسنی مسطك سنبل الطیب
عصاره خافت فوه لك نسول ربون و صینی هر يك دورم زعفران بخردم كوفته بنجینه باب مخمبین صص
کنند و دیگر قرص نان ز رشك شود و او به جگر بیايد قرص کنند ز فواف بلغمی نباشد صص کنند بخردم
رین تخم سپهر هر يك درم بودینه نری ستر برگ سداب هر يك دورم ناخواه بگردم و نیم اقراص کنند
هر قرصی بکنند شترتی بگرد و بلغمی ز جگر ناخواه قرص کنند و دیگر فی و بیضا بدارد صص گل سحاج
کنند که با به قاعه سک بغدادی هر يك دورم و قرض نیم درم کافور رشك هر يك انگی كوفته بنجینه اقراص
کنند شترتی بکنند شترتی با شربت نفع اقراص کنند و دیگر سعد و قوت ددونی و بیضا نافع ابد صص
کنند طبعین خراسانی گل گل سحاجی است هر يك دورم که با به قاعه هر يك یکیندم درم کافور قرض مسکن است
هر يك انگی اقراص سازند بر شترتی استسقا شترتی کنی صص برینند و چون فی کنند دیگر بدیند و بیضا نافع
قرص سنبل درام کنند سعد و وجع را نافع است صص قفاح اندر سلیمه گل سرخ ربون و صینی فصلی
سنبل هر يك دورم زعفران را نسون قسط بلغم غفل هر يك بگردم قرض ز رشك هر يك دورم شترتی نیم
اقراص سازند بر شترتی شترتی یک قرص جبه امراض بنجینه و دند و جبه در و جگر و درم و بنجینه
قرص اسن که سسی است با قرص فواف و جبه فواف یکی بلغمی و نفوذ شکم و نفوس یکی نافست
صص کنند بخردم راس بنجینه فواف یا بس برگ سداب رشك رسایه کرده تخم نام هر يك دورم
ناخواه سعد هر يك بگردم و نیم اقراص سازند بر یک شترتی یک قرص بلغمی ز رشك و بر قرص
که با فی الدم را نافست صص کن درم الاخوین جلنا هر يك سدوم که با بخردم گل مخموم شاد
منسول هر يك دورم شترتی دو نیم درم افیون در و صینی هر يك دورم كوفته بنجینه از جمله در قرص
سازند شترتی یک قرص کباب بنک آب غلیظ را و او در و خرفه قرص بسید و و صص ستر جبه فی الدم

[illegible]

زبان سینه و اس هر یک یک عدد کوفته بخیمه بشمارد و اگر کس چون سانه شتری را در مشال معجون
ناخواه معده هلاک کند و شته آید و باه را قوت دهد و نفوذ تمام آورد و ص ناخته معزز و فاضل
خویشتر نیزه کرانی هر یک پنج مثقال ریح بسیار را با نه تخم بیل جوز بو انجم کرفس هر یک سه مثقال شام
و در مشال کوفته بخیمه با سه جند ان عسل بشزند شتری سدوم معجون ناخته او دیگر کیده و جگر را
کند و بطن بر دو شته آید و در تخمی دفع کند و بوی دبان خوش نماید و سیلان عسل را ندارد و سینه را
و اگر شکم کشد و با دها بشکند و کرده را قوت دهد و یک کرده و شانه پاک نماید و باه بنیزاید و بقراط گوید اگر
در سالی یک هفته هر روز سه درم این معجون بخورد و هر او یک از شته طلب کند بر آید ص ناخته انجم کرفس
هر یک سه درم زعفران سفیج هر یک یک درم ریح کرفس بنج درم مصطکی دو نیم درم عود خام دو درم
عاقور قابونیم درم کوفته بخیمه با سه جند ان بشزند شتری سدوم معجون ناخته او دیگر کیده و عین جمل
دارد و ص ناخته انجم شبت هر یک سه درم مصطکی قرقه عاقور خام سارون عود خام سبیل نفل
زعفران هر یک و درم مشک خالص نیدرم کوفته بخیمه با سه جند ان عسل بشزند شتری سدوم معجون
پودنه بودا بشکند و طعام بضم کند ص پودنه برگ سداب نفل تخم بیل ناخته او دیگر کیده و اجنبی را نفل
کوفته بخیمه بعل معجون کنند شتری دو درم معجون دیگر کیده دارد و سی است لبن و دخیل
این بحث گذشت معجون او خرافع است جته کیک اسب در معده طعام را نگیرد ص ناخته
سه درم هر یک یک درم ناخته خنده بلبل نفل کند هر یک یک درم تخم بیل دایچنی سلیمه پودنه هر یک یک درم
مصطکی عود خام هر یک شلث درم نفل سکک یک انگلی سوزید و از دو چند به نعلت از ان سوزید
و آب با ساندپن این آب ان سوزید گوشت سوزید را بنیستاید و بوشاند تا جلد ناپاید
او دیگر کوفته بخیمه بدان بشزند شتری بقدر م معجون قسط همه در معده و جگر ان است ص ناخته
قسط هر یک هفت درم نیمون تخم کرفس سارون هر یک سه درم کوفته بخیمه بعل بشزند خرب
بمشال معجون بزور و در معده و جگر و سینه را نفع است و با دها بشکند ص سینه خام سبیل ناخته
را از این نیمون تخم کرفس شیا یوس چند پید شتر تخم شبت خداوند طویل سارون مصطکی گریا

جلد بر کو فیه بنجید لیس صاف بشیر محمد مجنون عیالی اشتها و بوی دبان خوش کند و غلطی و بیخود
ص زعفران حاقق و حار الزنج فرغیون خولجان قاقا فکله و فلفل چند با مسویا با چندین عسل
مجموعی اشتها آرد و با نسبه ایاری و ده دوش میزاید و باه بنجید ص حاقق و حار ش درم فلفل سیاه
در چینی هر یک هفت درم زعفران سه درم قاقا فکله درم فلفل درم جوز بلو سه درم عسل درم عظم سی درم مسک
نیم درم کوفته بنجید درم درم با دام چرب کند و با س که در چندان بود و بشیرند شترنی اگر کشتال تا
دو شقال معجون جلالی اجته اشتها و تقویت معده و کرده و زیاده کردن بی و باه و نفع است ص فلفل
سنبلی الطیب فلفل و ابیجی قاقا فکله هر یک درم انیسون تخم کرفس هر یک کشتال زیره کرانی درم
مقلو صطلک لنعاء هر یک نیم شقال فلفل دو شقال عسل دو چند شترنی دو درم معجون جوزی اجته
قوت معده و اشتها و ضم طعام و تقویت باه و نشاط و نفست و فواید کثیر دارد ص بیل جزو ابیاسه
هر یک درم نانخواه زعفران هر یک نیم درم عظم ص درم کوفته بنجید با و چندان عسل بشیرند شترنی
دو شقال معجون زرنبا و بنجید با و با کرده و معده و بای جمع آید و باه و نفع است ص زرنبا و درج هر یک
دو درم و مرادید بس که با بر شیم فلفل بسا سه زعفران چندید ستر هر یک یک درم سنبلی شترنی
نیم درم کوفته بنجید با س بشیرند شترنی کشتال معجون طباشیر حرارت و طوبت معده و نفع است
و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی نباشد و خضاب فاسد دفع کند ص طباشیر اول گل سرخ هر یک
دو درم سماق منفی از حب و درم گلندار قاقا فکله کبار هر یک یک درم صطلک نیم درم شترنی سه درم ابیاسه
با معجون عود و جهت تقویت معده و نفست ص عود و عنبر مسک جدا و هر یک کشتال و با معجون
فلفل و فلفل هر یک کشتال و نیم با و بنجید با و زرنبا و بایان تخم کرفس سنبلی اگر ترکی پوست نرج
هر یک و شقال کوفته بنجید با س و نبات بشیرند و در نسخه شیخ ابوعلی کا فوریک انگ نیم اضافه
کرده و اگر نسخه های معجون عود در بحث جوارش گذشت معجون خودی ملاست معده و نفع
ص دانه بنجید درم حب لاس پنجاه خربوط بطی گلندار که ناز و کند و نانخواه هر یک درم مسک
شترنی سه درم معجون خربوط السی و صفت معده و با سیرا نفست مشهوت طبعی زائل کند و

[illegible]

نور علی

فصل در بیان اینست که هر که از این خواهر بپوشد بیرون باشد هر یک در دم کوفته بخیمه باشد چنانکه
عسل بشنند و بعد پنج ماه در شغل شریک و معجون اهل کذا و قشقم و نفع معده و احشای بر طرف کند
اص اهل کند را خواهر و همچنین و ج ترکی را زیاده کوفته بخیمه با عسل بشنند شریقی و در دم معجون او
جزیه در دم معده و جگر که بسبب غریبه و صدمه بدینا نفعست معن را و در بخیمه شندان هر یک نیم و قیون
بخیمه باشد چنانکه عسل بشنند شریقی از دم و در دم معجون را و در دیگر که در دم معده و جگر و او را
رحم را نفعست معن را و در پنج از آن تخم کرفس از زیاده انیسون یا خواهر شندان با سوسن و عسل بشنند
شرقی که شغل با عسل و جوی عوض شندان را سن کرده اند معجون طبعی شغل جبهه تقویت معده
و باه و شتاق و قوت مجامعت بسیار مجرب است جز با و اف نعل بسیار لسان و عصاره فریج از در بخیمه اهل
معده که غرض این خود هر یک شغل تا فاعل کند هر یک شغل شندان و در شغل کند و گلاب هر یک و شغل
قند را و گلاب حل کرده عسل بیک کفایت اضاف نموده بقوام آورده او به سحر و بدان بشنند شریقی که شغل
بشد که مخلص که در معجون فلا سف و معجون قیصر و معجون فولاد و معجون نوم و
معجون دسید الورد و معجون سقراط و معجون نفع و مفرجات که بعد نفعست در او
گرگشت و اکثر مفرجات مفید معده در او به قلب کوشد معجون امروسیا در حرف اللاف همین
و کند معجون قند و اقیون در حرف الف و معجون سحر و معجون سفر جلی در حرف الیس
و معجون ورود که عبارت از جلیجبین است در حرف الجیم همین بحث که امراض معده است گفته
و میباید که در هر یک که عبارت از آبکامه است در حرف اللاف گذشت و این هر دو نفع
اند ما که عسل شندان و معده را قوت دهد در او به گرگشت مر با می سیب معده و دل را نفع
و جهت بیکو کردن بوی بان سوتر مر با می به معده را قوت دهد و فقیان و فی باز دارد و پیغمه و فو از
و در دیگر را نفعست و ترتیب هر دو نیست که از پوست و دانه پال کنند و در آب بپوشانند تا نیم بخیمه
شود و پس قند بقوام آند و باید که سیب درست مرا کنند و به را نیم کنند مر با می بخیمه معده را
بارد و کرده و شتاق با نفعست معجون از و شتاقی را سوسن دارد و باه زیاده کند ص نفعست

در همان وقت که خواب میفرماید و در وقت بیداری و وقت حاجت بکار برود مطبوخ
 از آن روانه معده را قوت و بهر وقتی باز دارد ص اما رمانه در دم ص بلکه نفع هر یک یکدم و دیگر کل
 آب جوشن بیدار بیدار پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدم کوفته نیمه اضافه نمایند و بپوشند
 مطبوخ و خیکه سی است بجاو البوز باد و معده و اشتا تحلیل کند و اختلاط غلیظه را بگذارد و قوی و
 اشتها طبعی را نافع باشد ص ناله کاشم زیر گردانی ص تر شود نیز هر یک کفی در سه رطل آب جوشانند
 تا که یک رطل باقی صاف کنند و سر ص و شام بپوشانند از آن با سه درم روغن بیدار نیمه نوشند لقوع
 که سوزنی گرم معده و دل را نافعست ص شش نیز یکدم آنکه نگیرد مگر ص گل بند و هر یک یک شقال گلاب
 عرق کاسنی بیدر شکم هر یک یکدوم ویراد و عرق قهقهه بپوشانند قدری آب فرو رده و صلیح صاف کرده
 بسکنجبین سیاه یا بیشتر نیلوفر یا بقیه بپوشند لقوع که غشیا و قوی باز دارد و معده را قوت و به
 ص تر سندی نیمدرم شنبلیله آب تر کنند و صلیح بی آنکه بالند صاف نمایند و بشربت پریا سیاقند
 شیر کچال اندک بپوشند و اگر قدری برگ بودین نیز یا تر سندی آغشته نمایند بتر عمل کند فقیع که بهر
 عمل کند و قوت معده قویتر است و بصفر و بنفشه ص عود سبک نگیرد صندل سپید یکدم پوست
 بیرون پوست کشیند خشک هر یک نیم شقال در قند اگر تمیز نمایند چیزهای سخت را بکوفت و بعد شربت پس
 صاف کنند و بشربت نارین منبت شیرین ساخته بپوشند فقیع صبر که بعد نافعست و در او بهر
 شد فقیع که اشتها آورد ص بلبله کالی عود آمل صندل زرشک را و در هر یک بقدر حاجت در گلاب بپوشند
 و صاف کرده همچنان با نبات یا شربت از شربت آمیخته بپوشند یا قوتها که بعد نافعست و در او بهر
 وادویه قلب مفصل گذشته از اینها اخذ کنند +

باب سیم در دودیه جگر و زهره و سیر ویرقان

چون هضم ثانی در جگر است و شرف آن هضم از ما سارنیا و بهرگاه در جگر ساری لاحق شود و قوی
 اختلاط و هضم آن که شینی نشود و ضرر او در تمام بدن پدید آید و بشکست می آید و معده نیز مختل می افتد

در معانی
 کتاب در معانی
 باب سیم

بطبع آسارون و تجریدی در ادویه سرد گشت با نواز کثیر بنا و رطوبت و جبهه لوی جامع کبد و طحال و
 قاع است و سده جگر و سپر کشته و استسفا را اگر از برودت بود دفع کند و صفت جگر و کبد و سده و طحال و
 جوارش شهر یار آن سردی جگر و سده و قوی و عسر بول و ناخفتن محس قزو قفل و اچینی و جگر
 سینه سنبلی جوز بواهی و مصلک فافله و حب بلسان از غفران هر یک چهار درهم و نیم سقویا سه درهم و تر سیب
 حب بلبل هر یک هشت درهم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته نیمه تبسلی و پخته شرقی چار شقال
 بنا هفت شقال باب گرم و نسو و دیگر ادویه اسباباید جوارش خوزی طلماس را هم کم کنند
 و اسهل باز دارد و سپر نگذارد و کسی ملکیم استقا بود نافع باشد و در بول کند حص قسط و قزو سنبلی
 حب بلسان سینه هر یک ه درم جوز بواهی حدود قافله کبار قفل اینسون فیصلح کلین الکن رشک
 هر یک چهار درم بسیار درم و رخ هر یک سه درم ریوند چینی زراوند و مرغ چغندر هر یک پنج درم بلبل سیاه است
 بلبل کابی بر وزن زیت بریان کوه هر یک بست درم بلبله و عدو و حب لاس بر لبه نبات و چند
 هر دو گلاب بقیوم آرد و ادویه کوفته نیمه آن پخته شود و بعد و ماه احتمال کنند جوارش را و شکای
 جبهه استسفا طبع ناخفتن و جوارش قشر اترج و جوارش عود و جوارش آمله جوارش
 مصلک و جوارش مسک جوارش نضاح و جوارش سفرجل و جوارش قند
 و جوارش طالیسفر و جوارش کافور و جوارش و اچینی و جوارش نمر سندی و
 امراض جگر مفید و این همه ادویه کده گشت حب ذریون استسقا زنی ران است مصر
 مازیون مدبره درم ریوند چینی عصا خافت تخم کرفس هر یکست درم مازیون نیمه کوفته نیمه حب
 سازند شرقی دو درم و در ذریه عوض تخم کرفس تخم کاسنی و در حصوی نوشته که اگر حرارت باشد نیمه
 بهتر است و الا تخم کرفس این حب هر حب اسهل استسقا و پخته کبار کافیت تا هم
 قوت بحال ماند و هم موده بنزدیج دفع شود و در شحم المومنین مازیون درین حب یک درم نوشته
 و دیگر ادویه بهمان وزن مسطوره و حب بلبل و این و ذریه مازیون نیمه کوفته و مازیون نیمه کوفته
 یاغنه حب ذریون و دیگر که همین عمل کند محس تخم مازیون مدبره و ام هر یک نیمه درم قند سپید

کتاب طب ابن سینا
 در جگر و طحال

حب که در این شربت است در روزی که در این شربت است در روزی که در این شربت است
 مازریون دیگر که از خارج المصنوع کنند صلی در یون مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 بنجینه باب غلبه حب کنند و در سایه خشک نمایند شربتی از این شقال نام و در دم بآب گرم حب
 مازریون دیگر که از خارج آب تقویت کند و در مسطابا در دهند صلی در یون مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 نمک هندی زرق حمام هر یک انگلی حب سازند یک شربت است حب در یون و دیگر که
 همین عمل دارد و فواید است صلی مازریون مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 ربع درم نمک هندی برگ شش زرق حمام هر یک انگلی حب کنند یک شربت است مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 از ادویه سیسپت و از آنکه در خارج آب مسطابا در دهند و با باغی و سیسپت صلبا سوس هر یک که بگویند
 لیکن بعد اصلاح اصلاح صفت او میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضر محض
 است قطعا استعمال نباید نمود و اصلاح و می آنست که مازریون غیر سیاه برگ او با تخم او هر یک که بگویند
 در سه کوزه عرق دارم و طلا و شباه روز و بعد برون آرند و آب شیرین بشوند سه بار پس خشک کنند
 در گرا اندر سایه و در مسطابا در دهند و بعد بر دغنی و ام شیرین چرب نمایند و قند که کثیر از این پاک
 در گرا و در جازنیت و جوی قرصی که مازریون دارد بضعیف مزاجان نشاید و آوند امل تدفین
 گفته اند که احسن آنست که طبع یا قیج قوت مازریون شرب شود و با جرم وی خوردن نباید که در حالت
 قوت است با جرم و دیگر مازریون دارد خشک کمتر دهند و بعد تخفیف اثر وی در خارج شارب بفرمایند
 شربت او را و هر چه بگوید باید که جرم مازریون مدبر و جزو گل نخل صلبا سوس هر یک که بگویند
 بیهم مناسب نیست بخارین باید داد و از اینجا است که اکثر نسفا و وی زیاده از این است مرفوف شد
 حب عافیت برقان و درم جگر اسود دارد و صلبا سوس هر یک که بگویند صلی فافیت صلبا سوس هر یک که بگویند
 پوست بلید زر و جله بر لبر کوفته بنجینه باب کرفس حب سازند شربتی نام و در دم حب بهرامی است
 علمی از آنست صلی صلبا سوس هر یک که بگویند و از درم فواید شش درم نمونی چار درم سبیل سلیمه
 نزدیک سبیل صلبا سوس هر یک که بگویند و درم زعفران یک درم فواید صلی درم حاکم یک درم کوفته بنجینه حب سازند

در سه کوزه عرق دارم و طلا و شباه روز و بعد برون آرند و آب شیرین بشوند سه بار پس خشک کنند

شرقی و جنوبی و غربی و شمالی را و در حین استحضار هر یک یک نوبت از هر یک
در هر یک از این اقسام در هر روز و در هر وقت که بخواهد و در هر یک از این اقسام
اقدام او را نافست و هر یک از این اقسام را در هر یک از این اقسام
و در هر یک از این اقسام در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
استحب که هر یک از این اقسام را در هر یک از این اقسام
افستنی یک نوبت در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
و در هر یک از این اقسام در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
نافست و حب الشفا و حب غنیمت و حب غنیمت و حب غنیمت و حب غنیمت
با العمل و شال آن نباشد و حب غنیمت و حب غنیمت و حب غنیمت و حب غنیمت
مع بندی هر یک یک در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
را کبلی تپ باشد و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
بعصاته کاسی حب از دین یک شربت است حب افستنی و حب افستنی و حب افستنی
عمیات و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
خشک بقدر هر یک یک نوبت و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
انصف وزن جمله و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
چاره و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
بنجینه آب خالص حب از دین و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
هر شب یک در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام
فیقراد و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام و در هر یک از این اقسام

هر یک سوره ای مثل هر یک سوره نیک بپندی و در هر شرقی و در هر طرفه قائم مقام گشت
حسب ترمید و حج کبکی را ناخت حس نر به موصوف و در هر ابارج یکدم بلبل زرد بلبل سیاه آفرین
هر یک بخورم انیسون نمک بنفشه از یانه هر یک انگلی و نیم حسابند شرقی سده دم خند بقیون بر آب جگر
بارد نافع است و نسو وی مع تحقیق نگارند البوم است در حل سده گذشت و حمر ترا سجون معروف کثیر
است و طحال اکثر منفید و در معامین این بحث بیاید و او الملک کبیر صلابت جگر و سپرز و استفا کثیر
سده را ناخت سده بکشد و بول براند و سنگ کرده و شانه بریزد و بدن لاغر کند حس کشت سوله
دو قوتم کفن جلی زیره کرانی تجویل هر یک هشت درم کافیلوس زوای یابیس هر یک چار درم و جگا
و لک لک خطیابا از او نگر هر یک یکدم صبر سقوطی سنبلی هر یک و ازده درم فوه پانزده درم و در جگان
سینه مثل سطله قصبه از زیره آسارون هر یک شش درم کند چار درم و اطفال زرا و نطفه مثل کبر
سده درم و نیم بولند جهده از هر یک و درم فلفل قسط هر یک و درم رب السوس بست و هشت و سیم لیون
سده درم کوفته بنجیه بمسل سجون کنند شرقی بکشتال و او الملک صغیر منافع وی قوی بمنافع کبر
است لک منسول قسط مخ قفاح از هر تر مس حب لغار حله فلفل هر یک و درم ربون چینی پانزده
درم کوفته بنجیه بمسل بنفشه شرقی یکدم طلیح بنشینین با یکدم و او الکرم کبیر اراض جگر و سپرز
کازر وی باشد ناخت سده بکشد و باد با دفع کند و کرده و شانه را قوت دهد و بول براند و استفا که
سببان درم جگر و سپرز بود سود دار و حسن عفران دوازده مثقال آسارون دو قو و سون
قطر السالیون ربون چینی هر یک چار درم سنبلی شش درم قسط سینه قفاح از هر جلیبان هر یک یکدم فوه
و درم رب السوس جبهه سطله خافت هر یک سده درم روغن بلسان بخورم موصاف چار درم کوفته
بنجیه بمسل بنفشه شرقی یکدم ناد و درم با با بمسل و او الکرم صغیر منافع این قوی بمنافع
کبیر است حس زعفران سینه سنبلی هر یک و درم قفاح از هر قسط و از چینی هر یک یکدم کوفته بنجیه
شبهه و زرد شراب نگوی تر کرده روز دیگر بمسل سجون سازند شرقی بکشتال و او الکرم بیت جهه
استفا و سپرز ناخت و در او و شش و سینه گذشت و او استیکه جگر را پاک کند و قوت دهد و سده

کافیلوس

بنفشه

بتراب غور و یا تراب اند یا تراب حاض سفوف دیگر که کسی است بسفوف تراب کل سر
 چار و در شکستی و در نیم میل و صفاست فستقین و می ریون چینی هر یک یکدم فجاج از خزان
 راجسوس هر یک یکدم زعفران یکدم سفوف کنند سفوف لولوی و فوطایای کبیری رانق
 و جاکو دل و معد و قوت و در حرارت و تشنگی نباشد صحران و یا در سفوف چار و در سفوف کفار
 لیا شیه خروب کل اینی کل قهرسی صندل سپید نیم کل با رنگ بران نیم حاض بله و بران نیم
 است کنا کشید بران آرد سفوف مرغی ساق زرشک است جو بران طراش نیم خرقه سفوف هر یک یکدم
 کل نیم حاض هر یک یکدم اندازد نیم کبیری افاقیای سفوف هر یک و در نیم غبار سفوف و با رنگ
 میرا کوبند و با نیم سفوف بیدانه نافست جبه حرارت جک و بران و نفست ادم شده
 جاکو صحران سفوف نشانه سفوف نیم چار و در کل اینی کل سرخ لک سفوف سفوف سفوف
 هر یک یکدم طباشیر نیم حاض دو لک شتری یکدم آب سرد سفوف لک جبه بران و در
 جاکو سفوفی نافست صحران سفوف یکدم با نیم و در زعفران یکدم ریون چینی و انگی نیم
 کافور و انگی شتری و در تراب ترندی یا تراب سفوف دیگر که جبه سبز و ب است و در کینه تار
 می کند سفوف از تذکره صحران سفوف یکدم کتیرا و دو لک
 بنوشند و بدستور شکر یک مثقال عرق بهار چار مثقال مرجان و دو لک
 تا یک هفته مداومت نمایند و بمرجوب است سفوف و دیگر که جبه سبز
 و بمرجوب است زوفاک یا بس پوست پنج کبیر عنب الثعلب پریا و شکر
 نیم فنجکشت نیم سداب بالوید شسته و در نیم با کنبین
 سفوف کرانج سده سبز کینا و طحال رانق باشد صحران کرانج نیم کاسنی هر یک یکدم
 حب لفق یکدم و نیم کوفته نیمه شتری سده و با کنبین سفوف الطین جبه صد که واقع شود
 بر جک و سبز و معد و احشای کل اینی کل نیم حاض لک سفوف ریون چینی فصول زیره هر یک یکدم
 کل کل ملک چار و در زعفران قطره هر یک و در کوفته نیمه شتری و در آب عنب الثعلب و شکر

در وی محلول بود و نقد بر وزن خیارشمر حساب است که از این مصلوح باشد زیاده گیرد والا کم سفوف
 در دم جگر را نافست ص منقر تخم خیارین منقر تخم خربزه هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کثوث کرفس یک
 سه درم رازیانه انیسون بلسوس هر یک دو درم بونیکتال زر شکفتنی چهار درم سنبل نعلین نعنون بنسین مصلک
 هر یک یک درم کثوث یک درم کافور کثوث دم سفوف اسمال کبیدی گل سرخ شش درم لک منسول
 تخم حاضر نبر بایس هر یک سه درم فود طباشیر صمغ عربی صندل سپید هر یک دو درم بونیکتال و نیم حفران
 یک درم شترنی دو درم بادوق نمکی بجد بیه سفوف سکنجبین همه استقراطیلی و بادبای شکوفه نافع است ص
 سکنجبین بلبلند هر یک یک درم حبش رشاد تخم کرفس هر یک نیم درم شترنی دو درم آب گرم سفوف و دیگر که
 درم گرم جگر را نافع است ص بلبلند ده درم تخم کاسنی تخم کثوث منقر تخم خندین هر یک دو درم لک منسول
 ربونیننی هر یک یک درم ستونیا نندرم شترنی دو درم بار لچین اگر قریبی باشد آب خرقه و فلو س خیار
 بر بند سفوف که جگر گرم را نافست ص بلبلند ده درم لک منسول سه درم طباشیر دو درم رازیانه
 یک درم بعضی عوض رازیانه تخم کثوث میکنند سفوف دیگر که همین عمل کند ص بلبلند ده درم لک منسول
 گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم ربونین ده درم رازیانه انیسون هر یک یک درم شترنی سه درم باخشیتر سفوف
 عبادو جگر را فود دهد و بنزال وی را قل کند و رخاوت و رطوبت معده ماسود و سوزندست ص لک
 منسول حب لاس بلوط مصلک مالدو و بلسان پوست اندام هر یک یک درم تخم بیل کند هر یک یک درم خربزه
 سپید و چند پخته شترنی از دو درم ماسه شغال و بلبلند که نگرفته بدیند هم صبح و هم شام وقت خواب کثوث
 درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قندیز همراه لک غیره و کچر نوشته و پس یعنی لک غیره هم وزن
 اندا اگر هر واحد از آن مثلا یک درم باشد قندیز یک درم باید گرفت لا غیر و وزن او که مضامعت همه اینها در موشم
 مختار صاحب خیر است و فی عوض لک رسوخ بمسطور عبدان الکک نوشته اند و بدانند که شیخ در
 قانون لک عبدان مرقوم نموده است اکثر طبایا این لفظ لک داده کرده اند و اصناف و لعیدان در کلام
 ایشان آمده است جده رفع افتابین چه بعضی لک از جمله که باید انداخته تحقیق نیست براه که کثوث نیست
 لک لعیدان مضاف شده و که باصلی الاصح معد نیست صاحب خبره که عبدان را که در قانون مصلوح

نموده و عیدان لک نفس بگردیده و لفظ قدیم مضاف الیه بر مضاف و محجب نیست که حین ترجمه کلام بنیادی
 هر کلامی که در بخش اول چنین فتنه و قدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام بنیادی شایع است بالجمله و عمل لک
 و عیدان می بینی جوهرهای او اگر چه با هم قریب اند لیکن در تفریق این درویش لک فخر از عیدان خود است
 و صاحب طعنه ای در نشئه سفوف مسطور همین را اختیار کرده که این طعنه من کلامه شربت فوا که حرارت جگر
 بنشانند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت به لیمو و شربت به مدینه و شربت
 عسل و شربت سبیل و شربت سوسن و شربت هند لقیون به تکرار نافت و شربت
 و میقه طعنه ای که جگر و سیر ز مفید و اینها را دو به بعد ذکر شده شربت نیار و اینست جلیل القدر و
 جلیل جگر مخصوص مولف وی بختیوخ است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسا کرده اند و
 میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه شربت جاذب بود و تسهیل وی بدینا گفته اند که بخیم بنشیج
 یک شربت آن بیک نیار میفرودخت اند البتة و نیار سسی شده و بعضی برانند که دینار نام گذشت
 است و چون وی در بن نسخه می فتنه یا اعتبار تسهیل لک با سیم اینچ و سوسن گشته نسخه که صاحب نسخه
 نوشته و کولت بنشیج است و جهت ضعف جگر و معده و پتاه عرقون اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
 نافت حنظل رشک یا نه تخم کاسنی یک ده متقال عود پنج سوسن هر یک چهار متقال تخم کثوت گل سرخ
 پاک کرده قطور برون فقیق مصطکی زعفران و اینچنی فودنه هر یک سه متقال ادویه را بنیکوفه اگر چه تپ
 باشد و آب کاسنی بنچسانند و اگر چه خفقان باشد و آب از یانه و بهتر است که سرد و زرد آبی بنچسانند که در آن
 کاسنی و بادبان و شبت و کافور بان و صوبه منقی با سوبه از هر یک پنج متقال جو شانیده باشد و با زای
 هر یک مل از آب یک متقال ریوند نیم متقال اسارون اصافه نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرد و عود
 و زعفران را بعد از قوام اصافه کنند فوحد یک که در صد یک گرم است و قریب متقال و کثیر النافع جبه
 سد ماسارینقا و جگر و شنانافت و با ورام احتشامفید و مدبول و طین طبع و رافع یرقان حرارت
 جگر و معده باشد و تخم خیار بن خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و رافع حصه جگر و حیات و سوبه
 و صفر و به شربت عناب تخم کاسنی بنیکوب کرده است متقال پوست پنج کاسنی سی درم گل سرخ

از اقل پاک کرده پانزده کتوب پنجم درم ریوند اول چهل شقال و ریوند اول کدو کتوب قدیم ریوند چینی
 معروف است وی غیر از اندک الواب است در ملک هند بر ریوند خطای شهرت یافته و راوند الواب که
 جوهای طواری است بکار الواب ملی یا بسم ریوند چینی مخصوص گشته بکار کتوب طبری و معالجات است
 هر جا که ریوند چینی کتوب گردد مراد از وی ریوند خطای است آن بمشایب هم اسپ میباشد و باید که در اصل
 بسرخی بود و گران باشد و گرم خورده نبود و چون مردم باشند بهی در اینجا راوند الواب شقال می کنند
 بسطی در یتام واجب است بکار راوند را نیز نیکوب کنند و در خطی بسته همراه دیگر ادویه در آب نجس اند و
 حباج بچو شاند آبش نرم و بعد حصول دعا صاف کنند و قند سپید در طبل آغشته بقوام اند پس بکوتاه
 از ریوند دیگر یک خسته بر آن باشند و حل کنند قوی العمل بدشتری از دودم ماده شقال و پانزده درم و
 هو الشربل دیناری الشهور فی الدیار المشرقیه و الشام و التبریز شهرت دینا نو عذکر که از سدیدی که
 از قبادین مختار بن سئل نقل کرده گفته که این نسخه در تقویت اشفاق و نفس کشید لا شربت و نسخه کهن
 نسخه فی بین قوم و در منافع دیگر برده همسگر بر نص کتوب آب تازه و در طبل آب تازه شرب آب رشک است
 قراب میوی تازه هر یک نیم طبل و با هم آمیخته بچو شاند و کف بردارند و با سر طبل قوام اند شربت و
 نو عذکر که صاحب قمرانی نوشته و بجهت بگو ضعیف نافع صن رشک نیم طبل هر یک شربت درم نیم
 پنجم درم رازیانه پوستی رازیانه پنج کاسنی پنج کزفس نیم کتوب هر یک درم اصل اسوس و درم ریوند
 قند در حاجت شربت سازند شربت دینا نو عذکر که طبع را درم کدو و بکار و در راقوت و دودم
 بکشاید و سودا و نفوذ و استقا و ذات البطن نافع بود و شکی نباشد صن شربت کاسنی نیم کتوب هر یک
 است درم پوست خج کاسنی تریل و بنیاد کافور زبان هر یک درم نیم کتوب و سلطان بسته درم
 بچو شاند و معاف کرده با طین قند بقوام آرد و دودم ریوند اول و شقال سبده را
 حل نمایند شربت دینا نو عذکر که غلاسی جبهه یرقان و بکار کرده نامست صحن بونو چار درم نیم
 نیم کتوب است درم نیم کتوب نیم طبل درم نیم کتوب درم نیم کتوب درم نیم کتوب درم نیم کتوب
 قند و جمل درم نیم کتوب نیم طبل پانزده درم با کلاب شربت دینا نو عذکر که طبلان را قلع

در قفس ریوند چینی
 ۱۲

صل یوندر غایقون فوده پوست کیم پوست دخت خلان کز بازو غافت تخم کثوت تخم کاسنی هر یک
 ده درم اویدار سرکه و گلاب که هر یک یک رطل باشد نجیساند و صلیح بچو شاند و صاف کنند و آب کین
 سپید بقوام آید شربتی است درم و نسجه شربت تبرید که همه صلاحت سبز زافع است و صاحب طب
 ذکر کرده بی نسجه و سی شربت تبرید بعینه همین نسجه است مگر آنکه در نسجه شربت تبرید عوض یوندر است
 و بجای آب گلاب شربت دینار فوعد که هر یک در حرارت بکوبد و رفع عفونت اخلاط فاع است و بخورد
 مرقوم شخص هم کاسنی ده مثقال زرشک بهدانه هفت مثقال صندل سپید گل سرخ اصل السوس یک
 چهار مثقال لکث سول و دو مثقال تخم کثوت سه مثقال آنچه کوفنی سه گنج عرق کاسنی آب می نجیساند
 پس جوشانیده صاف کرده بانو و مثقال قند سپید بقوام آید و اگر بوزن اضافت کنند فوعد میگرد و شربت
 ابشر هم که بکوبد و باغ و دل و انشا و باد را قوت دهد و سده بکشد و هندسار اسودد و در او بر باد بیاید شربت
 بز و نفث سده بکوبد و سبز کند ویرقان دفع نماید و در تبها بیاید شربت ریوندر سفرد و جگر را قوت دهد
 و سده بکشد صصل یوندر لبنت هم در سه رطل آب ترکند یک شیار زرد آبش نرم بچو شاند و با سه رطل
 قند سپید بقوام آید شربت ریوندر هر یک جده امراض بکوبد و سبز و نفث سده و با سه رطل فافست صصل یوندر
 ده درم ترب و صوف غایقون اسفنج تخم کاسنی هر یک پنج تخم کثوت تخم حیدر سید هم شربت کنند و در
 حاجت بر بند شربت کثوت کرده و صفیان بسیار شربت نفث سده و با سه رطل و مقوی بکوبد و سده
 و جده تبها و کوبد و سوز القی و غیره است صصل تخم کثوت از زیاده تخم کاسنی کل کثوت تخم خیار بن تخم خربزه
 که یک پوست تخم کاسنی هر یک سه مثقال بنخ از زیاده کل سرخ افسون هر یک و مثقال قند سپید
 شیر خشک فو و مثقال بطریق معمول شربت کنند و داده و مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب گلاب
 و امثال آن بوشند شربت فستقین که به ضعف بکوبد و سوز القی و نفث دارد یک نسجه او را در و به
 سرگزشت یک نسجه وی را در و به معده گذشت شربت فستقین فوعد که هر یک در ضعف بکوبد
 که با پوست طبع و حرارت مزاج باشد با غایت نافست صصل تخم کثوت و مثقال گل سرخ چهار مثقال شربت
 ده مثقال بنجین سی مثقال او در جوشانیده و صاف کرده و بر سر بنجین ران حل کرده و صاف

ده فستقین
 نیم مثقال بنجین
 ده درم زافع
 ده درم و سوز القی
 ده درم و سوز القی
 ک اسبت
 ده درم و سوز القی
 ده درم و سوز القی

مموده و قدی از پنجه میزنند مجرب یک شربت است شربت استنشین که در حدیقه کرمه و القینه نام
است و در مجلس شکر میبرد و فیض شنبین وی ده درم گل سرخی سی درم نرود مصوف هفت درم سبزل
چار درم شمش طبل آب بنزد آنکست با ندریس صاف کنند و قند سپید بطل آمیخته بنزد آن قدری بقوام
آید و نری سی درم شربت استنشین فوج حدیقه که بجهت طبل جگر و معده و التهاب غلط سبز و برهان کارز
حرارت متولد شود و بجهت راج و قوای حار و فتنه سده و اخراج اخلاط در بول نافست فیض شنبین یک شربت
در آب و در عرق کاسنی ترکند و یافه سپید یا عسل بقوام آرد شربت هند یا سلی است شربت
مدیر چرت امراض بگرفت و یافه سده و اصلاح مزاج وی نافست صبیح کاسنی پوستیج راز با نه
سی درم تخم کاسنی یک و فیه مرط و فاو زبان اصل سوس قشر تخم کنوثر بزنی تخم طبل هر یک ده درم
شکاکا با آرد و هر یک پنج درم لک لیسر جارد درم انیرا بلس صندل حبشیش غاف استنشین وی هر
سه درم اسارون کینتقال پنجه کوفتی است بگوب کنند و در آب بسیار گرم کیشان روز تر و اند و صفا
کرده و پنجه طبل قند سپید و صد درم آب و رون کاسنی و غیر طبل سرکه و غیر طبل گفت و د و ا و قیاب لبوی خضر
وسله و قیاب آب از یانه بقوام آرد و بعد فرو آورن از آتش بوند چینی کینتقال کوفته بخینه آمیزند و با اند و دیگر شکاکا
او در تب باید شاف که استسقا طبل مانع باشد و بادای امدا دفع کند ص سداب حریل راز با نه تخم کر
سرب سپید پوره ازنی هر یک یک درم شکر سرخ پنج درم بک سداب شیان سازند و شامش و سر گرم جگر را
ص ص کوفته و در سر کفیا سینه نامر شود و شش درم طباشیر سپید و فلفل هر یک پنج درم شنبین گل سرخی
صندل سپید شیان امینا هر یک یک درم کوفته بخینه با گلاب بر جابند ضماد و قیق اشعیر که استسقا
نقی و استسقا که آب آن حرارت باشد نافست ص روجو سعد لیشک گو سین کینه پوره ازنی کل
سادی کوفته بخینه لیسر که نمک کنند ضماد سداب بنفشه سبز و صلابت آن نافست ص سداب
ده درم پوره ازخودنه هر یک سه درم شش هفت درم کوفته بخینه لیسر که کینه نمک کنند ضماد و شش
صلابت لعل نافست ص شش قیل پوره ازنی نمک سداب هر یک جارد درم شنه که زانج کبر
شش درم سداب است که گو درم پنجه و پنجه را در سر که بنزد شش و قیل را در آن بگنجانند و با آرد و کینه

[illegible]

فصل في بيان ما يجب من العلم بالدين

[illegible]

[illegible]

و طباشیر یک درم نیم شش درم تخم بیدرم ادب کاسنی مروی محل کنند و او به کوفه بنجینه بپاشند
و بر قرصی او بنورم بسازند شترتی بکند و در فسخه زدن شک پانزده درم است و دیگر از اجمال قرص و شک
حار و طبع جگر را که زبرد باشد نفع دهد و شک شترتی بنجیدم یک منسول بر یونید و منسل عصاره
ایسون مصطکه هر یک یک درم کوفته بنجینه افراس کنند بطبع بنزد بنزد قرص یونید و درم جگر و صلت
جگر و سپرز و تها که نافع است و یونیدش درم فو که منسول هر یک سه درم تخم کرفس ایسون
عصاره خافت هر یک یک درم کوفته بنجینه باب خالص افراس کنند و در اغراض یونیدش درم و فو و لک یک چارم
و تخم کرفس ایسون و خافت هر یک سه درم نوشته و لک بنجیدم هر چند شترتی بکشتال و تخم بنزد که تخم
و ضرر را که بر جگر و سپرز رسد نیز سود دارد و قرص یونید و دیگر سو مزاج بار و جگر و سو و لونش شترتی اطله
لبطن انتفاخ احتقان اطراف رانغ است و فساد سینه که بعد حمیات طویله میشود سود دارد و ص یونید درم
سنبل مصطکه عصاره خافت فستین از این ایسون هر یک و درم هر قرص متعالی بسازند شترتی یک
قرص بنجیدم علی و بدانند که یونید و افراس که بکند بنجیدم ص اند بنزد که لک سرخ و افراس معده و کشت
و افراس سپرزت قرص یونید و دیگر که استفاطری رانغ است ص یونید که منسول هر یک درم
منقر تخم خزیره سه درم تخم کاسنی تخم کثوت ریاسوس هر یک یکتال از این لک سرخ هر یک بنجیدم کوفته
بنجینه افراس کنند شترتی بکشتال باب کاسنی بنجیدم اگر سو با استفا یا بود مطبوخ زو فاب از این و تخم
کرفس بنزد قرص یونید و دیگر که سو مزاج گرم جگر رانغ است و صج و فو و عصاره سود دارد و ص یونید و
تخم کاسنی مسادی کوفته بنجینه باب تنگ افراس کنند و در سایه خشک نمایند و بد بنزد قرص یونید
و دیگر که تها امراض جگر رانغ است و منع اسهال ص یونید که منسول هر یک سه درم طباشیر کسر
هر یک چارم تخم حاض بنجیدم زعفران بنجیدم کوفته بنجینه بر قرصی و درم بسازند شترتی یک قرص
قرص یونید و دیگر که جگر سرد رانغ است ص یونید درم سنبل مصطکه خافت فستین ایسون از این
هر یک و درم کوفته بنجینه باب از این افراس کنند قرص خافت بر فاق و دو جگر و سپرز و یک
و تها کس نافع است سه بکشاید ص عصاره خافت است درم سنبل و درم طباشیر چارم و

[illegible]

بنیمه باب صافی بنزد قرص صاف و دیگر که در دو یک و بر قان و پنهانی است و رانافست ص صاصه
خفت زرد و رنگ مغسول هر یک یکدم تخم خرفه دو درم طباشیر نودرم آب سوس ربع درم کوفته بنیمه
آب گسنی اقراص بنزد قرص ششبره استقارنی رانافست ص ششبره بلبله زرد و برادر کوفته
بنیمه اقراص کنند شترنی دانگی آب گسین بنزد چوب میز نیکدم و در هفته یکبار کافیت و در سوه نوزده
است هر سه برابر قرص لک استقار لعی را سود دارد و سده بکشاید ص لک مغسول ریونز کرب
سه درم اسارون زرد و اندر دخطیا سنبلی مصطکی تخم کرفس انیسون نانو و از خربل مغز بادام تلخ
فوه انشین عصا غافث هر یک و درم طفلنجیل هر یک یکدم شترنی بکشتال بار الاصول قرص
لک دیگر که عین عمل کند ص لک مغسول فوه تخم کرفس غنبل شعلج یک یکدم رازانه نیمه
دو قرص یک بکشتال تخم کاسنی تخم کثوت هر یک و درم کوفته بنیمه اقراص کنند قرص ششبره
چکرانافع است و سده و جگوه سبز بکشاید و عسل البول و حمیات بلغمی را سود دارد و ص ششبره تخم
کرفس اسارون مغز بادام ساد و کوفته بنیمه باب خالص اقراص کنند شترنی اشتقالی قرص ششبره
و دیگر که جگر را بصلح آورد و بر قان دفع کند و اگر در یک و استقار یکبار بر زندانه ممکن گردد و ص ششبره
عصا غافث رازانه تخم شترنی هر یک یکدم لک مغسول ریونز پینی هر یک یکدم تخم کاسنی یکدم تخم کثوت ششبره
چهار درم کوفته بنیمه اقراص کنند با سفوف و یکبار آب گسین دهند و یکبار باب غنبل شعلج قرص
صلابت سبز بگذارد و باد را که زیر سبز زنده شود از بر تحلیل کند ص پوستیخ که بر لب لغد هر یک
و درم استقو لو قدریون هفت درم زراوند طویل برگ سداب حرف و ج شونیز شق هر یک یکدم
اشق را در سرکه حل کنند و ادویه بآن برشند و قرصی دو درم بر بند شترنی یک کس آب گسین
یا با مار الاصول قرص کبیر دیگر که اوجاع سبز رانافست و سده بکشاید ص پوست چکرانافع
هر یک یکدم زراوند طویل دو درم تخم فنجکشت فلفل هر یک شش درم شق و سده بکشاید و ادویه
کوفته بنیمه بآن برشند و اقراص کنند قرص کبیر دیگر که سبب عمل کن ص پوست چکرانافع
تخم فنجکشت فلفل سیاه اسارون زراوند طویل هر یک و درم زرافه ان نیکدم کوفته بنیمه تخم

کنند قرص فوّه طحال را نافست صفت ده دانه درم ایراس پوست بچ کیز را و نطویل هر یک دو درم کشته
 بنجینه یکنجین برشته افراس کنند و لطیفانسیون بکار بند قرصان در یون استغفار اگر اجابت قفیر
 بود دفع دارد زرداب براند صان زریون مدبر آرد جو پوست هلیله زرد و طرز مساوی کوفته بنجینه کشته
 با جلابیث را بنفشه در بند قرصان زریون و دیگر استغفارنی حار را نافست اسهال با صفر میکند
 صان زریون مدبر غار بقون عصا غاف هر یک یکدرم و چهار دانه تخم کاسنی ده درم گل سرخ منقح
 هر یک و نیمدرم کوفته بنجینه مجموع راده قرصان زرد شرابی یک قرص یکنجین با جلابیث پوست بچ کاسنی قرص
 طباشیر استغفار حار و فساد جگر و سپهر را که اسهال بود نافست صان طباشیر گل سرخ گلناز رشک
 سلق کرناز و تخم حاض تخم کاسنی تخم و نجشک تخم خرفه هر یک یکدرم سعد قنطاریه سون سنبل یون
 لک پوست بچ کزانیون هر یک یکدرم کافور دانی کوفته بنجینه قرص ساند شرابی سه درم قرص کافور
 کعبه حلل حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات بیاید قرص مقل و درام صلب جگر نافست صان
 سه درم سنبل و درم زعفران هر یک یکدرم قطره مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم صلیک و درم و نیم
 دشراب حل کنند و افراس ساند شرابی سه درم آب گاسنی اگر اجابت باشد و الا با اسهال با شراب آب
 کرفس آب از اینه قرص رود و دای شریف است دیگر و معده را قوت دهد و بلوبات وی پاک میکند و
 سده جگر و سپهر بکشد و در حمیات لطیفی را نفع دارد و صان گل سرخ منقح ده درم صان لوس شش درم
 سنبل سه درم صلیک طباشیر هر یک یکدرم کوفته بنجینه با کلاب افراس کنند شرابی دو درم قرص
 کرناز کعبه حلل نافع تمام دارد و در حمیات بیاید قرص کرناز ترکیب با لیبوسل است و صلیک
 گندازد صان کرناز و جاشغال فلفل سپید سنبل سارون شق هر یک و شغال شق را در سکه غصبر
 حل کرده ادویه کوفته بنجینه آن برهند و افراس کنند شرابی کشته شغال یکنجین قرص رقیون
 خلیطه را بگذارد صان غار بقون گل سرخ هر یک یکدرم طباشیر رشک بکین و درم سنبل عصا
 خافت لک فصول ریون پوست کبر در سکه تر کرده خشک نموده هر یک یکدرم کوفته بنجینه افراس
 کنند شرابی دو نیم درم یکنجین قرص استغفار کلس سه درم و درم سنبل صلیک سلیخه قنطاریه

افسنتین بر یک یکدرم کوفته بچینه اتواس کنند قرص استسقا او یکدگر که همین کاندید طبع استین مغز و اندام معده
 اینسون فارغیون ساسوی کوفته بچینه اتواس کنند قرص استقو لو قند ریون جبه طحال نافست
 و در پهلوی قرص گبر زشت کلک لاج نخ ترکیبی طویل القدر است جبه طحال جگر و سبز سفید و از سولات ابر
 هند و نغمای کثیر دارد چنانچه ذکر یا بشود و کلک لاج نخ استسقا و سو فزان جگر و سبز نافع است با عدل
 نامل حص فلق از حسن سبل اسارون فطر اسالون هر یک سدرم خامت لک بوندر
 یکدرم و نیم تخم کاسنی متشخم خیار هر یک چار درم شترتی بکشتال کلک لاج نخ دیگر جبه استسقا
 و حیدل و تالیف ثابت بن قزوین بر گزازیون مدبر پوست بلبله صغریه لقون هر یک پنجدرم
 عصا فستین سدرم ایر ساگل سرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب اسوس هر یک و درم تخمین منقی فلو
 خیار شتر قند سپید هر یک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بنزد که غلیظ شود پس بگر
 او و یک کوفته بچینه آن بیشتر شترتی از دو درم تا سه درم کلک لاج نخ و دیگر از ثابت همین عمل کنند اصل از ریون
 مدبر غار لقون ترب بلبله زرد هر یک پنجدرم عصا فستین سدرم گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک
 و درم رب اسوس یک درم تخمین القوام از دو و یک کوفته بچینه آن بیشتر شترتی از سه درم
 کلک لاج نخ بار استسقا کرمانه فست حص از ریون مدبر بلبله زرد هر یک پنجدرم عصا فستین
 سدرم گل سرخ اصل اسوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب اسوس هر یک و درم تخمین منقی فلو
 خیار شتر قند سپید هر یک نوزده درم شترتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قزوین
 کلک لاج نخ حار که دستسقا می دانند حص از ریون مدبر غار لقون بلبله زرد و یک پنجدرم
 ایر سا سه درم ربونزه عصاره غافث اینسون هر یک و درم کوفته بچینه طویل بیشتر شترتی از سه درم
 تا چهار درم کلک لاج نخ قیر و زری استسقا و برودت سوده و تها کرکن و سرفه بلغمی منقی
 و قولنج و جبه و طحال و بلبله بلغمی و بقی و احتیاق رحم را سود دارد و بول بکشد و حص بلبله
 پوست بلبله آله متشخم هر یک هفت درم طفل تخمین فلفله و یکدگر هندی سرخ نمک هندی
 نمک اندرانی نمک طبرزد و نمک لسان العصا فطر شیطرح هندی سدرم شتر خیر بو افرو فطر فلفل

این دارو منجی و برادران
 فرهاد بن قادری

کافی نمیشود و حبس لیسلی زیره کرانی سلنج بندی تخم کرکس کشنه خشک بر یک پنجم درم ترب سپید صندل پنجم
 خلوس خیاشنه دره درم مویر متقی نیم سن شیره املکین مویر املک و شش من آب پیژندانه درون آید و بپایان
 و خیاشنه دران حل کنند و درین فندقم دران بگذرانند و نیم من روغن کنجد بکن بیانینند و بپوشانند و باقیوام
 آید و او به دیگر کوفته بخته بان آبشند شترنی پنجم درم با شترنی آب غلبه شلب مجون کلکمانج حبه
 مستقیم و کبوتر و من مطبوخین نافعت و طبع نرم کند حص لک منسول سنبلی گل سرخ دو قوطر اسالیون
 فوه ریلونج بندی ایرسا غله قون بر یک شش درم کافور یوش بره سیاه سببالیوس زراوند طویل
 اسارون عود لبان صلیک حطیان از یک شترنی پنجم درم چار درم تخم بیل حبس لیسلی خیر و او قوطر فصل
 و از غلغل نمل مذراتی نمل لفظی نمل خمر کشنه خشک عصاره غاف عصاره فنهنتین سعاد از خر بر یک پنجم
 تخم کنوت تخم مرغ رب لیسوس سمنو یا بر یک و درم قسط تخم کرکس و نیمون رازیان بر یک سدر درم ترب
 موصوف صد و پنجاه درم سید اکوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند بلبله سیاه و پوست بلبله بر یک پانزده درم
 املکین نیم قهر سندی پنجاه درم مویر متقی کرطل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بپوشانند و اگر چه
 حصه بماند و صاف کنند و خلوس خیاشنه کرطل دران حل کنند و با صاف نمایند و فند سپید و من آینه
 و بقوام آید بعد به بیانداز ریلون مدبر است درم و در سل و قیر و من باد امگیر طلال آب پیژندانه و در غلغل
 بلبله روغن مس سلی سار و من کچند و او و سیمو فاندازد و بالند و او و بر چرب نشوند پس رخواص مذکور بشرد
 شترنی از چار درم تا پنجم درم بشترنی با آب غلبه شلب با ده من سیمون حبس لغا نشو مودر که استقام
 طبله و قونج ریخی خوش و تدر شکم و مسج امراض ریخی که بان حرارت نباشد نافع بود حص سداب خشک پنجم
 نامخواه زیره کرانی کاشمشونیز صغیر کرد با قوطر اسالیون مغر با دام پنج غلغل و از غلغل فود و حبس لغا
 چند بید ستر بر یک و درم با شترنی درم سیمو چار درم صغیر و شرب حل کنند و او و کوفته بخته و من غلغل
 و عسل آبشند شترنی و شغال همچون کل درم بکرا نافع بود حص گل سرخ چار درم پنج سوسن پنجم
 بپزند لک منسول بر یک بختمال و نیم سلیز عفران بر یک و درم مزه شغال و عفران را در سیر که حل کنند
 و او و کوفته بخته بدان خلوط سازند و عسل آبشند همچون اخیتقون تباهی مصلح و دود عود و

در غده و سینه و ریه

راج و دوا که در سفره طویلی از اطفال نفوس و سستی معینا نصحت و بلوغ از غایت شکر را تحمیل کند و او را در حین
 و بول نماید صحت ختم حرکت کین نیم بلان ذکر صطک حب لبسان زعفران اکلیل المملک سنبل لطف
 سیاه هر یک سه درم ریونجینی زرافند طویل زرافند و حرج هر یک است درم انیسون نخعیل قسط
 تلخ سیلیخه هر یک سه درم سدر که ستار فلفل خش درم خرباق سپید گل سرخ شونیز هر یک شش استار
 سبز قوطری مشول چارده درم ادویه کوفته بخینه غسل کف گرفته سوزنی دویه باشد بخشند و بکار بند مجوز
 و حشره و لولوی منافع این مثل منافع اول است حص بریناد و ریونج افیون چند بیدستر طفل و لطف
 سیلیخه مهم الجوس بر الزانج قسط شیرین سنبل الطیب و شیر زعفران سبعة هر یک شش شغال مروارید
 و شغال قند صاف هر یک و زنده شغال ادویه را کوفته بخینه با سوزن ادویه غسل بیشترند معجون
 راستن و دم صلب بکار یا نفعست حص اسن ریونجی سیل اشتراغ هر یک یکون تخم کرفس از یا نه انیسون
 ناخواه هر یک نیم جزه کوفته بخینه با سوزن غسل بیشترند شرفی قدرند معجون ثوم متقوی بگل
 و منفع سده است معجون فلا سفیجته منع بکار و تنسقا نفعست معجون و اچینی بکار قوت
 سید و معجون و سید الور و فلفل تنسقا و منفع سده بگل و متقوی است معجون سفرط جبهه
 تسکین و سده و پرقان سدی طحالی نفع دارد و این پنج معجون در ادویه سرگزشت معجون در
 در بکار و کرده را نفعست معجون فباد المملک جبهه در دسب زنفید و این دو معجون در ادویه جبهه
 ذکر یافت معجون سنبل سوه مزاج بگل و جسا و آنرا سود دارد و معجون فسنتمین جبهه تنسقا
 بگل و سبز معجون ناخواه و معجون بقراط جبهه تقویت بگل و معجون قسط و معجون بزور
 جبهه در بکار و سبز و معجون کسرس جبهه تنسقا در بکار و سبز و معجون ریونج جبهه درم سفید
 و این هشت معجون در ادویه سده مذکور شد معجون حافظ الاجساد جبهه انواع سده و اساقیا
 و بگل و ضعف برودت بگل و سوزن القنیه و اعراض سده نفعست و خواص کثیره دارد و منافع جليلة
 و صاحب تحفه که مولف نیست میگوید مثل وی درین باها دیده نشده حص و آجینی اسهل الکبیر
 پنج شغال زعفران دوازده شغال قوطری و سوزنی و دو قمر صاف و زعفران لبسان هر یک چار شغال

[illegible]

کینه الطیب شش متقال بلب سوس عصا فاخت جده هر یک سه شعل کوفته بنجیه پهل بشند شتر
 یک شغال و اگر روغن بلسان یافته نشود روغن ریت کینه عوض و کنند معجون انیسون استسقا طبعی را
 که با او حرارت نباشد نفع دارد ص انیسون فطر اسالیون حب لغار شونیز سد کاشم جدید شتر قوما
 سنبل حب بلسان جاوشیر طبعیت اسندان اسارون زعفران هر یک یک گرم کنجی و ج مغز بودام تلخ سدا
 خشک یک درانی نامخواه معتد و قو خولنهان ورق الغار جده نخمیل خلد قیون حلا کعب سالبا کوه خسته
 هر یک و درم کوفته بنجیه پهل بشند معجون کرکرم معروف بدو و بالکرکرم است و در جوف دال کند
 معجون مازریون استسقا قی را بغایت مفید خاصه اگر باشی شتر متقال کنند ص از ریون مدبر
 موصوف پوست بلید زرد هر یک و درم پوست بلید کابی و درم آلک زنجبیل هر یک یک درم فلفل نیم گرم
 کوفته بنجیه لبسل کف گرفته بشند و یک شغال از وی باشی شتر بند و اگر بشیر فرزند سوسم باید داد و قاشق
 شیر شتر جیکو و امراضی بغایت نافع است اما اگر استسقا با دیگر مرض جگر حلی می باشد زرد شیر فرزند که
 خیر تر پ مضر است و قی قدا گفته اند که گوشت قفاز اگر خشک کنند و با یک بوبند و درم پسته درم
 بدیند استسقا لحمی مانع دهد و بدستور آب شل وزن بست درم و عصا سوسن آسمان چونی ده درم
 بهم آمیخته و قدر شراب بکافی در آن ریخته نوشیدن استسقا لحمی رافع بین ارد معجون خافش
 استسقا که با حرارت ظاهر و باشد نفع در حص عصا فاخت ریون چینی زعفران هر یک یک گرم و ص
 عصا فستقین قلع از خر سخر تخم خیار در از خر فیه هر یک یک گرم لک نخسول تخم کثوث هر یک و درم
 کوفته بنجیه پهل بشند شتر متقال باب بلباب یا کاسنی یا عنب شلب معجون کرکرم قان مع لمر
 نافعست حص کشنیز درم گل رخ یک گرم و نیم طباشیر یک گرم کوفته بنجیه بشند شتر متقال
 با و درم شراب سبب معجون بلبله زرد برارد و استسقا قی را فور تخفیف دهد و ص لمی است بلبله
 ترید هر یک و درم آینه زنجبیل هر یک چهار درم پوست بلید و درم مازریون مدبریک و قی فلفل نیم گرم
 کوفته بنجیه پهل بشند شتر متقال معجون سداب که معروف بمعجون الغار است با و با
 فایده اگر در شش طبع و قوت ریو بخورند و جملیل کن جمیع خلل یحیدر کبی حرارت بود و در

و صحت اخلاص و خض و مدد و شک و نافت صحت ک سداب مدد و ناخته از بر و شون و صحت ک و سداب تمام
 کاشم فطر اسایون مغز بادام تلخ فلفل و فلفل و ج فوج هر یک درم چند جاوشیر کفج هر یک درم گفته
 بنیمه بصل میشند شترتی از یک شقال تا سه شقال آب بیکرم و در نسخه وزن سداب ده درم است و در نسخه
 بنجدرم مفرجات مقویه بکودلا و دیگر گذشت ماء الاصول سده بجا کشاید و پس زد است سداب بنجو
 و برودت معده و نافع باشد صبحی سبب کرفس پوست بنج از یانه هر یک هفت درم بنج از خرب
 بنجدرم سبیل سطله هر یک یک بندرم فود لک تنقی عود بلسان هر یک یکدم فافت انشتین کسبج
 شکامی باد آور و پوست بنج کبر یک سه درم انجیده عدد و سوختنی است درم در سطل آب بچاقا
 تائید صاف کرده هر روز چهل درم بیکدم روغن بادام تلخ و یکدم روغن بادام شیرین بنوشند
 ماء البقول حرارت بکودیر فان نافت ص ص بگ کثوث برگ کاشی برگ عنب شجاع کج
 بلاب از یانه جمله با هر چه برسد بکوبند و بنفشند و یک تنق شیرین کرده بنوشند ماء البقول از استسقا بلو
 نافت با دانه آگنده کند و در طبوبات دویه سده گذشت طبع و کرم صلب زرنافعت
 ص لیلیه ساه شاهرخ از خرمرة الطرافایسون شانه تخم کرفس از یانه هر یک درم بگ کثوث درم
 معروف بنزد شترتی ده درم ص یکدم نیم فیکر یکدم غایقون و در نسخه عوض غایقون یکدم ترید است
 مطبوخ حیا به امراض بکوب و پس زد استسقا و سداب نافت ص مویز تنقی تر مندی هر یک ده درم
 اسارون فافت قلع از خرب سبیل انشتین هر یک سه درم شاهرخ بنجدرم پوست بلایا کالی و زرنادر
 هفت درم عنب دانه بطریق معروف بنزد و صاف کنند و مغز فلو س نیا شاهرخ بنجدرم دران حل
 کنند و باز صاف سازند پس بکوبد ایا سراج فیکر او غایقون هر یک یکدم و نیم سبیل بنزد و پیش از مطبوخ
 تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند مطبوخ حیا که درم نمایی سبز نافت سبیل و یون که
 قدری بسایند از علامات است ص لیلیه ساه لیلیه زهر یک هفت درم و نیم شاهرخ بنجدرم
 کز نازج پوست بنج کبر یک سه درم تخم کاشی یکدم تخم کثوث یکدم و نیم آلوده تر مندی بنجدرم حاجت
 بنزد و صاف کنند پس بکوبد فیکر انشتین غایقون یکدم و حجب بنزد و وقت خوردن بلافاصله

در طبقات طبخ بنوشند مطبوخ حلیه یک درم صلب پیرا نافست طین کسره سفید همان است
 که غشیه کشت بادنی تفاوت صن بلایه سیاه تر بدو صوف شایسته هر یک ه درم پنج اذخر یک
 که هر یک نیم درم اینسون آشنه کز مانج تخم کرفس از یانه هر یک درم بطریق معروف بنزد شترتی ده آبه
 و با یکله قبل ازین فیقرا و غایقون و تر بد هر یک یک درم حبساخته بخورند و بعد مطبوخ بنوشند و این
 بود علی سینا گفته که زوفای یا لبی بر سیاوشان و تخم فنجکشت با بسوی کوفته پنجه سه درم از آن خوردن ته
 و درم سبز صلب مجرب است و بداند که اگر درم ملغمی باغی باید که نخست آن ترغیل بمکند و غذا مطبوخ شود
 و نیز راجح یا که برسانند مطبوخ اصولی جهت بر دگر و سبز و متسقا و برغان نافست و اخلاط غلیظ
 را تطهیر کند و جگر را قوت دهد ص پوست بنج را زیانه پوست بنج کاسنی پوست بنج اذخر بنج
 تخم کرفس سنبل اطیب تخم کنوت هر یک درم فومصلک هر یک شغالی مویز بنج پانزده درم بهر
 بنکوب کرده و چهار صد درم آب شیرین با آنش نرم بنزد تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شترتی بنجاده
 با ده درم شکر سپید و دو درم زعفران بادام و اگر غشیه بن مطبوخ جهت تنقیه حصه بود و جوی الیوه بنیورم
 بنفشه مطبوخ که سد جگر و برغان سبز را نافست ص فاخته آستینان سارون مصطکی سیاه
 قو فرزند عیدان بسان هر یک یک درم ادویه نیکوفه مطبوخ سازند و بهتر اگر اندر اکوفه پنجه درار کنند
 مطبوخ زرشک سد جگر و نشانند و جگر و معده را قوت دهد ص رشک تازه تخم پاک کرده
 و یک طبل تخم کنوت تخم کاسنی هر یک یک کف ریوندا علاسه درم انچه کوفتنی است بنکوب کرده جلا در
 طینی نهند و آب نقد بر آن ریزند که در انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و گرنا
 سه روز در سر چای روز قدر حاجت بدیند تقو ع خیارشنه جهت امراض جگر و برغان بنایت
 نافست سده با یکشاید ص فلو س خیارشنه قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب از یانه و آب
 برگ عنب شعلب تر کنند تمام شب پگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد
 یا قوتها همه بکمر نافع اند و در ادویه ردول گذشت فصل
 باب چهارم در ادویه اسعاف و قو لنج و اسهال و حریر و سیم و منحص فیضان

[illegible]

جزء در بضعف معده و اسهال و قش شکم و قنوت اعضا و ریس بیدیل است صحر وارید
 ناسفته مر جان که با عقیق نشیب علاج طباشیر طراشیت کشنیز خشک بریان صندل سپیدیز
 فلفل سعد زیره کرانی در مصطکه کرویا از وی سبز گل هارنی شادانه عدسی صحن عربی اندکن اندر دند
 حب لاس هذبه و انخاب بریان کرده پوست بیرون پسته عجزیب هر یک سدوم ورق فلفل کرم
 تخم خرفه بریان بزرگ خشتاش سپید دانه انگور هر یک پنجم دم عود خام بزرگ لنبج هر یک و درم رب
 شیرین رب سیب ب مورد با سویه دو چند یا سه چند به اودیبه کوفته بخته با شراب بشنند جوارش
 تهرندی قونچ و سرلول بکشاید صحر زیره کرانی مدبر بوره اثرنی فطر اسالیون پنجبیل فلفل سپید
 هر یک دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنجم درم و دانه برون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده
 مثقال ورق سداب ده درم خربار و سر که خیسانند بکشاید نروز و بکوبند و انغبال بیرون کنند و سر
 کف گرفته سه وزن اودیبه بر سر تر کنند و بچوشانند تا بقوام آید و اودیبه کوفته بخته آن بپوشند
 شترتی پنج مثقال تا بهفت مثقال آب گرم جوارش سک جبهه قونچ که بدون محی و حرارت باشد
 و مع لغشیان بود و نافست صحر سک صطلی و فلفل پنجبیل فلفل و فلفل قرفه جوز بو استمونیای
 جمله بر ابر بکوبند و کوفته بخته بدارند پس بپاشانند آب ترش و با بهیچ آن غسل بچوشانند تا اندکی غلیظ
 شود و پس زین سقمون پنجم اودیبه گرفته با هم بشنند شترتی از یک درم ماد و درم جوارش پیرا
 شکم بکشاید بقوت و فصول از وی بلند صحر سقمونیای ده درم فلفل پنجبیل و هر یک سداب بوره قرفه
 فونجان با سویه ده درم و نیم لنبج هر یک بکنیم درم عسل و چند بهیچ لنبج چهل و یک رم کوفته بخته لنبج
 شترتی از یک درم درم آب گرم جوارش شترتی پیرا آن فو حد لیکر که بر و معده و اسهال و اشتقا
 و قونچ و نافست صحر پنجبیل و چینی شیطرج مصطکه ناخواه نارسک مع بندی خیره بر یک
 سدوم سبیل قرفه و فلفل قاقاطه فلفل و فلفل جوز بو اینسون هر یک و درم اقیمنون حب لاس لنبج
 هر یک ده درم لنبج پنجم درم ترید فانیذ هر یک است درم کوفته بخته لنبج و لنبج شترتی از یک درم
 تا بهفت درم جوارش پیرا آن و لیکر که بهین عمل دارد صحر پنجبیل قرفه شیطرج فلفل و فلفل

خیر وافر فلان شک ساج بندی بسا قاطع و چینی سبیل سینه هر یک شش درم افسیون ترد هر یک
 ۱۰ وازده درم جندید سرد و درم قند سپیدی درم کوفته بنجین بلبل بر سرشند و بعضی درین نسخه نولجان جوز
 هر یک شش درم زعفران سه درم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک یک درم افزوده اند شترتی انجیر درم پانجا
 شغال و یک نسخه وی در جوارشات او و بجز که ذکر شد جوارش سفر جلی مسهل که در قولنج هرگاه غشی شند
 شود و مریض بر چه نشانی کند استعمال کنند سود و در اصل ب سفر جلی ترش عسل برده و بر آب گریز و بنزد
 تا که غلیظ شود و پس سقمه نیاده و درم تربسی درم صطک و فلفل سنگ نجبیل فلفل و فلفل جوز بود با لیسویه
 ۱۰ درم که فته بنجینه در قوام فرود که بنجینه اجزا بود و بر سرشند جوارش سفر جلی مسهل نو عدد که که همین عمل دارد
 صا ث آب سیب هر یک چهل درم قند سپید عسل هر یک پنجاه درم حمایک کیمیا بنزد که در قریب با عقدا
 پس صطکی عود و اجینی هر یک چار درم تربد پانزده درم سقمه نیاده و درم کوفته بنجینه بنجینه شترتی چار
 شغال نو عدد که که قولنج بکشاید ص گریز سفر جلی از قشر و حب پاک کرده نیم درم و عسل صاف بکین و
 سفر جلی را در سر که با شرباب بنزد که که همراه شود و پس بر آند و در حصیر لطیف نهند تا که رایحه سرکه زایل شود
 بعده و باون چوبین که که بکین کسان شود پس عسل را یک شین نهند و کف بر آند و در مرقه اند
 و این ادویه کوفته بنجینه بر سرشند نجبیل و اجینی فلفل هر یک درم تا فلفلین زعفران هر یک سه درم
 بنجید سقمه نیاده و درم تربسی درم شترتی چار شغال جوارش انجیران قولنج بکشاید و با لیسویه کند
 و جشاعا مریض اذفع نماید اصل انجیران پانزده درم فلفل و فلفل هر یک پنجاه درم ایسا بنجیل یک
 شش درم انیسون رازیانه صطک ناسخا و تخم کرفس هر یک ۱۰ درم کوفته بنجینه بلبل بر سرشند شترتی ۱۰
 جوز شش ناسخا بلبل نیم کند قولنج بکشاید و کف و کند ص ناسخا بلبل بود و درم یک شش
 سقمه نیاده و ازده درم نجبیل فلفل و فلفل هر یک شش درم قند سپید چهل درم شترتی یک پنجاه درم
 ۱۰ نسخه بنجین نوشت خیر وافر یک درم قاطع و اجینی هر یک دو درم ناسخا بلبل
 هر یک سه درم فلفل پنج درم نجبیل شش درم سقمه نیاده و درم نبات سه درم افزوده
 بنجینه بلبل بر سرشند شترتی یک درم ناسخا درم جوارش عود مسهل

اسهال صفرا کندی مشقت ص ص عود خام مصطک هر یک یک درم تربید سپید چار درم ستمو نیانیم درم
کوفته بجنه بعسل بپزند شربت پیچ درم باب گرم چوارش عود مسهل نو عدد یک که رطوبت برود
معهده و اسهال را نافع تر است ص عود فضل زعفران جوز بوا هر یک دانگی و نیم ستمو نیای مشوی نیز
بعسل بپزند شربت پیچ درم با گرم چوارش تربید اسهال و معده را از فضلات پاک کند ص تربید صوف
ده درم تخمیل پنج درم قند سپید یا نروده درم شربت پیچ درم و بعضی مصطک پنج درم درین اضاف
کنند و قند بچند جمله یعنی است درم و درین صورت سسی گردید و اسهال تربید و حیات
بطنی را نفع دهد چوارش تربید و دیگر که طبع نرم کند و معده و اسهال را قوت دهد تا قبول شود و نماند
و سر فرامیست ص تربید صوف بست درم مصطک سیزده درم سوز سرخ ازوانه پاک
کرده یکطل جلاب مقوم پنج استار شربت پیچ هت درم و استفرغ ده درم نادره درم
چوارش تربید نو عدد یک که اسهال کند و معده گرم را نافع آید ص تربید صوف ده درم ستمو نیانیم
یک درم طباشیر زعفران گل ترخ هر یک یک درم و نیم قند سپید مقوم شانزده درم شربت پیچ دو شقال
چوارش تربید و دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد ص تربید صوف ده درم محمود مشوک
ده درم مصطک چار درم عود هندی اسد درم رب سبب بست درم شربت پیچ درم چوارش هندی قونج
را نافعست و جهت اوجاع مفاصل و نفوس و وجع ظهر مفید ص ستمو نیانیم درم خیر بواج فله اچینی تخمیل
قره ناز شک قنقل فضل هر یک پنج درم تربید صوف صد درم کوفته بجنه بعسل بپزند چوارش قنصل
قونج و نفوس را نافعست و اخلاط غلیظه از جبه دفع کند ص قنصل تخمیل بلبل زرد و ستمو نیانیم تربید
هر یک و ازده درم تخم کرفس یا سخاوه خلع و حاتمک بلبل هر یک شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بجنه
بعسل بپزند چوارش هت قونج و قنوه و باد بوا سیر و باد بای معده و اسهال را نافعست ص ستمو نیانیم
هر یک پنج درم قنصل فله یک درم تخمیل اچینی نو قنصل سفلیج جوز بوا هر یک ده درم نیم قند سپید نو درم قنصل
بجنه بعسل بپزند شربت پیچ یا شقال چوارش استق قنصل و دیگر که بطن خلع را اسهال را نفع بخشاید یا اسهال
و وجع ظاهر و رافع و بپزند و بلبل ناده کنند و قنصل سبب مایه کرده و کف نمائیم که نروده یک چهارم درم

[illegible]

است سوی اسماست حد او در حد جوارشای اسوی مشرق و حاله مشرق در اینها بر سر حمل و قابض بود
 شد حب شبیه اسما از او منتشر در جرم وی پاک میکند و در آن را از ازل بیساند و او بر سر شد
 حب فرضی و در جهت تقیه بنعم و تحلیل ریح و تسکین جمع اسما نافع است و حب مصطلکی در حب
 الحاطیق و حب فیضی و حب اسما و حب نقل جهت در اسما سفید و این حب را در ویر معده کند
 و حب نقل در او ویر است بر بیا حب سبک بینج فوئج بکشد و باد بار غلیظ دفع نماید حب سنگ ختم غلظ یک
 ده درم ستمو نیاسد درم باب سداب حب سازند شترتی یک درم حب لملوک نافعست کسی را که از اسلا
 بطعم کراست داشته باشد و حمل را قی کند ص تبریک درم و چهار دانگ بقون چهار دانگ پوست بلبل
 زرد و صطک بلبل سیاه هر یک انگلی و نیم افیمون بندم گاوزبان طباشیر و خوشک بادرنجبویه ستمو نیاسد
 گل سرخ هر یک انگلی کوفته بنجینه بگلای حب کند یک شربت حب لملوک نو عذیکه فوئج بکشد
 و باد بامی غلیظ دفع نماید ص صبر قهوی پنج درم تبرید ده درم پوست بلبل زرد پوست بلبل کالی هر یک
 سه درم نمک هندی و دو درم صطک زعفران سانج هندی قسط سلینو یوندر سنبل خمبیل انیسون
 تخم کرفس و قرض و اینچنی فضل خیر بواکتی اقا قله هر یک بندم ستمو نیاسد و متقال مشک انگلی کوفته بنجینه
 بگلای حب سازند شترتی سه درم حب ستر اتمیل طبیب سلیمان بن عبدالعزیز بنجینه فوئج
 عیبت ص شبرم سبک بینج هر یک یکوز انزروت تخم غلظ هر یک نیم زرد ستمو نیاسد ثلث جز کوفته و جوهر
 بنجینه لعسل مصنی بشنند و بقدر بنحو دکلان جماند شترتی پنج حب پنج بکلس راز حب قه
 شکم نرم کند حب لب طم نرم بادام هر دو برابر بگویند و در سل بشنند و حب بند شترتی چار متقال حب
 فیه از ابتدای فوئج را نافعست ص فیه لکیز سبک بینج نیم جز حب سازند شترتی کینه متقال ماد و درم این و ا
 در و قهویج و یک ساعت نمی نشاند و بعد ساعتی شکم بر اند حب بنفشه صفر او رطوبت غلیظه را بر اند و در
 را سوود بد ص بنفشه کینه متقال غار بقون دو لک متقال ستمو نیاسد متقال کینه صطک رب سوس
 هر یک انگلی این یک شربت کامل است حب بنفشه نوع دیگر بنفشه ریحان
 نرید سید متقال افلاک که یک نیم دانگ رب السوس نصف درم و این شربت سبک

حب سبک
 در جهت تقیه بنعم و تحلیل ریح و تسکین جمع اسما نافع است و حب مصطلکی در حب
 الحاطیق و حب فیضی و حب اسما و حب نقل جهت در اسما سفید و این حب را در ویر معده کند
 و حب نقل در او ویر است بر بیا حب سبک بینج فوئج بکشد و باد بار غلیظ دفع نماید حب سنگ ختم غلظ یک
 ده درم ستمو نیاسد درم باب سداب حب سازند شترتی یک درم حب لملوک نافعست کسی را که از اسلا
 بطعم کراست داشته باشد و حمل را قی کند ص تبریک درم و چهار دانگ بقون چهار دانگ پوست بلبل
 زرد و صطک بلبل سیاه هر یک انگلی و نیم افیمون بندم گاوزبان طباشیر و خوشک بادرنجبویه ستمو نیاسد
 گل سرخ هر یک انگلی کوفته بنجینه بگلای حب کند یک شربت حب لملوک نو عذیکه فوئج بکشد
 و باد بامی غلیظ دفع نماید ص صبر قهوی پنج درم تبرید ده درم پوست بلبل زرد پوست بلبل کالی هر یک
 سه درم نمک هندی و دو درم صطک زعفران سانج هندی قسط سلینو یوندر سنبل خمبیل انیسون
 تخم کرفس و قرض و اینچنی فضل خیر بواکتی اقا قله هر یک بندم ستمو نیاسد و متقال مشک انگلی کوفته بنجینه
 بگلای حب سازند شترتی سه درم حب ستر اتمیل طبیب سلیمان بن عبدالعزیز بنجینه فوئج
 عیبت ص شبرم سبک بینج هر یک یکوز انزروت تخم غلظ هر یک نیم زرد ستمو نیاسد ثلث جز کوفته و جوهر
 بنجینه لعسل مصنی بشنند و بقدر بنحو دکلان جماند شترتی پنج حب پنج بکلس راز حب قه
 شکم نرم کند حب لب طم نرم بادام هر دو برابر بگویند و در سل بشنند و حب بند شترتی چار متقال حب
 فیه از ابتدای فوئج را نافعست ص فیه لکیز سبک بینج نیم جز حب سازند شترتی کینه متقال ماد و درم این و ا
 در و قهویج و یک ساعت نمی نشاند و بعد ساعتی شکم بر اند حب بنفشه صفر او رطوبت غلیظه را بر اند و در
 را سوود بد ص بنفشه کینه متقال غار بقون دو لک متقال ستمو نیاسد متقال کینه صطک رب سوس
 هر یک انگلی این یک شربت کامل است حب بنفشه نوع دیگر بنفشه ریحان
 نرید سید متقال افلاک که یک نیم دانگ رب السوس نصف درم و این شربت سبک

که اسهال جدید و مزمن و بجم مخوف و قوه امعاء و معد را نافست صریح است اندک ترس مازوی سینه و دو
برابر کوفته بنجینه در سر کوفت نیز در اینجا که حب توان ساخت پس بگذارد تا سخت شود و جدا بماند
بقدر فضل شری از حب با پانزده حب سبب سرد حب ممسک نوع دیگر که اسهال و اسهال را حبس کند
ص صلیقه عدد حب لاس بست دم عجم الزیب بخورم سماق سبک هر یک سه درم کوفته بنجینه بآبی که
صمغ عربی در آن محلول بود جدا بماند و در سایه خشک کنند شرفی دو درم رب لاسوس نوع دیگر که در شمع
استطلاح بطن مجرب است ص سماق یک درم مازو دو درم پوست انار یک درم کوفته بنجینه بقدر بنحو جدا بماند و شرفی
ده حب است حب بزرده بنجینه شربت و دیگر که همین عمل دارد ص پوست انار و زرنوب شکو هر سه
برابر کوفته بنجینه جدا کنند شرفی یک درم حب حیر و حر و اسهال کند را نافست اگر تارت و پنبه نباشد ص
جندید ستر اسارون میوه سالمه برالینج سیاه کند رساوی باب حب سازند شرفی دو درم حب لدر باب
زرب مزین زرق را نافع است ص زوی سبز قلع الرمان خود گمانا زرنوب سماق کند صمغ عربی در غرض
بالسوی کوفته بنجینه باب حب سازند شرفی دو درم باب حب مسکن که چون در قوای انشست و جم
خوف غشی باشد بد و در بنشاند ص نخعیل و اطفال میوه بالیکه عفران برالینج هر یک یک درم و افیون بنجینه
هر یک نیم جز کوفته بنجینه بقدر بنحو جدا بماند شرفی یک درم نایستال و بدائمه که استعمال مضر است تا نه و
قوی نبود نشاید که خاصه در فراج ضعیف گفته اند که شرب مضر است آن وقت و است که مصل او نفید
نیاید و مصل وی آنوقت جائز است که طلا و مضر نسکین متع نماید حقه که بخش باح است ص صاب
در زیت بنزد سکر است پس بست دم ازان بکیند و جندید ستر و جاشی که بنجینه هر یک یک درم در آن اندازند
حقه کنند و اگر وجع شد بد بود افیون قدر بنحو در خل سازند و از آنکه تدبیر حقنه و تعریف معتد و مفرج الطوار
بوضع تمام نوشته ایم در اینجا قدر و در سبیل جمال نکاشته شد بدائمه که لول معتد است آنکه در بنشاند
باشد یکی برای دخول و دوم برای خروج با داز اسما انچه در خل و لول بود که در صفت او صفات
منفذانی باشد و اگر لول بدین بهیت میاید باشد و ضرعت قوی داعی بود و خطه انی نیز که خصیت
که میاید معروف بهتر که زرق معتد از فصل جدا باشد سبب یک درم و خنک که طواف او شکل گردن کدو باشد

و همان است که باید ساخت تا اسناد و اسهل باشد و اگر کسی موجود نباشد شانه گاو کاغذ است نیز می باشد
 قدری بر آبی که بر دفتر بریزند زیاده اینجا و مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از نیم جاتر نیست و اگر طلبه است همان قدر
 محبت معضله را بنویسد و داشته اند و حق نیست که این شتر از طرد وقت غیر و راست آب حقه باید که معتدل
 بود و رقت و خلط و رطوبت و برودت چه غلیظ باعث زجر و قرحه اسما و بسیار قین موجب قشار و فساد
 و بار و مولد ریح و مار و مورث غشی و کرب است و چون آب حقه بگوید و معتدل است که اعتدال قدر اول دیگر
 ریزند تا آب اول را بر گرداند و اولی آنکه پیش از حقه بآب دوید و بدان مناسبه و اگر کم حقه کنند و آنرا که حقه
 نه برای قوی و سه سام و امثال آن کنند واجب است که بر نهار نباشد بلکه اول او را چیزی می رقی می جو بگفتند
 و صطک و مانند آن بخوراند بعد از امتحان میل آید و محقون را قوی انفعال و عطسه فواق لازم نیست
 حقه سه سهل لایحه انجیر در پنج عدد سبوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خراطه بسته برگ چغندر دود عدد
 دو طبل آب بنزد تا اگر طبل بماند صاف کنند و بورد یک مثقال و روغن کنجد یک و قویه میجو حقه نمایند و اگر
 خواهند عمل قویه کنند شافیه که سسی است بقدر چه برضیا و در شیان باید داخل این دو اسازند حقه
 معتدل که که قویه کباب صحن حله و شافیه شکر کتان تخم شبت با بوی خطمی در لته بسته خشک یک یک حقه
 عذاب نجیره هر یک ده عدد بنزد و صاف کنند پس آنرا بنجیر نجیره و روغن کنجد و روغن نمک و روغن کبرکیم شکر سرخ
 حقه آمیزند و حقه کنند حقه که قویه بلغمی و در دشت کباب و غلیظ را نافع بود و صحن حله بزرگ منظور بود
 با بوی خشک نیم کوفته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد و عذاب شبتان هر یک سی دان سبوس گندم برگ
 چغندر برگ کرب شبت سداب هر یک یک سبوس یک پنچ متعل جاوشیه هر یک سه درم و تخم کافیه شبت
 بنزد و بیا لایند چنانکه رسم است و نمک هندی یک درم بوره ازنی و تخم حطل هر یک و دانگ چند بید تر بنزد و
 آبکام و شکر بر رخ هر یک شبت درم اضاف کرده حقه نمایند حقه و دیگر آنچه بکشد صحن سداب و بنجیر
 گاو زبان شبت هر یک سه درم لایان انیسون بسفاج هر یک درم با بوی سبوس گندم گل خطمی هر یک
 گل سرخ تازه و طروده عدد روغن زیت روغن گل آب برگ چغندر هر یک و مثقال آبکام گندم هر یک درم
 بوره ازنی نیم درم بنزد و بیا لایند چنانکه رسم است و عمل از حقه که قویه را که از درم و روغن و صحن برگ سداب

حقیقاً اینک گفت
 بنسب سداب که گفته
 با بوی

بر یک و او قیاب بر یک خطی یک و قیاب بر یک نیلوفر باو نه بر یک کرب بر یک یک و قیاب بر یک عتاب بست و آن
 سپستان سی دانه بر سیاوشان چار و دم پنج سوسن پنج درم و سه من آب بنیزند بیکرین آید صاف کنند
 و چهارم حقه آن بکیزند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و بیه باکیان بر یک پنج درم اضافه
 کرده حقه کنند حقه لینه قویج خفیف را نافست ص عتاب بست دانه سپستان چهل دانه انجیر ^{بلور}
 تخم خطمی سبوس کندم بر یک کفی با بون بنفشه جو نیم کوفته خشک بر یک ه درم بنیزند و صاف کنند و روغن
 طل ازوی بگیرند و شکر سرخ یک و قیاب روغن کجند و قیاب نیم و بوره از منی یک درم داخل نموده بیکرم حقه کنند
 حقه که سکین دنع صفرا و حرارت کند ص عتاب سپستان پنج خطمی شمال بنیزند و خیار بنیزند و آن حل
 کنند و صاف نموده حقه نمایند و اگر روغن کدو نیز آید بنیزند بهتر باشد و دیگر که همین عمل کند ص روغن گل
 روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو و سپیده بقیه مرغ شیریش همه یکجا کرده حقه کنند حرارت هشتاد و شش
 حقه مله نیمه که با وجود ثب برسام توان کرد ص آب جعفر یک ساج بگیرند و بوره یک درم روغن بنفشه
 یک و قیاب نیمه حقه کنند و دیگر که اگر آب نداشت شمال کنند ص سبوس یک کف بچوشاند و شکر سرخ
 سی درم و بوره دو درم و روغن کجند یک و قیاب نیمه حقه نمایند حقه که ریش و ده و سهال صفراوی باران
 ص آب برگ خرد آب بارتنگ بر یک چار شقال تخم مرغ بر روغن گل آینه یک حقه افاقا بنیدم
 دم الاخرین چار دانه کافور سوخته که با سپیده از زیر مر جان حل نموم بر یک یک درم نیم آید و شمال کنند
 حقه که قروح اسهال و سوراخ است ص خشک جو پنج شسته بیکر ده بر یک سی متخار
 بنیزند و بیالایند و سپیده از زیر و نشاء افاقا و گلنار بر یک نیم درم زعفران و نبات این بر یک یک درم
 تخم مرغ یک درم روغن گل حل کنند و بیالایند و حقه کنند و دیگر که همین عمل در ص آب آینه
 جو طبع جو نیمه بر یک یک و قیاب نیمه از زیر کافور سوخته صغری افاقا دم الاخرین بر یک یک درم
 باریک ساخته در آن آینه از زرد بقیه رسد در سر که جوشانیده و روغن گل نیم و قیاب نیمه و بیکرم حقه
 کنند حقه که زیر درمی را نافست ص بگیرند جو بنفشه و از روغن گل سرخ بنیزند و صاف کنند و روغن گل
 و نیم حقه کنند حقه که از جوشید را نافست ص آب آرد و طبع جو بگیرند و آینه بنفشه بنیزند و آن

شود و صانع عربی قدری بدان آمیزد و بنوشند و حقنه کنند حقیقه که جبهه اسهال صفراوی و اگر انی که بابت سودا
باشند فایده است بموجب صمغ خبازی و در دم بنفشه ملیله زرد هر یک بنجد و دم بنفشه سرد در دم جو مقشر چار و دم
سپستان بابت درد عنبه شل و نیم در دم تخم کدو و بنفشه در دم انجیر کوفته است بنکوب کنند و بنفشه شاد و
نخند و لعاب سبیل ده در دم روغن تخم کدو و هشت در دم شیر خشک نه در دم آمیزند و حقنه کنند و بدینند که کباب
قدیم حال ملیله مانند آن که سسل و بصیرت منع کرده اند و حقنه و بعضی متاخرین جائز داشته چنانچه در
شرح اسباب و در علاج اسهال صفراوی ملیله و حقنه نوشته و صاحب تحفه المومنین همین نسخه را از مجرب
خود گفته و بر دلیل امتناع احتمال عارضات در حقنه سخن کرده و نزد این در ویش ترک مختلف فیه اولی است
یارب چگونه خورتنی قوی داعی گردد چه قدر نفی مرجع باشد که استعمال مخطوی توان کرد و امتناع عقلی حساب
تحفه مزین است حقنه زینج نیمه زرد و اسهال و قرقره و اسهال و تحلیل ریح مجرب قدامت حسن ان کلمات
سوخته زینج و زرد شنبلیلی ماز و سنگ آبک آب و مید و هر یک در دم افاقیا بلوط صمغ عربی و دم بنفشه
هر یک چار در دم راست یکدم افیون پانزده در دم کوفته بنجیه باب مورد سرشته اقراص سازند و کمیته
او را آب بربط مطبوخ که سی متقال بود و روغن گل که پنج متقال شد آفریند و حقنه نمایند و دیگر که فخر سوخته
شنبلیلی و سرخ عصاره صمغ توبال منی عفران افیون آبک سرخا که در بطیخ حبلسا میزند و اقراص کنند
و قدری متقال پاکم و زیاد ازین بگیرند و بعد صاره باز رنگ آمیزند و حقنه کنند و دیگر که عیب لغزش و کی میکند و وجه
نمی آید و حسن رینج زرد آبک و جزا افیون دم الاخوین کند هر یک یکجز کوفته بنجیه بروغن گل آمیزند و در
ازان بطیخ خشک شش و گل سرخ آمیزند و حقنه کنند فائده قروح اسهال هرگاه بدینند که عرق ساصیت
بایکد بهر غسل که طبل لسا بود احتقان کنند تا قروح از سرخ پاک شود و مکرر کنند شیر آبک حقنه نمایند تا
در نهضت او بیخ ریب نماند بعد جبهه اندال آب بارنگ گل مضموم دران مضموم بود حقنه فرمایند و هرگاه مرض
طویل گردد و لیکن هنوز قروح نماند باشد حقنه زینج بکار برند چه در استعمال او شرط است که مرض در تمام
نباشد تا باعث دریا و تفرج نشود و مکناتر مخایز گشته مسوجبت ثقب اسهال و در هرگاه که حقنه زینج بطیخ از
جرم صمغ و لیس و بطیخ قروح خروج خراطه خیرج امالات مرض بنهایت حصول مصوبت است و بایک

نسخه

در بیان حقایق

در بیان حقایق

در استعمال این حقنه احتیاط واجب است و مراعات شش ایست که در هر بار که از آن سودی یافت و دیگر
حقنه که در هر بار پاک کند و مندرج سازد و آب غسل آب نمک مانند آن هر چه بماند بپزد
از زیر و شانه و کمر و سر و کاف و سوخته و مانند آن با یک ساخته و در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که در
امعاء بغایت مفید است و اگر چه زنج ندهد لیکن در نفع قریب بحقنه زنج میداند و از خاوی که بکشند
شد حص عدس منقشر گل سرخ از رنگنا خشکاش هر قشر بزرگ و صاف کند و دم الاغین و کند
و سپیده از زیر و افاقیا کوفته بنج آب صمغ شسته اقراص بنزد و چار دم ازین قرص رسد و قیبه
منزله آمیزند و روغن گل نیم و قیبه آمیزند حقنه سهل الوجود که اسهال و قروح را نافست
طبع از خامه که سرخ بود بکیزد و بچوشانند تا غلیظ شود و بقوام غسل آید پس بمیل بزند حقنه که اسهال
باز دارد آب عصی اراعی آب بزرنگ هر دو بکیزد و افاقیا و طرخیش و مانند آن آمیزند و حقنه کنند و اگر
خون خالص بود و متعاقب آید بچرخای قاطع الدم تهفان نمایند چون صوف محرق که در زفت و طب یا
گریزین طب مانند آن منموس باشد حقنه که نفق منجرا که مانند جالبه شده باشد و همچنان بود که نفع
و این در قروح امعاء اکثر افتد ص کارع را بچوشانند و روغن دمان آمیزند حقنه کنند و هم در تب تطیل
نمایند باوق بر آرد و در دیشاند حصول که حبه زجیر و حبست ص زرد و بیضه مرغ بر روغن گل آمیزند
و در اسهال منقول و صمغ عربی و سپیده از زیر با یک ساخته عدلان آمیزند و لته بدان آلوده و مدبر
بر دارند حصول که قویج ریخی را نافست و با دار اسفل بسیار بکزد و درین امعیم است ص
سدا بتر زیره ناسخه نمک آن با السوبه بکوبند و بمیل آمیزند و خرقه بدان آلوده بر دارند و جلی در خرقه
بسته دارند تا حده حاجت برون توان کشید و در نسوز چنبرین هم قوم است برگ سدا بتر زیره هر یک
یک کف بنموزیم و طبع هر یک دو دم همه یکدم بمیل آمیزند و بصوف بر دارند حصول که با دیرون آرد
سدا بتر بسانند و با دیرون آمیزند تا چون خلوق و نصف ملو زیره و روغن وی نظرون آمیزند و از
بطوط سازند بطول شش انگشت و دیگر که با دیرون آرد ص نخ سدا بتر با صوف بکوبند
که هر یک نصف شغل باشد و بشیرند حصول کنند و دیگر ص بکوبند و بکوبند و بکوبند

انواع دیدان کبیر میکنند و دوائی هندی بر اکثر فوج بیشتر افتد سیب و یا بجم باید که قدر بخورم اگر نکند
کبیرند بکدام زنجیر باید که ساخته در آن آمیزند و آب سرشته آن پزند و بارغن و شکر سرخ مالیده و در
وقت صبح بخورند تا سه روز همین سالن کنند و فوج دفع شود لیکن بدانند که این دوا در صین حدوث این
حالت نتوان داد و چون در آن وقت بدون انترج ماده تکریم نیست ، بعد زوال درد در حالت صحت
چون قطع ماده او که بدو می آید احتمال کشند که مریض است و دیگر که جهت قلیح و در شکم مریض است لیست تر نفلس
الایچی نخچیل مندل کنول کشته خشن سلوچن ناگرم کشته کشیز اگر سیاه نیز او چتر با لایپیل دراز نگر حلبه را بر چوبند
هر نه سوت و همانقدر شکر حلو کوفته بخمیه باشد جها بنزند و قدر جافیل کلان و بر روز یک سبب شایخو ز کفینته
و باز یک هفته ترک کنند همین سالن چیل روز بخورند و در فرسن شکم و شود و پیر از بادوی و نفلس لازم دوا
مستهل که قدر قلیل و عمل کشند ص ص حال گوشت از پوست و غیو پاک کرده بکدام آمچا و دام بار یک ساخته باب
لیو کمرل کشند افتد که آب سی و یک یسوخ شود و بعد زنجیر جها بنزند و یک حب نبات سه حب
اسمال خوب می آرد و بغیر ازیت در اکثر مزاجها دیگر که همین عمل در ص ص حال گوشت در گین بچنه لهد و از پوست
و سبزی پاک کرده بگویند و روغن ازوی بستانند کوفته و مالیده و عند حاجت دو سه قطره از آن با شربت
نبات و مانند آن بنوشند چهار دست فراغت می آرد و بغیر ازیت دیگر بضم نبات کثیره مقدار برادر و اول
اعضای سفلی و در در فرسن پایا دو کند ص ص طبله کلان زنجیر بنگل هوری هر سه برابر کوفته بخمیه با خیره
بار اندر این تا سه روز کمرل کشند و مقدار کثای صحرای جها بنزند و خوراک وی حسب مزاج از یک حب نبات
حب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول دوا چون دو گمری بگذرد و کچری بارغن بسیار بخور و در روغن
صلح اندر این است البتة و افزاید خورد و ازین دوا اکثر نیست که بضم نباته سطح دفعه فرو می افتد و دیگر که
بطلان کردن شکم آرد و گین کبوتر باشد سرشته بزاق لکند و دیگر قیض سده که در شکم نفلس باشد رفع کند
ص بادیان شکم ملش هر دو برابر بار یک ساخته باب بیکر مزیناف طلا کنند و بالای او بیک ترط
تخلیه بریزند و دوا اتیک مد شکم و در هر بار که غذا نرسد حرارت بود نفع دارد و موجب است ص آرد و ش
سیاه باب خمیر کرده و قدر بنگل نیز ختم نموده آنکه بطرف جها تکریم کنند تا بخور و فرو آورده بطرف حاد و

روغن کنجد باید چنان گل مالند و بچشم بندند اگر قدری سینه پهل که بر لبی جویز ملتی ناسند نیز از سینه زد تو نیز بود و اگر
بوی بکسی را نخواستند و نیست بی مکر و نیز لک که نیز ذکر لک کوفه دلد و دیگر کوفه لک کفشاید و حبس بل را نافت
و در کتب اهل یونان نیز فرمود است ص خلوص خیابن بر در آب با در عرق با دیان با در گلاب گرم قدر
حاجت مالند و صاف کنند و روغن بیدار نمزد کشید و حسب احتیاج بر آن افزوده بنوشند قدر منحل در خلوص
سدهم است ملاز روغن بکدام و وایتیکه برای اسهال صفراوی و کولیکی و چوبیش شکم نافت و با تب نیز
توان داد و این مطبوخ را اهل هند و ما نچیک گویند و دای سبدک است و از جربات ص تخم کشنیز
موشه با جسیه بنجیل سفربل هر یک پنج تا یک نیمکوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بچوشند
چون چهارم حصه باند صاف کنند و بنوشند و دو وید مطبوخ را با نان تر و زعفران اده صاف کرده بدینند
غذا خشک که پنج تنها یا بوال هوس یا بوال سنگ بریان سازند و اگر تب نباشد باست نیز گاه گاه باید داد
همراه طعام و اگر دسه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کند و قوی بود و دو هفته
بلکه سه هفته بدیند و هر گاه حرارت و تب بود یا اسهال خون باشد بنجیل موقوف دلد و صندل یا فوفل
یا طباشیر یا خسل صاف نموده بدیند و به تب گاهی داخل نمایند و بر اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی
مرکب بود یا اسهال عوض بنجیل گل دماوه و اندر جو بنفشه و این در فوفل در اسهال که با حرارت
باشد و چوبیش کند در مطبوخ مذکور عوض بنجیل تخم خطمی تخم خیار بن گوی ضم کرده و گاه طباشیر و طلاوه
اینها نموده و نفع کشید بنشاید آمده و به سرفه و تب و ق نیز سفید نام دیده و بدانند که در اسهال عمد
قد تغیر و تطبیق غذاست و اعتقاد طبای هند است که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب نذخته
طبخ باید داد و پیش از آن ترک ده نباید داشت که خاصیت دوا می رود و وایتیکه جهت اسهال چوبیش
که پنج ده انفع باشد سود دص طبایه اجوا این زیره سفید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند
و کوفته بجهت هر روز بنجدرم لباس چکید و بخورند و دیگر که همین بل مدد حسن بنجیل و سدر که هم باب در
بخورند و دیگر که جهت پیش شکم بخون بود یا بی خون از جربات است و کتر است که نافع نیاید ص
طبایه سیاه خود که بندی رنگی بر گویند و روغن چوب کرده و نظرف آسنی بچکان کنند تا متعش شوند و دیگر

ملک کوفته بخت باب سر ششینه هر صبح بپزند و وایتیکه اسهال و دهن کینه مجرب است ص سبک
 بصری نزد پشت بریان کرده و جاجوی هر دو برابر با یک ساخته از نیم باشد شروع نمایند و بدست نجاجاد
 توان دلو و بعضی جاقری نصف بصری کنند و بعضی بازنگ نیز آمیزند و بچند جلد و بهر قدر آب بپزند و
 خوراک کوفته خنجران بنخورانند تا رنگ خمر بصری کند و یک هفته بدین پس تامل کنند و دوسه روز پشت
 داند و اگر حاجت باقی باشد باز دهند یک هفته تا سنگینی مزین دفع شود و طریق بریان کردن وی آنست
 که آتش سرخ کنند و اندک گلاب سرد نمایند و یکبار و اگر چنانچه چسبند و بعضی بصری را در برگهای زرد چوب
 و آتش سرخ کنند و گلاب سرد نمایند و بعضی در جزرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مخار این در ویش آنکه
 رافق و آتش سرخ کرده به بار و جزرات و ده بار دگر گلاب سرد کنند و ده بار آب لیمو ده بار در آب برگ انار
 و وایتیکه اسهال خون را بند کند ص ال یعنی قنوه کتیرا یا بان میخورند و مغز بیل هر سه برابر کوفته بختند
 قوت بپزند و دیگر که انواع اسهال را محس کند ص خسته خرمای بپندی کوفته بخت سه باشد با جزرات گاو
 بپزند و وایتیکه چون بر شکم طلا کنند ص آینه یا بار یک بسپند یا آب یا بادفع و گردان و لوله
 کشند و در میان کشید و او را در ک بپزند و ساعتی بنهند و دیگر چسبند و دیگر جالفل تخم انبه کتیرا مغز بیل هر
 نیم لوله افیون یک شته آب یا گلاب سائیده بر شکم طلا کنند و وار سه سطل کثیرا قطع کرد اسهال چو شتر
 اثر تمام دارد ص تخم ترب بریان کرده کوفته بخت نیم لوله بکیند و با بچند آن عمل آینه بخت و دیگر که در جبر
 اسهال قوی مجرب است ص سماگر بریان یک حصه شکر و دو حصه افیون چهار حصه بار یک
 ساخته نصف آن بمسل شسته جها بنند قد فلنل و نصف دیگر آب لیمو اگر اسهال در شب باشد
 میشود حب مسلی و بپزند و اگر در روز غایب بکند حب لیموی دهند و وایتیکه کرم شکم دفع کند ص حج آت
 کرمانی مغز کبچره پلاس پا پره کبیده بار یک یکدم کوفته بخت با قند سیاه بپزند اگر آدم گلان
 بود و غلبه کرم بسیار باشد جلد را و د خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس بدینند و
 آنست که بعد تناول طعام در خراب روقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و بخواب روز صبا
 همه کرمها فرو نهند و دیگر که مجرب است و اسک سوده یکدم باندوم روغن کنجد بخورند و بداند و اسک

از جمله سوم است و اول بویان اختلاط وی است و این کتاب تمام دارد لیکن اهل هند در اکثر اراض بلاد و
 سید هند و چون در صبح و بخت بی صبح هرگز نیند و حضرت بهمی رساند و مع ذلک از دوا و غیر
 سعی کار بر این استعمال اینی و در اج پاک طبهان نشاید و دیگر که گرم در او می کنند زبره کرانی کوفته بنیز یک
 کف بخورند و دیگر که گرم شود با شکر خوردند گرم کرده اند و فواید و بهتر از آنکه شست کباب خوردند و گاه می بینند
 کرده و دوا بنوشند و دیگر که انواع گرم می کنند و بر یک نیم پادریک کبیر یک و درم کوفته بنیز بمسل میسند و بخور
 و دیگر که گرم خرد و کاه بندی چون گوشت و اکثر بطلان بشود دفع دارد و بر یک سنگه سیاه بر یک پتو و
 سیاه بر یک تنبول بر سه کوبند و بشوید و بر روغن و بار بر انگشت و در مقدار باند و دیگر که برین عمل کنند
 ص بر گمانم درخت آند یعنی بیدانچ می ماند دست و شیر و او در مقدار اند و و است که گرم خور
 و غیره بر آرد و ص پوست درخت ناکند خاصه که ترش بود و در چارم گرم بگیرد و آب بچوشاند و چون بماند
 صاف کنند و بنوشند همین سان بهر نهایت عمل آید تا که اسهال پاک شود و روغن بر اسهال قوت دهد و دوا
 را نیز اگر بر وی کشاب کنند و بخورند اسهال باز بند و ص آب بر دو جز آب بر یک مورد بچرخد و روغن
 بچرخد بچوشاند آب بر دو روغن بماند و روغن گل مسکن التهاب معده و اسهال است و احتقان
 بدان رافع قرح اسهال و تنلول وی حالبس سهال مداری و مل و له از جود دفع زحیه و در دوا و جرب
 کردن او و به حالبس سهال بان مقوی فعل دی روغن گل با دوا و به سهال در سهال سهال در کار
 نافع تر و روغن بیدانچ سهال بنهم مکوه و اند و رافع قرح و روغن بیدانچ هر یک در آب و روغن
 قوی تر از روغن تار و این جهت قوی و نفع و این بن روغن در بخت سر گذشت روغن
 که مقوی معده اند و در بخت دی گذشته با سهال نافع سهال سهال باستانی سهال سهال ج گرم
 را ناقصست و در فصل گر با توان دلا اند امحمد بن دگر با این را باستانی نام نموده و سهال سهال و درم
 و نیم ترید پیسیده درم مغز خیار مغز گرم که هر یک نیم گرم گل شنبلیله بر یک و درم و نیم عصاره
 به هر یک پنجاه و درم بنجین را آب بچوشاند چند که بنجین بگیرد و پس صاف کرده و دوا و دوا و
 او و کوفته بنیز بهر شکر است و دیگر که سهال سهال در جوارش برین بخت گذشت و این

سفر علی مسکن را ده پیاده گفته شد و یک اسهال غریبی را فیض در معالجه این همین بخت بیاید و سینه چانه
قوانج نافه و بخت معده گذشت یک چوبیدن که اسهال سفر اوی با نادر و حرارت خمار و سفر ایشانه و سینه
که آلبه پدید آمد و چند دفعه بود صحر که گلاب هر یک چهار انگشت برگ گل پنجاه درم گلاب است درم در سر
و گلاب آب بنمیدانند سه شبانه و پس بچشانند و بیالایند و با کمین قند سبب بقوام آید و چوبیدن
بلغم بر اند صحر شکریه کوبیدن دیگر کنند و بدست هوان نمایند و فل خمر خاسته که غصه باشد در آن ریزند
و نیمه کی بالا شکریه ناید تمامه بلکه چیزی کشوف مانند پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و بر دارند
پس قمر حاجت آب ندانند و لب و طعم پنج است و کوفته آمیزند و رب تربدیت درم و دسر و تخم لسته
کنند و بچشانند و دسر را بر زبان می مالند و ضرور تربدیت پنج نما و چوبیدن بقوام رسد شربت از ده درم
تا پانزده درم چوبیدن همین عمل کند صحر عمل کف گرفته بر سر کند هر واحد یک قسط بنمیزد تا بقوام آید
پس اهر طعم سحوق یک و قیغه نیز آید و چند روز بگذارد و عمل آید و چوبیدن که اسهال نماند کند و سینه چانه
که نیکو شود عرض قسط بنمیزد و نیمه او قیغه نیز و پیش از غذا بچهار ساعت یک با قیغه بپسند چوبیدن
مسهل سودا و در چوبیدن قسط بنمیزد و سحوق یک و قیغه نیز آید و پانزده روز بدارند
بعد و عمل می ریزد سفوف تربد معده و اسهال پاک کند و بلغم و اخلاط را بر اند صحر تربد چوبیدن چوبیدن
مصطلک هر یک یک درم سفر ایدام نقشه پانزده عدد فند سپید و چوبیدن حبه پنج شربت است باب گرم که
نوع دیگر که شکریه بر اند و معده را قوت دهد صحر اسهال کی انار دانه هر یک شش درم چوبیدن شک
هندی تربد پدید آید آن هر یک و درم کوفته بنمیزد و وقت خواب و شغال بخورند با گرم و دو نیم
شغال وقت صبح دیگر معده و اسهال پاک کند صحر پوست پیله کالی دو درم شکریه هندی و در غلظ
هر یک و دانه کوفته بنمیزد باب گرم بخورند حله یک شربت است نوع دیگر که شکریه بر اند و فنج و نقل منقطع
صحر تربد و صوف بست درم چوبیدن و درم شکریه سپیدی درم کوفته بنمیزد و درم و نیمه سه روز
و اگر تربد چوبیدن عرض شکریه یک نیز نذر و ابقه بای که باب سفر خورند و عمل نیک کند که ذغال اهر
سفوف حب لمران ضعف معده و اسهال و اسهال هر یک را نفست صحر از نادر و اسهال

کتاب در معالجه امراض و اسهال و اسهال

در دم بلوط ساق زیره کوفته با سبک کشنده خشک خروبو با کنده بر یک بجز در دم خود خام بنیدم
اگر کنه ششقال کوفته بنجته بر یک شحال نمایند بر ب است شربتی سرد دم نو حد گیر که اسهال سپید و رفیق
که با نقل آمیزه آید باز دارد و اسهال ساقط بر انگیزد و ص اندازد بر بیان چون سر بر یک کرده در دم کروید و
سر کر کرده و بر بیان نموده کشنده خشک سر کر کرده و بر بیان نموده بر یک بست در دم خروبو نهلی ساق
پاک کرده و کرناز و کلنا بر یک نه دم کوفته بنجته شربتی کنیم در دم بشراب سود یا رب نو حد گیر که اسهال سودا و
باز دارد و ص اندازد بر بیان ده در دم بهمن بخ زرنبا و بر بیان که با تخم سداب تخم شاهسفرم بر یک بجز در دم
بنجته شربتی سرد دم نو حد گیر که نه اسهال که از ضعف معده و اسهال باشد نافعت و معده و اسهال را قوت
و در ص اندازد بوداده حب لاس بلوط ساق زیره مدبر با بونکنا آرد بنجده کشنده خشک بر بیان خروبو نهلی
خروبو نامی بر یک بجز رسک الب بر یک بجز جز نیکوب ساخته بجا بر بند نو حد گیر که اسهال صفرا و باز دارد و
بنشاند و معده و اسهال را قوت دهد و ص اندازد مدبر پنجاه در دم و بلوط بانی طراشیت دان و بنجده بلطاب کشنده
بر بیان بر یک نه دم آرد ساق آتش بود و می در دم بلوط در سر کر کرده و بر بیان نموده بست در دم کوفته بنجته
شربتی و ششقال بر ب است دیگر تو البقش تدبیر اندازد که درین نسخه صاحب سفار الاستقام نوشته چنین
است که اندازد نه اکوبند در باون تا بر یک شود و خمین گرد و پس زوی افراص بندند و بر وغن گل بر یک کر
در طاجن آبی بر بیان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد پس فروزند و در دهانند که خشک شود و در هیچ سما
حب لریان بهتر اندازد ترش باشد سفوف قسریان که سستی بلعق و عند افلا اسهال افزا
عمل مسهل میدهند فوراً باز رسد از ص ب است اندازد بر یک بجز در دم لعلک و در دم کند بنیدم بر این بجز در دم
افقون دانگی و این یک شربت است کامل در آدم قوی مزاج با سببه بنجده سفوف افقاع الر
جهت اسهال منفر که منع کنیز و در دوسه حب است و در افقاع در اینجا گل انداخت و قید و اینجا در این
کردیم که بعضی افقاع بکشنده کرده اند و ص کلنا شیبانی ساق بلوط خروبو نشوک آرد که با تخم سودا
ترش و طر بنج سپید که باز در طراشیت طلق کشنده کشنده بر بیان دانه انکور بر بیان پوست اندازد سر افقون
باز و جمله بر این خود بر بیان پنج چند هم کوفته بنجته حب است بدیند و اگر با آب سرد و در سر با آب گرم

در دم بلوط ساق زیره کوفته با سبک کشنده خشک خروبو با کنده بر یک بجز در دم خود خام بنیدم

مجلس

سفوف الطین و اما سفوف النسیا نیز که در استعمال مراری و موسوی رانافست صحت بسیار
تخم و تخم برجمان نشاسته تخم حاض بری بریان گل اونی صمغ عربی طباشیر حلزونی برگرد و غیره سه تخم اول
دیگر از ای تخم کوبند و بمحلول گچا کرده سه دم در آن بر وزن گل با دوام چرب کرده بگلاب تر نموده بخورند
و اگر خواهند و حبس کنند که کثرت ریح درم بائسن درم حبثاج در شترتی ازین سفوف داخل نمایند و بید
نوبه دیگر که زحیر و اسهال و سحر رانافست با تینلن اوص گل اونی صمغ عربی هر یک پانزده درم سه تخم
بست درم تخم برجمان باز تنگ تخم و خشکاش هر یک ده درم تخمها را بریان کنند و غیره از اسپنیل و مرد و سکا
و با تینک یک شیار الی کوبند شترتی سه شغال و بعضی طباشیر و حبثاج سد حاجت اضاف کنند و در اسهال
و موسوی که با علی فرازند و بعضی که کثرت ریح حاجت مضاف سازند و در حبس جمیع اقسام اسهال نافع
و سبب الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف الطین خبر گل سودمند نو عدلی که جبهه زحیر و فرجه
مخصوص سحر و اسهال صفرا و زردی خون و سرفرا نافت صحت گل اونی صمغ عربی در وزن گل برگرد
کرده نشاسته بریان هر یک پنجم درم اسپنیل تخم برجمان تخم خرفه حرف هر چهار بریان کرده تخم حاض بری
هر یک هفت درم دم الاخوین درم بطریق سلام سفوف کنند شترتی سه درم رب س یا رب سفوف
باتب صبح و شام در بند فائده صاحب شفاء الاستقام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه بجمیع
برای دفع غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله زور دعا بیاست غریت در آن پدید آید و هم آنکه اگر کثیرا
بود و تخفیف نمود وی حادث گردد همچون تخم حاض سحر ازین دفع غرض است وی را حاجت بوداقت
انها کلامها و لیکن در اکثر کتب معبره اشارت بر بریان کردن وی شده و در تجربه بسیار نبوده و از نابود
قابل تر نشود فائده و در بیان که کوفتن اسپنیل منتهی است هر آنکه باطن وی صحت دارد و چون شتر
صفیق بر آن سائر شده اثر باطن وی بلند نمی تواند شد مگر عند تدقیق لیکن منخ از کوفتن تخم و
در بجان و باز تنگ حرفه ازین راه است که باطن اینها نیز نفعند اسپنیل وی صحت واقع شده و ضرر
دارد بلکه مایه آنست که مقصود قوت میشود و چه استعمال بزور مذکور محض برای غریت است
و انیمنی در ظاهر اینان چنین و گرنه در کتب معتبره اجازت کوفتن آنها بسیار جملها شده که

卷之八

علی صاحب السلام علیه السلام بر سر دوشم که بجان صبح کوفته فرموده صاحب کتبها بود نیز ترنویضی
 کرده و این در دوش نیز بار بار درم فرموده و سرخ الاثر یافته و در شفا را لا ستم گفته کل ازنی بلا سبب
 نسانده و در دوش نیز از دوش نخل نشود از کل شنج بکلاف صبح که از بار یک بار ساخت شدید انصاف
 بود لیکن سرفندی در دست بودین خود نوشته و لا ستم و الطین و الصنغ لهما نیز لا ستم بر سر دوش
 اسج اولی نگردد و در بکلاف تر کرده صبح و طین آینه زانین بر دوش و از خوب بپسند پس جو مخلوط
 و این فواید که هر جا درین بخت یاد اند و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی از بختین اسج
 هم کوفته میدهند و آن اثر از احوط و برور اگر بران کنند احتیاط نمایند تا مرق نشوند و ضایع نگردد
 یهودی بجهت زجر نیست ص تخم تره تیز که بران نهد قطوبای بران بکلی بپخته از هر یک دو دم
 تخم گندنا تخم شمشاد سپید یون تخم کرفس زرا تخم سپید از هر یک دو دم و نیم فون سحر
 سدهم دانگی کوفته بجهت سفوف سازند شرفی و دوا شده باید که دوا شده بدهند زیادند نه بدین که تره
 دو دم که شغای نوشته اغلب که بعد عمل نوشته باشد سفوف متعایا منصف تر و داسال کنند و
 سوده و اسعاد و اسیرانافست ص تخم تره تیز که بپسند دم زیره کرانی در سر که بپسند و خشک کدو
 و طین و بخت شال تخم کنان تخم گندنا بلید سیاه در روغن زیت بران کرده هر یک و شغال مسکه که شغال
 مجموع را غایر تخم تره تیز که کوفته بجهت شرفی و دو دم باب سرد و حدی که کرج و زجرانافست ص صبح
 هفت درم نشاسته چاردم پنجم درم تخم ریحان شاه بلوط ابلاس تخم ماض طباشیر گل بانه
 هر یک سدهم تخم تره شمشاد هر یک سدهم سوای طباشیر گل ازنی و شمشاد هر یک بران کنند
 یکوب سازد که بپسند از دودم اند شربت حب لاس نو حدی که جده سج و اسال ستم
 نافع ص صبح بپسند درم تخم مردوخم ریحان تخم ازنگ شاسته تخم شمشاد گل ازنی صبح و غلی
 تخم ماض تخم خرد گل سرخ هر یک بفت درم و در نسخ صبح غلی بپسند درم گل ازنی سی درم است
 نو حدی که جده زیت منصف و اسال و اسیرانافست ص حب لاشا سپید بران که بپسند و نیمه
 هر بران تخم گندنا بران هر یک داسال تخم کنان بران او نیمه مسکه یک و نیمه که کوفته بجهت

و عمل فواید
 و عمل در دوش
 و عمل در دوش
 و عمل در دوش

انار دانه بریان ز رشک منقی آرد کنار هر یک و در مہنات سپید بست و درم کوفته بنجہ شرقی یک مثقال
 سفوف سماق اسہال معدی دسوی بازو آرد و تنگی بنشاند ص سماق دہ درم حب لاس
 انار دانه بریان ہر یک پنج درم خرنوب پانزدہ درم صمغ عربی گلزار فارسی ہر یک دہ درم کوفته بنجہ شرقی
 یک مثقال سفوف بلوط در ساعت شکم بہ بند وصل شاد بلوط سہ درم ہار و پوست انار ہر یک یک درم
 خشتا شش گرد سماق ہر یک شش درم حب لاس ہفت درم کوفته بنجہ شرقی دو درم باب سرخ و کوفتہ
 کہ اسہال سہولت دہی را نافست ص بلوط در سرکہ کرکدہ یک شہابہ زرد و رسایہ شک نمودہ و بریان
 ساختہ خرنوب شامی خرنوب طلی ہر یک پنج درم کشنیہ بریان چار درم انار دانه بریان آرد کنار و بہند
 ہر یک ہ درم سماق سہ درم کوفتہ بنجہ شرقی دو درم سفوف و رب تخم حاض گل سرخ زرشک
 بہدانہ عجم زرب کشنیہ خشک بایں شاہ بلوط خرنوب طباشیر ہر یک یک درم سماق حب لاس یک
 دو درم انار دانه چار درم کوفتہ بنجہ شرقی دو درم سفوف خرنوب اسہال معدی استرنا معدی
 وضعف امعاء نافست ص خرنوب بطلی بہدانہ زیرہ کبابی مدبر سماق آرد کنار حب لاس
 بلوط کشنیہ خشک بایں جلابہ را بر کوفتہ بنجہ شرقی یک مثقال آب رب ز سفوف حب لعنب شکم
 بہ بند و معدہ راقوت و دہ ص انار کور صمغ عربی ہر یک چار درم حب لاس سماق ہر یک دو درم
 گلزار ہر یک یک درم کوفتہ بنجہ شرقی پنج درم سفوف حب لاس جہ اسہال کہ بان سرخ باشد بہت
 ص حب لاس شاہ بلوط خشتا شسپید خرنوب ہر یک و درم صمغ عربی یک درم کوفتہ بنجہ شرقی
 سہ درم نوع دیگر حب لاس صمغ عربی طباشیر گل ازنی ہر یک چار درم بر سیاوشان کند ہر یک
 یک درم خرنوب شامی مثل کنی ہر یک سہ درم کوفتہ شرقی سہ درم بنجر آب خشتا شسپید دیگر اسہال
 بازو و معدہ و اسہال راقوت و دہ ص حب لاس خرنوب بطلی ہر یک بست درم بلوط شاہ
 بلوط دانه مویر آرد کنار ہر یک دہ درم کوفتہ بنجہ شرقی سہ درم نوع دیگر کہ عجمی مثل کند ص
 حب لاس بلوط ہر یک چار درم دانه مویر صمغ عربی تخم حاض انار ہر یک سہ درم شمشاد سپید
 یک درم کوفتہ بنجہ شرقی سہ درم و این دو سفوف اخیر بعضی سفوف بلوط گویند سفوف

در بیان طبع و سبب و حال و معجزات و...

کاسه و زبانه و پاره بران و اگر با سسل سده نباشد آشامیدن کوکنا که مثل غله سائیده باشد از
 بکشتال تاد و شغال منجر بآست و اگر با صغ غرض بود بدستور و این در ویش تخم ریحان برشته و
 مسطحه عربی برود و کونا چند م حصه و ی غرض کرده و کثیر النفع یافته و بلا سرفست مسقوف سعد
 بهمه اسهال صبیان و بکبت ص سعد کند حب لاس خشناس را سوبه کوفته بخوبی با شیر مرصع شوند
 مسقوف لک اسهال کبکی را نافت مسقوف لولود را دویه جگر گشت و مسقوف
 نمک که با سسل مرتین سفید است و بکمر نافع و مسقوف آمله که با سسل سعدی سود دارد در
 او دویه سعد ذکر شد شربت انجیر شکم را نازک و کثیف خشک شد و قلع ریح همید و چون مداومت بپای
 کند سفید آید ص انجیر دهر قند که خواهند بکیند و در سه چند ان کب بپزند تا که مراه شود و شب بهمان
 انجیر طبع بلانند و صلی صاف سازند و نصف آب حاصل عمل از آنخته بقوام آرند و حسب حاجت
 بنوشند و اگر خواهند همین بیشتر کنند سرطل ازین شربت شیر انجیر دهر م اضاف کنند و اگر خواهند
 قلیل الحار است بود و سینه و شش نیز نفع باشد و مع ذلک فیلسین بنفشه اید قند سپید عوض عمل و اگر همین تر
 خواهند بجهین باخیر شست بل او کنند و اگر از نیم قوی الفیلین مطلوب بود لب فلوس خیار شنبه قند
 مایهت مع روغن بادام صفاف سابق سازند قشای طبع و بقوام آرند نو حد گیر که شکم نرم کند و همین
 که بجهین لون و تنصیب بطن و تحلیل بلع و تنفیس نفع و تنفیس حرارت غریزی نماید و نافع حدوث
 قروح شود و ضیق النفس او اصحاب بواسیر را سود دهد و با دویه فراید بدن محتاج بنشین اگر کم کند صلی انجیر
 نزد لیم طک یک طبل معوی سرخ منزع البجم ساقویه دهر را در سه طبل آب بنفشه تا که انجیر ممل شود و آب
 سیوم حصه باند لیس بالند و از شست غریال بکند از اند و ریح وی قند سپید آمخته بقوام آرند و بر سر طبل
 ازین مجموع خوبان دار چینی و ارفصل بنجیل یک یک یکدم با یک ساخته و دهر و بسته صلی مع
 بنید از ناکه پز حرکت همی دهند و اگر خواهند دهر را د نافع بود و در دشت با سفید آید بخود دهم
 نیز در طبع اضاف نمایند و قند با عمل نصف آب تمحصله آمخته بقوام کنند و بنجیل و ارفصل و خوبان
 و زعفران و دانه چینی هر یک بکشتال مع در ساخته و طبع بنید از ناکه موز بهر طرف کشند و بهر بخورند

انحصار و زنده گمانی بمشغول است و اولی آنکه بخواهد بهر قوتی شمل شد شراب اینجی و غیره و بگوید
 ساخت شراب فستقین معده و اما عصاره صفرا پاک کند و سوزا لراج گرم زائل سازد و صفت
 هفت درم شکر فستقین هر یک نیم درم آتوی سیاه است عدد سوز متقی سی وانه و فستقین سی وانه
 در دهن آب پزند تا نصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آمیخته بقند نیم من اند و شربت ده درم
 بایک درم صبر سقز طری و صاحب خلافتی سوز لبست درم و شاکر ده درم نوشته و قند مطروح کرده و
 گفته جلد او پنج نعل آب پزند تا یک پطل بماند صاف کنند و بهر پنج و شام چار و قند مع یک درم صبر و کر
 گذشت که ابله اجنبی مطبوخ و خارا هم در شربت چند بیکر زده اند نو عدد یک کر طبع ما نرم کنند و با دوده دفع
 نماید و بکر سرد و سپر زانافست صراحت تین پنجاه درم سلیمه لبست درم نیم کر فسی سی درم و در دهن
 پزند تا نیمه آید و بایک قند شراب پزند شربت از ده درم تا پانزده درم نو عدد یک کر بهین عمل و در ص
 افستقین پنجاه درم اینسون گلخ سلیمه اسارون هر یک ده درم مصطک سپید سنبلی هر یک هفت درم
 در دهن آب پزند تا نصف رسد صاف کنند و بایک نیم من قند قبولام آند و بعد مصطک صلیب کرده بآن
 مزوج سازند نو عدد یک کر فسی است با شرب فستقین که در چه اسهل صفا و قوتی سده و تقویت عا
 و معده و بگو و اعصاب دفع دارد و ضحختین و می خاریقون هر یک پزشتقال کل رخ هشت شقال
 حاشا صبر زرق کر فسی پنج رازانه هر یک و شقال مصطک از خرفود و زعفران نیم کر فسی اینسون
 اساعون ساونج هر یک یک شقال نیم نفع اهل سوس هر یک شقال جلد او در شت طبل شراب بچون کنند
 تا نصف رسد بایک پطل نیم عمل قبولام آند و اگر بجای شراب آب بجای عمل شکر کنند شاید نو عدد
 که معده و اما عصاره از غلط فاسد پاک کند و فستقین و می نیم درم کل لبست نیم درم موصوف
 ده درم در دهن آب پزند و سیالانند و قند سپید یک من خضافه کرده و جوام آند و دیگر سنخانی فستقین
 کل طبع مع دفع از دوده و دیگر گذشت شراب تربید اسهل بلیم کند و بنایت لطیف باشد ضرر
 موصوف صد درم یکو بکشد و در شیشه نهند و آب صاف با کلاب یا عرق دیگر نهند و قند
 بران درین چند آنکه بند انگشت بلای او شود و آفتاب گذارند بعد از آنکه آب می بماند در شربت

این شراب را
 ازیت و این

[illegible]

۱۰۰

چنانچه است سبب آن طبیعت در دم و اسهال و آب که در هشت بالا میزند ترغیب آنرا پس بنیزد و بنیزد
کنند و قند سپید کیر طبل و نشسته و صبر و بهشتی بر دم اضافه کرده بقوام آرند و آب شرب با بصره خاک
گذشت شربت و در که اسهال طبع و سودا کند و مع ذلک صده و اسهال قوت و در صبر و بهشتی بر دم
منزوع الاقاع دو در طبل نرید و صوف نیکوخته و اقیهون افراطی هر یک و قیه میره انم چار طبل یکم کنند
یکش با نر و پس بنیزد تا که نصف بماند بالند و صاف سازند و قند سپید یک طبل و تخم آمیخته بقوام آرند
و کف بردارند و آب طبع ستمو نیاید و در دم خود و فضل سک بسبب به نر یک و دانگ صبر و بهشتی بنیزد
و هر ساعت همی بالند تا که شربت بقوام شد شرب او قه و نیم تا دو اوقیه فوعد یک شربت و در سبب
که طبع را نرم کند و تب و غم و عطش دفع دهد و بر دست و معفن و سوخته و معفوی قلب و سکون
اختلاج و جوارحه و بهشت قش بالآخره می آرد و صبر یک نر گل سرخ تازه و از اقاع و تخم پاک کنند و
در آن بجز لطیف رنده دو در طبل آب بر آن ریزند و بچوشانند تا نیک بچوشد و صاف کنند و بر سر طبل
ازین آب صافی دو در طبل قند سپید آمیخته بقوام آرند و کف همی بردارند و بخی قند بر آب بپسینند و صاف
کنند و قهتریه باشد و از آنکه عمل او بصره است آب سرد و اعانت میداد و اسهال فوعد یک نر که سستی
و شراب و در مکر مسهل و او حبه اسهال صفر و انجم و تسکین حرقت معده و تبرید نفعت و حبه
اختراقات و جرب و حر و امراض جگر و سبزه و سده و سودا و رفیق و صفر سوخته و ضعف معده و اگر
و تب غیر خالص حیات مکره مفید لیکن به پوست عطش می آرد و بهشت آن که قدری تخم کاه و تخم
خرفه و طباشیر نر با و تخم کنند اشار طبع یا وقت شرب و حکم لوق نیست که گل سرخ تازه خوشبو از آمل
و تخم پاک کرده شلاد و طبل یک نر و دانه طبل آب شیرین بچوشانند با نش نرم تا که قوت و لون و
طعم و بوی در آب بر آید پس سیالانند و باز برگ گل جدید بمانند و یا کست از آن در طبخ مذکور
بچوشانند و سیالانند همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تخم یک نر یک نر
و بچوشانند و بدانند که هر چون مکر از بیشتر شود قوت مسهل قوی تر
گردد و بعبه تمام آب هر قدر که بماند بچند و سه قند سپید بماند و تخمین آید بنیزد

نیزد

[illegible]

[illegible]

کوز نوش و قوی و کس بی رانفت و بادای غلیظ دفع کند و در ادویه سرگشت غیر در دوز
 که قند او لیقون جود و اسهال کس رانفت و در ادویه سده و گرفت فلاغی تپور
 در سرسی و فلو نیای رومی و فلو نیای محمودی و فلو نیای جبر که از اجزاء
 اند کس بسطی سال نافع اند و در ادویه سرگشت نوحه که کسی است فلو نیای رومی
 قافلی منفوق که در تمام فلو نیست و سرخ و خنق را سود و سهند صافیون ده و شغال سطل
 بهر شانند و گلاب عرق گاوزبان و در رانج هندی سلیزومی حاقور و حاسیلان و فرفون
 از دوشک صفت و زعفران هر یک یک درم به ریت یا گاو خالص چرب کنند و بسط
 در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه
 ساکن نماید و جود و در سینه و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه
 صند و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه
 بالاد شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه
 در اسهال داشته باشد و در اسهال سبب طبیعت او فراغت نماید چون بدین و در اسهال داشته باشد
 دفع شود و از رگبات این در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه
 سپتان شصت و اندک نبشته گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنج درم سده و در دوشک شکم که در سینه
 ز درم ادویه را سطح ساخته و بعد نصفه لاجین آمیخته با کبریل قند یا بنجین انبوام آوند و سبب
 هر صبح بار و غن بلو امیخته بدیند شربت عسل که احد افضل کند و سده و راقوت و در ص
 عسل یک قطعه و قهضاب پنج قطعه ساید و در کنان بسته اند و شراب و عسل
 آنگه نشو و پیش اند و در احدیاب گرم نبخشند و بعد یک قهضاب عسل که احد افضل کند و سده
 قرطم پاک کرده و پار و زخمی بنیکو ساخته و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه
 و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه
 بلان و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه و در دوشک شکم که در سینه

[illegible]

ب
دوره
بیکبار

نوعی سوداوی

سرخ یکبار و سرد شش

سرخ یکبار و سرد شش

سرخ هم آلودی شفق سی حد و عذاب بیستان

سرخ الاقاع انزباریس هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم

دوم راه معشوق بر بعد لوفتی است نیکوب سازند و اندر ده طل آب شاه تر و یک شانه زرد
تر و اندر پس بچوشانند تا که لثت برود و صاف کرده نگذارند شترتی از بنفشه درم تالیست درم و پسته
باز لجن گاهی غسل خیار شنبه و سفوف با اضافت میسازند عیبت و در شش و شش و فی
نیز داخل است شربت و تیار شنبه و متعدد و شربت راوند و بنفشه و شربت نیل
و شربت زوفای و دیگر شربت طینه که بس فرقی نفع دارد و او به جگر و صینه و شربت
شربت ورد قاض شکم بندد و جگر با سودا و حوص گل سرخ اقاع و یکبار و در ده طل آب
بچوشانند تا بلع برسد و صاف نموده و با هم وزن آن قند بهید بقوام آرند و اگر قویتر خواهند باز
هر یک طل این به صفت و حب لاس صندل سپید و آر و کنار و طباشیر و کشمش و شکم هر یک
یک مثقال در با به پسته در شش و طنج اندازند و سائر نفعات بر طبیب است و اگر از اجاره قاض
باید اضافت کنند و اگر کب خواهند حاره و بارده هر دو و صاف سازند شربت انجیر با اسان
و نفث الدم و سیلان طث را نفع بود و معده جگر گرم را قوت دهد و صان انجیر هفت مثقال
صندل سرخ صندل سپید هر یک سائیده و بمثل افاقیا و مثقال قند سپید یک طل شربت

قند با بقوام آید و از آنکه آب فواکه درین شربت و در
 سرفج نیسانند لیکن قوام بگیرد و پس بیل آب فواکه بعضی
 غایض نمی گردد و بطبع و بالاکدشت که اطباء بعضی مطبوعات را در اشرب
 نوشته حب لاس شکوفه شربت روز در آب تر نمایند و بخوشاوند و با قند بقوام آرد و اسهال و نفرت
 باز دارد و نحو جانکاه و بعضی شربت قوی تر است و در قطع نفرت الدم موجب است و بسر و امراض
 مفید است حب لاس تازه بیکرطل شکوفه کنند و باز قوی جید بپزند و بی نیز شکوفه کرده هر دو را بپزند
 در آب تر و از پس بخوشاوند و قند سپید بپزند آب تصفیه نمایند و بقوام آرد و اگر بجای قند شربت
 یا شربت سیب کنند قوت تر باشد و منج قوه دیگر حب لاس طری بیکرطل بکوبند و تر کنند و در سطل
 آب بخوشاوند تا آنکه بماند و صاف نمایند و قند سپید و در طری یا بیکرطل تا نیمه بقوام آرد و اگر انشای
 قدری فنجان دارد از سرفج سازند قوی تر باشد قوه دیگر که شد بد اقتضاست صبر بر گرسنگی
 هر دو را بپزند و بخوشاوند و با قند بقوام آرد و یک نسخه این شربت در ادویه سینده و یک نسخه در ادویه
 سده گذشت شربت عام و در اسهال باز دارد و معده را قوت دهد و صبر بکند و در گرسنگی نباشد
 و نیز نذر اهرام شود و بیالاید و در ایک نه اخته نیز که قند شود و استعمال نمایند قوه بطبع و شربت کثیره
 شربت زعفران و شربت خرفوب فایض شکم اند و معده و قاع سلان سودا و کیمو

[illegible]

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى بن جعفر عليه السلام

در آفتاب دانه‌های زردی بپزند و نگارند و یک آب بر سر لپک کنند و سسند و بگردانند و آفتاب
و دوم با چم آهن و سسند و بپزند و شغال ترنجبین پاک در و آینه بپزند و فرو آورده سسند
یک شغال در دهن حل کنند و اگر حاجت بپسند و یا نباشد تیا سسند و بعضی ترک کردن بلبلان
و بپسند و از دانه‌های آنگاه که طعم و لون او دباب می آید تجدید آب بعد بر سر
و گاه شترتی و دو اوقیه ناسا و قیه شربت شاهی سسند و طریح نرم کن مله
عقود بر کرد و جرب حکم و جذام را نفع دهد و سکین خلط و غلظ
تر سسند و از تخم و بفت پاک کرده هر یک سی دوم بلبلان
اصل اسوس عشر بر سیاوشان از هر یک
سرخ افقاع انزباریس هر یک نیم گرم گل بنفشه هفت گرم
بنجاده و از تخم کثوث سسند و زرد
و در ماه و مفسر و بر سر بپزند و گاهی است یکوب سازند و اندر ده طل آب شاهی و یک شانه زرد
تر و از پس بپزند تا کثلت برود و صاف کرده نگارند و شترتی از بفت درم هفت گرم و سسند
بماز الحبن گاهی غسل خیاشنبر و سسند و یا صاف میسازند عیبت و در شترتی و شترتی و شترتی
نیز داخل است شربت و تیا زینها دهند و شربت راوند و بنفشه و شربت نیلو
و شربت زوفای و دیگر از شربت ملینه که بسر فتر نفع دارد و او به جگر و سینه خوب شد
شربت و رو قافض شکم پزند و جگر اسود و اوص گل سرخ افقاع و آب بیکد فرو رده طل آب
بپسند تا بلبل برسد و صاف نموده و با همون آن خند سسند و بپسند و اگر قوتیتر خواهند باز
هر یک طل تون بپسند و حب لاش صندل سپید و آر و کنار و طباشیر و کشنیر خشک هر یک
یک شغال در باجه پخته در کنار طبع اندازند و سائر تصرفات بطیب است و اگر از اجاره فاضله
باید اضاف کنند و اگر کب خواهند حاره و بارده هر دو صاف سازند شربت الحنجره اسال
و نفث الهم و سیلان طشت را نفع بود و سسند و جگر گرم را قوت دهد و صندل هفت شغال
صندل سرخ صندل سپید هر یک ساسیه نیم شغال افاقیا و شغال قند سپید یک شغال

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در دم سپید چرخ بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ
بیل می کاخدا به کشند وضاد نمایند و در نوبت عرض زیت حکم از نیت نوشته و در خلافتی عرض سپید
نخدا و در نوبت عرض زیت حکم از نیت نوشته و در خلافتی عرض سپید
ایده و بر این الکونین سبال بنم کند و این ضاد و اسرار الطبا است اطفال و پیران و کسان را کطاف
بر و اسبل نباشد بپوشید و کشند حص ترس نقش یک کف بکوبند و در یک کشند و انقدر از نوبت
ان را بپوشاند بر سر آن ریزند و بپوشاند تا ترس شیر را جذب کند پس مساوی آن دغن کا و ضاد
ایند و بپوشاند که بقوام آید و استعمال کنند که چون خواهند قطع اسبال کنند که را بر و از نوبت عرض
مکلا ب بشویند و و یک گرسی باشد و تربت و آینه زدن او و بر بدن نازک نرم شود و در بدن کشیت
نما و که چون بکنند ان ضاد کنند اسبال صفرا کنند و بعد اسبال بنم بیک اسبال سودا و پستان اسبال خرم
رس نرم بپایند و قطل بقدر نصف او و بخلق محلوب بقدر خمس زهره گا و بعد رنج او با شیر را بپوشد
نمیرد که بپوشاند تا استخراج یابد وضاد و خرمی که چون بزاف نهند شکم سیار حص خرم جام بپوشد
بزاف نهند شکم سیار وضاد و مراری که چون بر سده و تنبیه نهند شکم سیار حص زهره گا و اصل مخ
یت تخم قطل زنج بلسویه استعمال نمایند وضاد و مورد اسبل صفراوی باز دارد حص برگ مورد کل خرم
لنا و رندل باز و آمد لا و ن ساق اقا قبا حفص مساوی کوفته نیمه آب مورد و حشمت بر شکم نهاد
نما و لا و ن زلق الاسما و نفی انا فست حص لا و ن سده صطلک قصب لویه او خرم زنگوش نام
بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ در دم سپید چرخ بر یک چرخ
به سبب آن ضعف قوت با نهمه و برودت بکشد باشد باز دارد حص بیل قصب لویه او خرم زنگوش نام
شور کند صطلک لا و ن برگ مورد کل خرم صندل بر یک و در پوست اما ترش اما بر یک بپوشد
در دم کوفته نیمه آب کشند وضاد و نماید وضاد و کرنب حیر صفراوی و دمی مارا ناهست حص قلم بپوشد
دبر و غن کل و زرد و خرم و عدس نقش و غنبل اشطب بپوشد وضاد و نماید وضاد و کرمک
بپوشد اسبال مار و زرد ب تقویت سده و اسما و بکشد ناهست حص کرمک نان کسات

ضاد و اسبل
بیل می کاخدا
نخدا و در نوبت
ایده و بر این
بر و اسبل
ان را بپوشاند
ایند و بپوشاند
مکلا ب بشویند
نما و که چون
رس نرم بپایند
نمیرد که بپوشاند
بزاف نهند شکم
یت تخم قطل
لنا و رندل
نما و لا و ن
بر یک چرخ
به سبب آن
شور کند
در دم کوفته
دبر و غن کل
بپوشد اسبال

چهارم گل سرخ فاکه یک درهم سوره بر یک چهارم افاقیا و ساق جادوس بوداده زعفران
 مصطکی هر یک و دم کافور نیم درهم آب سوره بیشترند و برزند و نکند و اگر کرم زرد شایع
 کنند ضما و نو حد یک کعبه اسهال باد و تقویت معده و جگر و اسهال نفست صر
 او شوره نیمه سد هر یک چهارم شب یانی دم الاخوین ناخواه پوست نرغ کا و رس
 و در دم آب سوره بیشترند و هر گاه جبهه تقویت باشد اسهال نماید باید که
 آب سوره در رخ گل کنند ضما و جادوس و قطع اسهال و جگر و پوست صر کا و رس سوره کند و کرم
 برگ سوره کک بر یک و دم آرد و چون چیدم آب بر باغچه میخ او بیشترند و ضما کنند ضما و کعبه
 صبیان بهر بست صر رد و برگ آس سینه زیره کشند پوست انار ترش کوفته بجمه و باقی
 ساق ضما کنند ضما و کعبه اسهال و تقویت معده و اسهال اطفال و خیر آن
 چهارم شوره شربت حسن الاذن یک و قیة افاقیا چاشمقال موم ده مثقال روغن سیسوق است
 پنجم درم در خلوص معده ضما کنند طلا و فستقین حب قرع و حیات اطفال را خارج کنند صر
 سوره درم برگ شفتالوده درم زهره گا و یکد در حوالی ناف طلا کنند طلا و ترس حیات حب لغز
 نا نافست صر آرد ترسین بهر کا و آینه نرغ طلا کنند طلا آس جبهه حیات و حب قرع
 سوره و صر آس یابس خنظل شونیز کشش عاقی ترس تخم کتان بزرالنج با سوبه بوبند
 و آب روغن گل بزند و بر سر و حوالی وی طلا نمایند طلا و فشار الحما جبهه کشان قوی فنج
 داد صر با سهال عصا فشار الحما رستقو نیاز بهر کا و تخم خنظل هر یک یک کعبه کوفته نیمه درم
 که کرم در کوفته باشد بیشتر تر و طلا کنند و فنجی بدل ستمو نیالین شبرم و عوض موم فنج تحمل
 میکنند طلا طباشیر سهال فنی باز داد صر طباشیر و درم گل سرخ پنجدرم افاقیا کنند و خوب
 سیانی جوز السدر و مندل سرخ مندل سپید بر یک و درم آب سوره درم آب شکم و سوره
 طلا کنند طلا را افاقیا که اسهال باز دارد صر افاقیا و یک کعبه سوره و درم گل سرخ آرد
 گل رسی گا و رس پنج حدس بلوط کتان بزرالنج مندل با سوبه آب سوره و آب بر شکم کنند

[illegible]

عاشق بنده و دشمنان گفته شد که اول شاف و دیگر گفته قیام بعد از آنکه یک گشت باشد که بعد از شش گشت
مضموم بود و قرص فقیهون قیام را سائل کند ص تر با فقیهون هر یک ده درم یک پنج بنجر درم کو
بنجر از ص سارند و هر دو کفر ص با حصول بخورند و قرص با و س و طی سالی ز قیام است که مثل از راه بهر یک
ایده کم کفر انیسون با و س هر یک شش درم ششین ص با و س و طفل انیسون چند بنجر یک درم
خالص از این سارند و قیام نکشتال نو عدد یک قرص با و س کنی مفرط قطع کنی تخم کرم کفر انیسون یک بنجر ده درم
رومی ده درم بنجر نیم درم طفل چند بنجر انیسون یک درم و یک کوفته بنجر نیم درم زرد تر و کوفته درم قیام شش بنجر کفر ص
قرص شش بنجر سائل کند بنفشه زرد و ص ص بنجر یک درم رب س بنجر درم کوفته بنجر ده
قرص سارند و شش بنجر یک قرص سارند این ص ص بنجر زرد ده عدد سوز سرخ سنتی ده درم در
یک قرص آب بنجر درم نصف رسد یا لایند لب خیار شش بنجر درم و ان مل کنند و روغن بادام یک درم
و قرص بنفشه سطل یک عدد آینه بنفشه قرص گل مسهل کرد اگر توان داد ص گل سرخ ده درم
اصل السوس شش بنجر هر یک بنجر درم سقمونیاسه درم کوفته بنجر موازنه یک درم قرص بنجر شش
یک قرص دیگر سهار قرص گل و حاد گذشت و در حیات نیز باید شش و حاد سطل افراس که تخم نیز
نفع دارد و بحث حیات ذکر کنیم قرص مسهل نو عدد یک که ادواض حاد و تبها اگر م و م کوبه رفع
قوی ثقلی اجابت نافع و سرین اصل و بیجا بدترین اقسام قرصهای سمس است ص بنفشه
تخم خرفه هر یک بنجر درم تخم کاسنی تخم خیار بنفشه بنجر تخم هندوانه شش بنجر یک درم کشنده خشک ص ص
گل سرخ طباشیر ک کثیرا هر یک یک درم حب ملوک پاک کرده شوی بطریق حکما رسد که در خانه بای
ده عدد کوفته بنجر با عاب سطل افراس کنند شش بنجر نیم شقال با شش و با و بهار مناسب و در ص
این ص قرص ذکر هر یک بنجر درم نوشته الا ص ص و انیسون که این و یک یک درم تخم خرفه و بداند
که حب ملوک را اگر با کثیرا و انیسون ص ص سائیده و سه روز در آب لیون بنجر سارند و بنجر شش
اوست قرص هر یک بنجر درم تخم و ص ص و حاد بسیار نفع ص ص لیون لیون لیون کالی بنفشه
یک جز تر بد و ص ص برابر همه قند سپید بنجر حاد را و پاشیده و قندری آب بر و بنجر بعد از این

جوش گرفته اودیه را بر و پاشید و خوب با هم مزج نمایند و بعد از آن سوار بر شفت شغال قرصه را
 بداند شتر می کشد و هر یک یک در و کشته شتر شک را یک شب خمسانده و صبحی صاف کرده باشند و این قرص
 سارده بر تنها و غار است با کسر اطلاق میفرماید اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم را حاجی نماید ثم غلظ
 ربع جز بلبله زیاده سازند قرص بنفشه مسهل جهت اوضاع طاره که با پوست طبع بود و نافست
 ص گل بنفشه مغز تخم که و تخم زرد سفید و تخم کبک و درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنج درم سوس
 کثیر ابریک سد درم سطلک و درم کوفته بنفشه باب ترنجبین فراص سازند و حسب حاجت بنند
 قرص طباشیر مسهل که معده را قوت دهد و حرارت نباشد ص طباشیر عصاره زرد شک
 هر یک یک درم تنمو نیا گل سرخ کثیر ابریک یک درم کوفته بنفشه باب کاسنی بسند و این یک شربت
 قرص بنفشه قوی که کتاید و سر زرد و تب محرقه بلغمی را دفع دارد ص بنفشه ده درم و بهر هفت
 گل سرخ هر یک پنج درم رب اسوس تنمو نیا هر یک سد درم سطلک یک درم و نیم کثیر ابریک سد درم کوفته بنفشه
 اقراص سازند شتر می و نیم درم در تب جلالت بنند و در قوی بلغمی و در و انچه و غلظت خیار شنبه را
 شرب اصول یا اند شربت بنفشه نو خلد یک که همین عمل دارد ص بنفشه نیم درم تربید اصل اسوس یک
 دو درم باب اقراص کشته شتر می سد درم قرص عود جهت بفضافت قرص کند ریست و قرص
 راسن جهت نفس و قرص سلیمه که سستی است اقرص یا اوسق قرص طباشیر و
 قرص سبک قرص قافیه جهت اسهال و انبه را ده درم کشته قرص او نند جهت و
 قرص مانافست نو خلد یک که شت اسهال کند و قرص طباشیر که جهت اسهال با استفاست
 و در اودیه بکشد که قرص بزور جهت اسهال و قرون اسهال و کاسنی را که نیم درم طعام نشو و نجوش
 سخت و جیو سیلان جفص شتوات نافع باشد ص و تخم را زیاده اسون و تخم که کافس نیز بلغمی
 یک و قیجیل لاس و شغال قیون و درم با شرب سجون ساخته نیم درم قرص سازند و با
 شش ماه استعمال نمایند شتر می بقرص قرص بسد جهت اسهال و قیون خون ص اسه
 منع و بی هر یک یک درم کند زاقا کله هر یک یک درم و چینی نیم درم با سفید و تخم مرغ و قیون و بی درم

سازند شترخی بکتر ص فر ص تخم حماض بیه اسمال و دوی ص تخم حماض گل سرخ
پنجم صغ عربی نشاء شبر یک و درم بلعاب سبیل اقراص سازند شترخی بکتر ص فر ص
اسمال خرف و ترف دم جیح اعصاب جربست ص که در تخم خرفه بیه حماض فلاح گا و کوبی سوخته
تخم مرغ سوخته گل ربنی صغ عربی بریان تخم کشنیز بریان چلغوزه هر یک پنجم صغ حماض بلعاب
هر یک سه و درم بیه لک منقی طباشیر کثیر انشا سه صغ زعفران افیون هر یک یک و درم شتر
بکتر صغ آب بیه جبهه نفت نفت الهم و با شرب نشاء هبه فروح اسکا که اذکر فی تحفه المومنین نقل از
نجیب الدین لیکن رسنه قدیم صغ فرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این درویش است انجرا و او اکثر
اجزا چنین ملحوظ شده که با خرفه بیه صغ عربی کشنیز هر یک پنجم تخم حماض شاخ گوزن سوخته
پوست بیضه گل مخموم دوع محرق کلنا رسک هر یک سه و درم بیه لک منقی طباشیر کثیر
نشاء شبر یک و درم صغ زعفران هر یک یک و درم کالی الصناعته نسخ مذکور چنین مسطور
است مراد بیه تخم خرفه بیه تخم حماض هر یک پنجم تخم ششاش سیاه و سپید و چلغوزه و کشنیز
شش درم گل مخموم گل قرسی شاخ گا و کوبی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صغ بوداد و صغ طباشیر
هر یک سه و درم دوع محرق کلنا بیه لک منقی کثیر انشا هر یک و درم صغ زعفران افیون هر یک یک
نوحه دیگر که سال دوی و افراط حشیش و بواسیر باز و در ص که با بیه و باید ناسنه و درم
سوخته شاخ بز کوبی سوخته شادانه منسول هر یک سه و درم گل سرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاء
بریان صغ بریان کلنا هر یک پنجم طباشیر اما قبا عصاره بیه اتیس هر یک و درم باب لسان
اقراص سازند شترخی و درم با عصاره بادروج یا شرب مور و یارب نوحه دیگر که هبه زیش روده و بول
نافست ص که با صغ عربی هر یک پنجم کلنا گل ربنی عصاره بیه اتیس کثیر اسفر تخم که و شتر
نفر تخم خیار هر یک و درم کند افیون تخم کرفس طباشیر درم الاخوین هر یک و درم اقراص کشنیز
و درم یارب نوحه دیگر که خون رغن از شکم باز و در ص که با بیه و باید ناسنه تخم خرفه
هر یک پنجم تخم شاخ بز کوبی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته کثیر صغ عربی هر یک سه و درم کشنیز

خشک این خشماس سپید و سیاه هر یک شش و دم و معده سوخته بزبان هر یک که در دم کو قسمی به لبها پهن
 افراس سازند شریک بشمال و فوشن شش و باقی است فو حد دیگر که اسهال دم و خون و اسهال
 و خزان قطع کند صمغ تخم سان اصل طباشیر طین قرشی طین مخوم هر یک یکدم کند رسیده که در
 صدف سوخته بعد حبر الدم بنی شاد و مر و ایدنا سنه هر یک و درم مخفص یکدم و نیم عصاره نمک
 سدوم با یکدیگر بپزند و در آب سبب بپزند و افراس سازند و در سایه خشک نمایند
 و قدر حاجت با کمی از اشتریه مذکور بپزند و حکیم علی در شرح قانون در دم شربت این قرص
 نوشته و غذا کسی که مبتلا بقرص الام بود ساقیه و مانیه و حصه سیه است اگر انی بود فو حد دیگر که اسهال و موی او را
 خون بواجب و غیره فو حد است صمغ که با خشماس صمغ هر یک و درم زعفران و درم کوفته بنج
 بلعاب سپنل قرص سازند فو حد دیگر که اسهال و موی او را قطع خون بواسیر و بول الام را انصاف
 صمغ که با صمغ عربی نشانه کثیر از مغز تخم که در مغز تخم خیار هر یک درم گن راقیا هر یک یکدم و نیم کوفته
 بنج بلعاب سپنل قرص سازند شریک و درم طباشیر و تخم زرد فو حد دیگر که اسهال دم و سلمان و
 از هر وضع که باشد باز در صمغ که با صمغ تخم خرد بران هر یک چار و نیم کوفته خشک خشماس سپید
 شش در صدف سوخته بزبان شش و سدوم که از انی هر یک یکدم کوفته بنج عصاره بازنگ کتاب
 افراس سازند فو حد دیگر که کهن عمل دارد صمغ که با کل مرغ صمغ عربی هر یک درم پنج انصاف
 کل انی بسططاشیر بلعاب سوس گننا هر یک و درم افاقا یکدم و نیم بلعاب و موی از خشماس که متعلق هر
 شاد و نه که بهتر از قرص که با است جهت اسهال و قطع خون از صمغ اعننا و جهت بیمار که به تخم بنج
 قروح و بقای آب آشک بغایت مفید صمغ شاد و درم صدف
 بزبان هر یک یکدم کثیر بزبان خشماس سپید هر یک شش درم که با
 مرجان تخم حنظل هر یک یکدم کل مخموم شلخ گاو کوبیده
 پوست تخم مرغ سوخته کثیر از صمغ عربی هر یک درم شریک بشمال و بعد شاد و نه متعلق
 معرق است و عوض کل مخموم کل انی قرص شاد و نه که به اسهال در کوفته و باقی کوبیده

طباشیر گل سنی خنوسل طین وی طین شیر بر یک یک نجر سلطان سونظیر النج نغران افیون کب
 یکدم بالعاب سنبیل قرص سازند شربی یک شقال قرص گلنار جیه اسهال مدرک قیق اعظم
 دسوی بودیا مندراد ص گلنار جنوب طبی کرانز کندر بازو هر یک یک نجر افیون صغ هر یک نیم جز
 دو درم قرص سازند قرص گلنار نو حد یک کاسهال دسوی بازو در ص گلنار کل انی سبیه صغ
 هر یک یک درم کل رخ افاقیا هر یک سه درم کیز او درم کوفته پنجه باب گلنار افواص کنند شربی
 قرص او در کاسهال خون بازو در ص ریلو صینی تخم کاسنی زر شک مننی حلیه ابر کوفته بنیه
 بصغ عربی بشند و افواص سازند شربی یک شقال باب لسان الحمل دهند و اگر یک نباشد با درم
 آهین تاب بند قرص او نو حد یک کاسهال بازو در و امراض جکرا سو درم و او ویر جکرا
 شد قرص شک هیفه مغرط و اسهال قوی و افواصل سهل بازو در و نفس اوت و دهر و
 در ص شک قرص سعد هر یک یک نجر افیون نجر النج بجز هر یک نصف جز بقدر یکدم و او
 سازند شربی نیم قرص یک قرص یک نسخه او در بخت سعد گذشت قرص طباشیر فالص
 جیه اسهال که تاب و صحت عطش بود و لنع و مقدر و ص طباشیر سپید گل رخ هر یک سه درم تخم
 تخم خرفه هر یک یک نجر گلنار دو درم صغ عربی یکدم و نیم کوفته پنجه افواص سازند شربی دو درم
 یک و قیدب بر ساد با آب سولق شویو اگر صغ شندی خواهند یک فیر افیون در یک شرب و
 اصافه نمایند نو حد یک کاسهال که با جرات مغرط باشد قوی الا شرب و سلی ست بقرص طباشیر
 افیونی ص طباشیر گل رخ تخم کاسه تخم خرفه تخم کاسنی ساق هر یک یکدم گلنار صندل افیون هر
 بندم تخم حاض کینیز درم کافور دگی شوق دو درم یک سولق نو حد یک کاسهال کسول سبال کند و کینیز
 خلیان خون نماید و تبهای دسوی و صفای رنغ دارد و ص طباشیر جیه درم تخم خرفه بریان دو درم
 گل رخ بخت درم صندل سپید سه درم صغ عربی بریان کیز بریان کیز بریان شاه بلوط

خطوط نمایند و بعد آب سیب آب براند شک قرص سازند و ساید خشک نمایند شری یک شقار
و اگر با اسهال و خنده کبدی باشد و خون صرف بسیار آید و بوی می کمر با بد هر یک یکدرم ساق بچندم چهار
سدرم اضاف نمایند و بعد یکدرم که اسهال و کویا دار و ص طباشیر نشاسته صغ عربی هر یک و درم
کل شش تخم حاض هر یک بچندم به آب سیب اقرص سازند شری یک شقار و بعد یکدرم که اسهال و
و صفراوی و زرق خون از هر موضع باز دارد و حج و سرده طبعی و بواسیر البتایت بربست ص طباشیر نشا
صغ عربی گلتا گل سرخ کثیر شاک گاوکوی سخته هر یک بچندم غفران افیون هر یک یکدرم تخم سور و بچند
گل زنی خرنوب غلی آر کند هر یک سدرم باز و تخم حاض هر یک و درم یاب بنگ
قرص سازند شری یک شقار و وید موافق مریض نوع دیگر که شکم بندد و در مصالحه و و جگر رانی دارد
ص طباشیر چار درم کل سرخ هشت درم تخم حاض شش درم نشاسته صغ عربی هر یک سدرم غفران
یکدرم کوفته پیچید گلاب و اصر سازند هر قرصی شش قالی و در ساید خشک کنند و سانه بندد و وقت حاجت
استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم بند کند و جهت تنبیه نیز آید ص طباشیر پیچید تخم حاض هر یک
سدرم کل سرخ شش درم صغ عربی نشاسته کثیرا هر یک چار درم کوفته پیچید به آب سیب اقرص سازند شری
یک شقار و این سی هشت قرص طباشیر متخل نوع دیگر که شکم بندد و خون بلند و شکلی نشا
و تنبهای صفراوی را دفع دارد و ص طباشیر پیچید ساق ز شک شری هر یک هفت درم کل سرخ بازو
درم صغ عربی نشاسته تخم حاض گل ازنی هر یک و درم کوفته پیچید اقرص سازند نوع دیگر که همین
عمل دارد و ص طباشیر گل سرخ ساق را پاک کرده هر یک و درم تخم حاض تخم زرد گلتا هر یک بچندم
سک و درم صغ عربی گل ازنی هر یک و درم شری دودم با شری پیچید و بوی نسیم شاه بلوط کند
انسان و شده قرص که سسی است بقرص طباشیر کافوری و جهت اسهال نوی و فلف الدم اگر
و عطش مسل و دق و متقان گرم و حیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب شفا و الاستقامت چند
نوشته در انورجی که پنجم من لاسمالات التي لم يطلع فيها سائر الادوية و غیر هذا لما طباه و خصوصاً انوار

کمال در این فن حرارت و طبع غلبه و سودا و اخلاص است و فی الاسمال لحاد و اذا لم یتم غلبه
 نه و نیز لایکی فی کونه آخر الدوار ص طباشیر صمغ کثیر از بضا نشاسته بر یک و درم گل سرخ منزع
 بر یک شش و درم منزع تخم خیارین کدو تخم خرفه بر یک چار درم کافور قهصوری یک درم زعفران چندم کوفته
 بنجیه لمعاب سیغل قرص بنذر بر قوسی و بنذر درم تا بعد جفاف و درم بانه شترتی یک قرص قرص منزع
 قرص طباشیر حامضی مسک که شکم بنذر و حرارت صفر ایشکند و حرارت زایل کند صمغ لکتر
 زرشک وانه نشاسته بیان بنذر حاض طباشیر صمغ عربی بر یک و درم گل سرخ و درم زعفران بنذر
 کوفته بنجیه بگلایا بعضی قرص بنذر بر قوسی و بنذر درم فوید یک و سوم بقصر طباشیر حامض
 که به قطع اسهال سودا و دومی منقح نه با جی او و جالب ن و سکین جع اسما و رفع سح مجرب است ص
 طباشیر گل ازنی صمغ عربی گنگندر بر یک بنذر درم گل سرخ منزع تخم خرفه بیان بر یک و درم نشاسته
 سه درم کیز درم زعفران هم افزا من زنده علی الیه و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت
 و رو یا شربت ریاضت آب س آینه و لوق کنند و یک انس قرص طباشیر در عده گذشت قرص
 عشمه شنی که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند ص صمغ عربی بروغن بادام بریان کوزه
 گل ازنی تخم خرفه بیان بر یک چار درم طباشیر تخم حاض بزر و در آب حب لاس گندار کشند و شکر
 بریان تخم قنطاریت بریان بر یک سه درم افاق یا طر اثیث بسد سوخته شاخ کوزن سوخته بر یک و درم
 سماق یک شقال کثیر از سپید که با تخم خطمی تخم خبازی بر یک یک درم او و یک کوفته بنجیه یا آب زنگار
 سازند و در سایه خشک کنند و با شربت صندل یا آب زنگار استعمال نمایند قرص حشمت
 که به اسهال سودا و صغراوی و سح و بواسیر دفع عفونت و سکین اوجاع اسما مجرب است ص پوست
 خشمتش یعنی کونار گل مخوم گل ازنی طباشیر صمغ عربی نشاسته بر یک و درم ام الاخون سه
 یعنی سحر و صمغ لکتر و خربزه کافور یک بزر زعفران نصف حب جام کشیرت است قرص زهر زون
 شکم و تر و نفث الدم را نامست ص گل مخوم گل ازنی قرص طباشیر طر اثیث حب لاس بودا و
 کبیر بر یک و درم تخم حاض بزر صمغ عربی گندار بر یک چار درم نشاسته گندم بر یک و درم تخم کرفس قاق

این
 سه درم
 و یک درم
 و یک درم
 و یک درم

۱۳۳

عسل هر یک یک درم زرد زرد که در سر که در دوزبان سه ده هر یک نیم مثقال کوته بنفشه
 افراس سازند شترتی که مثقال نو حد یک که جهنم یک کی حرارت و باراج و فراق باشد سودا در دهن
 زرد بنفشه نیم تخم شبت تخم زرد که یک که صندل و دندرم افیون سه درم تخم کرفس و درم شربت
 که مثقال و بعضی زعفران و دو درم اسفود که در دهن قرص که جهنم زعفران که است و در ساق که در
 قد بری عنقه خلق که شربت صحت حرف سبب بریان اسپیل بریان بیل بریان هر یک و درم زرد
 که برانی تخم که در تخم شبت تخم شفتالو نیم درم کرفس زرد بنفشه هر یک و دندرم افیون یک درم و نیم
 شترتی دندرم یک درم بزرگ را و طفل را از یک که یک که نیم درم قرص گل که بنفشه سبب و اسهال
 خون مجرب است صحت گل تخم بریان هر یک و درم صندل عربی که است بریان هر یک یک درم و نیم
 بلعاب اسپیل قرص که شترتی یک مثقال بریس نو حد یک که جهنم زرد افیون و اسهال و دوزبان
 مجرب است صحت گل تخم گل از می طباشیر شاه بلوط تخم خاص تخم صندل بریان سلطانات تخم
 جله بلوط که در بنفشه آفت افراس سازند و دیدن قرص خرقه که غافه و خون شکم که در صندل
 خرقه بریان پنج انجبار صندل عربی هر یک یک درم زرد که بریان بلعاب اسفود قرص حب لاس
 اسهال فی باز در دهن حب لاس ساق که زرد گل زنی است بریان بلوط هر یک و درم شربت
 یک درم پوست انار زرد هر یک یک درم کوته بنفشه افراس سازند شترتی و درم بابت یاس سفید
 بنفشه اسهال یاس سفید قرص حب لاس و درم بریان و شان خرقه که در تخم خیار بن خرقه خربزه هر یک
 یک درم بریان اسفود صندل عربی هر یک یک درم و نیم افراس سازند شترتی و درم قرص حب
 اسهال و سوی فی الدم مجرب است صحت سحر استغنیانی شاد قدسی مغشول دم الاون بریات
 و درم گلزار و هر یک و درم شاخ یک کوی سوخته افانیا هر یک یک درم لاون عسل هر یک یک درم
 یک درم و نیم کوته یک که رنگ قرص بنفشه شترتی و درم و درم که اسفود و طباشیر و درم زرد
 قرص حب لاس اسفود خون افراس فی الدم با صفت صحت پنج انجبار و درم گلزار
 صندل عربی که در تخم هر یک و درم گلزار شاد قدسی با صندل بریان اسفود و درم

卷之五
 五言古詩
 五言律詩
 五言絕句
 五言排律
 五言長句
 五言歌行
 五言雜詩
 五言雜體
 五言雜言
 五言雜賦
 五言雜歌
 五言雜曲
 五言雜子
 五言雜女
 五言雜兒
 五言雜孫
 五言雜父
 五言雜母
 五言雜兄
 五言雜弟
 五言雜姊
 五言雜妹
 五言雜伯
 五言雜叔
 五言雜舅
 五言雜姑
 五言雜翁
 五言雜婆
 五言雜祖
 五言雜父
 五言雜母
 五言雜兄
 五言雜弟
 五言雜姊
 五言雜妹
 五言雜伯
 五言雜叔
 五言雜舅
 五言雜姑
 五言雜翁
 五言雜婆
 五言雜祖
 五言雜父
 五言雜母
 五言雜兄
 五言雜弟
 五言雜姊
 五言雜妹
 五言雜伯
 五言雜叔
 五言雜舅
 五言雜姑
 五言雜翁
 五言雜婆
 五言雜祖

هر یک صد درم بنفشه تربید هر یک چهل درم کشت چکامه شش درم و نیم تریار بنفشه سی درم
ربلسون و اشتر سقونیان زده درم روغن بادام باغی چهل درم بطریق سه وصف همچون کشت
شرعی بنجد درم و در شش تربید چهل درم و بنفشه سی درم و در شش بنفشه است درم است و بنفشه
ده درم همچون تربید شش قلع صعب در زبان بکشاید ص خیر لیا قرفه سانج چند فلفل در فلفل
برنگ کالی مقشر الا مقشر و فلفل هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران صطک هر یک نیم مثقال
تربید سقونیان هر یک هشتال کوفته نیمه با سه چندان عمل بیشترند شرعی دو درم همچون تربید
که پس خاصیت دارد و ص بل ازب چار درم تربید چار درم کرفس نیم درم هر یک سه درم کوفته نیمه با
همچون سازند شرعی سه درم تا چار مثقال همچون تخم کرفس قلع بکشاید ص خیر لیا قرفه سانج
کرد و مقربا دام برگ سداب هر یک شصت درم خلیل فلفل سپید هر یک بیست درم سقونیان ده درم
خردار در سر کوفت بکشاید و زرد بکوبند و بادیه کوفته نیمه و نیم من عمل صاف همچون سازند و
سه درم تا چار درم و یک استوخوی درخت کالی با همچون سکنجبین قلع مانع باشد ص سکنجبین تخم
کرفس چند پدید تر هر یک یک درم و سقونیان نیم درم روغن بادام بسایند و سکنجبین را در عمل حل کنند
و با یکدیگر بیاورند و او را کوفته نیمه با آن بیشترند شرعی سه مثقال همچون حب لثیل خبیثه
بدن از طبوبات ص حب لثیل شش مثقال فلفل سیاه فلفل سیب و اسپنجی و از فلفل و فلفل
سه درم سکنجبین کالی مقشر چار درم هر یک یک مثقال تربید سه وصف شکر سپید هر یک است و چار درم
بند اسفراغ شش درم تا هفت درم و همه بر ص و بن و فاج یک مثقال همچون بنفشه قلع کفای
و اسهال باغم و فرا کند ص بنفشه مغز بادام هر یک ده درم صطک ربلسون هر یک بنجد درم
سه وصف است درم بنجین پاک کرده قند خلوس خیار شبنم هر یک پنجاه درم شرعی چار مثقال
تاده درم نو حد یک بنفشه چهل درم اصل سوس قشر سقونیان هر یک است درم کل منخ ده درم
کثیر از باد هر یک بنجد درم زعفران دو درم و نیم قند عمل هر یک صد درم شرعی با ۱۰ درم بنج
ص قند یک بنفشه سی درم تربید چهل درم سقونیان هفت درم کل منخ ده درم سازند کثیرا هر یک بنجد درم

در این درم هم مثل یک عدد هم شری در چهار یک درم همچون مثل در یک بن زکریا
 جبهه فوج انگی و یکی خامنه که گاشی بود و ص ستمو نیارنج درم تریه موصوف یک درم مصطفی و یکی خنجر
 طفل و طفل و اچینی هر یک یکیم و انگ اسل کت گرفته نقد که او در آن بیامیزه بود و عکس و عکس
 بست و این یک شتر نه است نو عدد یکیم از وی که جبهه دشت و سودا نافت ص بدایه
 اسطوخودوس و سل فیمون بسینج تریه هر یک یکم ترغاریقون طع هندی جراحی منقول هر یک یک
 جزو غنچه شک فلفل سافج هندی هر یک یکم جزو کوفته بنجینه بشرب که مضمون بمصل بود بشرب
 شری درم همچون ستمو نیارنج که شاید و در گرداد رفته گرم توان و او ص ستمو نیارنج و در
 تریه یک سرخ مصطفی رب سوس هر یک انگی کافور یکجا و ویه سحوق نمایند و آب سبب آب شیرین
 بالسویه و قد سید بید بند بود و قوام از بدایه قدری ازین قوام او و یا بشربند و بدینیک شربت است
 و در نسخه مصطفی نمونک است همچون برکی حب قرع برآرد و در بحث سینک گذشت همچون
 ایارج اسما و عدد مفاسل و جمیع اعضاء از رطوبات و باغی پاک کند ص یاره فیه انقبون
 افراطی هر یک یک و قیغاریقون سپید نیم او قیغ نیم حطل یک درم و نیم او و کوفته بنجینه بسبب کت
 بشربند شری درم باب گرم همچون قمر که حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد
 ص مغز قمر بنی خشکانه مغز قمر بام مغز یک هشت درم انیسون یک درم عمل بچند جمه
 نو عدد یک که جبهه فوج بنایت عجیب و عظیم الفصل است ص مغز قمر نچاه و درم یکین و درم قد سید
 برابره شری پنج درم و یک که فوج و در در غاصل بار و نافت ص قمر که بنایت بنجینه و انجیر اول
 نرم با بوند تپس مع آب قمر فوق سازند و هر صلیح وزن بندق بنجینه و یک که اسما از غصا
 و بغم غلیظ پاک کند ص مغز خشکانه یک رطل بوز و خیر بانه و درم انجیر و نیم رطل انجیر را مطبوخ
 چون جالب شود او و یک که انجیر شری قدر جو غلیظ و یک که جبهه تپس طبع مناسج و قانون
 مخرج شد ص لب قمر که بنایت خشکانه و جزو شری قدر جو همچون عود طمین که با کله
 نرم میکند و اسما قوت سید عودان و طاعت شیخ بوعلی است رحمه الله علیه ص عود عاک

طشت شغال بیل دایرینی سینه غفران قفل سیاه زرباد و کرم شک بر یک سنج شغال سوزن و شغال
 قفل هر یک سه شغال ملاج و دو دنگ نو یک دنگ تر بر موصوف چاد شغال نمک کیشغال سل و قند
 سپید و نه خنجر باد و چند مهر و اگر غبر و شک هر یک نیم شغال بلبله کابی سه شغال محمود و مشوی
 و شغال اضاف کنند بهتر باشد معجون شهر یاران و معجون سفر جلی سسل و معجون ابو حنیفه
 بحث در ذکر جوارشات گفته شد معجون ارسطو هفته قویج و در شکم نفع و بخت معده و اهل
 گذشت معجون ساز از تخم جبهه قویج نبات نافست و اخراج مواد سوداوی میکند بعد از نفیج و نظر
 امراض ناره است صناعی می نبشته هر یک سی شغال گل سرخ و فلاج نشاسته محمود و مشوی با سوز
 هر یک نیم شغال بلبله سیاه پوست بلبله کابی روغن بادام تخم کافور بر یک بست شغال سل و چند سسل
 و نمک بانی کردن سنا و گل سرخ و نمک و بلبله سیاه هر یک سه شغال بلبله کابی بست شغال چوشاید
 باشد و بقوام آرد و دوی کوفته بخینه در آن آبشند خنجر نیم شغال و یکد سنج که سسل صفرا و باغم بود
 و صدراع و شقیقه را نافع است کسوف و منیق نفس اسود و ده ص ص برگ
 سنا که پنجاه درم تربید تراشیده که زبان برگ گل سرخ هر یک
 پنج درم سوزنی گل نبشته خشک گل نیلونه هر یک ده درم تربید خنجر
 سه درم شیر خشت اسیل بست درم قند سپید سسل صاف هر یک
 پنجاه درم تربید با روغن بادام چرب کنند و دوی کوفته بخینه تربید قند جلاب صاف سازند و
 با عسل نفوم آبشند شربت سه درم باب گرم نهاد بخوند و یکد سنج قویج بکشیاده و معده و دل را قوت دهد
 ص برگ سنا پنجاه درم تخمین پاک کرده کشش هر یک یکد طل شیر خشت سی درم نمک غلظت و با
 گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم تخمین شیر خشت را در آب مل کنند و صاف نمایند پس کشش
 بان مصاف سازند و بقوام آرد و دوی کوفته بخینه بان آبشند خنجر نیم شغال با بست شغال
 اگر شکم سپید نیم طل نیز آید بهتر است فاعله اگر گویند صاحب محمد السونین نوشته که در بعضی سال
 شیخ بوعلی گفته که شیر خشت با وجود آنکه سسل است قویج را ضرر دهد پس عدم استعمال با و در نه پنج

بهر حال که کتب معتدله در بحث قوی که راه استعمال شیر خشک کرده پس نقل صاحب شفا از رسائل
 غیر معلوم چنین باشد بر قدری صحت محمول و افراد خواهد بود و چه در صورت ترکیب با مضاد مفادات آن
 میگرداند و معجون شیر خشک و حب قرع مجرب است ص شیرین نج کابی و قند کبر
 یکدم نریز و قند هر یک در دم ادویه کوفته بخته با غسل آب سرد جلا کثیر است و باید که فعل در شام
 این و آب کاس است شیر تازه و دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه قبل از دوا و سه روز بهر بنشیند معجون اسهال
 منقول است که در جبهه اسهال حبس علاء طاهره و مو و جذام و حیات مجرب است و فربل عشق ص
 آلوده اند و هر یک نیمه طبل غلاب پستان سوزنی هر یک در شفا لیز در تخم کاه و ششستین
 هر یک با زرد و شکر تخم تخم حبازی رازیانه صندل زرد هر یک در شفا جله را در آب بپخت
 مساوت نمایند و ای شفا بنویسند یک تن ادویه شکر بقوام آرد و طباشیر و کتیر و صمغ عربی و زرد
 و نشاسته هر یک نیمه شفا انما و کنند و اگر خواهند اسهال قویتر شود و بنشیند و وزن ادویه کنند و
 ستمو نمایند شفا شری اینج تا بهفت شفا فائده و شفا مال سفام و بخت معا صین
 بعد سیات معجون نوری گفته و عاده الاطباء استعمال با جبر الی سله و سائر السمات از جمله
 قوی و فو نه با یا بعد صد مجالس السبل شان عمل الدوا و گفته مجالس اخر و استه ما لما نشاء الی الله
 اکون المنشودة داعیه لتجلیل و القوه مخمیه اولک خبر من معلوم و یو خروان حسب لک
 معجون مسیحه که خلقه کنند و حیر که با اوتب حرارت نباشد و با راج موی بود و بنشیند ص صایا بنشیند
 افیون اسارون بنده الهیج باده مرکب جله را بر اسل قدر شستن ادویه شری تا در دم و چون بپزد
 دار و غیر افیونی را نختند درم کافیت بعد و بتدریج افزون معجون قوی جبهه اسهال فریق
 ایضی ضعف جگر باعث ص قوی خشک گ سداب طفل ناخواه که و یا کاشم بنویسند و چینی طاهر
 بالسویس بنشیند معجون مختصر جبهه رقیق الاسما ص ناخواه کند رگنا پوست بیرون بسته
 بالسویس بکوبند و با موی که رخ تخم مدقوق باشد بنشیند شری مثل جبهه معجون کشت در
 صین طبع که از بر دلو و با دلو و شست طعام بپزند ص کنند در دم بنشیند شری طفل

ما خود نور شد که شمع بنیل بر یک بنیدم کند در هر دو به یک بسایند و اصل این شمشیر شری است چون
 جسد جبهه رقیق و اسما و همال و نرین و نریر ص بنداقیون سنبل نیرالین و سیر ساید و ارجی و بیل سپید
 از جبهه یازده یک و دوم با و او در قسطنطین هر یک بنیدم زعفران سوده و اصل او چند با سید معجون
 سفر جلی قاضی پاک کرده یک بن عسل بن قفس و قفس بنیل هر یک بنفشال پس قاضی سنبل کلا
 و ارجی زعفران هر یک بنفشال پاک کرده زهر است و از هر یک بنفشال پال بیرون آید و اصل شمشیر
 این شمشیر شری چار بنفشال معجون سود و زهر و همال کن را ناست اصل فیون جسد سیر سیر و زهر
 زعفران اسارون مرغ و کف سیل و نیون سنبل گل زنی ساس و کوفه بنفشال با سید چندان عسل چون ساید
 شری یکدم آب سود و آب معجون اختلاف با همال این می دارد و زهر را نفع باشد اصل فیون جسد سیر
 سیر ساید نیرالین زعفران در اسارون مرغ کف سیل و نیون سنبل گل زنی ساس و کوفه بنفشال با سید
 چندان عسل این شمشیر شری یکدم آب سود و آب معجون تفاوت با همال که همال که همال با زهر و
 معده و اما قوت و دهن سفر جلی پاک کرده و قاضی پال پاک کرده هر یک بنفشال پال بیرون آید و اصل شمشیر
 جلد ایاتیه یکمین آب ساق بنفشال را و ان چون بنفشال و کوفه بنفشال پال بیرون آید و اصل شمشیر
 یکمین آب که از ایاتیه بعد طبع فو که مانده باشد بنفشال پال بیرون آید و اصل شمشیر
 بر آتش نرم نهند که قوام گیرد و این طبع شری حاض هر یک یک قیو عصاره زهر شک و او قیو زهر بر آید
 در ان این شمشیر شری از سوده و نیرالین و سیر ساید و ارجی و بیل سپید و اصل شمشیر
 معده گذشت ما و اصل جبهه کسکه خا و قیو طبع بود نفع دارد و اما است او را اسکره بنفشال و این جبهه
 و او قیو زهر گذشت ما و البرور و یاح و اخلاط غلیظه تحلیل کند از معده و اسما و قیو طبع کسکه خا و
 بحث معده گذشت ما و این بهترین سلمات است و در بحث مکرر است مطبوعهای سمل
 در بحث مکرر است و معده نیز مطبوع و از شیشا حان همه رفع در و احشا و جبهه و کسکه خا
 گذشت مرق که طبع نرم کند و قیو نرین را نفع دارد و ص خرد مس پیرا و اندک مانده شود پس
 کنند مکرر بنفشال و اصل خوش ساخته بنفشال و اگر بنفشال با نیرالین ساخته بران باشد

خلاصه فکده و شوربای مکیان با محتاج همین عمل دارد و خود را که بلع نرم کند صل بسیرین کین
روغن بادام باروغن کنجد یک و قویه نمک و ذایقه آب گامه قدر ریخت اندکی بهر بارغوش دهند و
کف بردارند پس مغز و طرم یک و قویه بار یک ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صاحب طلب انسانی بن ترکیب
عرق خوانده آب که گوشت ندارد ذیل طلاق عرق بر شوربای گوشت خفیف باشد و بر شوربای دیگر
مرباتی طلیله بن سبت و تنوی اسما و کثیر السنف است و مریانی الکافه تمام مقام مریانی است و در
خون بواسیر نافع و مریانی قوج جبهه قونج ریخی دو حج معده و روده مفید مریانی سیرجه تحمیل
ریح و از اثر طوبان سودمند و اینهمه را در پیسه فر کرده مریانی به اسما قوت دهد و اسهال بندد
مریانی تحمیل قونج ریخی و بادامی اسما نافعست مریانی گردگان مریانی امرود و مریانی
انج جبهه تقویت اشتها و تحمیل ریح مفید و اینها و ریخت معده و فریخته قونج ریخی مسهل و ریخت
سرگزشت و معده و روده اشب آب بنار و ناول غذا نافع شد و سنگ است

و این که قریب بود و بای او دو مکرده باشند یکدم شوق دردم اشق را در فراق حل کنند و او و بیدار
 بشنوند و بناوق سازند شری سده دم و این جهت است که بول که روی انتفاع عاده و وجع و نقل و قطن
 حرارت و حدت در مزاج نبود سود دارد و تهرل و استسقا لمی سفید است و اسهال و اسهال طلق
 بول است و عین آن که حبس مطلق نباشد لیکن به شوری بر آید فوعد دیگر حبه و اسهال که سببش جرم
 خون یا ریم بود و نشانی می حدوث عسرست عقب بول الدم و بول المده ص قرومانا فوعد
 اهل اشق حلیت بالسوی اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بنمونه بان بشنوند و بناوق سازند بزره
 در می و در یکروز چهار مرتبه بپزند بر مرتبه یک بند ق و طبع برزور بالای وی بنوشند یا طبع اصول و او و بیدار بول
 و قشر و اباید که در حین جلوس و فیض اندازن مسطور باشد نایک عمل کند و در نسخ قرومانا و
 موطوح است و در عسل بول مذکور بکنجین ترش تنوا تر نوشیدن نفع دارد و در عسل بول مذکور اگر بکنجین
 و در دم کوفته بنمونه باب گرم با کنجین ترش با کنجین غنصله یا بکر تر زیت الانفاق بدینند نفع دهد و در کشتار
 یا سه و قیاب کرفس با کنجین ساده یا بزوری همین عمل دارد و فوعد دیگر که حرقت بول بللما و در افع دم
 ص منفر تخم خیار تخم کدو منفر تخم قنار تخم خنساس سپید بر یک ه درم نشاسته کثیرا آب سرد
 بر یک سده دم منفر تخم خربزه سی درم بر اینج سپید و در دم بناوق سازند بزره سده دم شری یک
 بند ق فوعد دیگر که حرقت بول بللما و در قروح رافق و در و خش تخم خربزه منفر تخم خیار تخم کدو بر یک ش
 صحن عربی دم الاخوان بر یک ه و درم افیون سده دم تخم کرفس کیدرم بناوق سازند بزره سده دم شری
 یک بند ق و دیگر که ما و رام آلات بول قبل از طبع و نفع و نفع دهند ص تخم خربزه منفر تخم خیار تخم کدو
 تخم کاسنی تخم عسل بنامی تخم بازنگ جلایه بر یک ه و غیر از اسپنل بهر آنکه بوند و بناوق سازند شری
 سده دم مبداء که در دم گرم که باید که عوض با یکب خیایا آب کدو بنمونه یا آب تربید بپزند نفع
 تمام دارد بنمونه چوخس حبه و صج کرده و نشانه نفع بلبل براند و در سخت سگوشت تریاق فارد
 و در کده و نشانه راس و در صفت نشانه بر بزره و تجویز وی با فواید دیگر در سخت سگوشت و در سخت
 ص کرده و رافق و در صفت که در دهانه بپزند و در سخت سگوشت و در سخت سگوشت و در سخت سگوشت

[illegible]

[illegible]

426217

و در لوبت و دیگر دانه تشقش و دوائی که در دوا در اول قوی الاثر است و در تنقیه آلات تناسل
موجب و اول بند اندری چهار گویند ص بر گ ترب بگویند و قدر چندان آب وی بگیرند و در سوره
دو مائه آینه بخفته بر بند تا سه روز و واکمیکه جبهه بول الدم مجرب است و رافع قبض ص ریوندر خطا
یکدام مخفی کوفته بخفته سه حصه کنند و هر حصه که بخت مائه باشد آب حب بسته تلخ نمایند و بالای او
نبات چندان اندر قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد ریوندر و همین سان سه روز
بغل آرند و دیگر که جبهه حرارت نشاند و حلیل و بول الدم نافع است ص حنا کشنی خشک بر سه
آله اصل السوس تخم خیار بن تخم کاسنی بریارا گویند و ریوندر صینی گل حکمت نشا سه هر یک یکتوله
کوفته بخفته برابر سه شکر سپید آینه نیم توله هر دو ریوندر از زرش و چیزهای گرم پر ریوندر و دیگر که بول
الدم را نافع است ص ترب بگویند و آب او یکدام بگیرند و با یکدام گلاب آینه بخفته ریوندر تا سه روز
بغل آرند و از غذای گرم پر ریوندر فائده هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود
بلا توقف فصد با سلیق کنند و دوائی که حبس بول را که سیج دوا نگشوده باشد یکاید ص رغن
بیدایغیر سه دایم و آب گرم آینه بخفته ریوندر و دیگر که بول بکشد یا دص چون گوش گاو در سبب جانت
مرضی بماند نوزاعل کند و دیگر که بسوزش بول نغم تمام اودص درخت کید از میان شتر کهنند
قدری دوا را بنماظنی وصل نمایند به یک آبی که از ان بر آید در ظرف آید و تمام شب بگذرانند
هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی از ان بر بند و دیگر که جبهه سوزاک کهنه
و بول الدم مجرب است ص زرد چوب نیم توله آید که توله در چوب را بکوب ساخته هر دو دوا آب
در کنند یک شب و صبح آب صاف او بگیرند و غسل و دوا توله آینه بخفته ریوندر و در چوب
کوفته بخفته بر آرند و نیم توله از ان با نیم توله شکر سپید آینه بخفته ریوندر سوزاک کهنه سالاد و دوا
رفع میشود و حدیث العمد در خوردن یک هفته و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا تا یک توله نیز
میدهند با یک توله شکر دوائی که سلسل البول را نافع است ص کنجد سیاه ناخته با سوس یک هفته
در بند یا آینه بخفته ریوندر و دیگر که میری سلسل کند ص سوس که که تازی سید که یک هفته ریوندر

برای اطلاع
گنجینه
ایران
فیروزه
نوشته

بخورند و دواست که چمن گل دارد و صندل و پوست پیوسته مرغ و من کاه بریان کنند
 و سائیده یک درم هر روز بخورند و آفتابا که اکثر ادویه که بسوزانند در کشت ادویه سیلان
 بیاید و روغن سوسن گرده و شانه شیر را گرم کنند و بر دوت و خستناق رحم را نفع دهد
 ص گل سوسن می دهد و سیخ خوب لبان قطره یک ده درم قرفه قرنفل مصطکی هر یک
 پنج درم زعفران دو درم روغن کنجد یک درم و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه نور
 سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزد یک آفتاب اندر سایه تا چهل روز
 بدارند بعد بکار برند و روغن خشک سرالبول را نافع است ص خشک ده مثقال
 زنجبیل چار مثقال نیم کوفته بچوشانند و بیالایند و یک چمک و نیم روغن کنجد
 اضافه نمایند و باز بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و روغن عقیق سبزه
 را با پاره کن و بیرون و صندل و سیخ و پسته چ کبر هر یک یک قفه و روغن بادام تلخ یک درم و روغن
 و شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و بکفند و آفتاب نهند بعد بیالایند و در عقیق نهند و سه شیشه
 و یک هفته دیگر و آفتاب گذارند پس بیالایند و در قطره از آن در اخیل چکانند بعد
 از خروج از آن بزین برغانه بمالند و روغن نارودین که چون در اخیل چکانند
 و مراض شانه را نفع دهد و رگبست سرگذشت روغن سداب همه در گرده و شانه
 و ادویه نودن بول نافع است و اسهال و زکری روغن کاکلای خنجر شرب
 و تقوی کیمه و در بول است و در بخت اسهال گذشت روغن سیرجه قطعه بول
 نفع دارد و در ادویه مخصوص ببردان بیاید و اما و العقیق سبزه گرده و شانه
 را ببردان ص گبیدند عقیق هر قدر که خواهند و اندر یک نواید و در شیشه ملین بگل
 حکمت نهند و سر و سه حکم ساخته اندر تنور نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس
 برون آرند و کوفته بچرخیده یک دانگ استعمال نمایند بعضی مرد و جوان را
 تا یک درم و خرد تا نیم درم بخوریز کرده اند زرعونی معروف است و جهت تقویت

کرده و متقیه هر یک مثانه نافع شش صغیر او در معده گذشت و دو فنجر کبیر در کبک باه بیاید
 سخن بگوید در بحث سده گذشت سکنجبین جهت تقطیر عسر بول نافع و مغوی و سخن و محارب
 اوست و در بحث سده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند ص پست پنج کبیر پست
 کرفش هر یک یک اوقیه پوست ترب و دو اوقیه راسن و ج عصل فطر اسالیون و دو تو
 هر یک نیم اوقیه سر که سه رطل شکر سپید یک رطل اخرا را سه روز در سر که فرو دارند
 پس با تشش نرم بپزند تا که به نصف رسد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی
 عوض پنج کرفش پنج بادیان نوشته اند سه سفوف بزر البنج و ج کلیه و مثانه را سنگ کبیر
 و دوا ص بزر البنج دانگی اینون قیرا طه مغز تخم خیارین سه درم تخم کامو تخم خرفه
 هر یک یکدرم کوفته بشراب ششخاش بخورند سه سفوف که بول بریزند و حرقت بول را
 نافع است ص مغز تخم خیارین خسته تخم که دو تخم خرفه ششخاش نشاسته کثیره ارباب اسوس
 هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند سپید برابر همه شربت می سه درم با شربت ششخاش
 سفوف مدر که در او رام کرده و جابج بقدر دوا ص مغز تخم خیارین بنفشه تخم خیزه کبیر
 پنج درم تخم کامو سنی تخم کوش هر یک سه درم تخم کرفش را زبانه انیسون آب السوس
 هر یک دو درم بوند چینی یک شقال زرشک شفته چار درم لک و دوا ص درم
 کافور ثلث درم سنبل زعفران بنشین ص شکله هر یک یک درم سفوف که
 درم گرم مثانه نافع است ص مغز تخم خیارین خسته تخم خیزه کبیر سه درم تخم که دو
 هر یک پنج درم تخم خرفه چار درم تخم خطی تخم خیارین پر سیا دشان هر یک درم
 همه را با ربیک سازند شربت دو درم ص جلاب با شراب بنفشه سفوف حجر الیهود
 جهت نفی و اخراج سنگ ص تخم خیزه کبیر تخم خیارین هر یک پنج درم
 تخم خسته دو درم تخم کامو سه درم نشاسته کثیره آب الفلت هر یک یکدرم
 حجر الیهود چار درم کبر صندب کبیر کوفته بنفشه سه درم آب خود سیاه کلام بنبا که در هند باور و دوا

بیشتر از آنکه با زدن نافه با شمشیر آهنین سفوف که سنگ گرده و ششانه را که با فراج حار بود دفع
و در صحرای خرم خیارین و دهنده و دانه و دگر هر یک چار درم راز یا نه حجر المیوه هر یک و درم با کنجین
بهر شش و تاد و شغال با کنجین خشنند و دیگر که همین عمل دارد و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک
ایون خانجک هر یک سه درم کا کنج راز یا نه حجر المیوه هر یک و درم با کنجین و آب
پرسید و شش و تاد و شغال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و ششانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
صحرای المیوه و قلت هر یک و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم صحرای خرم خیارین
کز فس سیالیوس فطراسایون هر یک یک و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم صحرای خرم خیارین
سنگ سفوفیکه همین عمل دارد و صحرای المیوه و شش و تاد و شغال که سنگ گرده و ششانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم و صحرای خرم خیارین
بشند و شش و تاد و شغال که سنگ گرده و ششانه را پاره پاره کند و بیرون آورد و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک
پاک کند و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم
بسیار منقوت نیار و دهنده و دگر هر یک چار درم و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم
یک و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم
مجا که آنرا پاک سازد و ماده را که قریب به شش باشد بیرون آورد و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک
و قریب به شش باشد بیرون آورد و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک
بشند و شش و تاد و شغال که سنگ گرده و ششانه را پاره پاره کند و بیرون آورد و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک
که او را بول کند و ماده سنگ را منکون شدن اند و صحرای المیوه و شش و تاد و شغال که سنگ گرده و ششانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
و جاج سوخته قلت هر یک هفت درم و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک چار درم و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک
بشند و شش و تاد و شغال که سنگ گرده و ششانه را پاره پاره کند و بیرون آورد و صحرای خرم خیارین و دهنده و دگر هر یک
الدم را محجوب است شاد و مفسول و مالا خون بس که با گلنا شرب کجا غم خورده است از منی گل قبری است
کوفته بخیمه شترتی و درم آب ساق سفوف که جبهه بول الدم و خرقة بول و سر فرگرم نافع است

و سلسل البول شیر باشد تا فم است و جهت در و ریشی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند
مرتب به تخریب شده و بسیار موثر افتاده و صلب و بواسطه بوداده پانزده درم گل انژی کشنیر خشک صمغ عربی
نخمس حامض بوداده کند زکریا هر یک دو درم شربت آبلیمو و سرور ام شربت این
سنتوف از آب اجتناب نمایند شربت انجیر گرده و مثانه را مانع بود و ریشی میفراید و باه را نوت
و بد و در پشت زائل سازد و صلب انجیر خوب و دوسم پنج من آب بنزند تا یکس آن آید و ایضا یکس نخود
سپید با پنج من آب بنزند تا یکس نیم آید و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و غسل کیمین نیم پیر
آن ریزند و او چینی و فو لنجان و سنبل الطیب و قرفل هر یک یک درم زعفران نیم درم در کسیر
بسته در آن اندازند و بگوشتان تا بقوام آید شربت انجیر و شربت مذکور با شربت شستی در کبک است
نیز گذشته شربت بهندی است قول از ترجمه با هر شربت جهت در و گرده و مثانه در رحم و جگر و نفخ
دورم پیر و عرق النساء و غلث الدم و رب و فواق و خفقان و قرحه امعاء و پتیاره و اوره و گزیدن بواسطه
و در و کمر و فاصل مهربان است اندک اندک از کرفی تحفه المونین صلب انجیر زرد از ایانه هر یک صد و پنجاه مثقال
یک شب از زرد در سه وزن آن آب بخیسانند پس بگوشتان تا به ثلث رسد بعد صاف نموده شربت
مکمل است تازه سیصد مثقال و قند سیصد مثقال بگوشتان تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریونید ^{چند}
که گلاب تر کرده باشند پانزده مثقال روغن گرده کاهوی چرب نموده در آن حل کنند و از ده مثقال
تا بست مثقال استعمال نمایند شربت بلبلون سنگ از گرده و مثانه پاک کند و عسل بول بکشد بد
صل بلبلون اگر تازه بهم رسد بگویند و شیر و دی بگیرند و اگر بنیاید قدری آب بپاشند پس اگر آب
مستعصره یک طل بود قند سپید و رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند جوش داده بسازند بلبلون
تازه بود و خواه خشک پنج رطل بگیرند و آب بگوشتان که بچته شود و بمالند و صاف کنند و قنده طر
آینه بقوام آرند پس عسل یک طل اضافه کرده فرو آرند و بکار برند و اگر از حب و شربت
سازند حب اگر دو و قویه بود قند کیر طل باشد و بعضی در کیر طل قند سپید است و قویه بکینند و طر حب آنها
است که گذشت و در بعضی کتب هر قوم شده بلفظ مطلق که بلبلون سی مثقال در دوسن آب بگوشتان

صفت اول درم کلبه و شانه شافع است ص با بونه بر زکاتان کسب می کنند کوفته بخجته و آب بنهند
 که عینا شود و روغن کنجا میخسته بر قطن و عانه ضا د نمایند نیم گرم ضا و که درم صلب کلبه و شانه
 و شافع است ص خرفه را که بوند و بر روغن سوس بار و روغن کنجا سرشته بر عانه نهند بطلا می کنند
 حشر لوبل قوی الاثر است ص ماقور حابو و ارنی خردل کوفته بخجته لعسل طلا نمایند در حمام
 بگذارند تا که حرقت و داغ سوس شود و این طلا بر درک و عانه و تنه و بر عنقر و ما بین لور کین استعمال
 نمایند طلو میا جته ند کرد و دفع دارد و در کبث اسحاق کر شد قرص بول الدم که با گل ارنی یک
 ده درم لغافیا کنار صغیر فوطیس هر یک سه درم تخم کرفس بزرالنج هر یک دو درم کوفته بخجته ده
 قرص سازند شتی یک قرص مع ربوب حامضه قرص بول الدم نوع دیگر از شاکتیا منفر تخم خیار
 هر یک پنج درم کنار و دو درم شب یا نی نصف ورم و در نسخه نشا و کتیه از تخم خیار هر یک سه درم
 و کنار و دو درم و شب یا نی محرق یک درم و نیم نوشته قرص الطیس حبه بول الدم و فروج شانه شافع
 است ص گل مخموم طباشیر کتیه اصنع عربی صغیر فارسی تخم خرفه منفر تخم خیار وین جمله شست و دو است بهوی
 بکوبند و کوفته بخجته میخجسته اقرص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپهل بپوشند و ص
 اشکاب بدهند و در نسخه منفر تخم خربزه هم نوشته اند و دیگر که فرجه کلبه سودا و پاک کنند و بر بایند ص گل
 ارنی گل مخموم طباشیر صغیر البطم منقل البسوی منقل البشرب شیرین حل کنند و ادویه شسته اقرص
 بندند شتی یک مثقال قرص کل کنج جته فروج کلبه و شانه و بول الدم شافع است ص منفر تخم خیار ده درم
 کل کنج تخم کرفس ده درم ارنی صغیر عربی و دلاخون بزرالنج هر یک دو درم افیون یک درم شتی سه درم
 و دیگر که همین عمل و ادو ص حب کا کنج منفر تخم خیار وین چند با و ام مقشر رب السوس نشا صغیر عربی
 و دلاخون کثیرا کند هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یک درم آب صاف اقرص سازند شتی
 یک درم ناکب مثقال و دیگر بول الدم و قروح کرده و شانه و سوزش شانه و اسوداد و رو ص کا کنج خشک
 شش درم منفر تخم بادنگ ده درم گل ارنی صغیر عربی کند و دلاخون هر یک دو درم و نیم
 صفناش سپید منفر با و ام تلخ منفر با و ام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم افیون یک درم

لباعاب آفراس سازند مشرقی سردم با شربت بنفشه و نوشه قناری کاکج ششدرم و تخم کرفس معصوم
 و انیون کیدرم است و دیگر اجزا که هر یک در دم و مغز بادام تلخ مطروح فوعد گیر که همین عمل دارد
 حبس کاکج نسبت و پنج عدد تخم کنان برز الیخ سپید بر یک جذرم تخم حماض غر جلیوز و بریان غر بادام
 تلخ انیسون صغ عربی کثیرا بر یک سردم تخم بادیان زعفران بر یک و در دم شش و ایشش در دم تخم
 خیار و در دم کیدرم لباعاب تخم کنان بر شش و با تلخ یا با جلاب بدیند و اندر بعضی نسخها تخم کرفس
 و در قور یک سردم فوعد و اندر دیگر بده قور یک کیده و شانه و قطیر الیول و بول الدم نبات مجرب است
 حبس کاکج جلی بست و پنج عدد انیون تخم کرفس برز الیخ سپید و اندر هر یک کثیفال تخم رازیانه
 و در شقال زعفران تخم حماض بری غر جلیوز غر بادام تلخ مقشر بر یک سه شقال غر تخم نیل و در
 شقال او و کوفته بخیه با تلخ سر شسته اقواس سازند فوعد گیر که جبه فروح کیده و شانه و او جلاب آن
 و بول الدم و بول المده و جرب شانه نافع است حبس کاکج جلی بقا و پنجد و در تخم خربزه
 و شش شقال انیون شست شقال کثیفه تنشک انیسون بر یک ده شقال تخم رازیانه غر بادام تلخ غر
 جلیوز و بریان زعفران برز الیخ سپید کرفس تخم حماض بر یک شقال کوبند و بعضی دیگر بر شش
 و اقواس بند و مشرقی از کثیفال تا سه شقال فوعد گیر که همین عمل دارد حبس کاکج پنجاه عدد
 تخم کرفس تخم رازیانه کثیفه و درم برز الیخ غر تخم خربزه تخم حماض بری انیسون نشانه مغز بادام تلخ
 غر جلیوز و بر یک و در دم جبه و کوبند و با تلخ بر شش و اقواس بند و چنانچه رسم است و کثیفه شانه
 استعمال کنند و گیر که همین عمل دارد حبس کاکج ده عدد و در تخم خربزه غر تخم نیل و شش کثیفه
 جاب و درم گل قیری شانه و خنول ربلوس صغ عربی مغز بادام و در الاوین کند بر یک و درم تخم کدو
 کیدرم مشرقی و درم و اگر شانه نباشد غنایس محرق خنول حوصل و کثیفه شانه غر حبس کاکج سی و سه
 از آنجمله شست سر که مجرب بود کاشته شد قرص که با جبه بول الدم نافع است و در جبه اساکب
 قرص شب بول الدم و فروح کیده و کوبند و با تلخ است حبس کاکج بیانی شانه گوزن شسته
 حبس از منی کثیرا که غر تخم خربزه با سوپ کوفته بخیه با سوپ قرص سازند و گیر که شب بیانی و در الاوین

گفتند هر یک سده یکم کثیر اش در صحن عربی و دو دم باب خرفه اقراص بنده و یا شربت حب لاس قرصی
 که همه بول بالده عجیب لاشربت صحن مغز تخم خرپزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بست دو دم گل ارنی
 صحن عربی کند دو دم الاخون هر یک دو دم افیون سه دو دم تخم کرفس دو دو دم اقراص سازند هر قرصی دو دم
 شربتی یک قرص یک دانه و غیره بخت خشمش قرص فی یا نیطیس طباشیر رب لاسوس هر یک ده دو دم
 تخم کاسو بست دو دم تخم خرفه پانزده دو دم گل ارنی کشتی خشک گل ارنی هر یک پنج دو دم اقاقیا صحن مغز صندل
 گلان هر یک دو دم کافور نیم دو دم اقراص بنده شربتی سه دو دم باب انترش باگلک و نسیم گل ارنی دو
 است قرص فی یا نیطیس فی حدیک طباشیر ده دو دم تخم کاسو تخم خرفه هر یک پانزده دو دم کشتی خشک گل
 گل ارنی هر یک پنج دو دم گلان دو دو دم کافور نیم شربتی سه دو دم باب انترش قرص فی یا نیطیس فی حدیک
 صحن لاس تخم ماض مقشیر یک دو دم صحن عربی انشاسته هر یک یک دو دم کوفته بنیله بیجا بجنل
 اقراص سازند شربتی دو دو دم بدان که یا نیطیس ماضی است که آدمی همچو نگار بنوشند یا آبی دیگر جان
 ساعت بول کند عطش نشد و لازمه و نیست و غذا درین حلت عاقل منته و سر که و غوره و حمله آنچه
 منقطع خون است سازند قرص نبر و جربشانه رانفع باشد صحن مغز تخم خرپزه ده دو دم مغز تخم خیار
 پنج دو دم مغز تخم کدو تخم طمی مغز بادام شیرین کثیر انشاسته لاسوس خشمش سپید گل ارنی تخم کرفس هر یک
 دو دو دم نبر البنج یک دو دم شربتی سه دو دم با شربت بنفشه قطور که در اخیل چکاند قرص و سوزش بول را
 نافع بود صحن سفید اب کند رانزوت انشاسته صحن عربی دو دم الاخون مساوی کوفته بنیله کالوما
 سازند و وقت حاجت قدری از ان بشیخه از ان سائیده بچکاند و اگر آفت در شان بود بر زخمه منقر
 سازند تا بشانه رسد و مزق که بانیکار مقصود است معروف است که مونی طلا کردن بر خانه سلسل بول بار
 نافعست و در جراث معده گذشت که کلا نفع بول بکشاید و در بخت بگر گذشت که ما و به او جان
 کلاه نفعست او سام وی در بخت معده گذشت که لوب کبر در بخت باه باید لوب صغیر در بخت
 سر گذشت این هر دو سخن کایه معوی ویند معجون فلا سفیه به سلسل ابول و در کرده و شیت
 نافع و هر روز گرفت مخلص که کرده و شانه رانفع و در سر زکرافت معجون جالینوس کرده و شانه

این صحن عربی
 و دو دم افیون
 سه دو دم تخم کرفس
 دو دو دم اقراص
 سازند هر قرصی
 دو دم

صحن لاس تخم ماض
 مقشیر یک دو دم
 صحن عربی انشاسته
 هر یک یک دو دم
 کوفته بنیله بیجا
 بجنل

انکه

سرد گرم کند و سه بکشد و صفت سفل الطیب و صلب از زیره سافج منهدی
 زعفران کرفس نیسول عاقور قرحا تخم خجسته سداب اسودیه کوفته بخینه اجس سمون سازند شترتی که شفا
 در بار الاصول باد آب بادیان طب کرفس معجون حجر الیه و سنگ گنده و شانه بریزند صحر جوالیه
 پنجاه درم مغز تخم خرزبه مغز تخم خیارین کانج هر یک پنجاه درم و زیره زم ساخته بعسل بپزند شترتی دوم
 تاسه درم معجون عرق بک کرده و شانه بریزند و گزیدگی عرق نافع بود صحر عرق بک
 سه درم و نیم جبطیا یک درم و نیم تخم بکدرم فلفل و فلفل هر یک و درم کانج پنج درم و نیم جبطیه بستر جابطیه
 کوفته بخینه بعسل بپزند شترتی دانی بک فلفل در قلاسی بخیل و فلفل و در فلفل هر یک و پنجاه درم
 نوشته و گفته بعدش ماه شمال کنند معجون او اراقی سسل البول را نافت در وج الفاصل بیا
 معجون کانج قرحا کرده و شانه و بول الدم را نافت صحر کانج بست پنج عدد و بزر الخ تخم
 کرفس از اینها هر یک هفت درم مغز تخم خرزبه تخم حاض فیون مغز پانزده بریان مغز فلفل مغز
 بادام تلخ بریان هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کثیرا با درم کوفته بخینه بخینه بپزند شترتی یک درم
 مع خندقیون یا الفسل شربت ششماش معجون عطلاتی تقطیر البول و سرعت انزال را نافع
 و در اختیارات بدلی نوشته که وی و سرعت انزال تقطیر دارد و گفته اند که غذا باید که کباب باشد صحر
 صحر که کند جفت بلوط مذرا الغیب بالسویه کوفته بخینه با و چندان عسل بپزند شترتی و شغال
 معجون کند رتبه تقطیر البول و سرعت انزال نمی نشد و در صحر کند رگنا بلوط شونیزه کثیفه هر یک
 ده درم زیره کرانی کرو یا یا یا یا یا هر یک نیم پست بلیله بلیله با پست بلیله را و انقش هر یک نیم
 کوفته بخینه با و چندان عسل بپزند شترتی و شغال صحر و غذا کباب معجون رشیدی
 عمل در صحر کبابه فلفل خصیه الشلب فلفل سنبلیله یا یا یا یا یا هر یک و درم مع نیم سن عسل
 بپزند شترتی دو درم معجون جبطیا نادر کرده و شانه را نافت و سه و بکشد و در بکست بک
 گذشت معجون چلغوز و عسل البول را نافت صحر مغز پانزده و درم و قویا و در صحر
 ایسان انیسون بپزند زعفران و اینچ فطاسه حوان سازان کما قبطه سهر یک نیم درم فلفل

نیم گرم کوفته نیمه بسمل بشنند معجون ماسک لبول اودار بول باز دارد و بسلان نمی نهند
 مردم پیر اصل قاقا کلان هر یک سه درم صندلین عدس سبز قصب از بره تخم حاش صمغ عربی طلک
 هر یک و درم تخم مورد و شقال کند یک درم بجلاب بشنند شترتی پنجه شال غذا گوشت بره بریان کمر
 قوطیه خشک معجون که بول فی افزاش باز در حص مرکب را قاقا شیا فایتا هر یک و درم شقال
 بریان تخم حش هفت درم اسن تخم کتان بلبل کابی بریان هر یک و درم کوفته پنجه باشد امیر دوش
 سه درم معجون خبث الحیدر بسیاری بول که از سردی بود دفع کند ص خبث الحیدر بدر
 بست درم قشور کند و در سر که زکری خشک نموده پنجم درم طباشیر چار درم کشتیر خشک سه درم کتان
 ده درم بشتر پیسه ساده بشنند شترتی بادا سه درم و شبانگاه سه درم بشتر پیسه معجون کلان
 سسل لبول باز دارد حص کلان ده درم کند بلوط هر یک بست درم سعد کرد و با هر یک پنجم درم کوفته پنجه
 بسمل معجون سازند شترتی بکشتال نو حد یک که برین عمل دارد حص کلان دو درم شاه بلوط هفت درم
 دار فلفل خضیه الثعلب هر یک یک درم کوفته پنجه بسمل بشنند شترتی یک درم معجون که عسل لبول را در
 و در حص فطر اسالیون مو فو هر یک چار درم و قوایسون تخم کوفس حبیبان هر یک سه درم کمر
 دو درم کوفته پنجه پنجه بشنند معجون تمری اجته عسل بول و قوای نافعست و بی مشقت اسال
 میکند در هر وقت از زمستان و تابستان حص خراشیر و ن تا تر صیفان و اندیر و ن کرده متقشره باده
 را یک شبانه روز در خل خمر خیسانند پس بنزد و از پروین فراخی بیرون کنند بعد سه قویا سد خشک
 هر یک هفت شقال فلفل سیاه صد و اندر خبیل سه شقال پوره انبی بکشتال بادام شیرین متقشره افز
 پوست سی حد کوفته پنجه با نمر کوفته ممنوع نموده با سه وزن ادویه عمل کنند کوفته بشنند قدر شتر
 چار شقال ابگریم معجون بلوط کجته سسل لبول و قوایان مجرب است حص بلوط متقشره قوایان
 درم حرف مر تخم سداب هر یک یک درم کند حب لاس جوز ابو البسانه و فلفل بلبل سیاه هر یک و درم
 سعد شونیز بول هر یک سه درم پنجه خشک پنجم درم کوفته پنجه بسمل بشنند شترتی از سه شقال انجیر
 شقال بدانند که عا مین می که در جفت باه مذکور خواهد شد «نه ند تعالی سهران مستور کرده در سر»

دوی بای مجبیل کرده و شانبله ها افست و بول براند و در بخت سه گزشت هر بای
 شغال شان را سود و در بخت باه بیاید و بای کدو شان گرم را افست و در بخت
 گزشت مار لعل در بول است و در بخت سرگزشت مار الاصول که سنگ کرده و شان بزی
 و در بخت سرگزشت لطلوی که سنگ کرده و شان باره باره کند و بیرون آورد و بول براند
 اکلیل ملک بونه گل سرخ خطمی هر یک ه درم پوست خرنیزه خشک پرسیاوشان تخم قلیت نیم کوفه
 هر یک هفت درم اشنان اصل اسوس پوست تخ رازیانه هر یک نیم درم کاج حلبی هر یک نیم درم
 هر یک سد درم و دو قو بگ نیلوفر هر یک و شغال در ده من آب بپوشانند تا پنج من آید و در آن بپزند
 و چون بیرون آیند دوسه قطره روغن عنبر را حلل چکانند لطلوی که همین عمل کنند صا بونه
 تسکی تمام فرغوش برگ کرب سرکین کیو تر بپوشانند و در آب آن نشیند و فعل وی بر عانه و حوالی آن
 نهاد نمایند لطلوی که همین انداز در حص در سنده ترکی برگ ترب سیست سداب با بونه بنجامین
 فرغوش خطمی تمام شلم شبت کرب بپوشانند تا نرم شود و آب می نشیند و فعل آن بر عانه نهاد
 لطلول دیگر که همین خاصیت دارد حص خفشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی هر یک نیم درم سنگ بوش
 پوست خرنیزه اکلیل برگ که پنج یک درم بپوشانند و در آب آن نشیند و فعل وی بر عانه و کوه نهاد
 کنند لطلوی که سوزاک بول را افست حص برگ یا سمین پدید کوفته بپوشانند و بعد بپا برند
 قضیت روی گذارند بعد نیم ساعت و آبل نان جاما بول کنند و سه نیمه این عمل تکرار نمایند
 نفع تمام سید و جهت ترقیت بول در تریزه مغز و آلت در آورد و بول کردن نافست و کند او که در بخار

باب شانزدهم در ادویه مقدره قطن بلعایر

و بدانند که داغ کردن مابین خنجر و منبر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و در آن فلفل ترفه و بنه
 بواسیر از منبر است لطلول قطن که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و در بخت تحلیل نماید حص قطن
 از ترقی سی درم پوست بلبل کالی پوست بلبله متقی هر یک ه درم نرم است و درم نیمین

درم یک درم کوفته بختی بلبل بشنند سر سیم نو عید یک که چو بکوه
 عظیم است مثل سی درم پوست بلبل زرد آینه نقش پوست بلبل یک درم مثل زرد
 کند مثل نماید شصت مثقال اصل خا فز کرده بقوام آرد و او به دیگر کوفته بختی بان بشنند نو عید یک
 که طبع از م کند و به سیر اسود دار و ص مثل مذوق طوس خیا شنبه یک سی درم پوست بلبل کابی بو
 بلبل بلبل سیاه آینه نقش افشون اسطوخودوس هر یک درم مثل و طوس را و آب کند مثل کند و آب
 بقوام آرد و او به کوفته بختی و بر وزن با دام چرب کرده بان بشنند نو عید یک که سیر عمل دارد و ص مثل
 از نرق روغن با دام شیرین هر یک بست درم پوست بلبل زرد پوست بلبل کابی بلبل سیاه آینه نقش یک
 پنجم درم تر به سپید رفت درم ص مثل درم مثل نیم من آب کند آینه حاجت مثل را و آب کند مثل
 کند و او به کوفته بختی و بر وزن با دام چرب ساخته و مثل مذاب با عمل بقوام آورده چوب یا سیم بشنند نو
 هر شنبه و مثقال اطرافیل صغیر چه بود سیر نافعت و بخت سر گذشت اطرافیل کبیر کوه سیر
 نافعت و در بخت سده گذشت آنا سیاه بوا سیر اسود دارد و او به آب بشنند و در بخت جگر گذشت
 یا باج فیکر اگر عوض صبر حضرت ران بو و به بود سیر و صبر خون سود دارد و در بخت مرقه کشت
 قسقه و دیگر که صبر من بود سیر کند ص صلیخه و بلسان ص مثل سنبلی آسارون و مثل و اجنبی عصا
 خافش جوز بوا به سده هر یک یک درم زعفران نیم مثقال حضرت سیم چوب آتران که فرزند و شکم کند دارد
 با قبل از ولادت بیرون بیاید ص کل سنج بهندرم گنار ماز و هر یک پنجم درم برگ نسک چار درم نیم
 پوست انار هر یک سده درم هر را نیکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف کنند و
 در طشت ریزند و حال را در آن بنشانند آتران که خون بوا سیر و خون طشت مغرط باز دار و ص آب
 برگ با رنگ بنشانند و مرط را در آن بنشانند و در طنج قوا بوض و دیگر دستور باد صبح برودت
 رحم و احتباس طشت را نافعت و در بخت سده گذشت پنجه که در د با سوره بنشانند ص خوب جان
 تخم کند آتش خربک اسود بسوزند و در ظرفی و دو دان به مقدار رسانند پنجه که در د با سوره بنشانند
 بوا سیر و بخت ص گوگرد بلا در اصل السوس پنج که برگ سوره با سوره بروغن زیتون خسته بنشانند

درم یک درم کوفته
 مثل سی درم
 پوست بلبل زرد
 آینه نقش پوست
 بلبل یک درم
 مثل زرد
 کند مثل نماید
 شصت مثقال
 اصل خا فز کرده
 بقوام آرد و او به
 دیگر کوفته بختی
 بان بشنند نو عید
 یک که طبع از م کند
 و به سیر اسود دار
 و ص مثل مذوق طوس
 خیا شنبه یک سی درم
 پوست بلبل کابی بو

و صغیر
 نیم مثقال
 از ص
 کبیر کوه سیر
 نافعت
 جگر گذشت
 زینه الطب ۱۲

وخته نماید و در آب برگ مورد و بنفشه و عمل مکرر کند بخور را که از این جنس کند حص با و شیر کند شش و غده
عروق الطیب بعد از این تغیر کند رحم را بنایا بمحج بخور که جهت دفع احتباس جنین نافست حص شش و غده
شونیز کند شش میوه حلک با طعم هر یک جزوی حبه اشب نیم جزو شک عفراں هر یک یک جزو بر وزن یک
یا بنفشه بقدر فندقی بسوزند بخور که در استقلا حیل و سهیل ولادت عیسایا حص شش از حق
مر اهل با السوب کوفته بنفشه بادق سازند و بخور کنند بخور که جهت اخراج جنین میت وحی نافست حص
سکین سب بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین عمل دارد بخور که بر آستین بایستی و دهم
میوه ساجب لغا باز در بالسوی کوفته بنفشه بعسل بشنند و بعد از پاک شدن سده و زو تواتر هر روز یکدم
از آن بخور کنند و بعدا مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سداب خشک کوفته با سوم که دانسته و ششم
خرگوش بشنند و بخور کنند بخور که ششیم و چهارم را بر و آن آرد و جهت احتناق رحم و عسر ولادت بسیار
حص م باز در دهاوشیر و گرد مسای کوفته بنفشه بر سره گاو بشنند و بعد از پاک شدن سازند و بخور کنند و در نسخه
ششم حظل نیز قوم شده و طریق تبخیر با سوز و اعراض رحم آنست که زیر طغا بسوزان کنند و آن را
و از گون گذارند و زیر دی و دو بسوزند و محاذی ثقبه مضو مات نهاد و بنفشه و بخور جمع آنرا که در
آتش آن لودار بود و دود پر آگنده نشود و تمامه بقبو مقصوره سد ترایق فاروق جنین براند
و بواسطه باد بای غلیظا احتشار ارفع کند و در سر گذشت ترایق از ربعه از آن جنین میت کند و سهیل
ولادت نماید و در بحث سوم باید مثل اوطیوس را از جنین کند و در بحث گزشت جوارش
عنبیه و جماع رحم را نافست و در بحث معده گذشت جوارش لول و جهت جانی و جهت کسی که پیشین
ضعیف می شود و بعد ولادت نمی پذیرد و جهت کسی که شیر را سقا باشد نفق دارد و بشیر لیکه حرارت در
مزاج وی غالب بود حص مر و از بدنا سفته عاقر قریه هر یک یکدم و غنبل خشک هر یک یکدم و زرد
در و نیم تخم کرفس شطریج قاطا جزو با با سقره هر یک و دهم همین سهیل و بنفشه و غنبل و لعل و لعل
هر یک یکدم و از این پنجیدم شکریه و چند سبب از یاد شری یک لمعتفان ایسل مال الرحم و سبب
الحدی و در غنظا سقا جنین مداومت غنظا است حوارش شش و سبب عینا از الشهوت و این

مایه نخست در شش معده گذشت جوارش بسیار سیاه بواسیر می باشد نخست و در سوزی معده
 و بدی هضم و باد های غلیظ مایه فیض بسیار قوی قاطع صندریجیل و اطفال و اچینی اسارون
 هر یک یک گرم فاقه کباب خرد نم غلغل دو گرم قرفل یک گرم و نیم قند سپید است و درم کوفته تخم بعل
 صندریجی کشتال جوارش با سقوف باد با سور را نافست و در بحث امعا ذکر یافت جوارش
 متعلیا با بواسیر را نافست و امعا گذشت جوارش بلادر می جبهه ریح بواسیر مجرب است و در
 ادویه باید حب مقل چه مشتاق و شور و او جامع مقل نافست حب بلبله سیاه پوست
 بلبله کابی هر یک ده گرم سکنج سودم حرف بهیض بریان و دو گرم مقل نرم چرب پانزده گرم مقل
 در آب گند نخل کنند و جها سازند شترتی دو گرم نه چار درم حب مقل که خون بواسیر جستن
 حب بلبله سیاه که هر یک ده گرم بسد که با صدف سوخته شلخ گوزن سوخته هر یک پنج گرم نازج
 و دو گرم نغاره نیم مقل است مقل آب گند نخل آب بگلان حل کنند و ادویه بان بشنند و جها سازند
 شترتی دو گرم و در سوخته نغاره و نازج نیست مع از دایه و پنج درم مر و اید و در سوخته صدف سوخته و
 بلبله سیاه و بلبله آله مقل هر یک یک گرم بسد سوخته که با هر یک نصف جز است حب مقل
 که شقاق با سود و ادویه طبع نرم کند و مع و مزاج را موافق باشد حب پوست بلبله کابی است و در مقل
 ده گرم کثیر پنج درم انجیر سی درم انجیر آرد آید پزند تا نمل شود و بیا لایند و مقل و کثیر ادران حل کنند و بپزند
 بلبله کوفته تخم بآن بشنند و حب سازند شترتی دو گرم حب مقل که جبهه بواسیر و اعتقال طبع
 که انداده بود و حب است حب مقل شتر پوست بلبله زرد بلبله سیاه پوست بلبله کابی پوست بلبله تخم
 گند نخل هر یک پنج جز مقل رزق چار جز مقل را نیکو بسد کرده در آب گند نای ناشسته تخم سازند
 روز دیگر در بان بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه دران سرشته بقدر نغاره و جها سازند و هر روز
 در غلار معده نه حد تا پانزده حد فرو برند و از چیزهای سوداوی پزیرند و یک نسو سهیل و جوارش
 کثیر القع حب مقل که معده و امعا نیز سود دارد و در بحث معده گذشت حب مقل که چون سب
 سنوالی نباشند و ج بواسیر را تسکین در حب بلبله سیاه بلبله آله مقل هر یک چار درم نمل کنند

این نسخه را در کتاب طب ابن سینا در کتاب اسهال و بواسیر مذکور است و در کتاب طب ابن سينا در کتاب اسهال و بواسیر مذکور است

این نسخه را در کتاب طب ابن سینا در کتاب اسهال و بواسیر مذکور است و در کتاب طب ابن سينا در کتاب اسهال و بواسیر مذکور است

بر دهنده این بر دهنده این بر دهنده این بر دهنده این بر دهنده این
 سداب بیسون تخم کرفس صغیر هر یک یک درم شکر چای درم شکر اگر کم کنند واد ویک کوفته بخیل بماند و
 بر پیچیده کنند و داند با مقدار خسته خراشند و داند و این دوا اگر محققه نهند در تخم اسما استخراج سازد
 حمول که حیض فرآورد در کتب آمده که این دوا از سوده شده بر کسانیکه هفت سال حیض بپایان
 بود پس گشاده شده صمغ بودی و کوبیده و کوبی هر یک چهار درم ابل هشت درم سداب خشک و درم سوزن
 لیست درم کوفته بخیل و زیره گاو و شکر به ششم یا نه یا ملته آلوده حمول کنند و بپا کنند که حمولها که بر جمیع
 مخصوص اند چه در طمث و چه فالغزل آن و چه مضیق قبل و چه منقبط طوبات و مانند آن از معینات کل
 و نافع وی و مافوق جنین و مستطاد و در بیان فرزندها مشهور و جایز است حقه جده برودت رحم و اجتناب
 حیض و نفست حاصل شوق متعلک سینه تخم کرفس هر یک سه درم ناخته از باز به سیسیلیوس یا بوز علی
 چند بیدستر هر یک و درم جاوید سبیل هر یک یک درم آب شیرازه که هر یک ابل و هشت درم باشد بخیل
 تا به نصف رسد و بخیل درم او را با روغن تازه گاو وی غسل کف گرفته هر یک و درم روغن کبجد لیست تخم
 و قبل حقه نمایند و ممکن باشد اسلک کنند که آب حقه زود دفع نشود حقه نافع الرحم در بخت کله خشتا
 گذشته حقه که رابع بوا سیران نفست صمغ عصاره شبت شصت درم عصاره کنده ناسی درم
 غسل روغن کبجد روغن بنه الخضر از هر یک نصف یکم قند سپید لیست و هشت درم سبزه بپوشانند و یک حقه
 کنند حقه که جهلها سیر غایر که وصول دهان دو ابدان نتواند دفع دارد صمغ خسته زرد و الوار
 بکوبند و روغن ی بکیند و نقل و کبریتی که بکیند و آب حل کنند و از این آب کسوب بپا و درم و از
 روغن وی پانزده درم با هم فروز کرده حقه نمایند و دای اسنه بوا سیران نفست و در بخت سوزن
 و داسی که حیض بپایان صمغ سینه سوزن بزرگ و شفتل چند بیدستر ابل هر یک و درم کوفته
 بدو چندان غسل نگرفته بپوشند و هر صلیب از یک شفتل تنه و شفتل خلوه و زرد و بخیل درم و روغن
 بادیان یا لای او بنوشند و دای که او را حیض کند صمغ آب سداب ه استار بکیند و یک حقه
 روغن جویبار و روغن خرقه آینه زرد و بنوشند و بدان الله بنان ملاخیر این الخ و دای و دای

ادویه
 سداب
 تخم کرفس
 صغیر
 شکر
 چای
 سوزن
 زیره
 گاو
 شکر
 کبجد
 روغن
 بنه
 الخضر
 سبزه
 بپوشانند
 کله
 خشتا
 عصاره
 کنده
 ناسی
 قند
 سپید
 لیست
 سبزه
 بپوشانند
 سوزن
 بزرگ
 شفتل
 خلوه
 زرد
 بادیان
 یا
 لای
 او
 بنوشند
 دای
 که
 او
 را
 حیض
 کند
 صمغ
 آب
 سداب
 ه
 استار
 بکیند
 و
 یک
 حقه

[illegible]

و طبعی و کینه و آیه
 ت عدیل ندارد صرحت بر خیزد ستر سیه هر یک کین شغال و آیه
 حلیت این فلل هر یک صفت شغال کوفته بنجینه بچسبند و در شغال بپسند و باید که با
 شغال دارند میان او و سیه پندیه که لعلیل مذکور رفع دارد و واسطیکه استخاضه یعنی نزوح
 رحم منافست صرحت نال که ناله خراب سوت بوده با سویه کوفته بنجینه ملوزه نیم تولد مع چانه
 شکسته بنجینه یک پنج نخورند و دیگر کهن خرخشک سازند و کوفته بنجینه در لسته بسته حمل کنند خنک مفرط
 بریزند و دیگر سنگ جراحات نبات هر یک و دام گوند دباک یکدام با بنین خرد و نیم دام کوفته بنجینه
 کف دست بخورند مع شیر گا و خام زرد و حبس کنند و دیگر شک بزد و آوند گل بسوزند و خاکستر آن را
 در انبویه نهاده اند فرم رحم و مند خون بریزند و دیگر سپاری یک عدد و بانسه و نانک سال کیننه نانک کوفته
 بنجینه نیم تولد باب سر بخورند اندر یک هفته استخاضه خون بواسیر و اسهال باز دارد و دیگر حرج
 آدمی که در حمام مع پیشود و فرزند سازند خون رحم بریزند و بهترین غذا در نزوح خون از سر جاکا
 عدس است و ساگ سرخ و شاخهای ساگ نونیه که سپاری خرد گویند و دیگر که استخاضه از نیم قسم
 که باشد باز دارد صرحت پنج کنفی پنج جولای هر یک و نانک کوفته بنجینه باب سر یک هفته بخورند
 که انول خون رحم باز دارد صرحت خار شک صرحت شکرتری هر یک و نانک هر روز سهین قدر بخورند
 گا و لبسند و والی که حیض و نفاس بکشد و شید و بچ برون آرد صرحت تکه تکه هر یک کوفته
 بنجینه بروغن گا و بخورند و دیگر که حیض کشاید صرحت سونف باریک هر یک یک نانک بروغن گوانی
 یکدام کوفته از ابتدای حیض تا سه روز بپزند جلد به خوراک است و دیگر که حیض نفاس بکشد صرحت
 تخم جرب شکریه سید هر یک یک تولد چن آب نارسیده یک نیم شمش کوفته بنجینه به حصه کنند و از شراب جرب
 تا سه روز بخورند هر حصه یک روز و دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف دست بخورند حیض اجابت
 آرد و دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بپزند و حیض بسته بکشد و زخمی رحم و کند صرحت شیر
 آگه قری با بنیکه لوده فرم رحم نهند لیکن بپاشند که این واد و مرمی اگر در دانه بپزند پوست

و طبعی و کینه و آیه
 ت عدیل ندارد صرحت بر خیزد ستر سیه هر یک کین شغال و آیه
 حلیت این فلل هر یک صفت شغال کوفته بنجینه بچسبند و در شغال بپسند و باید که با
 شغال دارند میان او و سیه پندیه که لعلیل مذکور رفع دارد و واسطیکه استخاضه یعنی نزوح
 رحم منافست صرحت نال که ناله خراب سوت بوده با سویه کوفته بنجینه ملوزه نیم تولد مع چانه
 شکسته بنجینه یک پنج نخورند و دیگر کهن خرخشک سازند و کوفته بنجینه در لسته بسته حمل کنند خنک مفرط
 بریزند و دیگر سنگ جراحات نبات هر یک و دام گوند دباک یکدام با بنین خرد و نیم دام کوفته بنجینه
 کف دست بخورند مع شیر گا و خام زرد و حبس کنند و دیگر شک بزد و آوند گل بسوزند و خاکستر آن را
 در انبویه نهاده اند فرم رحم و مند خون بریزند و دیگر سپاری یک عدد و بانسه و نانک سال کیننه نانک کوفته
 بنجینه نیم تولد باب سر بخورند اندر یک هفته استخاضه خون بواسیر و اسهال باز دارد و دیگر حرج
 آدمی که در حمام مع پیشود و فرزند سازند خون رحم بریزند و بهترین غذا در نزوح خون از سر جاکا
 عدس است و ساگ سرخ و شاخهای ساگ نونیه که سپاری خرد گویند و دیگر که استخاضه از نیم قسم
 که باشد باز دارد صرحت پنج کنفی پنج جولای هر یک و نانک کوفته بنجینه باب سر یک هفته بخورند
 که انول خون رحم باز دارد صرحت خار شک صرحت شکرتری هر یک و نانک هر روز سهین قدر بخورند
 گا و لبسند و والی که حیض و نفاس بکشد و شید و بچ برون آرد صرحت تکه تکه هر یک کوفته
 بنجینه بروغن گا و بخورند و دیگر که حیض کشاید صرحت سونف باریک هر یک یک نانک بروغن گوانی
 یکدام کوفته از ابتدای حیض تا سه روز بپزند جلد به خوراک است و دیگر که حیض نفاس بکشد صرحت
 تخم جرب شکریه سید هر یک یک تولد چن آب نارسیده یک نیم شمش کوفته بنجینه به حصه کنند و از شراب جرب
 تا سه روز بخورند هر حصه یک روز و دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف دست بخورند حیض اجابت
 آرد و دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بپزند و حیض بسته بکشد و زخمی رحم و کند صرحت شیر
 آگه قری با بنیکه لوده فرم رحم نهند لیکن بپاشند که این واد و مرمی اگر در دانه بپزند پوست

[illegible]

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a list of names, located at the bottom of the page.

در وقت دم سوزد و چش شیر گوی شک یک یک تخم سه غله سوزی هر یک
 نیم یک شعله کلاه بکن بیشترند همچون سازند و پنجه بدان مخلوط ساخته بر داند آب گند و جبران
 سوزد و در او آب که سیلان موجب تخم سوزد و چش گاو چش شکر بهمان که در آن تخم یک نیم تخم چش سوزد
 محل داده هر یک پنجه تخم صغ ذرا که بندی که کس گویند نیم پاو ساری سرخ یک پاو شکر سپید نیم هر
 شا بهمانی شیر یا بختش بچوشانند و ساری کوفته پنجه اندازند و کف پی میزند تا خوب بخت شود و بعد شکر
 و پنجه که قبل از این یک جز بعد فرو آوردن چای از آتش و سیل بپوشند و آن آئینه و نیک رجم کنند و قدر
 حاجت بر بنداد و یک فرج را تنگ کند ص شاخ نوریست برگ ناب آورده بر لب برج که حاجت
 از درخت ذرا که بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته پنجه بچند آن نبات میزند و از نیم تمام یک کلام بخورند
 در سه هفته اثری ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام دهد و دیگر گل کیورد در ظرف صینی و مانند آن پا در
 کاغذ بنفشه انداخته از میان او عبیر کنند بر و آن افتد بگیرند و انگلی از آن در فرج افشانند نرمی و نگی دارد
 و دیگر پوست درخت مغیلان که بندی که یک گویند هر قدر که خواهند لیستند و بنکوب ساخته در جوی پا
 آب تر نمایند و در و ز پس بچوشانند چون نصف بماند باند و بیالانید و در شبش بدارند و در ایام آخر
 بعد از قبول استغیا همین آب بکنند و در هر حیض همچنان بعمل آرند و ایم چون کمر باشد موجب است و
 اسفنج که پیازی ابر مرده گویند یا به بگیرند و دو سه گلهی بشیر زجاء حصول نمایند و وقت معالجه بزن
 آرد ضیق و نرمی و شکلی و گلهی آرد و دیگر تخم تر سندی کوفته پنجه در فرج بماند ضیق تمام آرد و دیگر
 باز و بار یک بسایند و قدری کاغذ نیز آئینه و باشد مخلوط ساخته باند ضیق شدید آرد و دیگر کف
 و یا منقر تخم بلبله با سوبه کوفته پنجه در فرج بماند ضیق تمام آرد و اگر این دو دوا در سوای تخم نهند فرام
 آرد و دیگر بر پیوستی که کرم است صغ که در شکل که در ایام پستان بر می کنند و در بند شست دارد و در دهن گاو
 بسایند و در فرج بماند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید و آبیکه اگر و خری را از او کاهت شده
 باشد برین حیل که بکار آرد و بگیرند روده با یک کبوتر و آنرا از خون کبوتر ملو کنند پس بر صیق بپسگری
 داند و تهنه و چتر و مسک که هر یک یک صغ باشد و در نعل نیم حصا کرده و در دهن فتح بندان سازند

که وقت دلی بختی آمد بهر وقت دلور بکشد و اما یکدیگر در میان می بینند اسنان ستره و در دهان
آب گیرند و در آن کوزه آمیزه و در هم استعمال کنند چنانچه در مسموم است دیگر خورند و آن اسنان که در دهان
از این بسیار و در غش گاه آمیزه بر نم نم کنند و دیگر سوی سر آدمی بسوزند و آن بر هم رسانند چنانچه
و اما اینکه اسقاط حل نماید این عمل بی ضرورت و ضرورت است که عورت صغیر بود و غیره و مانند
که اگر حل نکان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت ص مقرر بر بندال مغز نونی تاغ مغز تخم سید بنی مغز تخم
مخ مغز تخم از این سیاه در سر تخم خربزه تخم بویک یک یک بسایند و بعد بکیزند و در آن تر افتد که
چون در او و به آن آب بزنند فقیهه نهند پس در او به آن محشره سر فقیهه بزنند و کمی در نم نرم کنند و فقیهه
که زن پاپا بخورد و بر بالین بلند داشته راستا ببلند نماید اثر و اگر شبی درون دم بوضه و حمل کند و اگر
فقیهه کار کشاید روز دم فقیهه دیگر بکشد و در خربزه تخم اگر تخم رسد دیگر او و یکا فقیهه دیگر نشوره نیم یک
ناتیه بزنند و فراموش بکنند اگر چیده باشد و دیگر شلخ نرم سید بنی در غش سید بنی زاده در دهن نم
کند از بند و اسقاط کند و دیگر تخم بکشد و بعد حاجت نوا شیده کوفت او بجز بر سر حق باب ببالند و با
طرف مادر دهن نم گذارد و فوای که اگر زنی را از زحمت بوی جایز ازل کند ص بیانه در برگ درخت
جاسن برگ درخت انبه و برگ درخت کوه و برگ درخت ترنج کله بلور بکشد و بسایند و انداخته
ببخشاند و کباب خشک شود پس این اجزا خشک سازند و در آفتاب باز بسایند و قدری جو بلور بزنند
و بر غش گاه و محشره بفرمایند که صبح و ششم دفعه کال و اگر گیاه به بین و دوست نمایند بوی جاسن ازل
شود و گویند بچو خشک و فرو بود و اما اینکه صبح اقسام ورم رحم را نافت حاصل شود تخم کلان
هر دو را بسایند و با شکر آمیزه زن بردارد و اما اینکه فروغ رحم را سود دارد و ص عمل را و شیر کاه
بزرگه تا شیر بسوزد پس پیچیدیل زاده بردارد و این عمل مکرر کنند تا فرجه از چوک تناسل شک شود و میوه
آب مانده بکشد و ترکده بردارد تا ناسندل مساند و مصل مده و کل تخم سرفقین بهین عمل دارد و فو
کفیدگی یعنی شکافتن قبل مالاکا قضا ص بکارت با عروا و لاوت میشود و پس چش کی میگو و سود
ص و م سپید چکرده بفرستاق کاه یا سویه بکنند و صاف کنند و بهر آمیزه قدری شک جفا

[illegible]

در آنست که در دهان خود طاس از دانه ای این نرم بر شتاق بر نهند بکنند و آنست که چوباسیر است و آن
بند کند اگر بر من باشد خص سترخ بکدام بلبله سیاه سه دانه بر دهانها جدا جدا بپاشند و در چند روز
بیشتر خند و فک را صوابی جدا بکنند و یک حبس بخورند و روغن و یک حبس شام مع آب در عرض روز
شد به پانجاه روز در اوست نماید و غذا آسان تناول او و پیازه گوشت و نان نهاده و یک حبس ازین
حبس آب برگ بتخلخل کند و بر پیله نماید و بر با سوز بزند و تا هفت روز بر پیسان باید است بواسیر خشک
قوی افتد و بعضی ساک چو لاتی و نان بر روغن بسیار بفرمایند گوشت نمیدهند و دیگران کبیر نبات با سوت
کوفته بخیه بخورند و خون بواسیر بکشد و در با سوز بپاشند و دیگر کبیر با سوز زرد و دان بمقدار سنانند و در بند
کند و خون بند نمایند و دیگر بلبله بلبله این کلان تخم بکین با سوت کوفته بخیه و بخوردی شکر سپید آینه هر صبح
یک گشت بخورند بواسیر با دی و خونی را دفع دهد و دیگران تخم بلبله زرد و محبیه سوت و دانه حبس شام
با سوز بار یک بسایند پس بپاشند قطعه از پیله نرم کنند و این و ابران بپاشند و بر سوز بندند و کبیر
در دفر آن کند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار بند و دانه بواسیر بکند از و دیگر روغن تخم نیم بر با سوز مالند و
دیده و آب بتوره سیاه و در حصه روغن کبیر یک حصه بخورند تا روغن بماند و پیله بدان آلوده بر بکشد
بماند و دیگر خرفه الطین و روغن کبیر ازیت بخورند و بسایند و با تدری سرکه تا به چوب نیم شود و پس با پیله
آلوده محمول نمایند و بواسیر را دفع دهد و دیگر کبیر در چند روز روغن کبیر ازیت اندازند تا چهل روز
نشسته اند از آفتاب گرم بکند از پس بر با سوز بپاشند تا سوز چند روز دفع تمام دهد و دیگر کبیر از چهل شش
کوفته بمیزه بقدر داشته بخورند تنها با باست ماده گاو و نیم با و یا آب با باشد و اگر قلع کرده دهند از پیله
کم باشد و دیگر کالی زیری سه دانه بکند و بهمان بریان کنند پس بهم آینه سه حصه بکشد و بر روغن
بخورند و غذا هیچ ساشی و جفرا سازند با سوز با دی و خونی دفع شود و دیگر کبیر کفر و نهان بپاشند و
نرم کند و در و نهان خص اسبها یک یک چار دانه میدهند دو دانه در روغن کبیر بر این کنند
و دیگران و با یک ساخته در آن نیزه و آب نداخته نیزه تا غلیظ شود و پس بند و در و کرانخت
جهت خروج مقعد و تخور رسم ص سید از زیر کلان شیبانی باز و ساوی کوفته بخیه

در آنست که در دهان خود طاس از دانه ای این نرم بر شتاق بر نهند بکنند و آنست که چوباسیر است و آن
بند کند اگر بر من باشد خص سترخ بکدام بلبله سیاه سه دانه بر دهانها جدا جدا بپاشند و در چند روز
بیشتر خند و فک را صوابی جدا بکنند و یک حبس بخورند و روغن و یک حبس شام مع آب در عرض روز
شد به پانجاه روز در اوست نماید نماید و غذا آسان تناول او و پیازه گوشت و نان نهاده و یک حبس ازین
حبس آب برگ بتخلخل کند و بر پیله نماید و بر با سوز بزند و تا هفت روز بر پیسان باید است بواسیر خشک
قوی افتد و بعضی ساک چو لاتی و نان بر روغن بسیار بفرمایند گوشت نمیدهند و دیگران کبیر نبات با سوت
کوفته بخیه بخورند و خون بواسیر بکشد و در با سوز بپاشند و دیگر کبیر با سوز زرد و دان بمقدار سنانند و در بند
کند و خون بند نمایند و دیگر بلبله بلبله این کلان تخم بکین با سوت کوفته بخیه و بخوردی شکر سپید آینه هر صبح
یک گشت بخورند بواسیر با دی و خونی را دفع دهد و دیگران تخم بلبله زرد و محبیه سوت و دانه حبس شام
با سوز بار یک بسایند پس بپاشند قطعه از پیله نرم کنند و این و ابران بپاشند و بر سوز بندند و کبیر
در دفر آن کند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار بند و دانه بواسیر بکند از و دیگر روغن تخم نیم بر با سوز مالند و
دیده و آب بتوره سیاه و در حصه روغن کبیر یک حصه بخورند تا روغن بماند و پیله بدان آلوده بر بکشد
بماند و دیگر خرفه الطین و روغن کبیر ازیت بخورند و بسایند و با تدری سرکه تا به چوب نیم شود و پس با پیله
آلوده محمول نمایند و بواسیر را دفع دهد و دیگر کبیر در چند روز روغن کبیر ازیت اندازند تا چهل روز
نشسته اند از آفتاب گرم بکند از پس بر با سوز بپاشند تا سوز چند روز دفع تمام دهد و دیگر کبیر کفر و نهان بپاشند و
نرم کند و در و نهان خص اسبها یک یک چار دانه میدهند دو دانه در روغن کبیر بر این کنند
و دیگران و با یک ساخته در آن نیزه و آب نداخته نیزه تا غلیظ شود و پس بند و در و کرانخت
جهت خروج مقعد و تخور رسم ص سید از زیر کلان شیبانی باز و ساوی کوفته بخیه

در آنست که در دهان خود طاس از دانه ای این نرم بر شتاق بر نهند بکنند و آنست که چوباسیر است و آن

لطف مایه من گل چوب کشید و دایره آن می باشد و در مرکز آن شش می باشد و در هر یک از این شش ها
جفت بلوط کشید که شش سوخته گندار شاخ گوزن سوخته و سنگ صدف سوخته اظہار می
سپادی صلا کرده بر مقعد افشانند و در هر یک از این شش ها صفت بلوط کشید و در هر یک
و کاغذ سوخته هر یک مدغم کوفته بجهت بر مقعد بزنند و در مقعد در اسقاط بواسیر باشد و در
و در وقت فروغ بیاورد و غن سداب مد جفت است و در او دویہ برگزشت روغن کلک است
مد جفت است و در او دویہ مد و در گذشت روغن زعفران و در آن مخلوق نامد جبهه صلابا
و او جامع رحم و مد و کشف و فاسونک خساره و در غن جواری و تنقیه فروغ و فروغ رحم نهست
صن زعفران پانزده دم فرومانش روم صلب زیر روغن مرصاف ده درسی صد شقال روغن
کچنر بساند کینه و هر روز بر چمن زند و با صد شقال آب بچشانند و در غن باز صاف نماید و در غن
سبارک که سسی است بر روغن نقوه فروغ و دهنه امراض رحم نهست عدد دویہ برگزشت
روغن منقل جبهه بواسیر و صمغ امراض باز و تحلیل راح طلیطه عظیم النفع است طاز قه تا لایف شد
صن منسل مدق برگ سور و سعد مرزنجوش طلیطه چند جبهه انفسر احب فروغ هر یک و شقال
سید سایه اشق افیون بسطیج حب لبان بادام متفر خرق سپید زرب طلیطه شطرح هر یک
شش شقال قرفل چیز پاد خلیل خولیمان مد جفتی بلاد جید بر یک شقال بز الیخ کشید
تخم گنداشو تیر تخم تیر که ناخواه قسطخ هر یک شقال شش ثبت ورق لافد فلفل هر یک
پاد شقال صل کف گرفته روغن گاو روغن یا همین لفظ سپید قطران روغن خرص و در آن مخلوط
سبزه شقال خربط شش صد و پنجاه شقال آب خالص نیز شقال بچشانند تا بلب سوزد و بچ
همین روغن بار روغن بلاد و زانند روغن بواسیر خرطین پنجاه عدد و در غن کچنر بشته
کرده از روغن بدون کلواده باده درم و بنا را با بجان بسانند و در غن با بدم روغن ساخته با جزا
سایتید و با بدم روغن بلایه و بجهت قطع خون بانگ سازد و که مفصلی شد استعمال نماید و در غن
کجهت ساقط کردن مایه بواسیر و جفت بنیال است صس گوگرد زنجبیل و باده با بدم ساقط نماید

بروغن کچو که یک خب کندی باورع فایق نظیر نمایند و درین تسقیه باید که بروی آتش نرمی باشد و روغن
 و زرع جبه دوم مقصود بود بواسیر لغایت آن دو ده است هرگاه از اجابت باشد ص و زرع با مایه پیر بگوید و در آب
 بجوشانند تا مده اشود و روغن که بروی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود و برودند و اگر دنبال باد بخان یا
 سائیده انما فو کنند بواسیر بار و نافست روغن کرکشان بواسیر نافست آب کفنا کین و روغن کچو نیم
 باوه در روغن تل بجوشانند تا آب برود و روغن با ندر روغن تخم کتان بواسیر و مکمل نافست اگر در
 در اینجا بود سفوف که زعفران خون باز دارد و از با سیر بود و از آنرا از اجابت باز شکم با نانی پلزد و
 یا از بول ص ص با نانی کیدم با مایه این چینی ثلث درم مقصود لحظه ای کیدم بر یک کیدم و نیم که با سیر
 دو و آنک با مایه سیاه بروغن کاه و بیان کرده سد رم کوفته و بار یک بخیه کیدم صبح و کیدم شام بخورند و
 ترک عشا نمایند و سفوف متعایا اما اصناف است و بعضی از آن بواسیر سود دارد و در بحث اسهال است
 سفوف کیه بواسیر اسهال و زرع مقصود نافست ص تخم تره نیک بریان کرده نو درم تخم کتان
 بریان آبل بریان بر یک سد رم تخم کرفس بریان گل اسنی تخم مردر کیت و درم نیم صبح و شب کیدم
 غیر از تره نیک آبل تخم و سه کوفته بخیه و جلد به آینه سفوف سازند سفوف تیواج حاکم
 و سفوف گل جبه بواسیر اسهال نافست و در بحث اسهال گذشت سفوف جوز جبه قطع ط
 بواسیر خوب است و عجیب الفعل از معالجات بقراط منقول ص جوز نوق یکوز زرده تخم مرغ سوخته
 یکوز کچو بوداده سد رم کوفته بخیه و در شغال با شربت سبب باریاس یا اسنا استعمال نمایند
 سفوف جبه بیاچ بواسیر ص مایه سیاه بلبله بر یک سد رم بروغن زیتون بریان کرده تخم کنند
 بریان حب ابرشا و بریان نامخواه حبل حلیه ابل مغز دانه زرد الو هر یک پنج درم ص ک جوز بوا یک
 کیدم کوفته بخیه شربت بنی و در شغال سفوف منقول از زهره خون آمدن از مقعد و هم با نادر و ص
 کشنیز خشک بیا ساق پاک کرده چند به تصرف خست کیدم بر یک و درم باز و بی سولخ بلوط بزرگ
 فرقتل کلنا بر یک پنج درم شربت و درم آب سرد و سفوف که با دمای گرم را برود و نخل آتش اسو
 دد و سوده و جگر اوت و در ص و در بعد از قرقا سیر کیدم نیم حبل ص کیدم نیم حبل و درم نیم حبل

حکم کس نیست جو ز باد ابر کبیل باد اجنبی خیزد و اهریک سدرم بود و نیزه بخوابان بر یک یکدم در می شکویم و چندی
 شترخی دودرم سدرم سفوف که در عوالم بسیار دفعه دور از آسمان در بر جرب حس که در شترخی
 کربانی نخبیل هر یک و درم و در فضل فضل بر یک یکدم و اجنبی دودرم پیل فاعله هر یک سدرم قدسید
 کبریل و سفوف قافیه و غیره که چندی شترخی مدینه زمان حاله ناصت و در بحث سدره گذشت شترخی
 خبث الهی دید و شترت سدره و با سورا ناصت و در بحث سدره گذشت شترت استخبار
 در قطع خون بواسیر و نیزه که باشد اثر عظیم دارد و خاصیت او آنست که قبض شکم میکند و اگر که تو این
 و دیگر داشته باشد حس پوستی است اخبار است در شترت نماید و دیگر لعل آب صباغ خوش بند چون
 بماند صاف کند و نهات غیر لعل میخورد و اگر که سدره در بحث اسماء گذشت شیا ف کجلی خون بواسیر
 اندر حس کند و گنار باز و در شترت قافیه صباغ با سدره کوفته خفته شیا فها سدره شیا ف غلیظ
 را که قافیه گنار صباغ کوفته بنشیند مثال ملاطبت با سدره و وقت جمیع و در بر بند و قبل از جاست باید
 که استنجار و نیزه تا شکم از غلیظ پاک شود و اشیا قافیه استعمال نمایند تا غلیظ نصیرت را وقت جمیع
 غلیظ از قعدی اختیار بر و آنرا در غلیظ که در طلب صباغ حس فاعله است شیا فیکه که خون
 از بواسیر حس اندر از وقت دم الاندین فاعله صباغ سپید بر یک یکدم در می شکویم و چندی
 شترت شیا ف سدره شیا ف دیگر که برین مثل اندر حس فاعله برین وقت جمیع از وقت جمیع
 زنگار دانی پس شترت شیا ف سدره شیا ف و دیگر همین اثر دارد حس قافیه صباغ و این را بنشیند
 کل اثری بر یک یکدم صدف و خفته پخت از نیزه بر یک یکدم آب لسان اصل آب سدره شیا ف
 شیا ف و دیگر که شترت حس صباغ و این را بنشیند قافیه صباغ با سدره کوفته بر یک یکدم
 و سپیده از نیزه صدف سوخته بر یک یکدم آب لسان اصل شیا ف سدره شیا ف که زبان دارد
 شود حس از و شترت لی سعد فاعله از وقت دم الاندین و بر یک سوسن است بر یک یکدم و فاعله
 پوست اند بر یک و در یک سسک یا گندم صباغ و اگر که سدره در بحث اسماء گذشت شیا ف کجلی خون بواسیر
 تا شترت از شترت با و اگر که از حاشی هر سدره مرق و روی و درخت باز و نهات شیا ف که زنی نخل

چهارم است در آن که بوزارند و استقامت زنمان را سه و ده پس چنانکه یک سداب خشک بود و به خشک
هر یک سه درم کباب و درم نیم گرم کاه بنویز و هر یک یک درم و نیم قش بگذرد و صفتا حل کنند و او را بیکوفته در آن
آب بنویز و در هر یک یک درم شافیه که حیض بکشد پس مرصانی بود و نه کوی لکلیل الملک هر یک چهار درم بنویز
بست درم اجزا کوفته بچینه باز بر ده کاوشیان بسته بر انداخته و دیگر که حیض بکشد پس خرقه سیاه
پنج خطل از هر یک ری کوفته با هم بپزند و شافیه طویل سازند اول طوبت می آرد و بعد خون
شافیه که بپزده را فرو آرد و ص مرچا و شیر خرقه سپید بالسویه کوفته بچینه زیر بر ده کاوشیه استعمال
نمایند شافیه که حیض باز دارد ص سرکه گلناز و گلاب و گلاب بالسویه بمق کرده باب مورد بپزند و نیم
بدان آلوده قش سازند و آن شافیه خشک را در حقیق اتفاقا و مانده و شب بمانی گردانیده بر انداخته و
که وجع رحم و بواسیر را ساکن کند ص عفران انجیون بزرگ و انجیون پیرایع هر یک و درم نیم خطل کتان
هر یک یک پنجم درم زرده تخم مرغ نیم بچینه یک عدد و بروغن خسته زرد آلوده کنند و صفا و قش که اکثر نفع می
است بصفا و بواسیر ص قش از زرد تخم کتان نیم کندان هر یک پنجم درم بروغن کاوشیه صفا و نماید
صفا و کرد و در بواسیر نشاند ص قش کوبان شتر مرغ ساق کاوشیه خسته زرد آلوده زرده تخم مرغ با
در روغن کاوشیه بپزند و آن جو شاییده باشند حل کنند و صفا و صفا و سازند صفا و کرد و در بواسیر و در او را
بنشاند و خون بواسیر بکشد ص بپاز بروغن کاوشیه بر میان کرده بزنند و اگر بپاز گرم کرده و ورق
از جدا نموده بزنند و راست و در نفع افواه گمار بواسیر سریع و اگر بپاز سپید را نیکو شنند
لیکن بپاز بروغن کاوشیه شود و فایز کرد و بعد بر بپزند و در ص و درم بواسیر بنشاند و اگر زرده
بچینه مرغ سبزه بپاز باشد و باید که بپاز را بعد سلق متعش کنند پس بپزند صفا و کرد و در بواسیر نشاند
و بپزند ص قش کتان بپزند و اگر بپاز بروغن خسته زرد آلوده و درم نیم خطل کتان هر یک سه درم در
متعش درم مجموع را بچینه زرده تخم مرغ و روغن بنفشه خسته بزنند صفا و کرد و بواسیر در مقدار
زرد آلوده ص صفا و سلف ساق کاوشیه و درم سوم سفیدی درم اتفاقا و درم الا خون کنند و هر یک
پنجم درم و اسنک سپید از بر هر یک یک درم و نیم قش بگذرد و صفتا حل کنند و او را بیکوفته در آن

(Faint handwritten Persian script, likely bleed-through from the reverse side)

[illegible]

استرساق کاؤستہ زرقاں و زرقاں کاؤزده بقیہ سیر سالیہ السویہ یکیرند و بیامیزند و برنند
ضملا و یکیرند و متعکد از بواسیر بود ساکن کنند نقل زرق در روغن تخم کتان حل کنند و کند نادروغن و
پخته بر لعل باولن مالند تا سوی گردد بر بقعہ برنند ضما و کہ چہ شقاق قبل غیر جانی نافست صحت
بطر و فانی رطب غرساق گوزن یا شمع کہ در روغن سوسن یا زکس نذاب بود مخلوط کنند و برنند و غیر
و اگر شقاق بابت شدید بود این ضما و یکا بر بندم شمشیری مردانگہ بری ہر یک و در روغن گل سپیدہ
تیر ہر یک و درم نشاستہ افیون کا فور ہر یک یکدم سپیدہ بیضہ یکدم آمیزند و برنند شقاق جانی و حرق
ناوہوت را نافست و یکچہ شقاق قبل و در و ثور و حرق ناص روغن گل سفیداج مردانم
ہر یک و درم موم بچرم ضما و کہ استخاضہ زن البستن غیر تسن باز در حصص ششہ پوست انار ترش ہر
مورد خشک اند و ہر یک یکچہ کوفتہ بیخہ بخل النمر شستہ بر پشت در با ضما و کنند طلماقی کہ از فلاحین
باز در حصص گل سرخ عدس متعکد ہر یک بچرم اقباقیا رنگنا سفید و سرخ ہر یک سہ درم اگر
چار درم بلوط طابشیر ہر یک یکدم کوفتہ بیخہ باب بہ تر ساختہ بر عانہ و پشت طلا کنند طلماقی کہ اکثر
کند و اگر البستن باشد پختہ بنیاز در حصص سذاب خشک نظرون مساوی کوفتہ بیخہ باب سداب
رشتہ بر قصب طلائد و مباشرت کنند طلماقی کہ بر البستن عانت و در حصص حبیبان جاوشیر
مقل بادا و رد بالسویہ کوفتہ بیخہ زیرہ کاؤزہ بر قصب طلائد نمایند و بگذارند تا خشک شود و بعدہ مجامع
کنند زن البستن گردد طلماقی کہ بہین خاصیت دارد حصص برگ بنجر خشک بند و زیرہ کاؤ
بر قصب طلائد نمایند و مباشرت کنند طلماقی کہ خارش فرج را سود دارد حصص سرب را با کلسفر
بمسائیل پس گیرند بیلو فرختم کاہو کوفتہ بیخہ دران لبشند و گلاب بیخہ اند فرج طلا کنند طلماقی
کہ حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافست و در ایام حمل تیر کا توان بر و حصص کا فور یا
بجلا سب آب جسل کرد و مالند زن مستعدہ بود کہ در ایام حمل حرقت در فرج میشد و دہن رحم
بعد چارم ماہستہ استغنیہ سیکست و در ہفتم باختم ماہ سقوط حمل میشد و بیخہ و ما سود و غیرہ
انما صمدین و رویش اجانہ با بن و داد و قد سیر و یکیرند و بیامیزند و برنند شقاق جانی و حرق

پاره را در سینی سحر و سینه و مانند کچول سر ساخته باشند ملوث سازند و ساعت قبل از طلوع بر دراز
 فرمایند و دیگر که شبیه را چون باره سازند صحن حاضر بگویند و مانند سر باریک کنند و فرجه سازند و دیگر
 که همین کار کنند صحرای سحر و سینه را به است اما در فضل با سوبه باریک ساخته با خربا بپاشند
 و شبیه همان کوهه فرج بکنند و دیگر که فرج را نرم کنند بجایت صحرای سر و در انگ گینه با سوبه نرم ساخته
 باشد سر و شبیه بر طند با شبیه باره و دیگر که شبیه را چون باره سازند صحرای سر کون کبوتر شیشه غذا دی
 نرم بسایند و درم انان در کتان بسته با شبیه باره بر دارند و زیر هر گوش حمل کردن ضیق تمام
 و دیگر ضیق قبل است صحرای سر دم فرغ بکند و شک فاعلی شراب یک و قیصراب را
 گرم کنند و او را کوفته بخت دران نمایند و خر قه کتان بدان کوهه بر دارند و دیگر که شبیه را بکند صحرای
 قفاح از خر یک سوس کوفته و باریک بخت بر دارند یا این او را با جوشانده زن را دران بخت
 تا چند روز و دیگر که همین عمل کنند صحرای سر قدری زعفران اند شراب بجای فاضل بپاشند
 و چند جوش بر بند پس خر قه کتان دران ترکند و خشک ساخته بدارند و وقت حاجت قطره از آن
 گرفته یکبار روز قبل از طلوع بر دارند و دیگر که ضیق شد بدست صحرای سر سوس بر دارند و غیب
 و دیگر که همین کار کنند صحرای سر فافا سحر سحر باریک بسایند و صوفه شراب فافا لوده و بپاشند
 او را به ملوث کرده بر دارند و فرجه که رطوبت فرج را نافست صحرای سر و اسنج بگینه بر در و بار باریک ساخته
 بر دارند و دیگر که رطوبت فرج دفع کنند صحرای سر ندرانی شبانی باریک ساخته بر دارند یا پوست خنثو
 و شب سحر در شراب بنزد و خر قه بدان تر کرده بر دارند یا از و خفت بلوط و گلنار در آب بپاشند
 و بدان استغنیای نماید با سر و شب سوبه بسایند و بر دارند و فرجه که ضیق است صحرای سر کرم و
 سحر بگویند و بر خنثو و بر خنثو آینه بر دارند و دیگر که صفت و سخن فرج است صحرای سر در فضل
 سحر در شراب بنزد و خر قه بر دارند و دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت
 جمیع مانع آید صحرای سر و تخم حاضر بر کب و درم سر و خفت السحید بر یک بندم نرم بگویند و
 و طبع خفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین کوهه بر دارند و فرجه که لذت زیاده کند صحرای سر کبابه یا در آن

این
 است
 که
 در
 این
 کتاب
 مذکور
 است
 و
 در
 این
 کتاب
 مذکور
 است
 و
 در
 این
 کتاب
 مذکور
 است

حارث

با طعنه و تائید و بانی آن بجنبش بلانند و دیگر کثرت ارض صحت یکدم بگذرد و در حق
 و درم بران بریزد و چند روز بدارند پس آنکه بابت یافز و دیگر کثرت ارض صحت قافور و مادا چینی و تخم بلیا است
 کوفته بجنه و بانی که صحن در آن محلول بود و سرشته جهانبند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون
 حل گردد استعمال نمایند فرزند که منع جبل کند ص قفاح کرب حرف هر دو را بقطره در آید
 و در آب قحط بر می تازد و بعد پاک شدن اخص بر دارند و اگر بعد بر مجامعت قطران بر دارند و بعد
 سداب مع قطن بر دارند و باغ تخم لیل آید و اوج و آنکه این چیز را بر قفسه طلب کرده جماع نماید و دیگر که باغ
 آبستن آید ص تخم چند فوفی سرگین فیل خردل حب قطن استخوان زرد و رساوی کوفته بجنه بمیوه
 سایه بشنند و بشیم پاره بر دارند هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هرگز که جبهه
 از حب نوع یعنی دانه از تخم میوه انجیر بلع کند یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا
 و دیگر که منع جبل کند ص از حب لاس ساوی کوفته بجنه آب گرم سرشته فرزند سازند فیل از
 مجامعت بر دارند و دیگر که منع جبل کند ص قفاح کرب تخم هر دو کوفته بعد پاک شدن از حفر
 بر دارند و معمول افغز خرگوش همین کار کند و دیگر که منع جبل کند و او را حوض نماید ص عرق بجز
 کوفته و سرشته بر دارند فرزند که زمین بر جبل است ص شب بانی و درم سماق و عود زعفران هر
 یکدم کوفته بجنه بشیم پاره افشاند و بر دارند و مجامعت نمایند و دیگر که برنجیل اعانت دهد ص حب بیک
 سیوه سایه با و شیر قسط بریزد و هر یک جزوی مسک خنجر هر یک بلع جز و بشراب بریزند و فرزند سازند
 و دیگر که بر آبستن پاد و ص سرگین بزکوبی بنیو یا خرگوش هر واحد کوفته بجنه بمیوه
 کرده بشنند و بشیم پاره بر دارند و دیگر که بزکوبی بنیو یا خرگوش و اچینی عنبر زاج نبات بالسویه کوفته بجنه
 بگلپ سرشته بر دارند و دیگر که امیران چینی سور بخان صبر از یانه زبد المهر برکت انکی با شکر سرخ فرج
 کنند و دیگر سیوه سایه چند بید سر و با و شیر قسط باز و قطن مسک کوفته بجنه بر دارند بعد از ظهر خنجر
 و بعد چار ساعت مباشرت کنند و دیگر که بنیو یا خرگوش و سرگین او بمس سرشته بشیم پاره بر دارند
 بعد از حب لیل از آن مجامعت نمایند و بجنه حوض خنجر خوش قهر خوش است و دیگر زعفران بنیل و قطن

سداب مع قطن
 زرد و رساوی
 کوفته بجنه

پایان بدان ملک صفت روغن نایدین هر یک ششالی بگیرد و چنانچه باید که آن سرخس قدر کثیف از آن
استند و در صورت نموده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها جفتش بردارند و شب هشتم با شوی بر جمع گردانند
جبل شود با مراد الهی و دیگر که در کتب است صفت ششالی زعفران لسان عصفور هر یک یکدم
خزوبان یک ششال عود و یک بندم مشک و یک درم کوفته بنجیه بسج شسته سه شب را با هم جفتش
بردارند و شب چهارم بماسحت فرمایند و دیگر که در کتب است صفت ششالی فیون زعفران حمام
سنبلیله کلبل هر یک و نیمه او قیبه بپزد و زرد شود و نیمه مرغ هر یک و او قیبه سافج قر و نامه یک یک و قیبه و غن
نزدین نیمه او قیبه بپزد و زرد شود و نیمه مرغ هر یک و او قیبه سافج قر و نامه یک یک و قیبه و غن
بنات تناول نمایند و دیگر که در کتب است صفت ششالی جندبیه سترسیه و فنیون بزر و جاف و شیرج
بلسان قسط سنبلیله قفل کوفته بششالی بنجیه چند شب بردارند پس بماسحت نمایند و قبل از جمیع به چهار عت
نیز بردارند و فرجه دیگر که در کتب است صفت ششالی نشان فارسی عاق و جاشوئیه سداب فراسیون است
کوفته بنجیه بروغن زیت سرشته بردارند و دیگر که در کتب است صفت ششالی شاد رسوده و درم شق و آب گرم حلا و
سیر درم با هم سرشته بردارند و جفتش بپزد و زرد شود و نیمه مرغ هر یک و او قیبه سافج قر و نامه یک یک و قیبه و غن
بود دیگر که در کتب است صفت ششالی مر و جاف و شیرج سیدیه بالسویه کوفته بنجیه بزر و گاو بشیرند و فرج
سازند و دیگر که در کتب است صفت ششالی هبل زرا و درم جرت سرس حروف هر یک و وی کوفته
بنجیه بزر و گاو بشیرند و فرج سازند و دیگر که در کتب است صفت ششالی تخم خبازی خردل سپید قفل ازرق هر یک و
کوفته بنجیه بطهران سینه و زرا و فرجه که جفتش بپزد و زرد شود و نیمه مرغ هر یک و او قیبه سافج قر و نامه یک یک و قیبه و غن
بنجیه بزر و گاو بشیرند و فرج سازند و دیگر که در کتب است صفت ششالی درم هبل شست درم سداب و درم سیر و بستر
بنجیه بزر و گاو بشیرند و فرج سازند و دیگر که در کتب است صفت ششالی درم هبل شست درم سداب و درم سیر و بستر
یک درم سیر و بستر و زرا و فرجه که جفتش بپزد و زرد شود و نیمه مرغ هر یک و او قیبه سافج قر و نامه یک یک و قیبه و غن
کوفته بنجیه هر یک سه درم زعفران رسوده یکدم صم ساخته صلا کرده که یک یک که بنجیه بنجیه بنجیه
هر روز سه نوبت هر بار مقدار از وی در میان است و بپزد و زرد شود و نیمه مرغ هر یک و او قیبه سافج قر و نامه یک یک و قیبه و غن

بجز شش در اندامها بکشت و عاقلان نمایند و دیگر که بپس عمل دارد و صحنه افاقیا که در کس
 عصاره بریده آید و در حمله کندن سوخته با سوخته کوفته بجهت دیگر که شش در اندام دیگر که در کس
 البته انسا گویند و در صحنه سلب غلغله پست نماهد و شش در کلاف قدری سرگردان و شش
 پاره بردارند و در عاوی که گفته بطبع بنید بریزد و بردارند و دیگر که همین عمل دارد و صحنه عفران کافور هر یک
 و آبی در واسک و دالک حب نماهند و کوفته بجهت بپسید تخم مرغ و در غلغله بشنود و بردارند و در زجه
 دیگر که بجهت رفع حله و اختلاج فوج و هم از جو بکشت صحنه روین نفع خشک گل نرسین خشک گل نیلوفر
 برگ سرکه سبک لاجورد و لاجورد و روغن زیتون شسته بکشتغال و زجه کنند و بکشتغال را باب بونه مطبوخ بزنند
 ضاوت کنند و اناب شرباب جناب لازم است تا دو اکت نماید و حسن آنکه در صحنه بودن حیض این و
 استعمال نمایند و زجه که باعث حله و اختلاج گردد و بجهت که زن را قوت نماید و باید که با هفت استعمال نماید
 و در ایام استعمال از کس که خواهد یافت و روز یکم ترک و زجه کند حله را هر یک و در وقت نشن آه افروز
 باقی میان صحنه انان اهل شنه انندان پنج درخت فندق اشنان سبز و زنجوش مراخور و خوش
 با سوخته از حریر بگذرانند و بکشتغال را با شیره حیوانات شسته با لته همول نمایند و هر گاه این او و بجهت سر
 بعضی از ان کافیت و زجه جبهه اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است صحنه کبدر که کوفته بار و غش
 گل سرخ حمل نمایند و قد سازان گرم کرده ضاوت نمایند و زجه که جبهه ورم گرم رحم ناهست صحنه
 خشمش سپید که بیدار و در شیره باده روغن گل سرخ و اندکی عفران و سوم و زجه نمایند و بجهت ورم و
 بار و غلغله حل کرده با باریک شیره و زهر ان مزوج نمود و بردارند و زجه جبهه تحلیل و رام صلب رحم
 صحنه سوم به بودک به پیست غلغله رزق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک هر یک و در هم
 با بلب خنده بشنود و بردارند و زجه که وجع و ورم صلب رحم بافتند و نرم کند و همول او
 و در ورج بود اسیر ساکن کند صحنه با بونه پیاپیون سوم با سوخته پیشیم پاره بردارند و زجه که دالک
 رحم را ناهست صحنه کند ورم افان وین حب لاس گل زنی افاقیا کوفته بجهت بکسلان انسل
 شسته پیشیم پاره استعمال نمایند و زجه که ورم و صلب را که از قبل سائل بود دفع و در شیره لیک از شیره

[illegible]

[illegible]

مجلس اول
در بیان تاریخ و احوال
و جغرافیه و طبقات
و صنایع و معادن
و کسب و کار و تجارت
و امور دولتی و نظامی
و ادبی و فنی و علمی
و هنری و تفریحی
و سایر امور

او در سر گذشت مع دیگر با قسط و سبی و مسک فاضله حب چید و از قلوبیت با اکثر تمام دارد و
 در بحث معده گذشت حب فیون جبه اساک منی موجب صل فیون ده درم فلفل و در چینی بکیر
 کبر معنی علی زعفران بسا سه هر یک پنج درم حب بلسان مرصاف عاقر قرحا رب السوسن رنبا و چند
 بیدستر جد و از خطائی در رنج عرقی مصطک عود خام هر یک و درم فرفره تخم کرفس فرفلن از فلفل حبیلانا
 هر یک سه درم مشکنا لصل یک درم نبات پانزده درم کوفته بنجته کلاب شسته جهما سازند بقدر بخود
 و بدانند که مایل مساک حرس نباید کرد که بالاخر ضرری آر و حب سیماپ مسک سیماپ چه
 هفت مکر گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا باشیره برگ تنبول سخن کشند و در
 خشک سازند و هنیسان بهفت کرت لعل بکند پس بیازند عاقر قرحا و زبرالنج و خولنهان جوز بوا
 و فلفل و زباز هر یک یک درم کوفته بنجته و جمله بجم آمیخته جهما بنزند بقدر بخود و وقت حاجت آخر و
 نان گندم بارون گا و بخورند اما بسیار شکم سبز نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تناول غذا بگذرد
 یک حب زین فرو برد و بعد سه گتری شروع بجام نماید اساک تمام آر دمنی که بدون خوردن
 هم صفت فراغ نشود حب مسک که افیون ندارد اصل فرفره جایگزین تخم بجان هشت درم قند پیچ
 نه درم کوفته بنجته حبوب سازند و یک درم بخورند و آب لب خوشید انزال نشود حب مسک فیون
 فلفل جوز بوا زعفران مصطک قصبه گاو و اچینی خنبه الطلک یک یک درم مشک بندرم افیون رو
 چار درم باشد مقوم قدر نیم درم حب سازند شترتی یک حب کسی را که مستاد و بناول فیون باشد
 و الا کمتر باید و اد حب سهل لوجود که جبه اساک منی بنایت موجب صل از موده و آتیه
 سه چهار روز در آب غیسایه پوست دو رکند و مغز ویرا و و چند ان قند بکوبند و جهما بنزند بقدر
 نخود و دو حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لبوسید و است حب سیماپ که سسمی است
 عقد سیماپ داشتن و در دربان وقت جماع بهشت اساک منی است حب سیماپ پنج درم بلبر
 تند در باون بسایند تا مغل شود پس نکشته می سه شقال با و آتیه زخوف آتیه را بر کبر
 و سیماپ کور دران بر شانند و از راستخت سخون سه شقال اندک اندک دوز بخفته بسته باون

مسک
 فیون
 حب
 بلسان
 مرصاف
 عاقر
 قرحا
 رب
 السوسن
 رنبا
 و
 چند
 بیدستر
 جد
 و
 از
 خطائی
 در
 رنج
 عرقی
 مصطک
 عود
 خام
 هر
 یک
 و
 درم
 فرفره
 تخم
 کرفس
 فرفلن
 از
 فلفل
 حبیلانا
 هر
 یک
 سه
 درم
 مشکنا
 لصل
 یک
 درم
 نبات
 پانزده
 درم
 کوفته
 بنجته
 کلاب
 شسته
 جهما
 سازند
 بقدر
 بخود
 و
 بدانند
 که
 مایل
 مساک
 حرس
 نباید
 کرد
 که
 بالاخر
 ضرری
 آر
 و
 حب
 سیماپ
 مسک
 سیماپ
 چه
 هفت
 مکر
 گذرانیده
 و
 افیون
 خالص
 هر
 یک
 سه
 درم
 هر
 دو
 را
 یکجا
 باشیره
 برگ
 تنبول
 سخن
 کشند
 و
 در
 خشک
 سازند
 و
 هنیسان
 بهفت
 کرت
 لعل
 بکند
 پس
 بیازند
 عاقر
 قرحا
 و
 زبرالنج
 و
 خولنهان
 جوز
 بوا
 و
 فلفل
 و
 زباز
 هر
 یک
 یک
 درم
 کوفته
 بنجته
 و
 جمله
 بجم
 آمیخته
 جهما
 بنزند
 بقدر
 بخود
 و
 وقت
 حاجت
 آخر
 و
 نان
 گندم
 بارون
 گا
 و
 بخورند
 اما
 بسیار
 شکم
 سبز
 نباید
 خورد
 و
 چون
 یکپاس
 کسری
 بالا
 از
 تناول
 غذا
 بگذرد
 یک
 حب
 زین
 فرو
 برد
 و
 بعد
 سه
 گتری
 شروع
 بجام
 نماید
 اساک
 تمام
 آر
 دمنی
 که
 بدون
 خوردن
 هم
 صفت
 فراغ
 نشود
 حب
 مسک
 که
 افیون
 ندارد
 اصل
 فرفره
 جایگزین
 تخم
 بجان
 هشت
 درم
 قند
 پیچ
 نه
 درم
 کوفته
 بنجته
 حبوب
 سازند
 و
 یک
 درم
 بخورند
 و
 آب
 لب
 خوشید
 انزال
 نشود
 حب
 مسک
 فیون
 فلفل
 جوز
 بوا
 زعفران
 مصطک
 قصبه
 گاو
 و
 اچینی
 خنبه
 الطلک
 یک
 یک
 درم
 مشک
 بندرم
 افیون
 رو
 چار
 درم
 باشد
 مقوم
 قدر
 نیم
 درم
 حب
 سازند
 شترتی
 یک
 حب
 کسی
 را
 که
 مستاد
 و
 بناول
 فیون
 باشد
 و
 الا
 کمتر
 باید
 و
 اد
 حب
 سهل
 لوجود
 که
 جبه
 اساک
 منی
 بنایت
 موجب
 صل
 از
 موده
 و
 آتیه
 سه
 چهار
 روز
 در
 آب
 غیسایه
 پوست
 دو
 رکند
 و
 مغز
 ویرا
 و
 و
 چند
 ان
 قند
 بکوبند
 و
 جهما
 بنزند
 بقدر
 نخود
 و
 دو
 حب
 بخورند
 و
 اگر
 انزال
 متعسر
 گردد
 آب
 لبوسید
 و
 است
 حب
 سیماپ
 که
 سسمی
 است
 عقد
 سیماپ
 داشتن
 و
 در
 دربان
 وقت
 جماع
 بهشت
 اساک
 منی
 است
 حب
 سیماپ
 پنج
 درم
 بلبر
 تند
 در
 باون
 بسایند
 تا
 مغل
 شود
 پس
 نکشته
 می
 سه
 شقال
 با
 و
 آتیه
 زخوف
 آتیه
 را
 بر
 کبر
 و
 سیماپ
 کور
 دران
 بر
 شانند
 و
 از
 راستخت
 سخون
 سه
 شقال
 اندک
 اندک
 دوز
 بخفته
 بسته
 باون

بلسک
 فاضلی
 فیون
 حب
 بلسان
 مرصاف
 عاقر
 قرحا
 رب
 السوسن
 رنبا
 و
 چند
 بیدستر
 جد
 و
 از
 خطائی
 در
 رنج
 عرقی
 مصطک
 عود
 خام
 هر
 یک
 و
 درم
 فرفره
 تخم
 کرفس
 فرفلن
 از
 فلفل
 حبیلانا
 هر
 یک
 سه
 درم
 مشکنا
 لصل
 یک
 درم
 نبات
 پانزده
 درم
 کوفته
 بنجته
 کلاب
 شسته
 جهما
 سازند
 بقدر
 بخود
 و
 بدانند
 که
 مایل
 مساک
 حرس
 نباید
 کرد
 که
 بالاخر
 ضرری
 آر
 و
 حب
 سیماپ
 مسک
 سیماپ
 چه
 هفت
 مکر
 گذرانیده
 و
 افیون
 خالص
 هر
 یک
 سه
 درم
 هر
 دو
 را
 یکجا
 باشیره
 برگ
 تنبول
 سخن
 کشند
 و
 در
 خشک
 سازند
 و
 هنیسان
 بهفت
 کرت
 لعل
 بکند
 پس
 بیازند
 عاقر
 قرحا
 و
 زبرالنج
 و
 خولنهان
 جوز
 بوا
 و
 فلفل
 و
 زباز
 هر
 یک
 یک
 درم
 کوفته
 بنجته
 و
 جمله
 بجم
 آمیخته
 جهما
 بنزند
 بقدر
 بخود
 و
 وقت
 حاجت
 آخر
 و
 نان
 گندم
 بارون
 گا
 و
 بخورند
 اما
 بسیار
 شکم
 سبز
 نباید
 خورد
 و
 چون
 یکپاس
 کسری
 بالا
 از
 تناول
 غذا
 بگذرد
 یک
 حب
 زین
 فرو
 برد
 و
 بعد
 سه
 گتری
 شروع
 بجام
 نماید
 اساک
 تمام
 آر
 دمنی
 که
 بدون
 خوردن
 هم
 صفت
 فراغ
 نشود
 حب
 مسک
 که
 افیون
 ندارد
 اصل
 فرفره
 جایگزین
 تخم
 بجان
 هشت
 درم
 قند
 پیچ
 نه
 درم
 کوفته
 بنجته
 حبوب
 سازند
 و
 یک
 درم
 بخورند
 و
 آب
 لب
 خوشید
 انزال
 نشود
 حب
 مسک
 فیون
 فلفل
 جوز
 بوا
 زعفران
 مصطک
 قصبه
 گاو
 و
 اچینی
 خنبه
 الطلک
 یک
 یک
 درم
 مشک
 بندرم
 افیون
 رو
 چار
 درم
 باشد
 مقوم
 قدر
 نیم
 درم
 حب
 سازند
 شترتی
 یک
 حب
 کسی
 را
 که
 مستاد
 و
 بناول
 فیون
 باشد
 و
 الا
 کمتر
 باید
 و
 اد
 حب
 سهل
 لوجود
 که
 جبه
 اساک
 منی
 بنایت
 موجب
 صل
 از
 موده
 و
 آتیه
 سه
 چهار
 روز
 در
 آب
 غیسایه
 پوست
 دو
 رکند
 و
 مغز
 ویرا
 و
 و
 چند
 ان
 قند
 بکوبند
 و
 جهما
 بنزند
 بقدر
 نخود
 و
 دو
 حب
 بخورند
 و
 اگر
 انزال
 متعسر
 گردد
 آب
 لبوسید
 و
 است
 حب
 سیماپ
 که
 سسمی
 است
 عقد
 سیماپ
 داشتن
 و
 در
 دربان
 وقت
 جماع
 بهشت
 اساک
 منی
 است
 حب
 سیماپ
 پنج
 درم
 بلبر
 تند
 در
 باون
 بسایند
 تا
 مغل
 شود
 پس
 نکشته
 می
 سه
 شقال
 با
 و
 آتیه
 زخوف
 آتیه
 را
 بر
 کبر
 و
 سیماپ
 کور
 دران
 بر
 شانند
 و
 از
 راستخت
 سخون
 سه
 شقال
 اندک
 اندک
 دوز
 بخفته
 بسته
 باون

بسیارند تا شش و هفت روز یکبار پس سطر بنامده بکشد و آنچه در کبابش عده باشد بآب سرد
ناچک می زایل شود و مجموع مایک خلوه کرده در وسط آن سوراخ کنند و لیسان پنبه
سوطح گذرانیده یک شب آن روز آب بپزند و از آن بنج کر کرده پس بروغن تا توره انداخته بپاش نرم بپزند
و وقت حاجت در بان نگذارند که لیسان بیرون دهن باشد تا خلوه بخلق فرو رود و عند اراده
انزال از دهن بکشند و اگر خلوه غلظت را بعد از ب شدن تا یک سال بکشد و گاهی در روغن گاهی
دیگ طعام و گاهی آب گاهی گیاه های تنوعه بنیدازند و همیشه بدست بماند چند آنکه چون
صاف تبخلی گردد مطلق که درت در جسم آن نماند در وصف مذکور تبخیل باشد حسب ملذذ که با قار
و هم فاعل ملذذ و در و هم مفعول را بشیر طیکه حدت و او بمرج عضو مودی نیاید ص ما قرفه مینویس
و از چینی و بعضی کباب پزیری آمیزه جلد برابر گرفته بنجی بپس بخیل بنشیند و قدر خود جدا بپزند و وقت کار
یکمب رد بان گیرند و آب بن برز که با قبل بماند و او را سه تنقوی باه است و در سر گذشت
و او را المسک بقا مهابا بر تقویت دل و دیگر اعضاء نشین و از نیز قوت نام میدد بحسب حاج
و لیس باشد که صنعت و او را المسک با و یا قوتها زیاده ارفع لبوب گیر و انشال کن و بعضی افزج بدین
و در بحث قلب که شد و او را الشرحین صنعت باه را که سبب حرارت باشد نافع بود و ص بخوبین
سپید کلان پاک کرده سی درم در و در طل شیر تازه بچوشانند با قوام عمل آید و بر شرب و اتمه بخورند
و مراد از اتمه در اینجا چاشنی است و سمرقندی گفته که هر صبح بپست درم بخورند و بالای او باغی
بر بان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند با پیاز و بالای آن شراب بنوشند و او را المسک تقویت
باه بی نظیر است ص خشک خشک اکو بند و پارچه بنیز کنند و در آب خشک تر شش بنور در
آفتاب بپزند و هر روز تازه میکنند چند آنکه آب خشک سه وزن خشک خشک یک را در روغن
کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سوزن چادر و بنجیل کوفته
بیمه اصنافه نماید و اصل وزن بنجیل چهارم حصه خشک است و بعضی حاقق و ماحض بنجیل
کنند و بعضی بر واحد ازین دوشتم حصه خشک میند و اگر شیر نبود آب بیکرم خورد و اگر بنجیل

در سحر با آب شیرین که در آن کفشک ریخته باشد و به آن شستن و به آن شستن تمام دارد
 و مع ذلک بیشتر حرارت نیست اگر چه با گرم با او نباشد و دوا را حاصل نویسی کند و معطی است و به آن
 معوی باه است و به برودین مناسب است پس بپایز یکم از عسل و در جزیر بپوشانند تا آب بپزد و
 عسل بماند و وقت خواب و بخت یعنی هشت شغال بپوشند و خود را که در اول است صبح بپایز
 بپوشند و شیرانه گاود و جزیر بپزند تا غلیظ شود و یک و قه از آن بنوشند و به آن عسل صبح باه نظیر دارد و
 بخود سپید بزرگ و کب جرج برنجی باشند و آب جرج برنجی باشند که بخود و آن مالیده شود و زیاده
 نماند پس در سحر خشک کنند و بسایند و بر روغن جبهه انخضر حرب کنند و قند سپید بپوشند و بخود و با هم
 بشنند و پیش از غذا وقت خواب قدر بپوشند و بخورده باشند و بلای او ساق و پینه بپوشند فانه جبهه
 دوا و الحکایت که در الفاظ سیرج الاثر است صحتیت بصل میزند و میکشند از آن قبل از
 جماع بدو ساعت بخورند بایک و قه شراب دوا را البیاد در دما راه عجیب است صصل بلادر
 روغن گا و عسل هر سه برابر بگردانند و بخورند و قدر احتمال بنوشند و دوا را الدا چینی که در معده
 آورد و با صواب عرق باره مفید است صصل شیر گا و تازه بگردانند و در چینی ده و دم چون سر
 سائیده بران اندازند و یک ساعت بدارند و بیشتر بنوشند بدفعات تا به شیره خورده شود و به پستان
 بصل میزند و آنرا جماع بر پزند فانه بولد المنی که نیز اینج الباه شد یلد و ابر و جبهه باه بپوشند و
 صصل بخورند و شکر بپایز تخم تر با بون حب المصنوع حب الفلفل حب الزم شقائق بوزیدان به بنای
 نو در میان لسان العصاره هر یک در دم بپوشند قرقه و الفلفل هر یک تازه در دم حلیت طریقت
 فلفل تخم جرج هر یک بچرم روغن نارچیل روغن جبهه انخضر با سویه انقدر که دوی بیوت شود
 عسل صاف قدر حاجت شربتی بچرم صبح و شام با شیر و شکر که به واحد یک و قه باشد و ولای
 که تقطیل جماع و منی کند صصل بزرگ انقدر در دم بزرگ الفلفل بزرگ الباه هر یک بچرم سحکنای
 دو در صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع انسل گویند و دیگر که تقطیل می کنند و با
 توان صصل تخم گاو تخم خرفه هر یک در دم بپوشند و خشک هر یک در دم بپوشند و با

لشخ هر یک و درم شش می سدیم با قدری کافور چند روز بپزند و با صفت خدا سازند و او استند
بابی که در جز آن دوامی که در تقویت با مجربیت صال انگنی تخم زردک حاقق و صابون یک
قرنفل زعفران هر یک نیم درم اسپند نیم درم شمش کبوتر یک پنجاه دام روغن گاو شهد خالص یک
چهار دام زرده مرغ پنج عدد کوفته بخیه در روغن و شهد زرده بقیه بپزند و قدر جافیل جها بپزند و
پیش از جاع یکب بخورند قوت تمام آرد و اگر وافق آید و حسب توان خورد و اگر از بوی زرده خام
مقتضی باشد بقیه باراد آب بخیه زرده از آن کوفته مزوج سازند و دیگر سهل او خورد و ص
مقتضی و شکر سرخ هر یک یک دام وقت خواب بخورند و اگر با صفت قوی زیاده توان خورد و دیگر سهل او
کنه الاثر ص خراخورد و بریان با صوبه کوفته بخیه آب پیاز سپید جها بپزند بقدر چار خورک ص صفا بخورند
با یکدفعه را ص تخم کوبیده تا نفع تر باشد و دیگر خرا چهار عدد و کوب کرده در قدری آب بکشد و صبح و شام
بنوشند و اگر انگلی تخم و خام نیز با خراتر سازند و تخم و بخورند و آب بنوشند بیشتر نفع دهد و مجربیت و دیگر
بنج دماک که گفته بود حوالی بنج او بکاوند و از بنجای وی بپزند و در وسط غلط و نیم باشد و اهل هند
کند گویند بکند و همیشه در فوق ساخته و شیره او نیز با ص قهری روغن شیره بلبسند با تمام آرد
و دیگر که سرخ را رافع تمام بخیه و مجربیت صال گند و سیراجا باشد مع کنند و بالای او شیر کاو با خور
آن بنوشند و دیگر اگر انگلی تخم و خام نیز با خراتر سازند و تخم و بخورند و آب بنوشند بیشتر نفع دهد و مجربیت
و اگر خرا چهار عدد و کوب کرده در قدری آب بکشد و صبح و شام بنوشند نفع دارد و دیگر بنج دماک که سیرا
یک گویند نیم درم گرفته آب بسایند و قبل از بجاست بنوشند و دیگر پوست بنج او را کس که کوفته بخیه
نیم درم با زیاده حسب ارج بخورند و بالای او شیر چوشانیده و بشکر شیرین ساخته بنوشند قوت باه بخشد و
بناشد که شیر در لوله قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج و صده و اگر مزاج کسی سرد باشد قدری
و اجنبی با و عدد و در طفل قطع از تخم بیل بپزدان ثابت بیا سیر و نفعای طبع و اگر دوسه عدد و خرا بخورند
قوی تر باشد و در طبع شیرین تر است که ربع آداب مزوج کنند و آبش نرم و غلظت قوی در بجه باشد
و چون حد آب خشک شود فرو اندازد و شکر سپید بخیه بنوشند زیرا که شکر از نفع بخیه شیره در صده است

در بیان
بسم الله الرحمن الرحيم
در بیان
بسم الله الرحمن الرحيم

و قند صید و نبات بر آن شکر باشد و اگر چه ابل هندی شرب شیر و نه به سبب موم میزند و لیکن اگر ابل یونان
 منع کرده اند بهتر است که شرب و وقت صبح باشد و چون شیر از سده بگذرد و قیل دست آن یکبار
 آن زمان غذا بخورند تا بلا مضرت باشد و بعد شیر برگ پان نشاند و در قوراکذا فعال فی طلب فرشته و غالب است
 که سبب منع تناول قنول غلب شیر خوف پاره شدن شیر بود و از حراقت قنول و دیگر از جمله خدمت و در
 تقویت باه از هیچ پاد و صاحب کج باد آورده گفته معمول سلیمان بنی برست علی بنیاد و علی بنیاد موم
 مرغ چهار عدد مغز حلوان یک عدد آب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب درک آب بود و نه آب پیاز
 هر یک مناسب حال چهار برابر بریزند تا یکسان شود پس درغن گاو گرم کنند و از برای بسیار انداخته خاکینه
 نیزند چنانچه معروف است و وقت فرو آوردن قنول و در چینی فلفل کپک نمک باریک سخته اضافه نمایند
 و موافق با ضمه بخورند و بال او قدر ناخواه تناول نمایند در دست چند روز فائده تمام میدهد و دیگر که
 در امراه نفع کثیر دارند ص گوند بول خالص که بهر بی صنعت عربی گویند و قند سیاه کنند و سلا و دروغ
 گاو هر یک کینیم سیه گوگرد و کمدار و هر یک یک و سیر بنجیل نیم پا و نخست صنعت را در روغن بران کنند و آب و
 نیم کوب کنند و دیگر از اجزاء گرفته پارچه بنیز نمایند پس قند را بقوام آرند و صنعت جوش اینی نیم کوب مع شیر بخورند
 و دروغن در و امیزند و بشیرند و اگر خواهند لبوب مناسب چون بادام و چار مغز و نقل خواب که بهسد
 چروغی گویند و امثال آن بنیز آید و هر روز قدر نیم پا و باکم و زیاده بحسب اقتضای مزاج بخورند باشد چاره
 نان مرغین از تناول یکباره ناشی ه قوت بحال می باشد و هم باه می آرد و هم شتا و سر فروای می آید
 که یوگ گویند نیز سود میدهد و مراد از سیر بنجی سیر شاهی است که چهل دام شیر شاهی است و دیگر
 که باه آرد و اساک کند ص همین سپید خطبای نامی روی جوتری جانیل کجکی نوک موصی است
 پس کند مغز تخم کونج ساور و جوس عفره و چینی هر یک یک دام زبره سیاه غلب سحر دروغ بنجیل کنند
 صاف کرده هر یک و دام و مراد از دام شیر شاهی است که است و یک شمشیر میشود و بخت و دروغ و
 مصری بخورند هر یک گرفته بخورند خالص بشیرند و هر صلی کتود بخورند لیکن ابتدا از گستر نمایند
 و بعد تناول او برگ پان خورد و شیر بیشتر نوشند و لذت می و نمک بسیار بر شیر زلف میارند

بوجلهست روغن سیرک که است بدین را سبب وجهه باهمان نایف یافته
 اعاده باه یاسین میکند و در هیچ امراض بارده مجرب است و بر نفق عصب درد گرد و معده
 و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ حاره آزموده است و چون در زردستان استعمال
 نمایند محتاج بنار نشوند سیر قشربک جز رفرفیون حافر قمار یک ثلث جز طفل شد
 هر یک با جز روغن زیتون نه جز ریحوشان ثلث سد پس صاف کرده استعمال کنند
 روغن که قصب سخت کند و نفوذ نام آرد ص پانز گس پنجه دیکو بند و در پنجه درم
 روغن یاسین بچوشاند و بالند و صاف نمایند و در خطائی و مشک هر یک در می نرم شود
 داخل کنند و بهنگام حاجت قصب و خصیه و کمر و میان را نهد و کف پا چرب سازند و خود
 همان نفع دارد و لذت جمیع افراد ص حافر قمار و درم دار چینی یک درم افیون بند
 مشک ترکی حبه اجزا کوفته بجنه در پانزده درم روغن زنبق باروغن یاسین داخل
 نمایند و در شیشه نموده بست و یکروز در آفتاب بگذرانند بکبر قصب و خصیه و میان را نهد
 و کف پا چرب سازند و دیگر نهار روغن در حرف الطایبان شده روغن تا توره
 جهت سرعت انزال نظیر ناز و چون کف پایی ملایم چرب کنند ص تا توره هندی از بوسه
 پاک کنند و بنکوفته و شیشه گردن دراز کنند و شیشه را بموی سپ محکم سازند و شیشه را
 بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش نواگرد و ترتیب نمایند و پنج کاسه را سوراخ کنند
 و شیشه از آن سوراخ بیرون آویزند و در زیر شیشه پال نمایند و کاسه را بالای سر بایست
 نهند و از بالای شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنی که از آن بچکد بگندارند و بکار برین
 حلقه مندی باه سب و در جهت سده گذشت روغن مورچه افوق اعلیل بالذوت بکار
 بفرزاید و چوب در این جهت عدد باروغن زنبق در شیشه کنند و سروی محکم بسته در سر کهن کوبند
 و فغان بکشند و ز پس صاف کرده بکار برند و دیگر که مجرب است و مداومت آن سبب ظلم
 ذکر است ص چوب بزرگ که در گورستان بسیار کف بکند و بچکان فله در شیشه نهند و فغان بکار

از دهن زخمی است نیم اوقیه بران بریزند و سرشیش پخته سه هفته در انطباق اسدی گذارند
 و بپسده بپل آرند زرعونی در راه قوی الاثر است و در جوارشات همین بخت گذشت
 سفوف که سیلان منی و قطعی بول و خروج منی مانعست ص گنار صیخ هر یک بچندم
 اینسون بزرا نشک سیلان بر هر یک و درم خرمیان یک درم تخم کاهو تخم سداب ملو ط کند سعد
 هر یک سه درم تخم خرفه چار درم کوفته بنجینه و بچند حله قند آمیخته هر صلیح بچندم مانعست درم خرمیان
 و اگر لیل کابی و بلیه و آله هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد و اگر عوض قند سل
 این نیز است سفوف که قطع احتلام کند ص کشتیز خشک و قند بالسویه کوفته بنجینه و دو درم
 بنورند سفوف که قطع سیلان منی کند و بسرعت انزال مانع باشد ص تخم سداب
 سه درم تخم بنجینه پنج سوسن هر یک دو درم گنار گل صیخ هر یک یک درم و نیم کوفته بنجینه
 دو درم از ان در دفع یاب غوره حل کرده بنوشند سفوف چنین بخت سرعت انزال
 که سبب آن حرارت باشد نظیر دار ص اینجل دو درم تخم خرفه سه درم کشتیز
 خشک یک درم و نیم و در نسو کاهو دو درم نیز اضافه شده غیر از اینجل اجزای دیگر کوفته بنجینه و نیم
 آمیخته یک درم ناشتا بنورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند ص طباشیر خشناش
 اینسون کند هر یک یک درم جوز السرو سه درم شربتی دو درم بشربت خشناش سفوف
 که بخت قطع منی بخت ص اصل السوس دو درم گنار چار درم تخم کاهو سه درم کشتیز
 تخم سداب بنجینه هر یک بچندم کوفته بنجینه شربتی سه درم سفوف فوق کاهو
 قضیب گاو بر وزن گل زری بران کرده پوستین کبر تخم کاسنی ناخواه هندی زرد و تخم کرفس
 هر یک شش درم شیخ احوالی سه اوقیه اینسون نیم طل شمار یکرطل ادویه کوفته بنجینه پاک
 طیق و اسپاجین و آب حبش ترکند و در سایه خشک نمایند و همینان سه تسقیر دهند
 و هر روز سه درم برفی گاو زبان و شکله باب بجان اترجی و شکله بنورند سفوف که در
 را قطع کند ص تخم کاهو ص حب لغد هر یک ده درم ابل سداب خشک هر یک بچندم

این درم کشتیز خشک

این درم کشتیز خشک

این درم کشتیز خشک

شرقی سه درم سفوف که شیر زاده کند و منی بریزد و صبح تخم سلقه و طبعه تخم ترسیا کند تا تخم پاز
آرد و جو تخم را زبانه تخم جز جگر بزرگ کوفته بخیه صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد از آن جو در شیر تر کرده بخورند
شیر بنوشند سفوف که قطع شهوت جماع کند از رجال و نسا حص شدنج تخم خرفه تخم کاه
شبت هر یک یکونزل نیلوفر و جزو شرقی سه درم با شیر و تخم خرفه سفوف تخم خرفه تخم کاه و تخم شبت
بالسوء کوفته بخیه شرقی کیشال باب عدس سفوف که انبه را زائل سازد و صبح گل سرخ بنجدرم
اسفنج ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم کشنیز خشک و بنجدرم غیر از اسفنج بنجدرم
بکوبند و جلد با هم آمیزند و سه درم مع سرکه مخروج باب که قدر یک و قیده باشد بخورند و اگر سرکه کوفه
دارند آب سرد کا فست شربت انجمیر باه را نافست بخیه کیشال که گذشت شربت خشک
مفید باه بود و در کرده گذشت شربت ابریشیم باه را زیاد کند و نشاء آرد و بکوبد و دل و اخشا
را قوت دهد و سده بکشد و جمیع اعراض بآرد و استسقا را سود دهد و صبح ابریشیم بنجدرم در آب
آهنگران خسانیده سه شبار و در دیگر سنگین بچوشانند تا نیمه آید صاف کنند و خوب بجان
و وج و صبح هر یک سه درم زعفران یکدرم صلابه کرده اصافه نمایند و با کین قند شربت
بنزد شرقی چادر درم شربت گذر باه را قوت دهد و در پشت را نافع بود و صبح زردک نشسته
با کین و هین سروین بنیدارند و درم درم کنند و در دیگر سنگین نداخته و آب بران ریخته و در دیگر
بگل یا بنجدرم که سازند چنانچه بنجدرم بر نیاید و آبش نرم نپزد و بکند تا که سرد شود پس در دیگر بکشند و
نیک بماند و آب آن بستانند و صفات نمایند و همچنان غسل نمایند و سنبیل و قنصل و خوب بجان و اگر
هر یک یکدرم زعفران بنجدرم مجموع نیلوفر و در کیه کرده بنیدارند و در هر نقطه دست بمانند و آبسته بچوشانند
تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیر و مله و خردک شراب آگوری تیری آئینه زد و باشند طبع میبند
در بنصورت شراب جزو گویند شربت فنجونش سونانزال را فست حص آب گور خام شربت
ساق باز و گلان گل سرخ کشنیز خشک کند و حوضه هر یک سه درم زعفران هر شبت یانی هر یک یکدرم
خشب الحدیدی مشعل بچوشانند تا بکشد رسد صاف کنند و استعمال نمایند شراب لبله و شبت

کوفته بختی باب دروج ضما کنند ضما و دیگر که همین عمل کنند ص باور و ج آرد و باطلاده در دم تخم باور و ج
 سداب ضما کنند ضما و درم پستل که سیش جبه و شیر بود دفع دهن ص تخم کنار که بونید و با سر که
 بیشتر ضما کنند و اگر میل بصلوات کرده باشد آرد باطله اگیل الملک بروغن کنجیر شسته ضما کنند
 ضما و درم گرم پستان را سود دهن ص پستان اندر کجین آب بنزد و بر نهند و اگر درم متب باشد لب
 خیر جوی باب غب الثعلب روغن گل آمیزند و ضما نمایند و در دم باردی زیره کوفته بختی
 و آنچه در آتشین باید کار بند ضما و برای ننی که پستان او بغایت خرد باشد یا بر بناید چون می آید
 عظیم بد پاید ص پیل پیه گاو و پیه گاوش با سویه گیرند و بگذارند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم
 بمالند بر پستان ضما و که شدی را محافظت کند و بزرگ شدن فاش و سست و منخرنی گشتن ندیم
 ص زیره لبسایند و باب بیشترند و ضما نمایند و خرقة در سر که تر کرده بران گذارند و بسینه بند حکم
 بنزد و ناسه روز نکشاید و غسل سوسن امیض بکوبند با سر که آب و بر نهند و سه روز بسنه و از نیکو
 درم باهی سه بار و اقله یکبار میل می آورده باشند و دیگر دوع سوخته بجز آرد و ج و جز با سر که سرشته
 ضما کنند سه بار و محافظت پستان کند و هر چه در محافظت شدی مفید است حفظ خصیصین
 ضما و که خصی غلمان و اندامی جوی را منع کند از آنکه بسیرت بظلم گرم گراند ص حجر المس الغن
 بر بعضی حق کنند بسیر که آب و بر نهد و خصیه طلا نمایند فانه بجهلها و دیگر شب بانی بروغن لبسایند و بر
 بر پستان فانه دوم لا الصغیر اما لوبلا و یا طین خرازی سبز لبسایند و غسل بیشترند و طلا نمایند
 و یکشنبه روز بدارند پس باب سرد بشویند و در سه راه سه بار این دو ابل آرد نمایند و دم
 و دیگر قیو لیا اسفید لاج رصاص با سویه بکوبند و بصبر بخور و روغن اس بخصیه بر نهند
 شدن نده و منع انبات سوی بر عانه نماید ضما و که درم خصیه را که بفر حرارت بود سود دهن
 ص آرد حلیه آرد باطله منج سرشته ضما کنند ضما و که صلاست آتشین را منع دهن
 مثل اشق لبی منج بیشترند و آرد باطله آمیزند آنقدر که مناسب بود و روغن سوسن بار روغن

درم باهی سه بار و اقله یکبار میل می آورده باشند و دیگر دوع سوخته بجز آرد و ج و جز با سر که سرشته
 ضما کنند سه بار و محافظت پستان کند و هر چه در محافظت شدی مفید است حفظ خصیصین
 ضما و که خصی غلمان و اندامی جوی را منع کند از آنکه بسیرت بظلم گرم گراند ص حجر المس الغن
 بر بعضی حق کنند بسیر که آب و بر نهد و خصیه طلا نمایند فانه بجهلها و دیگر شب بانی بروغن لبسایند و بر
 بر پستان فانه دوم لا الصغیر اما لوبلا و یا طین خرازی سبز لبسایند و غسل بیشترند و طلا نمایند
 و یکشنبه روز بدارند پس باب سرد بشویند و در سه راه سه بار این دو ابل آرد نمایند و دم
 و دیگر قیو لیا اسفید لاج رصاص با سویه بکوبند و بصبر بخور و روغن اس بخصیه بر نهند
 شدن نده و منع انبات سوی بر عانه نماید ضما و که درم خصیه را که بفر حرارت بود سود دهن
 ص آرد حلیه آرد باطله منج سرشته ضما کنند ضما و که صلاست آتشین را منع دهن
 مثل اشق لبی منج بیشترند و آرد باطله آمیزند آنقدر که مناسب بود و روغن سوسن بار روغن

[illegible]

در هر سال یک بار سالی باشد که هر یک از این عمل طلا نماید طلائی که قصب است که در
 فرعون مشک فرقه هر یک یک است بر وزن نونق بار و غن با سمن آمیخته طلا نماید و دیگر که در
 نفوت قصب است تمام دارد ص پنج نرس یکبار روز در شیر ز کرده چار عدد جاق و جاقو یکبار
 و اینچنین نیز هر یک سه درم مشک یک درم با هم آمیخته بر سره کا و آب شرب طلا کنند و آب نیز
 رواست و دیگر که نظم ذکر کند ص خراطین بشویند و خشک کنند و بار یک تر سازند و بر وزن
 یک درم آمیزند و بر قصب طلا نمایند پس از د لک بخور خشنه و یک شب بدارند بعد بشویند و
 بماند و همین سان مکرر بعمل آرند تا غنای نظم جدا و دیگر که نظیظه نظم کند ص خلق یعنی زو
 تا جیل کتاب و و روی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذرانند تا تمام آب خشک شود
 و زو نیز پس برون آرند و بار یک ساخته طلا نمایند و در سطح کردن قصب ص با و نیز سه و هرگاه
 فار صیل آب نباشد شیر قدری آریزد اگر قصب را بماند تا سرخ شود پس شیریش که گنده و دیگر
 شده باشد طلا سازند و بگذرانند که خشک گردد و بعد ساعتی بماند و فرک کنند تا دور شود و هین
 صبح و شام بعمل آرند تا چند روز عظم تمام آرد و بداند که ملک ایم و عقب ملک روغن المیدن
 تا آنچه میخیزد شده تحلیل نرود و با گرم قلیل نمودن و برفت طلا کردن عظم هر عضو است اگر
 چنانچه حق استعمال است بکار برند و ایضا بر روز چند بار المیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بر آن
 ریختن و بعد موم روغن المیدن عظم می آرد و اگر بعد ملک شیریش در دوزی ده بار استعمال کنند
 همین عمل کند و دیگر که قوی الاثر است ص بکیزد قطع از رقی که بر آن زفت بود و البته زفت و گرم
 کرده گرم گرم بر قصب چسباند بعد از آن که د لک کرده باشند و چون سرد شود جدا سازند و
 در شمار روز مکرر بعمل نمایند عظم تمام آرد و دیگر که افلا قوی آرد ص روغن سوسن یک و دیگر که
 و فرعون و فصل و فطرون و خردل هر یک یک درم و مشک بقطعه طلا آمیزند و با یک سرشته
 و در شیشه گند بست و یک و در آفتاب نگاه دارند تا شام بر قصب بر پشت و ماهی نقد و بر سر
 و حوالی خصیه بماند و دیگر که نفوت ذکر عجیب الاثر است ص تخم انجور و بار یک سازند

در هر سال یک بار سالی باشد که هر یک از این عمل طلا نماید طلائی که قصب است که در
 فرعون مشک فرقه هر یک یک است بر وزن نونق بار و غن با سمن آمیخته طلا نماید و دیگر که در
 نفوت قصب است تمام دارد ص پنج نرس یکبار روز در شیر ز کرده چار عدد جاق و جاقو یکبار
 و اینچنین نیز هر یک سه درم مشک یک درم با هم آمیخته بر سره کا و آب شرب طلا کنند و آب نیز
 رواست و دیگر که نظم ذکر کند ص خراطین بشویند و خشک کنند و بار یک تر سازند و بر وزن
 یک درم آمیزند و بر قصب طلا نمایند پس از د لک بخور خشنه و یک شب بدارند بعد بشویند و
 بماند و همین سان مکرر بعمل آرند تا غنای نظم جدا و دیگر که نظیظه نظم کند ص خلق یعنی زو
 تا جیل کتاب و و روی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذرانند تا تمام آب خشک شود
 و زو نیز پس برون آرند و بار یک ساخته طلا نمایند و در سطح کردن قصب ص با و نیز سه و هرگاه
 فار صیل آب نباشد شیر قدری آریزد اگر قصب را بماند تا سرخ شود پس شیریش که گنده و دیگر
 شده باشد طلا سازند و بگذرانند که خشک گردد و بعد ساعتی بماند و فرک کنند تا دور شود و هین
 صبح و شام بعمل آرند تا چند روز عظم تمام آرد و بداند که ملک ایم و عقب ملک روغن المیدن
 تا آنچه میخیزد شده تحلیل نرود و با گرم قلیل نمودن و برفت طلا کردن عظم هر عضو است اگر
 چنانچه حق استعمال است بکار برند و ایضا بر روز چند بار المیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بر آن
 ریختن و بعد موم روغن المیدن عظم می آرد و اگر بعد ملک شیریش در دوزی ده بار استعمال کنند
 همین عمل کند و دیگر که قوی الاثر است ص بکیزد قطع از رقی که بر آن زفت بود و البته زفت و گرم
 کرده گرم گرم بر قصب چسباند بعد از آن که د لک کرده باشند و چون سرد شود جدا سازند و
 در شمار روز مکرر بعمل نمایند عظم تمام آرد و دیگر که افلا قوی آرد ص روغن سوسن یک و دیگر که
 و فرعون و فصل و فطرون و خردل هر یک یک درم و مشک بقطعه طلا آمیزند و با یک سرشته
 و در شیشه گند بست و یک و در آفتاب نگاه دارند تا شام بر قصب بر پشت و ماهی نقد و بر سر
 و حوالی خصیه بماند و دیگر که نفوت ذکر عجیب الاثر است ص تخم انجور و بار یک سازند

در هر سال یک بار سالی باشد که هر یک از این عمل طلا نماید طلائی که قصب است که در
 فرعون مشک فرقه هر یک یک است بر وزن نونق بار و غن با سمن آمیخته طلا نماید و دیگر که در
 نفوت قصب است تمام دارد ص پنج نرس یکبار روز در شیر ز کرده چار عدد جاق و جاقو یکبار
 و اینچنین نیز هر یک سه درم مشک یک درم با هم آمیخته بر سره کا و آب شرب طلا کنند و آب نیز
 رواست و دیگر که نظم ذکر کند ص خراطین بشویند و خشک کنند و بار یک تر سازند و بر وزن
 یک درم آمیزند و بر قصب طلا نمایند پس از د لک بخور خشنه و یک شب بدارند بعد بشویند و
 بماند و همین سان مکرر بعمل آرند تا غنای نظم جدا و دیگر که نظیظه نظم کند ص خلق یعنی زو
 تا جیل کتاب و و روی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذرانند تا تمام آب خشک شود
 و زو نیز پس برون آرند و بار یک ساخته طلا نمایند و در سطح کردن قصب ص با و نیز سه و هرگاه
 فار صیل آب نباشد شیر قدری آریزد اگر قصب را بماند تا سرخ شود پس شیریش که گنده و دیگر
 شده باشد طلا سازند و بگذرانند که خشک گردد و بعد ساعتی بماند و فرک کنند تا دور شود و هین
 صبح و شام بعمل آرند تا چند روز عظم تمام آرد و بداند که ملک ایم و عقب ملک روغن المیدن
 تا آنچه میخیزد شده تحلیل نرود و با گرم قلیل نمودن و برفت طلا کردن عظم هر عضو است اگر
 چنانچه حق استعمال است بکار برند و ایضا بر روز چند بار المیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بر آن
 ریختن و بعد موم روغن المیدن عظم می آرد و اگر بعد ملک شیریش در دوزی ده بار استعمال کنند
 همین عمل کند و دیگر که قوی الاثر است ص بکیزد قطع از رقی که بر آن زفت بود و البته زفت و گرم
 کرده گرم گرم بر قصب چسباند بعد از آن که د لک کرده باشند و چون سرد شود جدا سازند و
 در شمار روز مکرر بعمل نمایند عظم تمام آرد و دیگر که افلا قوی آرد ص روغن سوسن یک و دیگر که
 و فرعون و فصل و فطرون و خردل هر یک یک درم و مشک بقطعه طلا آمیزند و با یک سرشته
 و در شیشه گند بست و یک و در آفتاب نگاه دارند تا شام بر قصب بر پشت و ماهی نقد و بر سر
 و حوالی خصیه بماند و دیگر که نفوت ذکر عجیب الاثر است ص تخم انجور و بار یک سازند

و با پیشتر که گفته می شد و بدانند و ایمان و دینی آن باشد و بهر سبب که است و بدانند
 بکافی آید و حدیثی است که کمال بر آن گذشته باشد و یک فرد بسیار در دین مناسب نیزند
 و بالند قضیب تو آجی او و یک یورق حلیت مانند سر بسایند و پس آنچه از دین ذکر و مراقب
 قدم بدان بالند فانه منظر و بدانند که روغن مورچه درین باب قوی لاف است و در حق را گذشت
 و یک که استرخای ذکر نافع است روغن فطر روغن سعد نما هر کس دایم بلاند و یک که چندید ستر
 عاقر قمار و روغن یاسمین بالند و بدانند که استرخای آلت با زبردت باشد یا از طوبیت حلیت
 رطوبتی نیست که آلت دایم سترخی باشد و در جمیع حالات بر یک نبره بود و مع ذلک قبل و فریب
 و نشان آنچه از زبردت بود است که آلت لاغوز را باشد و مع ذلک بعضی اوقات و عند غرض
 بدن خفت و راسته خاید آید بالجلد اندر رطوبتی آنچه ذی قبض و تخفیف باشد چون اهل و سعد می
 و سر و مانند آن بکار برند و آنچه بسبب و دت بود و انشای سینه چون چندید ستر و فنیون فلفل
 و شیطرح استعمال نمایند طلالی که در تقویت قضیب مدیل ندارد و در مع حلیت کند صیاب از
 فصل پازیر گرس قند هر یک نیم جز در لبست و هشت مثقال روغن قدی آب بپوشانند تا غلیظ شود
 شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده زهره کونشک تخم انجرو عاقر قمار و دل رخ بپوشانند
 غبریم مثقال اضاف نموده که بر قضیب حانه و انشای خمد نمایند اگر سوسیا و مثقال آن در هر روز
 مانند آن اضاف کنند باعث تقویت میشود و یک پازیر گرس یکپاره و در شیر خساند پس سائیده
 برو که چنین دون خشک طلا کنند عجیب لاف است و چون سوزن و صاف هر یک که مثقال
 اضاف نمایند و بر کنج ران ز بار و خصیه قضیب که طلا کنند از مجرا است عقد سیاه و بر
 انزال نظیر ندارد و در جواب همین بحث گذشت فحشوش باه را زیاد کند و در عت انزال و
 نماید و نسخ او در جراثیم مدد ذکر شد و فریوش مسکاه را بپزند و در عت انزال
 دفع نماید و در بحث مدد و در حرف الفا که شد و فریوش و وجه قوت بلو و تقویت فکر و اندیشه
 منظم طعام و رفع ضعف دل نافع است و در عت دودم و نیم قش شت قائل مسک خفیه

و با پیشتر که گفته می شد و بدانند و ایمان و دینی آن باشد و بهر سبب که است و بدانند
 بکافی آید و حدیثی است که کمال بر آن گذشته باشد و یک فرد بسیار در دین مناسب نیزند
 و بالند قضیب تو آجی او و یک یورق حلیت مانند سر بسایند و پس آنچه از دین ذکر و مراقب
 قدم بدان بالند فانه منظر و بدانند که روغن مورچه درین باب قوی لاف است و در حق را گذشت
 و یک که استرخای ذکر نافع است روغن فطر روغن سعد نما هر کس دایم بلاند و یک که چندید ستر
 عاقر قمار و روغن یاسمین بالند و بدانند که استرخای آلت با زبردت باشد یا از طوبیت حلیت
 رطوبتی نیست که آلت دایم سترخی باشد و در جمیع حالات بر یک نبره بود و مع ذلک قبل و فریب
 و نشان آنچه از زبردت بود است که آلت لاغوز را باشد و مع ذلک بعضی اوقات و عند غرض
 بدن خفت و راسته خاید آید بالجلد اندر رطوبتی آنچه ذی قبض و تخفیف باشد چون اهل و سعد می
 و سر و مانند آن بکار برند و آنچه بسبب و دت بود و انشای سینه چون چندید ستر و فنیون فلفل
 و شیطرح استعمال نمایند طلالی که در تقویت قضیب مدیل ندارد و در مع حلیت کند صیاب از
 فصل پازیر گرس قند هر یک نیم جز در لبست و هشت مثقال روغن قدی آب بپوشانند تا غلیظ شود
 شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده زهره کونشک تخم انجرو عاقر قمار و دل رخ بپوشانند
 غبریم مثقال اضاف نموده که بر قضیب حانه و انشای خمد نمایند اگر سوسیا و مثقال آن در هر روز
 مانند آن اضاف کنند باعث تقویت میشود و یک پازیر گرس یکپاره و در شیر خساند پس سائیده
 برو که چنین دون خشک طلا کنند عجیب لاف است و چون سوزن و صاف هر یک که مثقال
 اضاف نمایند و بر کنج ران ز بار و خصیه قضیب که طلا کنند از مجرا است عقد سیاه و بر
 انزال نظیر ندارد و در جواب همین بحث گذشت فحشوش باه را زیاد کند و در عت انزال و
 نماید و نسخ او در جراثیم مدد ذکر شد و فریوش مسکاه را بپزند و در عت انزال
 دفع نماید و در بحث مدد و در حرف الفا که شد و فریوش و وجه قوت بلو و تقویت فکر و اندیشه
 منظم طعام و رفع ضعف دل نافع است و در عت دودم و نیم قش شت قائل مسک خفیه

و با پیشتر که گفته می شد و بدانند و ایمان و دینی آن باشد و بهر سبب که است و بدانند
 بکافی آید و حدیثی است که کمال بر آن گذشته باشد و یک فرد بسیار در دین مناسب نیزند
 و بالند قضیب تو آجی او و یک یورق حلیت مانند سر بسایند و پس آنچه از دین ذکر و مراقب
 قدم بدان بالند فانه منظر و بدانند که روغن مورچه درین باب قوی لاف است و در حق را گذشت
 و یک که استرخای ذکر نافع است روغن فطر روغن سعد نما هر کس دایم بلاند و یک که چندید ستر
 عاقر قمار و روغن یاسمین بالند و بدانند که استرخای آلت با زبردت باشد یا از طوبیت حلیت
 رطوبتی نیست که آلت دایم سترخی باشد و در جمیع حالات بر یک نبره بود و مع ذلک قبل و فریب
 و نشان آنچه از زبردت بود است که آلت لاغوز را باشد و مع ذلک بعضی اوقات و عند غرض
 بدن خفت و راسته خاید آید بالجلد اندر رطوبتی آنچه ذی قبض و تخفیف باشد چون اهل و سعد می
 و سر و مانند آن بکار برند و آنچه بسبب و دت بود و انشای سینه چون چندید ستر و فنیون فلفل
 و شیطرح استعمال نمایند طلالی که در تقویت قضیب مدیل ندارد و در مع حلیت کند صیاب از
 فصل پازیر گرس قند هر یک نیم جز در لبست و هشت مثقال روغن قدی آب بپوشانند تا غلیظ شود
 شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده زهره کونشک تخم انجرو عاقر قمار و دل رخ بپوشانند
 غبریم مثقال اضاف نموده که بر قضیب حانه و انشای خمد نمایند اگر سوسیا و مثقال آن در هر روز
 مانند آن اضاف کنند باعث تقویت میشود و یک پازیر گرس یکپاره و در شیر خساند پس سائیده
 برو که چنین دون خشک طلا کنند عجیب لاف است و چون سوزن و صاف هر یک که مثقال
 اضاف نمایند و بر کنج ران ز بار و خصیه قضیب که طلا کنند از مجرا است عقد سیاه و بر
 انزال نظیر ندارد و در جواب همین بحث گذشت فحشوش باه را زیاد کند و در عت انزال و
 نماید و نسخ او در جراثیم مدد ذکر شد و فریوش مسکاه را بپزند و در عت انزال
 دفع نماید و در بحث مدد و در حرف الفا که شد و فریوش و وجه قوت بلو و تقویت فکر و اندیشه
 منظم طعام و رفع ضعف دل نافع است و در عت دودم و نیم قش شت قائل مسک خفیه

تداوم کرد هر یک یک درم و نیم جو بوالسباسه زعفران در مجبیل هر یک یک درم نیم جو بوالسباسه سنبل الطیب
 هر یک یک درم و نیم جو بوالسباسه پوست شترنج چار درم قند سپید سه چند همه کوفته بجنه اقواص ساقه و طوطی
 در حلیل چکانند فرود و سنجش بول را نافع بود و در امراض کرده و شانه گذشت گسا و کافور قصب
 سخت کند و سترخان تل سازد و غلظت در حص سرف عاف و قوا و دل و ارجینی کباب چینی است
 پنج خور بهر سپید قسط جمله با هر چه بهر سد کوفته بجنه گراگرم بر آلت بالند روزی چند بار و اگر نشتر
 سرشته و در بار چای به گرم نموده بکشد و است لبوب کبیر گرده را گرم کند و قوت دهد
 بفراید و دل و دماغ را تقویت فرماید و نشاط آورد و بدن فرسازد و رنگ نیلگوگرد و صفا
 را استحکام بخشد و در امراض مباحست نظیر ندارد حص مغز به مغز قند و مغز بادام جنه انظر مغز
 گردان مغز پخته و مغز حب لالم با می رویان خوبان شفاقل بهمن سرخ و سپید بود و سرخ
 و زرد و مجبیل کبچند متشتر و ارجینی هر یک یک درم سنبل الطیب سد کوفی و قنفل کباب حب نقل
 تخم گز تخم شترنج تخم باریج تخم اسپت تخم بلبلان لسان لعصابه و ریح عقرب زرباد و سرکشت
 جو بوالسباسه و الد افلفل هر یک یک درم و نیم خصیه الثعلب جیل نانه مغز کبیر خشک شش هر یک
 ده درم قصب گاو سوده سورنجان بوزیدان لثام خشک هر یک یک درم و نیم شتر اعرابی زعفران
 مصطکی هر یک یک درم شغال حود خام و شغال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد و عشب
 بکشتال مشک نبطی نیم شغال اسل سه زن ادویه و در بعضی نسخه ها و اید که و اهر جان و کبر
 بینی و باقوت رانی هر یک یک درم شغال شفا شده بطریق معروف بهمن ساند کبوس صغیر و بکشم
 کبر است و در بخت و باغ گذشت لبان که چون مضغ کنند انفاظ قوی آرد که ناندان برینانند
 فرو نشود و از این خفیه است هر طریقی با مناسب حص بکشد و در وقت شتر پس قشرو بستانند
 آنچه داخل است بچند از پس قشور بعد از قراض کنند خرد و یک تیز روی در بر بینی و یک سنگ
 اندازند و بکاه و روغن بکشد و بکاه و بکشد و بکاه و بکشد و بکاه و بکشد و بکاه و بکشد و بکاه و بکشد
 آن نمایند و بر یک نش نرم کنند و منقعه شود پس محبو زرد و نیم لک سر بهر او قیازد و ای که کبیر

کتابخانه
 شماره
 ۱۰۰

و چون اتفاق تمام فیروزش برآورد و طرف بگیرد بماند و حاجت قطع آنان و نون بگیرد و در آن زمان
و همانند که خواهند و عند اراده زوال غوطه از بدن بیرون آید و این یک خطره مرگ است حال نوک این
بکار بنا به جدید بل آید بسیار باشد که غوطه اندر آن که بعد از آوردن اندهن نیز فرو نشود و در وقت حاجت بسیار
افتد بسیار که غوطه نشاید و نشانده صلبان سپید سوخت و در دم روشن کند و نماند سی و دم فند سپید نشود
و دم کافر سر برآورد و یک انگ جلای برایش نرم سفید سازند و مانند مضمع کنند و وقت حاجت معجون
قولاد در راه قوی الاثر است معجون نوم به کینختن باه بالوسین مفید معجون قلا استغفر الله
باه نفع مخصوص اگر چون قصبه اند غوطه آورد و این تنها با یک معجون بی اهم کدام راه نفع نماند و در
کشته شد منفرج ابرش و منفرج ناشط و منفرجات کثیره قوی باه است در سر ذکر شد و غوطه معجون
ناخواه و معجون مسجی کاکیف و معجون جلا و معجون جوزی و معجون بقراط و معجون کوه
مقوی باه اند و در معده گذشت معجون عطائی و معجون کند و معجون سیاه به سرعت انزال
نفع دارد معجون ماسک لبول جبهه بسلان منب و اینها در بحث کرده و نشان گذشت معجون کوه
ترکیب اینها و سول است نهت نفع از قصبه و نفع کند و ادویه بینی بکشد و شست زیاد کند و
اعصاب قوت دهد و در خون تجزیه نماید و غوطه بسیار آورد و درونی مرد در دل زن به نفع و اید
ناسفته لبه هر یک کینشتال انیسون بهین سپید هر یک سه کیننج بلباب هر یک یک فلاح از صفا
سلیقه و اسارون و صفا هر یک نیم شغال صغری کثیر هر یک نیم کوفه بنجبه با به چندان غسل کنند
و وقت خواب نزدیک مهاجرت کینشتال باب یکم بخورند و در نفعه انیسون نسو سطو چنین نشسته و اید
ناسفته لبه هر یک نش شغال انیسون بهین سپید هر یک چار شغال کلنج بلباب هر یک
شغال فلاح از صفا هر یک و شغال سلیقه اسارون و صفا هر یک کینشتال فلاح صغری
کثیر هر یک کینشتال غسل بهین معجون بزوری در تقویت باه بی نظیر است صغری کینشتال
شغری کینشتال شغری کینشتال شغری کینشتال شغری کینشتال شغری کینشتال شغری کینشتال
بوزیدان قط شیرین زنجبیل فرقه تو در بین لسان انصافیه شغال صغری کینشتال

حرف طلیت جلبر بر کوفته بپس آبشند شری سه درم بایک و قه شیر تازه با شیر آب و شیرین
 معجون مسیحا باه را قوت دهد و سرعت انزال دور کند و در وقت و در دپای را نافع است
 و معده را پاک کند و مویرا ویر سفید سازد و سودا دفع نماید و کلسنج عاقر قرحا سده و فلفل
 سنبل مصلک زرباد و زعفران جوز بوا فلفلین با السویه قند و عسل مناصفه دو چند همه قند
 و تخم بپسند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بختیه بان آبشند معجون مسیحی
 مکیت که در جمیع صفات مذکور قوتیرست و نشاط تمام آرد و صفت کاه و زبان کل سرخ هر یک
 پنج درم خوانجان کباب فلفل سنبل طیب فاقه خیر بوا جوز بوا و فنجشک پوست ترنج مصلک
 لسان الصفا فرباسه هر یک سه درم شنه چار درم مروارید ناسته سازج سعد فرباسه هر یک
 دو درم خصیه لثعلب ده درم ورق نقره ورق زرسک هر یک یک درم عسل کمر با شکر
 و تخم بپس هر یک یک درم روغن قنبر ثنی شقال عسل دو چند و یک نسخه معجون سیاه
 در معده گذشت معجون غمائی منزه از باوه کند و در معده گذشت معجون سقر
 باه را قوت زیاده دهد و در سرز کرافت معجون چوبچینی ترکیبک الدین شیرازی جبه
 تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و شانه و سرخی رنگ وی و نیکو ساختن بو
 دمان موجب است و دیگر منافع بسیار دارد و صحت چوبچینی اعلی پنجاه شقال مروارید ناسته
 صلاویه کرده شمشط جوز بوا بپساده و ارجینی و فلفل فاضل و تخم بپس هر یک ده شقال ربون و چینی
 رومی سنبل بیل هر یک سه درم مصلک مایه شتر اعالی عود خام زعفران مشک و فرباسه
 سوربجان سعد کوفی هر یک دو درم سکه صید اماهی روپان پنج عقرنی زرباد تخم گندم تخم سلق
 تخم ترب و بچه بهمنین خشک مربی نو و بین هر یک سه شقال و شعلیل پنجاه شقال شقال ده درم
 و زرق منشط سدس همه ادویه مجموع را کوفته بختیه بداند پس بگیرد کاه و زبان و دودا و کلسنج
 و باد و نجبویه هر یک ده شقال و در د و رطل آب بپسند چون چهارم معده باند صاف سازد
 بعد بپسند تخم خرپزه تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خرفه هر یک ده شقال و ازینا شیر و بگیرد و ایضا

معجون بلبل
 زرباد و زعفران
 کلسنج عاقر قرحا
 فلفل سنبل
 سقر
 کاه و زبان
 کل سرخ
 تخم بپس
 فلفل سنبل
 فاقه خیر
 جوز بوا
 فنجشک
 پوست ترنج
 مصلک
 لسان الصفا
 فرباسه
 سه درم
 شنه چار
 درم
 مروارید
 ناسته
 سازج
 سعد
 فرباسه
 هر یک
 دو درم
 خصیه
 لثعلب
 ده درم
 ورق
 نقره
 ورق
 زرسک
 هر یک
 یک درم
 عسل
 کمر
 با شکر
 و تخم
 بپس
 هر یک
 یک درم
 روغن
 قنبر
 ثنی
 شقال
 عسل
 دو
 چند
 و یک
 نسخه
 معجون
 سیاه
 در
 معده
 گذشت
 معجون
 غمائی
 منزه
 از
 باوه
 کند
 و در
 معده
 گذشت
 معجون
 سقر
 باه
 را
 قوت
 زیاده
 دهد
 و در
 سرز
 کرافت
 معجون
 چوبچینی
 ترکیبک
 الدین
 شیرازی
 جبه
 تقویت
 باه
 و معده
 و دل
 و دماغ
 و جگر
 و گرده
 و شانه
 و سرخی
 رنگ
 وی
 و نیکو
 ساختن
 بو
 دمان
 موجب
 است
 و دیگر
 منافع
 بسیار
 دارد
 و صحت
 چوبچینی
 اعلی
 پنجاه
 شقال
 مروارید
 ناسته
 صلاویه
 کرده
 شمشط
 جوز
 بوا
 بپساده
 و ارجینی
 و فلفل
 فاضل
 و تخم
 بپس
 هر یک
 ده
 شقال
 ربون
 و چینی
 رومی
 سنبل
 بیل
 هر یک
 سه
 درم
 مصلک
 مایه
 شتر
 اعالی
 عود
 خام
 زعفران
 مشک
 و فرباسه
 سوربجان
 سعد
 کوفی
 هر یک
 دو
 درم
 سکه
 صید
 اماهی
 روپان
 پنج
 عقرنی
 زرباد
 تخم
 گندم
 تخم
 سلق
 تخم
 ترب
 و بچه
 بهمنین
 خشک
 مربی
 نو
 و بین
 هر یک
 سه
 شقال
 و شعلیل
 پنجاه
 شقال
 شقال
 ده
 درم
 و زرق
 منشط
 سدس
 همه
 ادویه
 مجموع
 را
 کوفته
 بختیه
 بداند
 پس
 بگیرد
 کاه
 و زبان
 و دودا
 و کلسنج
 و باد
 و نجبویه
 هر یک
 ده
 شقال
 و در
 د و رطل
 آب
 بپسند
 چون
 چهارم
 معده
 باند
 صاف
 سازد
 بعد
 بپسند
 تخم
 خرپزه
 تخم
 کاسنی
 و تخم
 خیارین
 و تخم
 خرفه
 هر یک
 ده
 شقال
 و ازینا
 شیر
 و بگیرد
 و ایضا

در معده گذشت معجون غمائی منزه از باوه کند و در معده گذشت معجون سقر باه را قوت زیاده دهد و در سرز کرافت معجون چوبچینی ترکیبک الدین شیرازی جبه تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و شانه و سرخی رنگ وی و نیکو ساختن بو دمان موجب است و دیگر منافع بسیار دارد و صحت چوبچینی اعلی پنجاه شقال مروارید ناسته صلاویه کرده شمشط جوز بوا بپساده و ارجینی و فلفل فاضل و تخم بپس هر یک ده شقال ربون و چینی رومی سنبل بیل هر یک سه درم مصلک مایه شتر اعالی عود خام زعفران مشک و فرباسه سوربجان سعد کوفی هر یک دو درم سکه صید اماهی روپان پنج عقرنی زرباد تخم گندم تخم سلق تخم ترب و بچه بهمنین خشک مربی نو و بین هر یک سه شقال و شعلیل پنجاه شقال شقال ده درم و زرق منشط سدس همه ادویه مجموع را کوفته بختیه بداند پس بگیرد کاه و زبان و دودا و کلسنج و باد و نجبویه هر یک ده شقال و در د و رطل آب بپسند چون چهارم معده باند صاف سازد بعد بپسند تخم خرپزه تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خرفه هر یک ده شقال و ازینا شیر و بگیرد و ایضا

ابن شیرین و اب سبب شیرین و اب نارسیرین و کلاب هر یک هفتقال است و هفتقال است و هفتقال است
 یکجا کنند و فند و غسل ساهفت سه وزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام و مغز فندق
 و مغز چغوزه و مغز گردگان هر یک هفتقال بگویند و در غسل و فند مفهوم بیشترند و بعد از ادویه سحر
 آمیزند و باید که زعفران کلاب حل کنند و چون در اسهال و شوره و فوج سازند و باید که مشک و عنبر را در
 حبه کنند و یک حبه اول و خل سازند و یک حبه دیگر عقب همه آمیزند و بعضی اطباء اسارون و فند لوز
 و کل غنوم هر یک هفتقال و آله تقشیر بر پرده و خشکاش سپید هر یک هفتقال اضافه کرده اند
 و اگر ورق خشک را و غنم کشیده بعلی که معروفست داخل کنند لطیف تر باشد و بعضی آنرا جوشان
 طنج او و توامنی اندازند این نیز الطیف میباشد و شمع که بعد از وارید و گشته و فند فارسی است
 و وی قسبی از لاجورد است و اگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند و در بانه که در فند
 همچون مذکور است و فند بسیار شده لهذا مختلف الاوزان یافته میشود لیکن این جمیع تر و فند
 فونبر و عمل نافع زرد و اینها قوام شده همچون نافع برای کسیکه عاجز باشد از ازاله بکارت صفت نخل
 و اجنبی خنک و شل و شتافیل جوز بو اسان و عصافه و صطک زعفران و فلفل بوزیدان گستر
 بهمن تخم بلبلون تخم گند بر یک و شتافیل مشک و عنبر هر یک هفتقال حب قنطاری سه درم زاید انگشت
 و پنج شتافیل غل نیم تن ترکیب کنند چنانچه ستافست همچون سنجر می نایب بود علی ست بقصر
 سنجر می مشهور و در تقویت باه و جگر و معده و دل و هضم طعام اثر تمام دارد و قوت بصیرت و سمع
 و حافظه زیاده کند و دیگر فایده بسیار دارد و ص سنبل و شتافیل بسیار است جوز بو فلفل صغیر و بلبل
 و اجنبی و فلفل زعفران بهمن سرخ بهمن سپید و صطک و صلیب نازیل سانج هندی مغز
 بادام شیرین مغز لپته مغز کنجشک هر یک شش شتافیل شتافیل تخم معصفه تخم بایخه شت
 انخواه زیره کرانی اینسون تخم خرپزه هر یک شتافیل موغیر خنقی فند سپید هر یک شتافیل
 غسل بعضی سه چند ادویه سنجر می دو و شتافیل معجون کبابه را قوت دهد و نفس خوش سازد و بزر
 گرم نماید و باد معده سود بخشد و حفظ بفراید و گرده را تقویت نماید و ص اجنبی قسط شیرین هر یک

و جهت اراضی عصبانی و رقت منی و نیکو کردن یک خساره و تقویت باضمه و لغت و
 وشت سوداوی نافع ص خصیة الثعلب زنجبیل و ارچینی هر یک شش مثقال مغز
 پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مغز غنیمت شنب و رق نقره مشک هر یک مثقال
 کبابه قرنفل دار قفل ابریشم مغز شسته ابجدان پیرماه شتر اعلی تخم کرفس تخم بوم
 تخم بلبلون تخم گندنا تخم سلیم تخم خیار تخم قبیط تخم جرجر بوزیدان جد و ار مغز بلغوزه قاقله کباب
 و غار تخم ترب خولیان قرقه تودرین بهشتین تخم زردک مغز حب لغافل مغزین قفل لسان
 ورق طلا باز غصص شوی خشک مربی خردل سافر قرع هر یک بکتهال زعفران ده
 شقال قرص افمی عشر مجموع ادویه غسل گرفته و مثل ادویه لیسند چنانچه رسم است
 و چون اسه قرص افمی و جمیع قربان دین با موجود است با کتاب آن نبود است معجون
 که پنج رحمة الله بخود نسبت کرده و گفته لغایت قویست یعنی و امرباه ص غلظت تخم کبر
 قاقله تخم جرجر لسان الحصار کبریا نه هر یک بکبر بوزیدان قفل هر یک سه جز مسک
 جز که فته بچینه بروغن صنوبر صغار ملتوت سائنه با غسل لیسند معجون که تقوی به
 است و حرارت مغز ندارد و سهل الوجود است و قوی امل ص کبیرند عاید و خرابه و این
 ناکه بچینه شود پس خرابه کرده بگیرند و خسته از وی و کند و خشک نموده بگو بند بسا
 لیسند شربتی قدر جلفوزه و بنید بالاسی او بنوشند و بدانند که در ادویه بهندی این بحث
 در ذیل و دانی که خرابه دارد و مر قوم شده که مع تخم بگو بند تا موثر باشد و در اینجا با نایان
 خسته امر شده چون این ترکیب از یونان است و آن از هندیان بنا فلفل لازم باشد
 معجون سببه کبیر شمشیری با کثر طباق پسند آمد و ص جوز بوا سببه و ارچینی کلسر
 پنج لواح قاقلین تخم کامو بر کلک شیرازی بهشتین ثعلب شقال زعفران هر یک
 سه درم طباشیر پید شش درم مغز بادام جلفوزه مغز تخم خیارین هر یک نرده درم
 غسل صاف نبات هر یک کبر و غن قنطاریع سن بطریق متعارف لیسند و شربتی بگو درم بکبر درم

و در کاستن و افزودن روغن قشرب اجناس مختلفند مجموع مسک که تا ترشی
نخورد انزال نشود و صافیون مصری جوز بوا و فلفل مسک زعفران فلفل بنجیل قر
جمله برابر عمل صاف همچو شترتی از نیم درم تا یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت
عصر این بخورند و بعد غذا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که قبل از
عصر یک پاس خورده باشد کافیست و بعد وقت که وقت خوردن باشد البته باید خورد و الا قدر
تیره کفایت دارد و این در ویش بعضی انوز را که بسرعت انزال قبل از بوند قد و نخورد ازین
دوا هر روز خوردن فرموده و بدو است چند روز است مذکور از ایشان زائل گشته و اکثر
مسکات در حبوب گفته شده فائده در استعمال ادویه با هیه شمرط است که غذا نیز مناسب
باشد و اگر در بدن خلطی زیاد بود و سخت آنرا پاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر روز
مجموع مسک باشد چه بسا بود که با وجود انشی و مزاج یک و ادویه شخصی موافق آید و در دیگر
نمکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه بخور
در کتبه این خصوصیات اعتراف بعجز دار و ازین است که در طلب امدت بسیار متعدد و مرقوم
میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود و بدو
دیگر متمسک گردد و بدین نشود خصوص در امر با که ادویه اینجا را بعد از احوال شمرط
بسیار موثر می آید هر بار شش قاع باه را قوت دهد و انوش تمام آور و در نشاز را سود دارد
شش قاع مازده آب خیساییده یک شبار روز و آن آب را بریزند و یک شبار روز دیگر آب خیسایند
تا سه نوبت همچنان کنند بعد از متشرب سازند و بچوشانند تا نیم بخت شود و انگاه غسل صاف
بر سر آن کنند و آبش نرم بچوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال
نمایند هر بار نزدیک باه را زیاد کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینده گذشت هر بار
بنجیل و مری با می گردگان مقوی است و در ادویه معده ذکر شد هر بار خصلت
بفرایده و باه را بکثیر و قوت شهوت زیاده کند و کرده و پشت را قوت دهد و در مانع را بر سازد و نشاز

تاکت دوا در عده دیو بود بخلاف وجع الفصّل که در بنجا خرد سازند تا زرد و دیگر که اخف از اول
 صحران بخان بلبه زرد صبر سقوطی هر یک ابر لبانند شتریش بدستو مسطور حب لعافیت
 و حب لذت حب المنتن که بر حب اشیطرج این چهار حب هتة مفصل و اخو تها
 نفخ دارد و در سرد گشته حب سعد که در فاع بنم از مفصل و در ک قوی اصل است خص سعد
 سور بخان بوزیدان هر یک ندرم ماهی سه دودانگ ترد و ثلث درم ششم غفل ربع درم و در
 دمی شتر حب فقیهون که در عرق النساء از خون غلیظ سوداوی افتد جذب سودا نماید نفخ
 صل فقیهون این پنج هر یک یکدرم غار فقیون و ثلث درم نمک سبک ربع درم و دمی شتر حب
 که در نسکین وجع ظاهر مخصوص است خص ششم غفل یکینج هر یک بجز چند بدستو منقل از رزق یک
 نیم جز صبر و دوز شتر حب دودرم حبی که به عرق النساء مجرب است و رازی میگوید که در ساعت
 رفع میکند و چند از بیران که کیسار همین ابتدا دهند و طاق جنبش نماده بود باین حب ای که در
 نفخ و اینج شش بار اطلاق میفرماید و مجموع یک شربت است ص صبر سقوطی زرد سور بخان
 هر یک یکدرم چهار سازند حبی که در نفوس را در ساعت بنشانند صل نیسون زیره که رانی فلفل
 سپید و فلفل مغز حب لفر طم هر یک و درم سیاه کیده رنجبیل فقیون هر یک چار درم صطک
 شش درم سور بخان بست درم باب از یانه حب زرد شتر حب دودرم باب بره حب مفصل
 زرد که انتقال سور بخان ندرم ششم غفل حب لنیل نمک سبک رنجبیل محمود هر یک انکی نیمه اماره
 فقیه یکدرم گل سرخ اینسون صطک هر یک انکی منقل دودانگ کثیر الطیوحی باب خالص
 سازند حبیکه تبه تسکین در مفصل عجائب شربت صل ستخوان دمی سوخته و باریک سازند و با کلا
 شتر حبها سازند و بخوراند قدری مجرب است حب یو ماکه در مع مفصل را در یک روز یکبار در یک است
 با صلح آورد بشرط توافق سبب ص صبر سقوطی ترد و موصوف هر یک شش درم پوست بلبل بوزیدان
 سور بخان هر یک و درم اینسون فقیهون هر یک یکدرم منقل درم نیمه با کینه حب زرد شتر حب دودرم باب بره
 و دیگر تبه نفوس مخصوص شربت صل یاج فقیه او درم سور بخان سپید بوزیدان هر یک یکدرم

کتاب در ادویه مفصل و جوه
 اینک شربت است بر لوبو ما و گریخته صفصل نیمه صس فقیرا تر به هر یک یک درم بوزیدان سوختن
 بلایه بلایه در هر یک صس ششقال نیمه کوه شسن ششقال بابک زنا جو سیده جبهنا سازند و پی شربت و واحده
 حبس یک چه در وصفال که از ادا و بار دلمی افندی بیج ست بلایه کالی بورت بلایه در هر یک صس رستم
 تربیه و صوف هر یک ه درم قصب از زیره کثیر فارایقون نمک هندی هر یک یک درم تخم کرفش سیون هر
 دو قلم درم سوختن سپید و درم افیمون ششقال نیمه یونجه درم کوفته بنجینه باب صس سازند و دایه
 خشک نمایند شربت و در نیم با گرم و شربت بنفشه حبس خفیف که بنجینه و صس مناسف است
 تربیه درم و نیم صس دو انگ نه لفظی و دافق سوختن نیم درم کوفته بنجینه حبس کنند و پی شربت
 حبس و صس مناسف را که از نیمه و صفر باشد افست صس بلایه زرد و بنجینه گل سرخ تربیه هر یک
 جزو سمنیا تخم شطل هر یک ثلث جز که از کثیر شربت و درم حبس و صس مناسف و افست کاران
 رطوبت و بر و بود و سودار و صس رنجان بوزیدان نیم شطل هر یک انکی غارایقون صس هر یک نیم
 تربیه قمل هر یک یک درم قمل را در آب گرم حل کنند و در باون حق نمایند و او و دیگر کوفته بنجینه حمله
 سیم آیه بنجینه هما بنند و این یک شربت است آب گرم بدین حبس یک نیمه خاما زو که بنی سه بن و بن
 ارد و از این معده بقوت نماید صس بد و صوف درم نیم تخم شطل و دو انگ قمل سابع درم حبس
 سازند یک شربت است حبس یک و صس مناسف را که از غلط سوداوی باشد سودار و صس یا بنجینه
 نیم درم غارایقون بسفنج هر یک نیم ششقال تربیه و صوف ثلث ششقال سوختن بوزیدان نمک
 هندی یک نیم هر یک بیج درم کوفته بنجینه هما بنند یک شربت است حقه که بنجینه و صس مناسف و افست
 صس بیج کبر و است شطل قنطاریون قیق ما نیز برج سوختن حروف بوزیدان حروف
 اسپندان شیطخ تخم تربیه هر یک و صس مناسف سازند و پی شطل و روغن بیدار
 قدری آمیزد و کر خفته کنند تا که اسهال نبرد و صس از این شربت بیدار شربت قنطاریون و افست
 روغن قسط حل کنند و حقه نمایند و هر چند اسهال آن شود و شربت حقه که بنجینه و صس مناسف و افست
 مستقرات صس شطل بیدار و بوره دران حله که حقه کنند حقه بنجینه و در مناسف و افست

[illegible]

و اشغال آن جلد نیز با دامن سفید و نه سید بنجر تخم گمان هر یک هفت مثقال با بونه حسب مغایرت
 هر یک پنج مثقال خشک ریحان خربق سپید قطوریون هر دو مثقال جاوشیر اشق شحم خنجر
 هر یک هفت درم کرفس تازه درم تخم شبت سداب هر یک هفت و مثقال انجیر زرده عدد و پنج
 است از سپستان چهل انجیر شاند و بطل این پنج بار و غن کا و در غن خیری حقه نمایند و کما
 استیصال نفوس لغبی کند ص کما در یوس کما فی طوس راوند خطیانا قوسود و قوفطر اساقیون
 بیک سدرتیک قوتج قود اصغ اساروان نامخواه اهل بالسوی کوفته بختی هر روز یک درم بنجر زرد سفوف اجاب
 او حبه باسل و وانیکه قلع وجع الوک کند البیه و اسهال نماید بغیر از می صل نزروت سور بخان سپید
 هر یک و مثقال نذر و غن جوز و پنج شبت که هر یک یک و قویه بند آمیزند و بنوشند و و اسکه
 است بخیلی بن جان و ابایت اثر نیک ارد و است مس بخان ه درم سنگی خردم بخنجر یه و کانی دار
 هر یک و درم لعل اسیر سدر شربی و مثقال باب بیکرم و اگر بزیل سفوف یا حبه رند که مثقال کاکرم
 و هاله مخدر که عند شدت وجع استمال کنند ص تخم کامو بخ سپید هر یک و درم شیطرج انیون هر یک
 بمه اینیه مثل جانوره حسب کنند و کعبت بند و اگر بزیل سفوف دهند نیز و است و دیگر که عند شدت
 وجع چون بنجر تخمیت و بد اسکین مسع ریحان سپید نبات هز و برابر کوفته بختی سه درم باب
 سه بنجر و دیگر سو بخان یک درم شیطرج و دواک شکری بنجر و دیگر شربت است و دیگر کشنیز خشک
 سه درم باب و شکری بنجر و دیگر خشک شکری بنجر و دیگر که اسکین و جاع مفصل کند صل استخوان
 سپید خامه که از انسان بود بسیار با یک شخته و درم بد بند و دیگر عدس تغش کشنیز خشک طدر کر
 تر کرده سور بخان سپید بالسوی کوفته بختی شربت سه درم و دیگر که از سنگات وجع نفوس
 است ص صانع عر جابا لعل هر کدام که دست دید همچنان ثابت بی انکه پوست او و
 باشکم پاک نمایند و دیگر کلان انداخته باب و نمک و شبت بنزد ناک مهر اشود پس
 نبات سازند و در آن بنهند در حالتی که نیکرم باشد و سه روز بهیم صج و شام لعل آرند
 و هر بار دو ساعت در آن مر فیض را بدارند پس بر آورده باب گرم بغسل دهند و ای

نسخه
 بنجر زرد
 بنجر سفید
 بنجر سبز

نسخه
 بنجر زرد
 بنجر سفید
 بنجر سبز

نمایند تا مجرای سوز سرد و پاریچه با بدن را بنوشند و این عمل سه روز اول مادی و سه روز بعد
 و سه روز آخر نام باید کرد و تکرار و حمار و حش قایم مقام صبح است و بداند که استعمال
 میخدرات به مشیمه بهتر است که بعد تنقیه باشد تا خوف روع نبود و خاصه در نفوس اگر بر سیر
 خطا اتفاق افتد و علامات روع مده انفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید و
 تدارک کنند و ندرک است که دوا می مستعمل از غصه و در نمایند و آب که در قطن حضور نمایند
 و اگر در آب قوی از آبونه و اسفند نان باشد نافع تر خواهد بود و با استعمال با قوتها و مغز جایی
 مناسبه تقویت دل دهند و کذلک کنند استعمال هر دو اگر سورنجان دارند بین مفاسل غرض
 واجب شناسد مفاسل را از تنجیم غلط دارد و دوائی بنماید که با وجع حاصل نافع
 و وایتیکه در دشت و باز و کمر و کله و آینه زانو و پاس و بندگاه و استخوان
 و سخر استخوان و غلت لنگی و رحمت دل و سینه و قروح و اکثر امراض بادی و انبی
 نافع است و شکستگی استخوان را سودمند است و بکنده پوست درخت فیلان به سیر
 شیر اول نماز سراسر بدین را بچرخانی سندی جمله پاریچه گوگل قسم اول همچو میده غرض
 گاو نصف وزن گوگل ادویه را با یک سازند و گوگل نرم کوفته و جمله هم آینه غلظت
 بنند و هر روز دو درم بخورند و بالایی آن شراب یا آب گرم یا شیره آب گوشت یا
 جوش سنگ یا ماش بنوشند و بدانند که گوگل یعنی مقل تنها سم در امراض مسطوحه
 دارد و در مرقع شاه آنکه گوگل قدر یکده پاکم و زیاد بگیرند و در شیر گایاد آب گرم یا در جوش
 تربله و در بله و بله و ماه دید که با سوره باشد و بنمایند حل کرد و بنوشند یا حسب
 ساخته بخورند و بالایی او این باغات اشرب نمایند و وایتیکه در امراض غریبه
 و جمیع حل مفاسل و جزای آن که از بلغم و باد باشد سود دارد و صلبیه یک سیر بلبله
 دو سیر آله سیر بگیرند و جو کوب سازند و در آب بپوشانند تا مده شود پس صفت
 نمایند و گوگل یک سیر در آن انداخته بنهند تا که همچو جلاب شود پس بر یک

و وایتیکه
 در امراض
 غریبه
 و صلبیه
 یک سیر
 بلبله
 دو سیر
 آله سیر
 بگیرند
 و جو کوب
 سازند
 و در آب
 بپوشانند
 تا مده
 شود پس
 صفت
 نمایند
 و گوگل
 یک سیر
 در آن
 انداخته
 بنهند
 تا که
 همچو
 جلاب
 شود
 پس
 بر یک

و دوش و ترید و گوی و سندی و غلبه و اسوت که هر یک سه درم باشد در جلاب مذکور اندازند
و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرو آورده در آوند چرب نهند و قدر حاجت هر روز بخورند
و وایتیکه انواع مفصل باشد و تجر و سبید و ص فلفل در از جوک فلفل و یخچرک سندی
بان به رنگ ندر چوبینک زیره بنامی پنج شریف جو که یک پیل جبر و کرد و سوزانینه سیاه
هر یک چار درم تربیدی و شش درم کوکل کبیر جمله کوفته بخته اقباس سه درم غله اما بنده و کل
صیغ گوشتام بخورند و از صیغ ترشما و افلاخ بهر روز و وایتیکه اقسام در مفصل را نهند
ص برگ راسن خشک بخت درم پیدانچ بانه و بهای کچور دیو دار به باره مشکک سنجی
بج اسکندر پنج اسیلوا سینه گوی فاندان تاروی کمانی بزرگ و خرد هر یک ده درم همه را جوک
سازند و بزد و از ده درم ازین دوا در بخت سیاه بوش و بند چون کیسیر باند صان نموده
شیر کرم نبوشند تا سه هفته و این از دوا باشد و موزایل هندست دوائی که همین عمل دارد
ص جوک اجوان نمک سنگ برگ راسن خشک کوک جاب خشک کشنی ناک کیسیر
جمله را بر گوگل برابر جمله کوفته مقدار چار درم غلوه بندند و بر صبح کی بخورند و دوائی که انواع
مفصل را سود دارد و جمله باد با انگشت و باه میخزاید و چهره روشن سازد ص صلیبت دوان
خرد و دوان بزرگ اجوان پندان سیاه دانه تخم ترب تخم خرپزه متعشر هر یک سه درم
و نیم سینه صحنی بهفت درم شکر سرخ کیسیر کوفته بخته بهم آینه هر روز پنج درم
باب بخورند و دوائی که جمیع انواع مفصل و جز آن را که از دوا بل مهند با مرض با دی
سسی است چون صیغ اقسام مفصل و تقوه و فالج و مانند آن نفع دارد ص
دخت الحس مع برک ص شناع و ربع موزند دوا تا شایبمانی که سبز رنگ
قرب بکین بلبی است پارچه پارچه کنند و نصف او در یک سی میهند و بالایی کنند
آفت نرسیده و یکا و یعنی راج آثار شایبمانی اندازند و نصف باقی از گدای لای لندم اندازند و بر لوتین
گذرانند و بار و ماش بند کنند و شش نرم نهاده چندان سه که بی و فرو و از نهاده یک و شود پس گندم و زرد

و روغن بیدنجیر سیاده و مرکب روغن سداج و روغن بلادر و روغن روغن رومین روغن
 آجروته اوجاع مفصل سود دارد و در جفت سر نهیمه گفته شد روغن جناعرق النساء و اوجاع مفصل
 زانافست سوی سیاه کند صبح که سنا بالور اوریج سن روغن آب بچوشانند و ببالیند و نیم سن و غلظ
 کینجی میخند نیز تا روغن بماند اگر بک بانوخته تازه و تر باشد و بکوبند و در آب نیز بپاشند و مناف کرده
 بگیرند و نصف آب مذکور روغن کینجی میخند بچوشانند تا روغن بماند و بپاشند روغن سورنجان جبهه
 مفصل مفصول است ص سورنجان سرده و متقال قصبه لرزیر و بختقال هر دو را نیکوب
 ساخته و آب بچیشاند یک شاز و بچوشانند تا مملع شود و ببالیند و آب کرفس زده و متقال روغن
 زیت سی متقال منافر کرده و بچوشانند تا روغن بماند و روغن علقم و روغن کلکناج جبهه در
 مفصل فقر عرق النساء بعدیل است و در زده گذشت سفوف سورنجان مفصل و غلظ
 حوین است ص سورنجان صری در دم سناکی بقدریم پوست لیمو زرد و سبز بادام عشتر
 زعفران نیدرم سقمونیا کیم قهقهه سفیدی دریم و اگر ماده بلغی باشد تر بکف پنج متقال اضافه نمایند و مضمون
 نیم درم صاف کنند و در کوفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا تر بچیدیم کند شترتی و متقال آب بچید و بکوبید
 عمل کند ص سورنجان قهقهه هر یک در دم سناکی بقدریم زعفران و اکی کوفه بخیه از دو دم تا سه درم بچید
 و قدری آب سرد عقیان سل نمایند دیگر که جهر عرق النساء از مجربات قدماست و صاحب کف سفوف سنا باشد
 ص سورنجان نیدرم سناکی شش درم شطرج درم زعفران نیدرم شترتی سه درم من سه درم شکر دیگر که لغایت بجز
 است اوجاع مفصل و اشمال ان را سود دارد ص سورنجان هفت دم زیره کانی شتر
 کرده فودنه هر یک و درم فاضل یدرم تمند سپید و از زده دم کوفه بخیه شترتی سه درم و درم
 مختصر که در مفصل را تخفیف تسکین بخشد ص سورنجان سپید شکر هر یک برابر کوفه بخیه
 شترتی سه درم باب سرد و در تخف سورنجان ده درم شکر بچیدیم زعفران یک
 نوشته شربت او یک متقال تاد و درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان
 صغیر خوانند و نسخه نخستین اسفوف سورنجان کسب گفته سفوف فقر

منقول از محمد دگر باوجه دفع نفوس بارد و در مفصل بارد و مجرب و بهیون گفته که باطله
قطع میکند ص ناسخو اهل برگ سداب تخم کرفس رازیانه و قو هر یک و خرب
قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم هنر کوفته بخیت هر روز
یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زیستان نموده تا وسط بهار بکار برند و بعد تناول این
سفوف تا چهار ساعت بخیری نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد از تهیه بدن استعمال نمایند
سفوف سورنجان که اوجاع مفصل حار را نافعست ص سه سنجان سیبیه و
سند و نیای مشوی یکدرم و دو قلمت درم کباب سه درم شکر سیبیه سی درم شترتی سه
درم اکثر سفوفها مسکن الوباع در حرف دلال این بحث گذشت سفوف نمک سفوف
لمح سیلیمانی حبه و حج المفاصل نافعست در عده دگر که میگویند که این از خل فصل و خل
و فوج تیج و عسل یا قند سازند سباج مرطیل و جاع مفصل را نفع دگر که میگویند
افند و مالی حبه و جاع مفصل نافعست و در بحث سوم باید شربت بلبله و جاع مفصل
نفع دگر که رافع بود و لمع نرم کند ص بلبله زرد و صاب که در شسته نیم کوفته و در ظرف
عایق اسح نهند و آب بر سر آن ریزند چند آنکه یک بند انگشت بالا آید سه روز و آنوقت
بگذرانند بجه آب و می گیرند و کمند و آب جدید بریلید ریزند همانقدر سه روز و آنوقت
دست تا این آب نیز ایستاد و آب دل و دوم با هم آمیزند و در تخم سبب و رازیانه و زرد و آنوقت
صل نمایند و صاف سازند و برش نهند و بقوام آورد و فواید دگر که میگویند که این شربت نفع دگر
و مست جت نبوشند شربت نبوشی مفصل را سود دارد و در بانق کند و بعد و مکناف و
صلیج است چ کاسنی سی درم پوست پنج رازیانه تخم رازیانه کرفس پوست پنج کرفس نیک و درم
تخم هر یک و درم تخم کشمش و گندمان است پنجم نیم بوشان و بلبله و بلبله و قند بقوام آید شربت
پوست پنج کبر پوست پنج رازیانه هر یک است شصت کرفس تخم کرفس رازیانه بهیون ناسخو اهل برگ سداب
برلین و درم پوست پنج کرفس است درم قند سیبیه یکین بطریق معلوم بپزند شربت سرد را

مفصل را نافست و اسهال نیم بنزدیت میکند و در بخت اسهال گشت شربت قلع و جوی الوک در
حرف الدال با نظره و اگر یافت شیاو کروج الوک را نافست از قوی دارد و صفی تیغ خشک طبع
خردل پوستین کبر کوفته بنجته شافها و دراز سازند و بعد عمل برانیت او کنند تا که در اسهال اثرش کند
ماوه و کباب را غمزدان بنجانب نقطه کرد شافها که در داشت جمیع انواع مفصل را که سبک است و نیم
باشند نافع بود و کسکینج جاوشیر غل بده از سی اسق بنجیل سو بنجان شفاقل شخم غل شکم کوفت از سی
اینسون قسط ملک بندی انزوف چندید ستر زربلا با نیز تیغ سداب خشک سعد سکو کوفته بنج
سد تلیخه شرفه بنجان ساند شافها که بوی کاکر کند و با سور الف بر ص کسکینج جاوشیر غل بارز و نیم غل بنج
با نیز تیغ بوزیدان هر یک یکدم بزر الیچ یکدم و نیم سو بنجان ترید بر کربید درم چندید ستر نیم درم باشد
شیاف سازند ضماد مفصل کرم و نفرس بغایت از مود است صفت منبالتیغ لکلیل ملک یک
ده درم شیاف مایه بنجته شمال افاقیا و درم زعفران یکدم افیون نان هر یک یک تنقال و نیم ضماد
نفرس بغایت مجاریست صفت زنجوش گل خطمی اپیل آرد بود و بنجان با سو بزرده تخم مرغ و درم
ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون ضافه کنند اثرش کم شود و ضماد کافرس که بر اسود و درم کسکینج
است و درم افیون سه درم آب منبالتیغ صمد کنند ضماد کافرس که بر کسکینج نافع بود و صفت
خطمی تخم و آرد جو و بنجان با سو بزرده تخم مرغ و درم کسکینج نافع بود و صفت
نافست صفت با خطمی لکلیل ملک هر یک است درم اسق جاوشیر غل هر یک ده درم سوم سبید کبر
هر یک یکدم روغن شبت است درم ضماد کنند چنانچه سه درم ضماد و سیامانی جود در مفصل فزیز
مجرایست صفت از اسکنه که سلیمانی نامند زریق هر یک سه تنقال با سو سائیده آب بن کسکینج
کنند سو و و با بون عابی درم تنقال آب حل کنند و اضاف نمایند ضماد محلول با قلیه درم مفصل اسو
در دص علب تخم لنان اعاب حابره آرد و درم روغن با بونه و سوم زرد بسترند و بر بند ضماد و بقی
چته مفصل رده فالج ارفس صبا صبا نافع و غل و غل قوی جانف و بنجان بمق بدن او صبا کسکینج
گفته که تخم بزمه که در اوست او بر هر انیت و مفصل باعث نجات جمعی اکثر از سر غش بنجته چند ساله شده

وحق دوازده مثقال تخم انجبه لیست بوزن آن پوره نو شاد و زرد و مزاج تخم متخل خلک لبطم هر یک نیم
 حبه فضل دار و فضل حافرق را شش هر یک چار مثقال و درمانا کند رعو و بسان مصاف را بناج زان
 تخم سونخه ابل صبر زرد تخمین سه دوازده فریون سو بخان هر یک سه حب السطین
 شش موم چهل و پنج روغن سوسن و امثال آن بازده مثقال صمغ در سرکه حل کنند و عمل
 بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن گذاشته بدستوری که در هر هم ساختن معروفست ترتیب
 ضماد و روغن جبهه مفصل که قریب تجر سیده باشد مجربست صمغ تخم بید انجبه سه جز و
 تازه گاو می عمل هر یک جزوی لای سرکه بوزن عمل بعد از محق مجموع سرکه گین خشک و کر
 سائیده آند که خلیط سازد اضافه کرده نیکو کم استعمال نمایند ضماد و باخه جبهه تسکین ضربان
 مفصل و در سر ضربانی مجربست صمغ استخوان باخه در روغن گل سرخ و فریون
 زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حار را نافست صمغ مندل سرخ حدس متشبه فلفل
 شیان مانند گل ارمنی کوفته بمیخته بگلاب و آب گاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النساء و وجع الود
 را نافست صمغ پوست بخی کبر فودنه که می حافرق را هر یک و درم عصاره قنار الما الفاب
 هر یک یک درم کوفته بمیخته بشرب عمل ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد و نظیر آن
 حافرق را هر یک دو درم قسطره نیک هر یک یک درم زفت نیم درم زفت رادر و تخم
 بگذارند و باتی او بیه کوفته بمیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفصل گرم که در وقت
 بیجان تسکین الم کند صمغ لبون زعفران با سو بیه با شیره سائیده بر روغن گل سرخ ضماد نمایند
 ضماد مسکن الوج و تسکین درد مفصل حار و بارده مجربست صمغ حلیه باب و سرکه با سو
 طبع نمایند ماهر شود و عمل بچند حلیه اضافه کرده بچو شانند تا خلیط گردد و بیک درم ضماد
 نمایند ضماد نه مفصل را رد و بیدیل است صمغ عطشنا سوخته باسل و کر بقدر کفایت با سو
 شیره ضماد نمایند ضماد محلل جبهه مفصل را رد و اورام مزمنه بچینی است صمغ رده و بقی شش
 آب دمه با سو بیه با سرکه عمل با لئان صمغ پند ضماد مفصل حار و نقرس را در آن مجرب است

و رفع بقایای مواد نماید حصص صبر در فخران مصاف بالسوی باب کلم بر بند و اگر حرارت زیاد بود با یک سنی بکار بند ضماد اسپنل جهت اورام حاره مفصل و درم فرج و گنج ران و قضیب سائر اعضا از مجرب است اصل اسپنل کوکنا بالسوی کوفته بخیه باب بنزد نا کوکنا ر مهر شود و در سینه کل سرخ آفتد که کجما آمیخته بر بند و حسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسپنل را با کوفته بنیان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که لباطنی او گرم است و بکوفتن اثر او فرو میزند و نا کوفته تر به بنیان است و اگر انقلاب اهرم باشد کوفته اصل آرند و ضماد نماید و اگر ضما و کرد اعضا را که جهت باد و اسیر می رسد و جهت که اگر در حصص مفصل و جز فاقه نو شود هر یک سه نخبیل یک سور بنجان یا زده روغن گردگان ببت درم سوم زرد بنجدرم ضماد جهت وجع الرکبه بار حصص برگ دفلی بخوشانند و بکوبند و بر وغنهای گرم آمیخته بر بند ضماد و جهت مفصل و دیگر اورام مجرب است اصل رتوتیا اسپنل مرزنجوش گل خطمی سور بنجان اکلیل الملک هر یک هشتقال خولبنجان ثیاف مائیتا اردو هر یک شقال پنج قنار فخران فیون هر یک دو شقال کوفته بخیه اقراص سازند و وقت حاجت جهت اوجاع بارد و شبها حاره و جهت حار و بخیه بارد استمال نمایند ضماد که تکمیل بقایا اورام بارده نفوس بارد کنند حصص متعل لسنی حلیه تخم کنان اشق بالسوی بگیرند و متعل و اشق را بشرب ملکنند و جمله هم آمیخته ضماد و در نسیم عوض لسنی کنند اصل طلاء که بعد از تقیر بکار بر بند و قایم مقام تلر است اصل سخوان اهل جوزا السور هر یک یکجز زنجاب هر یک سدس جز کوفته بخیه البیش باهی آمیخته طلاء نمایند و بر بند طلاء تا یک در تسکین جمع و بقیه عضو عجیب الفعل است اصل سخوان سوخته سپید شده که بعد از صحت شسته و خشک کرده با سفید لاج نشاسته هر یک یکجز سور بنجان دو جز کافور اندکی در گلاب حل کنند و او کوفته بخیه بنان شتر طلاء سازند و دیگر اعضا قوت در درج ماده کند و بر بند حصص مندل سرخ مائیتا گل منی کلنار صد از لاج بد شتاب آب سبک گلاب بملکنند و دیگر که بر بند یکند حصص نشا کافو بالسوی یا گلاب نمایند و دیگر که در درج قهر یکند حصص سپیده از زنجبیل یا بنیان که از زنجبیل پیدا کند و طلاء سازند و اگر از زنجبیل که و صحت کرده بماند بهر یک کند و دیگر که در تسکین جمع بلخ است حصص لب خنجر سیل فیون

بیشتر کاوطلان نمایند و چون یکم شود تبدیل نمایند طلالی که در تحلیل درم و سوا ابتدا بان کند ص
 صندل سرخ زعفران با سوسوب آب کشتن طلال نمایند و دیگر که مثل وست صا میا حفض صبر زرد
 آب کشتی طلال کنند و دیگر که مانند وست صا بون گل سرخ یا یک سنی یا آب کرفس طلال سازند و دیگر
 نخادر طلالی و دیگر صا تخم کنان کوفته بنجینه با بجز سخته دیگر صا حله شبت تخم کنان آب کربش
 طلال سیکه را ابتدای وجع مفصل لغمی بکار آید صا صراط قیا حفض الطبیخ مازو و آس طلال کنند
 و دیگر جز السرو و ابل حفض الطبیخ آس همین عمل کند طلالی که تبدیل مزاج کند و در فضا
 صا سخته زیت است که از اقطه و جذبه سخته زیت طلالی مخدر صا فی جن چند سخته زیت
 یک جز زعفران نصف جز طلال سیکه لیسین مفصل کند صا موم و روغن بگذارد و غخت آگاه شود
 که عضو منفتح شود بعد قیر و طی مذکور طلال نمایند و اگر امناخ و شوم نیز منوم قیر و طی سازند به عمل کنند
 و اگر تطیل بر روغن گرم که در وی شبت و میخ خشمی طبع باشد کنند یا بخیل خمر سخته بعد قیر و طی بجا
 بهتر باشد و در لیسین فاع تر آید فاعده آنجا که ماده آن کثیر بود یا سبب مرض صفا باشد را و اما
 قه قبل از تنقیه استعمال نمایند برانی سبب کمی آنکه چون ماده قوی الحکمت است و رافع برینند
 اشوکت بازماند و مفصل و گمان افشده شوند و در بیفاید و موم انکیو اند که ماده قه یا زحل مرض نجاب
 رئیس برگردد و باعث هلاکت شود و این خوف در ماده صغراوی بنشسته است نسبت با کمالی
 خون صرف باشد و به ماده چنین خطای روی دهد و بدان سبب رذیاده شود یا قارسل ماده فضا
 رئیس ظهو نماید و آن توقع آفت ماده را در دل و امثال آن توان یافت این زیوقت تارک
 است که آب یکم به بنوع طیل منطیل کنند خاصه اگر یا بوز و بنفشه در آن مبلوغ باشد و الفضا
 منفات یا قوتیه بخوراند مادل و مایع قوت یابد و ماده سترجه را قبول نماید فستیکه که نائب
 حقیقه است و سکن و جع و عرق النسا صا شوم منطیل و طنبیا و ورق اشق فقیه ساخته
 مانع بید کند و در اینجا که گزشت قرص که در مفصل است و بنفشه صفا و بنفشه و مال که کدر
 و به گل سرخ تنقیه یک یک در مینبل نیم گرم کوفته بنجینه بعباده شبت یا بنفشه ده و منسل زنده تنقیه یک یک در

معدا الی
 زعفران الهی
 سبت که این را
 سوبان کرد و به
 بین نهاده بجای
 غناک بگذارد و به
 که در دهن آن
 از دهنه بگذرد
 آنکه

مطبوع بلبله که اقرس حایر نافع است و او جاع مفصل را نیز تقویه بدن میکنند ص بلبله زرد
 پانزده تریب موصوف بسفاج هر یک سه درم سنایکی شاهره هر یک چار سورنجان سپید تخم کاسنی
 رازیانه تخم کرفس کزنج هر یک دو درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند و بپزند
 بیا لایند و ص ده درم شکر بنوشند مطبوع که بهته مزج المفصل لغبی قوی الاثر است ص سورنجان سپید
 بوزیدان هر یک سه درم بلهیز هر یک تریب چار فوه تخم کرفس انیسون پوست خنظل هر یک دو درم
 جمله را در یک رطل آب بجوشانند نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند و بود و قوی متعفن تهنه
 قوی مطبوع که بهته عرق النساء و در مفصل لغبی اثر قوی دارد ص پوست خنظل خشک تخم
 سوزدان برآورده یک کف هر دو را سه رطل آب بنزدند و ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند
 ده دست بلغم میراند و بوسید قوی مطبوع که در دانه و راسود سود دارد ص خیر سیاه است
 اصل السوس سورنجان هر یک پنج درم ناخواه شونیز فطر سالیون هر یک سه درم بنزدند
 نصف بماند و صاف کنند و روغن کاوشش درم آمیخته بنوشند مطبوع که اسهال صغیر بلغم
 کند با عتدال ص بلبله زرد و درم تا پانزده درم تریب سپید از سه درم تا پنج درم ص بلبله زرد
 تا دو ثلث رطل بماند و بود درم شکر بنوشند مطبوع سورنجان او جاع مفصل را نافع باشد
 ص سنایکی هفت درم گل سرخ بلبله زرد یک چار درم سورنجان رازیانه پوست یخ رازیانه تخم کزنج
 انیسون فطر یون دقیق هر یک دو درم پسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم
 جوشانیده و صاف کرده گلشنده شقال ترنجبین است شقال دران حل کرده صباغ بنوشند
 دیگر که همین عمل دارد ص سورنجان سپید یک درم پوست بلبله زرد و درم تریب سه درم
 تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم رازیانه پنج درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند
 صاف کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بفرایند بهتر باشد مطبوع که بهته مزج المفصل که از صفرا و بلغم
 باشد ص یخ کرفس کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس و درم تخم کثوث انیسون
 بوزیدان ریوند هر یک یک درم سورنجان یک شقال گل سرخ یک کف شاهره ده درم سوزنی علی

سی عدد نیزند چنانچه در صاف گفته و ثلث ظل ازان بگیرند و فلوس خیار شیر خورشید
خسته بر آورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیر خشت چهل درم در ان حل کنند و صاف
کنند پس محمود و انگلی و تربد و ثلث شغال انیسون نیمه انگ کوفته نیمه سر در و کنند و آب
کاکیج پنجاه درم افزوده بنوشند و طیب انما حسب حال در تقدیر اوزان او و به مختار است
ماوالاصول جهت ادباج مفصل که از برده و ملغم باشد حص پوستیج کبرنج کرفس پوست نیم
رازیانه هر یک ده درم سیون نانخواه سو بخان بوزیدان بابیزه ج کرفس تخم رازیانه پوست خنظل شیطنج
و قیق هر یک پنجم درم سه ظل آب نیزند نصف برو و صاف سازند شترخی ده درم مع کیشقال روغن بیک
ماوالاصول که بهین عمل کند اصل اصول ثلثه مذکوره زردا و ثلث اصل لسوس متفسر فوه هر یک
ده درم سو بخان بوزیدان هر یک سه درم عناب پستان انجیر سپید و زیتونی هر یک گمی بطریق معلوم
بیزند شترخی سه درم **ماوالاصول** که در قطع کردن نفوس و جع الوک عجیب و نادر است اصل
نیم کرفس نیم سبزی رازیانه هر یک ده درم پوستیج کبر پوست خنظل قطعه یون قیق شیطنج هیکه نانخواه
بوزیدان سو بخان بابیزه هر یک پنجم درم سه ظل آب بچوشانند تا ثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک
اوقیه از وی بگیرند و روغن بید انجیر کیشقال آسینیه بنوشند و اگر حالت قوی باشد و در کوبه و قوی که صاحب شست
بر زمانه کرده و غرض روغن بید انجیر روغن کلک انج کشف فانه عجیب است یعنی از منی **ماوالاصول** حار نفوس
ادباج مفصل یعنی سه و دو و کرانافع است اصل نیم سبزی رازیانه پوستیج کرفس کاسنی اصل سو
خنظمی یک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سو بخان نانخواه از برده و کافنی هر یک پنجم درم انجیر زرد و سبزی قوی هر
بست درم سه ظل آب بچوشانند تا نیمه رسد و صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم کنند بنوشند **ماوالاصول**
بار و ادباج مفصل **ماوالاصول** عناب پستان یک سی و پوستیج کاسنی پوستیج رازیانه کیش و نیم
تخم کاسنی از یک پنجم سو بخان درم سه ظل آب بچوشانند تا نیمه رسد و صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم کنند
بنوشند و یک نانخواه **ماوالاصول** که در جع الفم و انجیر سو و در بست سر که شست **ماوالاصول** مفصل فافع
و در که شست **ماوالاصول** فافع است و طبعان معده که شست **ماوالاصول** کبر مع الفم و منی و کفی

را نفست معجون فلا سفید پتور معجون سیر کدک معجون مسقر اطباء و نیه در بحث
 سرگذشت معجون کیمی برنجی در تبه اوجاع مفصل بنایت مجرب حسن اثر است صرع برنج
 دو درم سنکی پنجبرم اسارون پنجبرم زبیره کرمانی دار فلفل تربد خراشیده هر یک دو درم کوفته پیچیده
 بشیرند شربتی دو مثقال باب نگیم معجون سوسر برنجان اوجاع مفصل و فقرس و عرق النساء
 بلغمی و فمرویی انافست حص سوسر برنجان سپیدش درم بوزیدان ماهیزه پنج کبریزه شیطون
 هر یک دو درم بلبله زرد و سفید درم تخم کرفس ازبانه فلفل سپید و قرمک بندی برگ حنا زرد و برگ
 یکدم و نیم کل سرخ جملگان پنجبرم سقمونیاه هر یک سه درم تربد سپید پانزده درم عسل یکصد و پنجاه
 درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار باب گریم روزی که تقیه طلوت باشد و امه فرم
 و مراد از جملگان سسم است یعنی کیند معجون افراقی سسی به جلد المزاج جهت در مفصل
 و عرق النساء و سلس البول و فالج و قطع عادت افیون بنایت مجرب است حل ذراقی که بکند
 کیمیا گویندش مثقال گل گاوزبان زربند اسطوخودوس کثیرا زاجیل مغر جلیغوزه مثقال بکیت
 مثقال بیل دو مثقال صندل سپید و فلفل هر یک یک مثقال آله شنتی بلبله سیاه هر یک پنج مثقال حل
 سه زن سه لکه مثقال نادر و مثقال مداومت نمایند و باید که از لقی را در شنبه یا نیکه دوست بکند
 و بسو بان ریزه نموده بکوبند و با چه چیز نمایند پس زن کرده بکار برند معجون قبا و لکنت و جم
 المعسل فقرس تسکین رد آنها و جهت منع حادث شدن آنها انافست و در بحث سینه گذشت و در
 قانون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه بخورد بکشد پس احتیاط درین امر واجب اند و معنی شش
 قید ضروری انکارند در استعمال و فرقی بین جهت فقرس و جمع مفصل بقدر خود کافیت هر و زایل اطباء
 بابک هم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او نیکد رم مجرب است اما بتدریج باید افزود معجون ایارج
 نتیجه مفصل قوی الاثر است و در بحث امعا گذشت معجون بلادر و معجون برس معجون
 کاسر ایارج جهت اوجاع مفصل سودمند و در بحث معده گذشت حر با کیمین متعاقبت است و در
 کدره دستور و در بحث بعل گذشت نفوق که عرق النساء را کاین زخون غلیظ را سو دارد و منج خلط سودا

ص بلبله سیاه بخت دوم افیسون بخورم بلبله را نیکوب کند و هر دو را در یک طبل آب گرم بپختند
 و در گداز و روز و در سر سکه و زپس ببالند و صاف نمایند و شک پیچیده درم آینه نه بپوشند و فتوح
 که اوجاع مفصل در مگو و صفراوی و گرم مزاجان را که محتاج به سهل معتدل باشند سود دارد و صر
 آب نارترش که مع شحم و افشده باشند و جلاب سکری اهر یک بر طبل یکجا کنند و پخت بلبله
 زرد کلان بخورم سحر کرده آینه زرد یک شاز و زرد باریک صاف سازند و بنوشند و فتوح
 که همین عمل دارد و طغنی میرود است صبح است بلبله زرد و باریک ساخته و درم یا پانزده درم
 حسب حاجت بکند و در یک طبل جلاب سکری تر سازند و یک شاز و زرد باریک صاف کنند و جلاب
 اسفنج یک و قتیله افزوده بنوشند علاج حدیه با سده حبس سور بخان متقیه کند میرات و درم
 بیابانچ بر مار البر و انداخته بنوشند کرات و روغنما که جود فوق السار با بکار می آید بماند بعد از آنکه
 تنظیم این طبع کرده باشند و مزخوش شیخ فون بپوشانند و تحلیل کنند و اگر سبب حدیه سبب باشد و مزخ
 و تنظیم حمیه کافیت علاج حدیه چاره فصد با سلیق کنند و بقول مناسب و جلاب باشد لازم گیرند
 زاننده موافقه نماید و صاف علاج دو فصد سلیق کنند و مهمل سودا و جند میرات پس هر گاه پای که
 متمسک شده آید بکشد بکرات و جین خرم که مذکور است می ماند تا مال غلیظ براید و مرطبات تحلیل نمایند
 غذا و دارو بیاورد و جی دانند که او در نرید و از آنجمله و فط باشد علاج و اسفنج فصد سلیق کنند و حسب
 قی لازم دارند و اسهال نیز حسب بخان همین کاجی اسهال و گاهی میگذرد باشند تا مروت بهای مانده و
 ماده بتدریج سنجیده گردد و باقی بپوشانند و اسفنج سلیق باقی بپوشانند و اسفنج سلیق باقی بپوشانند
 چون تشنگی و پای را به عصاره بپزند و حرکت ناشی که تر کنند و اگر کنند باید که پانی تباشد و بعضا مصله
 یک فرد و میان او نماید و جی بپزند و فط باشد و قی اکثر عمل زرد و جی بپزند و فط باشد و قی اکثر عمل
 بزغافا تحلیل شایسته صبح گرم شده و جی بپزند و فط باشد و قی اکثر عمل زرد و جی بپزند و فط باشد
 ترس نظرون برین بر آرد و جی بپزند و فط باشد و قی اکثر عمل زرد و جی بپزند و فط باشد

باب نوزدهم در ادویه تپ

پوشیده نماند که تب مرضی است کثیر الوقوع و متواتر اصناف و تدبیر اکثر انواع ادا تمام باشد تا تمام اوج تب در
علاج تب مفتوح و عدم تساهل اجتناب از سبیل باشد که طبیب بنشیند و بر سرش ایستد
و بکار این شکر لک استغفرات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب تشریف سهل روز بخواند
روز ششم و امثال آن اقامت نباشد و در العلاج تب قیام نمودن که کبریا است و قبل از شروع در مرتب
چند قاعده ضروری بقائده علمی ده گفته میشود و مابین تدبیر بمنتهیان نیز غیب باشد فایده
در بیان انحصار تب رسته بنشیند که کمی کمی قوی غلطی قوی دقتی است بدانند که تعلق حرارت تب و
اگر مریض شود و اول آنرا کمی یومی گویند و وی بیشتر در یک روز تنفسی گردد و بهیچ وجه که عارض شود همان
منسوب سازند چون کمی غرضی مانند آن ناد باشد که کمی مذکور رسد و زیاده و اندکی بود که آن تجاوز نماید
و تا سالوح رسد و اگر غلط شود و اول آنرا کمی غلطی مانند آنرا و عفونت باشد یا انقباض یا انقباض و غیره
نقصید و آنرا سوا منضم اند و اگر انقباض اصلی شود و اول آنرا غصه بدل و گجایز اذیاق مانند وی سمر زباد
و مرغیانی سینه و طراکه و مرتبه ول است معرفت مشکل علاج آسان ابد و مفهیم نکس خاصه که در وقت
نانی بدرجه ثانی صد و سیل ران توقع نقطه از روی دیدار و اگر در تعلق حرارت ذکر شد در اول آن تب او
در محل عدم حصول و بعد از آن گیری زیرا که اکثر تبها خاصه و بنشیند بعد از یک یا کمی فند که کمال غرضی گذارد
در هر یکی اکثر باید عفونت و با جسام مجاور لا محاله تعدد میکنند و مع ذلک نسبت تب بنحو ابد بود و اگر نظر هر جز
که بقا و لا محاله تب فایده در بیان موهوم و اگر در وضو تب بدست نیاید که در فزاج شدید الطول است
اثر تب شیرین ندیده که خوف استحال بصرف است بخلاف تب سیرت نیلوفر که این فند در خاصه فیه و بدست
کثیر التعداد و تب شیرین بختان استحال است و تبیر با و تبیین تبیر تمام کردن بصرف است و تبیین سائر
حموم مصالح است و تبیر تبین در حقه محدثات است زمانه بداند که مصالح بجموعت باشد و من فزاج
عفونت است و در غنای دایم تبدل است و در تب تبیل و الترق و اول حد یعنی زوال تب نه کم است
آیزن که در تب نفع تمام دارد که و نیارین تربیز و طبیب کاغذی نیل و بنفشه و جو و شکر حلیم هر چه سیرت
آب یا بچه شاند و در بعضی ادران نبشاند و بهیچیکه او برودن ز آب بشود و احتیاط کنند که حرج برسد و بعضی

در کتب سینه بعد از آنکه جمل مدو گذشته باشد و نفع داده راه یافته و جهت گردیدن جانوران زیر دارد و در آن
و هند طبعیت مسدات مرفعل مساوی کوفته بخینه بعسل معجون سازند شترتی قدر یک جوز و جوز گردان
را گویند و اوی التوم هده ریح بلغمی بولبت حص فوم یعنی سیر نیم شمال قسط مغز جوز هر یک شش
پیش از نوبت بخورند و اوی الترم حیات نبی را نافست حص نخعین صطک هر یک و دم
تیدیمو صوف بست دم شکر طرز ذیل درم شترتی هر شب یک شقال دو اها که در تب بدان قی نوک
یا حبس توان نمود در بخت معده که قی تعلق بدان دارد گفته شد او ویه بندیه مجریه معموله باشد
نماید که اگر چه کتب اهل هند سعالیه تها اگر م خاصه تدیر ترب ق نیک نوشته اند و اهیست تب نیز سخی
که اهل یونان مشهور و جار تمام نموده اند مسطو گشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوص رتبه را
بلغمی و سوداوی اکثر النفع شهود داده و بیشتر در ایشان در باب دو ویر خاصیت است بالجمه اگر
طبیست اما دویه مسطوره ایشان را حسب قح و مر اعات ضدیت کیفیت دوا و مرض شمال
باک نیست و مع ذلک نخودی سموم باشد و اگر سمیت او اصلاح یافته و تجارب به نصرت شهود
شده ترک استعمال و احوط اند که انایان متجربان می هوش چنین مقرر کرده آین در ویش نیز عمر
در تجارب صرف کرده و محض بهر امتحان غو و فو محض تمام درین امر مبدول داشته لیکن استعمال دویه
مصلح و بعضی شفا حاصل و جوهر نرا و بدون مزاج آنها بدان خانه نرسد نیافته جای عجزه و جابجا جیل
بر مری که در آن شایع عوف بود ترک و اولی است که لا ینفی علی العبد دار و که تهای و نخی است و او
و بلغمی سبیل و م که را نافست حص ست گلوی طباشیر سپید از الایچی خرد هر یک نیم توله نبات
یا نیم توله شترتی انجا باشد تا نیم توله بداند که گلوی خاصه که تر بود و در زیت نبوی چیده تها از تر سیم که باشد
حتی برنیز سوزند و آب بهر محمول با سهال و سهال دود و در سرفه سینه و دست و لطیف تر و سینه
است و آنچه شمش بود و مطبوخ نباشد تر است و گلوی هر چند تلخ است لیکن نر و فقیر میل به بر و
دارد و بنا بر یونان و رضع نفع او در امراض مختلفه محسوس شده جهت تب قی نیز کثیر النفع شده است
خواه ننهد و بند ذاه با چرخ می دیگر می است خانه و در تجارب گرم نفوع کرده و دهند و در تها مکه کین صفا و غیر

[illegible]

اهل یونان استعمال نبات را در جمیع اشیا که در آن درخت میوه است یا خشک و گاه با نمک از نمک
 و نافع تر یافته و حتی سنگ خشک و مانند آن نیز میخورند و از او که چهارمین در دو کسب است به اسب که
 عبارت است از چربی خشک که در پای پیشین اسبان می روید و به صورت قدری که بخواهند و گاهی نیز به اسب
 یک صبح و بزرگ نیم و نیم و در جمل با هم میخورند و قند سیاه و سرکه سیاه را و نیز از آن که به اسب که
 بلع کنند و چون تب شروع کند که یک یک در دندان است که آب و موم حاجت آیند و اگر بعضی
 باشند به جود و جستاند و افیونی را افیون و سرخ یا زرد و اندازند و نیز یک نمک که بزرگ و طول باشد
 و عرض دار و کوبیده را به جلیست صحرای و به توره سیاه بزرگ و آن گلی می فلفل گرد و به یک نیم
 عدد و یک سانه قد فلفل جستاند و یکی صبح و یکی شام به بنداب گرم و دیگر که به آب را به جلیست صحرای
 ایک یعنی نوره قد سه چهار باشد که در زیاد و آب حل کنند و یک لیسه بر بدن و آن نیز به جلیست صحرای
 غلیظ است که در آب صاف که طافی است بنوشند و این دو اوقات باید که اگر تیره و روح نوبت به
 فلفل زرد باشد و اگر یک کفایت کند یک و زرد دیگر و دیگر که به آب را فلفل است صحرای
 او است سرخ از روی دو کنند و مغز او و مغز تخم که بخواهد با آب و یا بستاند و نرم بکوبند و قند می آب بکنند
 و قد فلفل جدا سازند و به یک یک بخواهند و دیگر که به آب را به جلیست صحرای که کونا حس است که بکند و
 فلفل و دانه نمکوب ساخته به در را جوش بدهند و صاف کرده بنوشند و نه با شکر آینه و دیگر که به آب
 را که از او سر باشد و فلفل که صحرای شکر شکر شده و نمک شش عدد و اجوانی داشته هر سه را با یک
 بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند و قطعه سفال آب ناپیده و در آتش گرم نمایند
 و قند می آب سرد سازند و بعد که بخواهد و می مذکور درین آب بگیرند و بنوشند همینسان سه
 اصل آرند و غذا که چربی بی نمک بی روغن خورند و دیگر که تب و مغز او را که بخواهند و در میان داده و
 دفع کنند صحرای فلفل مغز تخم که بخواهد هر یک یک که از زیره سپید بزرگ فلفلان هر یک نیم کوبه و در
 نرم بکوبند و آب جمانند بقدر فلفل که بخواهد و یک وقت ظهر و یک شب به جلیست صحرای
 سه روز کنند و از آن آب به جلیست و دیگر که به آب را فلفل است صحرای که خیال نمک که کونا سرد و دیگر که

[illegible][illegible]

تمام بدنند رب بیدار ابرار بپاس ساد و سفوف که حصه و جمع بحیات و عمل صفریه
 و با سهال نافع است حص کل سرخ طباشیر تخم حاض همان زرشک هر یک یکجز صحت عیانی گل نفوسه که
 کلید هر یک نیز جز شترتی در معن یک و قویه شربک بر ترش اکثر سفوفات نافع الحیات و او به سبزه
 ملک معد و دیگر و امعاد که یافته بحسب شترال بر مرضی یا آب او بخت آن مرض توان یافت میکنیم
 معروف است که از هر که و سل و نوا آب نیز فروج باشد یا با اسهال و شکره آب میسازند و نمنا مانند که در
 کلاب نیز از این نوع شترال کلاب یا مانع دیگر کنند و ساد و در دنیا با و قوت دهند چنانچه شتر و جابا با
 می یکینی نیکو است بهر آنکه هر که بالطبع سرد و خشک است و با جود سرد و تیز و نفاذ آمده مضرت
 چنین چیز اندر معده و اعصاب کچک چون معده و رحم عظیم باشد بنا بر سردی و این اعضا و پنج جزوی و
 نماید که سردی که بدان نرسد و نفع هر که بصرفه کند و قوت او بشکند و مضرت غسل و شکر است که در آن
 گرم کند و نه فرار از آن و نفع اینها آنرا بطوبی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هرگاه سردی باشد
 مرکب شود و ضرر هر دو حادث از یکدیگر نشکند و در عادت که آب نیز بگشته از جمله مزاج حاصل نافع حاصل بدینجا
 است که به حفظ صحت بنای نفع و او را اکثر خلل خصوص بحیات حاره و بارده شود و در برین چیز بکار آید
 بنا بر از عفونت و فتنه سرد و لطیف خلط غلیظ و غلیظ قیق و تقیه معده و لطفا و حرارت و ساقطی و آن در اول
 و بر عیاد و نفع ساد و در طبیکام و در آن و جلا و رطوبات از چهار کفلس غلیظ و نفاذ خلل
 احتمال تیره با بسو صفراد اصلان کینیات و بیستی و تپق نیز موجود شده قال سید شریح المودج که بکشد
 فی الدق ایضا نافع است بدان منبع الحامات من استمال الی الصفر و اما اینان بجای معده و نفاذ آن
 بقوی است و لیکن باید که طلیل الحامات باشد تا خشکی کمتر شود و بسینه ضرر ندهد و بدانند که میکنیم
 قوتی از سکنی است در جلا و رفع عفونت و دفع چهار مرکب بارده و از آنکه استسقا و طهانت بلفظ براق شتر
 و شل و بحیات حاره و مزاج و سکری فخر آمده و شکر جزید سپید تر و حرارت کمتر و قند و نبات از شکر
 است چنانچه در نسخه تصریح بدان نموده و تقدیر مقدار هر که و شترینی تا طعم میکنیم آن تل و جلا و با مجموع
 باشد حسب اختلاف مزاج و خلل و فصول سال مختلف آمده و در آن سرد و فصل سرد که چهار حصه شکر و یک کلمه

حمیات از آن هم که تر باشد و غلبه جلاوت را باشد و زیوت عملی محموله و اگر سکری سازند از شکر سرخ یا جلاوت
که گشته است معضله که در حق سکنجبین که گزیده بایست نظر غلبه موضعت ریخا اسن زان بختیست مومرانی گزیده
و مرنک در فصل اگر اسکر نصف شیرین بکیم بر بکین تا موضعت غالب تر بود و زیوت باید که سکری سازند
و سکنجبین در لطیف تر باشد که اگر قوام این سکنجبین قیق دارند تا بنا بر عدم ملت طیل المصن باشد و اسکنج
بسیار ترش کنند زیرا که اگرچه نفی او در اسکان تنوع قوت ترست مرنش نیز در محال تضریز و در و با قوت ترست
و هر که این سکنجبین ترش و بخت نشود با وجود سستی بودن بدان دلیل آن باشد که علت با خطر است و از
ماوه هر چه لطیف تر است تحلیل میاید و باقی غلیظ تر میگردد و در مخرج مغدل و علت حرکت و فصل بهتر
و خرافین سرکه سوم حمیات ترش کنی که از جلاوت و موضعت معتدل که عبارت از او آمده ماسل آید و فصل
انسان گفته نیست بنا بر بعد بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب و با صفا و مرفا قانده و در بیان حالت
که سکنجبین این ضرر دارد و بنیان اختصاص تضریز و اگر ضرر و افتد اصلش پیست و از جمله
حالات مذکور یکی آنست که بعد سرد و ضعیف باشد با سکنجبین سفیدلی خاصی که مقوی تر بخوبی باشد از
تجربت منع خارج است زیرا که البانیوس ضمان کرده که وی هیچ محل سعه را که بسیار گرم نبود نفع دارد
و هر آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در رفع و قطع سبب و مزیلی نبود و این قید از آن کردیم که اگر اسهال سبب
اسهال لغصب است و غیرا باشد از جگر یا مراه و هنوز مودی بخور و اسهال گشته با اجتماع رطوبات بود و عمل معده را
نافع ترین اشیا در این بنا بر قطع سبب سکنجبین است و کذا سرکه را و دویه قانقیا و مرنج کنند اشیا طعمان
بکشت منع خارج شود و اگر چه سبب نفس معا باشد از بنا است که سکنجبین قانقیا کرشید و در بکشت معا
گذشت سوم آنکه زکام نزل باشد یا در سینه شونت بود و یا بهین جابت خورده ای شود سکنجبین قلیل
الحموضت بلویه امثال آن مرنج کرده بدیند و بهترین معالجات و اما شربت و اشکال که مصمم
بودن مرنج سکنجبین با وجود دمی جمیع آنها و اید شود محل و قوی که باید بر بنیه یا چها هم آنکه سرکه خشک باشد
و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زدوده شود و وجه منع در اینجا هر سه اما آنجا که سرکه تر بود و با ماده غلیظ و
لنج باشد و بی ناله بود شربت سکنجبین خالص که ترش کتر بود و عملی باشد در بایست بخت و مرقیق رطوبات

در وقت خواب و غفلت و بیاداری که اندک کافایت سکون و تنفس موقوف بر وقت در وقت
 چنانکه وقت قوی نباشد و حرف آن دارد و چون ماده لطیف پذیرد و بنا بر ضعف منافع نفث گردد و خلط
 آرد بنا بر انقباض او به کمال نفس پس طبع است که در حال توت و حال ماده و کمی و بیشی غلطی
 رفیق وی نگاه کند تا ماده نفع پذیر است و اندر بیاری سید خلاص مستحیانه اگر اسید و ایلم و سبب کجاست
 معتدل و در دیگر کرده و ملاحظه را بنزد و لطیف ساخته برون اندازد نفث و اگر با بر فر خشک است بداند
 سکن نیست و مصلح کرده و در چند چنانچه در حالت ناکام غفر گشته است تخم آنکه سبب یعنی ریش روده باشد آنچه
 بود و با شرف بر اینها با بر سال باشد از اینجا است که بعد شرب سبب استمال سکنجبین سرکه منع شده تا که فر
 اسعاج حال و اگر اسعاج کسی بود باشد پاک نذر و کند اگر سبب ضعیف بود و کند اگر سبب قوی فلیل القدر
 خورده شود و از اینجا است که صاحب خیره در حمایت یعنی گدازه که نفث غراب و از التردد و سبب کفایت
 صلیح سکنجبین را نیز از آنکه و از التردد اگر سبب قوی است لیکن کفایت او را که طبع زیاد از دفع نفث
 عمل نمیکند و البته سبب که با بر اسعاج ترش است اوه جده اسهال سید و بند و باید از آنجی فیه خارج است چه
 اختصاص منع اهدویت که از سبب نکاتی و بعضی و اسعاج افتاده باشد و عقب آن سکنجبین را که در
 بخلاف آنکه ابتدا را با ویر و سبب خورده شود و منع ذلک اگر کسی صنفیت الاسعاج شد و حق او استمال
 سکنجبین سبب نیز و انبوه و این مورد علی است و نیست ششم که تفرق تفرق یا بواسیر باشد و در آن
 بواسیر رنجاف نیست نه سبب که سکنجبین با سبب سبب بنا بر فلیل یا مطلق و او سود دارد و هرگاه در
 یا بواسیر که عبارت آن ظهور و اندک است بر وقت و سبب استمال سکنجبین است
 لیکن فلیل و صفت فلیل است و باید و او را بشیر ضد و سبب سبب آنکه قرحه در سینه یار باشد و سبب
 حتی المقدور ترش سکنجبین نشاید و حتم حرارت اگر عارض گردد و بدل سکنجبین که شرب نیل و فرشت
 فضاغت کنند ششم آنکه عصب ضعیفی باشد یا غشیه فالج و امثال آن بود و در اینجا اگر و از آنکه توان و فالج
 که با یک شود و سبب سکنجبین با زت رفته لیکن معتدل الطعم یا بدنا ضرر نماید ششم آنکه وجع رحم یا غشیه
 بول یا در شانه ضعیفی علتی باشد یا نیز قاعده گذشت و عیبت تندر و اجتماع شیرین امون خیار کرد

شود و هم که غشیان و کلبه نس باشد زیرا که سکنجبین باطنی غنی است لهذا جهت سهولت فی ویرا
 منیدهند اگر متعوی بنجام بود یا آب منفر بل ترتیب یافته از بحث منع خارج بود و غلبه با غشیان منیدند
 که منع سکنجبین بحالت غشیان تقدیر است که سبب غشیان اگر باشد که دفع اوقعی متوقع نبود یا نامی باشد
 و گرنه برای غشیان خاصه که سببش انصباب ده بر فرم معده یا اجتماع و انصاف طبعی بران باشد
 ترین تدابیر شرب سکنجبین آوردن است یا زوحم آنکه بدری و حصه باشد علی اقال صاحب المصنف
 فی المفردات حیث ذکر السکنجبین سبب منع در پنهان نزد من غیر ازین نمی نماید که چون وی غش سینه
 و ضعف اسهال جمیع اعصاب است و ماده حذر و حصه اکثر سینه و اسهال و جریکند و زوداده در
 ضعیف شده و مزید نشود و خواهد بود پس اگر خوف این امر باشد یا بمقویات ترکیب یا از بحث
 بیرون باشد اینجا است که سکنجبین خوا و جز آن جهت حذر به حصه موضوع گشته و باید و بدینند که
 سکنجبین مضیف باه است خاصه در بر دین و هر چند ترش تر قهتر بر هر که صرف و تضعیف باه نسبت
 به سکنجبین افزون تر است قایده در طبع سکنجبین آنکه دی یا حسی باشد یا سگری و این فائده را
 بدو فواید بیان کنیم فواید سکنجبین علی که بحالینوس منسوب است بگنیزد غسل جید و بر آتش نرود
 بنماید و ظرف نیک نماده و کف برد اند پس سر که قدر حاجت بران ریخته و آتش بهمان محلی باشد
 تا هر دو با هم مختلط گردند چنانچه باید و سر که خام نماد پس فواید و بداند و عند حاجت آب نیز نرود و بنماید
 و تقدیر اوزان که هر عمل بحسب طایات مفوض بر سکنجبین است چنانچه گذشت بدانند که اقبال طبیعت
 و ملذذ او در امر متعلق بدخل تمام دارد اما شیخ در قواعدین قانون در بیان سکنجبین فرموده و واجب

آن حکم آن لا وفق لمن نبنا و ایزو الازعنده من بل ملک کمون انما اکثر و اندی سیکو بهما الیکد بحافه
 نفه و سکنجبین که از هر که غسل مرتب و دلی التدریج است روی که مریض قسام است و وفق آب نیز فرج تا
 فائده حاصل بدین می شد اختلاط که هر عمل باطلالت زلن طبع و هم آنست که توت بر احوال انما باطلت
 بمجموع اعتدال بدین آمدن سوم جدا شدن کف محل خاطر خوا و انما است که معمول به معین شده
 و مقدار آنست که عمل و انما اختار وقت مفوض حاصل است لیکن اینجا که از وفات مفید آید و نیم

بزبان اشعار کرده باید که آب مضاعف عمل باشد یعنی غسل کرد و جز بود آب یا جز نکند سر که خواه بخور
 بود یا کم و زیاد و نیز تا که راجع باشد و کف بردارد و غسل جدید کند و در دو رو بشوید و لهذا جید و محتاج الطبع نیز
 نیست بخلاف روی آن فو در طبع سنگین کبری و دردی آنچه شمع سائیل و کرده و بخور نیست
 فست که نخست شکر در یک ستوی کند بعد هر که کند خاصه که خلل نرود در آن ریزند و نقد را بخور است
 مشکط باشد و شکر را و بنوشد پس آتش نرم جری بلکه خاکستر گرم برپند تا شکر بکشد و بنفشه غلیظ آنی که بر آب
 بطریق معلوم کرده اند بعد آب بر آن اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جو شاند و بقوام آید آنی
 کلامه و بعضی شکر آب حل کرده جو شاند و چون قریب تمام میرسد که آنک مذکب ریزند تا بقوام آید
 و بعضی که رو شکر آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آورند با جلا آنچه در وی عند رسیدن بقوام آید کلاب نیز
 مضاعف شود و مرغوب تر بود و اگر عرض آب کلاب نمایند در تقویت معده و دل نافع تر باشد و کذا اگر غرض
 بیدار شدن کبابی آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ سلوک او بدل آب نمایند در تقویت دماغ و
 سه و ریاضت بر بدنه و تر باشد و این آنکه بنجید و بلغمی خوانند و اگر آب مرق کاسنی سبز یا عرق وی مضاعف
 آنکند و تقویت معده و جگر و رفع یقان فاع تر آید و این آنکه بنجید نه بانی نماند و کذا هر چه بدان مخرج شود بد
 مسکه در دو آنرا این بحث تفصل میباشد و بنجید که از سر که قطره ساند بغایت لطیف و سپید رنگ تر از سایر
 میباشد و از مخرجات مؤثرین است که به متعین ساخته اند و بدانند که لاشی طبع سنگین اگر چند برگ لاشی
 آمیزند در تقویت معده و رفع غشیان که لازم است که بنجید سودمند آید و این همان در این که لاشی مضاعف
 و مضاعف جمیع خصوصیات است اما آنچه به تیره مرین از آن خواند بحث و کذا آنجا که بر آوردن فی دهنند و
 بهترین طر و فو مضاعف سنگین است و به تیره مرینی از طرف سنگین است و بعد از رین و اگر نباشد و سین قاعی از لوا
 بحث فاشده در بیان مقدار تناول سنگین طر و استعمال ذکر بدیل و بنفشه که نقد به وزن شش کباب
 افزوده اند و باعتبار بود آب صمغ و بعضی قوی و ضعیف همین نیست لیکن هر یک با شکر شربت
 ساده و از شربت خمر که تر است بدراجات خاصه و حالت صحت و لیکن اگر مرض بر تقویت حال و فست اینها
 و اجتناب توان اوشی در می مخر و شکر کرده که از لاشی بنجید نه بانی بنجید و هر چه در آب یا در طبع

که نسبت بهت باشد و میخیزد و نباشد که اگر طوبی بر فرم شده لاج باشد و عطار و منظوم بود که در نبات
 نهالی بسید که بر سر نهالی تالیست بر آن قلع مده و اصدار او باطل نیک شکرند و همچنین حسن البدر
 او باید که بر جوش مصابرت کند نصف نهالی بر آن فروغ و زیر پان تناول نماید این معنی نیز معین علی
 ز لعلات و عسل آن باشد و احوط آنکه بکند یا صفت که عملی باشد و ترش و وافر مقدار خوراندین طوبی
 یکروزه بدین و یکروزه اندیش و سه روزه اندیشه و لا تشرب و اما بل بود و لولا لک لایض لعم فانه نهیست
 و سید الیموس الی معانی علی یصل الی طوبی بر آن لیدن آنجا که در دادن بکند بهین یعنی باشد شربت نیل و بل
 است و بعد از آن بهای بعضی که در آن ساقی که بوی نه تصاص و اردو می از آن به است که لایض
 همچنین از آنجا که بهای شتاب معده و به شیده و نماند لایض بکند معده و اما شمع یعنی که شتاب
 بدست انداخته از آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب
 اتفاق افتادنی فاصدیه و یا چای ساءت با نایه الی شتاب و شمع در معده و بر آن لایض بکند معده و اما شمع
 سوال از آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب
 شمع و اختیارات نمود بیان او و یغده و فصل سیم بحث که بکند بهین بر آن کرده و شمع و حسی یعنی
 نه اشتات نمود و بکند بهین بر آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب
 که شتاب سبیل تعدیه که از معده و بر آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب
 که بکند بهین بر آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب
 سبیل از آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب
 نباشد و از بهت نمی خارج بود و مع آنکه صورت و صلاحت ترکیب نهاده و خاصه که بعد از این است
 شایسته گذاشته باشد و از بهت نمی و احوط است که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب و ساقی که در آنجا که بهای شتاب
 از بل منع بر آن است و بهر آنکه اجتماع آن بر دو در حدی است و و این نخواهد بود و در حدی است و و این نخواهد بود و در حدی است
 و یکی در حدی است و بهر آنکه اجتماع آن بر دو در حدی است و و این نخواهد بود و در حدی است و و این نخواهد بود و در حدی است
 کرد باشد از حدی است و بهر آنکه اجتماع آن بر دو در حدی است و و این نخواهد بود و در حدی است و و این نخواهد بود و در حدی است

سکنجین افندی خند و فرج در بخت که نشد و سکنجین غفلی در سینه سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین
افندی و سکنجین غفلی در سینه سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
مالی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
تا بعضی گندری و اسما و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
بلخ سکنجین گفته شد سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
گرم رانغ است ص پوست پنج کاسنی هفتدم - تخم که عبارت از تخم خیارین و تخم خربزه است برود
از اینها چند گرم بهر انیکوفه در آب و سرکه تر کنند کیشبان اوز و روز دیگر بچشاند و بهالایند و فندک سید یک
آیند و بقوام آرد و تقدیر وزن سه که بحسب حاجت است چنانچه که نشد و مروج چهارم معتقدند است
سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
تخم کاسنی رازیانیه تخم کرفس است در تخم خیارین تخم خربزه هر یک چند گرم پوست کاسنی پوست پنج رازیانیه
هر یک هفتدم هر چهار انیکوفه در سه طلال جاست در آب که تر کنند کیشبان اوز و بهوشان و بهالایند و بهالین
سید بقوام آید سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی و سکنجین افندی و سکنجین غفلی
بلغم از عدد و تعداد و وقایع صفر اوند بول و نینل است ص کبیر غلال انتر عقیق حید و طلال آب شیرین
صاف است طلال یا که وزیاده حسب وقت که در روز و طلال که حد بگویند پوست پنج رازیانیه پوست
پنج کرفس هر یک سه اوقیه رازیانیه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه یکوفه یک
و آب تر کنند کیشبان روز و نیزند تا که سبب برود پس فواید و بکارها تا که سر و شود و صاف است
و وزن نمایند و اگر فندک خواهند آینهخت که جز و قدود و جز رازین آب صافی آمیزند و اگر غسل خواهند
آینهخت که جز و غسل و نیم جز آب صافی اندک و بریانیه نند و آبش نرم نیزند و گفت بردارند و بقوام آید
و اگر خواهند زعفران مخرج نمایند رواست و مختار اند که زعفران را در خمر و آب بنهند بعد از آنکه صاف
سازند انشای طبع یا سخن کرده بعد از آنکه ازینند و بر تقدیر انوار و طایف باید که سه درم باشد و در طایفه

در سینه در کثرت شربت صندل مفرد و مرلج تیرین و ترسین و دیار شربت غریبی که بتیبت
دارد و دل در کثافت شربت فواکه نهیای تند و شربت سیب شربت بر و شربت انار ^{سختها} و شربت
و شربت ریاسی شربت بلیموتی و شربت غوره و شربت تمرندی و شربت بعباز
در سینه مذکور شده اند اینهمه بکیات سودا و شربت صندل بکیات غرضه نافست این همه رسیده اند
شربت کشکوت جهت تها در کثافت مع شربت دینار و سده گذشت شربت دینار شربت زعفران
دارد و اکثر تها که در جزان مفید است و این و شربت و بکات ترخیز یافته شربت و رسا و و کافور
بهترین مسلمات صاحبان حیات است که اذ آن صغیر فقط با مرلج با هم باشد و غلبه نه بود و اینها
سلطه و سکینش سودا و شربت شیره خشک و شربت زنجبیل شربت آلو شربت تمرندی
و شربت انار سسل شربت فاکه مدین شربت سنا و شربت بلبل و شربت سپستان و شربت سیب
مدین مناسب همومین است غامته که ملج فالبغی باشد یا بنایین حاجت بود و شربت و و فالبغی
شربت انبار و شربت صندل شربت سسی شربت فالبغی رتبا با اسهال و نافست دارد و آن
پانزده شربت که از شربت در دوا خرد کرده در بحث اسما اقام یافته شربت کادی ^{و حقیقه} جهت جد
و شری ما شرفی هیچ عمل مویه و برافه حرارت بجا رسیده و قطع عطش نافست و از ترخیز ^و ال
منقول ص شرب کادی که از آنکه گویند بدال ^و مکه و مکه کیوره خوانند راجع طبل صندل سفید
سرخ بر واحد یک و قیه هر سه را بکوفته در یک طبل خل لغزقیق ترکند تا بکوفته پس با لایند و سرکه صافی شود
بدانند و او دونه منقوره را اندر شش طبل آب بجوشانند تا چهار حصه بماند بیا لایند پس بکیند آب نازک
آب سبک آب خورده آب نیمه و آب نفع ساق و آب نفع زرشک عصا روت شامی و آب ملج غناب
آب طبع حدس هر دوا غیر طبل کباب و اوقیه آب حاشل اذقیق پدیدر صدر و مر و جلد
با سرکه مذکور ملج اشیا نرفته سلو آمیزه و در یک نگین القوام آرد پس طباشیر کبک و فیه از با ^{طبل} شربت
هر یک و در کافور با می کشند کوفته بنیزه در آن آب نشیند فوعدا که منقول از هامل که وجود ^و شربت
سابقه به برافه حرارت بجا رسیده و قطع عطش نافست و از ترخیز ^و ال

بالکله که از آنی قهاسی شربت الود که به تنهادهای علیانی و عظمی حیات صفا و کافست حاصل می شود
بزرگ سی عدد و شربت غیر طبل هر دو در سه طبل آمیخته باشند و یکوطل با نصف کشتن پس آن در و آب حاصل تر که
نیم طبل صفا نمایند و برش نرم بنمایان نصف سده بعد و قند سپید یک طبل گلاب راج طبل آینه و قند و بود
پانزده دم نایست است دوم تخم خرفه که بسیار یک خانه باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود
در شربت و طباسیر مردم و لعاب سبیل قدر حاجت کمیزند و بنوشند و دیگر آنها در شربت الود رحمت الله
شربت هند یا به بهانه مفتوح سده و قند و یکوطل سده و نافع است صفت شکر سپید سه طبل سبیل
کرده بچوشانند و کف بر آن پس آب گشنی و روغن یکوطل بنفشه و انیسون و انیسون و انیسون و انیسون و انیسون
اصافه نمایند و روغن آب گشنی چا شود و در دنیا بخورد و اگر اندک و حریف است بهین بخت باید و هرگاه خوانند بزرگ
شرعت مائل بخضرت باشد بطبعی چه رام و روغن باید که در شربت قشر حاصل نماید و اگر در چهار
و دهنه توان ادبته عفو شاد و خرق نهاده اگر به روغن رشک و منی خود شده شود ایضا بهتر است سده و قند و قند
تخمین آن است و بهیچ کانی نیم طبل تخم کاسنی سه و قند و روغن یکوطل و اگر اندک آب که مطلوب شده کنند و بچوشند
وصاف نمایند پس گلاب عرق گاو زبان هر یک یک طبل آب گشنی و روغن سده و قند سپید نیم طبل و بهیچ عرق
آرند و عرق یک که در مفتوح سده و قند و غلط غلط و تخم راج سودمند است صفت صفت تخم کاسنی نیم طبل
نیکو قند بهیچانند و صاف کنند پس زیره و دیگر طبل این اصافه نمایند و یکوطل قند سپید هم مقدار
و زود و قند آب گشنی و زیره و روغن یکوطل و اگر اندک و حریف است بهین بخت باید و هرگاه خوانند بزرگ
نیز کنند و همان عجب نیز است که در و آب گشنی و روغن سده و قند سپید نیم طبل و بهیچ عرق
عوض و کنند آب سبیل بر سر یک دم و آب گشنی و زیره و روغن سده و قند سپید نیم طبل و بهیچ عرق
بقوم آن در سبیل و نایست است که در کافور بانی یکدایک سده و قند که حال احب کنند یا نیز سده و قند و روغن
آتش و میل بقدر کردن این جمله شربت است و در اقویا سده و قند سپید نیم طبل و بهیچ عرق
جهت تب غلیظی که با روغن افشاید یا شدن است صفت صفت تخم کاسنی و زیره و روغن یکوطل و اگر اندک و حریف است
سرخ منقی است و در دو صند و در آن تخم کاسنی و زیره و روغن سده و قند سپید نیم طبل و بهیچ عرق

را چنان شربت نبات پنج شربت سازند و بعضی بعد از بی امتزاج قند سی رم میدهند دیگر رم سبیل ملطوف
 مع ذلک را شربت نوشنده اند و گفته اند در بخت اشتر بر سر که لفظ شربت بر بیخ نیز اطلاق میکنند با صیغه اشتر
 شربت نبر و رجه تنها کوسن ادربول حیض و یز ایندن سنگ کرده و نشانه و دفع یقان و فتن
 سده و جگوه سبز نافست صحن کاسنی را زبانه تخم خیزه تخم که و حب القرم هر یک نیم مثقال پوست بکاک
 اکل خافت تخم خطمی اصل سوس سنبلی الطیثه که کا و زبان هر یک سه مثقال آنچه باید کوفت بکوفته و جگر
 شانه و در پنج لطل آب نمایند و موثره فنی است رم آیند و بچشانند تا د و طل آب باند صاف نمایند و بند
 سپیدکنان صاف کرده بقوام آرند شربت یک و نیمه فامده اشتر خیره جاسفد کثره و مزاج گرم تمیل بصفا
 سیکردن شربت نیلوفه که ششنی است آب البی القدر و شربت بیا تخم نان نع احوال آنهاست بنا بر سبیل
 مانت بر صفا ششم و هم که در بهما جبهه تبرید و مانع از خراج قلب شمال نمایند نفق تمام دارد و دارد و دیگر
 و بویتدن خیابرید و عامل نفق است و بویتدن ترنج صناع عفونت هوا شافه خیاشنبر
 جیران که در بهما جبهه تبیین طین توان اعمال کرد و بخت امعا و کیش جماد و طلال که در حیات
 جبهه صناع یا جبهه تبرید سید و دل یا جبهه الطیفه در است جگر کار برزد و بخت سه و سینه و جگر که شست
 و بهر اشک که حیات مؤثره و عمده ترین تدبیر طبیبی عمل و جگر است حسن انکه با جبهه کسان باد و عطره
 بار ده تر کرد و بر دل و جگر بند و چون از اثرات بدان گرم شود بر داند و دیگر بر بند و خانه را بقوه اکر و بار
 بیا ریند و آب بپاشند و هوا سه و سانه و اگر سکن برآ باشد چه بهر و الاطفا باسی کلان بر آب و قوت
 اوکن دارند و بهر چند حرارت فزون تر باشد به تمام است می استعمال بذات نیز بیشتر باید نمود اما هرگاه
 و تپانم حاده و خامه و حمی و بانه و یا که اسهف کونیده پوست شکم طمخیده شود دست برای سرد
 کرد و دانه رم زدن سینه رمی فزاید و خواب هیچ نباید و ایضاً بخوابیدن غیره نمود اما بیک بدن و
 بجای گرم همچون شربت حرارت بطا بر تن اشده است نشان هوای بار و در و رواج بار و میفرموده باشند
 تا حرارت باطن را تسکین دهد باشد و تقویت اعصاب رتیش اگر فعل زبوشیدن مفرر باشند
 خوش کنند که گاه سینه را از محل لکشانید و بگویند پوشیده دارند تا بر دوزخ حاصل بد ضما و

در شربت نبات
 در شربت اشتر
 در شربت جگر
 در شربت سینه
 در شربت کله
 در شربت کله

کوفته بخیزد باین بشر سرد و اوصاف بندد و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید که دالیه بخاف قومی
که کافور داشته باشد که در اینجا اگر چه حرارت مطروح بود و قدر زعفران باید ازینت تا سدرق نزدیک کافور
گرد و سبک قلب المبار و شوق کلام باشد تا یافته اند که تاثیر و بر دوقص کافور زعفران دارد و جفا بیشتر از آنست که
زعفران ندارد و قص طباشیر سهیل که حرارت نباشد و معده را قوت دهد و دوقص طباشیر قافور
متعد و انزیه که تب با اسهال را سود دارد و بعضی اختصا صلی صافیت یافته و بعضی با صفت
موصوف گشته چون قص طباشیر کافوری و دوقص طباشیر افیونی و دوقص طباشیر حاضی و دوقص طباشیر کاسری
طباشیر بتدل در کشت اما ذکر شده و دوقص کافور و دوقص طباشیر کافور و دوقص طباشیر کافور و دوقص طباشیر کافور
نافست صلی کافوری نیکو در کلین با کینه هر یک و درم غر تخم نیا طباشیر اصل بر کینه هم
تخم کافور و تخم زعفران و تخم کاسنی و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
رشته از اوصاف بندد و تبی نادر و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
مغز تخم نیا و تخم کافور و تخم کاسنی هر یک چند درم کاش رب اسوس طباشیر هر یک و درم تخم کافور
کیدرم لبالب پنل افراسین زنده شتر قبی و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
لباشیر کلین من هر یک درم کاسنی تخم زنده شتر کافور و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
گشتند و دوقص طباشیر و درم ازین افراسین یک تیرا ط کافور همراه آب نار و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
مار و حل جگر انش است و از اینی تا بقول صلی کافور و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
هر یک کیدرم کلین چند درم طباشیر و درم لبالب پنل افراسین زنده شتر کافور و درم غر تخم کافور
اصافه نماید به تبرید و جاب و التفریر است تبیل لایق است و دوقص کافور و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
تخم کافور و تخم کاسنی صندل سپید و تخم نیا و تخم کافور و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
درم زمره کوفته آب تن افراسین زنده شتر کافور و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
بغیر ایند نافع تر آید و سعی کرده افراسین کافور و لوی و کذا است و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور
حیات و مسکن انباشد و دوقص و درم کرب قی و درم غر تخم کافور و درم غر تخم کافور

[illegible]

الطهارات و از آفات کندی نشاند و اصلاح معده گرم نماید و قوی عمل حار را - و در او در همه صاحب
 تب گرم که در بایام گرم محتاج به سهل باشد نیکو سهلی است ص کل رخ و درم سفر تخم خیار مغز تخم کدو
 پنجه در بل سوسن و درم شمشیر نیا نشوی کینه قال کافور ربع و درم نرم کوفته معصاره و فلفل سیاه و فلفل
 اقواص بن زعفرانی شکر شربت یک قریح همین ان شکو و درم سوسن و فلفل سیاه و فلفل سیاه و فلفل سیاه و فلفل
 که جبهه تب بنمی غداست و درم رافوت و درم سد با کشتا به ص کل رخ کافور بن زعفرانی شکر شربت یک قریح
 شمشیر با سوسن کلدرم او بر نرم کوفته با یک بل سوسن ران مخلول بود اقواص بن زعفرانی شکر شربت یک قریح
 جبهه مباح مختلفه فاعست ص کل رخ و درم سوسن با سوسن یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک
 هر یک و درم نرم کوفته بجا با اقواص بن زعفرانی شکر شربت یک قریح همین ان شکو و درم سوسن و فلفل
 و چون تب ز چار سه تنه تجاوز کند باید اقواص کل رخ و درم معصاره و فلفل سیاه و فلفل سیاه و فلفل
 سه تنه کلدرم سوسن سارون فلفل او بر نرم کوفته با سوسن ران مخلول بود اقواص بن زعفرانی شکر شربت یک قریح
 مع کل و قویه طبع اصل کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک
 که حیات با نیا و زکرم کلدرم با نیا و زکرم کلدرم با نیا و زکرم کلدرم با نیا و زکرم کلدرم با نیا و زکرم کلدرم با نیا
 اقواص بن زعفرانی شکر شربت یک قریح همین ان شکو و درم سوسن و فلفل سیاه و فلفل سیاه و فلفل
 که جبهه حیات حاد و عطش شدید و حرکات و سحره و پیش بان که از قوت انچه و نیا و زکرم کلدرم با نیا و زکرم کلدرم با نیا
 شفا الا سقام گفته و جو به و ملطف جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب جرب
 تخم زعفران و درم کل رخ کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک
 کوفته بنیه با آب جمل که در کتاب یا آب تارین تخم باشد سحره و نیا و زکرم کلدرم با نیا و زکرم کلدرم با نیا
 شکر شربت یک قریح همین ان شکو و درم سوسن و فلفل سیاه و فلفل سیاه و فلفل
 که تر غمین با نیا و زکرم کلدرم با نیا و زکرم کلدرم با نیا و زکرم کلدرم با نیا و زکرم کلدرم با نیا
 و باشد که جبهه سه سال صفا در آن قریح طور غم و نیا نشوی یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک
 یا شربت آب کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک و قویه کدو یک

قرص غافق به تیهات عقیقه وضع بکنافست حص عصاره غافق هشت و در کل سرخ پنجاه
 سنبل طباشیر یک و در مصلطه یک درم اقراص بنید ششتری ششاس سکنجبین پنج عدد یک که جبهه
 کهنه و در جگر و صفان نافست حص عصاره غافق یک درم و در یک یک درم تخم خرفه دو درم و در یک
 تیدم رب اسوس پنج و درم کوفته بنیه باب کاخی اقراص کنند و عدد یک که جبهه طالع بنیا که کهنه
 حص عصاره غافق شش و درم طباشیر دو درم سنبل الطیب و درم کل سرخ پنجاه رب آب و صاف کنند
 ششتری یک درم قرص بنفشه که یک درم و درم است حص بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو و تخم
 بنیا که کهنه است به یک یک درم رب اسوس کل سرخ ششاس به یک یک درم و در مصلطه که کهنه است
 کوفته بنیه اقراص بنید ششتری که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه
 نوعی که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 یک درم رب اسوس نیم درم سنبل الطیب یک درم و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه
 یک که کهنه است نوعی که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 منو تخم بنیا که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 با در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه
 حص بنفشه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه
 تخم بنیا که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 نوعی که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 یک که کهنه است نوعی که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 منو تخم بنیا که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 با در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه
 حص بنفشه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه
 تخم بنیا که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 نوعی که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 یک که کهنه است نوعی که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 منو تخم بنیا که یک که بنفشه بنیا که کهنه است که یک که با سره قوی طبع باشد و در مصلطه
 با در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه و در مصلطه

ایسون اسارون مغز بادام تلخ بر وادی که بر سینه را کوفته و بجز بر غنچه و باب ششتره اقراص مساند
 قوی که ششتری بکند و دوشه او در بخت سعه و دوشه دیگر در بخت جگر گذشت و آن نیز حمیات مسند
 است قرص ایسون تب بلغمی نافع است در جگر گذشت قرص عشره الادویه پس بلغم و در
 و تر بل رانف لبوس ایسون عصا خافت هر یک یک درم اسارون سافج بند می نشین خنجر
 سبیل مغز بادام تلخ مصلک هر یک یک درم صبر و درم کوفته بخنه بلغمی نشین قرص ایسون ساند ششتری یک درم
 آب کرم فاکده پوشیده نماید که در بعضی کتب نبی از شرب اقراص و حمیات عفینه قبل از بعضی است
 عالی الاطلاق واقع شده چنانچه در سفار الاستعام در بخت سینه بلغمی پوشیده و از شرب اقراص نبی
 من لحمیات عفینه حتی يبلغ المرض عشرین یوما لیکن اندک الاطلاق مفید است بهمیان که انقضای
 وی قبل از سه سالیع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق حایت هویدا است پس حمی محروقه و غثاق
 مطهه ازین حکم مستثنی باشد و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین بیمار مسندند
 آنها هم اندر ابتدای نمودن باشد لیکن اگر اینها هم اشتغال نفع میده کنند و بعد شفا دهند احوط است که نظیر
 سن بلغمی و نهی که در باب حمیات اندر دادن اقراص مسطور شده نه باقتبالات است که صورت شخصیت
 اثری است بلکه اعتبار از اجزاء او است که کارش در تحلیل قوی است یا تر شدیدی و حال چنین خبر با
 تا نفع در ماده را فایده و تنقید کرده نشود نفع نمیدهد بلکه ضرر دارد و پس سقوف و جز آن هر چه کربابین نوع
 باشد وی نیز نبی عنه باشد مضمی مسطور و این مورد هر چند بر صفا مستون نیست لیکن چنانچه متعلیل است
 در آن ضرر نمودن کلکال پنج قوی و می تنها کرباب سود دارد و در بخت جگر ذکا یافت کمونی حمیات
 و سودا و بلغم است و در بخت سعه مگذشت حقوقها که در تنها جده سرفه بکاید و بخت سینه مذکور شد
 الحاحی که نفع حقوت کند و در اعراض نافع ایچس مندل سپید سائیده کشنیزش کلاب سکه هر یک جنات
 و شنبه کند و جویند و در بخت مایع شمر و ما در کافیه ما را السکر ویرا جلائی گویند و در بخت که از کرباب
 و سبب زایب ساند چنانچه در بخت سینه گذشت پس اگر جوشن ساند جلاب من ساند و الا بکافور و افطه مطبوخ
 اگر بلغمی باشد و اختلاف در آنکه عاقل یا در بلغمی یا در کرباب یا در اختلاف صاف شکرتند

نیست زیرا که سر درواست و تفتیح اخلاط حار و منفرت اخلاط محرق و متقی معده و ممل المفقود
 بدن و لذیذ و متبدل غذا و سکن عیش و حدت خون مولد و صالح و جهت جگر جار و سل و دوق و قرحه
 و اسهال و سعال عاریا پس مایع و با وجود انیمه فضایل و بجان اخلاط فاسده نمی گشت و در
 معده زیاده ای و تفتیح نمی آرد خانه اگر جو جید باشد و از عمده فضائل وی آنست که قوت دینی
 قوت یکسان است و قوی مضاد و از درون مخلاف اغذیه دیگر شلادس که جرم او قایلض است و
 او سهیل و پیداست که هر چه قوتش یکسان باشد بر مزاج سبک آید و تغییر از آن رونماید و انیضا
 با وجود از وجبت لغزیده است و بدان سبب از رگماز و گذرد و اخلاط را از رگماز زنده
 و دلیل بر جلا و اصل وی است که او ساخت از جلد پاک میکند و اخلاط از جبهه قوی بر آرد و مخلاف
 آب گندم که اگر چه آنانی بر لغو ام است کتاب سازند از وجبت و نرمی و موی قوام پیدا میکند لیکن در
 و زودون نباشد و از وی در رگماز و کی بسیار بماند و بغیر مرغ نمیشد بجز که چوبین از وجبت و نرمی
 بزهر معده و غیر است و زدنیدگی ندارد و بدین وجهه از اغذیه استعیاضا و اشعیر قنار آید و لیکن نمی خور
 سطر اخلاط بارده و فاعل است و مصالح آن گاه تند و طریق لطیف و می آنست که سیر جید بکند و قشر سینه
 و در آب شیرین صفا باشد شرم نبرد و طرف پاکیزه و بهترین طویف و یک شگین است و کف پیکنه
 تا که بچینه شود و از پس آن آب صاف بکند اگر لطیف غذا مطلوب شد و الا مع شک تناول نمایند اگر کثیف غذا
 بود و مانع باشد چنانچه فصل گذشته و در مقدار آب حکما را اختلاف است بعضی گویند ده چند جو باید و زود
 است چند شاید و معنی شش به سبب لیکن به واسطه بارانند که چهارده چند یا پانزده چند باشد و نشان جید
 و نیست که صندل و فلفل و تخم بکر و دو آب می سوزد رنگ بر کید و قوی جو نیز علامت جود است و سبیل
 اکثری و در غیره شود که اگر کتاب نیک بچینه نشود و غذا را نشاید و در آب و سنجید و زغالون گشته و ناکا
 در خل فی اصلاح و طبع فی التفتیح و اذ کان استوی الطبع و اجود ملین و لایق و عذیرین سکر و آید مکره و اخلاط قریح او جیب
 هرگاه بطلد و لطیف مزاج است و لیکن شکم و در بعل بیشتر مطلوب بود و باید که جراتش را سازند
 و از این اند و بر اثرش گذارند چون آب بگرم شود آب گویند و از این اند و از آب بگرم که باشد نیند و بطبع سازند

کنند و شکر انجمنہ بدہند کہ اقال السمرقندی فی حسی فی بیان خواص الجوب شہیدہ باید نکات
کہ ہر جہا با از شعیہ در معدہ جمع شود منقعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد بہر آنکہ ہر گاہ
چہ ہی با او جمع شود تو متنازع مخالف پدید آید و طبع اندر ہضم و تغیر کردن اندر آن تخیر گردد و
طبیعت بیمار دارد و قوت منقعت اضطراب تولد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معدہ کججینہ
بہر آنکہ کشکاب را نباہ کند و مہواری توام او باطل سازد و آنرا ہضم نایافتہ از معدہ بیرون
پس صواب آن باشد کہ چون کشکاب خواہند داد قبل از وی بدو ساعت کججینہ بدہند تا
خط الطیف کند و مستعد دفع نماید و معدہ را درست سازد و بعد از آن مارا شعیہ بدہند تا معدہ
بسبب نقایز انیک قبول کند و روز ہضم گردد و خطی کہ کججینہ آنرا طیف کردہ باشد
بور و مارا شعیہ منفع گردد و در گما و مجاری پاک شوند و باشد کہ ہر بار بول دفع نمود کند یا
ببرق و بعد از مارا شعیہ چون چار ساعت بگذرد شربی دیگر از کججینہ بدہند تا ہر جہا با شعیہ
آنرا متدل کردہ باشد و نفیج دادہ رود دفع شود و اثر سردی و تری کہ از مارا شعیہ حاصل
آمدہ باشد بہر وقت کججینہ بہر تن رسد و ترتیب کشکاب و ادون چنانست کہ اندر ابتدا قوت
دہند اگر ما توہ حادثہ و حاجت نمکدا شتی قوت نباشد و دم و یک بانہا کشکاب پر با گیرند
تا طبیعت شغول بعدایت نشود و بگی متوجہ ہضم دادہ شود و اگر بخیری حاجت آید بکلاب یا
کججینہ قناعت نمایند و آنجا کہ حاجت نہ نمکدا شتی قوت بود کشکاب غلیظ و ہند و در خط
کشکاب مع فضل او باید داد و ہر گاہ در وی یا دمی از اعراض صعب عارض باشد بعضی
کشکاب بہ جلاب یا کججینہ قناعت نمایند و ہر گاہ مدتی طبع اجابت نگردہ باشد و ثقل در
جمع شدہ کشکاب نباہ داد و کذا غذا دیگر بہر آنکہ نباہ گذرنا یافتن امتلا زیادت شود و با
و سنجار زیادہ گردد و بان سبب در غلیظ تولد کند و در مزاج متواتر شود بسبب حرکت
متواتر امتلا مزاج گرم شود و بکی و تنگی تولد کند پس و چنین حالت صواب آن باشد
کہ نخست بکشد یا بشیاف با بلین طبع کججینہ بعدہ غذا بدہند و ہر گاہ مارا شعیہ بدہند

تشرش گردد آب سخت می ربا بدو او اگر حرارت شدید نبود قدری بج کر فس اندر وی میزنند
یا اندکی بپس بار کنند یا عسل صاف نمزنج نمایند و کفند نیز صلیح اوست و هرگاه در معده جاذبه
یا دفعه نفخ آرد امتحان خمر قلیل صلیح اوست و بدینند که از کلام بعضی اطباء معلوم شده که باقی
صلیح بکنجین است و شیخ و جمعی بغصه فرموده که هر دو با هم خلط کرده و هند و ح ذلک شیخ و جمیع
اطباء اتفاق دارند بهر نحی اجتماع بینما رفع مناقض این دو کلام و آخر بحث بکنجین گفتند
غایب شیخ و قلعش آنکه منعی عنه اجتماع در معده است و اگر رواج تحت خط ساخته باشند آنوقت
منع خارج باشد از اینجا است که با شیعه سب حاجت پذیر با میخته می زنند و آنرا مارا شعیر مدبر
چنانچه جهت سرد و در سینه عذاب و پستان و اخیر و پیرسبا و شان با او مطبوع سازند
با غلی حلو و جهت اخراج باغمزاج نفیج سده و قوطم اضافه نمایند و جهت صداع حار و کوفه
خشخاش و جهت ذوات العنب و ذوات الریه عذاب نیلوفر پستان و امثال آن مطبوع کنند
و جهت فیتان آب تر بندوی و دیگر موصفات بیا میزند ما الشعیر محض قابض شکم است
و وی چنان سازند که جو را معشر ساخته بر میان نمایند بعده مطبوع کنند و اگر خشخاش نیز
آسیزند یا خانت و رقبض کند و در یابند که نفیج شعیر نسبت به مطبوع او اسرع الانداز است
از معده و جهت محرورین نافع است و در تشکیل عطش موثرتر لیکن مطبوع در تغذیه افزونتر
است در دفع کثر و مانند که آنچه در تحفه المؤمنین در بحث شعیر قوم شده که تشنگ الشعیر شیرج است صحت
این قول از روی کتب معلوم نشده چنانچه مستغاد از قانون و ذخیره و جران میشود
تشنگ نفس جو است که مطبوع شده و آب لطیف او را با لکشک و مارا الشعیر ناسند
ما و السویق جهت تب و عطش و اسهال صفراوی نافع است صحت جو بگیه ندو
و آب و افزون تا غلیظ شود و پس درم از آن مع طباشیر و منع عربی که هر دو احد یکدیرم
یا زیاده باشد بنوشند ما القمع جهت پهای و موی و صفراوی و اخلاط متعده و سرفه
حار و جهت تب و ق و ترطیب فراج و دفع عطش از او و به جلیل القدر است صحت بگیه نیز

کدوی در آنکه نرم و تازه باشد و تلخ نباشد و نور پس آرد جو خمیر کرده بر آن درگیرند و بالای او
 محمل پاکیزه در چند پس در تریز معتدل بگذارند بر طبق یا بر شست نهادن تا نیک پخته شده
 پس از محمل در خمیر بر وزن آن در زیر او سوراخ کنند و بدست میفشند تا آب زلال او فرو رود
 و از چاه مشقال نامود مشقال توان داد و نمایا با قند و آب انار و ترنجبین و شیره خشک
 و فلوکس خیار شنبه و کلغنداقابی و کنجبین و قمر بنندی و بلبله و مانند آن هر چه مناسب و
 باشد و محتاج الیه بود و هر شفا الا سقام گفته نخست کدو را از چند جابجاک کدو بر زنند بعد
 مغفوت سازند تا ریزد جو و گل مسخ که برزد و یکجا خمیر کرده باشد تا آب شیره تن اگر تازه فقط
 یک گل فقط اقصا رود و تغذیه رود است و هر جو که باشد بخاست غلات آفتدار باشد که
 که در آتش معتدل چون بپزند نیک پخته گردد و خام مانده سوخته شود و بخت آینه پی
 غلات تدریج یک انگشت کافی و در فراج که صفر غالب باشد از دست که با حوضت
 دهند تا سه میل صغرا نشود و اگر دادن حوضات مناسب نباشد ببار خه سه و در آن
 با یک چیز که با طافت نام او گوشت سازند تا پخته دهند و سوخت بود به این کار نیک و درست
 ما الحیار بنافع آب که بپزند است و از آنکه تسخیل بعد از آنکه خواصه که خیار
 مرش باشد و آب خیار رسیده زرد ترش بقا و مشقال اگر بپزند نمایا باشد که باشد
 و بکوبت اطفا حرارت و در صفا نفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با او و پختن
 نعم الیه است ما المند با جهت پتمای و موی و صغرا و موی و تسخیل سده و جگر و عرق و تقویه
 مساک از دانه عفت تا ختمین است یا است صلیب بر ندر یک کاسنی سینه بنا بر چه ترشح کنند
 اما از کدو و غبار پاک شود و بی غسل بعد و در صلا که بپزند و آب بپزند تا بپزد و بپزد
 و از چهل و پنج مشقال تا نیمه طلسم و او کشاید مناسب حال بنوشند چنانچه اگر تسخیل سده و جگر
 مطلوب باشد و کنجبین ساد و یا بزوی و بند و جهت تمین و ترنجبین و شیره خشک و جهت
 اسهال صغرا و جهت تطفیل و شربت نیلوفر و شیره و جهت و در جگر و در ترقان

سدی مع فوس خیار نمید و بدانند که نزدیک و تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است که یکی آنکه
 آب افشوده و راشب بگذرانند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه تمایز گردد پس رقیق آنرا صاف
 ساخته بکار برند و دوم آنکه آب وی در ظرف نماده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و
 چون آب نیکو را بخند شیر برید و گرد و فرو و آزند و در کرباس سفت بیالایند و بکار برند سیم آنکه
 بهانوقت که بکوبند و میفشند و در پارچه سفت بیالایند چهارم آنکه در پارچه همین یا زغریال
 رقیق الذقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوع بهتر است و الا مطبوع
 اولی تر و مطبوع او با گند جهت تب ربع صفراوی مجرب است و با کنگبین جهت تبها
 کهنه و تقویت معده و از ازاله بعضی رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کثوث بچوشند
 و در نفع و اسهال قوی تر باشد منجمیه بدانند که کاسنی تر و کب از دو جوهر است یکی از سیه
 بارده و اتیه ستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارة که منبسط و منفرش است بر سطح طاهر
 از بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجاست که شتر عا و طباشستن کاسنی ممنوع شده زیرا که
 نفس ذیل اجزاء مذکوره است لهذا دخول او تولهید رباح کثیره میکند و دریا بند که کاسنی
 سرفه را که نارسبب ورم مجرب بگو باشد ضرر دارد و شکر خالص است و شربت بنفشه و
 امثال آن بهتر از و کاسنی بستانی به از صحرای است و هرگاه برگ کاسنی تازه به شش سد
 پوست بخ او ریزد و ریزه کرده قدریست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده
 با شیار مزبوره پدیدند که قائم مقام کاسنی تر است ماء الخلاف که معمول قدماست و
 جهت مواد ثمنی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس
 نافع و البته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است و شتر
 را نیز فایده دارد و ص بر برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و
 روز دیگر از بست مثقال تا سی مثقال او را با خمس آن شکر بنوشند ماء الشا شرج
 جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و حرب

با کنگبین آفتاب و جهت تفتیح سده و تصفیه خون با کنگبین بزوری و ساده و جهت تمطین مواد محترقه با ترنجبین و شیر خشک و نلوس خیار شیر و گلفند و مر بار بقله بحسب تقاضا رجعت باید و لود و شاپترو و اکو بند و آب و صاف کرده بگیرند و با قدری پوست بلبه زر و جهت نفخه خضر سپرز کاشب گدشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با دو به مذکوره بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با جوب سسه در هند قبل ازین بدو ساعت جوب دهند بعد آب شاپترو نوشند و اگر خواهند اجزا از سله مثل میلمیات و افقیون و تربد و غار لقون و امثال آن شب و آب مذکور خیسانند و صبح صاف نموده بنوشند **ماء عنب الثعلب** جهت حمیات حاره که از ورم جگر و حده باشد و با یرقان و نوافته چیز است و طریق ساختن او و ترتیب دادن او با شیار و دیگر بهمان و تیره است که در اول ابتداء ذکر شده و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که دی مضن، مملک است **ماء البقول** تب و گرمی جگر و یرقان اصفر را نافع است و در کجک بگرگشتت **ماء الجبین** جهت حمیات سوداویه بغایت لغعدار و تنها هند یا بجزیر و دیگر آینه و ترتیب او در کجک مرگفته شد **ماء الرمانین** جهت المغا حرات و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر تخم بنفشه ندر خاصه انار شیرین اسهال صفر کند و قشر آب انار عقب لعام موجب اسهال نفع است و اندر اجز که صفر غالب باشد انار شیرین تنهاند بند که ستمیل بصفر آید و **ماء البلیح الهندی** جهت تبها گرم نافع است و شکمی آرد و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن مانند که در و فراق صفر او استعمال بصفر میکند پس لازم است که با موصفات و بنده و تا یک هفته از ابتداء تب نگذرد استعمال وی و دیگر فو که رطبه کثیره کایتیه جائز نیست که نفخ ماده است و با کنگبین جهت تفتیح سده او را بول بر فانی و او محترقه و اعانت بر بضم و با نر بندی جهت مواد صفر اوی و جرب و کله با شیر و امثال آن جهت تبها حاده و رفع خطر وی الکیفیت که کم مقدار باشد بنفید و مولد خون بزر و بلغم شیرین و مرطب بدن و مضر سپرز و سده با رطوبه او گلفند و امثال آن و ترنجبین چسبند

سهرین تر بهر طریق گرفتن آب دی است که بنوک کار برزند مغز او را تا آب ازان جدا شود
پس آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوع که که در تب یعنی همراه قرص گل و بند و دیکت
اقراص نیز اشارت بدین رفته ص پو است پنج کبرج کرفس پنج رازیانه هر یک ده درم تخم کبرج
تخم رازیانه انیسون نامخواه تخم کثوث شکامی باد آورده هر یک پنج درم همه را در دو طل آب جوشانده
ما نصف آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین گمیزند و با هم آمیزند و قرص گل بخورند
و عقب او این را بنوشانند مطبوع آلو که لطیف العمل است و در تب جمت رنج حرارت
و طبعین شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زمان گریا بود و تشرب چیزهای نوی چون
بید و تخم نیاسعد و رنبا شلص آلو بخارا است عدد و تمر بندی ده درم هر دو را در دو طل آب
بجوشانند که جدا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و
چند روز بران مداومت کنند مطبوع دیگر شب و پنج اوجاع گرم مفاصل را نافع است
صل آلو بخارا سپستان هر یک چهل عدد مناب ده دانه مویشی بست دانه پنج کاسنی طسرخ
ریوند چینی نموش مهر و هر یک کینقال شاهنره چند درم منب الشلب ده درم تخم کاسنی
تخم کثوث هر یک سه درم کازبان نیلو فر هر یک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است
وصاف کنند و تمر بندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم خلوس خیار شیرین بفت درم سیر
ده درم محجون در دود درم دران حل نمایند و صاف سازند شربت به قدر قوت مطبوع که
جست رنج مجرب است ص کوکنا را بقدر مزاج و عادت هر کس با ده دانه فلفل کو بیده جوشانیده
بنوشند مطبوع هدیه خفیف که جت رنج نافع است ص پو است هید کابی ده درم تخم
کثوث تخم کاسنی هر یک سه درم آو عناب هر یک بست عدد و پوست پنج رازیانه ده درم شاهنره
بفت درم پزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس خلوس خیار شیرین و محجون درم هر یک پانزده
درم بیا میزند و صاف کرده بنوشند مطبوع شستین جت تنها کنه و کندان و راند
بول سودمند است ص استنین و می رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس پنج اذخر

جمله با هر حسب حاجت بگیرند و بگویند و صاف کرده بنوشند همچون قبا و المک
 جهت تنها، کمند نافع است و در بخت سینه گذشت مع بیان آنکه با شش ماه برین همچون گذرد
 استعمال کنند همچون پودنه که سه است بغیر بخت تنها، کمند و تب بلغمی سود دارد و
 و حرث القاب بخت معده گذشت همچون سقراط بخت تب ربع و تنها بلغمی لغو دارد و در
 سه ذکر بخت همچون که می یاریرقان را نافع است و در بخت جگر گذشت همچون لوزی
 فربل غب نیز خاصه و شط الغب است و سهل نه فرا و بلغم صفت مغز با ام شیرین پانزده درم
 مغز تخم قرطلم محمود به یک، و درم قند سپید است و پنجاه درم زعفران یکدرم بطریق معلوم است
 شربت می کنند فقال و بدانند که این دو دوا ملوکانه است تناول و می بسج کر است ندارد و هرگاه
 آسمان و بند و بعد و ذکر را احتیاج بود و القدر بار که طبع اجابت کند همان قدر ایام مصلحت
 داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاصین سهله و خیران هر چه سهل است سعی دارند مگر آنکه
 حاجت داعی تغییر یا تاخیر باشد همچون سهل منقول از مذکور بخت نبات موجب است
 و همچون خیال رشید و همچون نقشه نیز نافع و در بخت احوال گذشت همچون ربع از مجربات ماکولات
 محمود چون روزنوبت قبل از تب بدو ساعت مقدار و نخود تا نیمه شغال تناول نمایند البته
 در سه نوبت قطع کند و سعی است بکسب لؤلؤ صفت چند حقیقت و این یعنی قوی فلفل شونیزه صاف
 نیمه ساییده به یک کافور افیون سداب فلفل هر یک یکدرم عسل بر آب بسج چون ربع منقول
 از ذکر بارازی می نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر رشبت بدو
 همچون سابق است صفت نریاق کوبیده بخت شغال زعفران قند هر یک چهار درم سنج
 حقیقت هر یک و درم معجون سپید سنبل هر یک بخت و درم قطره درم عسل بوزن بسج و گاه
 که تبین عمل دارد و وقت استعمال و قدر رشبت بدو و همچون سابق است صفت سارون
 کند و می چند بیکه میوه ساد و بزرگ بلغم افیون با سوسپان کف گرفته شل جمیع به ششند
 و نه حاجات و در حیات بخت تقویت اعضا رئیس لغو دارد و بسب مزاج و همه آن در بخت

و قلب ذکر شده مخصوص مفرجی که از تالیف شیخ است جهت تربیت ق و ناقصین نفع تمام دارد
 و در قلب ذکر شد مر با بهلیله مر با آله جهت تکمیل طبع و رحیات مناسب است و منعی که
 در استعمال اند را بتدریج حیات نموده اند بخش بهلیله غیر باست چه علت منعی نبوست است
 و در مر با بنا بر ترتیب نبوست مذکور نمائده و قند نیز بنا بر امتزاج اصلاح او نموده پس و
 ممنوع نباشد مر با بهنجیل تپا بهلیله را سود دارد مر با و منند وانه حرارت دفع کند و
 تشنگی نباشد مر با و تهر بهندی صفر دفع کند و تپ گرم را مل سازد و محر و مزاج را نقد دارد
 مر با آله همین عمل دارد و اکثر مہیات در اینجا سابق گذشت و ترتیب مالتی مشهور است
 نفوق آله جهت تپ مطبوعه و غب و برای اسهال نفع تمام دارد و ص آله سیاه عناب یک
 بست عدد سپستان سی عدد و موزین شتر خربار هندی هر یک بست درم گل سرخ برگ سناب یک
 هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کثوث هر یک چهار درم تخم بادیان شش هترة انیسون هر یک
 ده درم پوست بید زرد پانزده درم حله را در سه بن آب جوی سبک بدهند بعد از اندر شیشه
 فراخ می کنند و روز در آفتاب شب در جای گرم می نهند و پس از سه روز هر بار دوا چهل درم
 یا پانزده درم بکنین ده درم شربت بنفشه بنوشند نفوق بهلیله تپ غب را نافع است و تکمیل
 طبع و اسهال صفر میکند ص پوست بید زرد بست درم اندر آب جوشان بخیسانند یکبار
 پس بالند و نیز بکنین بست درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز راح بنوشند اگر
 قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و آن آنکه تا یک هفته نگذرد استعمال بهلیله نافع است
 اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره و غب خالص گفته اولی تر آن باشد
 که در تپهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی نهند نفوق و فوکه
 و نفوق حلو و نفوق حامض نفوق سسل و نفوق کشنیر جهت تپا ر گرم سود دارد و در بخت سر
 گذشت لظولات منوم و مقویه و نافع و مانع سر سام و رکت سر گذشت یا قوتیها و حیاتی
 نفع دارند خاصه در فرمات و متطاولات و اصناف آن در بخت سر و قلب ذکر شده

[illegible]

نیت بود بانه و مطلق موی باشد بانه و تدبیر حسین و تنزلی و سعالی امراض انطاخیه و تدبیر عرق
 در همین باب ذکر یابد و بیان این علل و حرث و ال مستوفی مذکور شده بلفظ و الاطریض
 اما ان منقول از تریاکی نجیب البیج صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگ نافع است و سیاهی موی نگا دارد و امراض
 بطنی را مل کند و بعد از تغذیه مستعمل شود و حص پوست بلیله کاسی است و درم پوست بلیله آله منشته
 افعیمون بزرگ قشر هر یک و درم تریاکی پانزده درم اسطوخودوس سفایج هر یک شش
 غار یقون چغندر کند رسد قط نجفیل زوفا هر یک سه درم شیطرج سازق مصطکی انیسون فلفل
 حاشا هر یک و درم فلفل و انفل نارشک هر یک چار و درم کوفته نیمه لبس بسر شند شربت
 سه درم اگر بر سیل و ام خورد و بته اسهال حسب مزاج زیاد تواند نمود صاحب تحفه المؤمنین
 نوشته بلیله کاسی بلیله آله هر یک و درم بزرگ قشر سازق هر یک پنج مثقال غار یقون
 کند مصطکی انیسون فلفل حاشا هر یک شش مثقال شیطرج سعد نجفیل قط هر یک
 سه مثقال سفایج اسطوخودوس هر یک یک مثقال فلفل و انفل نارشک هر یک چار مثقال
 شربت سه درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین است پوست بلیله کاسی است
 پوست بلیله آله قشر هر یک و درم بزرگ کاسی قشر پانزده درم شیطرج سعد نجفیل هر یک
 سه مثقال سازق بندی چغندر اسطوخودوس سفایج هر یک هفت درم غار یقون شش درم
 قط سه درم مصطکی کند را انیسون فلفل حاشا هر یک و درم فلفل و انفل نارشک هر یک
 چار درم کوفته نیمه لبس بسر شند شربت سه درم تا چار درم اسطوخودوس صاحب تحفه
 نافع دارد و سهل و قانع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این را بخورد از وی سالم
 ماند و ماده این مرض پاک شود حص پوست بلیله کاسی پوست بلیله آله مقشر تریاکی
 نجفیل فلفل حاشا برابر کوفته نیمه و بروغن بادام چرب کرده لبس بسر شند شربت سه درم
 و در قلعانی گفته بایمچند همه فانید بسر شند و تقید تدوین بروغن بادام کرده اند اطریض که
 باوش نام را نافع است و باید که بعد فصد قیال و حجامت ساقین و نفرد و فصد عرق

چند درجه بجا برزمنص میله زرد و دوازده درم میله سیاه هفت درم میله آبی یک پندرم سنائی
شاهنورد هر یک شش درم گسرخ گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته تخم تر و عن گل جرب
ساخته با بنویزینته و قوق بسرشد شری قدر حاجت اطرافل شاهنورد هفت حبه و جرب و
سوغه نافع است و آبله فزنی را زائل کند ص پوست بیلله آمله منقی هر یک بست درم پوست
بیلله زرد و چند درم پوست بیلله کابلی شتی درم سنائی ده درم گسرخ شش درم شاهنورد و پنجاه درم
کوفته بنفشه با بنویزینته و قوق بسرشد بعضی این نسخ را چنین نوشته بیلله زرد و چیل درم میله کابلی شاهنورد
هر یک سی درم بیلله سیاه آمله سنائی هر یک دو درم بنویزینتی چوب گداز یعنی کادی هر یک دو درم
کوفته تخم تر و عن با دام جرب کوه با کشمش و قوق بسرشد شریسه از دو درم تا چار درم منخل
حناب اطرافل شاهنورد سه درم میله زرد و بیلله کابلی آمله تر بزد و صوفت هر یک ده درم
صطک دیسون را زیاده هر یک یک درم شاهنورد بست درم تخم کاسنی سه درم کشنده خشک گسرخ
بنفشه هر یک دو درم و نیم با سه کیدرم غسل قدر حاجت رفون با دام بار و عن کوبیده و کوفته
بنویزینته بسرشد بطریق معلوم شریقی و دشغال اطرافل غدوی حبه خنار بر نافع ص میله
پانزده درم بیلله آمله تر بزد هر یک هفت درم انقیون ده درم صفیاج اسطوخودوس غلظت
کودگردن کوسپند سیاه شد هر یک چند درم کبی چار درم غار یقون زرد نیاد شیطاح نوسادر
هر یک سه درم دیسون قره سنبل قره نفل بحری جوزبو اخیر بواستط هر یک دو درم کوفته تخم
مجلس صفی بسرشد شریقی چند درم و در نسخه بیلله آمله و تر بزد هر یک چند درم صفیاج کوه و کوفته
دست هر یک هفت درم است و قوقه طوط و دیله منمش سابق اطرافل که سبق پیش را نافع است
ص میله کابلی بیلله آمله برگ سنا هر یک ده درم و قوبست درم و در نسخه ص میله کابلی بیلله
بنویزینته سی درم غسل که کفایت اطرافل فیترونی هیزام و تبیع خلل و واک و رافع فیلله
سیاهی و فکله از دوازده و سپید بنویزین پوست بیلله کابلی پوست بیلله آمله قشهر یک دو درم
سنائی تر بزد و صوفت انقیون هر یک چند درم شیطاح هشت درم صفیاج کوفته بنویزین

هک هندی هر یک و دو درم کوفته بچینه بعسل برشند شترتی از کشتقال تا چار شقال طریقل کبیر
 که جهت بهق و برص نافعست اطریقل صغیر جهت تصفیه لون مفید و این سه در دو دیکت سرگشته
 و اطریقل کبیر که نشین بدن کند و نشین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در دیکت معده
 ذکر شد افوشد از و لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نشنهای او در دیکت سرگشته
 انقر و یا سنباهی سوی را می فطنت کند و مشایخ را فغده ارم ص بید سیاه پوست بید آفته
 هر یک سی و شش درم شوتر بیکت و چهار درم طباشیر سعدی و عسل بلا در هر یک شش درم مال
 هفت درم فلفل و ارفاضل و تخمیل فلفل و انیسون هر یک دو اوزه درم فندک سپید صید درم فندک
 و را بگرم بگذارند و او یک کوفته بچینه و عسل بلا دیدان مخلوط کنند و بیکشش ماه استعمال نمایند و
 دیگر نشنهای انقر و یا زهر ذکر شد یا راج لو غا و یا برص و بهق و جذام و توباء و سعه و داء را
 دوا را بوی شها کن و بر آن نافع است و صرع و الیغولیا و فالج و سکنه و عرشه و لقوه و تشنج و صداع و
 شقیقه و داء ورم و شمشوت کبکی و عسر النفس و در دگرده و مثانه و نفرس و مفاصل و عرق النساء
 و در دگوش اسود دارد و حیض بکشد و سهل مبارک است و اسهال ابله رحمت باشد و
 تخم فلفل چنبرم یا زعفران مشوی غار یقون مغمو یا خربق سیاه اشق است و در لون هر یک چنبرم
 و نیم انیسون کما در یوس مقل صبر سقوطری هر یک سه درم حاشا هو غار یقون سازج بیکت
 فراسیون بعد و سیلین فلفل سپید و سیاه جا و شیر و ارفاضل و عفران و ارجینی بسفایج چند بیکت
 مرفطرا سیلین زرا و ندبلویل عصاره نشین فرنیون منبیل حماما و تخمیل هر یک دو درم خنطیا نا
 اسطوخودوس هر یک یک درم و نیم کوفته بچینه بعسل برشند شترتی چار شقال با بگرم و عسل بید
 ششماه استعمال نمایند یا راج ارکا فانیس معروف است و جهت جرب و توباء مع طبع ششاهتره
 و اذن و جهت در و معده و شکم و رحم اندر طبع سیاه مع قیرا ط چند بیکت و جهت ده پشت اند
 طبع کرفس و جهت عرق النساء اندر قنطاریون خاصه اگر چار قیرا ط عصاره فندک الحار با جوی نرگشت
 و جهت عض سگ یوانه مع بگرم سرطان نهری سود دارد و همه چهار یکا بچینه و سوداوی و آب دوا

در دگرده و مثانه و نفرس و مفاصل و عرق النساء

نزدان الیاده یکی نفس و اگر فکله آواز منید است صم شمس حنظل و ده درم فرا سیون اسطوخودوس
 خربق سیاه که از بوس نفل سیاه هر یک بست درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران جبطیان
 فلج اسالیون اشق با و شیر هر یک پانزده درم معده و اچینی بکینج مر سنبل افخر بود نه جبلی زراوند
 درنج هر یک دو درم سقویا ده درم کوفته بخته در سه چندان عسل کف گرفته لبشند شربت جابر
 شقال ایاج جالینوس دار الحیة و دار الثعلب ریشما و کهن و بدرانافع است و در جمیع منافع
 از ایاج موخا فیه بهت است و در بخت سرگزشت بر شعثا که مانع کثرت عرق و فزین من او است
 و باقسام اعیان غمیده و دیگر منافع کثیره دارد و مجله شجره در باب سر ذکر شد با فواید بسیار پیشی مشهور است
 و جهت امر اضسود و دیه خاصه جذام غمیده نام و قاتم مقام کوم افغانی است درین مقام ص
 بید سیاه شیطانی بندی هر یک ده درم و نفل پخیزم پیش سپید و ده کوفته بخته بروغن
 کما و جرب کرد و بس لبشند شربت کیمقال تا ده درم بعد تغیه بدن و احوط آنکه نبشی و جز آن
 هر چه پیش از او چون بپزند بچندان دوار الک نیز آریزند تا خوف مضت نباشد زیرا که
 دوار الک نماز در پیش است که اقال السرقندی فی قرابادین فی ادویه المجرحات بخور
 بد جلی منافع پیشی مقرون است بل پیشی دار و صمد بید بید یا ده شیطانی هر یک چار درم و جاب
 خیه بوا فشر کند بو تو فاعل و نفل ناز شک کند شصت صاه استیل سافج هر یک بست شقال
 بیش سپید چاشقال کوفته بخته افند چون سازند شربت کیمقال بخته جوش صفی لون است
 و در باب سگدشت تریاق فاروق جذام و جرب و عک و رانافع است مجذوم را اند
 ما و کهن و مند و سبر و صمد ایاج و جمل باشد اب اوصاف اونی الاتنی ر بحث سبب کوفت
 شتا و دیطوس جذام و جرب و جمیع انواع سوء المزاج بد و طب و امراض غلیظه من رانافع است
 و در باب سگدشت جوارش جالینوس تو بادیهی رانافع است کسبایی موارف فطت کند و
 دیگر منافع بسیار دارد و در باب سگدشت جرب کبریت جرب تو بمانافع است و در بحث سر
 ذکر شد جلیکه دار الثعلب رانافع است که از غنچه با شخص تربیه موصوف ایاج فیقر هر یک

در باب سگدشت تریاق فاروق جذام و جرب و عک و رانافع است مجذوم را اند
 ما و کهن و مند و سبر و صمد ایاج و جمل باشد اب اوصاف اونی الاتنی ر بحث سبب کوفت
 شتا و دیطوس جذام و جرب و جمیع انواع سوء المزاج بد و طب و امراض غلیظه من رانافع است
 و در باب سگدشت جوارش جالینوس تو بادیهی رانافع است کسبایی موارف فطت کند و
 دیگر منافع بسیار دارد و در باب سگدشت جرب کبریت جرب تو بمانافع است و در بحث سر
 ذکر شد جلیکه دار الثعلب رانافع است که از غنچه با شخص تربیه موصوف ایاج فیقر هر یک

باشد پوست بید زرد و مبر سقوطی هر یک یکدم ستمو یا گسرخ هر یک و انگلی کوشت بخیه باب
 حب سازند کثیر است حب کو توالمی و الاضطرب را نافع است و در کبک سر گزشت حب
 سیاه بمول و مجرب برای آنفک و جذام و قروح و زخم و ناصور و صیاب مغز پسته مغز بادام
 خا و تنویر یک سدر و مقل کثیر صمغ عربی و انزروت ریون و پمینی تر بر پدید هر یک چدرم غار یقون
 و عفتن شکلی هر یک و درم کافور و جد و ارج و ده شوی هر یک رمی باید که سیاب را باب لیون و حنا
 بکشند اجزا را کوشت بخیه بهم میخیزد باب لیون آب کشند و جدا سازند بر آب نخودی شربت بکشد
 حقیقه که بدن فریاد کند ص گلیه ندک که میش فریاد پاک کنند پس نرم بگویند و بعد به بیارند الیه یعنی در
 اندر طل و شیه و طل بکنند و بخود بر هیچ هر یک بیج طل و حبه باب کشید المقدار پزند تا که مهر اگر در
 پس ازین پنج پنج و قیبه گلیه ندک که آب و سوخت موزج آید و غلبه آب را باشد و روشن خور و بگوید
 او قیبه آینه در شب بعد از چفته کنند و بغیر این تا آنرا در اما بدارد و بخود و پنج شب یا زیاده
 بهمن آن حب خضاب که موی را سیاه کند و ص ما زو که طل بکشد و نوبت چرب کنند و در ظرف است
 بریان نمایند تا ما زو شفق شود پس بکشد و در پنج شب و کتیه هر یک چدرم نمک اندرانی دوم
 بعد از این با یک بسایند تا چون سر شود و با یک در آب شستند و با چار ساعت بدارند بعد سر و شیه
 از آب که در شستند و تا سیاه کنند پس از آن این خضاب بر نهند و بر گنجانند بر آن نماده بر بندند و شش
 ساعت نموده از آب بعد باب نیم گرم بشویند و در شسته و پنج شب کثیر هر یک پانزده گرم نمک
 اندر شست و دست و یک گرم موی را سیاه کند ص شک که گل بپزند هر سه سبب بکشد و باب
 با یک بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بیدار بخیر بر آن بدهند و پنج شش گرم می نهند نبات یکپاس
 دریا و برین بکشد که نفوذ حلق شود پس با یک گرم بشویند و روشن بجان و بداند که آب که آب
 تدوید و شش موی اثر است لیکن در آب رسیده و خوف سده و نکت و این دو اتمول و مجرب است بکشد
 که موی را سیاه کند و بهتر این است با قهقهه که بجز و مالیدن بی آنکه بر بندند و غسل میکند و حاجت
 بد بر بسن غذا رود و گری اثر میکند و زارش موی نمی باشد و جلد را سیاه نمیکند مجرب است ص

همه آنفک
 ازین از این
 و در کبک سر
 سیاه بمول
 و مجرب برای
 آنفک و جذام
 و قروح و زخم
 و ناصور و صیاب
 مغز پسته مغز
 بادام خا و تنویر
 یک سدر و مقل
 کثیر صمغ عربی
 و انزروت ریون
 و پمینی تر بر
 پدید هر یک
 چدرم غار یقون
 و عفتن شکلی
 هر یک و درم
 کافور و جد و
 ارج و ده شوی
 هر یک رمی باید
 که سیاب را باب
 لیون و حنا
 بکشند اجزا را
 کوشت بخیه بهم
 میخیزد باب لیون
 آب کشند و جدا
 سازند بر آب
 نخودی شربت
 بکشد حقیقه که
 بدن فریاد کند
 ص گلیه ندک که
 میش فریاد پاک
 کنند پس نرم
 بگویند و بعد به
 بیارند الیه یعنی
 در اندر طل و
 شیه و طل بکنند
 و بخود بر هیچ
 هر یک بیج طل و
 حبه باب کشید
 المقدار پزند تا
 که مهر اگر در
 پس ازین پنج
 پنج و قیبه گلیه
 ندک که آب و سوخت
 موزج آید و غلبه
 آب را باشد و روشن
 خور و بگوید
 او قیبه آینه در
 شب بعد از چفته
 کنند و بغیر این
 تا آنرا در اما
 بدارد و بخود و
 پنج شب یا زیاده
 بهمن آن حب
 خضاب که موی را
 سیاه کند و ص
 ما زو که طل
 بکشد و نوبت
 چرب کنند و در
 ظرف است بریان
 نمایند تا ما زو
 شفق شود پس
 بکشد و در پنج
 شب و کتیه هر
 یک چدرم نمک
 اندرانی دوم
 بعد از این با
 یک بسایند تا
 چون سر شود و
 با یک در آب
 شستند و با چار
 ساعت بدارند
 بعد سر و شیه
 از آب که در
 شستند و تا سیاه
 کنند پس از آن
 این خضاب بر
 نهند و بر گنجانند
 بر آن نماده بر
 بندند و شش
 ساعت نموده
 از آب بعد باب
 نیم گرم بشویند
 و در شسته و پنج
 شب کثیر هر یک
 پانزده گرم نمک
 اندر شست و دست
 و یک گرم موی را
 سیاه کند ص شک
 که گل بپزند هر
 سه سبب بکشد و
 باب با یک بسایند
 و بر موی طلا
 نمایند و برگ
 بیدار بخیر بر آن
 بدهند و پنج شش
 گرم می نهند نبات
 یکپاس دریا و برین
 بکشد که نفوذ
 حلق شود پس با
 یک گرم بشویند و
 روشن بجان و بداند
 که آب که آب تدوید
 و شش موی اثر
 است لیکن در آب
 رسیده و خوف
 سده و نکت و این
 دو اتمول و مجرب
 است بکشد که موی
 را سیاه کند و بهتر
 این است با قهقهه
 که بجز و مالیدن
 بی آنکه بر بندند
 و غسل میکند و حاجت
 بد بر بسن غذا

ناز و چار حصه سنگ را رخ و دو حصه نوشاد و یک حصه شب یا فی نیم حصه ناز و دو رخا گستر گرم که نمود و زن بر آن
 میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا بار یک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف
 آتشی مانند طنج آله آینه بپخته آتشی مملای کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را بآب آله بشویند
 و دو ابا مالند و بر بنمای موی و حاجت بستن ندارد و بعد و گهری بآب آله بشویند و باید که آله نبات
 در آب بجوشاند پس آب او داخل دو اسازند و در شستن موی بکار برند که عمل طنج قوی تر میشود
 و دیگر که موی را سیاه کند و سه حصه درم چنادر کوفته بخت بر وزن گل چرب سازند و با گرم
 بشویند و شب مالند و صبح با گرم بشویند و دیگر که موی را سیاه کند و سه حصه درم چنادر کوفته
 هر دو را برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب ریزند و در آفتاب نموده در دو روز چند بار حرکت
 بمید بند پس صاف سازند و صوفه سپید را اندازند اگر سیاه شود و فو له را و الا در اسکنک آب
 ششم حصه آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند و بعد از آنکه آب مذکور
 مستعمل شود بشوید قدری خنابسایند و آب مذکور بشویند و بر بنمای موی را سیاه کند و بعد بخت
 متوید بنمای موی در همان آب مصنوع تنها کافیست بعد سه روز صوفه در آن تر کرد و بر بنمای مالند
 خضاب که موی را سرخ کند و اشقر سازد و سه حصه درم ترنس و درم طنج و باغت یعنی شویج
 و در دو خنک کرده بریان نموده هر یک سه درم هر دو را جدا جدا کوفته بخت و وزن کرده یکجا
 نمایند پس بگیرند خاکستر چوب رخت آنگو را و آب بر آن ریزند و یک شب بنهند و موی را با آب کشته
 مذکور بخت بشویند و عقب آن دوا می ندو بر آب ندو بر سرشته خضاب کنند و دیگر نمایند تا رنگ
 دهد خضاب که موی را سپید کند و سه حصه درم زرق الما طیف را سن خشک ماش تخم ترب تخم انیسون
 خشک تفاح الک خنک کوفته بخت بر وزن کاه و جل خمر سرشته ضاد نمایند بعد از آنکه بخت بخت کرده
 باشند موی را پس از سه چهار ساعت ضاد را دور کنند و لیکن موی را با ناپا شست و دو سه مرتبه
 فصل داده باز بخت کنند بگیرند و اما ضاد نمایند و همین سان تکرار عمل سازند تا که سپید شود
 پدید آید پس و غن یا سپین دانه تدین می کنند خضاب که چون استعمال میکنند موی را سپید

برای

اسپنل محل یعنی ناکوفه در وزن گاه در یک یک و تیه نصف لیمین التین یعنی شیر اجبرسته او میس
حکیم بن کمان هر یک چند گرم به در شیر بنزد و بر نهند و دیگر میوزینش نم کشان انجیر خردل نرم کوفته چنان
که ماده پس نیز آینه ز منفع قویست و دیگر حبه نفع و امین ص و نیز از دانه پاک کرده بگویند و نمک نان
آمین نند و بر نهند صبح و شام و دیگر که در انضاج سرخ الاثر است ص انجیر عک کثیر امین تنها بگویند
بر نهند و اگر قدری خردل و اندک روغن سوسن اضافه نمایند بجااست قوی باشد و دیگر منفع و امین ص
اندک نمک بامان گندم که خشک کرده کوفته باشند آب زیت بنزد تخمینی حنظل و بر نهند و اگر شیر قوی
و زیت و دود و بخی روغنهای گرم اضافه نمایند قوی تر باشد و دیگر که همین عمل کند ص خنفس کمان
نخم و بار یک ساخته با خمیر ترش آمیزند و سبکین که بر قدر آینه بر نهند و دیگر منفع و محل ادرام
و مسکن و جامع ص بوس گندم گل خلمی با بونه تخم کمان تخم شبت السیه کوفته حبه ابعصاره که رتب
آینه بر نهند و این را داجست ادرام انضای باطنی نیز نفع دارد و موس که چون اصل بخند شود
منفجر سازد ص دانه تمندی خنثی قال بگویند و به چراغ نیم شقال در آب گرم بگذارند و با هم آمیزند
و نیم گرم بر نهند و وای یک درل و درم بکشاید ص خیره نان سه جز بر بوز ارمی نمک حاشا لیمین
سر کرم چند دس هر یک یکوز بگویند و زیت سه شسته بر نهند و دیگر که همین کار کند و از شکاف نشسته
مستقیم سازد ص آب کلاب نا دیده با پیچ کرده بر نهند و دیگر حبه انضاج خراج و قلیل ص
خنفر پنجه دانه تخم کمان کسب یعنی کنجاره کنجی هر سه برابر نرم کوفته آب شیر تازه آمیزند و ضمنا کنند و یا
جمیع ادرام حاره را در آب نفع دارد و ماده را از جمع آمدن منع میکند ص شایات مایشا آقا فیا نول
حنظل سرخ السویه آب عنب الثعبان ضمنا کنند و دیگر که حبه ادرام حاره و درم فرج و قضیب کنج
ران و سائر اعضا از مزج باست ص که کنار بگویند و بار یک و در آب بنزد که هر استود پس بخند که کمان
اسپنل بگیرند و صحن نمایند و روغن گل بوزن بر دو یا کمتر اضافند کرده استعمال نمایند و دیگر که درم
تسکین و ج کد ص خنفس خنثی خاش بگویند و در شیر بنزد و باز بگویند تا مثل مرهم شود و پس بگیرند و کسر
و قدری زعفران و بسایند و همه را بر روغن گل که موم صغیر در آن گداخته باشند آمیزند و ضمنا کنند

و دیگر جهت جرب طب ص منفر با اتم تلخ سناسکی فراسنگ بر یک سه درم کفجیده درم سمر که در غلغل
 بالان و دیگر جهت جرب طب ص زرد چوبه بوز ارنی مرقه کاندشس بر یک کیدرو میوه ساند چنبره
 بر فوغل ترکزد در تمام بالان بر سیل تلخیه و سه ساعت بگذازند پس بسوی آن اگر میجویند دیگر جهت
 جرب طب ص گوگرد زرد کینشقال پیروز و شقال روغن گل و ده شقال پیروز روغن بگذازند و
 صلا کرده آمیزند و شب ببالند و صبح در تمام بشویند و دیگر جهت جرب طب ص سیاه کشنه
 چنبره کنش و دو درم زرد و طول بقدر در روغن گل سه روز بطلان نمایند و دیگر جهت جرب طب ص
 عاقوچه سیاه کشته متوین خردل حنا گوگرد و سوم سپیا با سویی بر روغن زنبه مخمروج سازند و طلاء نمایند
 و دیگر جهت جرب با بسین تلخ استخوان زرد آلونی تلخ تخم ریاس بر یک سبت درم یک طلاء سب
 آشته بر یک درم مبه را در سبت درم است مخمروج ساخته در حمام طلاء کنند و یک ساعت بگذازند و شستن
 و در استخار ریاس منفر زرد آلونی تلخ برب با سویی با سرکه بسایند و بار روغن کفجیده در تمام طلاء نمایند و درم
 و دیگر جهت جرب طب ص سیاه کشنه و افساناسی کشته سناسکی بید زرد درم اسنگ سپیده و سلق
 با سویی بر فوغل و روغن بید زرد و دیگر جهت جرب رفع آثار قاطبه که بر بجز شده ص سیاه
 منفر با اتم تلخ یک سه درم تخم خربزه غایت قشقه با پیروز درم شرب طلاء نمایند تا بکفنه و دیگر جهت جرب
 رطب یا بسین و او آفتاب زرد با است ص سرب سیاه گ کوزنج هر یک ده درم سرب را در ظرف
 سفال بگذازند و فرو آورند و هوا آتش بدارند پس دیگر او زنیه حقوقه با جم دران ضم نمایند و حرکت دهند
 تا منعقد شود بعد و چون بدست بالان بر کاه مثل نماد گرد و کب تمال نمایند بر کاه نخورد و ساسیده
 نمایند و غمیبه متخیر نیز جرب است و دیگر جهت جرب یا بسین ص سیاه کشنه معناشم خفیل
 اطمینا و دفعه قشقه با سویی کوفته سه که و روغن گل طلاء کنند و دیگر جهت جرب رطب
 بود با یا بسین نافع است و آیه مزاشن سنی آرد ص مرد اسنگ زنج اسفند با سویی
 سب که با سببند و بکفنه و آفتاب بنهند پس وقت حاجت طلاء کنند و دیگر جهت
 جرب تلخیه نزار بر گونه که باشد ص گوگرد و خا هر یک کینشقال سیاه کشته شیطرج بر یک شقال

کسی بران آید و باشد طلاق کند و مراد بر صلا یه کرده با سر که مالیدن همین عمل دارد و دیگر حبه بقیه
ص شیطانی نوید تمیز بکند ش خرمل بایند بر که نیز طلاق کند و آفتاب و دیگر حبه بقیه ابیض
طریض صغینه و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
کلیا بر خورند و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
سخت شربت در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
و در سال با شش ماه و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
که وی را میوه تر خوانند و اگر که شربت است در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
و ما اند و یکدیگر که شربت است در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
بر مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
کند و یکدیگر که شربت است در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
کلیا بر خورند و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
کند و یکدیگر که شربت است در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
جمله با شش ماه و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
نموده و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
سازند و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
بفرمایند و این در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
تا نه از مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
و بعد از یک هفته با شش ماه و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه
زایل می کند و در مریه یا ج فیه قرا بر یک یکدرد هم خصل بعد از این و اگر که شربت است در مریه

مع جلاب بنوشند و دیگر کباب و درم کو فیه بنشیند با اینچندان تند آید بنشیند و دیگر اگر شربت
بالبت حرارت شیر باشد نفع در بعضی من کافور کباب انا بنوشند و دیگر ارب البقر تنها کافور
بنوشند یا طلائع نایا اگر با حرارت باشد و هرگاه شری از طان صغراوی باشد و الا کثر باید که فصد کنند
بغیر تمیل اگر با نانی بود زیرا که فصد با کردن در غیر من موجب حدوث تب صغراوی میشود بالاخره فصد سهل
مریض را در طبع بنفشه و نیلوفر بنشانند و بیوسن تخم خربزه بدن را بماند و اگر گرم بریزد و پس که کلاب
در دنگل بماند و غلبه کشتن در کافور و قدری آرد جو بهم آید بنشیند و با سس سحر پوشانند
در شری یا پس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبع او و دیگر که گرم بود مرین شستن فرایند و فو ع غلاب
اگر کوشنیز و شایسته با بنشینان فر تمام دارد و اگر چندی بسبیل دوام بنوشند و هر که را حدوث این هلت بهر
مرت می شود فصد و اسهال کر را باید کرد و از محركات ماده هفتاب باید فرمود تا که منقطع گردد و خاصه شربت
حار است که سرش و گرم بنیاد و ساع الفلج و سوشتر و در غلبه میکند بخلاف یعنی که مائل بسبیل میباشد
و اندر شب حرکت نمیکند در اکثر و تقیه با نم فرغ میگردد و اگر کباب بهر شقال در وادیه بکنجین مینماید و فو ع
شری یا بنی زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر بود بیشتر است بسبیل در حال جوی میهنه شود و ا
نقد و نار فاری و امثال آن را سو و در ص من از بنی بسکه و اب مل کرده و حوالی آن بکشد و در ص
سپید و صند و نایند و در غلبه اسهال صغرا فرایند بقوت و در نار فاری فصد نمایند و تبرید و هر دو ضرر و هر جز
بجسم بنار فاری خرب است و او یکا نکات و فغا خات را سو دارد و آن عبارتست از شری که مشابه
باشد بدین اوراق نایست افند ص گبرند و سد باریک بوبند و بسکه سرشته بر نهند و راستند
طبله زنا شده که نخست نایست بد و است نایند و قدیل مزاج در حال و آتیب هرگاه نقاط بطور آید و بزرگ شود
او را بکافون عیده جمعغات بپاشند و سپیده مرد استنگ مربی بکلاف مرم فیداج بر نهند و او یکا
عرق مدنی انفع و بدو آن را بپاری رشته گویند و مشهور است نخست بشرو میباشد بعد بنقطه بنشیند
سید و در شسته مانند از وی بر می آید هرگاه نقاط شروع شود و بداند که عرق نیست صبر نیدرم بند
و روز دوم بیدرم و روز سوم بیدرم اینها صبر طلائع نمایند فانه تطایر البته اما اگر رشته ببرد آن آید از

در شری یا پس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبع او و دیگر که گرم بود مرین شستن فرایند و فو ع غلاب اگر کوشنیز و شایسته با بنشینان فر تمام دارد و اگر چندی بسبیل دوام بنوشند و هر که را حدوث این هلت بهر مرت می شود فصد و اسهال کر را باید کرد و از محركات ماده هفتاب باید فرمود تا که منقطع گردد و خاصه شربت حار است که سرش و گرم بنیاد و ساع الفلج و سوشتر و در غلبه میکند بخلاف یعنی که مائل بسبیل میباشد و اندر شب حرکت نمیکند در اکثر و تقیه با نم فرغ میگردد و اگر کباب بهر شقال در وادیه بکنجین مینماید و فو ع شری یا بنی زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر بود بیشتر است بسبیل در حال جوی میهنه شود و ا نقد و نار فاری و امثال آن را سو و در ص من از بنی بسکه و اب مل کرده و حوالی آن بکشد و در ص سپید و صند و نایند و در غلبه اسهال صغرا فرایند بقوت و در نار فاری فصد نمایند و تبرید و هر دو ضرر و هر جز بجسم بنار فاری خرب است و او یکا نکات و فغا خات را سو دارد و آن عبارتست از شری که مشابه باشد بدین اوراق نایست افند ص گبرند و سد باریک بوبند و بسکه سرشته بر نهند و راستند طبله زنا شده که نخست نایست بد و است نایند و قدیل مزاج در حال و آتیب هرگاه نقاط بطور آید و بزرگ شود او را بکافون عیده جمعغات بپاشند و سپیده مرد استنگ مربی بکلاف مرم فیداج بر نهند و او یکا عرق مدنی انفع و بدو آن را بپاری رشته گویند و مشهور است نخست بشرو میباشد بعد بنقطه بنشیند سید و در شسته مانند از وی بر می آید هرگاه نقاط شروع شود و بداند که عرق نیست صبر نیدرم بند و روز دوم بیدرم و روز سوم بیدرم اینها صبر طلائع نمایند فانه تطایر البته اما اگر رشته ببرد آن آید از

بر قطعه سرب که نوازند بکودم باشد چنانچه اگر گرم بر آن نهند و در روغن بمانند و نمک نیز تراشیده به سهولت
 و هر چه بر آید و بچیند احتیاط نکند که گسته نشود و تحقیق بدن واجب اند فائده شور و بگریز بسیارند
 که در اینجا ذکر آن جدا نشده و در سیرک و از آنجا ذکر شد درین بحث توان کرد و وایمیکه عقدند و دیگرانند
 نخست عقد را نکند تا پست شود و در سیرک و در پس قطعه سدیله سرب که ثقیل بود بر آن بندند یعنی
 شدیدی و در سیرک و در پس قطعه سدیله سرب که ثقیل بود بر آن بندند یعنی
 با چگونگی بکباب که بر برف سرد کرد و به شند تر کنند و بر آنجا نهند و چون بگرم شود تبدیل و به شند
 که نماید احتراق اگر خفیف است بهین نیز کشین باید و الا از جانب مخالف قصد کنند و دیگر حیرت احتراق
 آتش که با وجع شدید بود و در پس سیرک و در روغن مرغ بر روغن گل مخلوط کرده و بنشیند بر آن آلوده بر نهند
 و دیگر حیرت سوختن آتش که بی وجع شدید بود و در پس سیرک و در روغن مرغ بر روغن گل مخلوط کرده و بنشیند بر آن آلوده بر نهند
 و هلا کنند و بالای او خرد کنان بکباب که بر برف سرد کرده باشند تر کرده و بنهند و چون بگرم شود تبدیل
 سازند و دیگر حیرت منقطع شدن احتراق و در پس سیرک و در روغن مرغ بر روغن گل مخلوط کرده و بنشیند بر آن آلوده بر نهند
 سرشته هلا کنند و دیگر حیرت به تر شدن که از دلک نوزده شود و در پس سیرک و در روغن مرغ بر روغن گل مخلوط کرده و بنشیند بر آن آلوده بر نهند
 احتراق بان نوزده که با پانی نه شود و در پس سیرک و در روغن مرغ بر روغن گل مخلوط کرده و بنشیند بر آن آلوده بر نهند
 بماند و منفر اینها بنمایند و با بدن روغن که نوزده شود و در پس سیرک و در روغن مرغ بر روغن گل مخلوط کرده و بنشیند بر آن آلوده بر نهند
 یعنی مرغ با قدری زیت یا روغن که بماند و سپیده از زیر بار یک ساخته آینه نهند و بماند و هلا نمایند و
 در احتراق آتش که گشت نفق دارد و دیگر حیرت سوختن از اگر گرم ص خاکستر جو نبرده و به شند سرشته بنهند و
 آلوده و با چسب سرد کرده گذارند و آنچه در احتراق آتش که گشت نفق آلوده و مار را با و غطیل کنند و در حسن آنکه
 خاکستر و آب گذارند پس آب شود و ببالا نهند و خاکستر و دیگر اندازند و ببالا نهند و چ کیت که بنمایند پس
 بکابرند و به احتراق صلعوی هر چه در حرق آتش که گشت سود دارد و به احتراق آتش که گشت سود دارد
 هر چه که در حرق آتش که گشت سود دارد و به احتراق آتش که گشت سود دارد و به احتراق آتش که گشت سود دارد
 هر چه که در حرق آتش که گشت سود دارد و به احتراق آتش که گشت سود دارد و به احتراق آتش که گشت سود دارد

اینها همه
 در روغن
 با چگونگی
 شسته که
 هلا نماید
 اینها همه
 که از دلک
 سرشته و
 احتراق
 بماند و
 یعنی مرغ
 در احتراق
 آلوده و
 خاکستر و
 بکابرند
 هر چه که
 در حرق
 آتش که
 گشت سود
 دارد و
 به احتراق
 آتش که
 گشت سود
 دارد

ص گبیرند قیوم و پرسیاوشان و با بونه هر واحد یک اسه و قیوم و در آب بنزند تا که مهر شود پس ببالانند و
ببند آن آب تمامه بر روغن ان آینه نوزد و بر وقت بنزند تا آب بسوزد و روغن با نواز مالند و دیگر که در آب
را نافع است ص زبد البحر ص درم بوق خردل کبریت نذ و نفسا فزینون هر یک یک درم و بیج و زرا نیک
بر یک نیدرم کوفه خسته نریت کنند سرشته بالند بعد لک بصل و سر گاه و نخط گرد و دیگر فزینون میان نخل آینه
و بشو بط و بر هم استیلاج و ما بگو کنند تا نفاطه ساکن گردد پس عاده نمایند اگر حاجت داعی شود و دیگر که
موسی لمیوه و حاجب بر و با نذ ص زبد البحر خسته قیوم و بر یک ساخته نریت کنند بهر شش و بالانند و
مشرب صرت بنوشند و از تدریج آن خن با قیال بود پس آینه و دیگر که خراز را سود دارد ص آرد خود
از گندم بوق کس و روغن باج ص حوق خردل هر یک پانزده درم خطمی حبه هر یک درم همه با بر یک
ساخته بخل خمر و قدری آب سرشته بر لادن بشویند و نیک بالانند و بهر غنیه غسل میکنند کیما بر و بر حلق
و گوشتها روغن گل با قیومی سر که زود بالانند و حمامه و دیگر که موسی و پایدان مانق قاطان گرد ص
کبر نلادن و در شراب ص کنند و بچنان روغن آن آینه نوزد و بیج خوی و وقت شب بالانند و صبح
و تمام روند و آب گرم بشویند و دیگر که نفع صانع کند و نویذ آینه نوزد ص پرسیاوشان برگ الحی و قدر
صنو بکند ربه بر کبر کند و بران نمایند بنوعیکه لایق سخن شود پس لادن و مر و واحد کبیر و بفرایند و بر آب
مقیق و روغن تخم ترب بسایند و وقت شب بر سر طلاء نمایند و صبح بشویند و مداومت کنند و دیگر که مانق
نساق موسی شود و اشجک صلع را سود پس مانو و لیلای کابی برگ آس و شراب بنزند تا که مهر شود پس
بگیرند نریت الانفاق بیکر لیل لادن یک اوقیه و صلیک نیم اوقیه در نریت بگذارند و ببالانند و آن سر
طبلوخ را صاف کرده بنزند تا که میل غفلت کنند پس روغن دمان آینه نوزد و بنزند تا که غلیظ شود و شب
طبلوخ نمایند و بنار بشویند طبلوخ آس و دیگر که موسی را از نفاطه مانق آید ص آلد برگ آس و آب بنزند تا که آب
سرخ شود پس بگیرند نریت الانفاق بیکر لیل و بچند لواء طبلوخ مذکور آینه نوزد تا که آب بسوزد پس
لادن یک اوقیه در شراب حلو کرده در آن افزایند و بر سر و پیش بالانند و دیگر که موسی و قوت و دیگر که در دمان
و صماء سازد ص برگ لاله برگ آس و پرسیاوشان بنسل الطیب تخم حشمت تخم کوفش آرد هر واحد حشمت بگیرند

و در سه رطل آب بنهند تا که کبر کل با نه پس صاف سازند و در غیری کبر کل آمیزند و بنهند تا که کب برود
 و در غنی با نه پس نافیه و کلاه منسوب بر مردا حدیکه اوقیه باریک ساخته آمیزند و نگه دارند و هر روز تدریج
 بدان نمایند و یکمیز یکمیز غیب با وسعت کرده باشد ص صید سیاه و مدرم میدکند اگر کلبا شیر
 بر یک پنجده نعل دوم و نیم پنجیل و دوج هر یک یکدرم و نیم صندل سپید نیم کاسه هر یک نیم
 کوفته بخیه نعل سیله کابی مربی بر سر شند شربتی سه درم اقامیه ادریه سود و دغضابا و دیو اشک
 و دار الحیزه جوی و دیگر جروح نیز متفرقه ذکر شده و دیگر که تجعید موسی کند ص آرد حلیه بزرگ سیاه و نود
 و برگ سه درم و ده اسنگ جله سه درم شند بآب و بنهند و دیگر که تجعید موسی کند ص برگ سه درم و سیاه
 مازة تعلیف کنند و دیگر که موسی را درار کنند و ان تا شربا درار و ص بگیرند چقدر رو بچ شاند و در طبع او تندرست
 خردل آمیزند و موسی بدان بشویند بعد از بدین کنند و دیگر که موسی را درار کنند ص بر سیاه و سان صندل
 هر یک از دخت هر یک بقدر بگیرند و در بقیع آله تر کنند و تعلیف سر نمایند بدان بشویند و دیگر که تشق طوط
 شربا سود و ص بگیرند آله رغن هر دو را با هم بالند تا یکدات شود گرد و پس بر موسی بالند و ایضا
 با بعد از نه چون لعاب تخم کتان و پهل و برگ کعبه و مانند آن موسی را بشویند پس اگر کفایت کرد بنها
 و الا در جهت و طعام و شربا مایه نماید و اگر بدن فریه و حال نیک باشد و تشق اطراف موسی
 قلیل بود بقدر پنج علاج کنند و اما که مرض نه که در سفرط باشد سه سال متواتر نه متعدد فرمانند و کونتریه
 تدابیر و تشق موسی سه سال مفراد و طبیب بدن است و دیگر که تساقط موسی را نافع است و عیب الا شرب
 فانه بعضی در پنج سال لادن سه درم مازة ص کند هر یک یکدرم و نیم و مازا هر یک و درم باریک خسته
 و سه درم گل حل کنند و باصول موسی بالند و در غنما زانفعه موسی و حرف الرابا یا دیگر ترکیب نوره
 که در حلق موسی قوی و حاد است ص بگیرند و اصداف صخره شست جزر زنجیر و زهر حوق یک جزر و در
 اندر داون آب بالند و دو ساعت در اندر پس طمانند و اگر زنده بود با صبرین با صبرین کنند نوره و او نیز
 سپید آید و دیگر که موسی را باریک کنند ص بگیرند و دالکرم با بوره ارمنی با در نوره آمیزند و بر بدن آنرا
 میگردانند تا که در دهن نعل نوره با وجود باقی و تخم خرپزه و یک نمایند تا نه جید و دیگر که ابل شکر کنند

و سرعت خلق نماید پس بگیرند یک قوی توانند و در کشتن چندان آب اندازند و سه روز در آن بمانند
صاف سازند و سه روزی آن یک یک بگردانند و بعد سه روز صاف کرده همانقدر را یک یک بگردانند و بعد سه روز
صاف نمایند بعد از پنج و شصت مرتبه آن اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارند و بپوشانند
نهند پس بمیوه بدن را بماند که زود طاق میکند و بعد بر دهن بماند و واکیه سیه را بپاک کند و باطل
موی بکشد پس اسفنج و سرکه با هم منخته طلاء نمایند یا پنج انبیه و سرکه یا خون صفادع اجاره
یا خون سلوکات یا روغن که در وی عطایه نهند تا که منتفع نشود یا روغن که نهند در آن بپخته باشند
یا چند بیدستر و مس که طلا کنند و واکیه چون در البط و عانه و ذوق را انداخته است موی نماید پس بپوشانند
اسفنداج رسامس هر یک یکجرب نیم جز بآب بخیط طلا کنند و دیگر که منع سرعت انبات کند
صنم پنج بکره که منب بپزند و طلا نمایند و بر آن اومان نمایند و باشد که منع اخراج جموی کند و واکیه
قطع را نوز کند پس بزرگ شفا و نوز و صفا و حنا و در و در کت بنک مفرد و مجموعته باریک ساخته
بماند تدبیری که منع حرقت نوز کند آن را در بگردانند و زود بپوشانند پیش از طلا بر دهن گل بماند
تدبیری که منع شتر نوز کند بعد تنویر با بگرماس کنند تا که پاک شود پس دست طویل در آب سرد نشینند
و آب شدید البر و بر بدن ریزند خاصه بر آن جا که احتیاج خروج جوهر با دهن و حرق باشد از نوز و واکیه
بکره در و فلفل بعد تنویر باغ میوه بپزند با بد که بگیرند عدس نهند و سرکه و گلاب بسایند و بر محل حرق
برنهند البته تر کرده و واکیه چون بدن از نوز و منتقط شود با صلاح آورد پس حرم اسفنداج با مراد
مری بر و فلفل و سپیدی بیضه بماند بداند که او میخندد که در حرقت النخا گذشت و دیگر ادویه
نافعه بر مری حرق مناسب نیز شفته گفته شد و روغن نارجیل مخصوص در حرف الزابا یا تدبیر نرسین
و تنزیل و واکیه که بدن را فربه کند و سستی است لبخوف سمنه ص قهوه خولجان زیره و کبیل
ناتخواه حب الحرق هر یک پنج درم حرم سپید حب السمنه نو دمی پوزیدان بهمنین که نماند خشت
الحمدید بسر که پرورده و خشک کرده بریان نمود و هر یک یک درم از زوت زربناد و هر یک یک درم در و فلفل
جز جنم هر یک هفت درم کوفته چینه یکجا کرده که گفته است هیچ کس گفت شام بخورد و بعد از آن از آن زدند

با تخم و مغز و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بپوشند فائده هر که طالب فریبی است باید که
اجتناب کند از هر چه ترش و شور باشد و از قهقهه و غشاید و از نشستن جام نهادن نماید بر تناول غذا
برنجینه و دیگر که در زمین نفع متین دارد و همچنین غرض غرضه نرم بپزند شیر گاو و بران ریزند و بپزند
آن مختص شدید و قمر صارتیک سازند و بپزند و هر صبح یک و قهقهه ازین جز را بار یک سازند و بپزند
شکر نپوشند بعد از آن و با قهقهه و از شیر و کک حریره ساخته نشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز
مضاف سازند پس از تناول غذا استقامت کنند تا نفع تر آید و دیگر سبب المانده نوی استسین ص مغز بادام
خشتاش مغز فندق مغز صندل و آب آینه مغز حب الفستق و فلفل و شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند و بپزند
بروغ آینه و تروا و سبب شد و قدح است صندل و شام بپزند و دیگر که فریب کن ص مغز و سبب بجا درم
در سر که آب قدری میسانند یک شب سازند و از شکر کنند و برنج شسته چشک کرده و نان سیده
چشک نه و و شکر بود و کنگر گندم و قهقهه و شکر سبب هر یک سی درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر
طیبه و نیم من جگر کوفته و دیگر که مغز فلفل کرده و بصلح سی درم بپزند و با شکر و دیگر که در زمین
ص کبریا بپزند و شکر ازین و از جگر بپزند و شکر سبب هر یک شکر کوفته بخورند و برغن بریان
و است گندم سبب شکر و آینه و با برغن بادام و شکر بخورند و دیگر که استقل ابل بغداد است
ص گندم و عتاب موند انداز آب بپزند و قهقهه و شکر و آب استانند و بپزند تا که غلیظ شود و بعد
مغز تخم خیار و مغز بادام و تخم شکر سبب بپزند و شکر کوفته و فلفل و بی بپزند و بران نمایند و بار یک سازند و بعد
بگوشتانند پس و فلفل و بپزند و دیگر که بران ریزند و بپزند تا که چنان ملو گردد و بعد و مملو آب از یک
پاشند و حرکت دهند تا روشن جدا شود و بر دارند و بعد و بپزند و بران ریزند و بپزند تا که غلیظ شود و بعد
نسین بدن بهتر از آن دید و شده و که اقال است و کچک جوی سبب است و تخم شکر سبب هر یک
بپزند و حب المکمل و حبس فلفل و حبس شکر و حبس سبب است و سبب است و سبب است و سبب است
هر یک یک درم مغز ان و درم سبب شکر و درم سبب شکر و درم سبب شکر و درم سبب شکر
مغز فندق کثیر و فلفل شکر هر یک نیم من بپزند و آینه و شکر و درم سبب شکر و درم سبب شکر

و با صلی آمیزند و بر تشنه نهند تا محلول گردد و پس فرو آرند و او یکوفته بخفته غیر از قران در آن آمیزند
 و عفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر تشنه نهند و دروغن اندک اندک آمیزند و بخوبی بمانند
 چون حل شود و پس این را با سابق آمیزند و هر روز پنج بار بخورند و بعد از آن که زمان استسمام نماید و دیگر
 که بر تشنه نهند اسرار مجرب شود و اندک کثیر را منفر با و اندک شکر بکشد بر آب و بر یک کوفته و قدر لایق تناول نمایند
 و مداومت فرمایند موجب است خصوص که بعد از آن شیرینی که در وناجیل طبع یافته باشد نباشد بدست
 که فرسبی منفرط بسیار خطر دارد و لذا فاولا و اخیر فی استمن المنفرط پس اگر کسی مبتلا با فراط است شربت تبریز
 لازم باشد و وایمیکه بدن را لاغر کند صلی نامخواه کنم با دایان سداب یرد کرمانی هر یک چهارم
 و زنجبیل خشک بوره از منی هر یک یکدم چوب لک یا لک مغبول دو دم کوفته بخفته بر روز یک مغبول
 بدهند و دیگر که منزل است صلی لک مغبول سدریس هر یک چهار دانگ و انگشت پنجم نیم درم و نج و اندک زنجبیل
 هر یک دانگی و نیم کوفته بخفته و دو دانگ بدهند و دیگر صلی لک مغبول یکدم با سکه چند روز بهشتا بخورند
 بدن لاغر کند و در بماند که بهر کیفیت بدن مسملات و مدت دهند و تغذیه غذا نمایند و بر طش مصاست
 فرمایند و کثرت تعب و استسمام یا بس و تغذیه نموده و حق وزن در و نهما اگر ممل چون روفن شبت
 و قطه باند و اطیفات بر سبیل دوام و همچون کونی و القریا و سنجید و همه او دیگر گرم خشک بخورند و
 خوابیدن بر زمین سخت و آبسایش بودن اعانت بجزیل کند تدبیر اطفا و وایمیکه بر لطفار
 نافع است صلی زفت طب ملک الانباط خاکستر سم بزنجبی بهم آمیخته نماید کنند و دیگر زنجبیل کوبیده
 و بن سکه بهم سرشته بر ناخن ضا نمایند و دیگر ترنس جواله سکه بر سرشته یا بدروی سکه آمیخته بزنند
 و دیگر ترنس حلیه تخم گتان کوفته بس سرشته هلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفرغ بدن را مقدم
 دارند و وایمیکه صفرة الاطفا را نافع است صلی تخم جرج سکه ساییده بر ناخن هلا کنند و تغذیه صفرا
 نمایند و وایمیکه وجع الاطفا را نافع است صلی برگ نورد برگ سر و کوفته هلا کنند و انا زنا رسیده
 بشراب پنجه نماید و در هما و تخمما بر گین نزد سر گین کابینه برشته بزنند و وایمیکه تشق الاطفا را
 نافع است و آنرا **اسنان الفا** نیز گویند صلی جربی مربع جربی بطعاب تخم گتان و صلی

[illegible]

سوخته سعد هر یک دو درم تخم نخاس سوخته پنج درم کندر صاف دم الاغین هر یک دو درم زور گلنار
 که از سر ادرست و در اندام جراحات بنایت سریع الاثر و عظیم الفعل ص گلنار صبر زور و فشار کندر سر
 برابر زور و صندل جبهه قروح حار المزاج و متبذ و تنور سر بنایت موثر است و عجیب الفعل ص صندل
 سرخ نیاد و صبر زور با سوخته بود نمایند زور و راغز زور و دیگر زور پاک کند ص فاسه سه درم
 انزروت مرلی سپیده که از زیر هر یک دو درم کوفته بخفته زور سازند زور و راغز گوشت برو باند خون
 رفتن از جراحت باز دارد و در عاف را نافع باشد ص انزروت کند دم الاغین و مسکه کوفته بخفته سه درم
 نمایند و دیگر که همین عمل دارد ص انزروت دم الاغین مرکب در گلنار گل ارمنی هر یک یک درم عدس متشکر
 دو درم کوفته بخفته زور سازند زور و راغز گوشت فاسه را بخورد و سر جراحت به بند و سخت کند و رفت
 شدن و در اول سر جراحت بکشد و تری بر چیند و گوشت برو باند ص انزروت چهار درم دم الاغین
 دو درم گل غنوم مردانگ کندر هر یک یک درم و نیم گل ارمنی شیان ما شیا هر یک یک درم صبر ستود
 زور و مذموج هر یک دو درم کوفته بخفته سه درم نمایند زور و راغز گوشت فاسه را بخورد و سر جراحت به بند و سخت کند و رفت
 نافع باشد ص مردانگ یک حنا هر یک قدری بکوبند و بر گل سوختگی شست و روغن گل چرب کنند
 پس این آب سفشانند در سه روز خشک شود و زور و راغز گوشت فاسه کند نقیصا خفیف خاص شنان
 باریک بسایند و بر گوشت فاسه باشند و علی مسحق از وی اقوی است و زنگار مسحق و شب یانه
 همین عمل دارد و روغن جوز هندی که از مخضیات است ص گبیر نزد جوز هندی و سوراخ کند و با له
 حاده موهجا آهنی لب آنرا خرد و برزند و در همان بگذارند بعد شقائق النمان در وی بپزند بشدت
 و روغن و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند پستر جوز هندی را بخمیرد و گیرند و بالای و
 گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم بنهند و در ماوا را بنهند و در کرد و و کشب بدارند و صبح بدون آرنه فانه
 به خرج سه درم نماند سو و سو و نو عید یک که سوی را سیاه کند و شام سیاهی آن باند ص گبیر نزد
 جوز هندی و سو و آنرا بگیرند و بخوری بدون کنند و بهیروز درم از آن فرس و ده درم آله و دو درم بر آله که
 و نیم درم بوره ارمنی هر یک بسایند خرد و باز در آن جو کنند و سر آن بخمیرد حکم سازند و تمام جوز را بگلنار

نیز

در گینه انداختن نشاند چند آنکه یک ساعت بخومی بگذرد پس برون آرند و روغن که از آن ترا بیرون شود
 بماند و روغن مورد که موی از بختن نگا دارد و ریخته را بر ویانده ص گبیرند آب سود سه جز روغن زیت
 یک جز و با یکدیگر بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن در آن اندازند تا بکند از دود و دیگرند و دیگر
 که همین کار کنند ص گبیرند بزرگ مورد پوست بیل کابی مانده هر یک یک جز بچوشند و در شراب ریختنی
 کیشا نر و ریسانند پس بچوشند و با لایند و یک جز روغن کنجد در آن آمیزند و در سه صد درم روغن دود درم
 لادن در قوت دود گرفتن اندازند تا بکند از دود و دیگرند و شب موی را بدان چرب کنند و در مام بشویند
 روغن لادن که موی سیاه کند و در از و از لقان نگا بدارد ص لادن سافج ششک نه بختن
 کمی آله هر یک یک جز روغن کوفته در سه ص لادن بچوشند تا بر موی آید پس یک ص روغن کنجد بر آن ریزند و
 بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و در سه ص لادن بچوشند تا بر موی آید پس یک ص روغن کنجد بر آن ریزند و
 روغن حنا موی را سیاه کند و در مزج الفاسل گذشت روغن آله موی را سیاه کند و دود موی
 کند ص آله معقه بزرگ مورد پوست بچوشند و با لایند و یک جز روغن کنجد در آن آمیزند و در سه صد درم روغن دود درم
 آن روغن کنجد انشانده نمایند و بچوشانند تا روغن بماند و روغن بختن نه و معقه بزرگ مورد پوست بچوشند و با لایند و یک جز
 بر ویانده ص گبیرند بزرگ مورد پوست بچوشند و با لایند و یک جز روغن کنجد در آن آمیزند و در سه صد درم روغن دود درم
 روغن زیت پنج سیه بزرگ مورد کوفته و براده آهن سیاه کرده هر یک ده درم نیم آمیزند پس موی را بچوشند و در مزج
 فکام کنند و بختن نه و کتب در موی بچوشند و براده آهن سیاه کرده هر یک ده درم نیم آمیزند پس موی را بچوشند و در مزج
 زیت همین اندازند چون مزج شود نگا بدارد و استعمال نمایند روغن بختن نه و کتب در موی بچوشند و براده آهن سیاه کرده هر یک ده درم نیم
 مجرب است و جهت دارالشعاب نهایت مفید و چون موی سیاه بوضع دارالشعاب بر آید است تمام بن
 روغن موی سیاه و بر ویانده ص گبیرند بزرگ مورد پوست بچوشند و با لایند و یک جز روغن کنجد در آن آمیزند و در سه صد درم روغن دود درم
 سه سیه صان نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد بچوشانند تا روغن بماند و کوشش مثقال لادن
 در آن ص کنند سفوف از سطوح نه دوی موی نافع است و در دوی یک شش جعنی که بر ص
 رنگین کنند ص شوره موی شب بمانی نموده کوفته با روغن بچوشند و چند نوبت بماند و دیگر که همین

[illegible]

ترنج رفع او میکند غمصول جبهه صاف کردن روی صاف شدن ششانه شکر دانه با قلع ترس نخود پوست دا
 نغز دانه به تخم خربزه تخم خیار زرد البو گل ارضی با سویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و در بوشند
 غمصول که همین عمل کند صفت عفزان روئاس کند مصلکی با سویه بآب پیاز مرشته قدری از آن با کرم
 بهالند و بعد ساعت بشوید و دیگر روی را بغایت سرخ کند و مگر بهست ص خردل سپید گنج
 با سویه با شیر تازه صفت روز استعمال نمایند بر روی زوفای خشک ده درم زعفران سدرم شک
 سپید مثل هر دو کم کو بید هر روز در وقت حال بخورند و روی با لیمو با دانه بشوید و بدستور خوردن
 حلیت و سیب با نار باعث سرخی زخا میگردد و دیگر که در حال گونه را سرخ کند ص شیطرن را
 در سرکه که دوسه جوش داده لند را آب کش کرده چند بار ازین جو بر روی زخا غمصول که بشوید را سفید
 و براق و سرخ کند و آثار کلفت و نش و آما جراحت و فطما بسیار از روی زائل کند و نایمخته
 باید استعمال نمود ص محلب نیون سریش خوانجان مونیق نبات مصلکی پیاز ماکول هر یک
 ده جز پیاز غصص صغ عربی پوست نیربسته غزبه لند خردل سپید هر یک پنج جز افشا گستر
 هر یک چار جز افشا شش جز امیران زچو به غصص خشک آرد و تخم کثیر آرد و برنج هر یک و جز
 همه را کوفته جینت بآب سبوس گندم که است جزا بود و شیر خنک آن پیاز زده جزا باشد و سپید تخم مرغ که
 شش اند بود و شیر و رخت اسب که ده جزا باشد بشوید و قرحا سازد و وقت حاجت بازده
 تخم مرغ تب مایده و روز بآب بهشتان سه بوشه بشوید و بر غصص زخا را چرب کند و عشره که
 و سرخ کردن روی عدیل ندارد ص کندیش عفزان روئاس ص صاف مصلکی با سویه با سیاه
 طلا کنند عمر که جبهه دفع زردی بشوید و در قان جزیست ص پرسیاوشان شش ایمنی مرز بچوش
 بعد از بالونه انجون شب ترشی ترنج با سویه جوش داد و بآب آن روی را کمر بشوید عشره
 که بشوید زرد و بشوید مرغ ص زرد کرمی چار درم زچو سه درم آرد گندم چدرم اوویه کوفته
 و از بافته جینت بآب محصر نهاده کنند و بطیخ انجیر بشوید و عطر طی که دوی اسفند و صاف گرداند و بر
 کند ص آرد جو آرد و با فلان شاسته کثیر تخم زرد کوفته جینت بشوید و شب به روی بان سپید

و سببش بچویند غلطی که همین عمل دارد و اصل آورد با کثرت اسپیده و تخم مرغ سرشته اقراص بنهند
 و وقت حاجت بر روی مانند قلع فیون گوشت فاسد فروج و نواسیر را تا کل میسازد و عفونت
 که در لثه و دهان و جميع بدن باشد بصلاح می آرد و اصل آنکه آب ندیده یکجز در پنج زرد قلی افاقیا یک
 نیم جز راین یکجز را بآبی که او را در طلح اطباء اول نامند بسایند و در آفتاب که از نند تا که غلیظ گردد و پس
 اقراص بنهند و خشک کنند و محل محفوظ از تری بنهند و وقت حاجت بسیار باریک بسایند و بپاشند
 و اما اول که ادویه قلع فیون بآن بسرشد عبارت است از آنکه آب گلاب نادریده و قلی با سوبه بگیرند و
 بناید که آنکه آبش چند آنرا نازیزند و سه روز بدارند و هر روز سه بار آنرا حرکت جمید بنهند پس صاف کرده
 ادویه بآن بسرشد قلع فیون نوع دیگر که همان عمل دارد و اصل افاقیا و دانه درم نرج سرخ و
 زرد هر یک یکدرم مرهم با تخم اکبت نده است درم شب یا نشی دم کوفته بخیله بکر که گفته بسرشد
 و اقراص سازند و در سایه خشک کنند و شمش در دوا معروف است و جهت جرب و مکده و معده نافع صلیبه
 یکجز سنا شاهره هر یک ثلث جز است و بنی بجز تخم اکبت نشی آفتد که ادویه بدان سرشته شوند
 هر روز مثل جز بخورند و می بدهد اسم و در حرف الدال این بحث گذشت قرص بر یکی خداوند جز
 نافع است صلیبه کابلی میل آله بزرگ کابلی هر یک یکجز تر بد و جز قلع سپید چینه همه قدر را بقوام
 آرد و ادویه کوفته بخیته بدان بسرشد و اقراص بنهند و شربت سه درم جبهه استقران ده درم است
 درم و در نیمه صلیبه کابلی بزرگ هر یک یکجز تر بد برابر همه قلع بچند گل اقراص سازند هر قرصی مغبت
 شغال شربت یکقرص بایک در و کشتی خشک کیش خیساییده باشند و این قرص از ده بار یا زیاد باز
 بست باریکتر اطلاق میکنند و اگر خراج یعنی زجاجی مطلوب باشد تخم حنظل رنج جز بفرایند و بر یک
 مردی شهر است که دیر عبد الملک بن مروان بود قرص معفه جبهه معفه دتو با و ارام بار دو
 صداع یعنی بنایت مجرب است ص رنجو به مغز ما و ام تلخ هر یک یکجز مثل اندق و و جزو مثل را در هر که
 کنند میسازند سه روز متوالی و ادویه کوفته بخیته داخل نمایند و بایک دیگر نیک صلیبه نمایند و اقراص بنهند
 و وقت حاجت آب کاسنی بپایند و طلا سازند قرص نرومی که در کل درم جا را زوده است

نعلِ سنج فلفل شیان، شیا سپید آبِ همی گل ارمنی بزرگ بھنگ مر دانگ حفص کی در پند سے
 یونہی ہر یک جزوی پنج نفع ایفون ہر یک نیم جزو آب سرشتہ ہنیات الدزد ترشہ رادہ آب
 شنبہ و گلاب سرکہ مانند آن طلا نمایند و یک نسخہ این قرص امراض گوش و اعلیہ گوشہ قرص
 نمدون تالیف قدماست منقول اکمال و مذکرہ وجہ بقایا آتشک نار فارسی و فروج و
 مجلب الفضل است و اہل روم و حبیب سازند و در استعمال دی شرط شدہ متقیہ بدن و ترکہ ترشہ و بیک
 و قوت و تامل و سال باقیمت و بعد جیل روزہ استعمال باید کرد و دو شغال باور تا سہ روزہ استعمال
 ص زراوند و جرج و زراوند شغال کند و حفص ہر یک شت شغال شب بلالی مرصاف ہر یک
 چار شغال مقلدیس شغال با گلاب قرص سازند و قبل از نیک بین دو آگہ نہ شت شغال
 زنبق سہ شغال ایفون غنبر شک ہر یک نیم شغال مضادہ یکند و جیون کہ شیب غیر وقت زانہ
 است و در حرف الدال بہین باب در نہ ہر موسی ذکر شد و جیون فلا سفہ سرخ و نہ شت جیون
 مسبل المزاج شعل جیون سیہ نہ ہر ص ہنق و نہ کردن روی و انہ نہ شت ہنق
 نہ جیون سقا ط جہ ہر ص ہنق و دار آئینہ و دار آئینہ غلیظ عرق نافع است پیران
 بغایت نہ جیون فولا و پیران رافع دارد و این پنج جیون در ادویہ مذکور شد جیون
 حب النیس جہہ ہر ص ہنق نفع دارد و زکیت سہ گند شت جیون سیہ موسی را سید سازد و را
 باد گند شت مغر حات جہہ شین لون ہو و در ادویہ مذکور شد و ادویہ دل اکثر مغر حات غلیظ شدہ
 مر بائی ہامیلہ سیہ موسی نگاہ دارد و اگر راوست کنند مر بائی سیہ جہہ شت نافع است و این
 در ادویہ مذکور شد مر بائی پنجبیل نیکوترین شت باست جہہ شت و در ادویہ مذکور شد
 ماہ الجین جہہ حرب بھت و مر بائی جہہ ہو و ادویہ مذکور شد و جیون ہامیلہ کہ حرب و نہ با
 نافع است ص پست ہامیلہ کابی چوست مینہ زرد ہر یک و در ہر سناسکی شاہرہ ہر یک پنجہ دم
 انقبیون چار درم آلو بخارا سہ ہر یک سی مد گلسرخ نمک کاشہ بخوفتہ باد و پنجہ ہر یک
 سہ درم چار ہر یک کاسہ آب بجو شاند تا بہ نیمہ آید صاف کنند و شیر شت بہت درم در ان حل

نمایند و میگویم بنوشند مطبوخ بلیله جبهه کله حص بلیله زرد پانزده درم سنا شایع هر یک پنج درم
 با سیران چینی و درم تخم کاسنی بلیله کله حص شیش انگشتین هر یک سه درم تبه لور سه رطل
 آب بجموشانند تا چهار حصه بماند پس صاف کنند و فیتون پنج درم در آن اندازند و یک شب بگذرانند بعد
 بماند و صاف سازند و تر بنشیند و در مکنیزند و بیا لایند و بنوشند نو عدلیه که بر حق و بر من کاف
 و نش را نافع است و اسهال سودا و اخلاا مجروح کند ص بلیله کله بلیله زرد و موز منقی فیتون
 هر یک ده درم انجیره عدد و ترب سپید و صوف اصل السوس از هر هر یک سه درم بلیله کله پنج درم
 صلیک فیتون تخم کله حص هر یک و درم انچه سخت است نیم کوب کنند و بطریق معلوم طبع دهند و
 شتر سب ازین بگیرند پس ایاج فیتون و غالیون هر یک یک درم و نیم بیا لایند و با سلسله بپزند و بهما
 ساخته طبع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مزبور بنوشند و دیگر نیمه مطبوخ بلیله که با هر
 جلد سودا و درد و سردی گزشت مرق فعی که جبهه جذام مجرب است در حرف الدال این بحث ذکر شد
 مر احم و خلیون جبهه الفصاج درم و خروج و تشکیل و جاع و اورام حاره و تشکیل خنازیر و صلاب
 و سلع و عقد عصب مجرب است و ریاح تخمه راس و در ارض مر اسنگ است درم و روغن بیت کمنه سی درم
 تا چهل درم تخم غلیظی پنل تخم و حلیه تخم کنان هر یک پنج درم تا هفت درم تخمنا را شب آب تر کنند و
 صلاح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مر اسنگ را بسیار با یک ساخته هر ریت انداخته بر فرش نر گذارند
 و بجزئی حرکت بمیدهند روغن را تا مر اسنگ بسته نشود بعد از آنکه روغن بسیار گردد و طرف را از آن
 فرد آرند و سرد شدن دهند بعد لعاب را از ریزند و بجا شامند تا غلیظ گردد پس فرد گیرند و بر زمین
 تا آن را متانمی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد فست و خاکستر چوب بزمه صاف هر یک سه درم
 و صداد الحدی یک درم با یک ساخته در آن اضافه نمایند و خلیون عدلیه که بر حق و بر من کاف و در جهان
 منوه که در منفع اورام صلیبه و مغزلی انداخت و در دمایس و خنازیر اثر عیب در دص تخم غلیظ
 اسپنل حرف هر یک و دو قه حلیه تخم کنان هر یک دو و دو قه و نیم تخم زرد و قه کثیر بکوبند و نصف
 آب ببلاب نیر شسته و آب با بون هر یک یک رطل و آبی که در آن نر جیس خوب جو شایند باشند

در اقسام قاعده

[illegible]

مجلس شورای ملی

و آنچه در جراحات تحلیل و ارام و رفع جرب متفرج و مکه رطوبی و نکه و جبر و اکل غنیه است و صفت سنگ قویه
 بگوید و انقدر سرکه که ساینده شود بسیارند و در آفتاب گذارند چون خشک شد و دیگر سرکه اندازند و بسیارند و خشک
 کنند و به پستان میکنند تا که چهار او قویه سرکه روی بخند بگرد پس بدو او قویه روغن زیتون نفعیه کنند
 و دو او قویه پیچا و صاف و ربع او قویه قطار انشا قویه سرکه و آتش نرم بر هم زنند تا منعقد گردد و در هم
 حواریمین که کسی است بمرجم سیلینا و بمرجم سیل نیز و آن را مرجم عیسی نامند و اجزا این نسخه
 دوازده عدد است که حواریمین جبهه عیسی علیه السلام ترکیب کرده و بر آن تحلیل و ارام حاص و خنایر و
 و طو امین و سرطانات و منقیه خراجات الگوشت فاشد و ساخ و جبهه رویانیدن گوشت تانه و رفع شقاق
 و آثار و مکه و جرب و صفه و نو اصفی و اسیر و دوازده صوم سپید را تیغ بر یک جلد درم جاوشیز و تگافه
 مرستاد تک هر یک درم شش هفتصد مرز او و نطویل لبان ذکر هر یک سده و مقل ازرق چار درم در آن
 چار درم نیم آنچه ساینده است بسیارند و مقل برادر سرکه حل نمایند و غیر آن در زیت نذاب سازند و او
 را بدن بسرشد پس اگر بیگام سر با جو زیت کنیم و حل بگیریم و در زمان مگر مایک حل و پانده که بعضی سخما
 مرکب طرح شده و در سنگ سپید که در رنگ گویند و بعضی سخما و بعضی تیاج کلک البلم مسطوب است
 و بل مرکب کینج یک درم و دیگر اجزا به بحال عدد او و زنا هر جم با سلیقون و آنرا هر فرقت نیز
 گویند بته انبات لجم در قروح غاص و الحام جراحات طبعه بخون و تحلیل و درم بار و صلیقون نفع است ص
 سوم سپید و جز زیت را تیغ بر یک کینج زیت که سه چند همه مرجم سازند و اگر چند سوم شخم خاک که سینه
 نوی تحلیل باشد و هرگاه که تیغ فرقت و سوم با سه برگرفته بازیت و بیشتر سیمی میشود به با سلیقون و صخر
 کهانی شفا و الاستقام نوعه دیگر از با سلیقون که تسمی است بمرجم نوزده و جبهه حرق اندازند و بل
 جرات و تخفیف طوب است و در صحن یک شسته باب شیرین هفت کرت سیمی درم با سلیقون است و شمع سپید
 و او و تیغ زیت اتفاق نیم طر شمع را در زیت بگذرانند و بگوید بلن بسرشد تا یکبار شود هر جم نوزده جبهه حرق ناز
 و غیر آن نوی مفرج شده باشد و شدت نوزده عیسی است ص آنکه سپیده بگیرند و آب بکن ریزند و انقدر که او را
 در پوشد و وسعت بگذرانند پس آن باندوی دو نوزده که بسیارند و دیگر آن به آن ریزند و همچنان جگر کرت و شقاق

باب دوم در جرز و فلفل آنقدر که مردم توانا شد سپید و تخم مرغ و عدد مردم سازند مردم ستم خضر
گوشت فاسد را بخورند و زنگار خاص یکا و قیله بسایند و با بچه آن غسل نمایند دیگر که فاسد را با صلا
آرد اگر چه در گوشت باشد و قرحه و ضربه را پاک کند. لیم فاسد را بخورند و زنگار یک جز را از زوت بشن
هر یک نیم جز همه را بسره که بسایند و بوسل بپزند و دیگر که نرم تر از اول است و زنگار یک جز
بقدر مناسب بگیرند و مردم سازند و دیگر که گوشت فاسد را از زوت و زنگار یک جز و در سر که زنگار
تا نرم شود پس بسحق نمایند تا بیکدات شود بعد از زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند
مردم اسود و بهتر از آنکه بپوش برودت باشد نافع است و زیت طلای مرده سنگ بخور
و مردم سازند و دیگر که گوشت بر ویاندر و ششها بصلاح آرد و زیت طلای مرده سنگ بخور
یک توبه با بچه شانه ناسیه شود و بیکد از زوت و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
جته قروح گرم و آبناست لیم نافع است و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
او قیله زنگار شست و در سر که زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
تا فایده گردد و مردم سرخ و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
باز و زنگار یک جز و مردم سرخ و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
مردم سرخ و زنگار یک جز و مردم سرخ و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
قابل نفع نافع است و زنگار یک جز و مردم سرخ و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
ده و مردم سرخ و زنگار یک جز و مردم سرخ و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
مردم سرخ و زنگار یک جز و مردم سرخ و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
در زیت طلای مرده سنگ بخور و مردم سرخ و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
هر یک شش مردم سرخ و زنگار یک جز و مردم سرخ و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
مجموع قروح غلیظه و اکل گوشت زانند و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز
سود زیت طلای مرده سنگ بخور و مردم سرخ و زنگار یک جز و زیت طلای مرده سنگ بخور و زنگار یک جز و در سر که زنگار یک جز

[illegible]

[illegible]

بار و عن نیت بسر کشند و بر نهند که قائم مقام آهن است هر چه دلق اورام را بکشاید بغیر از نیت و گوشت
 زنده را بخورد و عسل بگیرد و بن و در آب تر کند و بوشش نماید و بکوبند و بچندوی آب صابون آمیزند و در
 بدن بمالند تا ستوی گردد پس در چوب قدر رنج و زدن بین کوفته و بکوبد و بچینه یا آمیزند و بکار ببرد و هر چه
 که در مایل و سایر جراحت نخجور را پاک کند و عسل از زردت و عسل هر دو برابر یا بپسایند و بکار ببرد و بپس
 نخت عسل را تا بپس بماند تا که غلیظ گردد و بعد از زردت و سمق می آمیزند و این هر چه جبهه نقیه هر جبهه
 و نخل انصاف تیج یا جبهه تیج که بکوبند و جراحات و نقیه ای جبهه تیج آرد و بکوبد و با قدری روغن گل
 اگر نیاز باشد روغن طعام زده و تخم مرغ و چندان روغن غلاط که در آب مال نماید و نخت هر چه جبهه نقیه
 و مایل و جراحات نافه ص کثیر از تخم گمان تخم و سریش و بوجو بگل با بونه کل نطمی با سوسیه کوفته و بپس
 باشد آب نیلگون استعمال کنند هر چه بوجو بگل که بشکند و زمانه جبهه زخمها و در او را و نخی و نخل و جراحات
 نافه است و بوجو بگل را زده و ساید و با روغن کفشد و عسل که رنج روغن باشد و سر کشند هر چه جبهه تیج
 که رشته گویند ص خاکستر نی در سنگ هر یک نه در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت
 آب کشند و اگر بپس بماند و بپس و روغن نخی که در روغن زردت و این هر چه جبهه تیج و در آب کشت و در آب کشت
 و اگر قطع شده موضع را در طول آب کافند و در هر چه استعمال نمایند لازم است که رشته چون سر بران آرد
 بوجو بی مانند آن هر روز برقی می بچند تا تمام برون آید و قطع گردد و هر چه جبهه تیج که جبهه اخراج چنگ
 و خار هر چه و در روغن فروخته باشد موجب دانسته اند و ص بخی خشک زرد و در طول با سوسیه ساید و بپس
 در رشته استعمال نمایند و بعد از آن که جبهه پیکان نماید جز آن و جراحات و مایل را بپس و در قروح غاره
 را فواید و در ص مملک البطم هر یک شست و در آب تیج رنج و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت
 و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت و در آب کشت
 جراحات که اطباء در آن عاجز باشند اثر تمام دارد و ص بناست یعنی عسل را با نخل و در آب کشت و در آب کشت
 زرد و زکندر هر یک بخت و در م شق تو بال آهن و کس هر یک بچند و در م شق جا بوشه هر یک در م
 شق جا و شیر و در م شق جا و شیر و در م شق جا و شیر و در م شق جا و شیر و در م شق جا و شیر و در م شق جا و شیر

سک شش زرد چوبه با سوبه کوفته بخیه میزنساق کا و آنجمله بکا برزند هر خم شکریشات بر سنگ
نوشه عذاب بخت آب کشین تر زوم سپید و بر ساند هر خم گمانا رنله متاکله زانف است ص گمانا برک
در وعصا ده سان المل برکین و جز ما زوی سبز و انگ زرد چوبه بر یک یکجز با سوم و در غمکل
هر خم سازند هر خم سر طان در و بشاند و جراحت را با صلات آرد ص بوش در سکه اقا قبا بر یک
و در و در صندل سپید یکد رو شبات و متبا سوم سپید بر یک یک با درم سلطان سوخته کیمید و غمکل قدح است
بطریق تیمار و هر سازند و با اندک درم سلطان که بشنید گذشت تسهیل و با عذاب مرض است و تیمیه
این نقابا جز وی است هر خم صری قرون غنیه زانف است ص سل چار و قیه خل الغر غنیه
زنگار چار درم و انگ یک قویه هر خم سازند و با سکه و که گجوش نیا است و در امر غنیه گذشت و غنیه
که بجهت حکم کشین و سیدان با سغدا زانف و در ص سفید با ج بخند و لپسیت زرد افیون هر یک نیم درم
هر یک که کشیده شد و در شفا الاستاد نوشته فان اول الکویتین لمریکه و نهنا فلما علما غلط ام لا
هر خم در ال نقول از کما می چند بجهت جراحت و نه عملیه البه البهایت جوب است و جبهه فروغ آنکه فاشا
تخیه بجهت لمر صی و کل ناس آن و صلی و غنیه میانی هر میل کیمیه باشد و در فروغ مایه سین
هر خم در کیمیه ای ال سینه که را و اصل هر صی و بجهت و غنیه نیز نامند و غنیه
یامی کیمانی میان فاشا فان نیز فاشا کیمیه هر یک یک درم و غنیه که و تمانی نکات صی نیمه
و در صراط آبن بکار زانف ال استمن و در غنیه و در سیه جوش بنی و کات را بر ستور کیمیه
در سیه جوش بند و غنیه آن که فاشا و در و کیمیه جوش نمیدهند و در فروغ غنیه و کیمیه و در سیه
فوق صوغه است حال نماند و کیمیه ای که زانف هر خم مانی جبهه جراحت و نه البهایت جوب است و
و تمانی کیمیه هر خم ال نیست و با تمانی اقرب است ص لیهات کما فاشا و نه غنیه پوست و غنیه کات
روناس کات هندی هر یک درم سپیده از زانف و صول نیمه و در کات ال شفا کات و نیمه
در درم سوم سپید و غنیه ال و غنیه کیمیه است درم و ساند و در غنیه نیمه و غنیه و غنیه
و جبهه سور و هر جراحت غنیه و فروغ غنیه و در و از و غنیه ال و غنیه است و غنیه ال است

که این مردم بدیل ندارد و با وجود وی مردم دیگر حاجت نیست هرکات سرخ پا بر پا را بال روغن کنگد تب
 چاه غیرین تازه هر یک پنج توله بپزیم و تو تبای هندی یعنی نیکه تهنه هر یک یک توله و سه ماشه تخت
 آب در روغن لکیمجا کرده و در ظرف کاشنی که مستعمل هنوز است و ششوبه است کف مال کنند تا مثل دوغ
 شود و بعد از اجزای دیگر که هر یک را جداگانه باریک بچینه موازنه نمود و بشنود و آن آمیزند و یک پاس دیگر
 بلکه و با یک کف دست همی مالند تا حبابه بگذشت شود و بقوام مایه آید پس طرف صینی یا لافره نگه دارند
 و وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر است که وقت شب تک در خرقه پیچیده و گرم کرده و حوالی قرحه و
 جراثیم بکشد و به شش که معین عمل است هر چه شاد نه و مردم کافوری را در او بیه آب کف دست
 فقیع که جرب و حکه را سود دارد و بعد از سه سال صس آنو بنجا را باز نه و عدد و مژ هندی از تخم بلین پاک و
 و شکری طبر و هر یک ده گرم اندازد اگر مژ شب تر نمایند و صباح انگلی مالند و صاف کنند و بپوشند و اگر نوزاد
 خوابد سنا و شانه و سب حاجت بفرمایند و اگر نفوحات که مخرج مواد فاسده و مصلح الدم است او را
 سه گذشت و طبخات که درین سبب ذکر شده هرگاه کسی از طبخات متفرق باشد از انواع کرده و توان در
 انطولی که نشان آبله از اعضا به وضع گسرخ هفتادم بپخته نیلوفر صلیب نمیکوفته تخم کاه و جگر کاه
 هر یک چهار درم در هفت تن آب بپوشانند تا بپزد و بپزند و چون از تمام برون خواهند آمد
 بر اعضا نیز نفع است باب سبت و یکم را و ویه ضربه و سقظه بدانند که هرگاه ضربه با سقظه
 بر عضو رئیس یا شریع افتد و مانعی نبود فصد کنند و اما ماده نمایند بلین حقنه بر سبب بعد از تقویت عضو
 فرمایند و اگر صدمه بر عضو غیر رئیس غیر شریع باشد بر زمان حجامت کنند و منع الشرطه و اگر در مظهر بود
 فصد را مقدم دارند و اگر مودی بپزد و بعد از جرب وی بردارند و هرگاه صدمه غرضی نباشد دم شود
 بعد تقیه و اما بلکسین می گویند و این همه را تب مشر و محاد طب الا که گفته ایم و چند دو محمل و بیخ
 نو که نیم ضما و ضربه و سقظه سنبل الطیب نبات برگ مورد ماش برگ گسرخ با سویه بار و غن گسرخ باز نه
 تخم مرغ و قمر الیه و در و حکده باشد بپزد و واییکه جته سقظه و ضربه نافع است صس ریونین صینی
 یکوز نوزاد که منقح گل محتوم هر یک نیز خرد کونته بچینه و درم تا چار درم بقیع هر چه بخورند و بپوشند

در جرب و حکه و سبب حاجت بفرمایند و اگر نفوحات که مخرج مواد فاسده و مصلح الدم است او را سه گذشت و طبخات که درین سبب ذکر شده هرگاه کسی از طبخات متفرق باشد از انواع کرده و توان در انطولی که نشان آبله از اعضا به وضع گسرخ هفتادم بپخته نیلوفر صلیب نمیکوفته تخم کاه و جگر کاه هر یک چهار درم در هفت تن آب بپوشانند تا بپزد و بپزند و چون از تمام برون خواهند آمد بر اعضا نیز نفع است باب سبت و یکم را و ویه ضربه و سقظه بدانند که هرگاه ضربه با سقظه بر عضو رئیس یا شریع افتد و مانعی نبود فصد کنند و اما ماده نمایند بلین حقنه بر سبب بعد از تقویت عضو فرمایند و اگر صدمه بر عضو غیر رئیس غیر شریع باشد بر زمان حجامت کنند و منع الشرطه و اگر در مظهر بود فصد را مقدم دارند و اگر مودی بپزد و بعد از جرب وی بردارند و هرگاه صدمه غرضی نباشد دم شود بعد تقیه و اما بلکسین می گویند و این همه را تب مشر و محاد طب الا که گفته ایم و چند دو محمل و بیخ نو که نیم ضما و ضربه و سقظه سنبل الطیب نبات برگ مورد ماش برگ گسرخ با سویه بار و غن گسرخ باز نه تخم مرغ و قمر الیه و در و حکده باشد بپزد و واییکه جته سقظه و ضربه نافع است صس ریونین صینی یکوز نوزاد که منقح گل محتوم هر یک نیز خرد کونته بچینه و درم تا چار درم بقیع هر چه بخورند و بپوشند

مدرس و محصل غذا سازند و دیگر که سقط قویه لغث الهم کثیر را نافع است هر سبائی گل خوش
قدری از اینها با بنید فالبض بخورند و موسیائی تنه در بنید فالبض یا در روغن گل همین عمل دارد
و دیگر که تریاق ضربه و سقط که بر سر افتد ص بر گل آس گنار پوست انار در آب و سرکه که بپزد تا مده شود
پس در او ن بکوبند تا نیک نرم گردد پس قدری از شک عودنی و قصب الزریره و بار یک
ساخته در آن آمیزند و بشاب قابض سه شسته بر سر نهاده نمایند بعد نصفه و فعال و تبرید بر سر و دیگر
بجواب که تریاق لیج آب نوا که بقتل لینه و دیگر که مسی است بطلائی جبر جبه سقط و ضربه
افتح تمام دارد ص ماش غثات هر یک یکچرخ گل زنی نیمه زرافا قابض هر یک یک چرخ آب آب آتر
بپوشند و طبا کنند و یا که جبهه طله که با حار است باشد و در زمانه است ص کاسه عدس قشر
گل زنی صندل نوخل شایات اما بگلابل طلا کنند بعد نصفه یا بنیدین و دیگر که جبه نزل الهم که تریاق
و ضربه افتد ص که با گل زنی و در الاغون گنار یک جله بر یک و فتر نیمه سه درم با یک و قیه لیج
و دانگی افیون حدیث بخورند طلع دم سیکند البته و غذا چینه از قابض سازند و والی که ولی قفیف
و دمی را نافع است موضع را بر و غفل بالان و آس کف فتر نیمه بران پاشند و بعد صا به به بند بپاشند
مقال و والی که بپوشند را زنده کند و توترو کشیدگی و تمد و از نرم گرداند ص سوم زرد پیلا با دجا
منز ساق گاو و حباب تخم انان هر یک یک و قیه روغن سوسن شش و قیه بطریق معلوم به پاشند
و والی که مضار نیمه از نرم کند ص که بر روغن زرد قیل هر دو حد یک و قیه لیجی بر زرد و حاد و غیره اشق
هر یک نیمه و قیه بیه خرس و و قیه و اگر میخرس نباشد پیلا با دجا و حاد و کشتند و اگر نه فخرک است
آید و قیاب از جبه بهتر باشد به غنار در او ن عمل کنند با قدری بنید و اندک نیک بکوبند پس دیگر
چینه از نیمه بر نرم زنده تلبه را بر شود و غنار و غنار و دیگر که همین سسل ارد و نیمه شیب است و جبهه طلیف لیج
بکار آید ص سوم زرد یک و قیه و من بان شش و قیه صطلک سیاه و بنی هر یک نیمه و قیه با هم به پاشند
فانده اند و تریاق سوط یعنی کسی که اولشیا که عبارت از انار باشد است زده باشند و بسبب بفرق
مورثت ارشد به پدید آمده و زدن بکوب به همین حکم دارد با یک طلیف و غمر کنند و بپوشند با ن لورا

طه الوسا
باب اول در تریاق و تریاق
انفرد و هائز فانی
معلم و دندون
ن فخر الخس
الوین و الوی
نعمه از انار
نظم و انوار
و نیکو با
بحسب الجوار
طه الوسا

نعمه از انار
نظم و انوار
و نیکو با
بحسب الجوار
طه الوسا

مخرج کنند و چنانز و سیر خاصه که محلل بود و سرکه و صین بخورند و کند اسهال صند کفیت آب بود بکار برند
 تدبیر قتل قتل باید که سیاه کشته باد وین آید و در قلاوه صورت مالند و قلاوه را در گلو بندند و دیگر
 برگ از درخت بابرگ دغلی در دهن نهادند بدین آن مانند و دیگر نریخ احمد و موزنج و کندش و بوق
 بسکه کرد و فو محمل آینه پس میزد و در بریدن مالند و یک ساعت بگذرانند پس با بکر و غم غسل کنند و دیگر
 تراب سیاه یا کندش در دهن گیرند و برتن مالند و دیگر کندش با ترس بابرگ از درخت با قسط
 مسوزند و در آن چاه چاه گیرند و باید که بدن آب گرم اکثر نشویند و اگر حمام میسر آید فو لاله را در توبل چاه
 نوز و کندش و لباس آن گمان جدید سازند تدبیر که جهت هیچ بطلد که از کوبش غلی موزه و غنی بدید آید
 نافع است حص البته گمان آب سرد و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند و بعد و مرد اسهال بگلاب سائید
 طلا نمایند اگر هیچ الجدی با حقش و جمع باشد مرم سنیات برینند و اگر غشیق خف نفاخات بدید آید ضر
 و قافیا و گلی از غنی طلا نمایند بعد از شکافتن آبها و بر آمدن آب نیتن آب سرد و با ش که نصیب
 آب سرد و قلا کافی آید و با بکار آب سائید و همین مل دارد و دیگر گلاب سوجق باشد و همین نهند
 باب سبست و سیدوم و ارد و میه مسوس و ملذع و تدبیر سحر زار سحر پوشیده نمائند
 چه چک را جان نریست که چیزی مجهول الکفیت ارد وین گیرد با بویید با برتن مالند و کند آب طعام
 احتیاط نماید تا از حیوان می دران آفتی نرسد بدست و اگر در محفل که توهم خصوصیت باشد حاضر کرده و از
 سبب شتر عطربات و تناول الطعم و اثر به اجتناب کنند در چنین جا واجب است که طعام خورده حاضر شوند
 زیرا که تاثیر سحر بعد از اثر میکنند و چیزی ای نومی الطعم که محل تدنس سم است هرگز نخورد و چنین کس الاثم
 که تعاب کند بر او و به که تقدم تناول او مانع حضرت مسوم باشد و چون وضعف تاثیر آن بود چون
 شتر و دیلووس موات قوی فعلانی ذلک نریاق طینی و از الجوز و یازنر صیل و امثال آن بدینند
 که تاثیر سم خواهد سم طلق باشد خواه در اسمی خالی از آن نیست که نفرون با حراق و ملتبس بود چون
 فریبون یا با جماد و نخدیر چون افیون یا بقطیع چون زنگار یا بتیفن چون نیش مراره انسی و مراره
 مرغه و حرا و مراره و مراره کلب المراره مانند آن داروی اصناف همین است که اثر او بتیفن باشد

و است لال بر شرب سمر بر شمره و بر کوه بلبلان پختنی بر آید و دیگر اعراض که لازم است هر دو حد است
 توان کرد و هرگاه اختراش شرب سمر معلوم گردد قوی فرمایند اگر کم در وزن کجند نوشیده و اگر در وزن
 تریت میسر آید باز وزن کجند است و اگر تخم انجور و بجز شانه و بطیخ و در وزن گاو آخته نباشند قوی کنند
 تا فخر بود غذا باید شکم سیر خورند و باقی نمایند بعد زمانی که ازین عمل اگر احیاناً سمر بر زبان گیر
 عادی که خود البته میشود آنرا اخراج سمر نمی کنند اما لاله ترایق الطین است بشرطیکه اول امر خورده
 شود و بهتر این طعام که سوم را بچینی نام میخوانند و با بچه فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد
 روغن گاو و سکه گاو و گدازه نام نهاد است و شیر بطیکه آخته در غایت نفع بود و هرگاه حساس
 کنند که ازیت و اسنانزال شده و فتنه کنند بجزایمی نرم در و فتنه و جهت و بند علیل را و لباس نیک
 خوشبو پوشانند عطسه و زنده تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن دهند
 موی بر کنند و با فوینا مناسبتی بر و هرگاه تحقق شود که فلان سمر خورده شد و با آنچه جسته بود
 و بفرات احتیاطات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر بعین سمر نشود و بسبب آنکه کجش سمر واحد
 شده و معالجه فرمایند و فایده حدوث حرقت و فتنه و قطع و اکال و بعضی مواضع الطین لیس بود
 بر سمر عادی اکال و علاج وی سفی لهری زرد و روغن بادام و تناول فالودجا رقیقه بروغن
 بادام است و لیمو الیماب و طش و حوت رد و جبه بخور و بی صفت نین و کرب و عرق دال باشد
 بر سمر عادی و علاج او شرب السنج و سوبق باتنج و کلاب سیرود و روغن مکمل و اقراص کافور
 و اسفند و دونه و آبهای میوه و نه چون سیب و انار و شیر بار باد چون شیر و خرفه و نع شیرین
 و تناول فریغ یا مویجه یا خنایی است یا جبال صندل و کلاب کافور که در دهن و اجامی اعضا می ترسد
 بر نمند که در اگر حاجت بقصد و اسهال که بتوان فرمود و وقوع تبود و خدر و سیات و نقل و ریزش
 در جبه و اسنان دال باشد بر سمر باد و علاج او بشرط شرب متین و تناول ثوم و جود و دار است
 است و از خواب منع نمودن و عطش مصابرت کردن و بدن الیدان ترکیب کردن با آب گرم و با
 یا تابی که سنت در آن جوشانیده باشند و نمک و بوق و در آن حل کرده نوشیده و قوی کردن و گفته اند که

اگر پس باو نشان کوفته بخیزند نفع و به قماره هرگاه از شرب ستم شمی و استلال قیامت در لوت
 مسان و سقوط نفس بدیدند بدانند که ستم کوزار جمله مومنانه خدا و مزار انسان بجا خبر است
 و در خیالات سبابت نمایند بدان ترایق کبیر و مشر و دیوس و دوار اسک و تقویت و بهند با الحکم
 و شتاب طیب لازست که نظر کنند تا تاثیر بخلق ستم کبیر از منتهای دار و چه ستم منتهای منتهای
 است پس کسب آن مرادات همان عفو و پیشه باید که تا از منتهای منتهای اگر احداث کنند
 اضطراب و شغل شکم شیاف لینه و مقننه لینه بکار برند و اگر اضطراب بعهده باشد سهل فرزندین
 آرند و اگر اذیت بجا برسانند ویرقان آرند و مدرات دهند آنچه منتهای ستم است تمام کنند از او
 و شرب و اگر فقرات و نیشی آرند تقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رسانند و نیشی آرند تقویت و باغ
 و از آن تشنج نمایند و نیشی بی مسر و باغ صورت زنده و اگر از اعضا و غنمی از او نیشی بدین سبب
 و حجت از طحکاب مانند آن سبب درات بر نهند تا حدی که در و کین است تمام را دعوات قبل از قیامت
 و در اعضا بر او تشنج فرمایند و هرگاه حرارت شتد که در و غنم کل باریت آینه نباشند و قیامت کنند
 و گفته اند که اگر از خرد را یک بخوراند ستم فی الحال یعنی نفع کند و گشت که مفرحات یا قوتیه و امثال
 آن ترایق کبیر و طیب و نیشی و ترایق اربعه علیست شتد که در جمیع اقسام موم و او قیامت بدین
 عرض برمی که پاک کرد و بدیش و ادب شک کرده باشند قیامت بر فتم موم را یکید و موم را و در
 بدین دنیا یا بشتاب بر کز هر خورده باشد یا مار ویران زنده و تب است که در آن روز از خواب بایز آرند
 ترایق کبیر و طیب و نیشی و ترایق اربعه علیست شتد که در جمیع اقسام موم و او قیامت بدین
 نافع است خاصه نیست که چون موم بخورد تا که ستم پاک شود قیامت نایستد اگر بدین قیامت نایستد و دلیل آن
 باشد که ستم بخورد و کل موم حساب انوار سبب باشد و یک کوفته بخیزد و در غنم کل و چه بر کرده سبب شتد
 شربتی مقابل یک فندق و در نسخه ایرسانست قبل از غذا و بعد از آن خورد و یک کبیر که به ستم موم
 قتاله و منصب زبوا و دواب تنج و موم نافع است مصل کل موم و موم حساب انوار سبب شتد که در غنم کل و چه بر کرده سبب شتد
 طیبی است در مصلطیا و موم زراوند طویل در مصلطیا سبب شتد که در غنم کل و چه بر کرده سبب شتد

بانی و مانند سرمه بلبل کافیت تریاق که در لثه عقرب سود دارد صمغ سنداب زرد و زعفران
 حب الفار خطبیا نام پوست چخ کبره شستن زرد چوبست نخل تا شرابا بسوی کوفته بخیله بمسل بسرشد
 تریاق دیگر حبه لثه عقرب صمغ زرد گران سیرهریک و درم سنداب حلیت مرهریک کیدرم
 کوفته با انجیر و قوق بمسل بشنند شترتی سه درم با شراب دیگر که بپوشانند در و عنبر و اندود حرج
 پوست چخ کبره با بسوی کوفته بخیله کیدرم با شراب بنوشند تریاق سرطان که سه است و بوالی
 اسرطان گردن کلب کلب نافع است صمغ سرطان محرق و درم کند خطبیا نام هر یک پنج درم
 کوفته بخیله بمسل بشنند شترتی کیشقال و درم بخیله خطبیا نام یک درم کوفته و فرموده که در دوم صباغ و درم
 بدیند باب سر و مار و دای لب یاز قال جالینوس لم یزاحدها حتی یزال الداء و این کلب کلب
 فخرج من الماء تریاق جبهه گردن ریتلا صمغ نیزده درم و قوزیر و کرمانی هر یک چند درم اهل
 جزا اسرهریک سه درم سنبل الطیب حب الفار زرد و حرج حب بسان و اجنبی تخم خند فوسه
 خطبیا نام تخم کرفس هر یک و درم کوفته بخیله بمسل بشنند شترتی مقدار جوزی لبشراب است تریاق
 کوفته مسفرات فیون و سیر و فوج و شوکران و کزبره و ج کنبه صمغ لیتیت و جند بیدستر و اهل نافع
 مسکه کوفته بخیله بمسل بشنند شترتی مقابل یک فندق در شراب که بعد از کردن با اسل و
 و شرب ملح و درین حالات بجهت حاده احتقان کردن و تیر میسخته بکار بردن و بکندش و بپند
 عطرا و در نافع و اند تریاق که ضرر سیاه سم الفار و زنگار و درم سنگ باز و درم صمغ فواید
 تخم کرفس سادی کوفته بخیله و شقال با یک و فیه شراب بخورند بعد از آنکه تی کرده باشد بلطخ انجیر
 شربت قدری نمک ریخته و باید که سقمونیاد و جلاب بنشیند تا شکم براند تریاق جبهه که سه که طرف و نب
 ایل خورده باشد جس بندق نفع فیله حرج با بسوی گیرند و نرم بپوشند و بپوشانند و بعد بیضه اریوی
 بکوفته بخیله بمسل بشنند بعد از آنکه سادرت یعنی کرده باشند بکرات کثیره من و غسل قیس داده تریاق جبهه
 کسی که عرق دای خورده باشد صمغ زرد و نمک اندرانی با بسوی کوفته بخیله کیدرم آب نیگرم و درم بعد از آنکه
 تی بدفعات فرموده باشند با لیس و درین آنکه بخیله مع مدخن گل نوشانیده باشند و طین مختوم و درم

نیز گفتند اردو تریاق عام المنفع که جبهه سوم مشروب و ولد و دماغ است صحنه حمل شنبه زنده
هر یک در دم بنطابا یک گرم فصل سپید هر یک بند مرز راوند مرجم کبکندرم کوفته تخم بطریق
رسم میل بر شنبه شرفی شل با قلع ارمی با شراب فائده در زکارد و بیخورد و مرکب فائز سه در شرف
لبن الملاغیه تریاق لایق است مشرب که فنی و ران مرده تریاق است در هیچ موسم
حیوانات را تخم تخم تدرد و شقال ضدیت بکج موسم دارد خاصه سم کلبه کلبه بکج انخلان فائز
حسب هیچ موسم است جوهر فندقی و انجیر فائز است بطنیان و جاشیه رخ راوند مشرق
الدلب طبیب است و این بی که فائز و بطریق کلی شفا از یون حرف ثوم غاریقون
قر و مانا بل میانسودا و بکج سرطان نه می و بار زلف تمام دارد و در اهل کلیت گزین
عقرب و در تله و مانا آن را مقدار و در میات گذشت و با شراب باید داده و در سرطان
تریاق سرطان کوبید و گشت و از الرزاج جبهه گزین کلبه الکلیان است صحنه کب
رزاج کبار و توایم و سمن انجیری و و گشت و باقی بسازند و از وی و حنظل مشرب که بکج
بکشد و از رزق و شنبه فصل و فلفل و این بی که یک سد جزو و بکج با یک با این سد
از رزاج دو باب بسته و در نیمه اندام فرسی و در انگه هر روز یکصد صند با یک و در روز
بعد مشرب و انما و در بغل باند تا و این را یاد و در همان بول کند و در افتنا تر ناول این را انما
چون اسفیداج جوهر منع خوانند و شراب بنوشانند و از بدوت اجتناب فرمایند و اگر از این
در وی در شنبه پدید آید بطبع عکس بارون با امایه که یار و من بنوشانند و اگر در رزاج را در
ترکند یک شیان و در این اثنا سه بار تبدیل ریب بنایا پس یکد انگه زین را رزاج و در کبک
در شرف شرب با یک صند با یک صد و در شرف شرب شرب کند و در البور که قبیل است
خورد و بکج و در شرف شرب و در شرب با یک صند با یک صد و در شرف شرب شرب کند و در البور که قبیل است
در شرب با یک صند با یک صد و در شرف شرب شرب کند و در البور که قبیل است
در شرب با یک صند با یک صد و در شرف شرب شرب کند و در البور که قبیل است

خبر

گذارد و روی او را بسفالی دیا با بود دیگر پوشانیده سوخته خروج بخار گشته و آتش تند آنقدر
که سرخ شود بجز از مد و برون آورده و آب آنرا از زینبستان کوه میکنند تا بجای رسد که زود از بیم
بریزد احراق قلعی و سرب اینها نخست بپوشانند و پس باریک سازند و بالای یکدیگر بریزند و بر سر
هر واحد تدری گوگرد باریک ساخته باشند و بعد اگر گوگرد بازاری هر صد مثقال از اینها پنج دانگ
زیاده نباشد پس بپاشند که زنی نغشت گردد و قطعه ای بهم زنند تا خاکستر شود چه چیز
از سرب قلعی آبی نمایند و از بخار آن محترق باشند که باعث شئی و پاک میگردد و بعضی بجای گوگرد
سفید آب کرده اند احراق صدق و شیع و امثال آن هر کجا که باشد در ظرف حلبین کرده
و از آن با نخل گند زده تا سپید گردد و از نسیم بریزد احراق نمک با یکدیگر میزنند و خشک کرده
و در یک گدازند و چون آتش دهند که از سبب حرکت کردن با آلیسند و اگر نمک را بجز گوگرد
چندان گذارند که غریبه در زمین حکم دارد احراق آهن فولاد و مس گلیه و نیله و نیله و آله به
بجز پوشانند و آب آنرا در ظرف کرده و بر روی آتش رزم بگذارند و نخل و امثال آن را نسیم بسیار
بباریک و نمک کرده و در آتش آن کرده و آب میجات سر دهند و آبست و یکبار در نمایند و در آب
نخل آن در آب نشینند و در آتش استعمال نمایند و در احراق آهن بجای آب میجات بول کاو با
کرده و اگر سرب یا مس یا مس و سرب قلعی را بجز سوزند و بجز در آب میجات و چند بار دیگر در بول
آلینده نمایند به آب احراق آلهه با یکدیگر در آب سوزان بجز کرده و آب نمک و ظرف آتش
با آتش تند سوزانند و به گاه خوب سوخته شود و تدری گوگرد بر و پاشند و بسوزانند و گویند چون نفوذ
در بوی که از سرب قلعی است به آب یکدیگر بگذارند و بجای سیر سکه ساند و شود و یکس آن بطریق حکامی
بند است که چند با صفای قیقه او را بگوگرد و سکه که آورده باشند میزنند و در آب میجات و یکبار دیگر بول
سفید آب قلعی آورده بگذارند پس بولان نرود و در ظرف آبی با نمک آب بپاشند تا نمک آب
تجلیل رود پس تدری گوگرد بپاشند و بر زمین قاطع گند و احراق طلا بجز یکبار چند که بهست
منازل بکار بریزند یا یک سرب رگه را خسته و آب نونش و بجز سینه صاف کنند و در آبی بپاشند یا

اگر دانه در آب نرود و بخیطه صفحهای باریک کرده و بزاج سیاه و سرکه گشته در آتش گذارند بپاشند
 آب بشویند. باریج آن سر ب سوان نده و بهوت و در سنگ آلوده بگذارد پس با نمک و زیت
 در ظرف چینی یا فرج بسیار بسایند و با بر روی آتش گذارند بهم نهند تا زیت از منافذ کشد آنجا
 بر روی سنگ ساق بجای بسایند که چون اندکی از آن بر سر آب پاشند دلی و تیر آب نرود و
 ساینده آن جمیع اجزای غلات چمنه تناول نمودن مینماید و کتر از آن مرتبه جاز نیست چه
 انفعالی تصور نموده بود و ضرر نطفه نیست طریق دیگر که از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی با
 نمی مانده که توان تناول نمود و تقبیل از مساعده است آب یک و آب قلی. آب سبب الطهاره را بخوبی
 صاف کنند و به یکت علیحده بکشند تا منعقد گردد پس و جزا تقود و آب یک و نیم جزا را نشسته و تقود و نیم
 قلی تقود و یکجز شمش براده کرده را با یکدیگر بسایند و با یکدیگر در ظرف فرج و بر روی آتش تجمیع کنند
 و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و صحن یافته و دوسه روز در جگنناک بگذارند تا قدری نرم شود
 پس به تواتر و به تواتر کنند و با بهای مناک ماده نمایند تا سه چهار مرتبه نگاهدارند و به یکدی
 آتش دهند که بوی عسج شود و بعد از سرد شدن بسایند و با گرم بکوبند تا سارا جزا از شش ل
 کرده و در وقت خشک کرده سخن نمایند و به تمام فرمایند احرار قیوره بورد در ظرف سفال کرده و بر
 انگار بگذارد تا بسوزد احرار قلی میساید و کوزه طین کثیف و تنخوری یا در لوان که زنده حرق
 خبث الحیدریم آهن را در آتش سرخ کرده تا بهفت مرتبه در سه که تکلیف کرده پس خشک نموده
 سخن نمایند احرار قلی سه مرتبه سنگ سه مرتبه اصلایه نموده با پیه تازه خمیر کرده بر سر انگار چندان بگذارد
 که شعله و دود آن بر طرین شود و تکلیف بویست تخم مرغ و زرد بجز جویسین پوست تخم مرغ را با یک
 کوبشوند و پودری درون او را جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزه طین کرده و در کوزه گداز
 و امثال آن چندان بگذارد که مانند آبک سفید گردد و کف دریا و سنگ کج و امثال آنرا
 نیز احرار باین دست و پودر آنکه محتاج لبستن بآب نمک نیست پوست تخم مرغ که موجب ببرد
 باشد جهت او چشم بهتر است احرار ابریشم و حوی و ششم بر کد ام که باشد تحت بمقراض

[illegible]

عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخها بکلی داخل آب گردد و اگر بدون کمک شیشه
 فرو برند بجای که ریزه نشود خوب است فایده و تشویه و تمیصق و تقطیل که هر چه الفاظ مذکور گاهی
 بر سبیل تراش استعمال میشوند و گاهی تفاوت چنانچه بر شرح فایده و تشویه و تقطیل است اینها
 آنچه گفته شد استعمال است چندین رود یافته که اگر چیزی را بخیال مایل گرفته یا در جوف چیزی
 گذاشته و آتش دفع کنند و آتش که در جوف چیزی باشد و آتش آن را با تنها زیاد برشته کنند
 تقطیل نمایند و آنچه اندک آتش بند و یا در ظرف گرم کرده و او را بود و بند تمیصق خوانند تشویه
 انیسون و نمک شکر اطراف و امثال آن جهت سفوفات غیره یا با یا بخیال و اصل شسته
 و البته بسته لته را بکلیت گرفته و در تنور معتدل بکشند بگذارند تشویه ساقیل یا در عفن بچرخانند
 و تنور بر بالای آجری بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه بمقونیا محمود را در جوف به وسیله
 یا در پوست تخم مرغ که آب و امثال آن در دوده باشند و اگر متعدد باشد تنها در پوست تخم مرغ
 گذاشته و بچرخانند بر سر آجری و آتش نهند بمقونیا جو شیده و شکر و تشویه به حیال که بکلیت
 بند می اسم حب لمکوک است و طریق حکما دهند آنست که بعد از غش کردن آن و بیرون آوردن
 پرده و آن قدری مگسج و کثیرا با نسویه بقدر ربع او صاف نموده و البته تری بسته بخیال لته را در کپش
 و در سوراخ آتش تشویه نمایند و بی کثیرا با نسویه استعمال نمود تشویه را در زروت و در با شیشه را
 یا در خرنوده بر شاخهای چوب گزنانه آلوده و تنور معتدل یا در نذر خشک کرده اگر بار دیگر ساینده
 با سپیدی تخم مرغ سرشته با چوب بکشتویه نمایند با معتدل و در تر سیرگردد تشویه به حشمت
 جهت او و به عین و جراحات شک و کسبه کرده با سیرگین لایع و اندکی کثیف خشک و از یانه در آب
 بچرخانند تا پخته شود پس برون آورده غش کنند و اگر در جوف نیاز به ستور مقونیا شوی نمایند
 با مٹ زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد و تقطیل بلعجات جهت سفوفات و غیره پوست بیلد را بکلیت
 ساخته آب بچرخانند تا آب را جذب نماید پس با روغن زیت چرب کرده برشته کنند و جهت
 نمایند که سوز و التهاب غش و امثال آن با روغن زیت چندان برشته کنند که مانوس گردد

بلوط و غیره را بقدریکه رنگ آن قهوه‌نما یکمیس برود و او به جهت قبض عبارت از بود و این
 آنجیز است باید بفرستد سفال یا سنگ را آتش خوب گرم کرده از سرشش بر داشته و در آن مخصوص
 در آن ظرف کرده بر هم زنند بجهتی که رانحه آن پدید آید فائده غسل و دوی که قصود عبارت
 از دست و غسل جهت تبرید است با تغذیل یا تملیف یا رفع حرارت کینست بر جرحه
 غسل او و یحیریه مانند یا قوت شامخ و غبیه به حجامانند سخت و قاقا و غلبه
 و شجر و امثال آن باید که بخیر بسیار نرم ساییده در آون و امثال آن که در آب
 بر رویخته باشند بر هم زنند تا هر چه مثل غبار باشد آب مخلوط گشته باشد و در ظرف دیگر
 در او در باز ساییده و یک ترازب خل کرده تا مجموع مثل غبار گشته آب مخلوط شده در ظرف دیگر
 در بعد از آن دوی ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و تاشین کرده و پست نشین را شک
 کرده و استمال نماید غسل لکت لکت که از چوب خاک پاک کرده بسیارند و بوند و از خرا
 جوشانیده و از آب او اندک داخل لاک حین ساندین کرده از دالاب و دن کنند و هر چه
 بدستور آب مذکور ساییده همان عمل کنند هر چه زوالای گذشته در آب نشین شده باشد شک
 نموده استمال کنند غسل سوم و او با آن زفت و امثال آن که در آتش گذشته شود
 باید چند بار گذشته و آب بگرم نخیته تا که در دست نشین گردد و آنچه بر روی آب استند دارند
 نظریه او من اینی تا زرد کردن و فنها و هر گاه شکرت و کونه وضاع شده باشد و خواهند
 آن را تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف کرده با پنج چندان بر هم زنند که سنج آب شود
 از دوی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است و هر گاه سنج و گلاب هر دو باشد و قوی است
 غسل صبر گیرند و اینی و جنبل الطیب و قصبه لرزیر و عود و بسان و کسان و صلب
 و حب بسان و سیلخ و بناسنه فجاج و از خرد و جو زبوا هر یک و نرم نمیکوب کرده و در مثل آب
 بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده و بر مل صبر نرم ساییده و آب مزبور را بالا بکشند و در
 او را جدا کرده هر چه در آب نشیند شک کرده استمال نمایند بعضی استنبین القدره و صبر

اضافه و دانه فرموده اند و هرگاه صبر را بدستور اقیسیا مکرر بشویند رفع حرارت او با کلیه شود
 غسل لطیان هرگز را که خواهند و آب بقدری که او را بپوشاند خیسایند پس بر سرش
 از کز پاس بگذرانند آنچه نشین شود آن را خشک نمایند غسل پاک پاک را در ظرفی کرده و آن را بر
 او ریخته بر سرش زنند از کز پاس بخته بگذرانند تا به نشین شود پس آب صاف را بخته هفت بار
 بجهت پد آب کنند هنگام خشک نمایند و بکار بر غسل هر سنگ جسته او را من حاره و در سنگ
 با مثل از نمک سائیده آن مقدار بر آب ریزند که چنانکه گشت بر سر آن بایستد و هر روز سه بار
 به سر زنند تا یک هفته پس بجهت پد آب کنند بجهت تورم و بخته بگذرانند تا چهل روز بگذرد و بعد خشک کرده
 استعمال فرمایند غسل شریح روغن کنجد را با آب نمک بسیار بمجسم زد بر آن سر زرد بپوشانند پس
 از آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار بر سر زنند و بپوشانند از آب بپوشانند غسل سیرق
 آرد و جو و مثالی آن را که خواهند رسیده بر سرش نشود و نفخ او زایل گردد و با پد آب بپوشانند
 بر و بر زنند بگذرانند تا بر آید پس آب سرد بر ریخته بر و از غسل عاجور و جهت تناول او و برنج
 کتابت و نقاشی با آنکه که جسته خوردن او و به عین بدستور حمام بشویند یعنی در وان بکوبند و
 بسیار با یک آب بایند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب را بیرون زنند و لاجور و خشک
 کرده همان پنج چند کرات بشویند تا بپوشد و لاجور و غیر مسئول غشی و در می بپوشد است و غسل
 و قصول صلاح او است و آنچه در نسخه المومنین نوشته که ستمین در طب غیر مسئول است اعملی ندارد
 و هم در بعضی جا جهت قوت عمل است که بکار می برند اما جهت کتابت و امثال آن با بدستگاه خورد
 سائیده و شقیقه بنهار و ده بپوشانند و اندک زیت اضافه کرده بدستور حمام غسل داده و مکرر بپوشانند
 و غسل کنند تا مثل نمک بر گردد و با او و به بگز نرسد شوند فایده در آنجا و در بپوشد و در بپوشد
 ربوب بعضی است یا محبوب کردن طلق استخوان و یا معدن جوانی و علاج سنگ مثانه و نفخ
 و دانه و دانه خوانند بجهت آنکه به بسیار بگذرد زنی که چهار ساله بود و فصلی که اول رنگش
 انگور باشد و پنج نموده و خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در یک ظرف سنگ

در نسخه المومنین نوشته که ستمین در طب غیر مسئول است اعملی ندارد

بگیرند و بگردانند تا بجهت کرد و در بار چپ بکشند و روی او را از غبار بپوشند مثل حریر و آفتاب خشک
کنند و قدری شغال او آب کمرش کو بی یا شربت اشغال آن استعمال نمایند اگر ظرف سنگ
به هم رسد شغال نیز جانش است تدبیر در این صحت چند عدد او را زنده بکوزد که کوزه را بلبه کتان
بسته بر بالای بخار بسته که باقیش جو شد بداند از ناری کشته و برود و گردانگاه سائیده استعمال
نمایند تدبیر سیسلا چه که اول بول بکوبی است که در سکن و جمع میشود یا پدیدار و در ظرفی فرو
کرده از آب خارشک و بول گاوان مقدار بریزند که او را بپوشانند و آفتاب یا باقیش گرم کرده
دست نماید و صاف او را در ظرف کرده بست و بکوزد و آفتاب بگردانند تا مانند غسل غیظ گردد و در
آشامیدن یکدوم او هر روز با کنجبین تا چهل یوم باعث شفا می نماید سکن داشته اند اگر چه سبک
رختن اطراف رسیده باشد و طلا را در جهت کشون او را در محل رفع الکومرست **انگشور و انجراج**
جبلج شامی و فلفل را با سوسه در بوی که خسته شده بکشند و آنچه بماند کف بر روی او باشد و دارند
استخوان کندر که جبهه رو باندین سوی مجربست و ساسر او حسته و دوده باید که
باره ای کند و اشغال آنرا در زیر قیامه چراغ بر روی هم که آشته فقیله را بر فروزند و در ظرفی
شش قمع یا شست بالایی آن شکوئیس نصب کنند و بر دو که در آن جمع گردد و برانند از چیزها
و دیگر نیز همین سلوئ و دیگرند و این که در چراغ سوزند از کعبه باشد یا از زیت یا هر چه مناسب
باشد و از چیزهای دهنی چون تخم کتان و اشغال آن گردد و دوده خواهند اینها را بطریق دیگر بپزند
یا روغن اینها بسوزند و چراغ دوده بگیرند و غشا را انداخته و در آب سیله و ترید و مانند آن
قدیمی اندک از آن فعل قوی کند باید سیله و اشغال آن را کوبیده و را بگرم خیسانند و روغن
چند با بنفشه کنند و بعد از دو سه روز آفته و صاف او را در سایه خشک نمایند و با دهم که در جرم
آن دو اطعم باقی باشد اگر گرم دیگر اندازند و بهمان سبب آبجی رسانند تا طعم و جرم وی نماند
استخوان و رب بنفشه جهت اصلاح یبوست ایمن و غیره افعال باید آب مصونه تازه
او را در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک نمایند چنانچه مذکور شد آب را در خشک کنند

و همچنین است آنجا در بگسختن و امثال آن در ستون محلول کردن طبعی باید که اگر با
در آنش سرخ کنند و در آب غلیظ نود بگویند تا ریزه شود پس در کیه که با سبب شکسته و سنگ ریزه
بقدر فندق اضافه نمایند که ریه را بقوت تمام بدست بالند و در اگر گرم یا در طبع با قلاب میشتانند تا مانند
سفر آینه کشیده او را کشند آنگاه نه نشینان را خشک که در آب تامل نمایند و معقول طبعی با یکدیگر بر آب سوراخ کرده
مثل انبوه جوف او را خالی بنمود و از طبع محلول مملو ساخته و من او را بپاره در ترب مسدود سازند
و در زیر گهنگ تازه سه روز گذارند پس محلول او آب سفید محسوس میشود و از جرب است فاما
در اصلاح بعضی او و به حفظ بعضی از آن اصلاح و بقیع بعد از آنکه دانند او را بر سر و ن کرده باشند
و در آدن با قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده سازند و به اضافه نمایند و با سبب
است اصلاح مجموع او و به شیر را به پهنه هر گاه که با دوامی او را ترکیب کنند که مغز را داشته باشد
با مغز بگویند و بهترین مغز را به بقیع مغز را به سبب اصلاح بلا در با یکدیگر ملا و قطع نموده
و با تبری آنی لب یا گرم او را پیش از نه تا سلس او جدا شود پس بر روغن گردگان جرب کنند
یا بر روغن گاو بگویند که تمام نمایند و در او را رسنه و غیره که پوست بلا در داخل نشود و به
اخراج عمل آن مبالغه نود و دست را بر روغن گردگان جرب کنند تا دست جراحت نکند
اصلاح مافریون مافریون تازه بزرگ ورق او را و شبانه روز در سر که خیسانیده سر که از غیر
و دهند تا سه مرتبه بعد به آب بشسته در سایه خشک کنند و در من استعمال مبالغه در سحر نباید کرد و با
او روغن با دوام شیرین استعمال باید نمود و در بحث او به جگر نیز اصلاح وی ذکر شده اصلاح
شیرین هم با یکدیگر بگویند یک شبانه روز در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را تغیر داده خشک
و هر گاه به دوام رسد و حشا را در صفر و مال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پیر شدن شیر سه روز
و دیگر در آب کاسنی و آب غلب الثعلب آب را با خیسانیده خشک کنند و با قلاب بعضی صفت است
جائز است اصلاح او و به جهت نشا طمانند خج شنبه خج شکر آن و امثال آن که در زمان
یبهوت و با سیمه باشند بعد از یکبار کردن سه شبانه روز در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شود

نخستین منوره در روغن بادام و بارون مخم که در روغن هسته کهنه پرورند و اگر انجیر حار باشد
و روغن ناربار و ماز و در روغن ناربار پرورند و با منفرار سنا سه مخلوط نمایند طریقی دیگر
که معمول است این است که او به یک هفته را بعد از آنکه دوسه روز در آب و غرض از آنست
خیساییده باشند بچشانند و آب و راجه حاجین باین بچشانند تا بقوام رسد پس او به آن
سجوزن بادام برشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از او به آنکه از حوشیدن فوت آن
نگرد و بچشانند تا به اجذب کند آنگاه با سائر او به سخته حبوب سازند طریقی حفظ زهره
حیوانات که تازه بماند باید میل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که قفل او را بچشانند
از داخله آنگاه بر این طریقی حفظ میهنه خرمیوانات که تعفن نگردد و باید میل چند روز انداخته
و بعد از آن شش ششک کرده و در لیت کتان چیده و در سایه آویزند و بدستور هرگاه در ظرف قلعی
حفظ کنند تعفن نگردد و در ستم حفظ سنا که او به یعنی را به سبب باید بنود تا موجب بکشد آن
شش کانوی با فضل و برآمده است باین بار چشم مرغ با نمک سافج یا بخیل و بعد از آن غیر جنس او
جمع نباید کرد و عصاره او در ظرف قلعی داخل و نمک از او و مرقه ماه حاره را در شیشه ضبط
کنند یا در ظرف مزج مجموع اوراق و میوه و کاه از جای نمک و آفتاب تن درو باید داشت و بچشانند
قطع جبهه روغن نار و اکثر او به غرضه و در کبوتر است قانده در طریقی استعمال چوب چینی و چوب پاپ
مفتق دارد و بداند که این در انجیل نقد کشیده الاثر در کتب یونانیان مضبوط است و یکین طب
هند و عامی کنند که در کتاب ماری میفرماید است چنانچه در خاتمه این فائده اشعار بران منوره شود و بچشانند
در سینه نهصد جبری استعمال این شش دروغ شده و ایندای مملو روی از نمک است و اینست
که سینه جبری که هزار و یکصد و سی رسیده تناول وی و جمیع اماکن معتبره شائع است و رساله
کثیره رباب وی ترقیم شد چنانچه بیان اختلافات مشهور و خاد که باید بدو این فائده به تنبیه بیان
کنیم **تنبیه اول** طبع این پنج بار آنکه قومی وی از مردم میگویند حکیم عالم الدین محمد که
و حدیث عمد نمود و همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در عمل سود او به پیدا است و علاج

مرضی بقصد تحقیق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در وجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت
دی تحمیل و تسبیل بود غلیظه و او را مصلحت است چه از سر و کلاه و سر و قفیل و او را معتدل
اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از وجه اولی تجاوز کرده میشود و علت و سبب است که تناول شربت
سرد و او احد است حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت و می نیز همانست که در حرارت گذشته است چه
تخمیل و تسبیل و تند و یب و او غلیظه و صلبه از رطوبت صفت نمیدارد و جمعی آن را خشک گنا
کرده اند و ثانیاً او را مرضی چون استسقا و برین ناصه و مانند آن کیفیت منسوب میدارند و
در بیماریها سرد و او به نجات و از آنکه کیفیتین فاعلهین معتدل میدارند و گرمی و سردی او را معتدل
خشک دانسته و مرز را شکم که ناظر قول حکیم عماد الدین و مرز را قاضی است همین را پسندیده و
در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این پنج سرد است
در مرتبه اول از وجه اول و از مزاج باب مزید سرد است و خشک است در اول مرتبه و در
و اختلاط باب منقض یوست است و تحمیل و ترفیق و تند و یب همه آثار توید و بدیهه که از
بنده و رسد از خاصیت و صورت نوعیه است آثار رطوبت فضاویه بسیار و او در همان سبب
تقویت باو نمیکند و با ناله زبانی منتقب میگردد و از اینجا است که در مزاجه مطبوعین تاثیر سوراخ و در
قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبته فصلیه هم وی گفته که اگر وی سردی بود آثار تناول و می نمید
گرم و تناول عارضا متعل نمیشد و فیه و فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی است
لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب رطوبت کسبی یوست ضعیف میگردد و رطوبت
میل مینماید و همین سبب حرارتش نیز تصور گرامی یابد و اجتماعتی از اهل تدقیق بر آنند
که او مرکب الهوتی است و مع ذلک غالب بودن احد کیفیتین الفاعلیتین اختلاف کرده و بعضی
برودت را غالب دانند و مرز قاضی که بی مثل عصر خود بود و همین را ستوده و بر خیز حرارت
غالب باشد و یوست را زائد و دیگر که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قائل بر آنست که
بفرمی بدن و صفات نظارت تن که آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید

تشنگ نشود باشد و در مایه وی در هیچ انحال منصفه از لطیف اوست مگر در تقویت صدف و دماغ
و مکر تجربه رسیده که بعضی مردم از تشنگی بپاشند و بعضی از تشنگی باقی بماند و بعضی از تشنگی
و انتفاع نام یافتند با وجود عدم جتنا که حیوانات علییه تنبیه سیوم در حضرت خوبی و بدی
چو چو چینی بهترین است که روی باشد یعنی سرخ بسپید مائل مانند برگ گسترخ و سنگین و کم گره
باشد لیکن در سنگینی منوط نباید زیرا که افراط نقل دلیل فحاجت است پس این چند دعوام اشتها ریاخته
که غرق می ستانند معتبر نباشد و اگر آنکه نیم غرق بود یعنی چون در آب اندازند بین بین بایستد
نه به نشیند و نه بر سطح آب آید لیکن بهتر مائل تر بود و لهذا گفته اند که چاره سنگینی در حصه سبک تر
است و باید که بوسیده و گرم خورده و تخفیف و سبک کننده نباشد و ایضا بسیار سخت که از کاردیر حیرت
بریده گردد و نبود و سطح ظاهر وی مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد
افراط و برنگی چندان مذموم نبود و مادام که بدگر صفات حمیده و موصوف باشد اما مردان و جوانان که
و اکثر حالات انقباض میباشد لیکن بواسطه نقصان تقویت تمام نیافته و باید که ظاهر او منخلف
باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استفاده لون از خارج است و باید که
در لون و صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعضی اوصاف مذکور آن
عدم استواء انقباض در پوست باید که از طعم غالب مبرا باشد زیرا که طعم غالب علامت است که جسم گرم
در دفعه کرده و احداث طعم نموده چه در اصل خالی از طعم است و بعد و بت مائل و هر گاه نه چنین
باشد بی تاخلف چیزی غریب نباشد و باید که بی راسخ بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط و بچیزها
نمی راسخ است و بودن وی بر طبیعت خود باید که در مائمی آوردن از غیرات و مفسدات مثل
آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب مجاورت چیزی که غیر مفسد مزاج است مثل کافور و فرفر و زعفران
چند بستر و اکثر تشنگ و امثال آن مصیون باشد و این شرط عام است و اگر ضرورت لازم است که در
باشد و اکنون که گفته چه کوفته را قوت زد و بکلیل سرد و در فرق در جسد سرد و وی نمی شود ایضا بکافور
نباید و صالح ترین شیانها از گرم افتادن محفوظ ماند الباقی او در اصل است اما الباقی وی در

بران داعی شود و ایضا اگر حرارت مستعدی گردد شیر و خرفه و امثال آن مع کلاب عرق بنفشه
و دیگر شیر به مناسبت نیز بخورد بدستور اگر در اثنا استعمال از حیر یا سج پدید آید چنانچه در مانند آن تناول
و در استعمال خون قرص کبر با قرص طباشیر قالیض و جز آن و تا که چشیش با کحل نرود و گوشت
و شیرینی ندهند و برایش و برنج و خربا دام بود و قناعت نمایند و ضعف انگلیس به و در تخم بنگ
و نودری و تخم ریحان و محو و راسه رب صندل و جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت
باک نذار و بهرست خروج و بقول نیز موافق حاجت گاه و گاه رویت بشرط تعلیل لیکن از غم
و خزن و افکار و حرکات متعبه مخنّب بودن واجب باشد و لغرت بوجت بگذرانند اما غضب
غیر مطرط احیاناً باک نیست بلکه در حق تعالی تسکین باید که لطیف و روشن باشد و روشنی که غیر بصیر
باشد بلکه خوش آینه بود و مع ذلک از مدخل هو محفوظ باشد و بآئینه و ابرک رنگین در بار انگیز
تا روزانه حاجت بشمع نشود و هوا خانه موافق حال آنکس معتدل با نمل گرمی دارند اگر برون آید
باید که الوقت معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده و از اندکی گسائی که بعلل غریبه
بتلا باشد و طریق بطیخ او همیکنند حسن روح آنان عدم خروج از بیت است تا از بار خارج
مستعمل باشند و آنچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ قناری نشانند و روزی و شب بیکروزند و محتاج
بروشنای شمع پراغ بیکروزند و تعلما افروخته خانه به شتاب حمام گرم میسازند و اجتناب از این عمل
فرض دانند و تغذیه عبت روان دارند و در یا بزند که هوا می او بند باشد و در آن خانه نشین
افروخته بود خواب کردن در وی رو نیست زیرا که منظمه مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که
در خانه خرد شمع با چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دوا و هوا را متغیر خواهد ساخت پس اگر آنکه
اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم نهند تا اضیای وی کفایت کند و از دوا و ذیت نرسد ترتیب
تناول و طبع او دیگر وجه استعمال بطریق تغریق به تنبیه جدا کرد باید به تنبیه مفهّم و در تدبیر که
بعد فراغ از تناول او مرعی دارند لازم است که چون از خوردن وی دست برآورد
شوند همان بهر نیز که در اثنا تناول او بود اقل مدت تا چهل روز بعد که شستن و دیز به

پنج در بر سبز باشند بعد از یک عبادت اول باز آیند و اکثریت بر سبز بعد فراغ شرب او کیسار
 بر تری ششتر ماه گفته اند تنبیه هشتم در بیان آنکه استعمال چوب چینی در کدام مزاج لافق
 حرست پوشیده نماید که چون علاج در ضعیف مفوض شده هر که او را گرم نوزد میگوید اول کمولت که
 با سبب این است جهت استعمال مستحسن میدانند بشرط عدم مانع و هر که گرم خشک گفته آخر کمولت و ابتدا
 شنبوخت اعتیاد میکند نظر بر طوبت مجرب که لازم از یک سن است و در آخر سن شباب نیز تجویز مینماید
 و هر که مرکب القوی گفته هیچ سنی خصوصاً ساز و استعمال او را لیکن سن صبی در سن شنبوخت که
 از وسط گذشته باشد هیچ کی تجویز نگردد و بنا بر ضعف قوی بیان مگر حسب الضرورت و بهین فتلان در یاد
 خصوصیت او را با توجه تنبیه نهم در طرق استعمال چوب چینی و این بر وجه است کی بر سبیل
 سلج تجویز دوم بر طوبت و بهیوم بطرسفون چهارم بنوان معجون پنجم برسم حریره و شنبوخت
 با سبب انواع بنفهم بهیروزق ششم بطریق غنی نهم بحسبیت و اهره او این هر دو اصل ازین باطو
 مختصه با و جدا جدا ذکر گردید و غنی وضع اول در سلج و پنجم و سی و این نیز بر استام است
 لیکن در غنی که عماد الدین محمود رحمه الله اکثر طبایعی مایه بران اتفاق کرده و جهت اراضی فرسند و
 تحلیل مواد صلبه ریاح غلیظه سوزان است که قداریه و نجا و شغال و شش انکی این پنج
 موصوف بگیرند و پوست آن را ششیده و در سازند پس بکار و یا تیشه ریز و کنند همچو باغلا و گوشت
 و اگر بکار و ورق و ورق سازند بهتر باشد و بکار و یا تیشه ریز و کنند و بر روز و حوضه
 در است رطل آب بنجیسانند از دیگر سنگ یا سفال یا سن بسیار طبعی و اروسه پوشش سفال
 یا دیگر سفال و از گون برس و یک نمند و و آن بنمیز فلک بگیرند و با شش نرم بپوشانند
 و خمیر را بپاشند که بنجیساند و یک بر نیاید و از هر جا که آغاز بر آمدن کنند فی الحال بنمیز فلک
 و از آنکه بنجیساند و در غایت قوت می باشد بسیار شود که سر پوشش از انداختن میگردانند
 اگر چه بارگران بران نماده باشند و بدین سبب بنمیز فلک است که عوض پوشش یک
 کلان سفال یا سنگ از گون بر نمند تا بنجار و رنضا و یک نند و گود و دوت برین کنند

مقدار طبع نیست که آب نصف رسد و معلوم کرد آن آنکه آب نصف رسیده بر چند پنج هست
یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و باروان را رسد و در انداختن آب بخت چوب باریک
بآب بپاچ چوبیده از راه سوراخ در آید و هر جا که تری برسد نشان سازند این نصف دیگر بخینه
بتدریج بخوشانند و از چوب سوراخان بیکدیگر تا نشان برسد فرو آرند و هم آنکه بک
و آن بخنجر گرفته وزن نمایند و ترازو میباید از نشان طبع موازنه میکنند تا هر قدر که مطلوب
باشد بر اندر سیدم آنکه تجربه و امتحان چنان مقدار سازند که در یکپاس نصف آب او سوخته
شود و باید که چون یکپاس شش نهانه شمع و جوش دادن نمایند و صباح دیگر سر به نرود
طلیل آید و بالایی دیگر او را بایستد و نمیدور و یک بر دارند و بگذرانند که آب سوراخ
بر آید و عرق کنند و در نهانه نیمه سرپوش بر دارند تا بدن را نسوزد و اگر استاده و شستن میل
مناسب ماند بر سر سی بیدار نشانند و لحاف بر سر کشند و یک روز بر سر سی آورد و بتدریج
بخار برسانند و صد کنند که تمام بخار بر آید و عرق تمام شود پس یک بر آورند و آب و صفت
کنند و بکد و جای از این آب بیا شست و پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف
بر آیند و لباس خود بپوشند و بغیر لباس اغریانند در نهدت و مجموع آب چوبینی را در عرض شش روز
صرف کنند یعنی اگر بمای نبات و بعضی نباتات و قدری را طعام با طبع نمایند و قدری را سرد
بحامی آب هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی بکباب باغ و فستق
شک استعمال آن آب آید و زیاده است و اگر آب از آشامیدن امتناع شود بوضو و طهارت صرف
و اگر خج آب بسیار باشد در مقدار آب میفرایند یا چوب چینی یک جدا بچوشانند و به صندل و سایر
نشان خنجر و لغزین اگر لغزین سر مطلوب باشد مانعی نبود و سر از زیر لحاف نیز گذراند و الا حسب
اگر سر ابرون لحاف دارند تا بتدریج خنجر و فغان دیگر آنرا گرفتار نشود پس اگر بعضی باتوت و چمن باشد
هر روز لغزین توان فرو نمود و هر روز یکبار یا سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار کافی باشد چرتن
نخیف لغزین بسیار سبب تحلیل قوی وضع بدن میگردد و در حال طیب هر چه اصلع و اندام بدن آرد

اما اینقدر لازم است که هر روز بویک رانزد یک مرغی گذشت ته سرد یک واکنت تا بجا خفیف او
 بهر دو برسد که نفع دارد و در کباب ایام خوشنیتن را پوشیده گرم نگا بازند و بین طریق ناست بکرد
 بکند از نو و هرگاه علت و غرض می مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو یا به بخا
 او بهر روز و آب است که غسل پوشیده را خشک کرد و نگا بازند و آخر بویک و یکم اینهمه بشمارد و آب
 بسیار جوش بند و صاف ساخته و این در حمام میان این آب بنشانند و همین آب مکرر چنان
 ریزند بعد از آب حمام بدن را از چرک محو بشوند و حمام کثرت فربانند و زود بر آید با احتیاط
 تا به اثر رسد و بویی بر آنند که اگر مرض صحت فزین و قوت تحمل باشد و علما چو شیده چو چو
 است و یکم ساخته به ترتیب سطو مطبوخ ساخته است و یک روز دیگر نشر ب کنند تا مجموع چهل روز
 تمام شود و بخار اگر که تشنه ب طبع او بدستور فرموده است دیگر در کافیت لیکن حسن آنکه غفلت
 جوشانید و نگا از نو بچکان با غلط ساخته و بجای آب عرق مدنی بنوشانند که امراض شکایه را
 بنایت نافع و بهر روز کلاب و سایر عرقهاست و معتقد اهل تجربه است و فی که جبهه چو بچینه قمر
 شده صد بخانه شغال باز را و بران علی اختلاف اروپا و آستان آن در مثل فرسند عیو موثر و نافه
 و می جمیع حالات مفهست بهر طریق که شغل شود لازم است که قدر معین او خورده شود اگر چه ایام
 کثیر باشد و لازم است که در صورت استغاث که جرم او خورده شود و بعد معین او که ذکر یافته لامحال
 رسیده زیاده بر زمین صرف خواهد شد زیرا که تناول جرم او کثرت با بدان متوسطه اند
 بر یک نیم شغال کسب نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه شغال او را است و یکم ساخته
 هر صده به و کوفته بنیده باشد و سه شسته بخورند و نظر با بدان تویه وافر که شیفه خواهد بود و نیز و متعین
 بهر طریق که شغل شود بهر روز و کثرت و قوت بیند و ضعیف و شغال به طبع
 کافی باشد و نهایت استعمال تا و بهت وافی و در قوی باشد که از شست شغال هر روز زیاده
 اوده شود و زیاده بر چیل روز شغل گردد و بداند که اشتبا احتیاط بر میر و همین وضع هرگز کرده
 وضع دوم و طریق تشنه او بهر چیل قهوه و این در اکثر افرجه و امراض افق و بخار

و در کسب مزاج ضرر ندارد و در پیریز شدیدی در وی مشروط نه و محتاج به قوت نیست و تقویت بدن و
توهمی ارواح و حرارت غریزی می کند و اگر صبح المزاج باین عنوان میل نماید بغایت منتفع شود و
در امراض که مواد آنها صلب غلیظ و در مفاصل و عروق بدن باشد نافع است و همچنین در امراض
که بسیار صعب و مایه آن قوی نباشد با امراض مزاج سازج بودند مادی مفید است و این طریق به سبب
بیان کنیز پنجم اول اندر دست و معمول و مشهور که مختار اکثر اطباء است و این نیز برود
گونه است یکی آنکه تابست دیگر در هر روز شیش مثقال را با یک من و نیم آب بکسویس و سطور و شانه
چون بصف رسد صاف نموده و در طرف روز نیم گرم و در ساعات سرد میل نمایند و گاهی
با نبات نیز شیرین ساخته بخورند و اگر در اثنای خوردن وی آب صاف نخورند بهتر باشد اما لازم
که از طبع مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز در اینجا مجوز داشته اند و مدت پیریز
بعد فراغ نیز کمتر است تابست دیگر و در بعضی حالات غایتش تا چهل روز است و سایر اغذیه و
اشربه ملاحظه بر میز بست و وضع اول دانند و هم آنکه تابست دیگر در هر روز پنج مثقال را با یک من
و نیم بریز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح و نصف را طرف شام
حین خللا رسیده یک گرم گاهی با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و او سایر آب یا شانه
دیگر ندانند و هرگاه اول گفته شد اینجا نیز می توان دشت پنجم دوم اندر طریق که هرگاه
اختیار کرده و مقرون بصومال نماید و وی است که در باب احتمال در قانون کلی
لازم ندانند و قدر شربت مجموع و هر روزه و مدت خوردن و مقدار آب رجو شانه و اختیار
نمودن آب و تنه یا با عرقا و مزوج و ملاحظه و پیریز و اغذیه و شربه و سایر آنچه اشتهار و اول
جواب مینی بیان شده تمامی وی منوط بزاج و مینه و قوت و ضعف و صعوبت و خفیت مرض
و حال مریض دانند و هرگاه عرض تقویت مزاج باشد مرضی نبوده حاجت پیریز ندارد و این باب
مغوض بر کتب طبیبان است پنجم سوم که از حکمای مغرب منقول است و اصل این نیز به سبب
در و شرط نیست و حال صحت مزاج تقویت بهضم و بدن ساقی قوی نماید آنست که

بیشمال و نیم از چوبچینی خوب بعبوان مذکور ترشیده مع جایی خطائی نیکوتر که کیشمال باشد
 و در چینی و بادبان خطائی نیکوتر که هر یک نیم شمال باشد و در نخبانی گلاب یکشب ترکند و
 با یکین شاه آب بکش نرم جو شایده تاریخ با نذاکاه صاف سازند و بعد از آنکه غذا از سبزه
 حشو و بقدر و نخبان بگرم بوشند تا در چند دفعه برنج شیده شود و اگر خواهند با نذاک نهای شیرین
 روست وضع شوم در استعمال بطریق سفوف و هفتاد وی در صورتیکه سده
 در جثا باشد جائز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر سده رطوبت غالب باشد سفوف با دود
 مناسبت نیست و گاهی تنه و گاهی با نبات نیست و میشود و در صورت ترک کبکب
 حاجت او بدیه که طایف حال مرض باشد و چون کرد و با گلاب با عرق بید مشک با عرق گلاب
 و اشال آن با یخ و از آنکه حکایات تجویزین در قضا های حادثه نفع تمام دارد و مرزا هشتم مرحوم
 نقلها که در میان نوشته معینه منقول شده از آنجمله است که مستوفی الماکت و کرکند قریبی است
 و اکثر اوقات انفع و روح که در سده او نوله بگرد ستادی بود کرد چوبچینی بطریق تنه و عرق خرد
 و اصلا انتفاع نیافته بود و فقیر سفوفی که نسخه اش منقرض است باید مع الترتیب داده اکثر آزارها
 مذکور دفع شد بصحت فوت یافته و چون گفته که شخصی ضعف سده و هشت سفوف چینی تنه و او
 با گلاب سه روز یک شمال و سه روز دیگر و شمال و روز دیگر سه شمال تا ناز با لکل دفع شده
 با وجود آنکه پیرهن خوب نکرده و هرگاه مرزا جعیل گرم باشد طباشیر و مندل با و ضمیر توان کرد
 و در مزاج سرد و چینی و مصلک و از زیاده و مانند آن با چینی مزاج توان نمود و بداند که
 در بدن ضعیف قدر غلظت چینی در سفوف روز اول زیاده از دو انگشت نیم شمال نباشد و
 بتدریج اضاف نموده انیک شمال بجا و زنه نمایند و در بدن متوسط مائل با اعتدال از چهار انگشت
 شروع باید کرد و بعد از آنکه نیم شمال و نیم باید رسانید و از هر چه تو با یک شمال شروع نمایند بتدریج
 تا و شمال و نهایت تا نیم شمال برسانند و چینی زیاده نیز تجویز کرده اند اگر بدن بغایت کوه
 گفته شد باشد و مدت خوردن به نفع پانزده روز است باشد که در کمتر از این بغایت کند و اگر بعد

[illegible]

تدریج شربت و مدت تناول بحسب مزاج است چنانچه گشت با عرق با رنگ نهند و اگر با وجود
رطوبت حرارت بسیار باشد چینی تمهات را سفوف نموده بکستور میل نمایند وضع چسب را
در طریق تناول و برسمیل عجول و از آنکه اکثر حاجین حکما و اوجزاج حاره و سرد استمال
این تمام در فصل بارد و مزاج بارد مختارند و اگر چه مستعمل درینها جرما و است لیکن هرگاه از سده شای
شایه باشد آنجا که ماده در مجاری غلیظه و قاصی بدن بود و بغیر قوت و دوا احتیاج باشد باید که
چوب چینی غصاعف آنچه در سنخها مسطور شده است اند و فقط بچوشان تا قوت او پانچ باید از
برآید پس صاف کرده غسل یاقند که در آن ترکیب باشد مضمون ساخته بقوام آرند بعد از آن
دیگر کوفته خفته بر شش که معجون حلومی که ای نهایت لطیف فروماند تر میباشد و مختارند
همه چوب چینی بیک خود در آب بسیار انداخته بچوشانند تا آب قبیل بقوام نماید قدری
از آن گشت در آب کشیده چنانچه چون قوت او در آب ستخون گردد و چوب چینی دیگر از آن لطیف
لطیف سازند و بنوعی سان به نوبت بکوبند نوبت اول را بل آرد چنانچه در او در شربت
و دیگر بیکمانند و این در قوت نوی تر باشد صفت عجول که در او جاع مفاصل بار و
جود و که بعد از آشکاش دشت شده باشد بغایت نافع است اما چون سهل است ملاخط از زبان و
اندیه غلیظه از او آرد و اگر در ایام نوردن این و افشور بایا نوبت آب میل کنند بهر با شش
است مثقال ۱۰ بجان طحال ۱۰ پیچ ۱۰ بکیت ششغال ۱۰ بیزیدان ۱۰ پوستن ۱۰
شیطرت ۱۰ بندی را زبانه غلغل سیاه و کوه حسن قرنفل ۱۰ قند کبار ۱۰ هر یک مثقال پوستن ۱۰
ترید پدید مودون هر یک هفت مثقال نمک بندی ۱۰ قبیل ۱۰ بکیت ششغال ۱۰ سوزن ۱۰ مومول
کوفته خفته بروغن بادام و ششغال ۱۰ چرب ساخته با مسکه ۱۰ ششغال ۱۰ مسکه ۱۰ ششغال ۱۰
سبون ۱۰ سبون ۱۰ سبون ۱۰ سبون ۱۰ سبون ۱۰ سبون ۱۰ سبون ۱۰ سبون ۱۰ سبون ۱۰ سبون ۱۰
خود ششغال ۱۰ تا چار ششغال ۱۰ در امر جبهه تو یا زنه ششغال ۱۰ تا چار ششغال ۱۰ در امر جبهه تو یا زنه
بکمر تبه قدر خوراک روز اول ۱۰ مضاعف سازند که نود و بیست و پنج شوز نافع تر خواهد بود و مضاعف

مخترع حکیم علام الدین محمود که در فراجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی می نماید و در امر
باه بنایت مفید است و جهت در دوا ضار و طوبی است چنانچه بجز موده نافع ملاحظه بر بنابر بسیار ندارد
صص چو چینی سی مثقال جد و از خطائی خولجان سافن زربنا و درونج عقری عاقر قرحا مشک
خطائی هر یک و مثقال بهر یک پنج پدید نوری سرخ تو دوری سپید تخم ترب و در چینی مصطلک
قرنفل سنبل جوز بوبو الباسا سه عود قماری ثعلب مصری زعفران هر یک سه مثقال مغز بادام
مقشره مغز تخم خربزه مغز فندق اسنان العصاره هر یک شش مثقال مغز بنه نار جیل هر یک ده
بدستور معمول کوفته بقیه با غسل یا توام قند بپوشند قدر شربت و از غلبه ضعیفه کثیفال و در غرض
متوسطه و مثقال و از غلبه قوی سه مثقال همچون که در اکثر امراض و مزاج بارده و او جاع
و در دوا مخصوص که بسبب تشنگ باشد نافع است صص چو چینی سی مثقال قرنفل جوز بوبو الباسا
گاسخ زعفران زربنا و خولجان سعد کوفی هر یک یک مثقال و در چینی قانده فلفل سیاه مصطلک
سوربجان بوزیدان سننکمی اسنان العصاره هر یک پنج مثقال زنجبیل در سافل عاقر قرحا جد و
خطائی هر یک و مثقال بسل تبون سازند قدر شربت مثل تبون اول است و ملاحظه بر بنابر
که تبه همچون و دیگر که در نافع دندانه بهین همچون مذکور است صص چو چینی سی مثقال زعفران
مصطلک فلفل و در چینی رازیانه هر یک سه مثقال سننکمی مغز بادام مقشره هر یک چار مثقال نسیم
کر نسیم عقران سوربجان قرنفل هر یک و مثقال زنجبیل کثیفال و نیم غسل سه وزن شربت شکر و در امر
ضعیف از دوا مثقال تا سه مثقال و در متوسطه از سه تا پنج و در قوی از چهار تا شش اگر در ایام خمر
این همچون و سایر معاصین مسئله در ناک تقبیل رود و بهتر باشد و همچنین الزلیات و خصوصیات و فواید
رطب همچون که در اوجاع مفاسل و در دوا و تقویت قوت باه و سایر قوی بنایت نافع است
و جهت بر دین فسخ تمام دارد صص و در چینی سوربجان مصری شقائق ثعلب اسنان العصاره
عود قماری مصطلک زعفران هر یک سه مثقال بسل قانده که در قرنفل خولجان بوزیدان زنجبیل
سنبل الطیب زربنا و اسارون سافن هندی و در فلفل کبابه مشک عنبر شهب جد و از غلبه

[illegible]

و در شغال شکر تیغال سه شغال نبات سپید بخواه شغال آرد گندم دروغن گاوی نمک دروغن با هم
 هر یک بقدر ضرورت و حلو سازند و از پانزده شغال تاسی شغال بحسب ضعف و قوت میل نمایند
 و باید از جرم چوبی قدری بر شربت زیاده از سه شغال نباشد و مگر گفته شد که جرم او صاحب سده
 اشتراک ضرر دارد و صاحب تحفه المومنین گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهت نفع عاجل بجهت
 استعمال کردند و اگر چه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب عداوت او سده را از دست تمام
 کشیدند پس اولی آنکه چوبی را نیم کوب ساخته با بکار و ورق بریده در آب خیسانید و بپوشانید
 و اندر حلویات و قوام مسل و قند و سبب جین بهین بسنج اندازند نه جرم او تا نفع بغیر ضرر
 پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس دوا است اندر طبع سنج منخرج میگردد و وضع
 ششم در طریق استعمال او با سلو بفتح دوی جهت محروم المزاج و خفقان و ناتسین
 و تقویت اعتدال فوسی و در فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعف و اطفال موافق تر است و با اکثر
 افرجه مناسب از ضرر محفوظ است چوب چینی موصوف سو مان نموده از یک شغال تا هشت شغال
 در عرق مناسب بر او دوی موافقه سه شبانروز در شیشه و امثال آن اثر کنند و مکرر برسم زنند
 پس صاف نموده همچنان تنها با نبات بنوشند سبب حاجت هرگاه جهت خفقان حار و افرجه
 و امراض حاره بکار برند صندل سپید کشینر خشک کسرن با سویه بقدر چوب چینی در گلاب
 یا عرق نیلوفر یا عرق بید خشک یا عرق گاذر بان نفوع سازند و علی بن العقیاس در هر مرض
 بادویه ملائم حال مزاج توان کرد و هرگاه جهت مبر و المزاج دهند با عود و باد پنجه و باد
 و امثال آن در عرق رازیانه و عرق بهار و عرق افرخرو مانند آن نفوع نمایند و هر چه بعد از سه روز
 صاف کرده باشند مثل او در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانید و فی آب یا بایم
 مشرب نفوع بنوشند و قدر چوب چینی اند نفوع جهت اطفال از یک شغال تا چهار شغال است
 و غیر اطفال را از چهار تا هشت شغال و اقل مدت خوردن نفوع شش روز و اکثر دوازده
 روز است و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز مجوز و بداند که بر همین درین طور کمتر از طریق

قهوه است و نزدیک به نوزاد سفوف یعنی بریز ضرورت و وضع هفتصد در استعمال و
 بو تیره عرق و قهوه میدید اند که درین و تیره بریز از جمله تمام استعمال او که سرست و دور
 عمل که ماده آن بسیار باشد و پس از تنقیه قدر تعیل مانده باشد جهت تحلیل مواد مذکور و تقویت
 بدن عمومی نفع تمام دارد و نامعین را قوت میدهد و بادویه مناسب و از آنکه قوتش و سوز او
 نه نماید و ترش و قوی و لطیف خون میکند و ارواح را صافی و نوزانی میسازد و بادویه با بسیه تقویت
 باه میکند و علی هذا با هر جزای که ملائم هر مرض مناسب به من باشد شغل توان کرد و گاه
 در آب فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بعد مزاج و بنیه و بخت
 قدر و سه فحان یا کتبه و شیشه و رطل و عدد یا بعد از غذا یا بعد از طعام یا بعد از وقت بدون شبنم یا با سکه
 میل نمایند و اگر چه در بیاضها و رسائل و شفا و شفا بسیار درین باب و قوم شده اما با آب
 قیاس قانون طبی درست نیاید اما در انشا به و اکنون چند عرق که در اهل شمس آنرا مجرب و
 معمول گفته مسطور میگردد و عرق که جهت تقویت معده و بدن و با صند و حرارت غریزی و بادویه
 است و با مزج که بسیار گرم باشد ششید و بچینه لبه بان سانسید و یا رنده کرده نیم تن تبریز و شیشه
 سیلابی ربع سن بطریق کلاب اندر آب عرق کشند و اگر نوبت ایند گرمی زیاد و کن و در چینی چسبند
 کنند یا مضاعف او و نفع آنند که با شیشه نوشته نوشند یا بدون آن عرق که در نعل سودا و کوفه و فغان
 و ضعف دل بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت امضای معده و حرارت غریزی می نماید
 و لطیف ترش خون میکند و ضد قوی میسازد و در بعضی مزاج تقویت باه مینماید و حرارت و
 از عرق اول بسیار کم است و بچینی صد شغال گل گاو زبان و در چینی صندل سید باد و بچینه
 هر یک به شش شغال به سبب حسبل الطیب هر یک به شغال اندر عرق بید شش عرق گاو زبان
 و آب بچینه اند و شبانروز و بدست عرق بگیرند و باید که قهوه قهوه و آب و شربت باشد و هر روز
 طرف صبح و فحان طرف عصر و فحان گاهی شیرین بعضی اوقات فقط بموشند عرق که قوت
 اعضاء و ریه و حرارت غریزی قوت با صند و بادویه و بچینه چینی صندل و شغال گل گاو زبان

در طریق استعمال بخنجش

در طریق استعمال چوبی
 در این چوبی سی مثقال در چوبی سی مثقال پانزده مثقال پوست نرغ مسند
 سر هر یک بست مثقال عود قماری سنبل الطیب یک ده مثقال ریحان و سته آب به آب
 سب که بعد از غر و غفره نیم دو اگر فته باشند هر یک یک شاهی غنیه شهاب و مثقال صندلین و سب
 چینی را سوان کرده باندند و نمود و اجزا را بیکو فته و دو شبان روز با عرق بید مشک آب گلک گلک
 سدس عرق بید مشک شتاب باشد نیسانیده و در یک کرده و غنیه را بیکو فته و در پارچه پهنه در زن
 نیمه بربندند و عرق کشند عرق که اندر فواید عرق سابق نزدیک است اما از گرم تر است و
 در تقویت باه غلبه سیم دارد و صنف چوبی سه صد مثقال گل گاوزبان باد بخیو صندل سپید
 هر یک پنجاه مثقال گسرخ مسندل سرخ پوست نرغ شقائق مسهر هر یک بست مثقال در چوبی
 سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری سازج هندی شلب غولنجان
 عود قماری هر یک ده مثقال بهر یک سرخ و سپید هر یک بست و پنج مثقال لغناغ تازه ریحان تازه
 هر یک سته گنج صد مثقال سوزن لافنی باوانه کوفته سیصد مثقال غنیه شهاب سه مثقال مینی و عود
 و صندلین پاپیده کرد و سوزن اجزا را بیکو فته و دو شبان روز با عرق بید مشک و عرق گاوزبان در
 آب بدست و فرود بخسانند و روز دوم سوزن اضافه نموده اندر و یک کرده و غنیه را در پارچه پهنه
 نیمه بربندند و عرق کشند و در طرفین روز یا بعد غذا و در فغان یا کمتر یک شیشه حسب حاجت با نبات و
 نبات بزنند ایضا چند عرق از معصوم نوشته میشود عرق که ضعف کشین و خست و سفاقت بدن و
 تقویت هوا و تقویت دل و صنف باه تقویت سده و تسکین کون و بهر هم غذا و قوت سده و توطی خاطر را
 بنایت سود دارد و در چوبی سنبل الطیب گسرخ اگر تازه باشد بهتر و ریحان هر یک و او قیه سنبل الطیب
 سازج بهر یک در نفل میل زربنا و باد بخیو و گاوزبان گیلانی اگر ششم ششم هر یک یک و تسکین
 صندل سپید عود هندی اشنه هر یک نیم و قیه عفران سه روم صعلکی و درم شک نیمه غنیه
 یک درم و پنجینی علی صد پنجاه مثقال سبب شیرین سیدیه پنجاه عدد گلک و رطل نبات و او قیه
 چوبی ریزه ریزه کرده و سبب از پوست و چوب پاک نموده و دیگر ادویه آنچه کوفته باشد بیکو فته

[illegible]

در آن چنگه بنیدازند و ازین عرق هر صباح و هر شام یکدوباله چای خوری میگردم بنوشند و دو
قدم راه روند که حرارت غریزی افزون شود و دیگر گفته شد که در استعمال عرق چندان بر سر است
و سب حاجت مراعات و گردن دلی و انسب وضع و تخم در استعمال و بطریق مضاعف و حاکم
دومی گاه تنها شعل میشود و گاه با قبول و این عمل ماضی و امراض سینیه و کربحت و مریخ ماضی
نراز جمیع اطوار است و قدر شربت ها که در سفوف گذشت و اکثر اینک نیک بنمایند و بخلق و میذارند
و آب باغ نمایند منع نهم در بیان استعمال چوب چینی بطریق مرهم و روغن که در جراحات شکم
و زخمها و ناصه و اوجاع مفاسل و سائر دردها که از آن شک عارض شده باشند ماضی است صفت مر
که در جراحات مخصوص جرحت آن شک کمال لغو دارد و آب که در کینه گمان کرده کیش با زرد و آب
غیا ساند بعد از آن بمواری از آب لیده آنگاه آب و را گذارشته تا در او بجه نشیند پس آب را از رو
به هر یک ریخته آن در در آن شک خسته میخور ازین رو و در جز از چوب چینی نرم کوفته بنیمه و نصف
از مرد سنگ خنای و پنج جز بموم سپید و آتیمیا نقره و مثل سبع اجزا در روغن زیتون مرهم
سازند مرهمی که منافع او زیاده از اول است و تویامر و سنگ سفید آب قاقی هر یک شش
چوب چینی بموم هر یک بمشغال روغن بادام است مشغال بدست و بموم مرهم سازند مرهمی در جراحات
آن شک از روغن و منافع ترست مرد سنگ شنگون هر یک و مشغال کات بنید چوب چینی هر یک
چار مشغال بموم کافوری بمشغال با گره یا سر شست مشغال بدست و بموم مرهم سازند و اگر
کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در چلی مفیدست مرد سنگ تویامر صابون
زقی بر شیده هر یک پنج مشغال از روغن خنای و زنگار شش کندر هر یک و مشغال زفت است
مشغال چوب چینی ده مشغال صغیرا در سر که حل نمایند و تویامر یا سر که بسایند و سائر اجزا را
بنایت نرم صلایه کرده با بموم زرد و روغن زیتون و روغن بادام تلخ و روغن گسرس هر یک
بست مشغال مرهم نموده نگا دارند و سر سه ذریکه با یکا تمهیه بر را بشویند و ازین مرهم باند و اگر زخم
را به تنها نرم ساخته داخل زفت نموده بر سر بر کشند و از آن سو و در جرحت آن شک اگر قدری داخل مرهم باند و اگر زخم

چ

بارسل نمایند بقدر روغن کبود و او جاع مناس و در دوا که از تشنگی حادث شود بغایت نافع
 است سه رنجان مخلوطه سداب هر یک پنج مثقال قصبه لزریره شسته سنبلیلیب ساج هندی
 زرا و مدطویل هر پنج شش بر یک سه مثقال عافیه حاده مثقال قسطنج شش مثقال چوبی است
 مثقال نیمه یک نیمه کونیه سوی چینی که آن را رنده نمایند کیشبان روز با کین شاه آب نیسانیده بکاه
 باروغن زیتون و روغن گل سرخ هر یک پنج مثقال وغن با لونه وغن زریق وغن ثبت هر یک نیمه
 مثقال و یک نیمه با شش ملاطیه تدین بچوشانده امده و آب برود آنگاه صاف نموده روغن را بریزند
 وغن را با مینج بر آب چهل مثقال روغن لبن و فیه دیگر چوشانده امده ابرود و روغن بماند بر
 روغن صاف کرده وغن وغن اول نموده بر دارند و وقت حاجت بالند و غنی و قات اگر
 در سینه مثقال و روغن کیشمال و سیاهی حل سازند نافع تر خواهد بود و دوا و جاع و امراض بارو
 و عشته و قنوه فایز آید سینه مثقال و روغن چسندیده سده و فیهونیک یک نیمه مثقال نرم ساخته اضاف
 نمایند بغایت نافع آید واهی سینه مثقال چوبی چینی را رنده نموده به شش و ق با سه من تریز آب
 چوشانده و روغن آن را به چهار یک بریزند بماند بار وغن گل سرخ یا زیت بار وغن با لونه با سیر
 بقدر سی مثقال چوشانده آب برود و روغن بماند و او جاع مناس و در دوا که او جاع که تشنگی
 عارض شده استعمال شود بغایت نافع بود و او جاع مناس لرم بگ حاده مثقال طلا مکشیب
 و آب نیسانیده پنج چوشانده صاف نموده وغن تنها اضاف آب چینی نموده چوشانیده بار وغن
 مانده و غنی استعمال و سه پنج مثقال او سو رنجان سه می و غنض می به یک یک بکثقال نرم ست
 اضاف کرده بغایت موثر یافته و غنی اوقات آب سدب یا کرفس یا به و اضاف آب چینی و روغن
 نموده و چندان چوشانده که روغن مانده و او جاع مناس و او جاع بار و غن استعمال نموده بغایت
 نافع آید و غنی در میان منافع چوبی بطریق ابل بماند و انداخته شده و غنی و
 کتب قدیم ابل به مال صفت شده ایلین و غنی به ابل بماند و غنی است ایلین و غنی
 به ابل که کتب قدیم طبیان بماند و غنی و غنی به ابل بماند و غنی به ابل بماند و غنی به ابل بماند

بهلوك روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح اینان نام این دو ادیان اشرک است
 معنایش آنکه نفسی است از پنج که از آنک بگرمی آید و پنج در زبان ایشان پنج را گویند بالجمله نویب که بجای
 است گلابی رنگ گرم مائل غشکی جهت دهنه مفاصل از هر قسم که باشد وجهه باد که در میان استخوان و
 غشار او باشد و برای هشتاد و هشت بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک بریدن و خرام و تپش
 قروح و ملل تبیم و جلد و فوای و فساد خون و ضعف و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است
 و بلخ او اینطایب بسیار دارد بخلاف سفوف او چون بر سبیل سفوف خوردند خراک او نهایت بکثرت
 است و طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند فائده در میان غشبه و منف غشبه اند است
 بلغم اندلسی و ویران طنیان و یا سمن سپید گویند و غیر یا سمن بستانی است که چینی نامند
 و از آنکه غششانی طایفه بر منافع این دوا اهل مغرب را شده و از اینجا با کن دیگر شهرت یافته و غیره
 مغزیه گویند بالجمله نبات است شب بلبلاب در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو قسمی را بر شاخهای
 او خاری مشبه با گل سرخ گلش از یا سمن بستانی یعنی چینی بسیار کوچکتر و بخش سیاه و باریک
 و پر شعبه قوت پنج او بابت سال باقیست در چهارم گرم و خشک سابر اجزا او در رسوم گرم
 و محلل و لطف کذا فی التمهید و گرم و خشک است در دوزخ و بوییدن گل او جهت مدداع و شقیقه و
 روغن او جهت ملل بارده در بود و سعال غرض و فایده و تقوه نافع و چون مغز او آن غیر تر است لهذا
 درین آشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یا سمن بر این بلاد نیز همان اثر
 دارد و اما بان مرتب نیست و بدانند که در اکثر امراضی که چینی نافعست غشبه نیز نافع دارد و اگر در ملل
 افرجه جاره که چوب چینی مفید است و این دو امضر و بعضی افرجه فواید و بغیر از چوب چینی است
 و آن مثل اوجاع مفاصل و تقرس لثمی و ضعف معده و طبعی و فایده استسقا و تقوه و غشبه است
 و هر چه از ماده بارد باشد وجهه آتشک بواسیر بر می که نهله بر طوبت باشد سودمند است بالجمله
 چون گرم و خشک است در امراض لثمی بنابر مضا بودن بهر دو کیفیت علاج تام آید و اگر سرد
 اگر چه پیوست ضدیت ندارد لیکن با احتیاط آنکه از پیوست و حرارت ذاتی تحلیل طوبت فاضل

در بیان غشبه

و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بدین سبب بمرض تقویت حرارت غریزی و قوت های طبیعی میکند
و تحصیل طوایب صالحه کثیره که لازمه این مرست میفرماید اصل سودا را نیز سود میدهد اما بامزه و امزشه
دموی و صفراوی خضر دارد زیرا که موجب عدت صفرا و غلبه حرارت خون و احراق او میگردد و اگر آنکه
تغذیل وی بمرقما رسد نمایند که درین وقت بدیموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد تنقیه
و منع استعمال بغیر و رت و احتمال کم از تنگ همان طریق است که در چوب چینی منبسط یافته و قالو
استمال این و ابد و طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان قهوه که در اطباء معمول و مشهور است
و این بر سه پنج است یکی آنکه غشبه خوب شست شغال که یک خوراک متعارف است بکند و قهوه
جو ریزه کرده کیشب با گلاب و عرق بید مشک آب که هر دو حکمین تبریز باشد نجیسانند و صبح در دیکر
باقش ملاجم جوشانده تا بصفت رسد پس صاف نموده و در شیشه بگذارد و در عرض نه روز بآب
شیرین ساخته بیک گرم بنمایند و بعضی نادوازه روز فرموده اند و بگاه گرم باشد و داشتن ملین و
تا این مدت احتمال فساد را بود و لهذا احتیاط آن شده که هر روز نیم شغال دمی قهوه جو ریزه کرده با گلاب
و بید مشک آب که هر یک نصف شغال باشد کیشب نجیسانند و بطریق جو بچینی بچوشانند تا آبها
ثقلت رسد پس صاف نموده سه حصه کرده و صبح فطر و شام با قدری نبات بیک گرم کرده بنوشند و
تا دوازه روز همین پنج بپاشانند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روزه را
یک فعه جوشانده سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که قهوه انطون نیست
که این نیز موجب فساد آن گردد و هر روز جوشانیدن را که سه روز نجیسانند و بپاشانند بهتر میدانند
و موافق قواعد کلیه حکما سلف است و در اکثر اخذیه و اشربه و بریز و اجتناب از اعراض و افساس
و حکایت شاد و شمع و حمام واجب غیر واجب شل جو بچینی است که در تنگ اند غشبه جو ریزه
شده اند و در مرض فرس بجار از دیکر گرفتن تمام بدن با بعضی موقوف بدست و جو بچینی فم
و قبل از ترش مع تنقیه و ابد و فرائع تا بهل روز احتیاط درین دوا نیز واجب شمارند و موسم آنکه
مشک بکشتال و نیم های خطائی بکشتال و در چینی نیم شغال با کیمش آب بچوشانند تا ربع بانه

دندان سفت می
و قهوه جو ریزه
بشد که قهوه جو
دیکر باشد و چون
از فشاری خاک
نیم شغال
نیم شغال
نیم شغال
نیم شغال

چنانچه در این فصل
 نموده بعد از مقدار از مده بقدر و فحان میگردم گاهی با بختند درین مسبقه اصلا احتیاج بر پیر
 نمیدانند و از حکما و مغرب منقول است سوم آنکه میر محمد با شرم حرم نوشته و منقول است وی
 گفته که آنچه از وی قیاس تجربی بر فقیر ظاهر شده بنوعیکه در باب چوبکینی ذکر یافته که دستور کلی ندارد بلکه
 در هر یک از قد خوراک و مقدار شربت هر روز و آب عرق قد جو شامیدن بحسب حال و افزون
 امراض است و عصبه نیز همین نسب دانند زیرا که اگر فراج قوی و مرض صعب شد زیاد از ده روز
 توان داد و گاه باشد که بیشتر از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش شغال شروع نموده
 بدو شغال تمام نماید اگر فراج ضعیف باشد از دو شغال شروع نماید و چنانچه شغال تمام شود و گاه از هفت هشت
 روز بیشتر ضرر نباشد و گاهی زیاد از ده روز و از ده روز احتیاج نشود و هر روز قد طویل تدریج اضافی
 باید کرد و در فراج متوسط دستورین بین خنیا باید نمود و هر گاه حرارت غالب بشود و دادن
 این دو ضرر و افتد با عرق سرد باید بخت و هر گاه تسخین بیشتر مطلوب شد با عرق گرم توان چ
 کرد و جهت افزون سودا و عرق گاو زبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتر و نیکوتر است و در مدت خور
 او بعد از فراغ تاد و ابسین بلکه بیشتر که احتیاج از آنچه در چوبکینی ذکر شده غیر از نمک بنجایز مراعات
 لازم است لیکن در افزون گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیا و قبول
 داده شود چنانچه در چوبکینی نیز گفته شد و در صورت شرب طبع او اگر آب سرد بنوشند بهتر است
 و الا فطیل کافی و هر گاه آب غشبه جهت شرب ناکند بنا بر فالت وجود غشبه فطیل نرا جو شامیدن چهار روز
 و در شرب می نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر با گلاب مزون کرده بنوشند و است طریق دوم
 بیان استعمال این دو بطریق سفوف و همچون درین صورت احتیاج بر پیر بسیار
 نیست و بعضی افزون و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چوبی گفته بیان شد هر گاه بقدر چوبکینی
 غشبه یا گرفته با همان او و به باوزان مقرر ترکیب نمایند و بدان پنج میل نمایند همان منافع فطیر
 آید و بعضی اوقات هر روز یک شغال و نیم از غشبه کوفته بنجیه با همچند اوسبات تابست روز یا بیشتر یا کمتر
 بحسب حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب داده اند و از ترشیا و لبنیات و فواک تر و آب سرد و گلاب

خود من و بعد از آن تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار از عشب با نصف او باقی
گرفته بجهت در سه روز اول هر روز یکم شغال در آخر بضعیفه و در شغال در متوسطه و در شغال و نیم در متوسطه
و سه روز دیگر و در شغال و نیم با سه شغال با سه شغال و نیم در شغال و نیم با چهار
شغال با گلاب نازد و زاده اند با بر سبز و نفع تمام داده اما همچون عشب که در اراضی نمور و در فضا
ضعیف شده و با غمزه قلت است که سبب طوبت باشد موجب استهلاک این است سلیز دیگر
هر یک نیم شغال زنجبیل قرمزی سیل فافله کبار و زعفران هر یک سه شغال عشب نچاه شغال کوفته نیم
با غسل مقوم که در و است شغال باشد همچون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت
بحسب ضعف و قوت قران از شغال است تا چار شغال و طبیب اناوافق حال برگونه که
سناست اند ترکیب بدقت است فایده در بیان معرفت فاذر هر دو استن فواکه و نظیر
استحسان روش تناول آن و این فاذر چهار یا با ذکر کنیم ایما را اول و در نمی لفظ فاذر هر دو
آن بدانند که المیا الطلاق یکین فاذر هر دو و از المیا صحت که معاوت کند طبیعت را از قوت
سموم و مفاوت کند با هر چه مخالف ذرات انسان است خواهد سم حار باشد خواهد بار و اثر
تا اثر المیا صحت از قدرت و حکمت باشد حکیم علی ما طلاق است جل جلاله یا که اگر چه اقسام فاذر هر دو
بسیار است لیکن مشهور ترین و نافه ترین انواع است اگر چه التیس است و در اصطلاح اکثر
المیا الطلاق لفظ فاذر هر دو حجر التیس یکین کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر لفظه قطع من لبنت که
لفظ فاذر هر دو اگر چه نام است برای بردار و نفع ضرر است لیکن مخصوص میبازند ویرا گاهی بحجر الحیمه
و انداختن ارات بدلی گفته فاذر هر دو گویند هر دو را که حافظ روح بود دفع ضرر است کند بجانیت
و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس و حجر الحیمه است صاحب تحفه المومنین گفته که مراد از مطلق
وی با ذر هر دو معنی است و خلاف اختیارات معهود در حجر التیس و حجر الحیمه است و خلاف مبدء
است انتهی بالجملة عمومی صاحب تحفه نیز و ایلی ندارد و حق آنست که لفظ فاذر هر دو را
انفهوم من حيث الخصوصية مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد و یا اینکه تعبیر

فاروق بیج مرکبی و بیج مغروی در دفع ضرر سموم و ادویه سمیه چون جبرالتیس نیست و بهترین انواع
 وی آنست که حدود فارس کوپستان و ولایت شبانکاره که متصل ببلک شیراز است آرد و وجه
 اعتبار آنکه اندر کوپستان فارس حشایش تریاقی بسیار است و چرای نمیس که این جواز وی
 بکاید شیراز گنبد مخلصه است که در آن زمین فراوان است و جبرالتیس بصورت سنگی است بیکلی شکل و شکل
 در شیراز و در دونه بکوهی یافته بشود علی الامع و بر دایمی نمکون او در قلب یا در مراره یا در غش وی
 است و اکثر و طولانی مثل بلوط میباشد و در جوفش چوب مخلصه میباشد و آنچه مدور و بود در جوف
 او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این جبر است که چون با سر که بسیار بایل بپسری باشد و نوع سبک
 او را سیاهی بسیار غالب بر پیری و در جوف وی اشیاء و سائر اشباب بافت میگردد و در خواص بسیار
 صنفی از نوع شبانکاره شیرازی است بهترین جبرالتیس آنست که رنگ و زنبویی باشد و بنهات
 شفاف و براق بود و تو تو طبقات در هم پیچیده مانند پیاز چوبی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسیار
 رنگ شیرین کرد و اگر قدری آبلهت رکندست بمالند زرد و ما سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایات
 بسیارند شفاف و خوش رنگ بیکلی بنوعیکه در انبان در شکفتند و فرق در میان عملی و غیر عملی است
 که سوزن فولاد را آتش سرخ کنند و در و فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن باسانی فرود رود
 و دومی سیاه از و بر آید و اگر خالص باشد و در و فرو بر آید نوک سوزن بر جمت فرود و سوزن
 را زرد سازد و میگویند که فادز بر خوب نیست که اگر در آفتاب گذارد عرق کند اما دیده نشده صاحب
 معصومی این علامت در جبرالتیس نوشته و این ببطار در پا و زهر معدنی و طریق انهمان جبرالتیس
 چنانست که آب با دیان سوده بر محل نوع مار و عقرب طلا کنند اگر همان نقطه در داسکن شود
 بیشک آب باشد و صاحب کنش بقراطی در کنشش ورده که زنبو سگه بدید را بدید که موضع
 نیش زنبور ورم کرده بود و از در و آرام نداشت تعدی ازین آب سوده بر محل نیش طلا کنند
 و در ورم و در شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و بهم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق
 فاروق حاضر بود و قراطی از جبرالتیس ر شراب حل کرده دادند این شد و خلاصی یافت و شکر

مرکز این کتاب
 علامت سبک

است از فاذر هر که در جزایر چین یافته میشود از زوده سمون بر می آید و رنگ برنگ
تامل است و شکل بیکلی و بدروزی و بار یکی تامل و پادشاهان چین و ماچین بقیبت تمام خرید
و خزینه خود نگاه میدارند و با عقدا و انبان خاصیت جگر مذکور زیاده بر خاصیت فاذر هر فارس
است و نوعیت از فاذر هر سنگ که از شکم حیوانات جنگلی می برارند و این نوع در نافع قریب
بجوانگیست و او را از جگر انیس فرق توان کرد با ستان که ذکر شده و نوعیت از فاذر هر که از گوز
میگیرند و سبکی است بجز الایل و این نیز قریب الایل و جگر انیس است و این جمع گوید که وی بهتر
فاذر هر است و موافق جمیع افراست با خاصیت و چون سرد و سرد و نیم دانگ زان
نیز خنک است و در مدت میوه اثر نکند و سایر افعال مثل فاذر هر معدنیست و نوعیت از فاذر هر
که آن را حجر الحیمه گویند و بپاشی مهره مار مانند و دگرگونه میباشد فسی حیوانیست و از ما بهر سیر
بقدر نصف فذنی و تامل بدروزی و رنگ گسترده و بعضی سیاه و صلب و منقطع است به خط سفید و بعضی
سپید و هست میباشد فسی معدنیست و با مهره که اعتقاد قوی آنکه از معدن زیر جگر
می رسد و جمعی بر آنند که زبر جداست و بهترین وی آنست که چون بر مل نفع دارد و زبر میوه
بجسید و بعد چون در شیر انداخته اند و چون جذب تمامی سم کرد و باشد و یکم چسبند
چین جذب سم لون وی متغیر گردد و بعد از آن که در شیر انداخته و به حال آید و او ته که زمین غمر
و هوام یکم صید و انشمال است لیکن جهت رفع سنگش بقیبت نفع دارد و قدر شتر شمش تا سه قریب
و تعلیق منقطع او جهت صداع و یغمسرس سفید و نوعیت سبذول که از شبیه های ولایت گوز
و لنگانه از زوده گاو و گاو میش جنگلی بر می آید و شکل مدور و چین و بوزن از پنجه شغال تا بانه شغال
دید و شد و بسیار خردان و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانه ترهندی یا کوچه بر می
آید و در آن دانه های مشعور نیست و فاذر هر معدنی را که الآن در مراج و طحان و در و افسام
مباشد در آخر این فاذر هر عالمی ذکر کنیم ایامی دوم در میان فواید و خاصیت
حجر انیس گفته شد که در حلاجیه و بیه سیمه و مهره زهره و گزیدن حشرات ذوات السموم

جمع چیزه جگر النیس فارس نرسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس حافظ قوی و مفرج و مطهر
و مفرط عمل نم است و دیگر از خواص طحال آنکه جگر التیس آن رسوده را بر محل دفع ما گذارند در اینجا بچید و تمام زهر را
کشند جدا میگرد و اگر کسی را زهر داده باشند و همان لحظه او را در دهان گیرند نفع تمام نمیشد و اگر چند عدد
فاور سر از رسوده در کاسه چینی گذارند و بالای وی شیر برود و شند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت
آن در شیر آب پس شیر را به سموم نشانند شیرانی کرده از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم
ضعیف شده بدیند تا نفع آید و اگر در اول تحویل آفتاب برنج حمل مقدار چهار قطره از وی رسوده
با گلاب بیاشانند با سانی دیگر قوی و قدرتی بخود مشاهده کند و اگر در سن کهولت هر سال در اول
فصل برنج یا اول خریف بشرب فاو زهر مذکور عادت کنند و از منوعات مخمر باشند تمام عمر بقوت
و نشاط و فرحت بگذرانند حکیم عیال الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اگر زهر دم را که بواسطه ضعف
بیرمی محافظت حرارت خورائیدم گویا که قوت جوانی با ایشان عود کرده و سرخ و فربه و باطرات
شده اند و اگر خلل فرسته علیه الزوال گرفت و بداند که جگر التیس را زهر دوم گرم و در اول سوم
خشک است و لکند در محو الزاج بغایت مفرد و محرق خون و سورث التهاب اسهال دموی و
محلل و رام بارده و باب کشنیز جهت عار نافع و طهار او با گلاب به طاعون و ففوق و بواسیر و با تیرا
و به تنهایی جهت گردیدن موام مفید و باب بجان جهت گردیدن زهر و مجرب قدرش بر شش از یک قیراط او دو
قیراط است کذانی التخمیه یا مای سوم در کیفیت تناول جگر التیس و شمر الطان بدانند
که الزام نیست شرط بر خورنده این دو و اجلیل القدر که غیر النفع عزیز الوجود لازم است اول آنکه سن
کهولت یا شیخوخ بود و دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سوم آنکه تناول وی در یک گرم
و در سه گرم و بنود چهارم آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم و اینند چنانچه
از جمومات و فنیات و بقول و طهره غلیظه و جماع و منفسدات معده و حرکات ضعیفه و اعوار
متبعیه پر زهر اقمی باشد و قبل بام بر شیرش بیشتر از شمر معده روزی هفت و بعد از مزاج شست
ششم آنکه در روزهای تناول وی بدن را لباس نرم و نازک بپوشد و از خوردن و آشامیدن و خوابیدن

باشند و بانه میان خوش بام و حریفان نیک فرجام و بسایین و عیالت و کشتا و باساع غنا و فرحت
 افزا بکنند و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال بقدر امکان و مسائیش کوشند مقصد آخر اول مرتبه
 سال اول که را دو خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاد و بخورند پس رسال دوم قدری آب بنیزانند
 و فایده این طریقی خوردن حجر التیسر چنانست که بعد از تهیه و ملاقات شروط مقدار چار قیراط از
 هر سنگ سابق نرم بسایند چند انگشتی ازین در وی نمایند پس در وی سنگت داشته و پیاپی
 کنند و گلاب آسینند و طی در دهان گرفته و کوشند چنانچه بدندان نرسد و تشریف از نبات و گلاب
 آن بیاشامند و بیابادی فروش نرم ازین پهلوی آن پیا و بگردند و اندک ای بروند و قریب است
 حد از آن غذا میل کنند و بقی مودم مقدارش قیراط سه و زهر روز و قیراط همین شور ساید
 و گلاب نیمه خوابده و معلق میریزند و بیکه بدندان نرسد یا حسب نموده فرو بردند و طی که عماد الدین محمد
 رساله از سائل موافقه و سیاقه که چون حکما یا تقدم در خوردن حجر التیسر اشاره کامل نفرموده
 هر کس از خوردن آن جهاد می کرده است و اکثری بدنسب منفرشته بنابران این کسب
 خاطر خواه فقیر شده و هر که ازین ترکیب اده افه تمام یافته و اصله رخسار بوقوع نیامده و آن است
 حجر التیسر از سوده شش قیراط مراد یا سفته یا قوت رانی لعن خشنای حجر التیسر یکست قیراط بکنند
 و هر واحد را جدا جدا بر سنگ سابق نرم بسایند و در صحن مسافه کنند که اجزا از شش در آن میسوز
 نشود و بعد از سوختن کانی و عنبر اشوب زعفران و ورق طلا هر یک و قیراط ششک اصله قیراط
 بنوعی را نرم گرفته با شیره نبات با ستر رساله حاجین با هم آبشند تا نیک بشند شود چنان
 بسته بخشک کنند و سه روز و تنوالی هر روز یک بخش افروزند و پیا و گلاب شیره که عقوبت آن است
 اندک را بی تیرند پس شیره نبات و گلاب میل نمایند و آب سائیش باشند تا که استهوار صادق
 رسد پس کما مصلح لطیف بخار بند طریقی و مگر فادزهر اصله آید و بیکه در قوت عمل مود
 زهر و قیاقی هر یک بندم مشک خالص ورق طلا و ورق نفوذ زعفران مبد و آرزو و بخوا
 کوب و داندک جزا فرود آید چنانچه میست بسایند و بعد سایدان هر یک زن کرده

و در نیم این شش اود بسیارند و با شیر و نبات مقوم بسرشد و جبهها بنده هر یک مقدار بخورد و بی جمله
 نه پیش کشند و مدت نر و زهر و زنگ بخش با گلاب شربت نبات فرو برند و شرطه کوه را خا بعل
 نامت و در اصل آید و سعی در منع منافع نگردد و انبیه که گناشته شد از فراب این معصومی بود و در نیمه
 و در بیان ستورات چنین نوشت: حرا التیس کیدانگ موارید با شیر هر یک نیمه فعال عود و تار
 دو و انگ مندل سرخ و سپید هر یک چار و انگ صطلی کیدانگ عنبر شمشک هر یک یک
 ورق زرد و عدد ورق نقره است عدد با شیر و نبات مقوم بسرشد و جبهها سانه سه صده
 سه روز بنشیند و قدری شربت نبات و بیدر شک با شانه باید که سال اول مقدار فاد و زهر
 از یک انگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند مقدار او کینه فعال و کینه فعال و نیم بسد و فاد
 نیز چار و شش تا دهم سال بقدر نیمه انگ و در طلب ازراج کیدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل
 اصدا استعمال نمایند بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز دو روز قبل و یک هفته بعد از هر
 مذکور شد واجب شده و همه خسرانها است که بالا گذشت و وی هم گفته که نزد و احقر اولی است
 که فاد زهر با سما چنین مناسبت هر کسب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شربت مقدار شیر
 در دفعه و ابا عت اخراق مفرط اخلاط و اندامهای چهارم در فاد زهر معدنی و از زهر
 بعبری حج السهم نامند و صاحب تبه تبه الیه بنشین در اخلاطیات خود گفته از فاد زهر مطلق مراد
 همین باشد و غیر آن را فاد زهر چو گویند و در ایام اول این فاده بیان اختلافات استعمال و بی
 گذشته و این تمیز در معنی گوید که معدن او بر آرسطو و غیره اقصای هند و اهل چین پنج قسم
 میباشد سینه زرد و سبز اعز منقطه دراز و طبعی بیان کرده که باین زردی و سفیدی رنگ
 مشاهده نموده و در رفع خضریش تجربه کرده و این سند و گویند که زرد و امل بسنی و سفید
 و در بحث - طوار است که معدن او که یان و کور زنده است و سه قسم میباشد سبز نیم رنگ و زرد
 امل بسفیدی و امل بسرخ و چیری با او است که در آتش نمیسوزد و از امثال الشیطان نامند
 بعضی سبز تیره و زرد امل بسیار ای نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان و است که زرد چوب

خاتمه لطیف و جلیله فاسم بحر و بحر خوش رخ شاعر نگین بیان قشعی طاهرشان

الحمد لله است که این نظم تراغز کس بیار با محمد است و طبیعت از عسل صحت در آب سیاهی را
 صفایین که در این وسط توان لیکن قوت آنرا روح و دماغ و حکمت و ایشان است و سر که نگین عباد
 میخوش صفر شکن عاصمه زندان تپ محبت سنبلیلی بیان گفتند آفتابی بر سر دایره روشن
 و آب خط شیرین لسان نگین دار و کش شربت نار و هر نقطه سیاه بر کاغذ مودر چون دانه سپید
 سوزان است و بر سر خط چیدار غیرت ده عشق بیجان و چه هست که قلم شایان دم تحریر می گشت
 بجز راست و بمصورت رگ ابر نیسان گوهر بار یعنی نسخ قرآبادین قادری از ایفات اریطاطه
 محمد و بقرا زانی حکیم محمد اکبر عرف محمد زانی که دم کتاب مسیما می بنزد و ترکیبات انجمن است
 قدم بر قدم سنای می نهد بکرم قوت بخش قلوب در دمنندان حاجت مند و بنفش شناس
 یاران صفت پسند و سنگی از توان بی زور جناب نشی نوکش و حکمت او ده اخبار دام قبال این نسخ
 بهمت تمام از قالب طبع در راه چون شده ام چون قرص آفتاب از مشرق شفاخانه برآمد کار بردار
 مارسطه فکر مطیع موصوف و دم نصیح کتب حکمت لقمان را نغمه می دهند در آب صحت کاس غنیمت
 داده اند و عن ربی با فرموده و نیز سالار ثانی سنی پیر ابادین شفا فی تالیف نظیفین محمدی
 که در عبارت فارسی بود و نیز صحرای حبش جناب مدوح محمد بادی حسین خان اودابادی بن حاج
 محمد بادی علیخان بزبان اردو تازه ترجمه فرموده اند حسن طبع یافته است بقول معروف
 یک نشد و شد و نشد اندک دیرین شمش جبت بی نش و پنج چون علاج میخ تاثیر بسیار جلید
 شلغ میشود و امید که اگر شتر بیان فارسی دوست و خریداران اردو پسند بازار خریداری این شاع
 نو دکن گرم سازند منزله است و سر و سری را بنظر اگر مجبوشی طبابت خرج فرمایند باعث گرمی
 بازار باشد فقط



